

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد ششم



پانچ روالطاسیا

ایران و انگلیس

دو قرن نوزدہم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد ہشتم - چاپ چہارم

حق چاپ محفوظ

از انتشارات :

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

فهرست جلد هشتم تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

فصل هشتادونهم - وضع حکومت ایران قبل از معروطه - کتاب تذکره الملوك - مقصود از معرفی این کتاب - آیا ملت ایران برای حکومت معروطه آماده شده بود - اشاره بمقاله که در ۱۳۰۷ بجلد آئینده نوشته بودم - نقل مقاله - اشاره بنامه ناصر الملك - مختصر مقدمه تاریخی - معرفی فتنه انگیزان جهان - اشاره پادداشتهای کرول - هول - اوضاع کنونی جهان را چه کسی فراهم آورد - اشاره بحوادث بعد از جنگ جهانی دوم - درس عبرت برای ایرانیان - سیاست صومی دولت انگلیس در سالهای اول قرن بیستم - مختصر اشاره بسوابق وضع سیاسی ایران - مقدمه ظهور معروطه ایران - نقل از کتاب تاریخ معروطه تألیف کسروی - همستان طباطبائی و بهبهانی - اعلام الدوله و تجارتند فروش - تحریک بازاربان - علماء در مسجد شاه - رفتار مخالف امام جمعه تهران - سید جمال الدین اسفغانی - ضوان منبری او - فائله مسجد - تفرقه جمعیت - تصمیم علماء بر رفتن حضرت عبدالعظیم - بساط شکایت گسترده شد علناً بفاه و دولت بدگویی میکردند - کوشش امیر بهادر برای هودت علماء - دستور شاه که با علما مبارا کنند - سفیر عثمانی واسطه رساندن عراض علماء بفاه معین گردید - درخواستهای علماء - سفیر عثمانی این درخواستها را نزد معبر الدوله وزیر امور خارجه برد بطرف شاه رساند - اطلاع شاه از قضایا - دستورها - حضرات را محترماً

مراجعت دهند - توقف علماء در حضرت عبدالعظیم چگونه بود -
علماء از توقف در آنجا خسته شده تصمیم گرفتند مستقیماً با عین الدوله
مذاکره کنند - برای این مقصود چهار نفر معین شدند - شرحبکه
کسروی در کتاب خود مینویسد - مهمانی از شاه در منزل امیر بهادر -
از دحام زنان در اطراف کالسکه شاه برای مراجعت علماء - امر شاه
بعین الدوله حضرات را بشهر مراجعت دهند - نامه عین الدوله بشاه
شاه درخواستهای علماء را قبول کرد - تقاضای علماء راعین الدوله
بعرض شاه میرساند - دستخط شاه - سواد آن دستخط - صحبت
از عدالت خانه - ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۳ روز مراجعت علماء بشهر -
شرح آن - علماء در حضور شاه - جشن و چراغانی - عین الدوله از
علماء دیدن میکند - بدرخواست علماء علاء الدوله از حکومت طهران
برکنار میشود - تبعید سعد الدوله به یزد و دکتر محمد خان احیاء الملك
بمازندران - تبعید سید جمال الدین واعظ - ملاقات عین الدوله
ملاقات عین الدوله با طباطبائی - سوگند عین الدوله - دلگرمی
طباطبائی از این سوگند - جلسه سال ۱۳۲۴ در باغشاه و اظهارات
عین الدوله در این جلسه - دنیالہ مذاکرات و نتیجه آن - نامه طباطبائی
به عین الدوله - در این نامه طباطبائی از تأسیس مجلس و اتحاد دولت
و ملت و رجال دولت با علماء سخن میراند - اقدامات احتیاطی
عین الدوله - نامه طباطبائی بشاه بوسیله مخصوص - جواب نامه از
شاه نبود - نقشه عین الدوله برای انتخاب ولیعهد - نتیجه این
نقشه - ایجاد دشمنی بین ولیعهد و عین الدوله - تمایل ولیعهد بطرف
علماء - اجتماع علماء در مساجد - صحبت جهاد علیه دولت - ظهور
شب نامه - وحشت عین الدوله - طباطبائی جهاد را تکذیب میکند -
غدغن رفت و آمد در شب - تبعید عدو جمعی هم بازداشت میشوند -
داستان مهدی گاوکش - مجالس عزاداری - طباطبائی منبر میرود
و سخنان او عنوان از عدالت خانه است - حمله بعین الدوله - تحریک
مردم - نامه ناصر الملك به طباطبائی - گرفتاری حاج شیخ محمد
واعظ - مقدمه آشوب فراهم آمد - قتل سید عبدالحمید - اجتماع علماء
در مسجد و بازارها بسته شد - تصمیم علماء برای برپاشدن عدالتخانه -
اقدامات عین الدوله - دستهای سینه زن راه افتاد - شلیک سربازان
بمردم - دنیالہ این جریان - دلیری بهبهانی در این هنگام - کسروی
مینویسد - قزاقی بدست سید محمد رضا شیرازی بقتل رسید - سخت
گیری عین الدوله - نان و آب بروی مسجدیان بسته شد - متفرق
شدن مردم - فقط علماء و خویشان آنها در مسجد باقی ماندند و بازارها

باز شد - پیش نهاد علماء و عدالتخانه یا مرکه - فرمان شاه علماء آزادند بھر کجا میخواهند بروند - مهاجرت علماء - توقف علماء در قم - بست در سفارت انگلیس - کتاب آبی چه نوشت - دخالت شارژ دافرا انگلیس - تقاضای بست نشینان - سرسختی عین الدوله - جواب تقاضاها - جمعیت در سفارت زیاد شد تبلیغات برای آزادی - کلمه مشروطه در سفارت پیدا شد - ولیعهد با علماء همراه شد اقدامات ولیعهد - تلکرافات ولیعهد از تبریز بولایات - سر بازار و توپچیان با مردم هم آواز میشوند - اینک بست نشینان آشکارا مشروطه پارلمان میخواهند - تقاضاهای بست نشینان برای افتتاح دارالشوری - شارژ دافرا انگلیس میانجی می شود - امر شاه - برای تشکیل جلسه - تلکرافات علمای تبریز بشاه - عزل عین الدوله و نصب مشیرالدوله بصدارت - عده بست نشینان به چهار ده هزار نفر بالغ می شود - فرمان شاه برای برقراری حکومت مشروطه - مواد فرمان - بستیان جشن گرفتند - تکمیل فرمان سابق شاه - بستیان سفارت انگلیس را ترک کردند - جلسه مدرسه نظام - نطق مشیرالدوله در مدرسه نظام - پیدایش مشروطه در ایران .

از صفحه ۱۷ تا صفحه ۱۰۲

فصل نودم - بریطانیای کبیر و معاهده ۱۹۰۲ - عواملی که دولت انگلیس

را بقرارداد ۱۹۰۲ کشانید - انجام این قرارداد برای دولت انگلیس يك مظفریت شایان بود - اشاره بسوابق این موضوع - دول بزرگ اروپا در قرن ۱۹ - ظهور دولت آلمان در صحنه سیاست اروپا - دولت انگلیس از ترقیات روز افزون آلمان نگران است - ایجاد دشمنی بین آلمان و روس در کنگره برلن - عزل بیژمارک زمینه را برای اتحاد دولتین روس و فرانسه آماده ساخت - نیروی دریائی آلمان دولت انگلیس را ناراحت کرد - اتحاد صمیمانه انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۰۴ - دولت روس هم باین اتحاد کشیده شد - دولت انگلیس چگونه از خطر جست - شکایت از تنزل نفوذ انگلیس در ایران - سر آرتور هاردینگکه از نفوذ روس در ایران گزشت - شرمیدهند نمایندگان دولت روس در میان ایلات جنوب - پیشنهاد لرد لنزدنمون بسفیر روس - لنزدنمون و گری هر دو برای جلب دوستی روس کوشیدند - ادعای پوچ دولت انگلیس که همیشه خواهان استقلال و تمامیت ایران است - ایزولسکی و بنکین دورف هر دو از انگلیسها

فرب خوردند - گفتار جنرال پالیت زین رئیس ستاد ارتش روس - سیاست جانشین‌های مراد یوف - سازش دولتین روس و انگلیس در دوایران و دستور آنها بمأمورین سیاسی خودشان - عقیدت سراسر اسپرنگ رایس راجع باتحاد روس و انگلیس - تقاضای دولت ایران برای قرض ازدولتین - مخالفت مجلس اول با این قرض - راه آهن ماورای بحر خزر و رسیدن آن بخلیج فارس از راه سیستان و بلوچستان - اشاره بمسافرت کرزن بخلیج فارس در سال ۱۹۰۳ - اعلامیه دولت انگلیس در باب خلیج فارس - ادعای دولت انگلیس بداشتن منافع مخصوص در خلیج فارس - ایزولسکی این ادعا را رد میکند - گزارش نیکولسن در باب خلیج فارس - مقاومت ایزولسکی در رد این ادعا - چگونه دولت انگلیس این ادعا را بکرسی نشاند - دنباله این داستان - پیشنهادگری به نیکولسن برای حل موضوع خلیج فارس سفیر فرانسه را واسطه قرار بدهد - گری متوجه اشتباه خود میشود - تصمیم دولت انگلیس خود در این باب اعلامیه بدهد - تهیه زمینة این اعلامیه - دولت انگلیس میخواهد این اعلامیه مؤثر باشد - زمینة برای نیکولسن فرستاده میشود که به ایزولسکی ارائه دهد - ایزولسکی با این عبارت که دولت امپراطوری روس نسبت بمنافع مخصوص دولت انگلیس در خلیج فارس ایرادی ندارد، موافقت کرد - یگانه سند دولت انگلیس که در باب خلیج فارس از ایزولسکی بدست آورد همین است - طبع اعلامیه در جراید ۲۹ اوت ۱۹۰۷ - متن آن اعلامیه - امضاء قرارداد ۱۹۰۷ - عبارت مختصر سرادوار گری در تعریف قرارداد ۱۹۰۷ آن عبارت است آنچه که ما بدست آوردیم دارای اهمیت نظامی واقعی است و آنچه در ظاهر قربانی نموده ایم یک امر تجارته است و چندان دارای اهمیت نیست . - قدردانی از خدمات نیکولسن در انجام این قرار داد - نامه ادوارد هفتم به نیکولسن - ادوارد هفتم می نویسد : داین خدمت نیکولسن او را در ردیف دیپلماتهای درجه اول قرار داد - قدردانی نیکلای دوم از نیکولسن - افتخار خیر قرارداد ۱۹۰۷ در میان دول بزرگه آن ایام چگونه تلقی شد - بیانات کلمانسو - اظهارات کلمبون سفیر فرانسه در لندن - دولت اطریش - اثرات این قرارداد در آلمان - اشاره به ملاقات ادوارد هفتم و امپراطور روس در روال - ایزولسکی

والمان - اشاره بکنفرانس الجزیره - قرار داد ۱۹۰۷ و مسئله آسیا - اهمیت این قرار داد برای اروپا - ملاقات دوامپراطور در نقطه سوا این موند - اثرات این ملاقات در فرانسه و انگلستان - دولت انگلیس از دولت آلمان نگران است اقدام دولت انگلیس برای رفع سوء ظن از دولت آلمان - چگونه این قرارداد سری نگاهداشته شده بود - گزارش شارژ دافر آلمان از پترزبورغ - اثرات گزارش در در آلمان - ترقی روز افزون آلمان باعث ایجاد این قرار داد گشت - توصیه سر آرتور نیکولسن - اشاره بقرار داد سال ۱۹۱۵ بین چهار دولت : فرانسه ، روس ، انگلیس و ایتالیا .

از صفحه ۱۰۳ تا صفحه ۱۳۹

فصل نود و یکم - دولت امپراطوری روس و معاهده ۱۹۰۷ - مدارک روسها
 اشاره بوضعیت نامه پتر کبیر - کتاب دالکورکی ساختگی است و حقیقت ندارد - قرار داد ۱۹۰۷ از کجا سرچشمه گرفته - جدیت روسها از قرن هیجدهم برای پیدا کردن راه آزادی بحری شروع میشود - روسها و داردانل - انگلیسها قبل از روسها با اهمیت داردانل پی برده بودند - قرن نوزدهم تاریخ مبارزه بین روس و عثمانی است - اشاره بچنگهای روس برای تصرف داردانل - در این اوقات فقط دولت انگلیس جلو روسها را سد کرد - روسها در کنگره برلن متوجه این نکته شدند - از این تاریخ نقشه روسها عوض شد - دولت انگلیس نیز با فراغت خاطر متوجه شمال آفریقا شد - در مدت هفت سال روسها خود را تا پشت دروازه هرات رسانیدند - تحسین دولت انگلیس از ایران و افغانستان فرما فرمای هندوستان بامیر عبدالرحمن خان شمشیر هدیه میکنند - در ایران امین السلطان توسط ولف و ملکم تسخیر میهود - بازار فروش امتیاز رواج گرفت - واقعه انحصار رژی جبهه سیاست دولت ایران را عوض کرد - کرزن و کینه او نسبت بروسها - ایران در دایره سیاست روس - قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه - سوانح این ایام - سیاست دول اروپا در شرق - اشاره بسال ۱۸۹۸ - توجه دولت انگلیس بطرف روسها - چمبرلن در پترزبورغ - مذاکرات سفیر انگلیس با کنت ویت صدراعظم روس - صحبت از تقسیم کشور چین - شرح این داستان - امپراطور روس مخالف با اتحاد انگلیس - آشوب چین - سیاست محرمانه انگلیس در چین - رد پیشنهاد انگلیس از طرف دولت روس - اقدامات روسها

در چین - توسل دولت انگلیسی بدولت آلمان - اهمیت پرت آتور
 اصرار دولت انگلیسی بایجاد دوستی با روس - وساطت دلکاسهوزیر
 امور خارجه فرانسه - موافقت ظاهری بین روس و انگلیسی - باز
 دولت انگلیسی بروسها نارو میزند - سیاست دولت انگلیسی شعبده
 ماقد است - در سال ۱۸۹۹ بین دولتین روس و انگلیسی موافقت
 حاصل میشود - در گرفتاری دولت انگلیسی در جنوب افریقا دولت
 روس علیه انگلیسی است - دسته بندی روس در میان دول اروپا اقدامات
 مراویوف - امپراطور آلمان حاضر نیست علیه دولت انگلیسی اقدام
 کند - مراویوف کینه انگلیسها را سخت در دل داشت - در گذشت
 مرادیف - سال ۱۹۰۱ کشور چین ودول اروپا - تصمیم دولت انگلیسی
 برای همکاری با دولت روس - روزنامه های انگلیسی مقالات دوستانه
 نسبت بروسها انتشار میدهند - اتحاد انگلیسی با ژاپون - دلکسه
 واسطه اتحاد بین روس و انگلیسی است - اقدامات این ایام دولت
 انگلیسی در ایران - تهیه زمینه جنگ روس و ژاپون - دلکاسه دست
 و پا میکند بین روس و ژاپون جنگ نشود - لردلتزدئون حاضر
 نیست وساطت دلکسه را در جلوگیری از وقوع جنگ روس و ژاپون
 قبول کند - ادوارد هفتم وایزولسکی - مکاتبه دوستانه بین ادوارد
 هفتم و نیکلای دوم - جنگ روس و ژاپون - اقدامات دولت انگلیسی
 در کشور تبت - اقدامات انگلیسی در افغانستان - ژاپون بجان روس
 بلای بزرگ بود - این جنگ فرصت داد انگلیسها در آسیا آزادانه
 سیاست خود را پیش ببرند - پیش رفت سیاست انگلیسی - مشکلات
 روز افزون دولت روس - دولتین فرانسه و انگلیسی حاضرند بدولت
 روس کمک کنند - ادوارد هفتم جداً خواهان دوستی امپراطور روس
 است - شرح تاریخ این ایام تا امضای قرارداد ۱۹۰۲ .

از صفحه ۱۴۰ تا صفحه ۱۷۸

فصل نود و دوم - قرارداد ۱۹۰۷ - ایران متجاوز از يك قرن گرفتار تمدنی

وتجاوز همسایگان خود بوده - قطری بسوانح قرن ۱۹ - دولت
 انگلیسی چه سیاستی را در ایران تعقیب مینمود - در مقابل سیاست جا برانه
 انگلیسی فقط ایران سیاست حسن روابط را در پیش داشت - سلاطین
 قاجار - دوره پنجاه ساله ناصرالدین شاه - تمذیبات دولت انگلیسی
 در این ایام - مسئله ایران با سیاست در اروپا مربوط است - سیاست
 انزوی دولت انگلیسی - دولت انگلیسی - وترقیات آلمان - جریان

مسائل سیاسی - تهیه زمینة قرار داد ۱۹۰۷ - ایران گرفتار مشروطه - دولت ایران از جریان قرارداد ۱۹۰۷ بی اطلاع بود. عقیده ایرانیان نسبت بدولت انگلیس - دولت ایران ازدولت انگلیس راجع بقرار داد توضیح میخواهد - جواب گری در این موضوع - جواب ایزولسکی در این موضوع - متن قرار داد - اثرات انتشار آن در ایران - دولت انگلیس در باب قرارداد بدولت ایران توضیح میدهد - مراسم رسمی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران - هیجان ملی ایران - موضوع قرارداد در مجلس شورای ملی ایران - اظهارات وکلا در مجلس - قتل اتابك ، صدارت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله - ورود قشون عثمانی بنواحی ایالت آذربایجان - موضوع قرارداد بار دیگر در مجلس شورای ملی - بیانات میرزا ابوالحسن خان شیرازی و قتی زاده - کابینه ناصر الملک - میرزا ابوالحسن خان و قرار داد ۱۹۰۷ - مشیرالدوله از تراکت بین المللی صحبت میکند .

از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۲۰۶

فصل نود و سوم - اثرات شوم قرار داد ۱۹۰۷ در ایران - فایده قرارداد

۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بود - دولتی که صدمه دید دولت ایران بود - ظهور مشروطه در ایران با بروز ذلت و بدبختی برای ملت ایران توأم بود - عده بسیار قلبی برای برقراری مشروطه جدیت می کردند - از ضعف شاه و دولت استفاده شد - بست نشستن در سفارت انگلیس - تیره روزی ایران شروع میشود - اشاره بدوره ناصری و مظفری - سوانح این ایام - اتابك در دستگاه مظفرالدین شاه عامل مهم بود - مشروطه ایران و دولت انگلیس - ادوار تعدی و تجاوز دولتین روس و انگلیس - مختصر شرح از این معائب - حسن نیت ایران نسبت بدولت انگلیس - مجلس اول - نقل از شماره ۲۵ روزنامه «کلاه» چاپ برلن - کارهای برجسته مجلس اول - نقل از شماره ۲۶ روزنامه «کلاه» - مجلس شورای ملی اول چگونه خاتمه یافت - اشاره بسوانح این ایام - افتتاح مجلس دوم - کارهای مجلس دوم - استخدام مستشاران خارجی - اشاره بقرض ۵ کرویر تومان - شرایط این قرض - پیشنهاد دولتین روس و انگلیس - رد این پیشنهاد - قرض از سندیکای بین المللی - تهدید دولتین روس و انگلیس برای انجام این قرض - وقایع ناگوار این ایام - اشاره بموضوع ایران آلمان - دسایس روس و انگلیس در داخله ایران - ایجاد گ

برای مجلس و دولت - بزرگ‌ترین ضربت دولتمن روس و انگلیس
با استقلال ایران - کوشش دولتمن برای اخراج مستشاران مالی
امریکائی - مجلس دوم و اصلاحات مملکتی - چگونه مجلس دوم
خاتمه یافت - نقل از روزنامه «کاو» - سیاست و حیثیت دولتمن
روس و انگلیس در این ایام - کشتار دسته جمعی در تبریز و رشت -
توپ بستن گنبد حضرت رضا (ع) تبمید آزادی طلبان - ایران میدان
تاخت دولتمن روس انگلیس - ایران سعمال تحت فشار دولتمن - کوشش
ملت ایران برای افتتاح مجلس سوم - عمر مجلس سوم - جریان امور
در این ایام - کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله - مخالفت دولتمن با
این کابینه - سعدالدوله از طرف دولتمن - پیشنهاد برای ریاست دولت
ایران - دولتمن مخالف جدی مجلس سوم - مقاومت ملیون ایران -
از اتصاب سعدالدوله جلوگیری شد - عین الدوله برای تشکیل کابینه
خاتمه مجلس سوم - وطن خواهان حقیقی ایران - اشاره انقلاب
روس - اثرات این انقلاب در ایران - دولت شوروی امتیازات و
تعهدات زمان تزاری را در ایران لغو می‌کند - اشاره بمجلس چهارم -
وکلای این دوره - ایران و حکومت مشروطه - ثمرات مشروطه -
قرارداد ۱۹۰۷ عمال جابر دولتمن روس و انگلیس را در ایران
آزاد کرد - مارلینگ وزیر مختار انگلیس و هارت ویک نماینده دولت
روس - اشاره به نقش تاریخی انگلیس نسبت بسلسله قاجار - خلاصه
وقایع و اتفاقات این ایام .

از صفحه ۲۰۷ تا صفحه ۲۳۴

فصل نود و چهارم - ایران بعد از قرار داد ۱۹۰۷ - از این تاریخ نفوذ
دولت ایران رو بضعف می‌گذرد - منافع عایدات ایران بدست عمال
روس و انگلیس می‌افتد - دولت انگلیس خواهان امتیاز راه آهن
محمره و خرم آباد است - دولتمن هر دو خواهان امتیاز راه آهن
هستند - اشاره بکتاب «کشف تلبیس» - نقل از این کتاب - سروتر
تاونلی - مرنارد بلجیکی - نقشه راه آهن سرتاسری ایران -
بختیارها نایب حسین کاشی - اوضاع فارس - متحدالمآلهای سفیر
انگلیس - اشاره بشرکت نفت انگلیس و ایران - تاج گذاری سلطان
احمد شاه - ناصر الملک - مسئله ژاندارمری - مستشاران بلجیکی -
مشکلات صاحب منصبان سوئدی - روسها در شمال ایران - شماره
۲۰ روزنامه «کاو» - فصل چهارم کتاب «کشف تلبیس» - داستان

ژاندارمری و صاحب منصبان سوئدی - انگلیسها و صاحب منصبان سوئدی - کینه انگلیسها نسبت به یالمارسون رئیس ژاندارمری ایران - روسها و یالمارسون - سرادواردگری بنمایندگان سیاسی انگلیسی دستور میدهد بصاحب منصبان سوئدی پول ندهند - دمایس نمایندگان انگلیس علیه صاحب منصبان سوئدی - ژاندارمری رادر مضیقه مالی میگذارند - نامه سروالترتاونلی - معرفی مریل - کارهای جاسوسی مریل در ایران - روس وانگلیس جداً در بیرون کردن صاحب منصبان سوئدی میکوشند - سرادواردگری ارنستکهلم تقاضا میکند - هندیها را ازايران بخواهند - دولت ایران را بااعزام ده هزار نفر فنون تهدید می کنند - رود فرات باید سرحد هندوستان شود - اقدامات دولت انگلیس در خلیج فارس - روابط محرمانه باشیخ - مسافرت لرد هاردینگ فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس - سروالتین چهرول در خلیج فارس - ایران نقطه حساس در راه جهانگیری دولت انگلیس - بیانات سروالتر تاونلی راجع بايران ، افغانستان و هندوستان - انگلیس دایم در منطقه روسها اشکال تراشی میکردند - بیرون کردن شاه ، ایجاد مشروطیت ، حمایت بختیاری - اشاره براه آهن روس بخلیج فارس - کوشش دولت انگلیس اسفهان جزو منطقه روس نشود - انگلیس پایند هیچ قراردادی نیست - کوشش برای بیرون کردن تجارت سایر دول از ایران - گزارشی - انتشار تجارتی انگلیس - انگلیس مخالف تجارت روس در ایران - باز موضوع راه آهن - نقشه اتومبیل رانی بین بوشهر و تهران - دلسوزی يك شاعر انگلیسی نسبت بايران .

از صفحه ۲۳۵ تا صفحه ۳۰۰

فصل نود و پنجم - هفت سال در خوزستان - کتاب سرآر نوئل ویلسن - این کتاب در سال ۱۹۴۱ بطبع رسید - اسم کتاب «جنوب غربی ایران» - ویلسن در سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ در خوزستان ولرستان - این کتاب بعد از درگذشت ویلسن بطبع رسید - ویلسن در سوم ماه می ۱۹۴۰ در سن پنجاه و شش سالگی درگذشت - ویلسن شفته زبان فارسی و عربی بود - هر جا کتابی در باب ایران و افغانستان نوشته شده بود پیدا کرده مطالعه مینمود - ویلسن قبل از عزیمت بخوزستان اول از راه بوشهر و شیراز و اسفهان ، تهران و رشت بروسه میرود ، از اینجا

بلندن ، مراجعت هندوستان بعد با بیست نفر سواره نظام بنگالی
به خوزستان میرود - شرح این مسافرت طولانی خواندنی است -
ویلسن از زمینهای نفت خوزستان دیدن می کند ، از قرارداد داری
و سهم بختیاریها صحبت می کند - ویلسن به حاجی رئیسالتجار
نماینده شیخ خزعل معرفی میشود - رود فرات ، دجله و کارون -
جنگ سال ۱۸۵۶ - ویلسن با سواره نظام هندی باهواز میرود -
کاپیتان لورمر - ویلسن در لباس ایرانی - ویلسن از محمد علی شاه
مجلس و اینکه مجلس برای ملت شرقی نیست میکند - نقشه برداری
در خوزستان - علیرادخان - بحث سیاسی ویلسن با رجل معتبر
محلّی - پیش بینی برای زوال سلسله قاجار - ملاقات با مجتهد ذوقول
عملیات یکساله ویلسن در خوزستان - عقیده ویلسن برای آینده نفت
و اهمیت آن در جنگ آینده - اطمینان انگلیسها به سران بختیاری و شیخ
محمدره - از افتشاش طهران سخن می گوید - خوانین بختیاری - از ملت
ایران و ملت عثمانی صحبت می کند - کردها و ارامند مشروطه طلبان
بوشهر - کاکس و شیخ محمدره - کمپانی داری بنام شرکت نفت انگلیس
و ایران خوانده میشود - قرارداد کاکس با شیخ خزعل - جریان
مذاکرات چهار روز این قرارداد - تقاضاهای کاکس از شیخ و تقاضای
شیخ از دولت انگلیس - دولت انگلیس بکاکس اجازه می دهد بگوید
از شیخ و از جانبینان و اعقاب او حمایت خواهد کرد - نقشه جزیره
آبادان مذاکرات بین کاکس و شیخ بخوبی و خوشی خاتمه یافت - اختلاف
بین مأمورین ایران شرکت نفت - چگونه باین اختلاف ویلسن خاتمه
داد - اجر و مزد ویلسن در این عمل - ویلسن مشغول تحقیقات است
ویلسن و ساحی راه آهن لرستان - ملیون ایران و اقلیتهای ایران -
ویلسن از راه آهن های آینده ایران بحث میکند - اوضاع سیاسی
ایران - توسعه تجارت آلمان - صاحب منصبان سیاسی روس در منطقه
بیطرف - ویلسن مأمور ساحی راه آهن لرستان میشود - حمایت
دولت انگلیس از شیخ محمدره - مذاکره با رؤسای الوار - ملا محمد
تقی دیر وندی - ویلسن در میان ایل سکوند - چگونه ویلسن
خود را بخرم آباد رسانید - شرح این مسافرت - ویلسن مهمان
دیوان یکی در خرم آباد - قصد ملاقات با ظفر علی خان - واقعه ناگوار
در راه - ویلسن مهمان ظفر علیخان فتح السلطان - ویلسن با ظفر
علیخان از محل های نفت خیز دیدن میکند و نمونه آنها را در شعبه
همراه بر می دارد - مسافرت ویلسن بینداد شرح این مسافرت و ویلسن
در بوشهر - راه آهن بوشهر بشیراز - مأمورین روسی - ویلسن

مأمور مساحی راه آهن بوشهر بشیراز است - در نزدیکی شیراز ویلسن بدست سواران قشقایی گرفتار میشود و بدستور صولت الدوله آزاد میشود - ویلسن در شیراز - اشاره به پناهنده شدن برادر قوام الملك شیرازی در قونولخانه انگلیس - گزارش ویلسن راجع برآه آهن - حرکت سواره نظام هندوستان بایران - ویلسن مأمور تهیه آذوقه آنها در تمام راه عبور آنها تا اصفهان - ویلسن در کازرون به نظامیان هند میرسد - مسافرت این عده نظامی - گزارش ویلسن ویلسن در باب ایالت فارس (۶۰۰ صفحه) - راهزنان ایل بوئر احمد - غارت اموال خانم دکتر راس در بین راه - تصادف راهزنان با سواران هندی احساسات ضد انگلیس در جنوب واحساسات ضد روس در شمال - ویلسن دخالت روس وانگلیس را در ایران لازم میدانند - ایرانیها جداً مخالف دخالت انگلیس و روس هستند - خسارت وارده بر ایران - اشاره بنفروبدبختی مردم - ویلسن گوید دهال لازم است ایران از هرج و مرج مسالۀ اخیر رهایی یابد - ویلسن خود را دوست ایران معرفی می کند - مینویسد : ایرانیها انسان حسانی هستند و راه و رسم آنها به ما نزدیک است - ویلسن گوید : مشاهده مصیبتی که گریبانگیر ایرانیان است مرا عذاب می دهد - ویلسن از راه اصفهان باهواز، محمره ببوشهر نزد کاکس میرود - ویلسن از خرابی ایران صحبت میکند گوید : جنبش مشروطه طلبی برای جلوگیری از این خرابی بوده و اکنون از این خرابی سریعتر شده است - راه آهن راباعت این خرابی معرفی میکند - ظریات دولتین روس وانگلیس در باب راه آهن ایران - ویلسن مخالف راه آهن بغداد است - ویلسن گوید : ما نمیخواهیم ایران وعثماني زوال یابند ما میتوانیم از زوال آنها جلوگیری کنیم - ویلسن گوید : دول ضعیف همیشه برای همسایه های خود اسباب خطر هستند - قاچاق اسلحه - نقاط خطر منافع انگلیس - خانقین و شطالمرب - نقشهای متعدد ویلسن از نواحی شطالمرب - تشویق کاکس از تهیه این نقشها وتاکید در تکمیل آنها - ویلسن بلندن اعزام میشود تاراجع باین نقشه به وزارت امور خارجه انگلیس راهنمایی کند (Toadvise the F.O.) - ویلسن بدست معاون کاکس انتخاب میشود - اختلاف دولت انگلیس با آلمان در موضوع خاک

سرخ - احاله این موضوع بلاهه - ویلسن مینویسد : مسئله مرزی بین ایران و عثمانی اهمیت پیدا کرده - هاردینگکو مسئله مرزی - ویلسن معنول ساحی بین اهواز و صاره - روابط هنی طرف باشیخ محمره - ویلسن پان اسلامیرم را خالی از اهمیت میداند - ویلسن تخت‌های سلطنتی سلطان عثمانی ، پادشاه ایران ، امیر افغانستان و خدیو مصر را متزلزل معرفی می‌کند - راه آهن لرستان - اشاره بچنگه عثمانی با ممالک بالکان - ویلسن گوید : عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند بر مسیحیان حکومت کنند - اشاره باوضاع ایران در آخر سال ۱۹۱۲ - فتح روسها در نواحی شمال ایران - ویلسن از ورود قشون انگلیس با ایران ناراضی است - اشاره ب ورود صاحب منصبان سوئدی - تردید ویلسن در موقیبت آنها - موضوع پیشرفت کار شرکت نفت - ویلسن گوید : باوضاع ایران بدتر از هر زمانی است که من خاطر دارم - سندیکای راه آهن ایران - وعده دولت ایران برای دادن امتیاز راه آهن از خلیج فارس تا بروجرد - تقاضای سرمایه داران برای اعزام مهندس - سوه قصد برئیس بلجیکی گمرک بوشهر - ملاقات ویلسن با خوانین بختیاری - نفوذ بختیارها در دوایر دولتی ایران - ویلسن گوید : در بسیاری از مسائل ، با بختیارها اشتراک داریم - ویلسن در دزفول - ورود مهندسین راه آهن بمحمره ویلسن کمپرس مرزی - تعیین حدود مرزی از قزو تا کوه آرارات است و وظایف کمپسیون سرحدی - اسامی کمپسرها ی انگلیس و روس - ویلسن در لندن - ملاقاتهای ویلسن دولندن - وظیفه انگلیس در شرق - اشاره به گفتار لرد کرزن - ویلسن از راه استانبول به تهران می‌رود ویلسن مهمان سفیر انگلیس در طهران - ویلسن در همدان و از آنجا بمطایر می‌رود - داستان تاجر سویسی در ملایر - ویلسن در بروجرد و نهاوند - سفارش ویلسن ب سفات انگلیس - ویلسن در جادر نظر علیخان - صحبت از راه آهن در میان است - اصرار ویلسن برای کشیدن راه آهن - پذیرائی مجلل نظر علیخان از ویلسن - نگرانی نظر علیخان راجع براه آهن - بالاخره نظر علیخان نیز مطابق تعهد شیخ خزعل در مقابل انگلیسها تعهد نمود - امضای قرارداد - ویلسن در خرم‌آباد - نقشه ویلسن برای سایر سران طوایضالوار - جلب آنها - ویلسن و ایل بیرانوند - ویلسن مینویسد : با ایجاد چنین روابطی با این حائیان و غارتگران که مرتکب این همه جنایات در این چند ماهه شده‌اند مرا عذاب می‌دهد ، اما تا زمانی که مهندسین ما در این نواحی هستند باید با این دسته‌ها روابطه حسنه داشت تا راه آهن شروع شود آنوقت وسایل اقدامات دولت ایران

فراهم آید فعلا باید بزور کیسه پول متوسل شویم این یگانه وسیله‌ای است که باید دائم بمقدار آن افزوده - گزارش ویلسن از اوضاع لرستان - ویلسن می‌نویسد - «وضعیت من و همچنین وضعیت دولت انگلیس در اینجا صدمه دیده است - اشاره بایجاد ژاندارمری - نظر ویلسن نسبت به ایران - نفوذ شیخ خزعل در میان الوار - مذاکرات ویلسن با سایر رؤسای لرها - ویلسن از تأیید السلطنه و اتحاد او با بختیارها صحبت می‌کند - ویلسن و هیئت مهندسين در دزفول - ویلسن قراردادهایی که بالرها بسته بود تحویل کاپیتان کروت ویتمی دهد - گزارش ویلسن از اوضاع کنونی لرستان - ویلسن در بوشهر مشغول تهیه مقدمات کمیسیون مرزی است - ویلسن از نفوذ شیخ خزعل و اعتماد دولت انگلیس به شیخ صحبت میکند - ویلسن از امنیت آبادان و خطر آینده صحبت می‌کند - جنبش و انقلاب صنعتی این نواحی در آینده - سرمایه دولت انگلیس در آبادان - اشاره به قرارداد ۱۹۰۷ - بحث از سیاست دولت انگلیس - گوید: «نظر سیاستون هر قدر بلند و دور بین باشد باز هنگام عمل کوتاه است» - گوید: «من و کاکس دولت انگلیس را از جزئیات امر آگاه کرده‌ایم، هیئت نقشه برداری راه آهن - اشاره بکمیسیون سرحدی چهار دولت - کتاب هو بارد - دلیل پیدایش این کمیسیون مرزی - اشاره به تجاوز قشون عثمانی بایران (۱۹۰۶ برابر ۱۳۲۴ هجری قمری) - موضوع اختلاف مرزی - ویلسن گوید: «موضوع سرحدی در این هنگام یکی از بزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس به‌شمار بوده - برای ایضاً که حق حاکمیت دولت ایران را به‌شطر العرب انکار کند - طرز استدلال سر آرنولد ویلسن»

از صفحه ۳۰۱ تا صفحه ۳۹۴

فصل هشتم و نهم

مصیبت عظمی یابلای مشروطیت

وضع حکومت ایران قبل از مشروطه - کتاب تذکره الملوك - مقصود از معرفی این کتاب - آیات ملت ایران برای حکومت مشروطه آماده شده بود ؟ - اشاره بمقاله که در سال ۱۳۰۷ بمجله آینده نوشته بودم - مقاله عیناً نقل شده - اشاره بنامه ناصر الملك - مختصر مقلمه تاریخی - معرفی فتنه انگیزان جهان - اشاره بیادداشت‌های کزدل هول - اوضاع کنونی جهان را چه کسی فراهم آورد - اشاره بحوادث بعد از جنگ جهانی دوم - درس عبرت برای ایرانیان - سیاست عمومی انگلیس در سالهای اول قرن بیستم - مختصر اشاره بسوابق وضع سیاسی ایران - مقدمه ظهور مشروطه ایران - نقل از کتاب تاریخ مشروطه تألیف کسروی - همدستهای طباطبائی و بهبهانی - علاءالدوله و تجار قند فروش - تحریک بازاریان - علماء در مسجد شاه - رفتار مخالف امام جمعه تهران - سید جمال الدین اصفهانی - عنوان منبری او - خائله مسجد - تفرقه جمعیت - تصمیم علماء بر رفتن حضرت عبدالعظیم - باط شکایت گسترده شده علناً بشاه و دولت بدگویی میکردند - سعی امیر بهادر برای عودت علماء - دستور شاه با علماء مدارا کنند - سفیر عثمانی واسطه رساندن عرایض علماء بشاه معین گردید - درخواستهای علماء -

سفیر عثمانی این درخواستها را نزد مشیرالدوله وزیر امور خارجه برد
بنظر شاه برساند - اطلاع شاه از قضایا - دستور شاه که حضرات را
محترماً مراجعت دهند - توقف علماء در حضرت عبدالعظیم چگونه
بود - علماء از توقف در آنجا خسته شدند تصمیم گرفتند مستقیماً با
عین الدوله مذاکره کنند - برای مقصود چهار نفر معین شد - شرحیکه
کسروی در کتاب خود مینویسد - مهمانی از شاه در منزل امیر بهادر -
از دحام زنان در اطراف کالسکه شاه برای مراجعت علماء - امر شاه به
عین الدوله حضرات را بشهر مراجعت دهند - نامه عین الدوله به شاه -
شاه درخواستهای علماء را قبول کرد - تقاضاهای علماء راعین الدوله
بعرض شاه میرساند - دستخط شاه - سواد آن دستخط - صحبت از
عدالتخانه - ۱۶ ذیقعده ۱۳۳۰ روز مراجعت علماء بشهر - شرح آن -
علماء در حضور شاه - جشن و چراغانی - عین الدوله از علماء دیدن می-
کند - بدرخواست علماء علاءالدوله از حکومت طهران برکنار می-
شود - تبعید سعدالدوله به یزد و دکتر محمدخان اعیان الملک بمآز ندران -
تبعید سید جمال واعظ - ملاقات عین الدوله با طباطبائی - سوگند عین-
الدوله - طباطبائی باین سوگند و پیمان دلگرم میشود - جلسه باعشاه
۱۳۳۳ - اظهارات عین الدوله در این جلسه - نتیجه - نامه طباطبائی
به عین الدوله - طباطبائی در این نامه از تأسیس مجلس واتحاد دولت و
ملت و رجال دولت با علماء سخن میراند - عین الدوله اقدامات احتیاطی
میکند - نامه طباطبائی بشاه و چگونه این نامه برای شاه ارسال شد -
جواب نامه - این جواب از شاه نبود - نقشه عین الدوله برای انتخاب
ولیعهد - نتیجه نقشه عین الدوله - دشمنی بین ولیعهد و عین -
الدوله - ولیعهد بطرف علماء متمایل میشود - اجتماع علماء در مساجد
صحبت جهاد بر ضد دولت - ظهور شب نامه - وحشت عین الدوله -
طباطبائی جهاد را تکذیب میکند - غنغن رفت و آمد در شب - تبعید چند
نفر - بازداشت شدگان - داستان مهدی گاوکش - مجالس عزاداری -
منبر رفتن طباطبائی - سخنان او - عنوان عدالتخانه - حمله به عین الدوله -
تحریر ک مردم - نامه ناصر الملک به طباطبائی - گرفتاری حاج شیخ محمد
واعظ - محلقه آشوب فراهم شد - ازدحام مردم - قتل سید عبدالحمید -
غائله بالا گرفت - اجتماع علماء در مسجد - بازار بسته شد - تصمیم علماء
برای برپاشدن عدالتخانه - دنباله داستان - اقدامات عین الدوله -
دسته های سینه زن راه افتاد - شلیک سربازان بمردم - عده در این میان
تیر خوردند - دنباله این جریان - دلیری و بزرگی بهبهانی در این

هنگام کسروی مینویسد - قزاقی بدست سید محمد رضا شیرازی بقتل رسید - سخت گیری عین الدوله - نان و آب بروی مسجدیان بسته شد - امر اردوالت به پراکنده شدن مردم - فقط علماء و خویفان آنها در مسجد باقی ماندند - بازارها باز شد - مأموریت نصر السلطنه - پیشنهاد علماء « عدالتخانه بامرگ » فرمان شاه علماء آزادند بهر کجا میخواهند بروند - مهاجرت علماء - توقف علماء در قم - بستن سفارت انگلیس - کتاب آبی چه مینویسد - دخالت شارژدافر انگلیس - تقاضاهای بست نشینان - سرخطی عین الدوله - جواب تقاضاها - جمعیت در سفارت زیاد شد - تبلیغات برای آزادی و مشروطه در سفارت شروع میشود - ولیعهد با علماء هم آواز گشت - اقدامات ولیعهد - تلگرافات ولیعهد از تبریز به ولایات - سرهزبان و نوپجیان بامردم هم آواز میشوند - اینک بست نشینان آشکارا مشروطه و پارلمان میخواهند - تقاضای بست نشینان برای افتتاح دارالشوری - شارژدافر انگلیس میانجی میشود - امر شاه برای تشکیل جلسه - تلگراف علماء تبریز بنام - عزل عین الدوله و نصب فحیر الدوله بصدارت - عین الدوله بست نشینان به چهارده هزار نفر بالغ گردید - فرمان شاه برای برقراری حکومت مشروطه - سواد فرمان بستیان چمن گرفتند - دنباله این حادثه - تکمیل فرمان سابق - بستیان سفارت را ترک کردند - مجلس مدرسه نظام - نطق مهیبالدوله در مدرسه نظام - گفتار خود کسروی در پیدایش مشروطه در ایران - مختصر توضیح در ظهور مشروطه ایران .

قبل از اینکه با اثرات قرارداد منحوس ۱۹۰۷ در اروپا و ایران اشاره کنیم لازم است از ظهور و بروز مشروطیت ایران نیز سخنی چند گفته شود .

قبل از مشروطیت ، حکومت ایران روی يك اصلی که قرنها ملت ایران بآن اصل انس و خو گرفته بود دور میزد و يك حکومت مرکزی که قدرت در دست يك نفر فقط بنام پادشاه یا شاهنشاه اداره میشد - خوب باید قرنها در ایران عملی بود ملت ایران هم از آن پیروی میکرد و مطیع بود .

در عرض و طول قرنها سلسله های سلاطین هریک به نوبه خود زمام امور را در دست می گرفتند روی همان اصل ایران را اداره میکردند .

این سلسله های سلاطین ایران غالباً در ابتدای امر پادشاهان باعزم و ارادداشتند

همینکه بمرور زمان ضعف در دستگاه حکومت مرکزی آنها پیدا میشد دست مقتدر دیگری زمام امور را دست میگرفت و سلسله نومی ایجاد میکرد تا ضعف در آن پیدا نشده بود ، مقام خود را به سلسله دیگری هر چند هم صاحب عزم و اراده بود تسلیم نمیکرد .

اما اساس مملکت داری همان اصل اولیه بود و قدرت دست يك نفر یعنی حکومت مطلقه یا استبداد صرف .

با این حال دستگاه حکومت منظم بود . تحت لوای این حکومت ها جان و مال سکنه ایران از تعرض خودی و بیگانه مصون میماند .

شاهنشاه یگانه صاحب مملکت ایران بود دارائی شاه از هر نوع تعدی و تجاوز مصون بود کسی جرأت نداشت با اموال شاه دست درازی کند هر چه بود حساب داشت و مالیات از روی حساب گرفته میشد و از روی حساب بمصرف هم میرسید کسی نمیتوانست حساب سازی کند ، هر چه بود و هر چه گرفته میشد و یا خرج میشد از روی قاعده و حساب صحیح بود .

خواننده را بکتاب تذکرة الملوك که در سال ۱۱۳۷ هجری قمری برابر سال ۱۷۲۵ میلادی نوشته شده مراجعه میدهم .

این کتاب در واقع يك دستور العمل کلی است برای چرخاندن دستگاه حکومت سلاطین صفوی .

در آن جزئیات امر حکومت معین شده بود از چه قرار و قاعده باید عمل شود . این کتاب با اهتمام پروفیسور مینورسکی که يك وقتی جزو سیاسیون دولت تزاری بود با يك مقدمه عالمانه در سال ۱۹۴۳ میلادی ردیف کتابهای اوقاف گیب بشماره شانزده دوره جدید ، در لندن بطبع رسیده است .

مقصود از معرفی این کتاب این است که بگویم حکومت مطلقه یا استبداد ایران که متجاوز از دو هزار و پانصد سال در ایران برقرار بوده دارای يك اساسی بود که ملت ایران با آن آشنائی داشت و تحت لوای آن امرار حیات میکرد .
غفلتاً این وضع حکومت عوض شد بدون اینکه قبلاً در فکر مردم ایران تغییری

پیدا شده باشد .

ملت ایران تا سال ۱۳۲۴ هجری قمری شاهرا ظل الله و صاحب مملکت و حافظ مال و جان خود میدانستند .

قبل از اینکه تغییری در این عقیده مردم ایران داده شود در این سال اساس حکومت آنرا واژگون کردند .

بجای آن ، حکومت مردم ، بادست مردم ، برای مردم ، جازدند . یعنی حکومت مشروطه ، یعنی آزادی - برابری و برادری .

حال قدری فکر کنیم ببینیم آیا ملت ایران در آن روز استعداد قبول این موهبت را داشت ؟

آیا برای رشد و نمو فکری ملت ایران قبلا وسائلی تهیه شده بود تفاوت بین حکومت استبداد و حکومت مشروطه را تمییز بدهد ؟

آیا رجال بصیر و مطلع برای اداره کردن مملکت ایران روی اصول مشروطیت قبلا تربیت شده حاضر و آماده شده بود ؟

آن علمای اجتماع ، سیاستمداران بصیر ، علمای اقتصاد ، فقهای بافضل و تقوی ، مریان باهلم و دانش ، چه کسانی بودند که صلاح اندیشی کردند و اظهار عقیده نمودند ، ملت ایران دارای این استعداد است که تحت لوای مشروطیت معقولانه زندگی کند ؟

قبل از اینکه شرح بدهم چگونه مشروطیت در ایران پیدا شد بهتر دیدم شرحی که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی بمجله آینده که بمدیریت آقای دکتر افشار منتشر میشد نوشتم ، در این جایاورم تا خواننده تاریخ متوجه شود تحت تأثیرات چه عواملی حکومت يك ملت تغییر میکند و مقدمات آن چگونه قبلا تهیه شده است که منجر به تغییر رژیم حکومت میشود .

واژگون کردن حکومت يك کشور شرقی بافهم و اطلاع و بصیرت يك عده بسیار قلیل و انگشت شمار معقول نیست ، مقدمات ضحیح لازم دارد که ذیلا اشاره شده است . ملت ایران در آن تاریخ از تمدنی مادی و معنوی که قریبا در دنیای اروپا برقرار شده بود بی خبر بود ، بان آشنائی نداشت و نمیدانست علم و صنعت در کشورهای

منمندن چه غوغائی برپا نموده است

وقتیکه اوضاع و احوال آن روز ملت ایران را بنظر آوریم دیده میشود در هیچ يك از رشته‌های علمی و صنایع دنیای آن روز بصیرت و اطلاع نداشتند مردم ایران راه اروپا را نمی‌دانستند، بمجامع علمی وارد نبودند، بدانشگاههای کشورهای اروپا وارد نشده بودند.

يك عده چند نفری از معلومات علمی و صنعتی شاید بهره مند شده بودند ولی آن عده بسیار بسیار کم بود که به حساب نمی‌آمد. در جهان سیاست نیز فرسنگ‌ها عقب بودند.

در سال ۱۲۰۷ هجری شمسی آقای دکتر افشار مدیر مجله آینده نامه باین جانب نوشت و خواهش نمود در موضوع انقلاب یا تکامل در میان ملل مقاله بنویسم در مجله آینده بطبع برسد اینجانب تقاضای آقای دکتر افشار را قبول کرده مقاله ذیل را تحت عنوان «انقلاب یا تکامل» نوشته برای ایشان فرستاده و در شماره آخر سال دوم مجله در شماره بیست و چهار بطبع رسید.
اینک آن مقاله ...

تکامل یا انقلاب

آقای مدیر محترم - موضوعی را که طرح نمودم باید یکی از مسائل مهم بیچ در بیچ گذشته و در آینده اجتماعات بشری است و این مسئله چندان سهل و ساده نیست که بشود باین آسانی و مختصری با آنک تأمل و بدون مطالعه جواب داد.

بعقیده علمای اجتماعی انقلاب و تکامل هیچیک بدون سوابق معین و روشن و يك سلسله مسائل و اسباب و علل که مقدمه انقلاب یا تکامل محسوب میشود بصورت وقوع پیدا نمیکند چه ظهور انقلاب یا ایجاد اصول تکامل میان يك ملتی در درجه معین و حد معلومی است که در يك زمان مخصوص دوره رشد و نمو و ترقی آن ملت ظاهر میشود و این دوره در حیات اجتماعی هر ملت پیش خواهد آمد.

وقتی که بآن درجه و حد معین رسید خواهی نخواهی و بر حسب اجبار اگر راه ترقی و تکامل آنرا آداب و رسوم و شئون و عادات و غیره محدود کند و طرفداران آنها جدا از این ترتیب قدیمه حمایت کنند بدون فکر و تأمل دست توکل بدامن انقلاب خواهد زد اگر مظفر شد چه بهتر و اگر بمقصود نرسید و مغلوب گردید باز مدتی ساکت و مشغول تجدید قوی شده از سر خواهد گرفت و تا بمقصود نرسیده آرام نخواهد نشست در اینجا لازمست اندکی از عوامل و اسباب و علل انقلاب یا تکامل بحث شود:

اولین عامل مهم و مؤثر و بی زوال انقلاب یا ایجاد وسائل تکامل فهم و قوه رشد و تمیز هر ملت است و آن نیز فقط در سایه دانستن قوانین طبیعت و آشنا شدن و بی بردن باثرات و تجلیات عوامل طبیعت است و این در میان يك جامعه صورت نمیگیرد مگر اینکه قبلا يك حس کنجکاوی شك و تردید نسبت بآنچه قبلا بطور ارث بآنها رسیده است در آنها پیدا شود و این ممکن نمیشود مگر اینکه آن ملت مرحله از مراحل دوره رشد و تمیز خود را پیموده باشد و برای این مقصود نیز يك عامل مؤثر دیگری لازم میآید که در تربیت روحی و دماغی ملت تأثیری داشته باشد و آن عبارت از انتشار کتب و رسائل فضلاء و دانشمندان است که سالها برای همین مقصود تألیف و تدوین شده تاخرافات و اوهام قرنهای گذشته را پاک کنند و از هان ملت را برای قبول علوم و افکار جدید آماده نمایند متبحر باشند و تنها این رشته کافی نیست رشتههای دیگر لازم است که مانند حلقههای زنجیر یکدیگر مربوط باشند و آن عبارت خواهد بود از ظهور يك عده متناسب باز حکماء و علماء و اشخاص دانشمند و متبحر که هر دسته از آنها در يك رشته، بخصوص علوم طبیعی مانند فیزیک - شیمی - معدن شناسی - معرفت الارض - حیوان و نبات شناسی - طب و حکمت - فلسفه - تاریخ و جغرافیا - ادبیات - صنایع مستظرفه - علوم اقتصاد و سیاسی و هزاران رشته دیگر که برای زندگانی يك ملت برومند لازم است که تمام آثار آنها را بزبان ملی عبارات سهل و ساده در آورده در دسترس عمومی بگذارند اینهاست که اسباب رشد و نمو و ترقی يك ملتی را فراهم میکند و این قسمت نیز مربوط بیک قسمتهای دیگر است که آن تهیه اسباب و وسائل تعلیم و تربیت است و باید و وسائل آن بمعنی تام و تمام در میان آن ملت فراهم گردد تا بتوانند وقادر باشند از تسخه سعی و عمل

زحمت و تجربه و تحقیقات علمی و حکمتی افکار - پندار و اندرز بزرگان و دانشمندان و علمای خود برخوردار شوند .

این رشته نیز برشته دیگر مربوط است و آن ایجاد امنیت مالی و جانی و قضائی است با تمام معنی، بکار انداختن منابع ثروت ملی و حمایت و تشویق صنایع ملی، پیدا کردن بازار برای مصنوعات داخلی و رونق تجارت و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی و ایمن بودن از تجاوزات خارجی بواسطه تعلیم و تربیت يك قشون نیرومند که از هر آلاشی پاک و منزّه باشد و بمعنای تام و تمام سر باز وطن خویش باشد.

خلاصه کلام وقتی که این علماء، فضلاء و حکماء و دانشمندان علوم عقلی و نقلی و طبیعی و سیاسی و اقتصادی و تجارתי و تعلیمی و تربیتی و صنعتی در میان يك ملت ظهور کردند و دست بدمت دادند و در سایه سعی و عمل و جدیت و حمیت ملت خود را بتمام آن علوم آشنا نمودند و باندازه فهم و شعور و عقل در جامعه پیدا شد که بتوانند خادم را از خائن تمیز بدهند و خیر و شر خود را بدانند در آن هنگام است که يك چنین ملتی که بعلم و دانش و قدرت و استعداد خود مستظهر است بامید ترقی و سعادت و خیر و صلاح آتیه خود انقلاب که سهل است هر وسیله که شدیدتر از آن نباشد برای سلامت قدرت و عظمت آئینده در خفا خورش متوسل میشود .

خوب میدانیم ظهور انقلاب در میان ملل غیر آسیائی نتیجه تأثیرات يك سلسله عوامل است (يك قسمتی از آنها در فوق اشاره شد) که از سالیان دراز در میان آنها مؤثر شده بمرور در هر رشته از رشتههای زندگانی بشری آشنا نموده است که برای آنها ادامه و تحمل ترقیات و مؤسسات اوضاع و احوال زندگانی یکی دو نسل قبل غیر ممکن میشود .

بنا بر این بر علیه آنها قیام نموده آنها را واژگون و اصول و ترتیبات بهتر و تازه تری را که متناسب بادوره و زمان خویش است بجای آنها برقرار میکند.

حال که مقیاس بدست آمد میتوانیم با این مقیاس رشد و نمو و ترقی هر ملتی را اندازه بگیریم و استعداد آن را برای انقلاب یا تکامل مانند يك مسئله ریاضی حل کنیم .

من هنوز در میان ملل آسیائی علل و اسباب انقلاب یا تکامل را سراغ ندارم و نمی‌شناسم (۱) اگر بخواهیم این مقیاس را برای اندازه گرفتن ترقیات مادی و معنوی و علمی آنها بکار اندازیم نتیجه مطلوب حاصل نمیشود اساساً زمینه در دست نیست تا داخل این بحث بشویم که آیا برپا کردن انقلاب در میان يك ملت آسیائی بهتر و اصلاح است یا ایجاد وسائل تکامل.

بعبارت دیگر ترقی و سعادت آتیه آن ملت آسیائی با انقلاب بهتر تأمین میشود یا بوسیله تکامل، بنظر نگارنده در آسیا این زمینه ها برای ملل آسیائی موجود نشده است .

ساده تر عرض کنم اگر مورد حمله هم واقع بشوم باك ندارم دلایل محکم و قوی در دست دارم که میتوانم بامدعیان داخل مباحثه شوم و آنها را قانع کنم و آن اینست که من نمیبینم و نمیدانم و سراغ ندارم که ملل آسیائی هنوز داخل این مرحله از زندگانی دوره ترقی شده باشند که يك حد معین و مشخص آن منتهی با انقلاب یا ایجاد وسائل تکامل گردد بلکه هنوز هم فرسنگها از این مرحله دور هستند و يك مدت و زمان دور و درازی مانده است که بآن برسند مقصود من زندگانی امروزی ملل اروپائی است که متجاوز از سیصدسال است داخل آن شده و امر ارجحیات مینمایند.

وقتی که وسائل و اسباب و موجبات و علل و زمینه تکامل یا انقلاب در میان يك قوم و ملت و جامعه فراهم نیست و هنوز داخل اندر خم يك کوچه هم نشده بحث در اینگونه مسائل چه صورتی دارد جز طعن و لعن و شتم و ضرب عامی - اصلح آن است که ملل آسیائی را بگذارند در دباله آداب و رسوم و شئون زندگانی اجدادی که هزارها سال است بآنها مانوس شده و مایل است در عیش و مستی بکوشد و این کیمیای هستی را از دست ندهد باقی بماند.

اما موضوع اقتراح - اینکه انقلاب بهتر است یا تکامل این موضوع بخودی خود يك موضوع مهمی است و میتوان در آن بحث کرد و اظهار عقیده نمود.

(۱) موضوع ترقیات زاہون بحث جداگانه لازم دارد و شاید برای خواننده بعد از مطالعه این مقاله مشکل حل گردد که مقصود نویسنده چیست ممکن است در مقاله دیگر در این موضوع مخصوص بیشتر بحث شود.

اول در انقلاب بحث میکنیم - میدانیم انقلاب هم شدت و هم ضعف دارد مانند انقلاب روسیه و انقلاب ایتالیا که هر دو در این ده ساله اخیر پیش آمده منتهی انقلاب روسیه را میتوان انقلاب شدید و خونین نامید و انقلاب ایتالیا را درست نقطه مقابل آن که بدون قتل و غارت صورت گرفت.

بنظر نگارنده هر دو مضرند منتهی اولی مضرتر و عواقب آن وخیم تر است. انقلاب روسیه يك انقلاب پر خوف و وحشتی بود که تاریخ نظیر آنرا نشان نمیدهد انقلاب فرانسه با تمام آن فجایع و قتل و غارت و انواع ظلم و ستم باز یاریه انقلاب روسیه نمیرسد و تلفات مالی و جانی و خرابی این انقلاب هیچ طرف نسبت با انقلاب ۱۷۸۹ نیست در صورتیکه قریب یکصدوسی سال با هم فرق زمان دارند و افکار و احساسات و معلومات بشری در این مدت با اندازه تمام ادوار تاریخ بشری ترقی نموده است با این حال انقلاب روسیه شدیدترین انقلابی است که در دنیا رخ داده است (۱) ملت فرانسه از انقلاب ۱۷۸۹ چه نتیجه گرفت با اینکه مسبب انقلاب تمام آداب و رسوم و مشون و عادات دیرینه را و از گون نمودند حتی بمذهب اجدادی خود هم ابقاء نکردند آنرا منسوخ و بجای آن اصول و ترتیبات دیگری قائل شدند.

تاریخ سال و ماه و روز را هم تغییر داده و بجای آنها تقسیمات دیگری ترتیب دادند که شرح آن باعث تطویل است با وجود تمام اینها بده سال نرسید که زمام امور بدست کسی افتاد که ضررهای مادی و معنوی آن بمراتب بیش از دوره زمامداری لوئی چهاردهم بود - بعد از خاتمه کار ناپلئون که آنها نتیجه همان انقلاب خونین بود ملت فرانسه بطوری خسته - زبون - ناتوان و بیچاره گردید که تمام قوای مادی و معنوی آن از بین رفته بود و تمام اینها ضررهای انقلاب خونینی بود که فرانسه گرفتار آن گردید

(۱) هر قدر فشار و ضربت شدید باشد عکس العمل آن نیز بهمان اندازه شدید خواهد بود ظلم و ستم، حبس و اعدام صاحبان افکار عالیه در زمان نیکلای دوم تا زمان جنگ بین الملل به اعلی درجه رسیده بود استولپین Stolypin رئیس الوزراء معروف روسیه که در سال ۱۹۱۱ کشته شد برای اعیان اصلاح طلبان تعلیمات میداد که در استعمال فشنگ صرفه جوئی نشود. یک سیاحت انگلیسی که در سال ۱۹۰۹ در سیبری با سیاحت کرده می نویسد که در محبس های روسیه با اندازه کافی جا نبود محبوسین نوبت گذاشته بودند که شش نفر در اطاق برای شش ساعت استراحت نموده و شش نفر دیگر در آن هوای سرد و هولناک در خارج محبس قدم میزدند تا نوبت با آنها برسد.

ولی بعد از بیست و پنج سال انقلاب و جنگهای خونین و از بین رفتن مسیبن انقلاب مجدداً ملت فرانسه با آداب و رسوم و مذهب و حکومت دیرینه خود باز گشت نمود اما استقرار تمام آنها با تمام معنی غیرممکن بود.

در هر صورت انقلاب خونین بهر قوت و قدرت و قتل و غارت که باشد قابل دوام نیست زیرا برپاکنندگان انقلاب هر اندازه قوی و توانا و مآل اندیش و مدبر و دور بین باشند با تمام این احوال باز ممکن نیست بر طبق آمال و آرزوهای خود از ایجاد انقلاب نتیجه بگیرند زیرا هر اندازه که نتیجه‌های آنها زورمند و قادر و توانا باشد بهرور در آنها بواسطه علنی بی شمارستی پیدا شده گریبان ملت از این چنگالهای فولادین رها خواهد شد و مجدداً ملت همان آداب و رسوم و شئون اجدادی خود را که انقلاب بطور موقت و از گون کرده بود برقرار خواهد نمود و اگر تواند تمام آنها را مجدداً بر قرار کند بدون تردید قسمت اعظم آنها را معمول خواهد داشت البته برقراری تمام آنها بدون دلیل ممکن نیست.

دلیل اول از بین رفتن طرفداران جدی آن عادت و رسوم و گسیخته شدن رشته‌های بعضی از اصول و ترتیبات قدیم که وصل مجدد آنها کار مشکلی خواهد بود.

در هر صورت نتیجه محسوسه که يك ملتی از انقلاب خواهد برد همان جراحت سختی است که آثار آن در پیکر ملت باقی خواهد ماند و بزودی هم علاج پذیر نیست. ملت روسیه نیز يك روز گریبان خود را از چنگال این انقلاب و وحشتناك خلاص خواهد نمود اما سال، سال دیگر تازه سال بعد، در هر صورت اصول و ترتیبات انقلاب خونین پایدار نیست (۱) دیر بازود عمر آن پایان خواهد رسید و بجای آن یا يك حکومتی مانند حکومت اسپانیول، بلژیک یا انگلستان برقرار خواهد شد یا اینکه يك حکومت جمهوری مانند فرانسه یا آمریکا بوجود خواهد آمد.

(۱) انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه يك روح تشنج در ملت فرانسه تولید نمود که در قسمت دوره قرن نوزدهم ملت فرانسه گرفتار همان تشنج بوده بعضی از علمای اجتماع عقیده دارند که هنوز هم بطور کامل آرام نشده زیرا در مدت هشتاد سال شیزده مرتبه اساس حکومت خود را و از گون کرده و هیچ استبداد ندارد که باطرز حکومت خود را تنبیر بدهد.

اما انقلاب ایتالیا

در ایتالیا نیز انقلاب برپا شد ولی بشکل دیگری - مؤسس انقلاب جدید موسولینی قائد معروف حزب فاشیست ایتالیا است انقلاب بدون خونریزی و بدون قتل و غارت تا اندازه بآرامی ولی با عجله و شتاب صورت گرفت در حقیقت میتوان آنرا انقلاب سفید نامید.

حزب فاشیست سرپرستی موسولینی در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۲ وارد پایتخت ایتالیا گردید و زمام امور را بزور در دست گرفت و ایتالیا را از پرتگاه فنا و زوال نجات داد .

ملت ایتالیا بعد از خاتمه جنگ گرفتار هرج و مرج داخلی گردید. فقر اقتصادی، نبودن وسایل، تولید ثروت، بسته شدن کارخانه‌ها و زیادی عدّه بی‌شمار بدون شغل، ضعف دولت، اختلاف احزاب سیاسی - خطر بالشویزم و سوسیالیزم و نبودن زمامداران مجرب قادر و توانا، تمام اینها باعث میشد که يك انقلاب خونین در سر تا سر ایتالیا برپا شود.

در يك چنین موقع مهم و باریکی موسولینی با پیروان خود ظهور کرده و کرد آنچه که باید بکند با سرعت برق امنیت مالی و جانی را در میان ملت ایتالیا برقرار نمود فقر اقتصادی را اصلاح کرده به بودجه مملکتی توازن داد صنعت و تجارت داخلی را رواج داد و در اندک مدتی طوری با مهارت و تردستی اصلاحات را انجام داد که اسباب تعجب و حیرت خودی و بیگانه گردید قدرت و نفوذ ایتالیا محسوس شد و بر اعتبارات داخلی و خارجی آن افزوده گردید وقتی اسان احصائیه سال ۱۹۲۰ ایتالیا را با سال ۱۹۲۵ آن مملکت مقایسه میکنند دیدمیشود به ترقیات آن يك برده افزوده شده است .

این هم يك نوع انقلاب است دوام و بقای آن تا چه حد است کسی نمیتواند پیش بینی کند ولی در اینکه موقتی است هیچ تردیدی نیست زیرا هنوز معلوم نیست ملت ایتالیا برای يك چنین عجله و شتاب حاضر است یا نه ؟ آیا میتواند از این اقدامات قانند

فایشتها راضی باشد و این استعداد را دارد که اصلاحات تندسریع او را درک کند و به از او از آنها روگردان نشود ؟

وقتی که خوب دقت شود دیده میشود که این انقلاب هم شبیه همان انقلاب است که آلمان در دوره زمامداری بیسمارک نمود دوام و بقا و عمر آن در این جنگ اخیر بهتر روشن شد شاید ترقیات دولت متحده آمریکا نیز از این قبیل باشد چه ترقیات ظاهری از حیث ثروت و صنعت و تجارت تنها کافی نیست بلکه ترقیات روحی یک ملت شرط اعظم است که آنرا از حوادث خطرناک روزگار مصون و محفوظ نگاه میدارد آن نیز در عرض پنجاه سال یا صد سال قابل امکان نیست اقداماتهای متمادی و ظهور و ایجاد عوامل و اسباب مخصوصی را لازم دارد تا یک ملتی بتواند دارای روحیات و ملکات و خصائل معین و مخصوصی باشد و بتواند در مقابل حوادث گوناگون روزگار و دسائس دول طماع و شیطان صفت مقاومت نماید تا استقلال سیاسی اقتصادی و تمامیت اراضی خود را ایمن نگاهدارد ایجاد یک چنین روحیاتی در توده یک ملتی فقط در سایه اصول منظم و مرتب تعطیل ناپذیر تکامل صورت خواهد گرفت و بس .

اگرچه در این دوره و با این کشاکش و حرص و آرزو اصول جهانگیری و جنون توسعه ارضی دول و هزاران علل و اسباب دیگری که دول مقتدر بر روی زمین را پدید میآوردند ساخته اند اما اصول تکامل بنظر خیلی مشکل میآید با این حال طرق دیگری جز این خطرناک است .

با ترقیات حیرت انگیز این سه چهار ساله اخیر ایتالیا فردا اگر یک جنگی برای آن مملکت پیش بیاید معلوم نیست ملت ایتالیا با موسولینی و یکی دو میلیون ظرفداران او چه معامله خواهد کرد آیا مؤسسات او را محو نخواهند کرد ؟

هیچ استبعاد ندارد که تحمل این اندازه عجله و شتاب را نتواند بکند و به تمام آنها پشت بازند همان معامله را با موسولینی بکنند که ملت آلمان با ویلهلم دوم کرد . اما عقیده من راجع به ایجاد اصول تکامل - در این باب مطالب زیاد است که در این مختصر ننگیند بهتر است بحث در این قسمت بوقت دیگری محول شود. (۱)

ابنك خواننده تاریخ خوب میتواند قضاوت کند برای تغییر رژیم حکومت يك كشوری چه اسباب و وسائلی باید قبل از تهیه شده باشد تا حکومت يك ملت را بتوانند تغییر دهند. یکی از آن وسایل آماده کردن ملت است که تغییر رژیم حکومت را استقبال کند. در این جایك شاهد دیگر میآورم که در آن تاریخ (۱۳۲۴ هجری قمری) هیچ يك از این اسباب و وسائل در ایران موجود نبوده اشخاص مطلع و بصیر هم بقدر کافی در مرکز نداشتند رژیم تازه حکومت را اباره کنند.

در آن تاریخ میتوان گفت میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملك یکی از چند نفر تحصیل کرده های اروپا بود که اطلاع و بصیرت درست و حسابی از اوضاع ایران داشت اگر عنوانی میکرد از روی صلاح اندیشی بود و عاقلانه .

در این ایام که تب شدید مشروطیت بر جسم و جان علمای مذهبی مستولی شده بود و سخت عوام الناس را محرك میشدند ناصر الملك نامه به مرحوم آقا سید محمد طباطبائی نوشته است در حقیقت این يك نامه تاریخی است.

برای فهم درجه رشد و تمیز ملت ایران در آن روزها ، بهتر خواهد بود این نامه نیز در اینجا نوشته شود:

« بشرف عرض حضور مقدس عالی میرساند این بنده یکی از ستایش کنندگان وجود مبارک حضرت عالی هستم بجهت اینکه از روی انصاف می بینم در وطن داریندو بترقی ملت ایران شایقید و ملتفت بدبختیهای نوع خود شده اید و آرزو دارید که علاجی برای دردها پیدا کنید و باب سعادت و نیکبختی را بروی این ملت که در شرف زوال است بگشائید و همچو فهمیده ام که این همه داد و فریاد و قال و مقال شما از روی نفس پرستی نیست مقصودتان چاره امراض ملی است ولی خیلی افسوس و خصم میخورم وقتی که میبینم از شدت شوق و عجله که در علاج این مریض دارید نمیدانید بکدام معالجه دست بزنید و از کدام دوا شروع بفرمائید که بحال مریض مفید باشد چون نتیجه رفع مرض و عود صحت را در رفتار چست و چالاک مریض میدانید این بیچاره مریضی که قادر بحرکت نیست مدتهاست غذائی بمعده اش داخل نشده و بدن ما بتعللی میدش نرسیده رمق حرکت و قدرت تکلم ندارد تازیانه برداشته کنکش میزنند که بنود واز

خندق جست و خیز نماید و این بدبختی که بواسطه مرض و نخوردن غذا هم روده هایش خشکیده و امعاء و احشایش از کار افتاده يك ران شتر نیم پخته بد هاش فرو میکنند که بیاید .

واضح است نتیجه آن دوا و این غذا چه خواهد شد . طیب حاذق که تشخیص مرض داد اول باستعمال داروهای مفیده می پردازد اگر از گلو نتوانست ، تزریق میکند، آبگوشت غلیظ و روانی بدو آهسته آهسته بحلقش میچکاند تا کم کم قوت بگیرد بعد زیر بازوهایش را میگیرند روزی چند قدم توی اطاق راهش میبرند پس از آن بحیاط و باغ آورده ملایم میگردانند تا وقتی که تدریجاً قوت دوبین و استعداد جست و خیز را پیدا کند .

امروز تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون مساوات و دم زدن از حریت و عدالت کامله (آنطوریکه در تمام ملل متمدنه سعادت مند وجود دارد) در ایران همان حکایت تازیانه زدن و ران شتر طپانیدن است .

خدای قادر حاکم گواه است که در این عرایض خود تملق از احدی منظورم نیست فقط قصدم حق گوئی و توضیح ریشه مسئله است لاغیر .

همه جای مملکت وسیع ایران مثل خیابانهای طهران نیست کوه دارد، کتل و جنگل دارد، مأمور دارد، سباع دارد، وحوش دارد، الوار و اکراد دارد، شاهسون دارد، قشقائی دارد ... این حرفها که در همه جای دنیا عصاره سعادت و شرافت و افتخار است بعقیده بنده در ایران امروز مایه هرج و مرج و خرابی و ذلت و عدم امنیت و هزاران مفاسد دیگر خواهد بود زیرا که برای استقرار و اجرای ترتیبات جدیده هنوز علم و استعداد نداریم و نشر این حرفها رعب و صلابت قدرت حالیه را از انظار میرود نتیجه پیدا است که چه میشود؟ کبک نشدیم کلاغی هم از یادمان رفت ! فرض بفرمائید امروز بندگان اعلی حضرت شاهنشاهی بمیل خاطر و کمال رضایت باین مملکت دستخط آزادی کامل مرحمت بفرمایند و بشخص محترم مقدس حضرت مستطاب حجة الاسلام عالی امر شود مجلس مبعوثان تشکیل بدهید چه خواهید کرد .

اولاً هزار نفر آدم کامل بصیر بمقتضای عصر آگاه از حقوق ملل و دول لازم دارید

تا این يك مجلس تشكيل يابد حالا ساير شعب و ادارات كه همه مربوط بهم است و اجزای عالم لازم دارد بماند استدعا ميكنم از روی بيطرفی و بيغرضی چنانچه شیوه طبیعی حضرت عالی است نه از روی طرفداری و خاطر خواهی دوستان نظر اینطور آدم برای بنده بشمارید اما اینرا هم فراموش نفرمائید اگر کسی تمام اشعار عرب و عجم را از حفظ داشته باشد و برای فهمیدن کلماتش شخص محتاج بفرهنگ و قاموس باشد و تمام لغاتش از مقامات حریری باشد برای عضویت آن مجلس کافی و قابل نیست بلکه اشخاصی باشند که وقتی از ایشان پرسند چه جهت دارد که روز بروز پول ما در تنزل است و حال آنکه نفرماش از نقره فرانك مارك و شلینگ رین و روپیه بیشتر بار ندارد صحیحش را بگوید و چاره اش را هم بداند یا از ساير شعبات سیاسی و مالیاتی و تجارتي و فلاحتی و نظامی آنچه امروز بكار زندگی و ترقی يك ملت میخورد همرا بتواند بمطرح مذاکره و حلول عقد بیاورد بلکه یقینم اینست و برصحتش قسم میخورم که اگر روی انصاف بخواهید انتخاب نفرمائید در تمام ایران يكصد نفر نمیتوانید پیدا کنید پس برای چه فریاد میکنید؟ برای که سنگ بسینه میزنید؟

خوب نتیجه این دراز نفسی های بنده چه شد و مقصود بنده چه چیز است مقصود اینست که حضرت تعالی را از این اقدامات غیورانه که خیر و سعادت و افتخار ملت منحصر به نتیجه آن است بازدارم؟ نه والله مقصودم این است که طرفداری تملق آمیزی از دولتیان بکنم؟ نه بالله - بلکه میخواهم این اقدامات از راه صحیح باشد که منتج نتیجه صحیح بشود در این صورت اگر اجازه بدهید راهش را عرض میکنم بشرط آنکه از روی دقت و انصاف در آن غور فرمائید یا این مسئله یقین و مسلم شد که برای تغییر اوضاع حالیه و اختیار طرز و ترتیبات جدیده آدم لازم داریم (یعنی) (عالم معلوم عصر جدید) والله عالم لازم داریم . بالله عالم لازم داریم . بقرآن عالم لازم داریم . به پیغمبر عالم لازم داریم . بمرتضی علی عالم لازم داریم . به اسلام به کعبه به دین بمتنهب عالم لازم داریم . عالم لازم داریم عالم لازم داریم ۱۱۱۱

پس معلوم شد و تصدیق میفرمائید که منتها وسیله ترقی و مساوات و عدالت و سعادت و سیادت و سرافرازی بوجود علم و عالمن بمقتضیات عصر است در این صورت ملت ایرانی

در روز حساب بعد پیشگاه عدالت کلمه مطلقه با حضور جد بزرگوارت دامان حضرتت را خواهند گرفت و عرض خواهند کرد الهی خیر و سعادت ما در دست پادشاه نبود در دست انا بکها و صدور نبود و در دست وزراء نبود فقط در دست آقایانی که میتوانند و نکردند و ما را در ذلت و بدبختی و اسارت در دست ملل اجنبی باقی گذارند حضرت عالی هم جواب عرض خواهید کرد بارالها همه را میدانید که من و رفقای من همه قسم اقدامات کردیم حضرت عبدالمعظم رفتیم کانهای سخت نوشتیم جوابهای منته نشنیدیم چه ششها با تزلزل بروز آوردیم چه روزها که با تحمل ناملايمات شب کردیم ولی پیشرفت نکرد تقصیر ما چیست، ملت جواب خواهند گفت تمام این اقدامات شما ناصواب بود و شالوده و بنایان بر آب، بجهت اینکه از راهش بر نیامدید راهش این بود که اول ما را عالم بمقتضیات عصر و زمان بکنید و از جهل و عمی خلاصی بخشید که بالطبع با نور علم لوازم شرف و نیک بختی خود را فراهم کنیم و بعد با شرحی که ذیلا بر عرض خواهد رسید استدلال میکنند و بشبوت میرسانند که وسیله تعمیم علوم فقط در دست آقایان علماء بود لا غیر آنوقت یقین دارم حضرت مستطاب عالی جوابی نخواهید داشت .

این فقره را تمثیلاً عرض میکنم بعد باصل مطلب میپردازم امروز حالت آقایان علماء یعنی آنهایی که با حضرت عالی هم عقیده هستند و درد دین و وطن و ملت دارند و دلشان میخواهد این ملت را باوج سعادت برسانند یقین مثل حال کسی است که در ابله‌های متعدد همه قسم حیوانات و ارزاق و گوشت و روغن ذخیره انباشته داشته باشد و خود با یک جمعیت کثیری از عیال و اطفال از گرسنگی نزدیک بهلاکت و این در و آن در برای یک گرده نان تکدی نمایند یا مثل کسی که تمام لوازم طعامی را در دیک ریخته و حاضر کرده زیر دیک را هم هیزم چیده در یک دست دسته گونی و در دست دیگر چراغی گرفته بدرخانه های همسایه برای یک گل آتش میدود که زیر دیک روشن نماید و ملتفت نیست که آتشی هم در دست خود دارد گونی را روی شعله چراغ بگیرد مشتعل میشود .

اعطای حکم بمثال بس است این مطلب را عرض کنم و عریضه را بدعای وجود مبارک ختم نمایم .

هیچ يك از دول متمدنه بمنتها درجه عزت و سعادت نرسیده مگروقتی که دولت و ملت با هم متحد شده دلشان را بروی هم گذارده باتفاق رفع نواقص خود را نموده اسباب ترقیات ملی را فراهم کرده اند و این اتفاق و اتحاد برای هیچ دولت و ملتی دست نداده مگروقتی که افراد واجزای آن ملت بنور علم و تربیت منور شده پرورش یافتند. هیچ پادشاهی و امپراطوری بطیب خاطر اقتدار خود را محدود و ملت را شريك سلطنت و طرف مشورت قرار نداده مگر اعلیحضرت میکاد و موسوایتو امپراطور ژاپون و طلوع کوكب اقبال ژاپون از عجایب واقعات روزگار است و امروز برای سره شق ملل غافل خواب آلود هیچ نمونه بهتر از ژاپون نیست .

(در این جا سخن درازی از ژاپون و مشروطه آن میراند.)

چند مدرسه ناقص در این یازده سال ایجاد شده که جز اسم بی رسم چیزی نیست و جهت اینکه نتوانسته اند مثل میکادو کار را از پیش ببرند بعقیده بنده اینست که چون میکادو ریاست روحانی و مذهبی هم دارد ملت ژاپون او را اولوالامر میداند نفاذ فرمایش بیشتر و موافقت در اجرای افکار متمدنه خیلی کمتر بود. پس از تأسیس مدارس ملی در ایران تکلیف آقایان علمای روحانی و رؤسای مذهب است از حسن اتفاق و باطن شریعت مطهره اسلامیة اساس مدارس ملی و اسباب نشر علوم بطوریکه در ایران فراهم است در هیچ جای دنیا نبوده است سایر ملل وقتی که از خواب بیدار شدند بخیال تعلیم و تربیت ملت افتادند چه زحمتها کشیدند چه جانها کردند تا يك مدرسه را ایجاد کردند ولی در ایران امروز هزاران مدارس ملی حاضر و موجود است که همه صاحب موقوفات معین و تربیات صحیحه است فقط در تهران قریب یکصدوسی و پنج مدرسه ملی بزرگ و کوچک داریم در سایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملی دارند که رویهم باید سه هزار مدارس در تمام ایران داشته باشیم منتهی از سوه اداره آنها تمام این وسائل نازنین ضایع و عاطل مانده بقدر دیناری برای ملت ایران فایده ندارد فلان گاوچران طالقای با زارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه میشود حجره را معطل میکند حاصل موقوفه را مصرف میزند در هفتاد سالگی نعش را از مدرسه بیرون میبرد و در صورتی که هنوز در ترکیب میم الکلمه مبهوت و مات است و باروز اول فرقی نکرده این مدارس

ملی را بصورت تنبیل خانه در آورده اند در این مدت کدام مجتهد مجاز از مدارس ایران خارج شده است بنده عرض نمیکند ترتیب مدارس را برهم بزنند که مخالفت شریعت و منافی باینست واقف شده باشد بنده باجرات میتوانم قسم بخورم که ترتیبات حالیه مدارس ملیه هیچکدام باینست اصلی واقف موافق نیست پس بانندك اهتمام و همت آقایان علماء ممکن است تمام اینمدارس مصداق صحیح پیدا کند و مدرسه ملی بشود نه کثروانسرائو مهمانخانه، و آن کلری که درید قدرت آقایان است که همه باهم متفق شده پروگرام یا فهرست مرتبی برای تحصیل و درسهای مدارس بنویسند مدت و دوره تحصیل را معین کنند همین دو فقره را منظم کرده و لوازمش را فراهم نمایند . . . و در آن فهرست برای هر مدرسه یکدوره از عاوم عصر جدید را مجبوری قرار دهند دوازده سال نمی گذرد که دو طبقه شاگردهای فارغ التحصیل از این مدارس بیرون خواهد آمد آتوقت مملکت ایران بقدر کفای آدم عالم خواهد داشت که بتواند این حرفهائی که امروز می زئید و ابدأ ثمر و فایده ای ندارد از روی علم و بصیرت بموقع اجرا بگذارند .

بخدای متعال خون از دلم جاری میشود وقتی که فکر میکنم این همه استعداد حاضر و وسائل موجود اینطور عاطل مانده و ضایع میشود اگرچه این ترتیب برای مدارس ملیه بسیار کار سهل و آسانی است (یعنی در صورت میل و اتفاق علماء) ولی بقدری مهم و بزرگ است که مؤسین آن و اسم بزرگوارشانرا با هزار سلام و صلوات ذکر کنند .

گوهر یگانه این خیال مقدس را من بنده بحضور مبارک تقدیم کردم و بمقینه خودم در عالم انسانیت و اسلامیت دارای اجر جمیل خواهم بود حالا شرح و بسط و موشکافی ها و ترتیب مفصل اینکار بزرگ بسته بمذاکرات و مجالس عدیده است چون این بنده اسباب ذلالتین و محرر و میرزا را ندارم و ضعف باصره ام نیز مانع از تحریر زیاد است استدعا میکنم سواد این عریضه بنده را از لحاظ انور سایر آقایان بزرگوار هم که باحضر تعالی بداین افکار عالیه متفق هستند بسکنند بزیاده سلامتی و عزت و اقبال وجود مبارک حضرت تعالی و همه آقایان عظام را طالبم .

بنده دولتخواه و وطنپرست ملت دوست (۱)

(۱) نقل از کتاب تاریخ مشروطه ایران تألیف مرحوم احمد که وی از صفحه ۹۱ تا ۹۵

اینک دیده شد چه وسائلی برای آماده نمودن ملت در قبول تغییر رژیم يك کشور لازم است، این نیز كلريك سال و دو سال و چند سال نیست، اقلایك عمر یا دو سال لازم است که با جدیت مریبان دلسوز و اولیای علاقمند پاكطینت، مطلع و بصیر لازم است که يك نقشه عالمانه و ماهرانه را برای قبول اصلاحات حاضر کنند جز این راه و باین وسیله هر عملی را پیش گیرند ب نتیجه صحیح و حسابی منتهی نمیگردد.

همچنین در نامه ناصر الملك خطاب به مرحوم سید محمد طباطبائی دیده شده است زمینه در ایران برای تغییر رژیم حاضر نبوده.

این اقدام علمای روحانی، اگر فرض کنیم برای خیر و صلاح ملت ایران بود، ملت ایران در آن ایام آشنا بخیر و صلاح خود نبوده، مگر امروز آشنا شده است؟ در صورتیکه قریب پنجاه سال قمری از آن تاریخ میگذرد که این نامه نوشته شده است.

امروز نسبت بحسن نیت يك عهد انكشت شمار آن دوره که سنگ ملت ایران را به سینه میزدند سخنی نمیرود ولی نتیجه عمل آنها امروز خوب هویدا است و ما درباره اعمال آنها چگونه قضاوت میکنیم؟ آیا اوضاع و احوال امروزی ایران نتیجه اعمال آنها نیست؟

بنظر میآید حال هم زود است وارد این بحث شد. آثار و علائم نشان میدهد ملت ایران بقدر کفای دارای رشد سیاسی نشده است که باعمال پیروان علمداران صدر مشروطیت که امروز خودشان را جانشین آنها میدانند و همان داعیه را دارند و همان مقامها را در تصرف دارند، پی بردماند.

حال این بحث را کنار میگذاریم. شخص بیغرض و آدم منصف می رود دنبال مدرک و دلیل، میخواهد بداند چه پیش آمد کرد که در کشور ایران بدون مقدمه بعد در مملکت عثمانی غفلة رژیم هر دو کشور هوش شد، آزادی، برادری و برابری بجای رژیم استبدادی برقرار گردید!

ملت عثمانی هم مانند ملت ایران مسلمان و رشد و نمو آنها نیز باندازه رشد و نمو ملت ایران است فقط يك تفاوت دارد و آن اینست که در میان ملت عثمانی امروز رجال

تربیت شده حساسی و با معلومات صحیح پیدا شده که دارای رشد سیاسی و وطن پرستی به تمام معنی مانند رجال سیاسی اروپا بوجود آمده است و این رجال عالم‌جو بصر ترکیه توانسته‌اند ملت عثمانی را از قیود اعصار گذشته نجات دهند و روحیه آرا-عرض کنند و ملت ترك كنوی را بوجود آورند. بدین‌ختاه، ما ملت ایران هنوز اندر خم يك كوچه هستیم.

سلطان عبدالحمید از تعدیات دولت انگلیس بیجان آمده با آلمانها گرویدامتیاز عریض و طویل راه آهن بغداد را با آنها داد راه آلمانها را بمملکت ترکیه باز کرد. بالطبع مورد تنفر انگلیسها واقع گردید که آشوب و فتنه ۱۹۰۸ را در آن کشور بوجود آوردند.

ناصرالدین شاه و اتابك تبریز از سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری دست روسها را در ایران باز گذاشتند و چشم از دوستی دولت انگلیس پوشیدند، نتیجه گرفتاری هر دو مملکت بود ولی ترکها گلیم خود را از آب بیرون کشیدند و بمملکت خود سر و سامان دادند، حال جزو دول مقتدر جهان بشمار میروند که دیگر صحبت تعدی و تجاوز بر آن کشور نیست. حال کشور ایران کی بر خود سر و سامان حساسی بیند خدا عالم است.

اینك بزوم دنبال دلیل یا بیان مقدمه بلوای ایران که بنام انقلاب مشروطیت نامیده میشود.

بسط نفوذ روس در آسیا در سالهای اول قرن بیستم و گرفتاریهای دولت انگلیس در همین سالها و صادرات اتابك در ایران نفوذ انگلستان را در ایران از بین برد اگر چرایی این ایام انگلستان و نوشتجات نویسندگهای عمال مؤثر آن دولت را مطالعه کنید همه آنها حاکی از این است که نفوذ انگلیس در آسیا رو بضعف است و خود دولت انگلیس از همان دارد که سیاست آن دولت در این سالها رو بضعف و زوال یودماست. من در فصل هشتاد و یکم بطل و اسبابی که باعث عقب نشینی دولت انگلیس در آسیا و مخصوصاً در ایران محسوس شده بود اشاره کرده‌ام. باید گفت همان‌طور که اسباب در کار بود تا اینکه در سال ۱۹۰۲ دولت انگلیس تا اندازه توانست بر مشکلاتی که

امپراطوری انگلستان را تهدید میکرد چارماندیشی کند. اولین اقدام برقراری لرد نزدئون بوزارت امور خارجه انگلستان بود .

سیاست خارجی دولت انگلیس بدست يك مرد مجرب و جهان دیده سپرده شد، اولین نقشه این مرد این بود که چاره بلند پروازی دولت امپراطوری روسیه را بکند . نزدئون با بستن معاهده و ایجاد دوستی و صمیمیت با دولت تازه بنوران رسیدن ژاپون موفقیت سیاسی بزرگ بدست آورد با این اقدام جلو روس را در شرق اقصی سد کرد دو سالی طول نکشید دولت امپراطوری روس با فترت جنگی ژاپون که از طرف انگلیسها همه نوع تقویت میشد دست بگریبان شد . و در نتیجه شکست فاحشی نصیب روس گردید . داخله روسیه نیز در دنبال این جنگ گرفتار آشوب و فتنه ماجرا جویان بین المللی گشت که سالها از طرف دول ذی علاقه برای ایجاد انقلاب در سرتاسر کشور پهناور روسیه دسیسه میکردند.

دولت انگلیس با این دو حرکت دولت امپراطوری روس را با کفیلو بیچاره کرد و از آن مقام قدرت و نفوذ سیاسی و نظامی تنزل نمود و عاقل گشت که به نصایح دولتمندان انگلیس و آمریکا گوش بدهد و شرایط ژاپون را قبول کند.

تا این درجه تنزل دولت امپراطوری روس برای انگلیسها لازم بود حال بایست اولیای امور روس را بوعده های خود امیدوار کند که دولت انگلیس نفوذ خود را بکار خواهد برد تا اعتبار مالی و نفوذ نظامی روس دوباره در اروپا بمقام سابق خود عود کند. مقارن همان اوقات که اتحاد انگلیس و ژاپن عملی گردید لازم بود نقشه مرض و طوبی هم برای کشور ایران که بطور کلی تحت نفوذ دولت روس درآمد بود مطرح شود و دوباره نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس در سرتاسر ایران برقرار گردد، و نتیجه چنین پیدا است که يك صده اشخاص بیرو مطلع بایران اعزام شوند و نقشه مطرح شده را بموقع عمل در آورند .

یکی از مهمترین این اشخاص سروالتین چیروول است که در سال ۱۹۰۲ به تهران

اعزام گردید.

چیروول با توقف خود در پایتخت ایران مطالعات خود را کامل کرد و چنین نتیجه

گرفت که طبقه علمای روحانی را باید تحریک کرد و آنها را علیه اتابک برانگیخت و فریاد «وطن با جانب فروخته شد» را بلند کرد تا این صدایکوش شاه برسد. آنوقت است با تمام قدرتی که اتابک امروزه در ایران دارا است پس از بلند شدن این فریادها دیگر نمیتواند مقاومت کند و شاه او را کنار خواهد گذاشت. این نقشه تا اینجا خوب اجرا شد.

در سال ۱۹۰۳ مطابق سال ۱۳۲۱ قمری سرآرتور هاردینگ به همراهی جرج چرچیل بنجف مسافرت کرد و یک عده از علماء را در آنجا ملاقات نمود و اتابک تکفیر شد و بعنوان سفرمکه معظمه از شاه اجازه گرفت و از ایران خارج گشت، عین الدوله بصدارت رسید و یکی از دوستان وفادار انگلستان در آن ایام بشمار میرفت و حاضر بود همه کاری در ایران برای دولت انگلستان انجام دهد.

در هشتم فوریه سال ۱۹۰۴ جنگ روس و ژاپون شروع گشت و پشت سر هم قشون امپراطوری در میدانها شکست میخورد اثرات آن در ایران نیز بخوبی ظاهر میگشت و نفوذ انگلیس در قلمرو ایران آن بان زیاده میگشت و روسها را از مقامهاییکه در ایران احراز کرده بودند بتدریج پائین میآوردند.

در این اوقات است که اولیای امور انگلستان و پادشاه انگلیس ادوارد هفتم جداً در تلاش بودند رجال مؤثر روسیه را به روسیه که باشد جلب کنند و آنها را برای قبول اتحاد دو تین روس و انگلیس حاضر سازند.

این ایام بهترین فرصت را برای دولت انگلیس پیش آورده بود فشار ژاپون در شرق دور و فشار انقلاب در داخله روسیه، اینک دولت انگلیس میتواند بهر کاری که مایل است در ایران انجام گیرد اقدام کند چونکه روسیه نمیتوانست با این گرفتاریها دخالت مؤثر در امور داخلی ایران داشته باشد نه تنها در ایران همچنین در افغانستان و کشور تبت. دولت انگلیس در هر سه این نقاط دست بعملیات زد که قبلاً مختصراً اشاره از آنها شده است.

بطور کلی سیاست دولت انگلیس روی یک چنین محوری مدام دور میزند. برای برهم زدن اوضاع ثابت و آرام یک کشوری اول حکومت ثابت و منظم آن مملکت را بر هم

میزنند، رجال با سابقه و کارآمد فهیم آنرا از میان بر میدارند، نامزدهای پست و فرومایه و آزموده خودشانرا بهروسیلهای که خود در بکار بردن آن وسائل آشنا هستند بجای آنها میگذارند.

از روز اول برای چنین کسانی که خود واسطه انتماب آنها بودند مدعیان دیگری تهیه میکنند که با هم دایم در مبارزه باشند باین تدابیر آتش فتنه را در آن کشور روشن می کنند و خود نیز پیوسته باین آتش مانند آتش افروزان ماهر دامن میزنند. همینکه حکومت دوسه دور با رقابت وهم چشمی این فرومایگان دست بدست گشت، اغتشاش تا امنی نغتنه و آشوب در تمام اطراف و جوانب آن کشور بسروز میکند، تا جائیکه ملت و سکنه آن کشور خسته و ناتوان شده بسهولت در مقابل هر دسیسه و هر نیرنگ و خدعه تسلیم شده باطاعت هر رذل و پست فرومایه که زمام امور بدست او افتاده است تن در میدهند.

تاریخ هر يك از مستعمرات دولت انگلیس را مطالعه کنید دیده میشود بدین منوال آنجاها باختیار آن دولت پرحيله و تزویر ندرآمده است: این اصلی است که در تصرف تمام مستعمرات انگلیس بکار رفته است.

من در جای دیگر نیز باین نکته اشاره نموده ام، بشر دوستان جهان فتمدن؛ مدتها است بفکر اقتادماند وسائل صلح و صفا را بین ملل عالم برقرار کنند و اسباب سعادت و آسایش برای همه تهیه گردد و وسائلی برانگیزند که تعدی و تجاوز قوی دستان از بین برود و هر يك از ملل دنیا از شر اهریمنان امپریالیست ایمن باشند. وقتیکه انسان ترقیات اینروز جهانرا بنظر میآورد میتواند یقین کند برقراری چنین نظم و امنیت در این جهان کوچک چقدر سهل و ساده است ولی دو عنصر بدخواه و دو ملت حریص و طماع و دودشمن نوع بشر مانع رسیدن بدوره سعادت و خوشبختی جهانیان هستند. این دو عنصر یکی انگلیس دیگری یهود است.

جهانیان در چه دوره و زمان بصفات آشوب طلبی و فتنه انگیزی و آتش افروزی این دو عنصر دشمن عالم بشریت پی میرند و از باطن آنها آگاہ گردد و جلو فتنه و فساد آنها را بگیرد و از آنها اجتناب کنند که دیگر سر و کار با آنها نداشته باشند! خدا

عالم است فعلا که میدان برای آنها باز است و سخت در کار هستند تا جنگ سوم جهانی را میان ملل برپا کنند.

اگر به نطقهای وینستون چرچیل و همکاران اودقت شود پیدا است دارند زمینه چنین جنگی را فراهم میسازند. یعنی مقدمه جنگ سوم جهانی.

روز آخر جنگ جهانی اول ابتدای دشمنی و ضدیت با دولت فرانسه بود چونکه فتح و ظفر در آن جنگ بنام ملت فرانسه تمام شد و لازم بود فرانسه از این مقام سرنگون شود و نفوذ آن در اروپا پایدار نگردد (۱)

هنوز جنگ جهانی دوم تمام نشده بود که دولت انگلیس شروع کرد پیاپسیدن تخم نفاق بین دو لیکه دریگ صف متحداً با دول آلمان - ایتالی و ژاپون جنگ میگردند. برای اینکه ریشه فساد بین المللی کاملاً آشکار گردد ناچار در این جا باید یک کمی حاشیه رفت و آتش افروزان جنگهای بین المللی را معرفی کرد که این همه فتنه و فساد و جنگ و ستیز در میان از چه ناحیه سرچشمه میگیرد.

کردل هول وزیر امور خارجه دول متحد آمریکا که از سال ۱۹۳۳ تا آخر سال ۱۹۴۴ در این سمت باقی بود در جلد دوم کتاب خود بنام « یادداشت های من » در فصل ۱۰۶ - از صفحه ۱۴۵۱ در سالهای اخیر جنگ دوم جهانی چنین مینویسد:
در ماه آوریل سال ۱۹۴۴ موضوع روابط دولت اتحاد جماهیر شوروی روس با

در ماه نوامبر ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول بی پایان رسید جنگ تازه بنام جنگ دارائی یا - ماه International Finance شروع گردید.

این جنگ بطور کلی بین فرانسه و انگلیس در پشت پرده بود و دول متحده آمریکا هم وارد بود. برای اینکه موضوع خوبی درك شود بکتاب ذیل مراجعه شود:

Behind the Scenes of International Finance. By paul Finzig

در مقدمه مینویسد: « معاهده و رسای صلح سیاسی را برقرار کرد ولی جنگ در میان ملل در

کر بود. »

[Versailles Treaty restored political Peace. Yet the War between nations was not over.] - International

ممالک بالکان در ردیف اول مسائل سیاسی مقرر گرفته بود.

ما از خود سؤال می‌کردیم مقصود سیاسی شوروی در ممالک بالکان چیست؟
آیا دولت شوروی پس از فتح و خاتمه جنگ از این سیاستی که در پیش گرفته کنار خواهد رفت؟

آیا دولت شوروی حاضر خواهد بود با متحدین عمده خود مسائل مربوط به ممالک بالکان را حل و عقد نماید؟

سفیر شوروی آقای کرومیکو (۱) در اول ماه آوریل ۱۹۴۴ نزد من آمده یادداشتی از طرف دولت خود بمن تسلیم کرد اینکه دولت شوروی خیال دارد وارد کشور رومانی گردد چونکه در ابتدای جنگ قراردادی در سال ۱۹۴۰ بین دولتین شوروی و رومانی راجع به تعیین مرزهای طرفین بسته شده است و این اقدام دولت شوروی برای تثبیت خط قبلی بین این دو دولت است در ضمن اطمینان داد دولت شوروی هرگز قصد تصرف هیچ قسمتی از قلمرو رومانی را ندارد، این یادداشت شوروی باین بیت تهیه شده بود که تمام ایالت بسارایا (۲) ضمیمه قلمرو شوروی گردد به علاوه تمام ناحیه بکاوینا. (۳)

بشارایا از سال ۱۸۱۲ تا آخر جنگ اول جهانی به روسیه تعلق داشت ولی بکاوینا هیچ وقت بدولت روسیه تعلق نداشت، فقط دولت شوروی در سال ۱۹۴۰ آن قسمت را با اضافه بسارایا تصاحب نمود، باین الحاق مرز شوروی تا مرز شرقی کشور چکسلواکی امتداد پیدا می‌کرد.

این موضوع در جراید مهم جهان سررصدائی بلند کرد، سؤال میشد قصد شوروی از این اقدام چیست؟

آیا دولت شوروی از این اقدام قصد دارد به رومانی حمله برده آنرا تصاحب کند یا آن کشور را بجات بدهد؟

در این هنگام در ۳۰ ماه ۱۹۴۴ غفلتاً سفیر کبیر بریتانیای کبیر لرد هالی فوکس (۴) از من سؤال کرد: «دولت متحده آمریکا چه تصور خواهد نمود هر گاه دولتین

(1) Cromiko. (2) Bessarabia. (3) Bucovina. (4) Lord Halifax.

انگلیس و شوروی بین خود بیک قراردادی موافقت کنند که دولت شوروی کشور رومانی را تحت نفوذ خود بگیرد و دولت انگلیس نظیر همان کنترل و نفوذ را در یونان داشته باشد. «سفیر انگلستان در ضمن علاوه کرده گفت: «اشکالاتی بین دولتین شوروی و انگلیس راجع به بالکان پیدا شده است مخصوصاً راجع بکشور رومانی.»

در این باب یاد داشت کتبی از طرف دولت متبوع خود تسلیم اینجانب نموده سؤال کرد: «آیا دول متحده آمریکا ایرادی باین قرارداد دولتین خواهد داشت که امور کشور رومانی بطور کلی بدولت شوروی تعلق داشته باشد و امور کشور یونان بعهده بریتانیای کبیر واگذار شود و این قرارداد دولتین شوروی و انگلیس فقط برای مدت جنگ است در حقوق و مسئولیت های دول معظم سه گانه که هر یک در خانه جنگ برای ایجاد صلح دارا هستند خللی وارد نخواهد آورد.»

در یادداشت دولت انگلیس تصریح شده بود که حکومت بریتانیای کبیر به اهمیت موضوع کملاً متوجه است.

حتی از این نیت که دول بالکان را بمنطقه های نفوذ تقسیم کنند احتراز دارد و این قرارداد موقتی بهترین وسیله همکاری دوستانه بین متحدین راجع بکشور هائی است که برای مدت دوره جنگ در نظر گرفته شده است.

پس از آنکه به حالی فوکس جواب دادم که این موضوع جناباً تحت دقت و رسیدگی قرار خواهد گرفت، ضمناً صاف و ساده بسوی گفتم: «در نظر اول این همه تنقیدات و مخالفتها که حال در شرف ظاهر است و بدون تردید در آینده نیز بیشتر خواهد شد، تعدی و تجاوز اول از طرف یکدولت شروع میگردد بعد دولت دیگر آنها در اقتصادی، سیاسی و نظامی خواهد بود یا مسائل دیگر نسبت بکشورهای بالکان یا سایر کشورهای اروپائی این بیک اقدام پرازشک و تردیدناست و انحراف از اعلامیه اولیه خودمان که در آن سیاست، مسلک و عمل اساسی خودمان را بعالمان اعلام کردیم، هرگاه از این اصول در یکی یا دوتا از این نوع پیشنهادها که شما دارید میکنید پیروی شده منحرف گردیم در این صورت نه تنها بدولت مبادرت کنند به چنین عملی دلیلی نخواهند داشت که آنها را باین عمل مجاز کند حتی دلایلی نیز وجود ندارد که بر آن استناد

کند یا اصرار ورزنده بر دیگران حکومت کنند.»

بعد گفتار خود را با این کلمات پایان داد: «بعقیده من این موضوع باید با
آنهائی که ذینفع هستند دقیقاً تحت مطالعه قرار گیرد. قبل از آنکه انحراف حاصل
شود.»

در اینجا کردل هول مینویسد هالی فوکس در جواب گفت: «من این فکر را
می‌پسندم.»

کردل هول مینویسد در حقیقت من جداً مخالفت کردم از اینکه اروپا یا قسمتی
از اروپا تقسیم شود یا تحت نفوذ قرار گیرد یا منطقه نفوذ ایجاد گردد، در کنفرانس مسکو
نیز این موضوع پیش آمد من جداً مخالفت کردم در آنجا نیز اینطور بنظر من آمد که
ایجاد منطقه نفوذ قطعاً تخم افشانی است برای جنگ آینده. من چنین حس کردم که
ایجاد مناطق نفوذ برای خنثی کردن قدرت و نفوذ شورای امنیت بین‌المللی است که
همه در انتظار بودیم بزودی بوجود خواهد آمد.

من هرگز عقیده نداشتم و حال هم عقیده ندارم که بین دول توازن قوی ایجاد
گردد (۱) یا تعیین منطقه نفوذ شود که وسیله بقایای صلح میان دول شناخته شود.
در زمان جنگ اول جهانی من مطالعه فراوان درباره تعیین منطقه نفوذ توازن
قوا در میان دول داشتیم. پس از مطالعات زیاد باین نتیجه رسیدم که تمام آنها زیان آور
است من میبایست جداً مخالفت این سیاستها باشم.

روز بعد یعنی ۳۱ ماه می ۱۹۴۴ پس از آنکه هالی فوکس اظهارات مرا به
چرچیل نخستوزیر انگلستان مخابره کرده بود وی مستقیماً به روزولت رئیس جمهوری
امریکا تلگراف کرده جداً این موضوع را تعقیب ننموده بود و قبولی آن پیشنهاد را
خواستار شده و اظهار داشته بود انگلستان نمیخواهد بالکان برای ایجاد منطقه نفوذ
قطعه قطعه شود این پیشنهاد فقط برای پیش آمد اوضاع و احوال دوره جنگ است و
هرگز در همکاری انگلیس و امریکا تغییراتی در عمل و تعیین سیاست متحدین نسبت
به یونان و رومانی رخ نخواهد داد.

در تلگراف چرچیل دو عبارت تازه وجود داشت یکی اینکه دولت انگلستان این قرارداد را در لندن به سفیر شوروی کوخوف (۱) تلقین کرده، دوم اینکه در ۱۸ ماه می ۱۹۴۴ دولت شوروی بدولت انگلستان قبولی این قرارداد را اطلاع داده بود، ولی قبل از اینکه این موضوع بمرحله عمل درآید میخواهند بدانند آیا حکومت دول متحده امریکا با این قرارداد موافقت دارد یا نه.

در خاتمه چرچیل علاوه کرده بود امیدوار است رئیس جمهوری امریکا احساس خواهد کرد که دعای خود را بدرقه این پیشنهاد بکند.

کردل هول در یادداشت های خود مینویسد: رئیس جمهور امریکا این تلگراف را نزد من فرستاد مطالعه کرده جواب تهیه کنم، همکاران من در وزارت خارجه امریکا جواب اولیه ای را که به حالی فوکس داده بودم با آن موافق بودند که ما نمیتوانیم از چنین قراردادهائی حمایت کنیم در این صورت آنچه که مامیتوانستیم بکنیم با این نوع قراردادها مخالفت کنیم.

ما خوب میدانستیم مقصود اصلی دولت انگلیس این بود که خود را در دریای مدیترانه بواسطه تسلط بر کشور یونان نیرومند کند و در ضمن جلوگیری از انگلستان را بدولت شوروی در بالکان بگیرد.

ما اینطور احساس کردیم که این نوع قراردادها که پیشنهاد میشود ولو هر قدر هم موقتی باشند بدون تردید به برقراری منطقه نفوذ منجر خواهد شد، ما امریکائیها برای ازین بردن این نوع قراردادها جنگ میکنیم و در کنفرانس مسکو علیه اعمال آنها اصرار ورزیدیم.

هنگامی که ما مشغول تهیه جواب بودیم، در ۸ ماه جون نامه دیگری از چرچیل توسط حالی فوکس خطاب بمن تسلیم شد باز چرچیل در این نامه اصرار داشت ثابت کند که موضوع تعیین منطقه نفوذ در میان نیست بعد علاوه کرده بود، اگر چه ما همه با هم کلمه میکنیم اما یکی اول باید بازی را شروع کند. بنظر او (چرچیل) عاقلانه میآید که دولت شوروی با کشور رومانی و کشور بلغار سر و کار پیدا کند و دولت انگلیس هم با

(۱) Cousev .

کشور یونان که میدان عملیات دولت انگلیس است و متحد قدیمی که برای بقای آن، دولت انگلیس در سال ۱۹۴۱ چهل هزار نفر قربانی داده است. همینطور هم نسبت به کشور یوگسلاوی صدق میکند، در دنبال این نامه چرچیل اضافه کرده بود که رئیس جمهوری آمریکا را همیشه در جریان گذاشته است.

دولت انگلیس در یونان مشغول اقدام است و میبایست در این اقدام خیلی دقیق باشد که مخالف میل دولت شوروی بشمار نرود، سوانح و اتفاقات سرعت در بالکان در حال جریان است.

کردل هول مینویسد این تلگراف خیلی مهم بود زیرا در این تلگراف دو کشور دیگر را هم علاوه کرده بود که تا حال هیچ اسی از آنها در نوشتجات قبلی انگلیس دیده نشده بود.

یکی بلغارستان در قسمت دولت شوروی دیگر یوگسلاوی تحت نفوذ دولت انگلیس.

در اینصورت جدیدت ما در مخالفت با این پیشنهاد زیاده گشت، پیدا بود این سیاست مرور بعد ممالک خواهد افزود. باین ترتیب يك عده از آنها تحت نفوذ انگلستان وعده دیگر تحت نفوذ دولت شوروی واقع خواهند شد.

رئیس جمهور آمریکا جوابی که در وزارت امور خارجه تهیه شده بود در دهم ماه جون برای چرچیل فرستاد در این جواب بمذاکرات من بالرد هالی فوکس سفیر انگلیس که در ۳۰ ماه می صورت گرفته بود اشاره گشت دلایلی که من در آن تاریخ برای عدم قبول پیشنهاد دولت انگلیس اقامه کرده بودم بطور صریح یاد آور شدم. رئیس جمهوری در ضمن این جواب اعتراف میکرد باینکه دولتی که مسئولیت عملیات نظامی را در هر کشوری بعهده دارد مانند انگلستان که مشغول عملیات نظامی در یونان است و دولت شوروی که مشغول عملیات نظامی در رومانی است بدیهی است آن تصمیماتی را بموقع اجرا خواهند گذاشت که لزوم آنها مصالح نظامی ایجاب میکند ولی بر ما مسلم است که جریان طبیعی برای اجرای این نوع تصمیمات در زمینه مسائل سیاسی نیز خواهد بود در این صورت لزوم پیدا میکند که با طرح يك قراردادی اقدام آنها تصویب شود

که دولت انگلیس آن طرح را پیشنهاد کند .

درخاتمه رئیس جمهور علاوه نمود اما ترجیح میدهم يك هیئت مشاوره برای بالکان انتخاب شود تا این سوه تقاضات از بین برود و از تعیین مناطق نفوذ که دارد خودنمائی میکند جلوگیری بعمل آید.

روز بعد یعنی ۱۱ ماه جون نخست وزیر انگلستان مستر چرچیل با يك تلگراف تند و شدید و بالابلند بمیدان آمد در آن اظهار میداشت یانات رئیس جمهور آمریکا در او تأثیر بسزا بخشیده است هرگاه انسان بخواهد عملی را انجام دهد و بخواهد با هر کسی قبل از آن موضوع مشورت کند آن عمل فلج خواهد شد سوانح و اتفاقات همیشه از تغییر وضعیت پیش میآیند و آنها را در پشت سر میگذارند در نتیجه ، عمل این کمیته مشاوره که رئیس جمهوری پیشنهاد میکند، این خواهد بود که مانع پیشرفت عملیات گردد و درجائی که سرعت عمل لازم است تبادل نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر انگلستان یا بین استالین و دیگران باعث میشود اصلی از بین برود و پایمال گردد ...

بعد از شرح و بسط چرچیل تقاضا کرده بود قراردادی را که او پیشنهاد کرده است برای مدت سه ماه موافقت شود و پس از سه ماه در ادامه آن سه دولت معظم داخل مذاکره خواهند شد.

کردل هول گوید در هنگام وصول این تلگراف من درواشنکن نبودم ولی رئیس جمهور پیشنهاد چرچیل را برای سماع پذیرفته و در ضمن شرط نموده بود بعد از خاتمه جنگ بهیچ وجه در هیچ کجای دنیا نباید منطقه نفوذ برقرار گردد. رئیس جمهور آمریکا از این تلگراف و جواب آن بوزارت امور خارجه آمریکا اطلاع نداده است. این تلگراف در ۱۲ جون مخفی شده است.

کردل هول گوید در ۱۲ ماه جون من از مسافرت مراجعت کردم بدون اینکه از تلگراف چرچیل جواب آن از طرف روزولت اطلاع داشته باشم. جواب تلگراف فبلی چرچیل را که با امضاء رسیده بود در آن دلایل عدم قبولی پیشنهاد چرچیل را در باب قرارداد انگلیس و روس مشروحاً نوشته بودم مخصوصاً تصریح کرده بودم که در حال

حاضر اهمیت مخصوصی باین مسئله میدهم زیرا در تهیه ریختن اساس محکومتینی برای امنیت عمومی جهان هستیم که تمام ملل بزرگ و کوچک جهان در آن شرکت خواهند نمود هرگاه یکچنین بندوبست‌ها و قراردادهائی که حاکی از تعیین منطقه نفوذ باشد با عملیات این مقصود عالی مخالف خواهد بود مخرب این اساس است.

هنوز من از تلگراف رئیس جمهور بچرچیل که در ۱۲ جون مخابره شده است اطلاع ندارم.

در تاریخ ۱۲ جون نامه‌ای بر رئیس جمهور ارسال داشته در آن شرح دادم که چرچیل پیش نهاد خود را نسبت بتمام بالکان بطور صریح و روشن عملی نموده است و اسم بر دم در کشورهای بلغار و یوگسلاوی و رومانی و یونان . و علاوه کردم نمایش دامن‌دار نقشه انگلیس نمیتواند بر ایرادات ما فایده آید یا خلی وارد آورد و بخواهد در نظر ما ایجاد اطمینان کند که نسبت باین پیشنهاد خطرناک تغییر عقیده بدیم.

توجه رئیس جمهور را باین نکته جلب کرده توضیح دادم. اینکه من این اقدام چرچیل را فوق‌العاده ناراحت کننده‌ام نامیدم اینست که دولت انگلیس بدون اینکه باما مشورت کند این پیشنهاد را بدولت شوروی کرده است.

وزارت امور خارجه انگلیس اشعار میدارد این پیشنهاد از آنجا ناشی شده است که اتفاقاً این قضیه را ایدن وزیر امور خارجه انگلیس با سفیر کبیر شوروی، کوزف در میان نهاد ما است^(۱) تلگراف ما در ۳۱ ماه می چرچیل میگوید که دولت انگلیس به سفیر کبیر شوروی این پیشنهاد را کرده است که دولتین انگلیس و روس بین خودشان در مسائل یونان و رومانی موافقت کنند.

تلگراف چرچیل معلوم میدارد دول متحده امریکا در مقابل یک عمل انجام شده قرار گیرد آن عبارت از یک قرارداد خاتمه یافته برای ایجاد منطقه نفوذ در بالکان بین روس و انگلیس است.

سفیر ما برای کشور یونان، لینکلن ماکثوی (۲) که محل او در قاهره بود در ۲۶ جون

(1) Frank.

(2) Macveagh.

تلگراف می‌کنه سفیر انگلیس باو اطلاع داده دولت امریکا با پیشنهاد چرچیل موافقت کرده است با این شرط که پس از سه ماه تجدید نظر شود.

این اولین بار بود که من از تصمیم ۱۲ جون رئیس جمهور امریکا اطلاع یافتم نامه‌ای با نوشته تلگراف مالکوی را برای او فرستادم و سؤال کردم آیا تغییری در سیاست ما داده شده است؟

روز ولت در ماه جون فقط جمله هائی از آن تلگرافات را که بین چرچیل و رئیس جمهور امریکا در ۱۲ جون مبادله شده بود برای من ارسال داشت ضمیمه يك تلگراف چرچیل که در آن از موافقت روزولت صمیمانه تشکر کرده بود (۱)

وقتی که بارئیس جمهور در این باب مذاکره نمودم بطور صریح گفتم :
 « چرچیل - من و وزارت امور خارجه را در قضیه بالکان بستوه آورده است بعد صاف و ساده اظهار نمود از این حیث ما را ناراحت کرده است که قضیه بالکان را برای ما پیش آورده است ، در صورتیکه قبلا با روسها در میان نهاده بودند بعد بما مراجعه کرده پرسیدند آیا موافق هستید ؟

امیدوارم در آتی از این نوع مسائل که بخودی خود دارای اهمیت است جلوگیری شود که باینجا ها نرسد . « صفحه ۱۲۵۷

کردل هول دنباله مطلب برای می کشاند تا ماه اکتبر ۱۹۳۳ که در آن ماه می نویسد :

« چرچیل و ایمن بمسکو سفر کردند تا با استالین و مولوتف ملاقات کنند . در این ملاقات دایره عملیات روس و انگلیس در این ممالک وسیع تر گردید .

دفارخانه های ما در مسکو و آنکارا در گزارش های تلگرافی خود اطلاع دادند که بین انگلیس و روس موافقت شده در کشورهای بلغارستان - هنگری و رومانی سهم روس بتناسب ۸۰ در صد و سهم انگلستان ۲۰ درصد ، و در کشور یوگسلاوی سهم هر يك ۵۰ درصد معین شده است . « صفحه ۱۲۵۸

(1) Churchill had replied two days later expressing his deep gratitude . Cordell Hull . vol . 2 . P . 1456 .

بازگردل هول می نویسد : « در ماه اکتبر سال ۱۹۴۴ تحت تلگرافهای متعدد سیاسی بدوئین انگلیس و روس برای شرایط ترك مخاصمه ، که دولت شوروی داشت با کشورهای بلغار و رومانی و هنگری مذاکره میکرد ، اعتراض نمودیم . دولت شوروی چند صباحی پیش نبود که بدولت بلغار اعلان جنگ داده بود .

چرچیل وایدن نیز بمسکو رفته بودند و در این مذاکرات شرکت داشتند . مادر این باب نیز اعتراض می کردیم که شرایط متاز که جنگ باید بوسیله يك کمیسیون مشاوره اروپائی صورت بگیرد ، همچنین با تقاضاهای خسارت جنگ که شوروی در گرفتن آن اصرار میورزید ما مخالفت میکردیم در این موضوع هم ما نظر داشتیم اینکار باید توسط دول متحده امریکا ، انگلیس و شوروی قطع و فصل شود .

ما نظر خود را صریحاً اظهار داشتیم که تقاضای دولت شوروی از دولت هنگری بمیزان چهار صد میلیون دلار بعنوان خسارت جنگ نهایت درجه زیاد است و از توانائی حکومت هنگری خارج میباشد و این تقاضای دولت شوروی مشروع نیست .» صفحه ۱۴۶۵ .

دنباله این داستان بشمار مطول است و خوب پیدا است که در روزهای اخیر جنگ جهانی دوم اختلافات بین دولت شوروی و دول متحده امریکا از کجاها سرچشمه میگردد متحرک ظاهری و باطنی کی است و این فتنهها را چه کسانی برپا کرده و میکنند .

برای شناختن آنها لازم است قسمت های هفتم و هشتم جلندوم یادداشت های کردل هول بدقت مطالعه شود . این مطالب از صفحه ۱۳۶۱ شروع شده صفحه ۱۷۴۳ خاتمه می یابد .

چرا دولت انگلیس خود را این اندازه بدخواه بشر معرفی کرده است و ملل جهان را اینخواهد براحه و آزاد بگذارد ؟ اروپا و آسیا در این چند قرن گذشته میدان عملیات پرازگشته و آشوب و جنگ و ستیز بوده است .

مسبب اصلی همان دولت انگلیس شناخته شده است برای اینکه دول اروپا بجان هم افتادند یکدیگر را تمام میکنند تا عمال بر حرم و آنا بنگلستان بتوانند سهولت مالک جان و مال خود را ازائی ملل جهان گردانند .

از سال اول قرن بیستم پس از فراغت از گرفتاریهای بسیار توجه دولت انگلیس به اروپا و آسیا معطوف گشت. در این دوران روسیه و فرانسه در اروپا برای ایجاد فتنه و فساد، در میان دول بدسته بندی مشغول شدند. یگانگی مقصود آن مسعود کردن راه دولتین روس و آلمان به خلیج فارس و سرحدات هندوستان و ضعف و زوال هر دو دولت مقتدر اروپا بود. در این سالها ایران نسبتاً دوره ساکت و آرامی میکرد اما بعد اگر پادشاه مرد ضعیف النفس و علیل المزاج بود ولی در رأس امور مرد مقتدیری مانند اتابک قرار داشت، رجال درباری و سزای قوم و رؤسای عساکر و ایلات تحت او امر او بودند. در این سالها نفوذ روس بواسطه مساعدتهای مالی بایران همه جا رو به ترقی و گفناشته بود بر عکس نفوذ دولت انگلیس نظریه بدرقاریمهائی که نسبت بایران روا داشته بود رو بزوال بود. در این دوران دولت انگلیس هیچوقت حاضر نبود در آسیا با دولت روس داخل نبرد شود مینداخت که در آسیا حریف روس نیست هر گاه لازم باشد که جلوی تهاجم روس بطرف هندوستان گرفته شود و سایر این جلوگیری باید در اروپا فراهم آید چنانکه در قرن نوزدهم چندین بار این سیاست تکرار شده است.

جنگ انگلیس در جنوب آفریقا تا سال ۱۹۰۲ طول کشید تا حدی معرف ضعیف قوای انگلیس در اروپا شد و از قدرت نظامی آن کاسته گشت، دول معظم اروپا و فرانسه روس و آلمان دیگر چندان اهمیتی با استعداد جنگی انگلیس نمیدادند. در این دوران ملکه ویکتوریا مادر بزرگ و پهلیم دوم در گذشته بوده دشمنی باطنی بین ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و امپراطور آلمان علنی شده فرانسه از انگلستان در سر قضایای مصر و مسائل دیگر متنفر بود روس همیشه انگلستان و دشمن خطرناک خود میدانست بخصوص در این ایام سیاست متهورانه روس نفوذ انگلیس را در شرق و در بکلی ضعیف کرده بود میتوان گفت بکلی آنرا از میان برده بود. اینست که میبینیم در این ایام دولت انگلیس بکلی عاجز و بیچاره شده است و در میان دول اروپا دوستی برای آن باقی نمانده است. رجال مال اندیش انگلیس در این تاریخ تمام این گرفتاریهای صعب و مشکل را یکی بعد از دیگری بر طرف کردند لرد لندزتون معروف که تا سال آخر قرن نوزدهم وزیر

جنگ بود در این موقع بوزارت امور خارجه منصوب شد اولین قدم سیاسی او تسخیر دولت جوان ژاپون بود که با نزدیک شدن با آن دولت سدی محکم برای جلوگیری روس در شرق دور ایجاد کرد.

در صورتیکه در همین تاریخ یکی از بزرگترین رجال معروف ژاپون موسوم به پرنس ایتو به پترزبورگ رفته بود که با دولت روس و سائل اتحاد را بین روس و ژاپون عملی کند موضوع هم قضایای چین بود که بینشان وحدت نظر ایجاد شود. اما لرد لیتزدئون به کنت هیاشی سفیر کبیر ژاپون چه وعده هائی داده بود، وی را مقتون مواعید وزیر امور خارجه انگلستان نمود، نتیجه این شد که دولت ژاپون مشی سیاسی خود را تغییر داد از پترزبورگ بریند بلندن پیوست و معاهده انگلیس و ژاپون در ماه ژانویه ۱۹۰۲ با امضای طرفین رسید و خیال دولت انگلیس از قضایای شرق دور راحت شد متعاقب این واقعه جنگ انگلیس با ترانسوال در اوایل همین سال خاتمه یافت و دولت انگلیس از یک گرفتاری فوق العاده و خطرناک دیگر رهائی یافت و این جنگ برای دولت انگلیس بسیار گران تمام شد و نزدیک بود تاروپود امپراطوری آنرا از هم بپاشد.

اینک با فراغت خاطر میتوانست بمسئله ایران توجه کند و نفوذ از دست رفته خود را در آن سرزمین بدست آورد.

یگانه مسبب از بین رفتن نفوذ انگلیس در ایران میرزا علی اصغر خان اتابک بود اتابک در این سالها کاملاً از مساعدتهای دولت روس برخوردار بود با اینکه باطناً از روسها دلخوشی نداشت اما برای اینکه از دسایس عمال انگلستان مصون بماند ظاهراً بطرف روسها اظهار تمایل میکرد ولی از این اظهار تمایل چندان سودی هم عاید روسها نمی گردید. ظاهراً این بود که اتابک تحت حمایت روسها قرار گرفته است.

مأموریت سروالنتین پیرول بایران در همین سال است. هر گاه کتاب معروف او را که بنام مسئله شرق وسطی است مر فرصت و بادقت مورد مطالعه قرار دهید بطور روشن دیده میشود که اعزام وی فقط برای پیدا کردن وسیله عزل و اخراج اتابک از ایران است.

پیرول همان راه و رسم را پیشنهاد کرد که سر جان ملکم در مسافرت اول خود

بایران برای عزل و زوال حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی پیشنهاد کرد.
 طبقه روحانیون که در آن روزها سرده و از سیاست دور افتاده بودند بنا به پیشنهاد
 چیرول مورد توجه قرار گرفتند و به آنها تلقین شد فریاد «وطن با جانب فروخته شد»
 را بلندکنند تا بگویند شاه برسد. این مؤثرترین وسائلی است که بدون تردید به
 نتیجه میرسد.

همانطور هم شد رفتن سرآرتور هاردینگک به معنای ملاقات با عده‌ای از علمای
 روحانی در نجف و خرج مبالغ زیادی از وجوه اوقاف هندوستان که در اختیار وزیر مختار
 انگلیس مقیم دربار ایران بود زمینه تکفیر را فراهم نمود و آخرین تهمتی هم که با اتابک
 پشتد قتل حکیم‌الملک در رشت بود و در ضمن وعده هم پشاه دادند که خسر ج سفر سوم
 شاهراباروپا تأمین خواهند نمود.

مظفرالدین شاه ضرر و زیان عزل اتابک را بکشور پنهان ایران نمیتوانست
 تمیز بدهد. خب جاه و مقام چشم اطرافیان شاه را کور کرده بود و حواس جمع نداشتند
 و نتوانستند بفهمند عزل اتابک مقدمه زوال سلسله قاجار است.

با بودن اتابک نه دولت انگلیس و نه دولت روس هیچ يك نمیتوانستند در
 ایران اعمال نفوذ کنند، اتابک زمام امور را کاملاً در دست داشت و در سرعاسر ایران
 دارای نفوذ و قدرت فوق‌العاده بود همه کس را در هر جای ایران که صاحب نفوذ و
 قدرت بود بخوبی میشناخت، کما آن‌ها از اتابک شنوایی داشتند، اتابک در مسائل داخلی
 و خارجی ایران وارد بود و میدانست چه باید کرد.

در آن تاریخ هنوز باد شوم مهلك آزادی بمزرعه سبز و خرم ایران نوزیده
 بود و افسار طبقه رذل و پست جامعه ایرانی کسبخته نگشته بود، طبقات مختلفه ایران
 از هر صنف و دشته که تصور شود هر يك در دایره معمول و معین خود بستن بجاری کشور
 بکسب و کرم مشغول بودند.

ایمان و عقیده جامعه در آن روزها محکم و ثابت بود، همینکه عین‌الدوله در
 مسند صدارت قرار گرفت قدرت دولت رو به ضعف گذاشت نظام اجتماع ایران متزلزل
 شد.

انگلیسها که تا این تاریخ در دادن قرض بایران اینهمه تمایل و ایراد داشتند بعد از رفتن تاتاریک برای مسافرت سوم شاه پمیل و رضا قرض دادند و او را با اروپا روانه کردند، عین الدوله نیز با مقام صدارت ایران همراه شاه بود در غیبت شاه محمد علی میرزا که سمت ولیمهدی داشت و طرف نفرت مردم بود بعنوان نایب السلطنه، ایران مدار شد تا مراجعت شاه از اروپا که چند ماهی بیش طول نکشید، تمام فتنه‌های خفته انگلیسها که در دوره زمامداری تاتاریک بخواب رفته بودند بیدار گشتند، در هر گوشه و کنار ایران سرو صدائی مصنوعی بلند شد و این سرو صداهای را بعدم رضایت مردم از وضع حکومت نسبت میدادند.

در قضیه رژی با تاتاریک و نفوذ علمای روحانی در میان مردم که تحریک شده بودند خوب شناخته شد اگر چه اقدام آنها در این مورد بضرر انگلیسها بود ولی از این پیش آمد بعدها سود فراوان بردند و فهمیدند در آینده چه باید بکنند (۱) این درس را انگلیسها در سابق یاد گرفته بودند، مخصوصاً در زمان فتحعلی شاه. در قضیه رژی حریف آنها از این حربه استفاده نمود، بعد موردی پیدا کرد کوشیدند آن حربه بزرگ را خود در دست گیرند، البته دست یافتن باین حربه مرور زمان لازم داشت تا مقدمه آن فراهم گردد، ولی بیکار نشستند بقول سر آرتور هاردینگکه اهرم نیرومند (۲) را بیکار انداختند، آن اهرم عبارت از وجوه اوقاف ایالت اودا (بوپی کنونی) بود که برای وقف مجتهدان کر بلا و نجف معین کرده بودند که شرح آن در جلد ششم فصل هفتم بتفصیل گذشت.

تا ناصرالدین شاه حیات داشت و میرزا علی اصغر خان در مقام خود باقی بود سرو صدائی از عدم رضایت مردم ایران و دعا گویان شنیده نمیشد تا اینکه شاه در گذشت بهتر بگویم بقتل رسید و تاتاریک هم برای مدتی از صدارت برکنار شد و بقم پناه برد و زمام امور بدست یکمده رجال غیر مجرب و پرادعا افتاد، در همین ایام است که رفته رفته

(۱) بطور کبیر در جنگ با شارلنود و از دم پادشاه سواد شکست خورد و از ممرکه بیرون رفت بعد قتل شکست خورده خود را جمع آوری کرده با آنها گفت: سوگند ما را شکست دادند ولی در همین حال بپایاد دادند چگونه آنها را شکست بدهیم، تاریخ بطرکبیر تألیف ولتر. این کتاب بفرانس هم ترجمه شده است.

ضعف در دولت مرکزی پیدا میشود و گاهگاهی هم مرج و مرج دو نواحی و اطراف ظاهر میگردد.

این تغییر صدارت اینقدرها طول نکشید. گرفتاریهایی برای دولت انگلیس پشت سرهم رو آورد که نتوانستند در این ایام در ایران اعمال نفوذ کنند باچار صحنه مبارزه را که در این کشور یاروسها داشتند ترك گفتند دوباره اتابك که دشمن انگلیسها شناخته شده بود و آنها باعث عزل وی شده بودند بصدارت برقرار گردید.

اتابك قریب ۵ سال باکمال اقتدار صدارت کرد تا سال ۱۳۲۰ قمری برابر سال ۱۹۰۲، بدون دغدغه خاطر ایران مدار بود ولی در این سال دولت انگلیس بدو موفقیت شایان نایل آمد یکی معاهده بازاپون، دیگری صلح باجنکجویان جنوب افریقا. این دو پیش آمد دست انگلیسها را مجدداً در ایران باز کرد.

در این سالها اتابك تحت حمایت روسها بود بهمین ملاحظه در این چند سال نتوانستند علیه اتابك قدمی بردارند اما در این سال انگلیسها مطمئن بودند روسها دیگر قادر نخواهند بود حمایت خودشان نسبت با اتابك علناً ادامه دهند این بود نقشه ضعف و زوال اتابك را فراهم نمودند.

اتابك اعتنائی بدرباریان ناراضی نداشت و تمام آنها از نفوذ اتابك مرعوب بودند ولی در این سال همینکه سیاست انگلیس مجدداً در ایران ظاهر گشت ناراضیها هم قوت گرفتند طبقه دیگر که تا این تاریخ ساکت و آرام بودند بتك و دو افتادند آنها نیز کینه عبارت از عده علمای روحانی بود، جسته جسته با اتابك اظهار مخالفت نمودند، مخالفت علماء هم باز از طرف انگلیسها سرچشمه میگرفت مخصوصاً وجوه اوقافی هند (اودا) که مبالغ زیادی فراهم شده بود کفر را آسان نمود و اتابك از ناحیه علماء تکفیر شد و قتل حکیم الملک در رشت مسبب شد سر و صدائی علیه اتابك بلند شود که این قتل بوسیله کسان اتابك انجام شده است.

در نتیجه این تحریکات در سال ۱۳۲۱ هجری قمری اتابك از صدارت استعفاء داد و ایران را ترك نمود.

با رفتن اتابك و آمدن ابن القوله انگلیسها بر اوضاع ایران مسلط شدند.

از سال ۱۸۹۲ میلادی برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری تا این تاریخ یعنی ۱۳۲۱ که تاریخ عزل آتابک است ، از نفوذ انگلستان در ديار ايران چیزی دیده نمیشود فقط نفوذ روس است که در ديار ايران برقرار شده است. از این تاریخ پیعده نفوذ روس رو ضعف میرود و نفوذ دولت انگلیس رو بفرزونی است .
در سال ۱۳۲۱ هجری برابر سال ۱۹۰۳ بعد از عزل آتابک سه واقعه مهم روی داد: آمدن کرزن بخلیج فارس رفتن هاردینگک و جرج چرچیل به عتبات واعزام کلنل ماکماهان به سیستان .

در سال ۱۳۲۲ برابر سال ۱۹۰۴ جنگ روس و ژاپون شروع میشود . در ایران دولت انگلیس برای مسافرت سرفسوم مظفرالدین شاه باروبا در مقابل وثیقه عایدات گمرکات جنوب قرض میدهد .

سروصدای عمومی برای عزل نوز رئیس گمرکات ایران بلند میشود. (۱) در سال ۱۳۲۳ برابر سال ۱۹۰۵ اتحاد بین آقایان بهبهانی و طباطبائی برای همکاری عملی میگردد ، طلاب و اهل علم در اطراف این آقایان جمع میشوند و از این اتحاد جنبش آزادی ایران سرچشمه میگردد . (۲)

کسروی از قول نویسنده تاریخ بیداری که خود از بستگان طباطبائی بود مینویسد :

« این دو سید بهره با هم پیمان بستند ، و چه در اندیشه میداشتند ، و از گفتگوی آن دو چیزی نمیآورد . »

(۱) در سال ۱۳۲۲ برابر سال ۱۹۰۳ لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان به خلیج فارس آمد سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلیس در تهران بملاقات اورفت در ضمن دستور هائی که کرزن بوزیر مختار داد یکی این بود ، باید مستعاران بلوکی که در اداره گمرکات ایران خدمت میکنند اخراج شوند بعد از مراجعت هاردینگک از خلیج فارس و عتبات سرو مدنا علیه بلجیکها آغاز شد .

(۲) کسروی در تاریخ خود مینویسد: « این سه سنی میان دو سید در روزهای نخست سال ۱۳۲۳ بود و آغاز جنبش معروطه را هم از آنروز باید شمرد » صفحه ۴۹

ولی از کله‌ها پیدا است که این دو تن ، از نخست در اندیشه مشروطه و قانون و
دیارالشوری می‌بودند.، صفحه ۲۹

کسروی در صفحه بعد مینویسد : داری توده ابوه و مردم بازاری از آن آگاه
نبودند (از مشروطه و قانون) ولی این جز از آن است که دوسیدهم ندانسته باشند.
اگر اینان معنی مشروطه را میدانستند و آن را نمیخواستند پس بچه میکوشیدند.،
صفحه ۵۱ .

علمای روحانی در کربلا و نجف، سیدین سندین و طلاب مدارس دینی در تهران
و ولایات به تحریک عوام دست زدند .
« حاجی محمد رضا نامی از علمای کرمان که سالها در نجف درس خوانده و
مجتهد گردیده بود ، بادل پراز آرزوی پیشوائی بکرمان بازگشت ، آشوبی در آن شهر
بر پا نمود.

در تهران بعمارت بانك روس که داشتند پشت بازار كفشدوزان بتا می‌کردند به
تحریک علماء بعنوان اینکه در زمین قبرستان و مدرسه است مردم اجتماع کرده ریختند
آن بنای نیمه تمام را خراب کردند .
(سال ۱۳۲۳ برابر ۱۹۰۵) این حرکت باقیام مردم اولین ضرتبی بود که علیه
نفوذ روسها در طهران وارد آمد ، این هنگامی است که روسها در دست قوای نیرومند
ژاپون ذلیل و بیچاره شدند .

کسروی مینویسد: در این کله‌های بیبھائی و طباطبائی ، یکی از کوشندگان کله-
آمد شادروان میرزا مصطفی آشتیانی (پسر کوچک میرزای آشتیانی) می‌بود این جوان
بسیار زیرک و هوشیار و کردان می‌بود.

کسانی گفته‌اند میرزا مصطفی به چهل تن مرد و بیست تن زن بهریکی سه تومان
مزد داده و برای اینکار آماده گردانیده بود.، صفحه ۵۷ .

دنبال این پیش آمد واقعه دیگر بروز کرد ، آن چوب زدن علاء الدوله به پای
تجار قند بود ، از این اقدام بازاریان تحریک شده دکا کین را بستند و تعطیل عمومی شد
دامنه آشوب و قتنه بالا گرفت ، علماء بمسجد شاه رفتند در آنجا غائله بزرگ شد ، کسان

چهره نهران بد حضرات تعرض کردند ، تر و صدائی راه افتاد .
 این داستانرا کسروی در تاریخ خود چنین مینویسد . پیش آمد مسجد شاه ،
 چنانکه گفتیم بازرگانان نهرانرا ، با دوسید و همراهان ایشان بیوستگی میبود و در
 کوششهای آنان همدستی مینمودند و بیاری همدیگر پشت گرمی مینداشتند این بود ،
 چنانکه در رفتاری علاوه الدوله و چوب زدن بیای حاجی سید هاشم و دیگران ترا شنیدند
 هنگام پسین بود که بازارها بسته رو بمسجد شاه آوردند ، و در آنجا بشوز و هیاهو
 برخاستند ، و بیگمان این با آگاهی دوسید میبود .

آنروز بدینسان گذشت . شباً هنگام امام جمعه کسانی از سران ایشانرا بنخانه
 خود خواند ، و با آنان مهربانی نمود و همراهی نشان داد و چنین گفت : امروز هنگام
 پسین بود که بازارها را بستید و بسیاری از مردم از چگونگی آگاه نشدند .
 فردا بازارها را ببینید ، و علماء را هم بمسجد آورید تا بهمدستی کلری پیش
 رود .

بازرگانان این کلر را خواستندی کرد ، ولی از این گفتههای امام جمعه بد لگرمی
 افزودند ، و فردا بازارها را باز نکرده در مسجد شاه انبوه شدند و هنگام پسین دنبال
 علماء فرستاده و جز از حاجی شیخ فضل الله که رو نمود ، دیگران را کشیده و بمسجد
 آوردند و امام جمعه نیز میبود و با همگی گرمی مینمود .

چنین پیداست که این میخواست رسوائی بر سر دوسید آورد و رشته کوششهای
 آنانرا گسیخته گرداند ، و این آهنگ خود را بعین الدوله هم آگاهی داده همین را
 نوشته اند ، و گزارش داستان نیز آنرا میرساند .

امام جمعه و حاجی شیخ فضل الله و دیگران ، پیش افتادن دو ضد و دل بستگی
 یافتن مردم را بآنان بر نمی یافتند ، در جهان همچونی که میان این گروه بودی ، چنان
 پیشرفتی بآنان بسیار گران می افتاد . این بود از دشمنی و بد خواهی خود دازی
 نمی توانستند .

از این گذشته ، امام جمعه را با بیبیهائی کینه هائی در میان میبوده که داستان آنرا
 در تاریخ بیداری نوشته .

پس از همه اینها، همکاری صدر اعظم کشور و دوستی بلوی، نتیجه‌های بزرگی را در پی توانستی داشت، و خواهیم دید که امام جمعه بجه سودی از این راه رسید. حاجی شیخ فضل‌الله از درون کلاک آگاهی می‌داشت، و این بود رو پنهان نمود بجه مسجد بیامد.

ولی دیگران آمدند و باهم شسته و گشاده گردیدند، و چنین نهادند که بکیفر در رفتاری علاءالدوله (۱) برداشته شدن او را از حکمرانی تهران بخواهند. نیز از شاه در خواست کنند مجلسی برای رسیدگی بنهاد خواهی‌هایی مردم برپاگردانند. دو سید و همراهان ایشان نیک میدانستند که عین‌الدوله اینها را نخواهد پذیرفت و خواستشان جز ببرد با او و شورانیدن مردم نمی‌بود.

چون چنین نهادند خواستند واعظی بمنبر رود و این را بمردم بازگوید. سید جمال‌الدین اصفهانی از چند هفته باز بتهران آمده و در مسجد شاه بمنبر میرفت، و او نیز دل سوزی توده مینمودی و سخنان سودمند میگفتی، و از عین‌الدوله و دیگران آزرده می‌بودی از این رو او را برگزیدند که بمنبر رود. سید جمال‌الدین نسیب‌یرفت. امام جمعه پافشاری نمود و خود دستور داد که چگونه سخن را آغاز کند، و چه گوید، و در شترآتا بکجا رساند.

برخی از باشندگان، از این همدستی امام جمعه یادوسید، و پروای او بکار مردم و باینگونه دل‌سوزی نمودش، بدگمان شدند و به بهیانی گفتند: چنین مینماید اینخواست دیگری در دل میدارد، و میباید هوشیار بود. بهیانی بی پروایی نموده

(۱) گناه علاءالدوله در این تاریخ خوب زدن تاجار نبود بلکه تقصیر او در هنگام مسافرت فرمای هندوستان (لرد کرزن) بطلیع فارس بود که از رفتن یکشتی فرمان فرمای هندوستان امتناع کرد در صورتیکه قبلاً قرار تفریحات کرزن در بوشهر با وزیر مختار انگلیس در تهران داده شده بود اول باید کرزن در شهر پناه داده شده از او پذیرائی بعمل آید بعد علاءالدوله در کشتی از او باز دهد کند.

چرا کرزن از این قرار عدول کرد برای خود از آمدن به بوشهر تصور یکنوع توهین مینمود که اول او بدیدن علاءالدوله برود.

وگفت ، آنچه خدا خواسته خواهد شد .
 نزدیک باغاز شب بود که سید جمال‌الدین بمنبر رفت و به شیوه واعظان آیمای
 از قرآن را عنوان کرد و سپس چنین گفت : از آقایان که اینجایند پیشوایان دین
 و جانشینان امامند و همگی باهم یکدست شدت‌اند و میخواهند ریشه ستم را براندازند
 توده اسلام و همه علماء با اینانند و هر یکی از علماء که در اینجا باشند، اگر با اینان
 همراه نیست تا همراهی او تنها زیانی نخواهد داشت .

(مقصود حاجی شیخ فضل‌الله بود) . سپس در رفتاری علاءالدولما با بازرگانان
 یاد کرده سخن را با اینجا رسانید . گفت : «اعلیحضرت شاهنشاه اگر مسلمانست یا
 علمای اعلام همراهی خواهند فرمود و عرایض بی غرضانه علماء را خواهد شنید ...
 والا اگر . . .»

امام جمعه (حاج میرزا ابوالقاسم) نگذاشت سخنش را دنبال کند و یکبار
 بانگ برآورد: «ای سید بیدین» ای لامذهب بی احترامی بشاه کردی، ای کافر، ای بابی ،
 چرا شاه بد میگوئی ...»

از این رفتار او سید جمال‌الدین بالای منبر خیره ماند و با شنندگان سخت در
 شگفت شدند . سید جمال‌الدین خویشتن داری نموده گفت : «من بی احترامی بشاه
 نکردم . گفتم والا اگر ، کلمه اگر که بی‌دست چه معنائی میدهد .»

امام جمعه چون خواستش چیز دیگر میبود گوش بسخن او نداد و فریاد برآورد:
 «دیکشید این بابی را ، بزنید ... آهای بچه‌ها کجا آمد ؟ .» این را که گفت نوکران او
 بافراشان دولتی که از پیش بسیجیده شده بودند باچوب و قناره بمیان مردم ریختند ،
 برخی هم تیانچه میداشتند . در همان هنگام کسانی هم از ارباب «کر» (۱) را در دالان
 مسجد بشکان آوردند و مردم از خاخار چرخهای آن چنین پنداشتند که توپ می‌آوردند
 چون هوا تاریک شده و چراغهای مسجد روشن نکرده بودند در میان آن تاریکی ،
 این هیا هوی فراشان و نوکران ، آن خاخار ارباب‌کر ، مردم را سراسیمه گردانید و انبوهی

(۱) کر نام ارباب‌های است که برای شستن ناپاکی‌ها در مسجد بکار میبردند . کسروی

از ترس رو بگریز گذارند و مسجد یکبار بهم خورد ، دو سید و دیگران در جای خود ایستاده و بکسان خود بانگ میزدند: «دستی در نیاورید» .

در این میان کسانی طباطبائی گفته: «باشد که امام جمعه بخواند با آقای بیبھانی آسیبی رساند» . طباطبائی به پیرامویان خود دستور داد گرد بیبھانی را گرفتند و او را برداشته بیرون برند . خود طباطبائی نیز چون کفشدارش گریخته بود با پای برهنه همراه کسانی بخانه خود رفت .

سید جمال واعظ که از منبر پائین آمده و از ترس جان خود بیخود وار در گوشه‌ای از مسجد ایستاده بود پسران طباطبائی او را در یافته بخانه خودشان بزدند» .
صفحه ۶۲ .

برای اینکه از تعرض دولت ایمن باشند جلگی تصمیم گرفتند حضرت عبدالعظیم مهاجرت کنند و روز بعد جمعیت زیادی عازم حضرت عبدالعظیم شدند بساط شکایت در آنجا گسترده شد این بار دیگر حضرات علماء بشاه و دولت علناً بدگویی میکردند .
امیر بهادر سعی کرد حضرت عبدالعظیم رفته شاید حضرات را قانع کرده به شهر برگرداند حتی تهدید هم کرد فایده‌ای نپخشید این موضوع با اطلاع شاه رسید امیر بهادر احضار شد و بشهر مراجعت کرد چون شاه از قضا با اطلاع حاصل کرده بود به عین الدوله تأکید شد با حضرات علماء با وفق و مدارا رفتار کند بی هیچ وجه زور و فشار بکار نرود . عین الدوله طبق دستور شاه عمل کرد خواست علماء نمایندگای معین کنند مقصود شان را به عرض شاه برسانند ، پس از مذاکره باینجا منجر شد که سفیر کبیر عثمانی در این میان واسطه شده عراض حضرات علماء را با اطلاع شاه برساند و سفیر عثمانی این رسالت را قبول کرد ، حضرات علماء در خواستهای خودشان را روی کاغذ آورده بسفیر تسلیم کردند . اینست در خواستهای حضرات علماء که از کتاب تاریخ مشروطیت مرحوم کسروی نقل میشود .

«اول - نبودن عسکرگاری چی در راه قم (این مرد در شبکه و گاری پانی راه قم را از دولت امتیاز گرفته و با رهگذاران بتزقاری بسیار میکرد) و این بود همیشه علمای قم و طلبه‌های آنجا از این ناله و کله میداشتند ، و علمای تهران داد خواهی

مینمودند . دوسید چون میخواستند دلجوئی از علماء و طلبه‌های قم نمایند این رایکی از در خواست های خود گرفتند .

دوم - باز گردانیدن حاجی محمد رضا از رفسنجان بکرمان .

سوم - باز گردانیدن تولیت مدرسه خان مروی بحاج شیخ مرتضی .

چهارم - بنیاد «عبدالغفانه» در همه جای ایران .

پنجم - روان گردانیدن قانون اسلام بهمگی مردم کشور .

ششم - برداشتن مسیو نوزاز سرکمرک و مالیه .

هفتم - برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران .

هشتم - کم نکردن توان دهشاهی از مواجب و مستمری . (این رایکسال پیش

بهاذه بودند) .

دسفر عثمانی این نوشترا بنزد مشیر الدوله (میرزا نصرالله خان) وزیر خارجه فرستاد .

واونیز بنزد شاه برده با بودن عین الدوله برایش خواند . گویا شاه تا آنروز آگاهی از خواستهای

اینان نمیداشت ، گفت به سفیر عثمانی بنویسید که خواستهای آقایان پذیرفته شده و خود

آنان باشکوه و پاسداری بهتران باز گردانیده خواهند شد . سپس رو بعین الدوله گردانیده

گفت : آقایان را پاسدارانه باز گردانیده عین الدوله گفت . اطاعت میکنم لیکن عودت

آنان موقوف است بر مقدماتی که همین دوسهروزه بعمل خواهد آمد . این شد نتیجه مباحثی

گری سفیر عثمانی :

بدینسان روزها میگذشت و کوشندگان و کوچندگان روزهای سخت سرما را گذر

آن پناهگاه بسر میبردند . در کتاب آبی مینویسد : کوچندگان دادخواهی های خود را با

زبان ساده و شور انگیز نوشته و چاپ کرده و میان مردم پراکندهند ولی از چنین داستانی

آگاه نیستیم .

آنچه مامید ایم ایشان خواستهای خود را با زبان واعظان بمردم میرسانند لذا از روزی

که رفته بودند هر روز حاجی شیخ محمد با واعظ دیگری بمنبر رفتی بجه شیوه واعظان آیه

با حدیثی عنوان کردی و در این میان از ستمگری های حکمرانان و از خود کلمگی عین الدوله

و از گرفتاری های مردم سخن راندی ، هنوز نام مشروطه و آزادی در میان نمی بود .

ولی برای نخستین بار کسانی آزادانه سخن از بدبهای دولت رانده و دلسوزی پتویه
مینمودند.

آقایان علماء از نشستن در حضرت عبدالعظیم خسته شده تصمیم گرفتند نمایندگانی
از عین الدوله فرستاده با خود او در اصلاح امر مذاکره نمایند. کسروی مینویسد:
«اینان چهارتن برگزیدند: میرزا ابوالقاسم پسر بزرگتر طباطبائی، میرزا مصطفی
آشتیانی برادر حاج شیخ مرتضی، میرزا محمدحسین برادر صدرالعلماء و سید علاءالدین داماد
بهبهانی. اینان خود پیشکاران آقایان میبودند و بیشتر کارها بدست اینان پیش میرفت،»
مرحوم کسروی در ذیل این انتخاب مطالب ذیل را مینویسد:

«شب چهارشنبه بیستم دیماه (۱۴ ذیقعد) اینان بشهر آمده و بخانه عین الدوله
رفتند و با او بگفتگو پرداختند. عین الدوله بدستوازی آنکه این گفتگو را بشاه برساند
آنان را در خانه خود نگه داشت و گفت میباید فردا شب راهم اینجا بمانید گویا میخواست
نگذارد آنها باز گردند و هر یکی را بجای دور دیگری بفرستد. عین الدوله گفته بود
همه کارها بدست این چهارتن میباشد، آقایان خرسندند که بشهر باز گردند ولی
اینان نمیگذارند. این بود میخواست اینان را از میان بردارد و پروبال علماء
را بکند.

فردا این آگاهی هم در شهر و هم در عبدالعظیم پراکنده گردید. در عبدالعظیم آقایان
ببفرود آمدند و آنوقت شدند.

اما در شهر این روز شاه برای ناهار بخانه امیر بهادر چنگ رفت، و در آنجا میبود
که آگهی دادند شهر بهم خورد و مردم بازارها را بستند، شاه پرسید برای چه؟ گفتند
برای آنکه نمایندگان آقایان را نگاهداشتند و مردم میبندارند که از شهر بیرونشان
خواهند راند. درباریان پرك (اجازه) میخواستند که بازور از شورش جلوگیری کنند و مردم
را بیازگردن بازارها و ادارات ولی شاه پرك نداد.

پس از صرف ناهار، چون شاه باز میگفت، مردم در سراپ او ایوبه شدند و زبان
گردگالسه که او را گرفته فریاد میزدند: ما آقایان و شیوایان دین را میخواهیم...
عقد ما را آقایان بستند. انهای ما را آقایان اجاره میدهند... ای شاه مسلمان فرما

رؤسای مسلمانان را احترام کنند... ای پادشاه اسلام اگر وقتی روس یا انگلیس یا توسط طرف
شود شصت کروم ملت ایران بحکم این آقایان جهاد میکنند... از این سخنان بسیار
میگفتند.

امروز زنان ، همه باروبند و چادر ، کربسباری کردند. شاه بعین الدوله گفت :
« البته مقاصد آقایان را اجراء دارید و آنها را تا فردا یا ورید بشهر ، والامن خودم میروم
آنها را میآورم. » از این بافتاری شاه عین الدوله ناگزیر شد ، از خرابی است علماء را
رام گرداند و بشهر باز آورد ، و همان روز ، با تلفن عبیدالعیظم آگاهی داد که شاه درخواستهای
آقایان را پذیرفت. ولی مردم دلگرم نبودند و بازارها را باز نکردند و دسته انبوهی از
شهر روانه عبیدالعیظم شدند.

آمد و رفت میان این دو جا چندان بود که گفتم دو آبدی بهم پیوسته است . مردم
همه در تکان و جوش میبودند.

عین الدوله نامه آقایان را گرفته و خود نامه ای بشاه نوشته و بدستان درویش میانبجی
گری داد و درخواستهای آقایان را از زبان خود فهرست کرد و همه را بشاه داد. شاه بنامه
آقایان پاسخ داد ، و در بالای نامه عین الدوله پذیرفته شدن درخواستها را نوشت و
سپس « عبدالنخاه » که خواست بزرگ آقایان بود دستخط جداگانه میرون داد. ما در
ایبجا نامه عین الدوله را با فهرستی که از درخواستها کرده با دستخط « عبدالنخاه »
می آوریم.

« قربان خاکبای جواهر آسای بندگان اعلیحضرت قوزشوکت اقدس همایون
شوم بر خاطر مهر مظاهر همایون اعلیحضرت قدر قدرت شاکستاهن روختنا فداه پوشیده
نیست که این غلام خانداز از بدو افتخار جاروب کشی اقدس اعلی تاکنون چهل سال است
همه وقت در هر مأموریت طالب از دیاد دعا گوئی ذات آدریم المثال مبارک بوده و در هیچ مورد
از این مقصود غفلت نداشته است ولی در این مقدمه حضرات علماء که قصدی جز دعا و
ثنا نداشته اند و همه وقت بدعا گوئی خودشان مشغول بودند بطوری پیش آمد که شده
که اصل مقصود از میان رفته و حالا این غلام خاندازی مقدار را در آستان اعلی شقیع
انگینتد که نظر توجیهی از طرف قرین الشرف همایون در انباج عراضی آنها معطوف و

با امیدواری بمراحم شاهانه بدگوئی ذات با برکت همایون مشغول شوند و چون عرایض آنها از روی دعاگوئی محض است اینست که بعرض آستان مبارک مبرساند و امیدوار است که مشمول مراحم ملوکانه افتخار حاصل نماید.

صورت مقاصد آقایان :

اول - محض سلامت ذات اقدس مبارک قیمت تمبر را که برای عامه اسباب از دیار دعاگوئی است گذشت فرمائید اگر چه در اینجا ضرری بدولت متوجه است ولی این غلام بیمقدار در صورت قبول عرض آنرا محض اجرای این امر خیر دعاگوئی علماء و امیدواری عامه از خود تقدیم میدارد که بدولت هم ضرری متوجه نشود و اسباب مزید دعاگوئی ذات اقدس نیز فراهم آید.

دوم - نظریه بی احترامی که نسبت بجاجی میرزا محمد رضا شده چون از دعا گوین دولت است اظهار مرحمتی نشود که موجب مزید امیدواری و دعاگوئی طبقه علماء اعلام گردد .

سوم - سیئات اعمال عسکر گاریچی متصدی راه عراق بعرض اولیاء دولت رسیده و اجزاء و اتباع او از جانب دولت تنبیه شدند خود عسکر را هم مقرر فرمائید از دخالت بکار منصل و از جانب دولت توجهی در تنبیه او بشود که حدخلاف کاری خود را بداند و موجب امیدواری و دعا گوئی عامه رعایا گردد و در عرایض سایر آقایان عظام هم باید اراده مخصوص مبذول فرمائید که آنها هم مقرون با جابت گردد .

چهارم - برای رسیدگی بعرایض کلیه رعایا و مظلومین از جانب سنی الجوانب همایونی ترتیبی در امر عدالتخانه دولتی داده شود که رفع ظلم از مظلوم حقاً و عدلاً بعمل آید و در اجراء عدل ملاحظه از احدی نشود.

دستخط مظفرالدین شاه - جناب اشرف اتابك اعظم - چنانکه مکرر این نیت خود ما ترا اظهار فرموده ایم ترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است و این است بالصراحه میفرمائیم برای اجراء این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و اجراء احکام شریعت مطهره است باید در تمام محرومه ایران عاجلاً دایر شود

بر وجهی که میان هیچ يك از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود و در اجرای عدل و سیاست بطوریکه در نظامنامه این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص و طرفداربهای بی وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد البته بهمین ترتیب کسب آنچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا ترتیب و بعرض برسانید تا در تمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح داده شود و البته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ما است همه وقت مقبول خواهد بود همین دستخط ما را هم بعموم ولایات ابلاغ کنید . شهر ذیقعدہ ۱۳۲۳ .

در اینجا مرحوم کسروی از عدالتخانه صحبت میکند ، میگوید: «عدالتخانه همانست که امروز عدلیه مینامند . . . این اداره مگر نمیبود ، سپس هم ، این چهارزش داشت که یکدسته از سران علماء برای درخواست آن از شهر کوچند و آن آسیب هارا بخود هموار گردانند ، . . . در میان وزارتخانه ها یکی را هم باین نام میخواندند . . .

نظام الملك (میرزا عبدالوهابخان) وزیر عدلیه نامیده میشد . . . راست است که آن زمان انبوه مردم کمتر نیاز بدلیه داشتند زیرا کمتر به پیدادگری گراییدندی و از آن سوی بیشتر گفتگوها بادست ملایان وریش سفیدان و سران کویها پایان آورده شدی .» صفحه ۷۲ .

دیده میشود در این ایام وزارت عدلیه بوده وزیر عدلیه هم داشته مراعات هم در محضر علماء حل و عقد میگشت . هرگاه خوب دقت شود واضح است که این نمایشات چقدر سست و بیمایه بوده و تقاضاها چقدر کم ارزش و کوچک و در ضمن پیدا است حضرات متوجه شدند اگر توقف آنها در حضرت عبدالعظیم بطول انجامد اطرافیان پراکنده خواهند شد ، تصمیم گرفتند باخود عین الدوله کنار آیند .

در ۱۶ ماه ذیقعدہ ۱۳۲۳ روز بازگشت را بتهران انتخاب نمودند مرحوم کسروی مینویسد «در این روز بادستور شاه امیر بهادر وزیر دربار و اقبال الدوله و نصرالسلطنه کسان دیگر از درباریان باکالسهک های سلطنتی ویدک های زرین افزار و سیمین افزار باشکوه بسیار بعبدالعظیم رفتند که آقایان را بشهر آوردند بازارها بسته شده و مردم بسته

دسته روبه عبدالعظیم آوردند ، امیرخان سردار تلفن کرد درشکه‌ها و کالسکه‌های شهر همه را بآنجا بردند .

نیز بسیاری از اعیانها و توانگران درشکه‌ها و کالسکه‌های خود را فرستادند . راه آهن تهران و عبدالعظیم را نیز مجانی کردند . مردم چندان انبوه شدند به هم فشار می‌آوردند که بیم نابودی کسانی میرفت .

سه ساعت به نیمروز منبری در صحن گذاردند ، و حاجی شیخ محمد واعظ بالای آن رفت ، در بودن همه علماء و مردان درباری و دیگران دستخط شاه را خواند .

پس از او شیخ مهدی واعظ رسید اکبر شاه که مردی از واعظان بنام میبودند به منبر رفتند و باز دستخط شاه و دستخط‌های کوشندگان را خواندند . و شادیه‌ها و سپاسگزاریه‌ها نمودند .

مردم با آواز بلند « زنده باد پادشاه اسلام » ، « زنده باد ملت ایران » گفتند به نوشته تاریخ بیداری این نخستین بار بود که آواز « زنده باد ملت ایران » شنیده میشد و نخستین بار بود که مردم بنام توده دعا کرده و شادی مینمودند . ص ۷۴

باز کسروی مینویسد « یکساعت پس از نیمروز کالسکه‌ها آماده گردیدند و کاروان براه افتاد . دو سید باحاح شیخ مرتضی و صدرالعلماء و امیر بهادر در کالسکه شش‌اسبه پادشاهی نشستند و دیگران هر چند تنی در یک کالسکه جا گرفتند . و مردم نیز درشکه‌ها نشستند بدک‌ها در جلو براه افتادند .

بدین سان باشکوه بسیار روانه گردیدند چون بشهر در آمدند از میان مردم گذشته خیابانها را بیموده در جلو کاخ گلستان پیاده شدند .

علماء بدرون ارك در آمده و پس از دیدن عین الدوله همراه او و مشیرالدوله بنزد شاه رفتند .

شاه با سادگی بسیار آنان را پذیرفته و پس از پرسش و نوازش گفت : « بیش از آنکه شما درخواست کنید من خودم میخواستم عدالتخانه برپا گردد . در نیمه شعبان به نظام‌الملک گفتم آنرا برپاگرداند . پس از این هر کاری دارید بخود من باز نمائید . »

آقایان در پاسخ سپاس گذاردند .

سپس شاه بگله پرداخته چنین گفت: «چرا در پیش آمد سرای بانك بخود من نگفتید و بی آگاهی از دولت بکار پرداختید ؟ » طباطبائی پاسخ داد : « مشیرالدوله و مشیر-السلطنه هر دو در اینجا هستند من بارها با آنان گفتم و نامد هم نوشتم و پاسخی که دادند در اینجاست . »

در این میان چون مردم در بیرون چشم براه علماء میداشتند شاه آنان را براه انداخت آنان چون بیرون آمدند مردم با شادی و هاپهوی بسیار گردش آنها گرفتند و هریکی بخانه خود میرفت دسته‌ای از مردم با او رفتند و تا دم خانه رسانیدند ...

از فردا مردم دسته دسته بدیدن دو سید میرفتند و شب یکشنبه شهر را چراغان کردند ، و بنام عدالتخانه جشن و شادمانی بسیار نمودند . عین‌الدوله از علماء دیدن کرد ، و چنانکه درخواست ایشان بود علاءالدوله را از حکمرانی تهران برداشت .

کسروی مینویسد : آگاهی از این پیش آمد به روزنامه های اروپا هم رسید و آن را باستایشی از علماء یاد کردند^(۱) ولی آنها عدالتخانه را پارلمان یا مجلس شوری معنی میکردند و در روزنامه ها داستانها بنام شورش علماء بردولت یاد کرده چنین مینوشتند : که دستگاہ خود کامگی از ایران برچیده شد و شاه بمردم آزادی داده و دارالشوری برپا خواهد گردید و آزادی زبان و خامه خواهد بود .

بدین سان داستانرا بسیار بزرگتر از آنچه بوده میفهمیدند .

کسروی از تبعید سعدالدوله مینویسد : شب چهارشنبه هیجدهم بهمن (سیزده ذیحجه) ۱۳۲۳ سعدالدوله وزیر تجارت و دکتر محمد خان احیاء الملک را از خانه های خودشان گرفتند و از شهر بیرون راندند ، سعدالدوله را به یزد دکتر محمدخان را بمازندران . »

مینویسد : « گناه اینها دانسته نبود جز آنکه سعدالدوله مرد گرد نکشی میبود

(۱) باید در خاطر داشت اولیاء امور انگلستان در هر يك از پایتخت های کشورهای

جهان يك عده روزنامه نویس متمایل بنخودشان در اختیار دارند که دستور های آن ها را اجراء میکنند .

و چنانکه گفتیم در برابر عین الدوله ایستاده بکارهای نوز و علاء الدوله خورده میگرفت (۱) و به بازرگانان هواداری مینمود .

دکتر محمد خان پزشک امین السلطان بوده و گویا همین مایه دشمنی عین-الدوله شده .

در ماه اسفند يك داستان دیگری رخ داد آن بیرون کردن سید جمال واعظ از شهر بود . چنانکه گفتیم از شبی که داستان مسجد شاه رخ داد سید جمال در خانه ناظم الاسلام تهران میزیست .

ولی در آخرین شب درنگ کوشندگان در عبدالعظیم ناظم الاسلام با معین العلماء اصفهانی او را برداشته و بعبدالعظیم بردند . . . چند ساعتی در آنجا میبود تا همراه دیگران به شهر بازگشت و بخانه خود رفت ولی عین الدوله او را نیامرزیده و گاهی نامش را باخشم میبرد و این بود سید جمال بیمناک میزیست .

در آغازهای اسفند بود که نیرالدوله که پس از علاء الدوله حکمران شده بود به حاج شیخ مرتضی نامه ای نوشت، بدین سان که بهتر اینست سید جمال برای زیارت به مشهد رود و در رفت سفر او راهم من دهم . پیدا بود که عین الدوله میخواهد سید جمال را بیرون کند و این نخستین نمونه بداندیشیهای او بود. طلبه ها خواستند بشورند و نگذارند دوسید جلو ایشانرا گرفتند .

بهبهائی برای میان جینگری شیخ مهدی واعظ رانزد عین الدوله فرستاد ولی او نپذیرفت و چنین گفت: «محال است این خواهش آقا را قبول کنم. البته باید سید جمال دهه عاشورا را در تهران نباشد . چه مذاکرات منبری او باعث فتنه و آشوب خواهد گردید . » سوگند خورد که اگر سید جمال نرود او را خواهم کشت ، ولی اگر خودش برود زبان میدهم که بعد از عاشورا او را بازگردانم و شاه هزار تومان باو در رفت سفر میدهد .

بهبهائی ناگزیر شد بپذیرد و به سید جمال گفت روانه قم گردد مینویسد: «آقا سید جمال گفت مقصود همه ما فقط اینست که شاه مجلس شوری بدهد . من اگر بدانم

(۱) در این تاریخ سعدالدوله سخن گوی دولت انگلیس بود.

مجلس دادن موقوف و منوط بکشته شدن من است با کمال رضا و رغبت و میل برای کشته شدن حاضر می‌شوم. آقای بیبهانی فرمود این لفظ هنوز زود است و بزبان نیاورید. فقط بهمان لفظ عدالتخانه اکتفاء کنید تا زمانش برسد .

باری روز دوشنبه ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۳ سید جمال با پسر خود و با يك نوکر از تهران بیرون رفت و دهه عاشورا در قم میبود تا سپس دوباره بازگشت. کسروی مینویسد در آخرهای فروردین ۱۲۸۵ که اوایل سال ۱۳۲۴ هجری قمری است بین عین الدوله و طباطبائی ملاقاتی دست داد و آن چنین بود که احتشام السلطنه، که از کسان نیکنام شمرده میشد و تازه از سفارت آلمان بازگردیده بود، بخانه طباطبائی آمد، و با او سخن از عین الدوله و کارهای او بمیان آورد .

و چنین درخواست کرد که طباطبائی با عین الدوله ملاقات کند که دو تن تنها با هم نشینند، و چنین باز نمود که گره کار از چنین دیدار باز خواهد شد. شادروان طباطبائی گفته او را پذیرفت و شبانه در تاریکی بخانه عین الدوله رفت دو تن تنها با هم نشستند و به سخن پرداختند. عین الدوله قرآن خواست و بآن سوگند خورد که « من با مقصود شما حاضرم و قول میدهم که بهمین زودی مجلس تشکیل گردد. من خیال شما را مقدس میدانم و تاکنون که ماسمحد کردم خواستم موانع را از جلو بردارم اینک بشما قول میدهم که همین چند روزه عدالتخانه صحیح برپا شود...»

طباطبائی باین سوگند و پیمان دلگرم گردیده بازگشت. ولی در بیرون نشانی از این نوید دیده نشد و در همان روزها، داستان نشست باغشاه پیش آمد که دانسته شد همه آن سخنان دروغ بوده .

جلسه در باغشاه : در این هنگام مظفرالدین شاه در باغشاه می نشست .

عین الدوله روز سه شنبه دهم اردیبهشت نشستی در آنجا برپا کرد، و از وزیران در باره عدالتخانه و بکار بتن دستخط شاه سکالش خواست چونکه گفتیم عین الدوله هیچ گاه نمیخواست کردن بدرخواستهای کوشندگان بگذارد . گذشته از آنکه نمیخواست رشته فرمانروائی خود کلامه را از دست دهد، چون خود سرو کم دانشی میبود، از قانون و مجلس و این گونه اندیشه ها میرمید، و آنها را دشمن میداشت. این بود

پافشاری در پذیرفتن درخواستها میکرد .

چیزی که هست نمیخواست همه گناهان بگردن او باشد و میخواست کسانی را نیز همیازگرداند .

عین الدوله سخن را چنین آغاز کرد: « همه میدانید که اعلیحضرت پادشاه دستخط عدالتخانه را بیرون داده .

من اگرچه دستور دادم نظامنامه آنرا نوشته‌اند و اینک به پایان میرسانند ولی خود ایستادگی نشان دادم ، و اکنون چون ملایان دست برنمیدارند و شب نامه‌ها مینویسند، شما ببینید آیا بهتر است که دستخط را بکار بندیم یا ملایان را نومیدگردانیم و با نیروی دوستی پاسخ دهیم . »

باشندگان همه خاموش ماندند دو باره گفتگو را بمیان آورده پرسید .

احتشام السلطنه پاسخ داد : « بهتر است دستخط را روان گردانید . زیرا اگر روان نگردانید برای دولت بنزد مردم ارجی نماند. از آنسوی بنیاد عدالتخانه زیانی بدولت نخواهد داشت . »

امیر بهادر جنک (وزیر دربار) گفت : « چنین نیست برای دولت آن بهتر است که دستخط بکار بسته نشود. چه اگر عدالتخانه بر پا گردد باید پسر پادشاه با پسر يك میوه فروش یکسان گردد . آنگاه هیچ حکمرانی نتواند دخل کند و راه دخل بسته شود . »

احتشام السلطنه گفت : « جناب وزیر دربار ، دیگر بس است ، دخل تاکی ؟ ستم تا چند ؟ . تا چه اندازه مردم را خوار و نادار خواهید ؟ اندکی هم دلتان بحال توده بسوزد . بیش از این مردم را از دولت رنجیده نگردانید ، علماء را دشمن شاه نسازید . »

حاجب الدوله به سخن در آمده گفت : « اگر عدالتخانه بر پا شود دولت نابود خواهد شد . »

ناصر الملك وزیر اروپا دیده مالیه گفت : « آری چنین است. هنوز در ایران هنگام برپا کردن مجلس نرسیده عدالتخانه را با این دولت سازش نخواهد بود. »

امیر بهادر دوباره به سخن درآمده گفت «جناب احتشام السلطنه شما از قاجاریان میباید نباید خرسندی دهید که پادشاهی از این خاندان بیرون رود.»
احتشام السلطنه پاسخ داد: «پیشرفت دولت و فزونی نیروی او در همراهی و همدستی با توده است.»

امروز دولت را خوشبختی روداده که توده خود در بند یکیها گردیده، ارج این را بدانید، و با توده دست بهم داده به بدیها چاره کنید و دولت را دارای آبرو گردانید، قانون بگذارید که همه پیروی کنند. دیگر متمگری بس است، شاه را بدانام نکنید، دولت را رسوا نسازید.»

امیر بهادر رو بعین الدوله گردانیده چنین گفت، «احتشام السلطنه میخواهد توانائی شاه را از میان ببرد.»

احتشام السلطنه گفت: «من آرزو مندم پادشاه و «ولی النعمه» خود را، مانند امپراطور آلمان و انگلیس توانا بینم، لیکن شما میخواهید او را همچون خدیو مصر و امیر افغانستان گردانید.»

امیر بهادر گفت: «من تا جان دارم نگذارم عدالتخانه بر پا شود خوبست شما بروید در کشور آلمان و با امپراطور آلمان بندگی کنید. آقای من، پادشاه من، اینگونه بندگی ها را در بایست نمیندازد.»

گفتگو چون باینجا رسید عین الدوله رشته را بریده و چنین گفت: «من میباید گفتگو را با علیحضرت باز نمایم. و از خودشان دستور خواهم.»

بدین سان نشست بیابان رسید. عین الدوله میخواست مردم نکویند که او تنها تاخرسند است و نمیکذارد عدالتخانه بر پا شود و همداستانی دیگر وزیران را هم بدانند.

چون در این نشست احتشام السلطنه پیروی از دیگران ننموده، و هواخواهی توده نشان داده بود، چند روز دیگر، او را بدست آویز نکهبانی و سرکشی بکارهای مرزی روانه کردستان گردانیدند.

زیرا چنانکه خواهیم آورد در این هنگام سپاه عثمانی از مرز گذشته و یک رشته

گفتگو و کشاکش در میان میبود. مردم اینرا « دور راندن او از تهران » دانسته‌اند، و این جایگاهی برای او در نزد آزادیخواهان باز کرد. (چنانکه بیرون راندن سعدالدوله، جایگاهی برای او باز کرده بود.)

بعد از جلسه باغشاه احتشام السلطنه مأمور کردستان شد که در تهران نباشد. نامه مرحوم طباطبائی بعین الدوله نوشته است، کسروی خلاصه آنرا در کتاب خود میآورد، مینویسد :

« کو آنهمه راز و عهد و پیمان - مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطرانی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلعید و هم بدیهی است و میدانید اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علماء، عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم و اقدام نمیفرمائید. »

این اصلاحات عم‌التقریب واقع خواهد شد لیکن ما میخواهیم بدست پادشاه و از باب خودمان باشد نه بدست روس و انگلیس و عثمانی، ما نمیخواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت به مظفرالدین شاه منقرض و ایران در عهد آن پادشاه بر باد رفته... خطر نزدیک و وقت مضیق و حال این مریض مشرف بموت است در علاج چنین مریضی آیا مسامحه روا است و یا علاج را بتأخیر انداختن سزاوار است.

بخداوند متعال و بجمیع انبیاء و اولیاء قسم باندکی مسامحه و تأخیر ایران می‌رود، من اگر جسارت کرده و بکنم معذورم زیرا وطن من است اعتبارات من در این مملکت است خدمت من باسلام در این محل است عزت من تمام بسته باین دولت است میبینم این مملکت بدست اجانب می‌افتد و تمام شؤونات و اعتبارات من می‌رود پس تا نفس دارم در نگهداری این مملکت میکوشم بلکه هنگام لزوم جانرا در راه این کار خواهم گذاشت. امروز باید اغراض شخصی را کنار گذاشته و محض خدا جان‌نثاری کرد این کارچرا با اسم فلان و فلان انجام گیرد.

وقت تنگ و مطلب مهم است و وقت این خیالات نیست من حاضرم در این راه از همه چیز بیگنم شأن و اعتبار را کنار گذاشته انجام این کار را اگر موقوف باشد باین

که در دولت منزل حضرت والا کفش برداری و در بانی کتم حاضر (برای ملت و رفع ظلم) حضرت والا را بخدا و رسول قسم میدهم بریزید آنچه در دامن است این مملکت و این مردم را اسیر روس و انگلیس و عثمانی فرمائید عهد چه شد قرآن چه ، عهد ما برای این کار یعنی تأسیس مجلس بود والا ما به الاشتراک نداشتیم مختصر اقدام در این کار فرمودید ما هم حاضر و همراهیم اقدام فرمودید .

یکتبه اقدام خواهم کرد یا انجام مقصود یا مردن ، پروا ندارم زیرا اول از جان گذشتم بعد اقدام نمودم چیزی از عمر من باقی نمانده و از چیزی محظوظ نمیشود پس حطم اقدام باینکار و منتهی آمالم انجام اینکار است یا جان دادن در این راه که مایه آمرزش و افتخار خودم و اخلاقم است اینکار را بلند و اسمی برای خود در صفحه روزگار باقی بگذارم این کار اگر صورت نگیرد بر ما لعن خواهند کرد چنانکه ما با اخلاقمان خوب نمی - گوئیم باز عاجزانه التماس میکنم هر چه زودتر این کار را انجام دهید تأخیر این کار ولو یکروز هم باشد اثر سم قاتل را دارد فعلا دفع شر عثمانی نمیشود مگر باین مجلس و اتحاد ملت و دولت و رجال دولت و علماء نتایج حسنه دیگر محتاج به بیان است فعلا بیش از این مصدع نمیشوم والسلام .

در اینجا کسروی داستانی مینویسد اینکه عین الدوله بعد از خواندن نامه يك تنه را یکشنبه فرض کرده و ترسیده بود که روز یکشنبه شورش پیش آید این بود چند فوج سرباز را که در بیرون شهر لشکرگاه داشتند بدون شهر میآورد و به نگهبانی ارك و قراول خانهها میگمارد و بعرض شاه میرساند: « ملایان میخواهند روز یکشنبه بشورش برخیزند از طرف دیگر میان مردم نیز هیاهو افتاد که روز یکشنبه جهاد خواهد شد . عین الدوله بدوسید و دیگران پیامهایی از بیم نوید میفرستاد .

روز یکشنبه آمد و رفت هیچ کاری روی نداد ولی مردم پی بردند که دولت از کوشندگان در بیم است و این بردلیری آنان افزود .

مرحوم کسروی پس از شرح آشوب مشهد و ایالت فارس از نامه مرحوم طباطبائی بمظفرالدین شاه شمه‌ای مینویسد .

میگوید : در این روزها طباطبائی نامه بخود شاه نوشت آنراش نسخه گردانید

از شش راه فرستاد که باری یکی، باو برسد و ما اینک نسخه آنرا در اینجا میآوریم .
« فریاد دل وطن پرستان - بعرض اعلیحضرت اقدس شهبازی خدایا سلطانه
میرساند چون حضوراً فرمودید هر وقت عرض دارید بلا واسطه بخود من اظهار دارید
باین جهت باین عرایض مصدع خاطر مبارک میشود این ایام طرق را بردعاگویان سد
نموده اند عرایض دعاگویان را نمیگذارند بحضور مبارک مشرف شود باینحال اگر مطلبی
را بر اعلیحضرت مشتبه کرده باشند چگونه رفع اشتباه کنیم محض پیشرفت مقاصدشان
دعاگویان را بدخواه دولت و شخصی همایونی قلم داده خاطر مبارک را مشوش نموده اند
تا اگر مقاصد اعمالشانرا عرض کنیم مقبول نیفتد بخداوند متعال . . . قسم دعاگویان
اعلیحضرت را دوست داریم صحت و بقای وجود مبارک را روز و شب از خداوند تعالی
میخواهیم پادشاه رئوف و مهربان بی ظمع باگذشت را چرانخواهیم راحت و آسایش ماها
از دولت اعلیحضرت است مقاصد دعاگویان در زمان همایونی صورت خواهد گرفت چنین
پادشاهی را ممکن است دوست نداشته باشیم حالاً ماها طالب دنیا باشیم یا آخرت غرضمان
ریاست باشد و جلب نفع یا خدمت بشرع منحصر در این دولت است حال علمائی را که در
ممالک خارجه هستند میدانیم ایران وطن و محل انجام مقاصد دعاگویان است باید در
ترقی ایران و نجات آن از خطرات جاهد باشیم ممکن نیست بد این دولت را بخواهیم
عقل حکم نمیکند که دعاگویان با این خطرات ساکت و اضمحلال دولت را طالب باشیم
نمیگذارند اعلیحضرت بر حال مملکت و خرابی و خطرات آن و بریشائی رعیت و ظلم
ظلمه و از حکام و غیرهم و قضایای ناگوار واقعه مطلع شوند متصل عرض میکنند مملکت
آباد و منظم و دور از خطر، رعیت راحت و آسوده بدعاگوئی مشغول و قضیه ناگواری واقع
نشده و نمیشود .

اعلیحضرتنا مملکت خراب رعیت پریشان و گدا دست تعدی حکام و مأمورین بر مال
و عرض و جان رعیت در از ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد از مال رعیت هر قدر میلشان
اقتضا کند میبرند قوه غضب و شهوتشان بپهرجه میل و حکم کند از زدن و کشتن و ناقص
کردن اطاعت میکنند این عمارت و مبلمان و جواهرات و املاک در اندک زمان از کجا تحویل
شده تمام مال رعیت بیچاره است این ثروت همان فقرای بی مکنت است که اعلیحضرت

برحالتان مطلعید در آنکه زمان از مال رعیت صاحب مکنت و ثروت شده دپار سال دختر .
های قوچانی را در عوض سدری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته به ترکمن ها و
ارامنه عشق آباد بقیمت گزاف فروختند ده هزار رعیت قوچانی از ظلم بخاک روس فرار
کردند هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین بممالک خارجه هجرت کرده و
بحالی و فعلکی گذران میکنند و در ذلت و خواری میگردند بیان حال این مردم را
از ظلم ظلمه باین مختصر عرضه ممکن نیست تمام این قضایار از اعلیحضرت مخفی میکنند
و نمیگذارند اعلیحضرت مطلع شد در مقام چاره بر آید حاله این مملکت اگر اصلاح
نشود عن قریب این مملکت جزو ممالک خارجه خواهد شد البته اعلیحضرت راضی
نمیشود در تواریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران بیاد رفت اسلام ضعیف و مسلمین
ذلیل شدند .

اعلیحضرتا تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف
مردم که در آن انجمن بناد عام مردم برسند شاه و گدا در آن مساوی باشند فواید این
مجلس را اعلیحضرت همایونی بهتر از همه میدانند مجلس اگر باشد این ظلم ها رفع خواهد
شد خرابیها آباد خواهد شد خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد سیستان و بلوچستان
را انگلیس نخواهد برد فلان محل را نخواهد برد عثمانی تعدی بایران نمیتواند بکند
وضع نان و گوشت که قوت غالب مردماست و مایه الحیات خلق اند بسیار مفشوش و بداست
بیشتر مردم از این دو محروم اند اعلیحضرت همایونی اقدام با اصلاح این دو فرمودند بعضی
خیر خواهان حاضر شدند افسوس آنها که روزی مبلغ گزاف از خباز و قصاب میگیرند
نمیگذارند این مقصود حاصل و مردم آسود شوند .

حال سر باز که محافظ دولت و ملتند بر اعلیحضرت مخفی است جزئی جیره و مواجب
راهم بآنها نمیدهند بیشتر به عملکی و فعلکی قوتی تحصیل میکردند آراهم غنغن
نمودند همروزه جمعی از آنها از گرسنگی میگردند برای دولت نقصی از این بالاتر
صور نمیشود .

در زاویه حضرت عبدالعظیم سی روز با کمال سختی گذرانیدیم تا دستخط همایونی
در تاسیس مجلس مقصود صادر شد شکرها بجا آوردیم و بشکر اله مرحمت چراقانی کرده

جشن بزرگی گرفته شد با انتظار انجام مضمون دستخط مبارك روز میگذرایم اثری ظاهر نشد همه به طفره گذرانیده بلکه صریحاً میگویند اینکار نخواهد شد و تأسیس مجلس منافی سلطنت است نمی دانند سلطنت صحیح بی زوال بودن مجلس است بی مجلس سلطنت بی معنی و در معرض زوال است اعلیحضرتا سی کرور نفوس را که اولاد پادشاهند اسیر استبداد یک نفر فرمائید برای خاطر یک نفر مستبد چشم از سی کرور فرزندان خود نبوشید مطلب زیاد است فعلاً بیش از این صدع نمیشوم مستدعیم این عرض را بدقت ملاحظه فرمائید و پیش از انقطاع راه چاره ای فرمائید تا مملکت از دست نرفته و یکمشت رعیت بیچاره که به منزله فرزندان اعلیحضرتا اند اسیر و ذلیل خارجه نشوند . ، الامر الاعلی مطاع (محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی) .

در تاریخ کسروی میخوانیم : « باین نامه پاسخی رسید نزدیک باین : « جناب آقا سید محمد مجتهد ، نامه شمارا خواندیم با تائب میسپاریم که خواستهای شما را به انجام رساند . شما هم در باینده خود کوتاهی ننمائید و بدعا گوئی پرداخته و هر آینه اشارات الوار را باندروز خاموش گردانید و شورش و آشوب را فرو نشانید و چنان نکنید که خشم ما همگی را فرا گیرد . »

علماء دانستند که جواب از عین الدوله است و نامه ایشان بشاه نرسیدم راستی آن بود که این زمان شاه دچار اقلیجی شد و جز بخود نتوانستی پرداخت و عین الدوله آزادتر شده است و مصمم است که ایستادگی کند .

باز کسروی مینویسد : عین الدوله از آنسوی به یک کار بزرگ دیگری برخاسته بود و آن اینکه ولیعهد را دیگر گرداند : محمد علی میرزا که ولیعهد میبود او را بردارد و یکی دیگر از پسران شاه را بجای او برگزیند و چنین گفته میشد که شعاع - السلطنه برگزیده خواهد شد ... بی گمان این فکر از سیاست سرچشمه میگرفتند . آنچه در بیرون فهمیده میشد این بود که عین الدوله خواهد شاهزادگان را از شعاع السلطنه و سالار الدوله و دیگران بسوی خود کشد و آنگاه چون یکی را بولیعهدی یا بهتر بگوئیم بشاهی رسانید خود همیشه صدراعظم او باشد .

هر چه بود بجائی نرسید نتیجه ای که از آن پدید آمد دو چیز بود . یکی آنکه

محمد علی میرزا با عین الدوله دشمن گردید و بسوی کوشندگان گرائید .
دیگر اینکه شاهزادگان که هر یکی جداگانه آرزومند ولیعهدی میبودند بسوی
عین الدوله گرائیدند ، و برخی از ایشان که بکوشندگان گرایش مینمودند اینزمان خود
را کنار کشیدند .

در خردادماه (ربیع الثانی) دوسید و همراهانشان قرار دادند که هر شب جمعیت
را در مسجد جمع کنند و آنها را اداره کنند شب های جمعه خود بهیچانی در مسجد
سربولک و شب های دوشنبه خود طباطبائی در مسجد چاله حصار به معنبر میرفتند . در این
مکان کسانی از مردم سبک مغزانه بسخنی برآمده بودند ، از اینگونه که باید بادولت
جهاد کرد . بانداستن هیچ بسیجی باین سخنان میپرداختند ، و بیشتر امیدشان باین بود
که سرباز و توپچی مسلمانند و اگر علماء بجهاد برخیزند در برابر اینان نایستند ، و در
اینباره شب نامه ها پراکنده میکردند . و میان مردم هیاهو افتاده و چنین گفته میشد
کوشندگان در خانه طباطبائی گرد خواهند آمد و از آنجا برای جنگ بیرون خواهند
ریخت . این سخن چندان بزرگ شد که عین الدوله ترسید و من نامه ای دیدم که می-
نویسد اتابک (عین الدوله) جواهرات خود را از خانه اش بیرون فرستاد .

عین الدوله قشون را در بیرون شهر آماده نگه میداشت همین که پیش آمدی کرد
به شهر آورد و هر که خواست بگیرد و هر که را خواست بکشد .
یکشب طباطبائی در منبر باین زمینه پرداخت و گفت ، « از گوشه و کنار میشنوم
که میگویند ملاها خیال جهاد دارند .

این شایعه دروغ و خلاف واقع است ما نه جنگی داریم نه نزاعی ، پادشاه ما
مسلمان است با پادشاه مسلمان جهاد متصور نیست . . . » سپس بمردم اندر زها سرود و
بانان دستور شکیب و آرامی داد و جلو تندروی را گرفت .

کسروی در دنبال این مینویسد : « عین الدوله خواست از این مسجدهای شبانه
جلو گیرد و آگهی داد که پس از سه ساعت از شب کسی در بیرون نباشد و باداره پلیس دستور
داد که هر که را پس از آن ساعت در کوچه یا خیابان ببیند دستگیر کنند و بد زندان
اندازند این کار مایه رنجی برای مردم شد ، و هر شبی کسان بسیاری باین نام گرفتار

میشد . . . نخست جیب و کیسه و بغل او را تهی ساخته پس بزندان میفرستادند .
از آنسوی عین الدوله خواست کسانی را از تندروان از شهر بیرون راند و چشمهای
دیگران را بترساند .

در شب ۲۴ ربیع الثانی ۳ تن را که حاجی میرزا حسن رشدیه و مجدالاسلام
کرمانی و میرزا آقا اصفهانی بودند از خانهشان دستگیر کردند ، و هر یکی را بدسته
دیگری از سواران کشیك خانه سپرده و بکهریزك فرستادند و از آنجا بدرشکه نشاندند با
سوار بکلات نادری روانه کرد .

اینان هیچ يك از دسته کوشندگان نمیبودند . رشدیه بنیادگزار دبستان و خود
مرد زباندان و بی پروائی می بود ، و در اینجا و آنجا از بدگوئی بعین الدوله بازمی ایستاد .
مجدالاسلام یکی از کارکنان عین الدوله و بگفته آن زمان (راپرتچی) او بود از
دستگاه او نان میخورد .

میرزا آقا (معروف به تقی) از استابول تازه آمده و نزد عین الدوله خود را قانون-
دان نشان داد و چنین پیشنهاد کرده بود که قانونی که خواسته میشود او بنویسد و چون
مرد خود نما و هوس ناکی میبود در اینجا و آنجا سخنانی از قانون و آزادی و چگونگیهای
توده های اروپا میراند .

ولی عین الدوله چون اینان را گرفت چنین پراکنده بایی (بهائی) میبودند و
به طباطبائی که میانجی گری درباره مجدالاسلام میکرد ، همین را پیام فرستاد و برای
فریب مردم دستور داد سه تن از بزرگانان را که بیایی گری شناخته میبودند گرفتند و
بند کردند و چندگاهی نگه داشتند و سپس از هر کدام یکصد و پنجاه تومان گرفته و رها
گردانیدند .

کسروی بدماستان مهدی گاوکش اشاره میکند میگوید این مرد در کوی سرپولک
سردسته شمرده میشد و جوانان مشدیان را بر سر خود میداشت ، و چون از پیروان و
هواداران بهبهائی میبود و در قهوه خانه نشسته و بییاکانه از عین الدوله بد گوئی
میکرد . عین الدوله که از بهبهائی همیشه خشمناک میبود و دل پر از کینه میداشت از
از شنیدن آنکه از پیروان او چنین بی باکی مینماید سخت برآشت و چنین خواست همه

خشم خود را بر سر بیچاره مهدی گاوکش فرود آورد ، دستور داد شبانه پنخانه او ریختند و آنچه توانستند دریغ نداشتند .

این رفتار ستمگرانه عین الدوله ب مردم گران افتاد و یکدسته سخت ترسیدند و خود را کنار کشیدند و یکدسته بخشم افزوده و در راه کوشش پافشار تر گردیدند . رویهمرفته کل بزرگتر گردید و به سختی افزود .

در این میان چون جمادی الاولی رسیده بود مردم بشیوه هرساله سیزده و چهارده و پانزده آن را بنام اینک که روزهای مرگ دختر پیغمبر اسلام است بسوگواری پرداختند و مجلس ها برای روضه خوانی برپا کردند و در یکی از آن روزها (روز چهاردهم) شادروان طباطبائی با بودن مردم بس انبوهی بسالای منبر رفت و بیک رشته سخنانی بس ارج داری پرداخت . کسانی گفته های او را مینوشتند و تاریخ بیداری همه آنرا آورده است .

مرد خردمند نخست پادشاه کرد و از او خشنودیهای نمود ولی گفت که او بیمار است سخنان ما را باو نمیرسانند .

سپس گفت : میگویند ماشاء نمیخواهیم ، ما مشروطه طالب و جمهوری خواهیم و با اینها میخواهند شاه را از ما برنجانند . ولی ما تنها عدالتخانه میخواهیم « مجلسی که در آن باشند و بدرد مردم و رعیت برسند . » سپس بیاد بیدادگریهای دولتیان پرداخته و داستان فارس و مانند آنرا سرود و در پایان چنین گفت :

« ای مردم شما مکلفید برفع ظلم ، سپس داستان ستمگری عثمان و برانداختن او را در آغاز اسلام ، یاد کرده چنین گفت : « امروز هم باعث ظلم یکنفر شده است که اتابک باشد او را علاج کنید ... » و با آنکه از مشروطه خواهی بیزاری جسته بود سخن را کشانید به بدی خود کامگی (استبداد) و زیانهای آن و آشکاره نکوهش از آن کرد ، و در میان سخن سرگذشت دلسوز مهدی گاوکش را یاد کرد ، و از سختی کل زندگانی در تهران گله نمود و گفت : « مردی میرود پی طبیب که بچش خنق گرفته بلکه او را معالجه کند ، در راه بیچاره را گرفته تا صبح نگاه میدارند . صبح که بر میگردد پسرش مرده است . »

زن حامله است میروند پی‌ماما ، او را میگیرند ، صبح که بر میگردد زن و طفل هردو مرده .

کدام يك از كلرها را بگویم ؟ ... اگر بدانید در این شب ها چه ظلمها می‌شود . مردم که باغی دولت نمی‌باشند . کلمه عدل که اینهمه داد و فریاد و صدمه ندارد . سپس گفت : « مردم بیدار شوید ، درد خود را بدانید ، دواي درد پیدا کنید ، و زود در مقام معالجه بر آئید . » سپس گفت هر دردی را درمانی است و درمان خود کامکی (شور و مشاورت است) در پایان چنین گفت : اگر یکسال یاده سال طول بکشد ، عدل و عدالتخانه میخواهیم ، ما اجرای قانون اسلام را میخواهیم ، ما مجلس میخواهیم که در آن مجلس شاه و گنا در حدود قانون مساوی باشند . « بدینسان بی آنکه برده را درد خواست خودشان را بمردم فهمانید و بآن دل داد .

در دنبال گفتار طباطبائی کسزوی مینویسد: عین الدوله چون گفتار طباطبائی را شنید که آشکارا از استبداد بدگفته ، و از آنسوی بیروندی آنان را میدید ، يك چاره دیگری برخاست و آن اینکه ناصر الملك را که در انگلستان درس خوانده ، و خود بدانشمندی و یکی شناخته میبود و از اینسوی دینداری هم از خود مینمود و ادا داشت که نامه‌ای بطباطبائی نویسد و باو چنین گوید که مشروطه برای ایران هنوز زود است ، و میباید کنون را بفرزونی دبستانها کوشید و بمدرسه‌ها که هست سامانی داد و بدینسان مردم را برای مشروطه خواهی آماده گردانید (۱) (نامه ناصر الملك در اول این فصل آمده است .)

(۱) اینکه در اینجا اشاره شده است نامه ناصر الملك به طباطبائی بر حسب دستور عین الدوله بوده صحیح نیست ، مدارکی در دست است در سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا در میان همراهان شاه از دیدن اوضاع و احوال اروپا این صحبت‌ها بین خودشان پیش می‌آمد و افسوس می‌خوردند چرا نباید ایران نیز چنین و چنان باشد ناصر الملك در آن هنگام نیز آنها را نصیحت میکرد و میگفت قبل از اینکه این اوضاع و احوال در ایران برقرار گردد میبایست ملت را برای قبول این نوع حکومت آماده نمود و همه زیادی را برای اداره کردن امور ملت و مملکت تربیت کرد حال در تمام ایران نمیتوانید صد نفر را پیدا کنید که از تشکیلات اداری حکومت‌های دول اروپا مطلع و بصیر باشند بملایه وسیله تعلیم و تربیت آنها در ایران موجود نیست باید قبلا از روی اطلاع و بصیرت جمعی را برای ابتکار تربیت کرد و ملت را برای قبول حکومت بمردم آماده ساخت و آنوقت دست باین تنه‌ها زد فلان این وسائل در ایران موجود نیست ، نتیجه که خواهد داد پیداشدن يك عده زیادی قنول است .

در اینجا مرحوم کسروی دنباله سخن را بگرفتاری حاجی شیخ محمد واعظ اشاره میکند مینویسد حاجی شیخ محمد واعظ در این روزها زبان خود را نکه نمیداشت و در منبرها به نکوهش از کلهای عین الدوله میپرداخت .

عین الدوله دستور داد او را بگیرند در هیجدهم جمادی الاولی دو ساعت از روز گذشته به هنگامی که حاج شیخ محمد سوار خر خود شده و همراه یکن نوکر میرفت ، درکوی سرپولک ، ناگهان احمدخان یاور یابکدسته از سربازان از پشت سر باشتاب رسیدند حاجی شیخ محمد چون آنان را دید لکام خراکشیده ایستاد .

احمدخان فرار سیده گفت «بسم اله برویم» پرسید «من کیستم و آنکه کجا برویم» گفت . « شما حاجی شیخ محمد واعظ هستید و میباید باما بخانه عین الدوله برویم» دانست که ناهمیده نگرفته اند و گریز شده خود را با آنان سپرد . سربازان گرد او را گرفتند و روبسوی خانه عین الدوله روان گردیدند ، ولی چون بنزدیک مسجد و مدرسه حاج ابوالحسن معمار رسیدند ، طلبه های مدرسه از چگونگی آگاه شدند و بهم دستی مردم بازارچه جلور اگرفتند .

احمدخان نفواست با آنان زور آزماید و حاجی شیخ محمد را از خر پیاده گردانیده در قراولخانه که در آن نزدیکی میبود بند کرد . مردم در پیرامون قراولخانه انبوه شدند و در این میان آگاهی میبهبهائی رسید و او سر خود سید احمد را با کسانی برای هدایتن افرستاد .

از رسیدن ایشان مردم بدلیری افزودند و ادیب الذاکرین کرمائی مردم را شورانید و خود پیش افتاده بقراولخانه تاختند و بازور بدرون رفتند و حاج شیخ محمد را بدوش برداشته روانه گردیدند . احمدخان فرمان شلیک داد . سربازان شلیک هوائی کردند و تنها يك تیر برای ادیب الذاکرین خورد و او را بزمین انداخت ولی باز برخاسته روان گردید .

در این میان سید عبدالحمید نامی از طلبه ها از درس بازمیکشت و بهنگاه ، فرا رسید و چگونگی را دید و در جلو احمدخان ایستاده بنکوهش او پرداخت : « تو مگر مسلمان نیستی ؟ چرا فرمان شلیک دادی ؟ » احمدخان بر آشفته تفنگ یکی از سربازان

راگرفت و روبسوی سید شانه رفت .

تیراز پستان چپ سید خورده و از پشت سر بدر کرد و در زمان بزمین افتاد . مردم هم او را برداشتند و همگی با هم بمدرسه شتافتند . ادیب الذاکرین با پای خونین یکسو افتاده و تن خونین سید را در یکسو نهادند . سید هنوز جان میداشت و آب برای خوردن خواست ولی نایاورند در گذشت .

حاج شیخ محمد خون او را بسرو مالید ، ربشیون و فریاد برخاست و مرد و زن هم بناله و شیون پرداختند .

در این هنگام صدرالعلماء بادستهای سید و طلبه یا آنجا رسید شورشیان ازدیدن او بدلیری افزوده ... صدرالعلماء دستور داد کشته سید را بردارند و بسوی مسجد آدینه روانه کردند .

مردم بآن انبوهی جنازه را برداشته باشیون و ناله روانه گردیدند کم کم بشهر آوازه افتاد و بازارها و کاروانسراها و تیمچهها بسته میشد بدینسان شورشیان به مسجد جامع در آمدند از علماء نخست بهیجانی ، سپس شیخ محمد رضای قمی و سپس طباطبائی هر یکی بادسته بزرگی بآنجا آمدند . بدینسان در پایتخت ایران شورش بزرگی برخاسته و مردم در برابر دولت ایستادند .

یکدسته از بی علماء رفته هر کرا می یافتند بمسجد می آوردند . امروز حاج شیخ فضل الله نیز باینان پیوست و بادستهای بمسجد در آمد . جز امام جمعه که در شهر نمیبود همه علمای بزرگ خواه و ناخواه همراهی نمودند . بازارگانن و بازاریان همه میبودند و میکوشیدند . بزازان چادر بزرگی آورده و در حیات مسجد افراشتند و سماور و افزار آنچه در میبایست از خانه ها آوردند در این پیش آمد نیز زنان در میان میداشتند و در آوردن ملایان بمسجد بامردان همراهی مینمودند .

علماء گفتگو کردند چه باید بکنند و بنا بر این نهادند که بر پاشدن عدالتخانرا بنواهند و تا خواست خود را پیش برند از مسجد بیرون نروند . کسانی میگفتند برداشتن عدالتخانرا را بنواهند طباطبائی گفت : «اگر عدالتخانرا بر پا نمودیم دیگر عین الدوله داخل آدمی نیست »

کسروی مینویسد پسین آروز یکدمته سرباز از لشکرگاه شهر در آمدند و در خیابانها چانمه زده و بنکهبانی پرداختند شب پنج شنبه از طرف دولت جار کشیدند ؛ هر کسی که فردا دکان خود را باز نکند کالایش تاراج و خود او کیفر خواهد یافت . ، از ساعت پنج شب تا نزدیک بامداد جارچی در خیابانها و کوچهها میگردد و این جار رامیزد .

امروز عین الدوله بایکدسته سوار در پیرامون خود همراه امیر بهادر و نصر السلطنه از نیاوران شهر آمد میخواست از چگونگی نیک آگاه گردد و از نزدیک بچاره کوشد چون با همراهان بگفتگو نشست چنین نهادند که در برابر شورش ایستادگی نمایند این بود او کسی بمسجد فرستاد و به علماء پیامداد شما بروید بخانه خود تا مادرخواست شمارا بکار بندیم آنان دلیرانه پاسخ دادند « مقصود ما تأسیس مجلس عدل است که پس از این کسی ظلم و تعدی نکند و باید عین الدوله از منسد وزارت برخیزد . ،

کسروی مینویسد امروز با همه جار دولت جز از نانوائان و مانند آنان کسی دکان خود را باز نکرده و در مسجد و پیرامونهای آن ابوهی بیشتر گردید . بیش از یهروز ختم سید عبدالحمید را برداشتند و روزه خواندند ، واعظانی بمنبر رفته از عین الدوله و کارهای او بدگفتند و هنگام پسین بزازان بکار دیگری برخاستند و آن اینکه پیراهن خونین سید را بر جوی بسته و آنرا بیرق کرده و در پیرامون آن دسته بستند و بشیوه دستههای سینهزنی آروزی نوحه خوانان و سینه زنان بتکان در آمدند « محمد یامحمد یامحمد ، برس فریاد امت یامحمد ، نخست چند بار در مسجد گردیدند و سپس میازار بیرون آمدند و در پیرامونهای مسجد شاه و مسجد آدینه گردیدند دوباره بازگشتند .

شب آدینه را علماء و سران در مسجد ماندند و شب را هم باروزه و دعا و نماز بسر بردند ... روز آدینه ، باز مردم در مسجد و در پیرامونهای آن ابومشددند ... باز ختم سید عبدالحمید را میداشتند و روزه میخواندند . امروز هم کسانی دستههای سینهزنی پدید آوردند .

بدینسان که از پیراهن و دستار سید کشته ، دو بیرق و دو دسته پدید آورده

هر یکی را بدنبال یکی از ییرقها انداختند و باز میخواستند بیرون آیند و در بازار گردیده و سینه زده و باز آیند بیبیهانی اجازه میداد و میگفت باشد که نگذارند و یا شلیکی کنند گفتند که دیروز رقیب و کسی جلو نگرفت ... راستی این بود که گمان نمیکردند که سر بازان بسید و ملا شلیک کنند ، از آنسوی در مسجد به تنگنا افتاد مواز بیکاری دلننگ گردیده میخواستند تکانی بخود دهند .

دسته نخست را افتاد ابوهی بجهسید در جلو و گروهی از سید و طلبه عمامه هارا بگردن پیچیده و قرآنی بدست گرفته در پشت سر آنان ، و سینه زان در پشت سر همگی بدینسان از مسجد بیرون آمده روبروی چهار سو پیش رفتند . ولی به چهار سو نرسیده سر بازان جلو شان را گرفتند اینان خواستند گوش ندهند و از پشت سر نیز مردم فشار می آوردند و ناگهان سر کرده فرمان شلیک داد .

سر بازان تفنگ هارا سریبالا گرفته شلیک کردند مردم بهم بر آمده و پس نشستند و در این میان بچگانی که در پشت بام می بودند بر سر بازان سنگ پرایدند سر کرده دوباره فرمان شلیک داد سر بازان باز شلیک کردند ، و این بار کسان بسیاری تیر خورد مو بزمین افتادند ، و دیگران سراسیمه و درهم رو گردانیده با فشار خود را بمسجد رسانیدند هنگامه غریبی برخاست زنان و مردان بهم آمیخته و هر یکی جستجوی کان خود می کرد و فریاد و ناله از هر سو بر میخواست . ابوهی از زنان و مردان گرد علماء را گرفتند و بی اختیار می گریستند و مینالیدند مدتی گذشت تا دوباره سامان و آرامش بجای خود برگشت کسانی میخواستند با افزار بکه میداشتند بیچنگ بر خیزند و علماء نگرارند .

از کشتگان دو تن را بیرون آورده بودند یکی سید مصطفی پیش نماز یکی حاج سید حسین این یکی را بمسجد آوردند پیر مرد یکی میبود و او نیز تیر از سینه خورده بود عده ای هم زخمی شده بودند .

شمار کشتگان را کسی نیک ندانست زیرا مردم چون گریختند هر چه افتاده بود چه کشته و چه زخمی سر بازان از میان برداشتند و از میان بردند ، وی آنکه بزخمیان چاره کنند همرا با تبار کشیدند و شبانه چند گاری را پرا از کشتگان گردانیده بیرون شهر

فرستادند . هوا خواهان دولت شماره . آنان را دوازده نوشته‌اند ولی دیگران میگویند از صدتن بیشتر بودند .

کسروی مینویسد : در این میان در مسجد یکنداستان دیگری رخ دادوآن این‌که چند ساعت پس از پیش آمد شلیک و کشتار که تازه دلها آرام گرفته و رنگها بر خسارها بازگردیده بود ناگهان از میان مردم صدای دو تیر برخاست ، یکی پس از دیگری در رفت مردم چنین دانستند که سربازان بمسجد ریخته‌اند و در اینجا هم شلیکی خواهند کرد این بود سخت بهم برآمدند و رو بگریز آوردند و هر کسی پناهگاهی میجست علماء هم بارنگهای پریده و دست و پای لرزان از صحن مسجد بایوان و شبستان گریختند و هر یکی در جستجوی فرزندان و کسان خود بودند .

در این هنگام از شادروان بهبهانی رفتاری دیده شد که دلیری و بزرگی اورا نیک میرساند . بدینسان که بیدرنگ خود را روی يك بلندی رسانید و سینه خود را باز کرد و رو ب مردم گردانیده و با آواز بلند چنین گفت : «ای مردم ترسید و احمه نکند اینها کلری داشته باشند بامن دارند . این سینه من ، کجا است آنکه بزند؟ شهادت و کشته شدن ارث ما است .» چندان ایستاد و از این سخنان گفت که مردها دوباره بازگردانید و بدلهای آرامش باز آورد .

در این روز يك کار نابجائی از سید محمد رضا شیرازی سرزد و آن اینکه بقزاقی رسید و باتپانچه تیری باو زد که پس از چند ساعتی با همان زخم در گذشت .

کسروی در دنبال این پیش آمدها مینویسد : «از یکسو سختی عین الدوله را در کلر ، و بیباکی او را در خونریزی نشان داده ، و از یکسو ترسندگی مردم و ایستادگی بیارستن آنان را هویدا میگردانید ، رو بمرفته يك آینه بیمناک دیده میشد اگر سربازان بمسجد ناختمندی انبوه مردم نایستاده گریختندی و اگر نتاخته و بهمان گردفرا گرفتن و نان و آب را بشتن بس کردند و چند روزی همچنان ایستادندی ، مردم بخود دلشنگ شده و کم کم رو میرا کنندگی آوردند و داستان باخواری و سرافکندگی بیابان آمدی . ص ۲۵۳

کسانی از سوی دولت میآمدند و چنین پیام میآوردند که مردم را پراکنده کنید

ومایه آشوب نباشید و از خود شاه نامه‌ای در اینباره بادست پسرش عضدالسلطان رسید شادورانان بیبهای و طباطبائی همانرا عنوان کردند و از مردم در خواستند که پراکنده شوند . بیبهای قرآنی بدمت گرفته بمردم سوگند داد پراکنده شوند و بازارها را باز کنند . پیامهائی را که از شاه و دولت رسیده بود بمردم خوانده و چنین گفت ای مردم شما از دولت دادگری خواستید جز با گلوله پاسخ نشنیدید کار بجا های سختی خواهد رسید پس هرچه زودتر است شما بروید .

تزدیک بیایان روز که مردم پراکنده شدند و بخانه‌های خود رفتند و نماند در مسجد مگر علماء و خوشان و بستگان ایشان و طلبه‌ها .

روز شنبه بازارها باز شد و مردم بکار خود پرداختند ولی سرباز و قزاق و توپچی در جاهای خود باقی بودند ، امروز بادستور عین الدوله بمسجدیان بیشتر سخت گرفتند ، بدینسان که اگر کسی میخواست بدون رود نمیکذارند . ولی اگر کسی بیرون بیاید جلو نمیکرفتند .

از نان و آب و دیگر خوردنیها جلوگیری میکردند . تزدیک بیروز نصر السلطنه بنزد علماء آمد و چنین گفت : «من از طرف دولت مأمورم که شماهارا بمنزل های خودتان بیرم ولی نظر بارادت باطنی خود شمارا با احترام بخانه های خودتان برمیگردانم .» آنان مردانه جواب دادند : «تا سرباز نیاید و ما را مجبور نکند ما از این مسجد و مجلس بیرون نخواهیم رفت . یا باید عدالتخانه برپا شود و یا ما را بکشید .» نصر السلطنه چون ایستادگی آنانرا دید دانست که اگر بکاری برخیزد آشوب برپا خواهد شد و با همه تندی و بیباکی که در او بود نرمی نموده و بیرون رفت .

یکشنبه ۲۲ جمادی الاولی باز بمسجدیان سخت میگرفتند... امروز باز میانجیانی آمد و شد میکردند و از عین الدوله پیامهائی نهانی بکسانی میآوردند خواست او این بود که پراکندگی بمیانه اندازد و دیگرانرا از بیبهای جدا گردانیده و از او کینه جوید ولی کاری نتوانست .

امروز چنین پیشنهاد نمودند: «یا عدالتخانه را برپا کنید یا ما را بکشید و یا بماراه بدهید از شهر بیرون رویم .» پس از آمد و رفت میانجیان دولت پذیرفت و شام دستخطی

بیرون داد که آقایان آزادانه بهر کجا که میخواستند بروند. اینان گفتند به عتبات خواهیم رفت شب دو شب یکساعت از شب رفته از مسجد پراکنده شدند ... بدینسان داستان مسجد جمعه پایان رسید .

در دنباله این داستان کسروی مینویسد: «همان شب بامدادان بهبهانی و طباطبائی و صدرالعلماء و برخی دیگران از شهر بیرون شده آهنگ ابن بابویه (در نزدیکی عبدالعظیم) کردند که بازماندگان نیز با آنها پیوند . همه علماء ، ملایان و طلبه ها و دیگران که در مسجد همراهی بادوسید کرده بودند در این سفر نیز همراهی نمودند. حاج شیخ فضل الله او نیز دو روز دیگر روانه گردید در کهریزك بآنان پیوست و بهمرفته هزار تن کمایش میبودند ، با آنکه بنام عتبات بیرون رفته بودند در قم نشیمن گرفتند . (۱)

در تهران بازارها باز و مردم آرام بودند و سر باز و قزاق و توپچی همچنان در شهر میبودند ولی درون دلها از شور نیفتاد و یکسو خشم و یکسو بیم بسیاری از مردم را ناآسوده میگردانید .

فرصت شیرازی میگوید : خود من دیدم زنی مقنعه خود را بر سر چوبی کرده بود فریاد میکرد که بعد از این دختران شمارا مسیونوز بلجیکی باید عقد نماید والا دیگر علماء نداریم .»

از روزیکه علماء رفتند دروغهایی در شهر پراکنده میشد. گاهی گفته میشد پانصد سوار فرستادند که همه را بگیرند گاهی گفته میشد عین الدوله از نامه‌ای که طباطبائی با او نوشته بود بسیار خشمناک است و او را خواهد کشت . از آنسوی کسانی از بازرگانان و دیگران ، که بادوسید از نخست همراهی نموده و شناخته شده بودند همچون حاجی محمد تقی بنکدار و حاجی حسن برادر او و برخی دیگران چون در تهران مانده و بقم رفته بودند از عین الدوله بجان و دارائی خود میترسیدند اینان را از ترس اندیشه‌ای در سر افتاد و آن اینکه سفارت انگلیس روند و بست نشینند. انگلیسها در مشروطه خواهی پیشگام گردیده و باین نام در همه جا شناخته میبودند.

(۱) هرج چرچیل منشی سفارت انگلیس در تهران بنام آخوند طالقانی همراه بود .

در کتاب آبی مینویسد در نهم ماه جولای که در روز پیش از گذشته شدن سید عبدالحمید میبود بهبهبانی نامه‌ای به سفیر نوشت ویاوری او را درخواست نمود. سفیر پاسخ داد که دولت انگلیس بلوری بکسانی تواند کرد که رفتارشان با دولت خود دشمنانه است .

روز شانزدهم جولای که از تهران بیرون رفتند باز نامه‌ای نوشت بدینسان :
 ماعلمه و مجتهدان چون نمینخواهیم کربخو بریزی کشد از شهر بیرون میرویم ولی از شما خواستاریم که در این کوشش بایستادگری از مادرینخ ندرید.
 پس از رفتن علماء بقم کسانی بقلهک رفته و از کلرکنان سفارت پرسیدند اگر ما بسفارتخانه پناهیم راه داده خواهد شد یا نه ؟

سفارتیان با آنکه پاسخ دادند : « راه داده نخواهد شده بسیار سخت نگر رفتند این بود پنجشنبه ۲۶ جمادی الاولی نخست پنجاه تن از بازرگانان و طلبه‌ها به سرای سفارت در شهر رفته در آنجا نشیمن گزیدند.

فردا کسان دیگر نیز آمدند، و مردم چون دیدند جلوگیری نمیشود رو آوردند هر گروهی از پیشه وران برای خود چادر دیگری در حیاط سفارت افراشتند ، و از بازرگانان های دسته دار بزرگی آورده و آشپزخانه درست کردند، شکفت اینجا است که دولت هم بجلوگیری برخاست .

روز دوشنبه شماره‌شان تا ۸۵۸ تن میبود ولی سه روز دیگر تا پنجهزار رسید و چهار روز دیگر تا سیزده هزار بالا رفت و بازارها یکباره بسته گردید . قریب پانصد خیمه بلکه بیشتر زده شد تمام اصناف حتی پینه دوز و گردو فروش و کله بند زن که اضعف اصنافند در آنجا خیمه زدند .

مینویسد : چیزی در خور خرسندی آست که همه با آرامش و سامان رفتار میکردند چنانکه خود انگلیسیان ستایش نوشتند در کتاب آبی مینویسد : « رفتارشان بسیار ستوده و بسامان میبود ، و این نیکی رفتار و بسامانی کلرها در میان خودشان، نتیجه یداری سرانشان میبود که بکسانی که گمان آشوب طلبی میرفت بمیان خود راه نداده بودند . » با نهمه گروه انبوه شام و ناهار میدادند بی آنکه نابسامانی رخ دهد و

یا گفتگو و رنجش بمیان آید .

بیش از ده دیگ بزرگ را بکار گزارده یکبار آ بگوشت و یکبار پاو و خورش میپختند و در سینی های بزرگ چادرها میفرستادند .

در رفت را خود بازرگانان و پیشه وران از کیسه خود میدادند ، و در اینجا هم حاجی محمدتقی سررشته دار میبود .

اما در خواستهای اینان؛ روزهای نخست چون از ترس جان بسفارتخانه رفته بودند و از آنسوی خود را ناتوان میدیدند و دلیری کم میداشتند درخواستهای خود را بمیانجیگری مستر کرانت دف^(۱) شارژ دافرانگلیس بدولت چنین باز نمودند .

اول - معاودت علماء مهاجرین بتهران .

دوم - اطمینان بر اینکه احدیرا بیپناه نخواهند گرفت و شکنجه نخواهند کرد .

سوم - امنیت مملکت ، چه امروز کسی دارای اختیار مال و جان خود نیست .

چهارم - افتتاح عدالتخانه که از طبقه علما و تجار و سایر اصناف برای رسیدگی

در مرافعات شرکت در آن داشته باشند .

پنجم - قاتل دوسید بزرگوار را قصاص نمایند .

عین الدوله و وزیران او همچنان بیباکی مینمودند و از نادانی و ناهمی کار را

باینجا رسانیده و پایان آنرا نمیاندیشیدند ، و باین درخواستها نیز پاسخ سر بالا دادند بدینسان :

د اول - چند نفر آقایان با اختیار خود عازم عتبات شده دیگران در شهر هستند ،

وجود آنها لازم نیست .

دوم - بی تقصیر دولت کسی را نمیگیرد .

سوم - مملکت در کمال امنیت است

چهارم - سالها است عدالتخانه باز و در انجام امور سعی ، مخصوصاً این ایام

حضرت اشرف والا شعاع السلطنه رئیس دیوانخانه مبارکه مقرر شده اند که بعرض عارضین

رسیدگی کامل شود .

(1) Grant Duff' Evely Mountstuart .

هیچوقت در ایران مرسوم نبوده که از طبقات رعایا شرکت در دیوانخانه مبارک داشته باشند .

پنجم - قاتل کسی کشته نشده که قصاصش لازم آید .

کسروی مینویسد تا این جواب رسید حال دیگر شده بود، زیرا از یکسو شماره مردم در سفارتخانه بسیار فزون گردیده و از یکسو زبانها بخواستن مشروطه باز شده و در آن چند روزه کسانی بمردم معنی آزادی و مشروطه و پارلمان را تا یک اندازه فهمانیده بودند . انبوهی از مردم که در یکجا گرد آمده و بدرخواستهای برخیزند زمان بزمان به دلیری فزایند و درخواست بیشتر کنند . از این گذشته ، در این میان یکداستان شگفتی روی داده بود، و آن اینکه محمد علی میرزای ولیعهد از تبریز با کوشندگان هم آواز گردیده و مجتهدان آن شهر را به تلگر افغانه فرستاده بود که بشاه و بقم و دیگر شهرها تلگراف کنند و از علماء کوچنده هواداری نشان دهند . و خود او تلگرافی پیدرش فرستاده بود این کار ولیعهد گذشته از آنکه خود بشیبانی بجائی بکوشندگان شمرده میشد نتیجه دیگری هم در بر میداشت و آن اینکه علماء در شهرهای دیگر از پیش آمد آگاه گردند و آنان هم به تلگر افغانه برخیزند .

چنانکه در این هنگام تلگرافهایی از ایشان از اصفهان و شیراز میرسید . همچنین از نجف از علماء آنجا تلگرافی آمد . عین الدوله برای خفد گردانیدن کوشندگان نمیکذاشت آوازشان بجای دیگر رسد، و در شهرها جز آگاهی بسیار اندکی از پیش آمد . های تهران نمیبود ولی این کار ولیعهد و تلگراف های علمای تبریز آن بند را شکست و آگاهی های بیشتر بشهرها رسانید .

اینها همگی مایه دلیری بستیان میشد و چنین پیداست که در این هنگام سربازان و توپچیان و دیگران نیز بمردم گرائیده و در نهان با آنان همداستانی مینمودند . چنانکه یکدمه سرباز که در جلودر سفارت میبودند به بستیان آمیخته و خود را کنار نمیکرفتند .

در نتیجه اینها کوشندگان آخرین خواست خود را بمیلان نهاده و این بار آشکارا مشروطه و پارلمان طلبیدند . دولت که آن درخواستها را پذیرفته بود اینبار باددخواستهای

دیگری رو برو گردید بدینسان :

اول بازگشت علمای اعلام .

دوم - عزل شاهزاده انابك .

سوم افتتاح دارالشوری .

چهارم - قصاص قاتلین شهدای وطن .

پنجم - دعوت مطرودین (رشدیه و دیگران) .

کسروی مینویسد: شارژدافر انگلیس اینها را بشاه باز نمود. شاه گفت مجلسی با بودن وزیر خارجه برپا گردد و در پیرامون آنها گفتگو شود و پروردوشنبه هفتم مرداد وقت داده شد که آن مجلس برپا گردد ولی چنین مجلس صورت نگرفت پیش از آن روز عین الدوله از کارکناره جست .

در باب محمد علی میرزا مینویسد: «محمد علی میرزا با کوشندگان هم آوازی نمود علماء بزرگ شهر را که حاجی میرزا حسن مجتهد و امام جمعه و میرزا صادق و حاجی میرزا محسن وثقه الاسلام میبودند پیش خود خواند و با آنان گفتگو کرد و واداشت آنها به تلگرافخانه رفتند نخست تلگرافی بنام هم آوازی با علماء کوچنده بشاه فرستادند ، چون جوابی رسید گمان میرفت از شاه نباشد دوباره تلگراف مفصلی فرستادند سپس تلگرافی به قم بعلماء کردند پس از همه تلگرافهایی به علمای شهر- های دیگر فرستاده و آنان را بهم آوازی واداشتند . پس از دوسه روز تلگرافی هم خود ولیعهد پدرش فرستاد . شاه روز هفتم جمادی الثانی بعلمای تبریز و ولیعهد جواب داد و نیز در همان روز بود که عین الدوله از کار برداشته شد چون خواست محمد علی میرزا نیز همین میبود دیگر خاموش گردید و علماء را نیز خاموش گردانید .

مرحوم کسروی سواد تلگراف علمای تبریز بشاه را در کتاب خود مینویسد که که نقل آن در اینجا مورد ندارد ، همچنین تلگراف ولیعهد بشاه را در کتاب خود آورده است بعد مینویسد :

«چنانکه گفتیم این جواب از شاه روز هفتم جمادی الثانی منتشر شد پیداست که

هنگامی که این تلگراف را میفرستاده ، چنین میخواستند که مشیرالدوله وزیر خارجه را بقم فرستد که رفته از علماء دلجوئی کند و آنان را با خود بتهران باز گرداند و بهمین يك كلبس کرده و بدیگر درخواستهای مردم کردن نگذارد. پیداست که این نتیجه ایستادگی عینالدوله و همدستان او میبود .. و هنوز امید به فیروزی خود میداشته اند .

ولی کلریزرکز از آن میبود که آنان میفهمیدند .. ولی درباریان اینرا در نمی یافتند **هر زمان به نیرنگ و مگر دست میآزیدند** . همان روز عینالدوله از صدر اعظمی کناره جوئی نمود و شاه جای او را به مشیرالدوله سپرد و برای رفتن بقم **عبدالملك** رئیس ایل قاجار و حاجی نظام الدوله را برگزیدند .

بعد در دنباله این مطالب کسروی مینویسد : « این زمان شماره بستیان بیش از چهارده هزار نفر شده بود ، دولت انگلیس بمیانجیگری برخاسته از راه رسمی از دولت ایران خواستار گردید که هرچه زودتر بدرخواستها پاسخ دهد و شورش را پایان رساند ، و در پارلمان نیز گفتگو در این باره بمیان آمد .

میتوان گفت که تا این هنگام شاه از پیش آمدها آگاهی درستی نمیداشت . چون در صاحبقرایه ددیرون شهر مینشست و درباریان گردش را گرفته و یکی دیگر راه نمیدادند از چگونگی آگاه نبود ، ولی این زمان که پیش آمد را بیکه توانست از در همداستانی درآمد و روز یکشنبه چهارده جمادی الثانیه فرمائی را که امروز سردیباچه قانونها است بیرون داد و ما اینک آنرا در اینجا میآوریم .

«جناب اشرف صدراعظم - از آنجا که حضرت باری تعالی جلشانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بیکف کفایت ماسپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لہذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بندان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشدید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه برور در دوایر دولتی و مملکتی بموقع اجراء گزارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادهگان و علماء قاجاریه واعیان و اشراف و ملاکین و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه در دار الخلافه

تهران تشکیل و تنظیم شود که مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را بعمل آورده و به هیئت وزراء دولتنخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصلحه همایونی موشح و بموقع اجراء گزارده شود بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که بصلحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای ملی مرقوم که نگهبان عدل ما است افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلام و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعا گوئی دوام این دولت و این نعمت بی زوال باشند .

در قصر صاحب قرانیه بتاریخ ۱۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما . «

در دنبال این فرمان کسروی مینویسد . « روز چهاردهم جمادی الثانی که این فرمان بیرون داده شد روز تولد شاه بود بستیان بنام دل بستگی بشاه و پاسداری با او در جشن همراهی نمودند و در سفارت را آراسته و بیرقهای شیرو خورشید فراوان آویخته و با شکوه بسیار چراغان کردند . در این جشن زنان نیز پا در میان داشتند .

ولی چون فرمان مشروطه بیرون آمد و آنرا چاپ کرده و بدیوارها چسباندند کوشندگان آنرا پسندیده و با خواست خود سازگار ندیدند و کسانی فرستاده چاپید شده های آنرا از دیوارها کنده . زیرا در آن نام ملت برده نشد مواز آنسوی جمله های آن روشن نمیبود و بدین سان نتیجتاً فرمان بدست نیامد و چنین نهاده شد شب هفتم جماد الثانیه مجلسی از سران کوشندگان در خانه مشیرالدوله در قلهک باشد و گفتگو بمیان آید در نتیجه آن مجلسی بود که شاه دوباره فرمان ذیل را بیرون داد . اینست

فرمان ثانی :

جناب اشرف صدر اعظم - در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهارده جمادی الثانیه ۱۳۲۴ که امروز فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقع باشند امر و مقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزای مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورایی اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که بشرف و امضای همایونی ماموش و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد . خاتمه

کسروی مینویسد مردم این را پذیرفتند و بجنبش و شادمانی برخاستند همان روز از سفارت رو پیراکنندگی آوردند و بازارها بازگردید و چراغانی پرداختند شب در شهر جشن و چراغانی باشکوهی میبود . از آنسوی علماء در قم که گفته‌های عضدالملک را نپذیرفته و همچنان میماندند، به آگاهی از چگونگی آماده بازگشتن شدند و پیش براه افتادند و همگی در کهریزک گرد آمدند روز ۲۴ جمادی الثانی به عبدالعظیم در آمدند که فردا روانه شهر گردند .

مردم پیشواز بسیار بزرگی کردند و شاه کالسکه‌های دولتی را برای سواری آنان فرستاد و دوباره دو شب جشن و چراغانی بود .

کسروی مینویسد در ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ در مدرسه نظام نشست بس باشکوه و ارجنداری برپاگردید و همه علماء و سران کوشندگان و کسان دیگر از وزیران و درباریان در آنجا گرد آمدند عضدالملک از طرف دولت پذیرائی از آیندگان مینمود این مجلس برای گشایش مجلس هوقتی بود که میبایست نظامنامه انتخابات را بنویسد و دیگر کارهاییکه برای پیش رفتن مشروطه و بنیاد یافتن دارالشوری در میبایست بگردن گیرد ، امروز نزدیک به دوهزار نفر در آن گرد آمدند چون هنگام سخن رسید نخست مشیرالدوله گفتاری راند و خواستی را که از این مجلس در میان میبود بلز نمود و پس از او حاجی میرزا نصرالله ملك المتكلمين بنام ملت خطبه‌ای خواند و سپاسگذاری نمود

پس از همه سه تکه پیکره از باشندگان برداشته شد و مجلس پیاپی رسید .
در اینجا مرحوم کسروی نطق مشیرالدوله را که در مدرسه نظام ایراد کرده بود
میاورد بعد مینویسد :

«بدینسان مشروطه در ایران پدید آمد . ولی مردم بسیار دور میبودند و معنی
وارج آنرا نمیدانستند ، و خود در مانده بودند که چکار کنند . یکی از سبکسریها
در ایرانیان بویژه در تهرانیان آنست که همین که یکی دو کسی بکاری برخاستند صدها
دیگران برخیزند .

در این هنگام نیز صدکس شبانه مینوشتند هر کسی دانسته های خود را بیرون
میریختند . بجای اینکه در پی یاد گرفتن باشند و بدانند مشروطه چیست و اکنون که
آنرا بدست آورده اند چکار باید کنند ، از چه راهی پیش روند ، میدان یافته بخود-
نمائیها می کوشیدند .

مجلس موقتی هفتای دو روز برپا میگردد نظامنامه انتخابات چندگونه نوشته
شده بود و از روی هم رفته يك نظامنامه بهتری پدید آوردند و چنین قرار شد که روز
پنجشنبه ۱۶ رجب بامضای شاه رسد و در تهران با انتخاب نمایندگان پردازند ولی در
این میان داستان دیگری رخ داد و آن اینکه دانسته شد هواداران استبداد نومید
نشده اند و باین آسانی نمیخواهند دست از چیرگی بردارند و شامرا پشیمان گردانیده
و شاه از امضای نظامنامه خودداری دارد ، و فرمائی که داده شد بآن معنی دیگری
کنند .

شنیده شد که عینالدوله که باوشان رفته بود بمبارك آباد آمده میگفتند بشهر
خواهد آمد و باز کارها بدست او خواهد بود . از این داستان مردم شوریدند و کسانی
میگوشیدند که فتوی از علماء برای بیرون کردن امیر بهادر و نصر السلطنه و حاجب الدوله
از ایران بگیرند .

در نتیجه این هیاهو دولت ناگزیر شد باز نرمی نماید و شاه در ۱۹ رجب نظامنامه
را امضاء کرد و امر شد عینالدوله بخراسان رود .

... بدینسان دوباره شورش خوابید و چون نظامنامه امضاء شده بود در تهران به

برگزیدن نمایندگان شصت گانه آغاز کردند دولت ایران بشمار دولتهای مشروطه در آمد و روزنامه های مصر و هند و اروپا مقالات نوشتند .

لیکن دربار هنوز از ایستادگی نومیخت و اندیشه رام شدن نداشت . اینست چگونگی را بشهرها آگاهی نمیدادند . در تهران این همه داستانها روداده بود در تبریز و رشت و مشهد و اسپهان و شیراز و کرمان مردم چیزی نمیدانستند جلوگیری از تلگراف بحال خود میبود مشیرالدوله جانشین عین الدوله شده و همان رفتار او را میکرد و از اینجا دانسته میشد عین الدوله تنها نمیبود و دیگری یا بهتر گوئیم : دستهای دیگری هم کار میکردند و جلو مردم را می گرفتند .

در تهران مشروطه داده شد مجلس موقتی بازگردید ولی در شهرها همچنان آئین استبداد بکار بسته میشد . روزنامه های اروپا از شورش ایران و از مشروطه آن سخن می راندند ولی در تبریز و دیگر شهرها که روزنامه میبود يك آگاهی در اینباره نمیتوانستند داد .

کوتاه سخن : در نتیجه کوششهای مردانه و بخردانه یکسال و نیم دو سینه همدستان ایشان ، مشروطه در ایران پیدا شد ولی يك تکان دیگری میخواست که آنرا روان گرداند و پیش برد و این تکان را تبریز بگردن گرفت که بايك جنبش ناگهانی آخرین امید در باریان را از میان برد و آواز کوشندگان تهران را بهمه جا رسانید .

برای اینکه سابقه پیدایش مشروطه در ایران خوب روشن شود از کجا سرچشمه گرفته ناچار بذکر مختصر توضیح مبادرت میشود :

در قضیه الفای امتیاز تنباکو و توتون روابط معنوی بین ایران و انگلیس نیره شد ولی شاه و صدراعظم از یکطرف و دولت انگلیس از طرف دیگر ظاهر را حفظ میکردند . ناصرالدین شاه در عالم سیاست مرد مجرب شناخته شده بود .

دولت انگلیس از او ملاحظه میکرد و دقت بعمل میآمد این تیرکی روابط بین دولتهای علنی نشود و ناصرالدین شاه بیش از این از رفتار دولت انگلیس کنورت و

رنجش حاصل نکند . (۱)

در این تاریخ ناصرالدین شاه کمال قدرت را در سرتاسر ایران داشت . عمل سیاسی یا غیره جرئت نداشتند دست بدمیسه بزنند . شاه کاملاً مواظب بود در مملکت سر و صدائی بلند نشود . ایلات و عشایر جز شاه دیگری را نمیشناختند . هنوز مشروطه و آزادی کسی را در ایران گمراه و خود سر بار نیاورده بود .

عمل ییکانه نمیتوانستند در میان آنها فتنه و آشوب برپاکنند . هر کس دنبال کار خود بود مگر عده بس معدودی .

ناصرالدین شاه با آن شرحیکه قبلاً گذشت ، به تحریک سیدجمال الدین اسد آبادی که برای انجام این مقصود از لندن راه افتاده و باستانبول آمده بود بقتل رسید . بازمین رفتن يك چنین شخص مقتدری راه برای عمل سیاسی انگلستان باز شد ، پس از قتل شاه اتابك را هم از کار برکنار کردند و دوره نئی برای اعاده نفوذ از دست رفته دولت انگلیس پیش آمد .

عمر این دوره چندان طولانی نبود یعنی بیش از یکسال و اندی طول نکشید . اتابك مجدداً بمقام صدارت رسید ، در این ایام نفوذ انگلستان در دربار ایران بکلی از بین رفت اتابك بار دیگر قریب پنج سال باکمال اقتدار ایران مدار شد ، در این بین انگلیسها هم در جنوب افریقا و در جاهای دیگر گرفتاریهای بسیار سخت پیدا کردند خواه ناخواه از صحنه سیاست ایران بیرون رفتند ، میدان سیاست ایران تماماً بدست روسها افتاد .

گرفتاری انگلیسها از سال ۱۸۹۹ شدت یافته تا سال ۱۹۰۲ ادامه داشت . همین که فراغت حاصل کردند اول متوجه ایران شدند که نقطه حساس برای سلطه امپراطوری بریطانیای کبیر در شرق بشمار میرفت بهتر بگوئیم در قاره آسیا مهمترین پایگاه بود .

(۱) در تاریخ زندگانی لرد کرزن که پس از درگذشت او بطبع رسید ، خواندم ، لرد کرزن در کتاب معروف خود که در باب ایران نوشته بود ، نسبتهای بسیار زشت و ناروا به شخص ناصرالدین شاه داده بود لردسالزبوری از درج آنها مانع شد و نگذاشت هشاه ایران توهین وارد شود ، اظهار داشت بیش از این که تا حال شده صلاح نیست لرد کرزن این قسمت را از کتاب خود برداشت .

مساعدتهای مالی روس و حمایت جدی آن از شاه و اتابک، دربار ایران را تحت نفوذ روسها قرار داده بود. اقتدار اتابک و حمایت دولت امپراطوری روس مانع از آن بود که دولت انگلیس بتواند در ایران اعمال نفوذ کند.

رجال مال اندیش انگلستان تصمیم گرفتند اول نفوذ حامی دولت ایران را از بین ببرند بعد بسر وقت خود ایرانیان آیند چاره روس را در آن دیدند که دولت تازه بدوران رسیده ژاپون را حاضر نمایند و از آن همه نوع تقویت کنند تا تضعیف روسها فراهم آید.

نتیجه درست بدست آمد در تمام میدانهای شرق دور قشون روس شکست خورد در دریا نیز مغلوب گردید و ناچار شد واسطه انگلیخته صلح و هن آوری تن در دهد و اعتبار نظامی آن در دیبای آنروز متزلزل گردید.

در همان سال که این اتحاد بین انگلیس و ژاپون عملی گردید سر والتین-چپرول نیز مأمور شد در ایران مطالعات کند و بگوید چه باید کرد. مطالعات چپرول نیز بنتیجه صحیح رسید.

تشخیص او این بود که برای عزل و برکناری اتابک وسیله بهتر از طبقه روحانی نیست و آنها را باید علیه اتابک حاضر و آماده ساخت. در سال ۱۹۰۳ این پیشنهاد عملی گردید.

باین ترتیب سر آرتور هاردینگک با اتفاق جرج چرچیل به بغداد و نجف سفر کردند و عده از علماء را دیدن نمودند و امیدوار شدند.

در اینجا نیز موفق شدند اتابک تکفیر شد از صدارت ایران استعفاء داد و بعنوان سفر مکه از ایران خارج شد.

با رفتن اتابک و آمدن عین الدوله، عمال انگلیس در دربار دست یافتند. اولین کار دولت انگلیس این بود که برای مسافرت سوم مظفر الدین شاه پول تهیه کنند و کمرکات جنوب را بوثیقه بگیرند، با این قرضه دست انگلیسها در ایران باز شد و بمقصد خود نائل آمدند.

میرزا علی اصغر خان اتابک در مدت قریب به دوازده سال نفوذ انگلیسها را در

ایران ریشه‌کن کرده بود ، یعنی از سال ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۹۲ تا سال ۱۳۲۱ هجری مطابق سال ۱۹۰۳ ، نفوذ انگلیسها بطور کلی از ایران رخت بر بسته بود ، و مجال اعمال دسیسه یا دخالت در امور ایران در این مدت ممکن نبود .
اتابك تمام راههای قتنه و فساد را مسدود ساخته بود ، ولی بعد از برکناری او تمام این راهها برای عمال انگلیس باز شد و عین الدوله حاضر بود هر چه تقاضا داشتند او انجام دهد .

وقتی که عمال سیاسی دولت انگلیس توجه کردند بجه سهولت با مساعدت طبقه روحانی میتوان يك مانع بسیار مقتدری را از میان برداشت ، چرا مانع اصلی را بدست همین طبقه از میان برندارند ؟ چرا مرکز ثقل حکومت ایران را از میان نبرند ؟
قرن نوزدهم میلادی نشان داده بود که يك سرد اعظم موافق سیاست دولت انگلیس تا چه اندازه حاضر بود بآن دولت خدمت نماید ، ولی شاه هر قدر هم عیاش و کودن و بی‌علاقه بود بالاخره تمیز میداد که سرد اعظم او عامل اجنبی است ، و به نفع یگانگان تلاش میکند و یا دیگران که ذینفع بودند باو حالی میکردند ، بهر حال هر چه بود شاه متوجه می شد و او را از صدارت معزول میکرد و مقام صدارت بعسده دیگری محول میشد .

در قرن فوق الذکر این عمل یعنی عزل و نصب ، چندین بار تکرار شده است حال در این ایام وسیله بهتر و مؤثرتر حاضر است که مقصود عمده بریتانیای کبیر را که برداشتن مانع اصلی است بکسرود .

در اینجا مقصود عمده گرفتن اختیارات از دست شاماست و دادن آن بمردم که اساس حکومت مردم بر مردم در ایران برقرار شود ، این ظاهر امر است ولی در باطن متزلزل کردن حکومت مرکزی ایران بود ، رواج هرج و مرج ، از بین رفتن امنیت تشویق طبقات پست ملت برای رذالت ، ایجاد قتنه و فساد در میان طبقات مردم خوش باور وسیله برای جنگهای داخلی ، دزدی . چپاول و غارت در تمام راهها وضعف و زوال سلسله قاجار که تحت حمایت روس شناخته شده بود .

طبقه روحانی برای انجام این مقصود عمده که ظاهراً بسیار خوش آیند مینمود

مجهز شد بدون اینکه از عواقب اقدامات خود کوچک ترین وقوفی داشته باشد.
در آن ایام ملت ایران بهیچ وجه از يك چنین حکومتی که طبقه روحانی در
صدر تشکیل آن بودند اطلاعی نداشت حتی از معنی کلمه مشروطه هم چیزی بگوش
آنها نخورده بود .

این کلمه را در روزهای اخیر که عده زیادی در سفارت انگلیس متحصن شده
بودند (میگویند در حدود ۱۴ هزار نفر) از تلقین یگانگان درك کردند ، مبتکر خود
مردم نبودند ، ولی شد آنچه نباید بشود .

بازیگردانان از ضعف دولت و حال احتضار شاه استفاده کرده بسی خود افزودند
با اراده این صدراعظم وقت^(۱) فرمان مشروطه را بامضای شاه رسانیدند، وسیله ضعف
دولت و باعث ذلت و بدبختی ملت ایران را فراهم نمودند .

مشروطه برای يك ملتی آخرین مرحله ترقیات علمی - صنعتی - و اقتصادی آن
ملت است .

این قبا هنوز بقامت ملل آسیا راست نیامده است ، دلیل آن پر معلوم است .
اقوی دلیل بی علمی ، بی صنعتی و عقب ماندگی ملل آسیاست .

مقایسه کنید . ملل آسیائی را با ملل اروپائی ، هنوز تردید دارم در این حرف
آیا صحیح است ؟

میتوان این مقایسه را کرد؟

فرض شود ترقیات یکی از ملل آسیائی را با ترقیات یکی از ملل اروپائی در
معرض مقایسه قرار دهیم .

آیا درست در میآید ؟ بنظر من خیر ، درست در نمی آید و قابل مقایسه

(۱) چه قدر خوب بود تاریخ زندگانی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که در صدور
خرمان مشروطه صدر اعظم ایران بود و سالها مصدر معادل عمده بوده مخصوصاً در وزارت امور
خارجه ایران نوشته میشد ، در وزارت امورخارجه ایران پرونده هالی وجود دارد که مطالعه
آنها در نوشتن تاریخ سیاسی ایران در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و تاریخ زندگانی مشیرالدوله
کمک بسزا خواهدکرد .

نیت . (۱)

در آن ایام و در آن وضع ملت ایران برای حکومت مشروطه آماده نبود ملت ایران خواهان چنین تحفه نبود، اما این تحفه را دیگران که بدخواه ایران بودند برای ضعف و زوال دولت و ملت ایران هدیه کردند .

(۱) قبل از جنگ جهانی دوم عددی از رجال درجه اول دولت ژاپون را خود ژاپونیهاترور کردند چونکه این رجال حاضر نمی شدند بتندروی های ژاپونی تسلیم شوند و ژاپون را به میدانهای جنگ جهانی بکشند ، تندروها این رجال محرب و مال اندیش را ازین بردند و ملت ژاپون را باین مصیبت عظمی گرفتار کردند .

فصل نودم

بریطانیای کبیر و معاهده ۱۹۰۷

عواملی که دولت انگلیس را بقرار داد ۱۹۰۷ کشانید -
قرار داد ۱۹۰۷ يك مظفریت‌شایان برای دولت انگلیس بود - اشاره
بسوابق این موضوع - دول بزرگ اروپا در قرن ۱۹ - ظهور
دولت آلمان در صحنه سیاست اروپا - دولت انگلیس از ترقیات مادی
و معنوی آلمان نگران میشود - کنگره برلن بین روس و آلمان
دشمنی ایجاد کرد - برکناری بیژمارک از سیاست اروپا زمینه را
برای اتحاد فرانسه و روس بعد با انگلیس تهیه نمود - اشاره به
نیروی دریائی آلمان - نگرانی دولت انگلیس از نیروی دریائی
آلمان - در سال ۱۹۰۴ اتحاد صمیمانه بین انگلستان و فرانسه عملی
گردید - روس نیز باین اتحاد کشیده شد - دو نقطه حساس باعث
ایجاد دشمنی بین روس و انگلیس بود - دولت انگلیس بین دو
خطر بزرگ واقع شده بود - خطر روس و خطر آلمان - دولت
انگلیس چگونه از خطر جت - سراسپرنک رایس - شکایت لرد -
کرن از تنزل نفوذ انگلیس در ایران - گزارش سرآتورها ردینگ
از طهران نفوذ سفارت روس را در ایران گزارش میدهد - توسعه

تفوذ روس بجنوب ایران - نمایندگان دولت روس در میان ایلات جنوب - دوستی انگلیس با فرانسه - تفوذ فرانسه در ایجاد دوستی بین انگلیس و روس - در سال ۱۹۰۳ پیش نهاد لرد لنزدتون به سفیر روس - دولت انگلیس جدا برای اتحاد با روس اقدام میکند - ولایل تسلیم روس به پیشنهاد دوستی و اتحاد با انگلیس - لنزدتون و گری هر دو برای دوستی با روس اقدام کردند - ادعای دولت انگلیس که همیشه خواهان استقلال و تمامیت ایران بود - ایزولسکی و بنکین دورف - فریب خوردن رجال سیاسی روس - وسیله فریب آنها فقط با حرف بود - اشاره بگفتار جنرال پالیت زین رئیس ستاد ارتش روس - سیاست جانشین های مراویوف - سازش دولتین روس و انگلیس در ایران - دستور دولتین به مأمورین سیاسی خودشان در ایران برای همکاری - عقیده سراسپرنک رایش در باب اتحاد روس و انگلیس - تقاضای دولت ایران برای قرض از دولتین - مخالفت مجلس اول با این قرض - راه آهن ماورای بحر خزر و رسیدن آن بخلیج فارس از راه سیستان و بلوچستان - اشاره بمسافرت کرزن به خلیج فارس سال ۱۹۰۳ - اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس - دولت انگلیس مدعی است در خلیج فارس منافع مخصوص دارد - ایزولسکی این ادعا را رد میکند - دنباله این ادعا - گذارش سر آرتور نیکولسن راجع بخلیج فارس - مقاومت ایزولسکی در این ادعا - انگلیسی ها این ادعای خودش را چگونه بکرسی نشاندند - در آخر کار چگونه ایزولسکی در این قضیه فریب خورد - پیشنهاد سر آرتور نیکولسن راجع به خلیج - اصرار لندن در باب خلیج فارس - پیشنهاد گری به نیکولسن که سفیر فرانسه را واسطه قرار دهند - گری متوجه اشتباه خود میشود - تصمیم دولت انگلیس ، خود يك اعلامیه راجع بخلیج فارس بدهد - تهیه زمینه طرح اعلامیه - دولت انگلیس میخواهد این طرح خیلی مؤثر باشد - طرح تهیه شده برای نیکولسن فرستاده میشود که به ایزولسکی ارائه دهد - ایزولسکی با این عبارت که «دولت امپراطوری روس نسبت به منافع مخصوص دولت

انگلیس در خلیج فارس ایرادی ندارد . « موافقت کرد - یگانه سند انگلیس که در باب خلیج فارس از ایزولسکی بلست آورد - طبع اعلامیه در جراید ۲۹ اوت ۱۹۰۷ - متن اعلامیه - امضاء قرار داد ۱۹۰۷ - عبارت مختصر سرادوارد گری در تعریف قرارداد ۱۹۰۷ - « آنچه که ما بلست آورده‌ایم دارای اهمیت نظامی واقعی است و آنچه که در ظاهر قربانی نموده‌ایم يك امر تجارتي است و چندان دارای اهمیت نیست . » - قدردانی از خدمات نیکولسن در انجام قرارداد ۱۹۰۷ - نامه ادوارد هفتم به نیکولسن - ادوارد هفتم مینویسد این خدمت نیکولسن وی را در ردیف دیپلمات های درجه اول قرارداد - قدردانی نیکلای دوم از نیکولسن - انتشار خبر قرارداد ۱۹۰۷ در میان دول بزرگ آن ایام چگونه تلقی شد - گفتار کلمانو نخستوزیر فرانسه - اظهارات کامبون سفیر فرانسه در لندن به سرادوارد گری - دولت اطریش چندان توجهی بقرارداد ۱۹۰۷ نکرد - اثرات قرارداد ۱۹۰۷ در آلمان - اشاره بملاقات ادوارد هفتم و امپراطور روس در ووال - ایزولسکی و آلمان - اشاره به کنفرانس الجزیره - قرارداد ۱۹۰۷ و مسئله آسیا - اهمیت قرارداد ۱۹۰۷ برای اروپا بود - ملاقات دو امپراطور در نقطه سوا این هوند - اثرات این ملاقات در فرانسه و انگلستان - تکرانی دولت انگلیس از دولت آلمان - اقدامات دولت انگلیس برای رفع سوء ظن دولت آلمان - چگونه موضوع قرارداد ۱۹۰۷ سری نگاهداشته میشد - گزارش شارژدافر سفارت آلمان در پترزبورغ راجع بقرارداد ۱۹۰۷ - اثرات این گزارش در آلمان - ترقی روز افزون آلمان باعث ایجاد قرار داد ۱۹۰۷ گشت - توصیه سر آرتور نیکولسن - اشاره بقرارداد ۱۹۱۵ بین چهار دولت : فرانسه ، روس ، انگلیس و ایتالی .

در فصل هشتاد و هشتم جریان مذاکرات بین روس و انگلیس را برای قرارداد دولتین شرح دادم تا آنجائی که عین قرارداد از طرف ایزولسکی وزیر امور خارجه روس و سرآرتور نیکولسن سفیر دولت انگلستان مقیم دربار پترزبورغ امضاء گردید . این عمل يك مظفریت بزرگی برای رجال سیاسی انگلستان در جهان آنروزی سیاست محسوب گردید و آنرا باید یکی از شاهکارهای سیاست انگلستان نام نهاد . اینک در این فصل میخواهیم از عواملی که انگلیسها را باین اقدام وادار کرد صحبت کنم در ضمن شرح وقایع قرن نوزدهم به جریان سیاست انگلیس در اروپا اشاره نموده ام اینک برای اینکه رشته سخن بدست آید مختصر اشاره ای در اینجا لازم میباشد که خواننده را بمطلب آشنا کند .

از جنگ ۱۸۷۱ بین فرانسه و آلمان ، يك دولت مقتدری بنام دولت آلمان در مرکز اروپا بوجود آمد که در دنیای آنروز اروپا دارای نیروی فوق العاده شناخته شده بود و ملل اروپا از ترقیات روز افزون آن دولت حسد میبردند .

دول معظم آن ایام عبارت بود از انگلیس - اطریش - روس و فرانسه ، این چهار دولت هر يك بجهاتی باین دولت جوان حسد میبردند ولی آلمان اعتنائی به بدبینی هیچ - يك از آنها نداشت فقط ملاحظه ای که داشت از انتقام ملت فرانسه بود ولی با بودن رجلی مانند نیز ماک در رأس امور آلمان کسی جزأت نداشت علناً با آن دولت مخالفت کند .

بعلاوه نیز مارك سیاستی را تعقیب مینمود که دولت فرانسه قادر نبود بر علیه آلمان اقدامی بکند ولی آسوده هم ننشسته بود مدام در پی فرصت میگشت بدست آورده شکست ۱۸۷۱ را جبران کند ، در يك مدت که قریب بیست سال طول کشید ، دولت انگلیس چندین بار از این قدرت آلمان استفاده نمود ، اول در قضیه مصر بود که دولت انگلیس باتکای قدرت دولت آلمان بر ضد فرانسه در مصر دست بعملیات زد که کشور فراغه را بتنهائی تصاحب کند .

بعضی از نویسندگان ها را عقیده بر این است که دولت انگلیس مصر را بیکمک آلمان از چنگ فرانسه بیرون آورد .

قبلاً نیز درکنگره برلن دولت انگلیس باعلی درجه از اقتدار آلمان در اروپا و آسیا استفاده نمود .

در همین کنگره برلن بود که روسها قلیاً از آلمان رنجیدند و کینه آن دولت را در دل گرفتند .

دولت فرانسه هم از این کینه و کدورت بهتر توانست استفاده نموده و روسها را جلب کند ولی وجود بیزمارک در رأس امور آلمان مانع بود که بتوانند این احساسات را علنی کنند .

بیزمارک در سال ۱۸۹۰ از سیاست کنار رفت سیاست غیر عاقلانه و پلهم دوم باعث شد بین فرانسه و روس سرعت روابط دوستی برقرار گردد. این اولین قدم بود که فرانسه بر ضد دولت آلمان برداشت بعدها هم دولت انگلیس باین دو دولت ملحق گردید ولی قدری طول کشید تا این عمل انجام گشت آنهم برای این بود که ملکه ویکتوریا حیات داشت نفوذ این ملکه معمر مانع از این بود از طرف دولت انگلیس علیه آلمان اقدام خصمانه بشود .

در سال ۱۸۹۸ ملکه انگلستان باز از قدرت آلمان استفاده نموده آنرا برخ فرانسه کشیده آن دولت را از میدان در کرد .

در حال دولت انگلیس از قدرت نظامی و استعداد صنعتی و از دیاد تجارت آلمان نگران بود و حسد ملی خود او نیز از استعداد و ترقی و نفوذ نظامی روز افزون آلمان ملاحظه داشت ولی ساکت بود .

اما موقعی که امپراطور آلمان بخیال اقتاد نیروی دریائی قابل ملاحظه برای حفظ تجارت آلمان تهیه کند در اینجا دیگر دولت هال اندیش انگلیس نتوانست تحمل کند در صدد برآمد که برای امنیت و حفاظت امپراطوری خود اقدام مؤثری بکند این بود بفرقتاد دوستانی در میان دول اروپا بدست آورد .

از اتحاد فرانسه و روس مطلع بود و میدانست هر دو اینها با انگلستان خصومت دیرینه دارند ، مشکل است دشمنی های یکصدساله یا دویست ساله آنها باین آسانیا بدوستی مبدل شود .

اول بسیار کوشید با آلمان کنار بیاید ولی بجائی نرسید حتی حاضر شد در باغ سبز هم نشان بدهد ولی نتیجه نگرفت آلمانها بهیچ وسیله‌ای حاضر نمیشدند آلت انگلستان کردند و پیشنهادهای آنها را قبول کنند ، بقول بعضی از رجال سیاسی انگلیس آلمانها بیش از ارزش خودشان قیمتدروی خود گذاشته بودند .

باری انگلیسها پس از یأس از آلمان بطرف اتحاد فرانسه و روس متوجه شدند اتحاد با فرانسه چندان اشکالی نداشت چه هر دو دولت فرانسه و انگلیس قضا یا را خوب تمیز میدادند و هر دو احساسات ضد آلمانی داشتند .

اولی برای شکست ۱۸۷۱ دومی داشتن حسد به ترقیات روز افزون آلمان . این بود که برای هر دو آسان مینمود که اختلافات قرون گذشته را در مقابل خطر آلمان کنار بگذارند و با هم متحد شوند .

اما این اتحاد و نزدیکی با دولتی مانند دولت تساری مشکل مینمود و در اینکار کمک جدی فرانسه را لازم داشت که این اتحاد را بین دولتین روس و انگلیس برقرار کند اینست مختصر داستان آن .

من در جای دیگر با اتحاد انگلیس و فرانسه اشاره نموده جریان و تاریخ دوستی این دو دولت را که در سال ۱۹۰۴ سر و صورت حسابی گرفت شرح دادام . این اتحاد بنام اتحاد صمیمانه (۱) موسوم گردید حال رجال انگلیس و فرانسه هر دو یکنفس راحت کشیدند که بدشمنی و رقابت چند قرن خودشان خاتمه دادماند و اینک میتوانند با فراغت خاطر باین اتحاد توسعه دهند و دولت روس را هم وارد این اتحاد کنند بعد زمینه برای سایر دول آماده شود (۲)

اساس عمل در این اتحاد بود که دولتین با موافقت یکدیگر در مسائل سیاسی جهان قدم بردارند و این عمل را صمیمانه انجام دهند ، دولت فرانسه با دولت تساری اتحاد صمیمانه داشت ، انگلیس با ژاپون متحد بود در صورتی که روس و ژاپون دشمن

(1) Entente Cordiale

(۲) در صحنه را در این میان دلکاهه وزیر امور خارجه فرانسه یلزی نمود پس از آنکه موفق شد روسها را داخل بازی کند خیلی محرمانه ایتالی و اسپانیول را نیز داخل بازی نموده که برده آن در سال ۱۹۱۴ بالا رفت .

خطرناك يكديگر بودند اما منافع انگليس و فرانسه هر دو اقتضاء داشت بلکه لازم ميشمردند روس و ژاپون هم با اين اتحاد فرانسه و انگليس داخل شوند ليکن بلند پروازی روسها در اين تاريخ و قدرت نظامی آن و نزدیکی امپراطور روس با آلمان که روابط دوستانه باهم داشتند سد راه بود ، مانع اول را بادت ژاپون حل کردند مانع دوم را بعهده زمان گذاشتند .

همينکه روس از ژاپون شکست خورد ، زمينه برای اين اتحاد آماده گشت . دولت فرانسه در اين تراه جدیت فوق العاده از خود نشان داد تا اینکه اختلافات بين دولتين انگليس و روس بر طرف شد .

در دو نقطه حساس انگليسها با روس مخالفت داشتند یکی در بالکان برای تصرف بغازهای بسفر و داردانل ، ديگری در کشور ايران . در تمام مدت قرن نوزدهم قصد دولت روس اين بود در اين دو محل بمرور اعمال نفوذ کرده آنها را بچنگ آورد .

تصميم دولت انگليس هم اين بود که اين نواحی کاملاً در اختيار دولت انگليس باشد اين موضوع يک دشمنی و رقابت شديد بين دولتين بوجود آورده بود اين دشمنی در ميان بود تا اینکه دولت آلمان در اروپا دارای قدرت و نفوذ شد .

ديده ميشود که بعد از سال ۱۸۷۱ نفوذ آلمان عامل مؤثری در سياست های دول اروپا بشمار است .

در اين سالها است که دولت آلمان در فکر سياست جهانی است و دست و پا میکند مانند ساير دول اروپا مستعمرات داشته باشد با اینکه خیلی دير تر از سايرين به اين خيال افتاده بود با اين حال چند نقطه را بدست آورد ولی خیلی با احتیاط در اين راه قدم برمیداشت و مواظب بود با دولت انگليس تصادمی پيدا نکند اين نظر شخص بيزمارک بود و سياست او .

ولی بعد از بيزمارک اين احتیاط در دولت آلمان رعایت نشد . اينست که رجال انگليس بيش از بيش متوجه ترقيات و توسعه آلمان شدند مخصوصاً هنگامیکه راه آهن بغداد بدست آنها افتاد .

انگلیسها مردمان عاقلی هستند بملاحظاتی دشمنی خودشان را با آلمان علنی نمیکردند تا اینکه آن ملاحظات بر طرف شد بعدمصمم شدند نگذارند آلمانها در اروپا دارای اینهمه قدرت و نفوذ شوند و اقدامات جدی و سریع نمودند که سر و کله آنها در خارج از اروپا مخصوصاً در خلیج فارس پیدا نشود. انگلیسها حساب کار خود را از روی دقت جمع و خرج می کنند در سیاست نیز چنین هستند کوشش آنها همیشه مانند تیشه تجاری رو بخود است.

انگلیسها از یکطرف خطر روس را در ایران و بالکان مشاهده میکردند، از طرف دیگر خطر آلمان را در آسیای صغیر و خلیج فارس و اتصال راه آهن بغداد بداخله ایران. نزدیک شدن هر يك از این دو خطر بسرحدات هندوستان مشکلات دفاع آنکشور را چندین برابر مینمود. اینطور نتیجه میگرفتند هر گاه یکی از این دو دولت را بطرف خود جلب کنند و خود نیز جداً داخل معرکه شوند. این دو خطر را بجان هم انداخته قوای یکدیگر را فلج خواهند کرد. اما تأمل در این بود بکدام يك ملحق شده آندیکری را محو کنند.

منافع آنها بهزار دلیل حکم میکرد بروسها نزدیک شوند چونکه عقل و درایتشان اندک، زور و قدرتشان زیادتر بود. ولی يك موضوع باقی بود که باید چگونه آنها را حل کرد و آن عبارت از تقاضاهای دولت روس بود: در بالکان - داردانل - ایران و افغانستان. موضوع ایران و افغانستان برای انگلیسها موضوع حیاتی بود بیچوجه صلاح نبود در آن دو قسمت بمیدان عملیات روسها وسعت داد.

در این تاریخ بهتر تمیز میدادند روسها را بطرف بالکان و داردانل سوق دهند و آنها را امیدوار کنند که بآرزوهای تاریخی خودشان در آن نواحی نایل خواهند گشت، بعلاوه آن قسمتها بامنافع فعلی آلمان اصطکاک پیدا میکند و این عین آرزوی قلبی انگلستان است یعنی تصادم منافع روس و آلمان در نقاطی که دور از سرحدات هنداست.

اما در نظر رجال سیاسی انگلستان کشور ایران وصل بهندوستان است، نه روس نه آلمان و نه دولت دیگر نباید در این کشور دارای نفوذ سیاسی، نظامی یا اقتصادی

باشد اگر چه دولت ایران ضعیف و قدرتی از خود ندارد ولی موقعیت ایران دارای اهمیت بسیار است و روسها فعلاً در آنجا دارای نفوذ و قدرت شده‌اند با مساعدتهای مادی و معنوی نسبت بایران که اعمال میکنند شاه و در باریان بطرف آنها متمایل هستند برعکس دولت انگلیس نفوذ خود را در آنکشور از دست داده است . در قضیه‌ری نفوذ انگلیسها بکلی از بین رفت علت هم تعدی دولت انگلستان بود که برای القای امتیاز رژی پانصد هزار لیره از دولت تھی دست ایران غرامت گرفتند و در آنروزها معروف بود گرفتن این غرامت از يك چنین دولتی ناحق و نارواست .

از سال ۱۸۹۱ مطابق سال ۱۳۰۹ هجری قمری دیگر آن دوستی و روابط معنوی بین ایران و انگلیس وجود نداشت .

من در جای دیگر باین روابط اشاره نموده‌ام که قبلاً بین ایران و انگلیس چقدر دوستانه و صمیمی بود مخصوصاً هنگامی که لرد کرزن بایران آمده بود و شاه ایران در همان اوقات در لندن از طرف دولت انگلیس پذیرائی میشد . لرد کرزن شرحی مینویسد و چقدر از این دوستی و یگانگی بین دولتین تمجید میکند ولی این دوستی بیش از چند صباحی دوام نکرد موضوع القاء قرارداد تنباکو پیش آمد و روابطشان سخت تیره شد دیگر حسنه نگردید تا زمره مشروطیت در ایران آغاز شد و آن زمان بود که ایرانیان بطرف انگلیسها سوق داده شدند و برای برانداختن هیئت حاکمه ایران که در مدت دوازده ساله اخیر اینهمه اسباب زحمت دولت بریتانیای کبیر شده بودند از سر آنها خلاص شوند (۱۹۰۶-۱۸۹۱) از (۱۳۲۴-۱۳۰۹)

دلسوزیهای پروفیسور برون - فریادهای روزنامه جبل‌التین - روزنامه قانون و رساله‌های میرزا ملکم خان - نطق‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی بر ضد شاه و صدر اعظم ایران برای اعاده همان روابط حسنه بین ایران و انگلیس بود (۱) - با تمام این

(۱) دست اندازی دولت انگلیس هم به جزیره بحرین از این تاریخ (۱۸۹۱) شروع میشود . قبل از این تاریخ در هیچیک از نوشته‌جات یا سالنامه‌های دولت انگلیس رسمی یا غیر رسمی سابقه‌ای دیده نمیشود که جزیره بحرین بستیکی بدولت انگلیس داشته باشد و قتیکه از خلیج فارس صحبت شود در اینباره بیشتر بحث خواهیم نمود .

اقدامات رجش دولت ایران از انگلیس و توجه آن بدولت روس تا میرزا علی اصغر خان اتابک در صدفرت باقی بود ادامه داشت .

بز این پیش آمدکه روسها در دربار ایران تفوق پیدا کرده بودند انگلیس ها فوق العاده شاکی و ناراضی بودند .

در تاریخ ۱۸۹۹ که سراسپرینک رایس در طهران منشی اول سفارت انگلیس بود گزارش میدهد نفوذ انگلستان در دربار ایران فوق العاده تنزل نموده است .
در سال ۱۹۰۱ لرد کرزن شکایت کرده مینویسد در مدت بیست و پنج سال گذشته هیچوقت حیثیت و نفوذ انگلستان باین درجه در ایران تنزل نکرده است فعلا از بدروبه بدتر میرود. (۱)

در همان سال سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران از مقام و اهمیت روسها در دربار ایران گزارش داده مینویسد: «روسها ایرانرا خانه خود تصور میکنند همه کس خودرا محتاج میدانند که با سفارت روس حسن سلوک داشته باشد .»
در این ایام عمال سیاسی انگلستان بقدری عصبانی شده بودند که دست از منات اصلی و ذاتی خود برداشته بودند .

سروالتین چیروول که مکرر نامی از او در این تاریخ برده شده است و در همین سالها در ایران مسافرت میکرد (۱۹۰۲) از منات خارج شده عبارات زشت و موهن نسبت بشاه و در باریان بکار میبرد و از نفوذ روز افزون روسها در ایران شکایت میکند .

در این تاریخ روسها نفوذ فوق العاده ای در جنوب ایران پیدا کرده بودند، کشتیهای آنها بخلیج فارس راه یافته بود رجال سیاسی آنها در میان ایلات و عشایر رفت و آمد

(1) Lord Curzon, himself, on 5 April 1901, declared that a situation already bad was becoming materially worse, and his grudging admission that within the last twenty - five years British Prestige and influence have never sunk so low. The Convention of 1907 By B. P. Churchill P. 213

داشتند بخصوص در میان بختیاریه‌ها که این ایل طرف توجه مخصوص انگلیسها بودند. از این حیث عمان سیاسی انگلیس خودشانرا بسیار ناراحت نشان میدادند و اینکه نمیتوانستند مثل سابق در مقابل روسها در ایران سیاست بازی کنند بی اندازه خشمناک بودند. در اروپا نیز در میان دول دوستی نداشتند که برای آنها شمشیر بکشو باروسها نبرد کنند در این صورت چاره جز تحمل و بردباری در میان نبود.

این وضع تا ۱۹۰۲ ادامه داشت در این تاریخ است متوسل بفرانسه شده با آن دولت پیشنهاد ایجاد دوستی و مودت میکند باین نیت که بتوسط فرانسه روسها را جلب کند تا بتواند خودرا از خطر هائیکه از اطراف برای امپراطوری انگلیس رو آورده است خود را ایمن دارد.

با اینکه دولت انگلیس کوشش فراوان داشت نفوذ دول اروپائی بخلیج فارس سرایت نکند از ترس رسیدن آلمان بخلیج فارس حاضر بود در آن خلیج باروسها کنار بیاید. در سال ۱۹۰۳ لرد لنزدئون ب سفیر روس بنکین دورف نزدیک شده گوید دولت انگلیس حاضر است تسهیلاتی برای تجارت روس در جنوب ایران ویا در خلیج فارس فراهم گردد. (۱)

این خوش زبانی لرد لنزدئون ب سفیر روس نشان می دهد دولت انگلیس تا این تاریخ بطور جدی تصمیم نداشت باروسها کنار بیاید اما در این سال (۱۹۰۳) برای اولین بار است که از راه تحیب بطرف روسها قدم برمیدارد باین معنی نزدیکی باروس جدائی از آلمان و دخالت در ایران بوسیله تقسیم ایران با دولت روس. قبل این حرف درانمیزدند که ایران را بین خودشان تقسیم کنند ترس از این داشتند مبادا دولت روس این پیشنهاد دولت انگلیس را با اطلاع دولت ایران برساند، بجلاوه ملاحظه میکردند مبادا روسها در جواب بگویند دولت انگلیس در ایران نفوزی ندارد که بخواهند در تقسیم ایران آنها شریک باشند.

(1) Lord Lansdowne told Benckendorff that his government was not insisting upon the denial to Russia of commercial facilities in the south of persia or on the Persian Gulf. R P. Churchill p. 218.

دولت انگلیس با تمام این ملاحظات منتظر زمان بود که دولت ژاپون نفوذ قدرت نظامی روسها را ازین ببرد و این فرصت در سال ۱۹۰۵ پیش آمد که نزاکت روس بالتعاس افتاده بود دستوپا میکرد دولت انگلیس و دولت آمریکا جلوتهاجمات ژاپون را که سخت دولت روس را در مضیقه گذاشته بود بگیرند .

یکی از نویسنده های معاصر مینویسد : « سه پیش آمد عمده روسها را مجبور نمود بتقاضای انگلیس تن در دهند یکی شکستی سخت بود که از ژاپون بدان وارد آمد ، دوم انقلابات داخلی روسیه بود ، سوم نفوذ روز افزون آلمانها ، اینک در این تاریخ میدان بدست انگلیسها افتاده بود مشاهده می کردند دولت روس حاضر است بنصایح دولت انگلیس راجع بایران توجه کند مقصود عمده تقسیم ایران بود که سهمی برای انگلیسها معین شود تا بتوانند بدان وسیله در مسائل مستقیماً دخالت کنند .

راجرز پلات چرچیل که تاریخ قرارداد ۱۹۰۷ را بدقت مطالعه کرده است و در کتاب خود جزئیات آنرا آورده مینویسد : « رجال سیاسی انگلستان چقدر شایق بودند ایران بمنطقه نفوذ تقسیم شود از کوشش های لرد لندزتون و ادوارد گری پیداست این دونفر چقدر سعی و کوشش داشتند بارسوا بیک قرارداد بیاورند و ایران را تقسیم کنند، اینها همان رجال دولت انگلیس بودند که به شهریار ایران میگفتند تجربه یکصد ساله برای انگلستان این نتیجه را داده است که بریتانیای کبیر هیچ نوع سوء قصد نیست بد بحق حاکمیت شاهنشاهی ایران و استقلال مملکت او نداشته باشد . (۱)

این سیاست دولت انگلیس بود یا گردش دوران که روسها را بزانو در آورده که ناچار شدند تقاضای انگلستان را قبول کنند .

طبیعت هم اشخاص را مانند ایزولسکی و بنکین دورف تربیت کرده بود حاضر باشند

(1) How eagerly British policy came to favour a division of Persia into spheres of influence is revealed in the efforts of Lansdowne and Grey to reach an agreement with Russia ... when the opportunity finally came ... British policy departed without a murmur from the experience of 100 years, that Great Britain has no designs upon the sovereignty of the shah or the independence of his state. R.P.C.p. 231

این یک بی سابقه را بخوبی بازی کنند تا اینکه ایران و افغانستان و تبت را در اختیار انگلستان بگذارند .

وقتی که انسان جزئیات جریان معاهده ۱۹۰۷ را از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۷ از جلو نظر میگذراند از مهارت و زبردستی سیاسیون انگلستان مبهور میشود که با چوبچله و تزویر روسهارا برای قبول این کار آماده ساختند و با چتر بردستی رجال آن دولت در افریقه که بدون سروصدا یک چنین قراردادی را امضاء نمایند .

در سر تقسیم این ممالک قسم بقدم روسهارا با حرف خوشحال نموده بوعده های دور و دراز امیدوار می کردند تا خود آن نقاطی را که در نظر داشتند صاحب نمایند و در هر قسمتی حق خود را مسجل کردند اما قسمت روسها را بمرور زمان حواله دادند .

انگلیسها در این تاریخ نهد در شمال و نه در جنوب ایران و نه در خلیج فارس نمیتوانستند برای خود حق و حقوق سیاسی و اقتصادی یا نظامی قائل شوند ولی در این عمل روسها را حاضر کردند برای آنها در خلیج فارس - در جنوب ایران - در سیستان منطقه نفوذ قائل شوند همین تصدیق روسهارا مدرک قرارداد در خلیج فارس و ایالات جنوبی ایران دخالت کردند .

در مان ۱۹۰۰ کنت مراویف وزیر امور خارجه امپراطوری روس می گوید :
« انگلیسها در جنوب ایران دارای حقوقی نیستند که بتوانند برای روسها در آن نواحی حدود محدودی قائل شوند ، در لندروس تصمیم دارد بدون وقفه تجارت خود را در آن نواحی توسعه دهد . » (۱)

در جای دیگر از قول همین وزیر امور خارجه روس مینویسد : « بریتانیای کبیر دشمن عمده روسیه است . » (۲)

(1) There was, indeed, no disposition to admit the British rights in the southern, thereby setting a limit to Russian expansion, on the contrary there was the determination to support Russian trade and to push on Russian influence without stint R P.C. 216

(2) Great Britain remained the chief enemy of Russia .

وقتی که اتاşe نظامی دولت انگلیس در پترز بورغ خواست نظریات نظامیان دولت روس را بداند باژنرال پالیت زین(۱) رئیس ارکان حرب دولت امپراطور روس ملاقات نمود و موضوع اتحاد دولتین را با او درمیان نهاد و تقسیم ایران را بدو منطقه نفوذ عنوان کرد .

ژنرال پالیت زین در جواب اظهار نمود اتحاد دولتین بسیار خوب نظری است و قابل قبول میباشد ولی با تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ مخالف است و عملی نمیداند اما در باب ایرادات از نظر سوق الجیشی هیچ صحبت نکرد .

سر ادوارد گری و چارلز هاردینگ پس از اطلاع از نتیجه این ملاقات اینطور استدلال کردند و گفتند اگر دولت روس حاضر نیست برای دولت انگلیس در ایران منطقه نفوذ قائل شود در اینصورت مقصود اینست که سران نظامی دولت امپراطوری روس قصد تجاوز بسوی هندوستان دارند و بهمین دلیل است که ایالت سیستان را میخواهند مرکز عملیات نظامی خود قرار بدهند . (۲)

اما جانشین های مراویف که پس از او بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس منصوب شدند مانند لمزدرف و ایزولسکی دارای آندروح روس پرستی و صمیمیت نسبت به امپراطور بودند که سیاست تاریخی روس را تعقیب کنند ، منافع دوستان صمیمی را که در لندن پیدا کرده بودند بر منافع امپراطوری روس ترجیح میدادند بخصوص بنکین دورف سفیر روس در لندن که مجذوب ادوارد هتتم و وزیرای انگلستان شده بود . عمداً یا سهواً هر سه نفر آلت اجرای نقشه انگلستان شده بودند . انگلیسها که هیچ حق و حقوقی نمیتوانستند برای خود در ایران قائل شده و ادعا کنند توسط ایزولسکی آنها را بدست آوردند .

منطقه نفوذ پیدا کردند و روی آن عمل نموده در مسائل ایران که تا حال دستی

(1) Palitzin .

(2) Both Grey and Hardinge minuted that ' if Russia refused to admit the British sphere, it could only mean that the military have aggressive intentions against India for which they want Seistan as a base . R. P. C P. 242.

نداشتند و نمیتوانستند عنوانی بکنند دخالت کردند .

در این تاریخ سراسپرینک رایس (۱) ابست وزیر مختاری تام الاختیار دولت انگلیس عازم ایران گردید که با هارت و بک (۲) وزیر مختار روس در ایران با موافقت نظر یکدیگر کلر کنند .

از این تاریخ بیست و دو روز در تهران و ولایات مأمورین دولتی روس و انگلیس دستور دادند در کارهایی که مربوط بامور دولتی است با اطلاع یکدیگر انجام دهند گاهی هم انگلیس ها شکایت داشتند که روسها با آنها همکاری نمیکنند و میل ندارند با آن ها شور و مشورت کنند .

سراسپرینک رایس چنانکه بعدها خواهد آمد از اتحاد روس و انگلیس راضی بود و عقیده داشت این اتحاد دولت انگلیس با روسها ملت ایران را نسبت ب انگلیس بدین خواهد کرد بعقیده او ایرانیان انتظار داشتند هیچوقت بین روس و انگلیس چنین اتحادی واقع نشود و اظهار مینمودند اگر هم چنین اتفاقی بین دولتی بملاحظاتی واقع شود تقسیم ایران بمنطقه نفوذ پیش نیاید هر گاه چنین عملی صورت گیرد آنگاه در میان ایرانیان گفته خواهد شد دولت انگلیس دوستی دولت روس را به بهای استقلال و تمامیت ایران خریداری نموده است .

در اواخر سال ۱۹۰۶ تقریباً بین دولتی روس و انگلیس تمام مذاکرات برای این اتحاد با خورسیده بود در این تاریخ است که دولت ایران محتاج باستقراض شده است و از دولت روس تقاضای چنین قرضی را میکند .

روسها در این باب دولت انگلیس را هم دخالت میدهند ولی مجلس اول ایران قرض خارجی را قبول نمیکند .

در ژانویه ۱۹۰۷ سراسپرینک رایس وزیر مختار انگلیس از تهران مینویسد :
« مجلس ملی ایران اختیار مالی را در دست خود دارد بنابراین دولت ایران نمیتواند این قرض را با دولتی انجام دهد . »

(1) Sir Spring Rice .

(2) Hartwig .

درفوریه همان سال سرادوردگری سعی دارد بدولت ایران این قرض داده شود در صورتی که ایزولسکی هم موافقت کند که دولتین شرکت هم این قرض را بدولت ایران بدهند ، ولی در این تاریخ دولت ایران هیچ اقدامی ننمود که این قرض عملی شود چونکه مجلس ایران جداً با قرض از خارجه مخالف بود .

در ضمن مذاکرات برای اتحاد و دوستی دولتین روس و انگلیس گاهگاهی هم انگلیسها با کمال احتیاط موضوع خلیج فارس را پیش میکشیدند . چه انگلیسها برای خلیج فارس از خطر دو طرفه دزد وحشت بودند یکی از طرف آلمانها دیگری از طرف روسها .

این مسلم بود که آلمانها بوسیله راه آهن بغداد بدون تردید بخلیج فارس خواهند رسید روسها هم برای اینکه در خلیج فارس برای خود بندری تهیه نمایند در تلاش بودند و در نظر داشتند از مشهد به سیستان و از آنجا از راه بلوچستان خودشانرا بوسیله راه آهن بخلیج فارس برسانند .

اما دولت انگلیس برای اینکه پای هیچ يك از این دو دولت باین خلیج نرسد چنین پیش بینی کرده بود که با یکی از آن دو دولت کنار آمده کلاه دیگری را پس معرکه بگذارد این بود که روسها را انتخاب نموده بآنها روی خوش نشان داد . اینست که لرد لندزتون میگوید ما مخالف این نیستیم که روسها در خلیج فارس رفت و آمد داشته باشند .

انگلیسها سهولت میتوانستند روسها را بفریبند ، ولی گول زدن آلمانها بسیار مشکل بود این فکر از سالهای قبل در دماغ رجال انگلیس پیدا شده بود ولی موقع عمل موکول به بعدها بود و مرور زمان لازم داشت ، اما همینکه آلمانها در ساختن راه آهن بغداد از خود جدیت نشان دادند این فکر در انگلیسها قوت گرفت مخصوصاً موقعی که دولت انگلیس پیشنهادهای دولت آلمان را برای شرکت سرمایه انگلیسی در ساختن راه آهن بغداد رد کرد این عمل بیشتر فکر نزدیکتر بروسها را تقویت نمود . در سال ۱۹۰۳ که لرد لندزتون دست و پا میکرد بروسها نزدیک شود موضوع تقسیم ایرانرا باستیز دولت روس کنت بنکین دورف در لندن در میان نهاد . سفیر روس بدون

ملاحظه نژاکت دیپلوماسی اظهار کرد برای چه دولت روس کشور ایران را با انگلیس تقسیم کند و تجارت خود را بنصف آن مملکت منبصر کند، اگر چه انگلیسها در خلیج فارس سابقه رفت و آمد دارند دلیل ندارد دولت روس بندری در آنجا برای تجارت خود نداشته باشند. (۱)

انگلیسها میدانستند روسها نقشهای معین برای خلیج فارس دارند و برای دست یافتن به خلیج فارس نقشه راه آهن ماوراء بحر خزر خودشان را طوری طرح کرده بودند که در چاه بهار به خلیج فارس منتهی میشد برای پیشرفت این کار بعد از کنسول گری های خود افزوده بودند کشتی های تجارتی آنها به خلیج فارس رفت و آمد میکردند.

این اقدامات را دولت انگلیس کاملاً اطلاع داشت میداد است دستهای مأمورین روس در این نواحی برای تحقیقات علمی در تردد بودند ولی بواسطه تفوق روسها در دربار ایران و توسعه تجارت آنها در تمام نواحی آن کشور انگلیسها را ناراحت کرده بود فقط کاریکه میتوانند بکنند بدولت ایران تذکر بدهند که دولت انگلیس از مقامیکه در عرض چندین سال در ایران بدست آورده است صرف نظر نخواهد کرد و از روی مسالمت راضی نخواهند شد پایگاه نظامی یا بحری در خلیج فارس بدولت امپراطوری روس داده شود.

در سال ۱۹۰۳ لرد کرزن را به خلیج فارس فرستادند لرد مزبور با جلال و شکوه تمام در خلیج گردش نمود شیوخ سواحل خلیج را همه جا بکشتی خود دعوت مینمود و از آنها دلجوئی میکرد و با آنها وعده مساعدت میداد و آنها را با اتحاد با دولت انگلیس تشویق مینمود.

باز در همان سال یعنی ۱۹۰۳ دولت انگلیس اعلامیه مخصوص برای خلیج فارس صادر کرد در آن اعلامیه گوید: « دولت انگلستان برقراری يك پایگاه نظامی یا بندر بحری در خلیج فارس از طرف هر دولتی باشد این يك اقدامی است علیه منافع دولت بریتانیای کبیر لذا دولت انگلیس با تمام قوائی که در اختیار دارد در مقابل چنین اقدامی مقاومت خواهد کرد، » (۲)

(۱) The Convention of 1907. p. 142.

(۲) اینها صفحه ۲۱۸ کتاب جرجیل.

در این تاریخ است که انگلیسها مأمورین مخصوص از هر طبقه سیاسی-نظامی و اقتصادی بخلیج فارس اعزام میدارند بنادر و جزایر آن را بدقت تحت مراقبت خود قرار میدهند .

حکومت هندوستان نقشه‌های نظامی خود را برای دفاع تکمیل میکند که خطری متوجه خلیج فارس و سرحدات هندوستان نشود و کوشش دارد بهروسیلهای شده تجارت انگلستان و هندوستان در این نواحی توسعه یابد . همچنین دولت انگلیس حاضر شد در لندن وهم در هندوستان بدولت ایران با اصرار و منت قرض بدهند سعی کنند در مقابل بعضی منابع عایدات گمرکی و مالی برای این قرض وثیقه بگیرند کوشش زیادی بکار بردند تا کنسولگریهای خود را توسعه دهند که با کنسولگریهای روسیه در ایران رقابت کنند ، تمام این عملیات برای پیش‌بینی بود مبدا از طرف دولت آلمان بادولت روس بخلیج فارس دست یابند .

همه جا مأمورین بیدار انگلستان مواظب رفتار و حرکات عمال این دو دولت بودند در صورتیکه جداً با روسها در مذاکره بودند با امید اینکه با آنها در مسائل آسیا کنار بیایند .

باتمام این احوال انگلیسها احتیاط میکردند مبدا در باب خلیج فارس صحبتی بمیان نیاید و روسها اظهار نظر کنند و دستی در خلیج داشته باشند تا مذاکرات و شرایط طرفین برای تعیین منطقه نفوذ بیابان برسد همینکه اختلاف طرفین رفع شد آنوقت فرصت بدست آورده عنوان نمایند که در قرار داد از «تفوق» دولت انگلیس در خلیج فارس جمله قید شود .

ولی زمینه هنوز آماده نگشته بود که رسماً این عنوان بشود ولی سرادوار دگری و سرچارلز هاردینگکه میخواستند ایزولسکی قبول کند در موقعی که دولت ثالثی راجع بخلیج فارس بخواهد عنوانی بکند دولت روس بی طرفی اختیار نماید .^(۱)
چون در تمام جریانها سرآرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پترزبورغ وارد

(1) Grey and Hardinge wanted to have Izvolsky accept it in order to insure the neutrality of Russia in any question involving other powers in the Persian Gulf. R. P. C. P 261 .

بود و قتیکه این مطلب با اطلاع او رسید صلاح ندید دولت روس چنین تعهدی بکنند، اول اینکه صلاح نیست روس مقام دولت انگلیس را در خلیج فارس ضمانت کند ، دوم تعهد کنند با منافع سایر دول در خلیج فارس مخالفت نمایند ، البته بهتر خواهد بود راه دیگری ارائه دهد که بی طرفی دولت روس محرز گردد و در ضمن نسبت بدول دیگر نیز اطلاق بشود که دولت روس بی طرف خواهد بود .

هرگاه از این راه نتیجه بدست یاید که در مقدمه فرار داد ۱۹۰۷ از خلیج فارس زکری بشود آنگاه در پارلمان انگلستان نظیر اعلامیه لرد لنزدهون که در سال ۱۹۰۳ اعلام گردید یک چنین اعلامیه ای در موقع انتشار مواد و شرایط قرار داد ۱۹۰۷ آن اعلامیه نیز انتشار یابد تا ادعای دولت انگلیس در باب خلیج فارس رسمیت پیدا کند، یقین است اظهاراتی در این باب نخواهد شد ناموقی که بکلی از موافقت ایزولسکی مایوس شویم .

از جریان امر پیدا است که ایزولسکی پیشنهاد دولت انگلیس را قبول ننمود در ۲۸ ماژوئن ۱۹۰۷ بموجب یک یادداشتی به سر آرتور بیکولسن ، عدم قبولی خود را اعلام داشت و تقاضا کرد این موضوع بکلی از قرار داد حذف شود ضمناً اظهار نمود تصدیق قبلی خود را که دولت امپراطوری روس منافع انگلستان را در خلیج فارس انکار نمی کند مایل است در مذاکرات آینده در این باب بحث شود. بیکولسن پس از این یادداشت مایوس گردید و بلندن هم اطلاع داد غیر ممکن است ایزولسکی را در این باب موافق نمود توصیه کرد جمله ای که راجع به خلیج فارس است از قرارداد حذف شود ضمناً علاوه کرد که از تصدیق ضمنی ایزولسکی استفاده شود که منافع دولت انگلیس را در خلیج فارس شناخته است.

با اینکه بیکولسن غیر ممکن میدانست ایزولسکی قضیه خلیج فارس را موافق میل انگلیس قبول کند باز بلندن اصرار داشت شاید بشود نتیجه گرفت اما تمام ماسعی بیکولسن این بار نیز بجائی نرسید و ایزولسکی همچنان در عقیده خود باقی بود. بالاخره بیکولسن بوزیر امور خارجه روس پیشنهاد کرد اینکه دولت انگلیس در باب خلیج فارس می خواهد عنوان یک طرفی بکنند البته ایزولسکی راجع باین عنوان ایرادی نخواهد

داشت فقط تقاضائی که دارد اینست بداند طرح عنوان چگونه خواهد بود روی کاغذ بیاید. ایزولسکی برای دفعه سوم هم این مسئله را رد کرد و حاضر نشد آنرا هم قبول کند. این دفعه دیگر نیکولسن آنچه در قوه داشت بکاربرد که لندن را از این خیال منصرف کند و اظهار نمود تعقیب ایزولسکی در این باب بیش از این صلاح نیست، اصرار در این موضوع راه را برای سایر مسائل نیز مسدود خواهد کرد بهتر است از این تقاضا صرف نظر کنیم.

لندن برای انجام این مقصود اصرار زیاد داشت و عجله مینمود به روشی که سیله‌های شده نتیجه بگیرد، این دفعه بنیکولسن دستور داد سفیر فرانسه را در این موضوع واسطه قرار دهد شاید او ایزولسکی را راضی کند.

نیکولسن این پیشنهاد را رد کرد و اظهار نمود: در اولین جلسه مذاکرات دولتین موافقت کردند برای انجام اتحاد پیشنهاد خود دولت انگلیس این بود که موضوع اتحاد روس و انگلیس کاملاً سری بماند احدی از آن اطلاع حاصل نکند. هر گاه سفیر فرانسه داخل قضیه شود ممکن است ایزولسکی هم این سری بودن قضیه را کنار بگذارد، شاید با دولت آلمان در این موضوع مشورت کند.

سر ادوارد گری متوجه این نکته شد و از نیکولسن تشکر نمود، دیگر اقدام بیش از این را در این موضوع صلاح ندید قضیه را مسکوت گذاشت و برای ایزولسکی هم یادداشتی نفرستاد که گفته او را برای اثبات منافع مخصوص دولت انگلیس در خلیج مسجل کند، فقط باین قناعت کرد که در خاتمه کار در این باب يك اعلامیه‌ای خواهند داد. همینکه زمینه آن طرح حاضر شد برای دولت امپراطوری روس بفرستد.

اماطر ز تهیه چنین اعلامیه‌ای از طرف دولت آزاد بخوان انگلستان کار بسیار مشکلی بود. اعلامیه لرد لنزدتون در سال ۱۹۰۳ خود يك سابقه‌ای بود کلمات و عبارات آن نیز تند و زننده تهیه شده بود با این حال چندان مؤثر واقع نشد.

آزاد بخوانان کابینه انگلیس میخواستند يك چیز نسبتاً مؤثر تری تهیه شود و عبارات آن بازبان دیپلوماسی بیشتر موافقت داشته باشد در اینجالاتم بود با حکومت هندوستان نیز مشورت شود.

بالاخره کابینه لندن زمینه این طرح را طوری که شایسته يك دولت آزاد بخوان

عدالت دوست بود تهیه نمود و برای سر آرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پترز بورخ فرستاده شد که پس از مطالعه ودقت سوادى از آن برای ایزولسكى بفرستد . نیکولسن طبق دستور لندن عمل نمود . ایزولسكى بعد از اصلاح این عبارت: « دولت امپراطورى روس نسبت بمنافع مخصوص دولت انگلیس در خلیج فارس ایرادى ندارد » موافقت کرد . (۱)

یگانهدست آویزی که دولت بریتانیای کبیر بدست آورد همین است که از ایزولسكى گرفته است و آنرا در ۲۹ ماموت ۱۹۰۷ در جراید اعلام کرد و بدینوسیله مقام مخصوص خود را در خلیج فارس محکم نمود .

بعلاوه این عبارت را هم علاوه کسرد : « پس از این کسی نمیتواند مقام مخصوص دولت انگلیس را در خلیج فارس منکر شود » (۲) بعبارت دیگر می توان این جمله را ترجمه نمود یعنی : « بعد از این دنیا بداند که انگلستان در خلیج فارس دارای مقام مخصوص است که دیگران آن مقام را دارا نمی باشند »

اینك متن اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس که در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۰۷ در جراید منتشر شده : « برای اینکه کاملاً روشن گردد که قرارداد فعلی تأثیری در وضعیت خلیج فارس ندارد و هیچ نشان نمیدهد که تغییری در سیاست دولت انگلیس در این باب حاصل شده باشد دولت بریتانیای کبیر تصور می کند حال موقع مناسب میباشد که به اعلامیه های قبلی راجع سیاست دولت پادشاهی انگلستان در خلیج فارس جلب نظر نماید و بیانات سابق را در این موضوع بطور کلی تثبیت و تأیید کند که منافع انگلستان را در خلیج فارس حفظ و حراست خواهد کرد دولت بریتانیای کبیر تمام سعی و کوشش خود را برای نگاهداری حالت حاضر خلیج فارس بکار برده آنرا ادامه خواهد داد . و تجارت خود را حفظ خواهد نمود .

(1) Did not dispute British special interests in the persian Gulf

(2) Nobody can in future plead ignorance of our attitude in regard to the persian Gulf .

در ضمن این اقدام هیچ نیتی ندارد از این که تجارت مشروع سایر دول در خلیج فارس مانع شود . (۱)

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قرارداد دولتین با مضاء رسید از طرف دولت انگلیس سر آرتور نیکولسن و از طرف دولت امپراطوری روس ایزولسکی وزیر امور خارجه روس آنرا امضا کردند .

همینکه این موضوع خاتمه یافت دولت انگلیس يك نفس راحت کشید . سر ادوارد گری در يك عبارت مختصر خلاصه معامله را بیان نمود و خیال سیاسيون انگلستان را آسوده گردانید .

آن عبارت این بود : « من تصدیق نمیکنم این قرارداد يك قرارداد بدی است . زیرا آنهایی که در پس پرده هستند آگاهند آنچه که ما بدست آوردیم دارای اهمیت نظامی واقعی است و آنچه که در ظاهر امر قربانی نموده ایم يك امر تجارتي است و چندان دارای

(1) In order to meke it quite clear that the present arrangement is not intended to affect the position in the Gulf, and does not imply any change of policy respecting it on the part of Great Britain' His Majesty's government think it desirable to draw attention to previous declarations of British policy, and to reaffirm generally previous statements as to British interests in the persian Gulf and the importance of maintaining them .

His Majesty ,s gover niment will continue to direct all their efforts to the preservation of the status quus in the Gulf abd the maintenance of British trade .

in doing so they have no desire to exclude the legitimate trade of any other power . R p . C . p . 268 .

اهمیت نمی باشد ، (۱)

هیچ کس بقدر سرآرتور نیکولسن در مورد انجام قرارداد ۱۹۰۷ از طرف اولیای امور انگلستان مورد تعریف و تحسین واقع نگردید ، سرچارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان از معاونت دوستانه نیکولسن صمیمانه تشکر کرد و از خدمات وی در این باب قدردانی نمود ، که برسیدن این موفقیت چهار سال تمام سعی و کوشش نموده بود .

مورلی وزیر هندوستان از زحمات نیکولسن تشکر نموده بسوی نوشت کشور انگلستان مدیون خدمات بزرگ نیکولسن میباشد . (۲)

سر ادوارد گری هم چنین برای نیکولسن نوشت و باو اطمینان داد کارهای او در انجام این قرارداد از اول تا آخر با کامیابی توأم بوده است و از خدا خواست این نوع خدمات او بمملکت انگلستان مکرر گردد و در هر جا که مشکلاتی پیش آید وی مأمور حل و عقد آن گردد .

نیکولسن نیز بنوبت خود از سر ادوارد گری تشکر نمود که مساعدت و حمایت او از اقدامات و پیش نهادات نیکولسن به پیشرفت وی کمک کرد ، حمایت و راهنمایی گری او را در انجام این خدمت موفق گردانید .

ادوارد هتم پادشاه انگلستان به نیکولسن نوشت : مهارت و کلردانی نیکولسن يك مظفریت بزرگی برای دیپلوماسی انگلیس بود این خدمت نیکولسن او را در ردیف اول دیپلماتهای مآقرار داد . (۳)

(1) I do not agree . the convention is a bad one , because anyone behind the scenes knows that what we have gained strategically is real, while the apparent sacrifices we have made commercially are not real. R. P. C P. 339.

(2) Morley wrote from Lake Lemn that the country owed Nicolson a great debt. R. P. Churchill p 312.

(3) King Edward wrote that Nicolson's skill had resul led in ' a great triumph for British diplomacy ' and placed him in the front rank of our diplomatists . ' R. p. Churchill. p 312 .

همچنین نیکلای دوم امپراطور روسیه از خدمات نیکولسن اظهار خوشنودی کرد و در ضمن اظهار امیدواری نمود از اینکه تک احساسات کاملاً دوستانه (بین دولتین) برقرارگشته است . (۱)

اما خیر قرارداد ۱۹۰۷ را دول معظم آن ایام با اشتیاق و بی صبرانه انتظار داشتند . دولت فرانسه که متحد دولت امپراطوری روس بود دوست بریتانیای کبیر در تمام مدت جریان این قرارداد ناظر و مشوق و تماشاچی بازیکنان این بازی بود ولی از انجام و انتشار خیر آن از خشنودی خود چندان خود نمائی نکرد .

هنگامیکه به کلمانسو نخست وزیر فرانسه خلاصه آن ارائه شد اظهار داشت بعقیده او این قرارداد بسیار رضایت بخش است ، چونکه حل و عقد مسائل آسیائی زمینه را برای مذاکرات راه آهن بغداد روشن ساخته است بخصوص مسئله مهم خلیج فارس . (۲)

کامبون ، (۳) سفیر دولت فرانسه در لندن به سراداردگری اطمینان داد که بریتانیای کبیر در این قرارداد بهترین شرایط آنرا بدست آورده است (۴) اما دولت اطریش چون در این ایام گرفتاری داخلی داشت چندان توجهی بقرارداد ۱۹۰۷ نکرد .

اما دولت آلمان که تمام بلایا بد اطراف آن دولت از این قرارداد دور میزد ، بسیار نگران بود ولی اطمینانهاییکه ایزولسکی در این باب میداد اولیای امور آن

(1) the tsar expressed his pleasure to Nicolson' and ' looked forward also to the establishment of thoroughly friendly feeling . R. p Churchill. p 312

(2) When Clemenceau, then premier, was shown a summary of the terms, he thought it was very satisfactory . because the settlement of these Asiatic questions cleared the ground for coming discussions on the Bagdad railway, along with the important question of the persian Gulf. R. p. Churchill p. 313

(3) paul Cambon.

(4) Cambon' the french Ambassador in London, assured Grey that Great Britain ' had got much teh best of the agreement . R P. C p 313 .

آن دولت را بکلی اغفال نموده بود .

بعد از آنکه قرارداد با مضا رسید وزارت امور خارجه لندن انتظار داشت آنچه که ممکن بود ایزولسکی انجام خواهد داد که دولت آلمان را از نگرانی بیرون بیاورد و روابط دوستانه او با برلن تیره نگردد و خود را چنین نشان میداد که حاضر است آنچه که برلن صلاح بداند وی از آن پیروی خواهد نمود . (۱)

نیکولسن مراقب جریان روابط بین برلن و پترزبورگ بود هم او مینویسد :
« دانستن این موضوع برای ما نهایت اهمیت را داشت که بدانیم جریان دیپلوماسی روسیه در آینده نزدیک چگونه خواهد بود . » (۲)

قبل از ملاقات ادوارد هفتم پادشاه انگلستان با امپراطور روس در محل روال که از نهم تا دهم ماه ژوئن ۱۹۰۸ یعنی دوازده روز طول کشید و چه بعد از این تاریخ (۳) ایزولسکی پیوسته میکوشید و مایل بود با دولت آلمان روابط فوق العاده صمیمانه داشته باشد (۴) ولی نه از بند و بستهای سیاسی تازه و نه از روابط قدیمی برای هیچ کدام نقشه طرح نگردید اما بمرور ایزولسکی در مشی سیاسی خود دیگر نتوانست با آلمان کنار بیاید - نه در بالتیک و نه در دریاهای شمالی و جزائر آلاند و نه در مسائل ایران روابط دوستانه روس و آلمان را توانست حفظ کند، قضیه شکست ایزولسکی در موضوع بوسینا پاک دوستی ایزولسکی را با دولت آلمان قطع کرد.

نیکولسن مینویسد: چگونه اتحاد فرانسه و انگلیس بواسطه اشتباهات سیاسی

(1) After the convention was signed , the British foreign office expected him to do what favors he could to placate the strong western nighbor, to have (very intimate relations with, Berlin ' onc a desire to follow advice and guidance from that capital .) R . P . Churchill . p . 343 .

(2) (It would be of great interest to follow the development of Russian diplomacy in the near future.) R . P Ch . p . 343

(۲) در فصول آینده بیان خواهد شد .

(4) (The most cordial relatins . R . P . Ch . p . 343

دولت آلمان در کنفرانس الجزائر باعث شد که این اتحاد استحکام پیدا کند همینطور هم در مسئله اتحاد و قرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ، بواسطه اشتباهات دولتین آلمان و اطریش در طرز رفتار سیاسی خودشان در مسئله شرق نزدیک ، سبب شد که اتحاد دولتین انگلیس و روس استحکام پیدا کند .

« هرگاه قرارداد ۱۹۰۷ فقط برای حل مسائل قاره آسیا بود (چنانکه خیلی ها مایل بودند چنین باشد) بدون تردید بین انگلیس و روس بجدائی دائمی منجر میگشت فقط رفتارند و خشنی که دولتین اطریش و آلمان در مسئله بوسینا پیش گرفتند سبب شد که قرارداد ۱۹۰۷ برای قاره آسیا حالت منفی بخود بگیرد و برای اروپا بطور کلی مثبت داشته باشد . » (۱)

ازابتدا نقشه دولت انگلیس این بود بهر تدبیری شده روسها را بنام انداخته آنها را بمیدان جنگ آبنده با آلمان گسیل دارد .

تا ایزولسکی در وزارت امور خارجه روس بود این سیاستمدار تازه توانست دست انگلیسها را بخواند و وی را آزاد گذاشته بودند روابط خود را با دولت آلمان طوریکه میخواهد تعقیب کند تاگر خود را که عبارت از اتمام قرار داد ۱۹۰۷ باشد بدلتخواه انگلیسها به نتیجه مطلوب برساند . حتی در ملاقات محرمانه که دو امپراطور

(1) Had the Anglo - Russian Convention remained confined to Asia (as many desired it to remain confined) it would unquestionably have led to a permanent estrangement between England and Russia . It was the violent attitude adopted by Austria and Germany in the Bosnian crisis which transformed what was a negative arrangement applicable only to Asia into a positive understanding applicable mainly to Europe . Even as the Anglo - French understanding had been quickened into life by the mistakes of German diplomacy at Algeciras' so also was the Anglo - Russian understanding vitalised by the mistakes of Austro - German diplomacy in the Near Eastern crisis Sir Artheur Nicolson . p. 261

آلمان و روس در نقطه موسوم به سواين موند (۱) صورت گرفت و سه روز اين ملاقات بطول انجاميد ايزولسکی در اين نقطه حاضر بود.

اين ملاقات محرمانه بر حسب دعوت امپراطور آلمان بود که در دوازدهم ماه جولای ۱۹۰۷ بعمل آمد و امپراطور روس اين دعوت را قبول نمود که در سوم ماه اوت در نقطه سواين موند حاضر خواهد بود .

اين ملاقات ۳ روز بطول انجاميد عنوان دعوت اين بود که امپراطور روس مانور در يانی کشتیهای جنگی آلمان را مشاهده کند همراه امپراطور روس يك عده صاحب منصبان بحری روس بودند بعلاوه ايزولسکی نیز همراه بود .

اين ملاقات را ويلهلم فون شوئی (۲) خوب شرح داده است مينويسد :

رفتار وزير امور خارجه روس ايزولسکی با وجود مشکلات و ناکامیها هنوز می کوشيد نسبت با آلمان وفادار باشد و سعی داشت « روابط صميمی بين دو همسايه باقی بماند . » (۳)

باز شوئن علاوه کرده گوید : « ايزولسکی قول و قرار سابق خود را با آلمان حفظ کرده بود که بمنافع آلمان در قرارداد روس و انگليس هرگز تعدی و تجاوز نخواهد شد، در حالیکه خود را از ساير وزراء سابق دولت امپراطوری روس آزادتر معرفی می کرد اصرار داشت ثابت بکند بهیچوجه طرفدار انگليس نیست . » (۴)

(1) Swinemunde

(2) Wilhelm von Schoen.

سفیر کبیر آلمان در پترز بورع در اين تاريخ .

(3) Izwolsky's conduct. despite difficulties and some failures in minor instances, still strove to be loyal to Germany . R . P . C . P . 170 .

(4) Izwolsky had kept his year old assurances that no German interest be molested in the Anglo - Russian negotiations and , while not denying that he was much more liberal than Russian ministers had formerly been , insisted that he was by no means pro : English . R . P . C . P . 170

ولی قبلا خود امپراتور آلمان راجع به ایزولسکی نوشته بود این شخص انگلیس-پرست است اما چندان یقین نبود تا اینکه متن قرارداد ۱۹۰۷ انتشار یافت و حقیقت امر کشف شد. (۱)

در این ملاقات ایزولسکی سوادی از قرارداد جدید روس و ژاپون را به صدراعظم آلمان داد در ضمن توضیحات مفصل در این باره بیان نمود بلو صدراعظم آلمان موافقت خود را با این قرارداد اظهار کرد و گفت این قرارداد با نظر سیاست آلمان در شرق دور موافقت دارد.

امادر باب قرارداد روس و انگلیس از آن چندان سخنی بمیان نیامد فقط ایزولسکی اظهار کرد این قرارداد بزودی خاتمه خواهد یافت و مربوط بمسائل آسیا است در آن و به هیچ وجه به حقوق و منافع آلمان خطری متوجه نیست و هم چنین کلمه در باب آه ن بغداد در آن برده نشده است. (۲)

راندولف پلات چرچیل که در کتاب خود جزئیات این ملاقات را نوشته است، گوید امپراتور روس در تمام این مدت در نهایت خوشی و خرمی بود و خود ایزولسکی نیز از این فرصت خوب استفاده کرد مذاکرات طولانی و عمیق در هر باب و هر موضوعی بمیان

(1) Earlier the Kaiser had written of Izwolsky : 'Aha He was and is anglophil . '

the German critical attitude towards Iswolsky first became earnest only when the convention of 1907 appeared certain. ' R. P. C. P. 170.

(2) Nothing in detail was told of contents of the Anglo Russian negotiations as Iswolsky only declared that the agreement was soon to be completed and concerned such Asiatic affairs in which no German rights or interests were harmed ' with not a word said about the Baghdad railway. R. P. C. P. 171

مباورد که اطمینان و اعتماد مقابل ایجاد شود^(۱)

در مراجعت به پترزبورغ ایزولسکی بنظر میآمد نهایت درجه از این ملاقات راضی است و به شارزافر انگلیس اظهار نموده بود دیدار سوا این موند بسیار دلچسب بود. ^(۲)

قبل از اینکه نمایندگان سیاسی دولتین فرانسه و انگلیس و روسیه از موضوع این ملاقات اطلاع حاصل کنند منتها درجه درو حشت افتاده بودند. و بی اندازه نگرانی داشته چونکه این ملاقات کاملاً سری نگاهداشته شده بود، فقط دو روز بیروزملاقات مانده جسته جسته خبرهائی راجع باین ملاقات منتشر می گشت .

چرچیل مینویسد: «انتشار این خبر سبب شد سفیر کبیر دولت فرانسه در پترزبورغ بعجله و شتاب نزد ایزولسکی برود، منتهی درجه عصبانی و در حال تشویش و اضطراب بود و بایک آهنگ ملایم ولی ملالت آمیز از اینکه خبر این ملاقات سری نگاشتم شده وزیر امور خارجه روس را ملامت نمود.

ایزولسکی بزحمت توانست وی را از آن حال پریشانی و اضطراب فرو نشانند^(۳) از طرف دیگر سفیر انگلیس مقیم پترزبورغ وی نیز مانند همکار خود سفیر فرانسه در حال اضطراب و پریشانی بود از ترس اینکه مبادا اتحادیه دولت امپراطوری سر و صورت بگیرد و باعث نگرانی گردد .

(1) Izvolksy enjoyed the opportunity to have profound conversations on all subjects in order to win mutual confidence P. 171.

(2) The Swinemund visit was excessively ' couleur de rose ' .

(3) The news sent the French ambassador scurrying to Izvolksy in a state of nervous excitement , mildly reproachful because of secrecy used .

Izvolksy could hardly have soothed his ruffled disposition . . . R. P. C. P. 171.

در این ضمن بعضی اخبار نیز منتشر شده بود از اینکه دولت آلمان جداً مشغول است از این اتحاد روس و انگلیس جلوگیری کند که صورت نگیرد. (۱)

اما این وحشت و اضطراب بزودی فرونشست، دولت امپراطوری نهایت درجه سعی و کوشش خود را بکار برد که سفرای فرانسه و انگلیس اطمینان حاصل کنند که در ملاقات سوا این موند هیچ موضوع سیاسی در بین نبود، و اولیای امور لندن و پترزبورغ نسبت بهم اطمینان حاصل کردند که با اتحاد آنها خللی وارد نخواهد آمد. سرادوار گری نیز فراغت خاطر حاصل نمود که روسها از دام انگلیس فرار نکردند و وزیر خارجه انگلیس بوفاداری دولت امپراطوری روس اطمینان دارد که تحت نفوذ دولت آلمان واقع نخواهد گشت، بخصوص در مسائلی که آن مسائل بزیان بریتانیای کبیر باشد کزبان آن متوجه دولت امپراطوری روس و خود ما باشد. (۲)

با وجود تمام اینها ترس از آنها فرو نه نشست هر دو دولت از طرف آلمان نگران بودند و آلمان تحت نظر بود. (۳) و نمیتوانستند اسرار قرار داد ۱۹۰۷ را از دولت آلمان مخفی دارند، سیاسیون انگلیس مخصوصاً ایزولسکی میکوشیدند سوء ظن دولت آلمان را بر طرف کنند و بارها اظهار میداشتند و با آلمان اطمینان میدادند قرار داد ۱۹۰۷ هر چه باشد با دقت کامل منافع آلمان مورد نظر است و نسبت بآن دولتین احترام دارند و در هر موضوعی که مربوط بدولت آلمان باشد بدون دخالت مخصوص آن دولت

(1) Some rumors were being bandied about which suggested that Germany was actively engaged in blocking a reconciliation between Russia and Great Britain. p.171

(2) Sir Edward Grey gladly accepted all the assurances while he explained how he relied on the Russian government not to be influenced by Germany to the disadvantage of Great Britain in matters which affected Russia and overselves alone . . . R.P.C.P. 172

(3) Above all else the attitude of Germany was watched R. P. C. P. 317

حل و عقد نخواهدگشت . (۱)

با تمام این توضیحات هیچ يك از دو طرف نگذاشتند کمترین اطلاعات نه از لندن و نه از پترزبورغ از مطالب این قرار داد بآلمان برسد هرگاه مطلبی بخارج داده میشد عبارت از این بود که این قرار داد عبارت از چند صورت مجلس بی اهمیت و کاملاً عاری از اتحاد سیاسی است . (۲)

اما طولی نکشید متن قرار داد منتشر گردید و همه کس از موضوع آن اطلاع حاصل کرد .

در ماه سپتامبر ۱۹۰۷ هانس فون میککل (۳) منشی اول سفارت آلمان در پترزبورغ که مرد زیرک و با هوش بود قرار داد ۱۹۰۷ را بدقت مورد مطالعه قرار داده و گزارش جامع به برلن ارسال داشت در آن گزارش گفت محرك اصلی و عمده در این کار دولت انگلیس بوده روسیه فقط از آن دولت پیروی نموده است و تا حدی روس مجبور بوده بواسطه ضعف خود از آن دولت تبعیت نماید . (۴)

(1) British diplomats, but especially Izvolshy, endeavored to lull German suspicions with frequent assurances that any Anglo - russian agreement would scrupulously respect all German interestes , and that no question in which Germany waz involved would be settled without its proper participation . R. P. C. P. 317 .

(2) It would consist of several « protocoles de desinte-
ressement » but there would be absolutely no political
alliance. R. P. C. P. 317.

(3) Have Von Miquel .

(4) Most of the driving force fot the reconciliation came from the British . Russia had hung back, and to a degree had been compelled to go along because of its weak-
ness. R. P. C. P. 317

میکل در گذارش ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۷ در دنباله گذارش قبلی خود مینویسد :
« اینک قبلا انتشار داده بودند این قرارداد مربوط بمسائل آسیا است برعکس
چیزی تازه راجع باسیانیت فقط تعیین مناطق نفوذ و حفظ منافع طرفین است در ایران،
و این یگانه موضوع اساسی است که دارای اهمیت است .

چیزیکه در اینجا قابل ملاحظه است اینک مقصود قرارداد ۱۹۰۷ برای مسائل
آسیانیت بلکه زیادتر مربوط با اروپاست که اثرات آن چندی طول خواهد کشید تا
درکشود .

فقط نفوذ دولت انگلیس است که در اروپا رو باز دیاد گذارد و اینکه نفع روسها
در اینجا این خواهد بود که بمرور زمان بدون تعرض از طرف سایر دول خرابی های
خود را اصلاح کند. (۱)

میکل بعد از دوروز دیگر نظریات خود را راجع به این قرارداد طوری ماهرانه
داده شده است که هیچ ملتی حتی ملت آلمان هم نمیتواند مضامین و مندرجات آنرا مورد
حمله قرار دهد. لیکن این ملت آلمان است که این قرارداد در آن تأثیر دارد ،
مطلبین عقیده دارند این دولت انگلیس است که این قرارداد را بوجود آورده است.

انقاد این قرارداد برای جلوگیری از خطری که در آسیا وجود دارد نیست، بلکه
برای این است که در اروپا يك دولت تهدیدکننده که در حال رشد و نمو است برای آن
بوجود آمده است .

هیچ کس دولت انگلیس را برای این سیاستی که در پیش گرفته است ملامت نمی.

(1) « The meaning of the Anglo - Russian agreement lay not so much in Asia. but much more in Europe. where its consequences could be made noticeable for a long time ».

It would be British influence that would rise in Europe what Russia won was time for reorganization undisturbed by any other power. R. P. C. P. 318.

کند ولی از موقعیت آن در شکفت است. (۱)

در این جا چرچیل حاشیه رفته مینویسد: «امپراتور آلمان کلامندرجات این گذارش را تصدیق نمود چنین عقیدمندان شد که پس از این بریتانیای کبیر نسبت به مادر اروپا بیش از پیش ناخشنود خواهد بود. (۲)

استنباط امپراتور آلمان از گذارش میکمل صحیح بود، نزدیکی روس و انگلیس فقط برای ترس از بزرگ شدن بود. این اتحاد بر قابت دیرینه دولتین در ظاهر امر خاتمه داد، ولی ارزش اصلی این اتحاد، برای مسائل اروپا بود که در این موضوع در قرارداد هیچ ذکرى نشده بود. (۳)

مقصود عمده اولیای امور انگلستان این بود که دست روسها را از شرق دور کوتاه کرده آن دولت را در اروپا مشغول کنند تا سد بزرگی در مقابل قدرت روزافزون آلمان ایجاد کنند. (۴)

رشد و نمو و توسعه آلمان و سیاست آن دولت عمده محرک این اتحاد بود که

(1) The negotiations had been so skilfully conducted that no nation including his own, could take offence at any of the provisions. Yet Germany was the nation most affected by the agreement which some quarters believed Great Britain had made, less because of danger in Asia, but rather because of the growth of a threatening power in Europe, no one could reproach Great Britain for its policy and could only marvel at its success. R. P. C. P. 318.

(2) The Kaiser entirely agreed, and believed that Great Britain 'will become still more unpleasant to us in Europe than before' p. 318

(3) The Convention of 1907 settled Asiatic rivalries yet had its greatest importance in Europe which it never mentioned. R. P. C. P. 341.

(4) An additional source of strength against a growing aggressive German ascendancy. p. 341.

انگلیسها نهایت درجه از آن برای آینده خودشان دروخت بودند .
سرآرتور نیکولسن درجولای ۱۹۰۸ که هنوز یکسال از عمر قرارداد ۱۹۰۷
نگذشته بود توصیه مهمی بدولت انگلیس پیشنهاد میکند ، مینویسد :
« اگر ما بخواهیم ، من یقین دارم که ما میخواهیم ، برای خاطر صلح ، بدفع خطر
احتمالی يك دولتی که بخواهد يك مقامی را احراز بکند و از آن مقام قادر باشد سایر
دولت تحکم کند یا برتری جوید ، برای جلوگیری از آن لازم میآید ، يك اتحادی با
فرانسه و روس محکم داشته باشیم و برای بدست آوردن این اتحاد از هیچ کوششی نباید
فروگذاری کنیم .

ما این اتحاد را با فرانسه با اطمینان خاطر بدست آورده ایم اما با دولت روس
این اتحاد در سنین اولیه است .

بدلائلی که نمیخواهم در اینجا بیاورم ، این طفل نوزاد محتاج بتوجه دقیق است
که رشد و نمو بکند ، چنانچه از ادامه حیات آن جلوگیری کنند ممکن است قبل از
اینکه بسن رشد برسد درگذرد ، در این صورت بدون تردید از دست رفتن آن ما لادروابط
ما با دولت فرانسه نیز تأثیری مهم خواهد داشت . (۱)

با اینکه روسها را با دست رجال خود آن دولت در بند قرارداد ۱۹۰۷ کشیده
بودند باز رجال انگلستان ایمن نبودند این اتحاد بازوس دوام داشته باشد . حال دیگر

(1) If we wish ' and I presume that we wish in the interest of peace , to avert the possibility of any power assuming a position from which she could dictate to others' a close understanding with France and Russia' is I submit ' an object for the attainment of which every effort should be made.

We have secured an undertaking wish France.

That with Russia is in its very early infancy' and will require' for reasons which I need not explain, careful nurture and treatment. any serious check to this infant growth may kill it before it has advanced in years' and its disappearance would doubtless eventually react on our relation with France. R. P. C. P 342.

آلمان متوجه نقشه خطرناک انگلیس شده بود میکوشید در مقابل این نقشه عکس العمل نشان بدهد .

دوستی خود را با روس محکم نگاهدارد با امپراطور روس امپراطور آلمان مکاتبات دوستانه خود را ادامه دهد . حتی میکوشید ایزولسکی را بطرف خود جلب کند . در همان ماهی که قرارداد باید بامضای روس و انگلیس برسد ایزولسکی مایل بود سفیر روسیه در آلمان تعیین شود که برای استحکام دوستی بین دو دولت سعی وافیه بعمل آورد و بعد از امضای قرارداد وزیر امور خارجه روس بیشتر متمایل بدوستی آلمان بود که روابط صمیمانه با برلن داشته باشد (۱) ،

ولی اعمال سیاسی انگلستان که در همه جاییدار و مواظب اعمال ایزولسکی بودند اینقدرها زمان طولانی لازم نداشت ایزولسکی را از این آلمان دوستی منصرف کنند چند اتفاق نامساعد پیش آمد که آلمانها را در نظر ایزولسکی منفور نمود، از آن جمله موضوع بالتیک - دریا های شمالی و جزایر آلاند، هم چنین اقدامات آلمان در این ایام در ایران و بخصوص مسئله بوسینا تمام اینها مسائلی بودند که بین ایزولسکی و آلمان جدائی افکند .

قصد عمده انگلیس هم این بود که روسها را در آسیا متوقف بکنند و در اروپا مشغول دارند .

در آسیا مخصوصاً در ایران انگلیسها جلو روسها را در این سالها باز کردند و روسها هم هر چه خواستند در ایران انجام دادند برای اینکه روسها را در اروپا لازم داشتند با وجود این سر ادواردگری بعملیات روسها در ایران اعتراض میکرد بعد از اعتراض راضی میشد و راه خود را پیش میگرفت و سکوت میکرد . (۲)

گاهی سر ادواردگری اعتراف میکرد که مسئله ایران از هر موضوعی بیشتر او

(1) To have very intimate relations with Berlin, and a desire to follow advice and guidance from that capital R. p C. P 343

(2) In Persia ' particularly' the Russians took a high hand . while R. P. C. P 344

را ناراحت نموده است ، گری گوید يك وقتی به بنکین دورف سفیر روسیه در لندن اظهار داشتم هرگاه روسیه بخواهد در ایران اینقدر اشکالات ایجاد کند سیاست قرارداد دوستانه با آن دولت ممکن است غیر ممکن گردد .

این تهدید در روسها هیچ اثر نکرد چونکه آنها میدانستند چقدر بكمك ما (روس) در اروپا محتاج بودند برای اینکه جلو تسلط و غلبه آلمانها را بگیریم (۱)

راجرز پلات چرچیل در اینجا اضافه کرده و مینویسد : « سزائوف که بعد از

ایزولسکی بمقام وزارت امور خارجه روسیه رسید در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۰ به سفیر روس در تهران پاکلاوسکی کوزل، مینویسد: ما اطمینان خاطر داریم و آسوده خاطر هستیم که دولت انگلیس مشغول است سیاست مخصوصی در اروپا که خیلی مهم است تعقیب میکند و ممکن است از روی اضطرار حاضر باشد منافع مخصوص در آسیا قربانی بکند برای اینکه قرارداد خود را با ما حفظ کند .

این قرارداد برای آن دولت فعلا بسیار مهم میباشد ؛ البته از این پیش آمد ما باید استفاده کنیم و بنفع ما تمام شود ، بخصوص در مسائل ایران ، (۲)

(1) Grey has admitted that ' persia tried my patience more than any other subject

I once told Benckendorff that if Russia made things too difficult the policy of friendly agreement with her might become impos - sible »

that threat never worried the Russians' who knew how badly their support was needed to prevent German domination in Europe. R. p. c. p. 344

(2) Sazonov ' the successor of Izvolsky as Russian foreign minister wrote to Poklevsky - Kozell in Teheran on 25 September 1910 'we ma rest assured that the English' engaged in the pursuit of political aims of vital importance in Europe ' may ' in case of necessity' be prepared to sacrifice certain interests in Asia in order to keep a convention alive which is of such importance to them

this is a circumstance which we can 'of course' exploit for ourselves ' as ' for instance ' in Persian affairs » R. p. C. p. 344

بعد چرچیل علاوه کرده مینویسد ، بعدها تحت اثرات جنگ جهانی اول يك عهدنامه سری در سال ۱۹۱۵ در پترزبورغ با دولت امپراطوری روس بسته شد در آن کلاماً رضایت خاطر روسها را بدست آوردند، و خواهش بیشتر روسها را در استانبول قبول نمودند در عوض تحت قرارداد جداگانه قسمت مهم منطقه بی طرف در ایران بدولت انگلیس تعلق گرفت و یک قسمت های کوچک هم بروسها واگذار شد .

در اوایل سال ۱۹۱۷ تقسیمات افغانستان نیز عملی گردید برای روسها در افغانستان منطقه تجارتي در شمال معین گردید ، اما انقلاب روسیه فرصت عملی شدن اینها را نداد (۱).

مطالب نوشتنی در این موضوع زیاد است این داستان قابل دقت و توجه نا انقلاب روسیه ادامه پیدا میکند و هرنمائی که بر آن میگذارد تقاضاهای روسیه تساری زیاد میگردد و انگلیسها برای اینکه دولت روس را در دایره خود نگاهدارند، امتیازات بس عریض و طویل بروسها دادند از آن جمله قرارداد بیست و ششم ماه آوریل سال ۱۹۱۵ میباشد که قبلاً اشاره شد در لندن بین دول فرانسه - انگلیس - روسیه و ایتالی در شانزده ماده بسته شد و مملکت عثمانی را بین خود تقسیم نمودند و در این قرارداد سهم مهمی برای روسها قائل شده اند . (۲)

(1) Early in 1917 a partition of Afghanistan 'whereby Russia was to gain at least a commercial Sphere in the north' was nearly ready for acceptance.

Note ' of course contemplated sharings of the spoils of war ever materialized

(2) Agreement between France, Russia, Great Britain And Italy

سواد این قرارداد در دوزبان فرانسه و انگلیسی در کتاب ذیل دیده میشود .

'the Mediterranean and its Problems. By major E. w. Polson

Newman. P. 317

London. 1829

فصل نود و یکم

دولت امپراطوری روس و معاهده ۱۹۰۷

مدارک روسها در دست نگارنده نیست - غالب اطلاعات راجع سیاست روس از منابع خارجی است - وصیت نامه پتر کبیر و کتاب دالکورکی ساختگی است - قرارداد ۱۹۰۷ از کجاسرچشمه گرفته - جدیت روسها از قرن ۱۸ برای پیدا کردن راه آزاد بحری شروع میشود - روسها و داردانل - انگلیسها قبل از روسها با اهمیت داردانل پی برده بودند - قرن نوزدهم تاریخ کش مکش است بین روس و عثمانی - جنگهای سال ۱۸۲۸ ، ۱۸۵۳ و سال ۱۸۷۷ برای تصرف داردانل بود - در این سالها فقط دولت انگلیس بود که جلو روسها را سد کرد - در کنگره برلن روسها متوجه شدند این دولت انگلیس است که داردانل را بروی آنها بسته است - از این تاریخ روسها جداً متوجه ممالک آسیای مرکزی شده اند - خیال دولت انگلیس بعد از کنگره برلن راحت و متوجه شمال افریقا شد - روسها در مدت هفت سال خودشان را تا پشت دروازه هرات رساندند - فرمانفرمای هندوستان به عبدالرحمن خان شمشیر هدیه میکند - کوشش انگلیسها در ایران و افغانستان - جلب امین - السلطان بطرف دوستی انگلیس - میرزا ملکم خان و سردروماندولف

بازار فروش امتیاز بانگلیسها رواج گرفت - اشاره بسوانح این ایام -
در قضیه تنها کوایران جبهه سیاست خود را عوض کرد - رویه سیاسی
روس وانگلیس در این سالها - روسها متوجه شدند ناچارند بانگلیس
مبارا کنند - کوزن و کینه او نسبت بروسها - مسافرت کوزن به
ترکستان روس - ایران در دایره سیاست روس - اشاره بقتل ناصرالدین
شاه - جلوس مظفرالدین شاه وسوانح این ایام - عقیده نیکلای دوم
نسبت بانگلیسها - سیاست دول در شرق دور - اشاره بسال ۱۸۹۸ -
توجه دولت انگلیس بروسها - تلگراف ژوزف چمبرلین بسفیر انگلیس
در پترزبورغ برای همکاری با دولت روس - اشاره بمذاکرات بین
سفیر انگلیس و کنتوایت - گذارش این ملاقات بامپراطور روس -
صحبت از تقسیم کشور چین - شرح این داستان - اشاره بیادداشت
امپراطور روس که در آن مخالفت خود را با اتحاد انگلیس صریحاً
اظهار داشته است - اشاره بکشور ایران - اشاره باشوب چین -
اتحاد روس وانگلیس بواسطه سیاست مهربانه دولت انگلیس در کشور
چین سرگرفت - روسها پیش نهاد دولت انگلیس را رد میکنند - شرح
این داستان - اقدامات روسها در کشور چین - دولت انگلیس ناچار
متوسل بدولت آلمان میشود - اهمیت پرت آرتور در نظر روسها بدولت
انگلیس از قوه روسها نگران است - باز اقدامات دولت انگلیس برای
دوستی روسها - مختصر اشاره با اقدامات دولت انگلیس - وساطت
دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه غیظ و غضب روسها را فرو نشاند -
جریان این مذاکرات - موافقت ظاهری بین روس وانگلیس راجع به
چین - باز محدود دولت انگلیس در این همکاری - داستان آن - سیاست
بازی دولت انگلیس بیعتربه شعبه خبیثه است - بالاخره در سال ۱۸۹۹
بین روس و انگلیس راجع به چین موافقت حاصل شد - داستان این
موافقت - گرفتاری دولت انگلیس در جنوب افریقا - سعی دولت روس
برای دسته بندی در میان دول اروپا علیه انگلیس - اشاره باین دسته
بندی - اقدامات مراویوف به نتیجه نرسید - بیانات سفیر روس در
لندن - اقدامات سفیر روس در برلن - امپراطور آلمان حاضر نمیشود
علیه انگلستان اقدام خصمانه بشود - اشاره بمذاکرات سفیر روس با

امپراطور آلمان - مراویوف از اقدامات علیه انگلستان آرام نمیگیرد..
شرح اقدامات مراویوف - امپراطور آلمان مخالف اقدام علیه انگلستان
بود - ایجاد تیرگی بین آلمان و روس در این ایام - مراویوف کینه
انگلیسها را سخت در دل داشت - اقدامات بعدی مراویوف - اشاره به
اقدامات روسها در شرق دور - درگذشت مراویوف - کنت لمزدورف
بوزارت امور خارجه منصوب میشود - ایجاد روابط حسنه بین
لمزدورف و لنزدئون - سال ۱۹۰۱ - کشور چین زودول بزرگسیاست
روس با دولت چین - دولت انگلیس تصمیم میگیرد با دولت روس
همکاری کند - روزنامه‌های انگلستان مقالات دوستانه نسبت به روسها
انتشار میدادند - اتحاد انگلیس و ژاپون - اقدامات روسها - دلکاه
وزیر امور خارجه فرانسه میکوشد برای اتحاد انگلیس و روس - دنباله
این اتحاد - دولت انگلیس و ایران - اقدامات این ایام دولت انگلیس
در ایران - وحشت روسها از جنگ آینده ژاپون - دلکاه به لرد لنزدئون
متوسل میشود وی نگذارد ژاپون با روس وارد جنگ شود - لنزدئون
حاضر نیست وساطت کند - ادوارد هفتم و ایزولسکی - مکاتبه دوستانه
بین ادوارد هفتم و نیکلای دوم - جنگ روس و ژاپون - اقدامات
انگلیس در کشور تبت - انگلیس و افغانستان - جنگ ژاپون برای
روسها مصیبت بزرگی بود - اثرات زیان بخش این جنگ برای روس -
مصائب این جنگ برای امپراطوری روس - مصائب و گرفتاری روس
دست انگلیسها را در آسیا آزاد گذاشت - دولت روس بعد از جنگ با
ژاپون - تجدید اتحاد انگلیس و ژاپون روسها را نسبت به دولت
انگلیس بدبین نمود - مشکلات روس در این ایام - انقلاب داخلی
و فقر مالی روس - فرانسه و انگلیس مایلند بدولت روس کمک مالی
بکنند - سوانح این ایام - جدیت ادوارد هفتم برای دوستی با امپراطور
روس - سرادودگری بجای لرد لنزدئون - جای کنت لمزدورف را
ایزولسکی اشغال میکند - اشاره بکنفرانس الجزیره - در کنفرانس
الجزیره آلمانها متوجه شدند که در اروپا تنها مانده‌اند - رفتار
ایزولسکی آلمانها را اغفال کرد - ایران و آلمان در این تاریخ - انگلیسها
مایل بودند روسها در ایران با آلمانها طرف شوند - اقدامات ایزولسکی

در سال ۱۹۰۶ - ایزولسکی در برلن - توضیحات ایزولسکی به دولت آلمان - بیانات ایزولسکی در باب ایران - موضوع خلیج فارس و منافع خصوصی انگلیس در خلیج - تحصیل موافقت بین دولتین - حکومت هندوستان و قرارداد ۱۹۰۷ - انتشار قرارداد ۱۹۰۷ - اطلاع دول از مضمون قرارداد - چگونه بدولت ایران اطلاع بدهند - سراسپرنگ رایس و هارتویک - ایزولسکی و ادوارد هفتم در ماریینباد - گذارش ایزولسکی در انجام قرارداد ۱۹۰۷ - اظهار نگرانی ایزولسکی از دولت آلمان - در ماریینباد ایزولسکی مورد مهر بانی ادوارد هفتم قرار گرفت - نامه ادوارد هفتم به نیکولسن که در آن نامه ایزولسکی را مرد توانا، شریف و درست مینامد - بایزولسکی نشان صلیب ویکتوریا اعطاء میشود .

متأسفانه اسناد مدارک خود روسها درست نیست که بتوان درستراجع سیاست خارجی خودشان در قرن ۱۹ چه گفته و چه نوشته اند اطلاع حاصل کرد . این اطلاعات غالباً از منابع غیر روسی است لذا آنچه گفته و نوشته است یکطرفی است . بعضی اوقات هم مدارک خالی از حقیقت بیرون داده آنها را هم متهم نموده اند مانند وصیت نامه پطر - کبیر و یادداشت های پرنس دالکورکی ، که هیچوقت حقیقت نداشته است چه بسا این نوع مدارک نویسنده های معاصر را گمراه کرده است و خود روسها هم متحمل زحمت نشده که اینها را تکذیب کنند اینست که حقیقت قضایا برای بیشتر از نویسنده ها کشف نشده است .

در هر حال مرور زمان حقایق را کشف خواهد نمود و چنانکه امروز پس از چهل و پنج سال و اندی ما میتوانیم بفهمیم معاهده ۱۹۰۷ چگونه سروصورت گرفت است و مسبب آن کدام دولت بوده و بچه قصد و نیتی این قرار داد بسته شده است . مجاهدات دولت شوروی بعدها خیلی از حقایق را از پرده بیرون آورد و آنها را تحت عنوان آرشیو سرخ (۱) منتشر نمود ، متأسفانه همه کس یکی هم نگارنده این اوراق است که بدان دسترس نداشته آنچه که در اینجا نوشته میشود از منابع غیر روسی است .

در قرن هیجدهم روسها جد داشتند خود را بدریای آزاد برسانند و بتوانند بسوی
مالک تفری راه آزاد داشته باشند و آنرا را پیش خود تصور کرده بودند ، از راه بسفور
و داردانل خواهد بود و سعی داشتند حکومت آل عثمانرا برانداخته خود مالک آن
تنگه‌ها شوند .

این بود مقصود عمده آنها و سیاستروس در اینراه دور میزد که خودی باستانبول
برسانند ، ولی دولت بیدار انگلستان شاید قبل از خود روسها باین مسئله برخورد بود
و یگانه مدعی که روسها در جلو داشتند همان دولت بریتانیای کبیر بود که در مقابل آمال
و آرزوی روسیه سد محکمی بشمار میرفت و مانع از آن بود که روسها بآرزوی خود
برسند ، تاریخ قرن نوزدهم دولت عثمانی تقریباً تاریخ کشمکش آن دولت با دولت
روس است .

روسها در دو وهله کوشش فوق العاده نمودند که بآرزوی خود برسند و در هر دو
وهله مورد مخالفت جدی انگلیسها قرار گرفتند یکی در جنگ کریمه بود دیگری در
سال ۱۸۷۸ . اولی باشکست نظامی روس در سواستاپول سال ۱۸۵۶ خاتمه یافت دومی
در کنگره برلن به یأس مبدل گردید . (۱)

در کنگره برلن روسها بدو موضوع متوجه شدند اول اینکه انگلیسها داردانل را
بروی آنها بسته اند . دوم آلمان نیز نظری بسوی شرق دارد که مخالف با نظر و آمال دولت
روس میباشد در اینصورت کوششهای آنها برای رسیدن بدانطرف بیفایده است اینست
که متوجه دشت های آسیای مرکزی شدند که در آنجاها کشتی های جنگی انگلیس نمی
توانستند راه پیدا کنند ، انگلیسها هم خیالشان راحت شده متوجه دریای مدیترانه
شدند و سعی خودشان را در آنجاها بکار بردند در نتیجه مصر را تصاحب کردند کلاه
فرانسه پس معرکه افتاد . من این داستان را در فصل پنجاه و سوم در کتاب چهارم شرح
داده ام .

(۱) - لیپسون در کتاب خود موسوم به تاریخ اروپا در قرن نوزدهم **Europe in The 19 Th Century By Lipson** می نویسد ، « جنگ کریمه صلح اروپا را برهم زد و اروپا را برای یکسلسله جنگها آماده نمود تمام قاره اروپا را بیک اردوی جنگی مبدل کرد خرابی را مقصود اصلی بشرقرار داد و غرور ملها را برای جاه طلبی بوجود آورد ۴۰ صفحه ۳۸ .

روسها در مدت هفت سال تمام آن نواحیرا متصرف شدند خودشانرا تا پشت دروازه هرات رسانیدند تا دولت انگلیس رفت از کرم و سرو سوذان فراغت حاصل کند روسها کار خودشانرا انجام داده بودند مجاهدت امیر عبدالرحمن خان هم که باشمشیر فرمانفرمای هندوستان مسلح شده بود توانست کاری بکند . (۱)

البته این يك خار بزرگی بود که پهلوی حکومت هندوستان فرورفت. اما خطر دیگری از داخله ایران برای هندوستان متوجه میشد آن کوشش روسها بود برای رسیدن به خلیج فارس .

در این تاریخ بسیار کوشیدند تا توانستند دولت ایرانرا محیب کنند چو نکهتوره میرزا حسین خان سپهسالار سبزی شده بود این بار دیگری را تحت نفوذ خود قراردادند آن میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود در جلب امین السلطان برای دوستی با انگلیسها میرزا ملکم خان دل مهمی بازی کرد بعد بسی کوشش سر هنری درو مو و دو لقا امین السلطان کاملا بنام انگلیسها اقتاد و ناصر الدین شاه هم بآندام کشیده شد .

ولف از سال ۱۸۸۷ تا سال ۱۸۹۱ سفیر کبیر انگلیس در ایران بود این شخص با راهنمایی ملکم امتیازهای ذیقیمتی از دولت ایران بدست آورد از آن جمله کشتیرانی در رود کارون - بانکشاهی و غیره ، شامو صدراعظم را بلندن برد پذیرائی شایانی از آنها بعمل آورد .

ولی این اوضاع چندان دوام نکرد در سر امتیاز تنباکو بلوائی در ایران بظهور رسید که شاه و صدراعظم هر دو خودشان را بدوستی روسها بستند و از انگلیسها در باطن بریدند و نفوذ روسها در ایران پیش اقتاد و انگلیسها را عقب زدند .

روسها در ایران و ترکستان پیش اقتاده بودند برای اینکه انگلیسها زیاد وحشت نکنند با آنها راه و فوق و مدارا پیش گرفتند شاید انگلیسها هم تمیز داده بودند بهتر است آنها هم همین رویه را پیش گیرند .

(۱) در این سال در فرینان آواغ میر عبده دولت انگلیس را بکمر امیر عبدالرحمن خان امیر کابل بست ، امیر عبده را کعبه گفت ، من با این عبده دشمنان انگلیس را بجا ک هلاک خواهم انداخت .

سفیر روس در لندن بارون استال (۱) ، سردروموندولف، حتی خود پرنس ادوارد که بعدها ادوارد هفتم پادشاه انگلستان شد در این موضوع هم‌رأی بودند ، بعدها لرد سالزبوری صدراعظم انگلستان نیز با این نظر موافق شد ، یعنی برای جلوگیری روسها بهتر از دوست شدن با آنها را مدیگری بنظر نمیرسد .

روسها متوجه بودند که انگلیسها راحت نخواهند نشست همیشه دولت روسرا گرفتار خواهند کرد مگر اینکه در آسیا با آنها کنار بیایند اینست که هر وقت از طرف انگلیسها نسبت بروسها عنوان دوستی می‌شد روسها هم تمایل خود را اظهار می‌داشتند.

در سال ۱۸۹۲ کتاب‌های معروف لرد کرزن راجع بایران منتشر شد در مندرجات آن بغض و کینه خود وانگلیسها را نسبت بروسها ظاهر ساخته بود ولی عمال دیگر انگلیس از روسها تحیب می‌کردند و سفیر روس هم در لندن کاملاً با نظر آنها همراه بود .

در سال ۱۸۹۴ لرد کرزن سفری در پیش داشت که به پامیر و نواحی ترکستان مسافرت کند روسها از این مسافرت اوراضی نبودند چون که در کتابهای خود دشمنی نسبت بروسها را علنی کرده بود ، برای اینکه روسها را راضی نگاهدارند حکومت هندوستان از مسافرت لرد کرزن جلوگیری نمود .

سفیر روس در لندن این خبر را با آب و تاب بوزیر امور خارجه دولت روس اطلاع داد . انگلیسها در این تاریخ چاره نداشتند جز اینکه باروسها کنار بیایند چون که روسها در بار ایران را کاملاً در دست داشتند.

در سال ۱۸۹۶ ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی که از طرف سید جمال الدین اسدآبادی فرستاده شده بود مقتول شد مظفرالدین شاه بجای او نشست در این تاریخ يك روز نهامیدی برای انگلیسها پیدا شد کوشیدند تا تا تابك معزول شد امین الدوله بصدارت رسید سیاست انگلیس چند روزی رونقی گرفت ولی گرفتاری خود انگلیسها بواسطه بروز جنگ ترانسول باعث شد که نتوانند بهمد خودشان نسبت به امین الدوله وفا کنند ناچار

امین الدوله استعفا داد اتابك مجدداً بصدارت رسید . شرح این واقعه قبلاً به تفصیل گذشته است .

وقتی که بوقایع این ایام مراجعه می شود آهنگ بیانات رجال انگلیس نسبت بروسها خیلی ملایم است ولی روسها هنوز از دشمنی خود نسبت بانگلیسها چیزی نکاسته اند مطبوعات روسیه غالباً برضد انگلیسها مقالات مینویسند حتی امپراطور روس نیز خود را دشمن انگلیسها معرفی می کند و می گوید خداوند بمن اینقدر عمر بدهد تا بچشم خود به بینم انگلیسها را از مصر اخراج نموده اند (۱)

روسها دربار ایران را بوسیله اتابك در دست گرفتند خیال آنها از طرف ایران راحت بود ولی در شرق اقصی از ژاپون نگران بودند ژاپون را مخالف توسعه نفوذ خود می دانستند مقصود روسها تسلط بر منچوری بود در کشور کره آزادی عمل داشته باشند کشتی های جنگی خود را به پرت آر تور فرستادند آلمانها هم در این تاریخ به بندر کیا تو چو دست یافتند .

این اقدامات مخالف میل انگلیسها بود آنها میل داشتند شاید بتوانند بوسیله اتحاد با دولت روس تاحدی مسائل شرق دور را بحال خود مساعد کنند .

در اول سال ۱۸۹۸ دولت انگلیس تصمیم می گیرد باروسها نزدیک شود لرد سالزبوری با موافقت ژرف چمبرلن تلگرافی به سفیر خود در پترزبورغ سر نیکولسن او کوئر (۲) بدین مضمون مخابره می کند : « از کنت ویت که اول شخص دولت امپراطوری روسیه است استمراج کنید . در صورتیکه عملی بدادید ، آیا ممکن است برای دولتین روس و انگلیس در کشور چین اشتراک معامی بعمل آید ؟

زیرا منافع دولتین مخالف یکدیگر نمی باشد ، دولت انگلستان تا این اندازه مساعدت خواهد نمود که تجارت دولت امپراطوری روس در شمال توسعه یابد این در صورتی است که اطمینان حاصل کنیم که دولت امپراطوری روس مایل است با ما همکاری کند (۳)

(1) He might live to see England turned our of Egypt

(2) Sie Nicholson O.coner .

در این تاریخ هنوز مراویف وزیر امور خارجه دولت امپراطوری است. وقتیکه
سفر انگلیس موضوع اتحاد دو تین انگلیس و روس را پیش کشید و منافع دولت روس
را بنظر وزیر امور خارجه رسانید، مراویف حاضر شد پیشنهاد دولت انگلیس را
قبول کند و علاوه کرده گفت نه تنها حاضر است در مسائل چین با انگلستان همکاری
کند در سایر نقاط آسیا نیز حاضر است با انگلستان کنار بیاید، بهتر است لرد سالز-
بوری نظریات خود را اظهار دارد دولت روس نیز نظریات خود را اظهار خواهد نمود.
روسها میدانستند این دولت انگلیس است نه دولت ژاپون که با خیالات روسها
در کشور چین مخالفت میکند.

با این پیشنهاد لرد سالز بوری برای تردیکی با دولت روس، کنت ویت
صدراعظم روس و مراویف هر دو موافق شدند هر دو تصور مینمودند بوسیله دوستی
با دولت انگلیس مشکلات دولت روس در شمال چین و لواحق منچوری حل خواهد گشت.
روسها خیال میکردند با دوستی دولت انگلیس میتوانند پرت آتور را تصاحب
کنند چنانکه در ملاقات اول کنت ویت این سؤال را از سفیر دولت انگلیس پرسید:
هرگاه دولت روس توقف خود را در پرت آتور دائمی کند دولت انگلیس در این باب
چه نظر خواهد داشت؟

دیگر اینکه با ایجاد دوستی بین روس و انگلیس آیا از اتحاد انگلیس و ژاپون
جلوگیری خواهد شد یا نه؟

مراویف مأمور شد تمایل انگلیسها را برای عملی شدن اتحاد روس و انگلیس
با اطلاع امپراطور برساند.

مراویف در ملاقات خود با امپراطور از محاسن اتحاد با انگلیس صحبت میکند
آنها مهم مینماید و پیشنهاد لرد سالز بوری را برای تقسیم کشور چین بمنطقه‌های نفوذ
دو تین بعرض امپراطور میرساند و جزئیات آنرا شرح میدهد میگوید در اتحاد با انگلیس
دو فایده است اول آزادی عمل در خلیج پیچیلی (۱) دوم عدم مخالفت با دخالت انگلیس

در شمال کشور چین ، این دو فایده است که میتوان از این اتحاد بدست آورد .
 مراوفا اجازه خواست با سفیر انگلیس داخل مذاکره شود و پیشنهاد سالزبوری
 را عملی کند ، امپراطور این اجازه را داد و در شب مهمانی بال هم امپراطور با سفیر
 انگلیس در این باب صحبت بمیان آورد و از مذاکراتی که شده بود تا این حد اظهار
 رضایت نمود .

در ضمن اسناد محرمانه سیاسی که بعدها دولت شوروی بنام آرشیو سرخ انتشار
 داد ، یادداشتی از امپراطور روس که در همان سال نوشته شده ، میرساند امپراطور
 اطمینان نداشت اتحاد با انگلستان منافع روس در شرق اقصی تأمین خواهد شد ،
 و آنجا علاوه کرده گوید : و بدبختانه من باور ندارم که از این اتحاد نتیجه خوبی
 بدست آید .^(۱)

روز دیگر سفیر انگلیس از وزیر امور خارجه روس ملاقات نمود و در این
 ملاقات اظهار کرد ، حاضر است در باب کشور چین با دولت امپراطوری روس داخل
 مذاکره شود در این باب بیک قراردادی برسند ، وقتی که مذاکرات در باب چین
 بنتیجه مطلوب رسید ، در باب کشور عثمانی نیز داخل مذاکره خواهند شد ، و
 منطقه نفوذی بین دولتین در قلمرو دولت عثمانی برقرار خواهند کرد و این تعیین
 منطقه نفوذ در آن کشور برای این خواهد بود که سوء ظن دولت انگلیس را نسبت
 به خیالات دولت روس در باب هندوستان رفع خواهد کرد و این عین پیشنهاد لرد -
 سالزبوری است .

امپراطور روس راضی نبود در باب کشور عثمانی مذاکره شود فقط اجازه داد
 صحبت راجع بکشور چین بعمل آید .

ولی سفیر انگلیس اظهار داشت و عقیده مند بود حال وقت کار است یک
 قرارداد صریح و روشن بین دولتین منعقد گردد و موضوع آن قرارداد از کشور چین تجاوز
 نموده شامل تمام نواحی آسیا گردد که منافع دولتین در آنجا مخالف یکدیگر شناخته

(1) Unfortunately , iam not convinced of the favorable
 out come of such an arralgement with England . The convention
 Of 1907 p . 21 .

شده است . اگر چه لرد سالز بوری درست خاطر جمع نبود مشکلات دولتی در ایران بزودی رفع شود و شمال ایران بضمیمه شهر تهران جزو منطقه روسها واقع شود ، چونکه روسها در این تاریخ حاضر نبودند راجع بکشور های ایران و عثمانی با انگلیسها داخل مذاکره کردند فقط نظرشان این بود موضوع چین را با انگلیسها حل کنند و میخواستند شرایط اتحاد و قرارداد راجع به چین را انگلیسها پیشنهاد کنند .

مسئله کشور چین هم مانند سایر ممالک آسیا يك مسئله سیاسی بین المللی است مثل مسئله کشور بلادیده ایران آن نیز در دام سیاست دودولت طماع و متعدی گرفتار شده ، داستان آن بسی شکفت تر از داستان کشور آسمانی است شاید بعدها پیش آید بتاریخ سیاسی دولت انگلیس در چین اشاره شود .

شرح این داستان يك درس عبرت آمیز بسیار مؤثر برای ملل آسیا است فعلا بهمین قدر اکتفا کرده گویم: بدبختی که بکشور چین از ۱۹۰۰ پاینطرف رو آورده مسبب اصلی و باطنی دولت انگلستان است که سالها پیش از این تاریخ بکشور چین تجاوز نموده اسباب ضعف و زوال حکومت آن مملکت چهارصد میلیونی را فراهم نموده است.

امروز روس و انگلیس و آمریکا در این کشور آسمانی ذینفع هستند و باین زودی مسئله آن حل نخواهدگشت میلیونها نفوس بشری درس این مسئله بخاک هلاک خواهد افتاد و سالها نیز کشمکش و جنگ و ستیز و کشت و کشتار ادامه خواهد داشت و مسئله چین حل نخواهدگشت مگر اینکه سیاسيون دول متعدی جهان فکر جهانگیری را از سر بیرون کنند و تعدی و تجاوز را کنار بگذارند .

این خود يك بحث جداگانه است صلح باین زودیهها در این کره محدود برقرار نخواهدگشت .

حکومت مرکزی ایرانرا باتلقین مشروطیت و برقراری آن از بین بردند، حکومت مرکزی چین راهم بواسطه ایجاد جمهوریت فلج کردند. وقتی که حکومت مرکزی يك کشوری را باین عناوین ضعیف کنند زوال آن بدون تردید دردنبال خواهدبود عنوان

مشروطیت یا جمهوریت ، زمزمه برقراری آزادی در يك مملکت عقب افتاده شرقی ، باعث ناامنی ، هرج و مرج ، قتنه و آشوب است ، آنوقت است دول ذینفع که باعث اشاعه این عناوین شده اند هر يك بعنوانی قدم پیش گذاشته هستی آن ملت را پایمال می کنند . درحینیکه دولت انگلیس با دولت روس در مذاکره تعیین منطقه نفوذ طرفین در چین مشغول بودند روسها اطلاع حاصل کردند دولت انگلیس محرمانه مشغول است با دولت چین کنار بیاید و بآن دولت قرض بدهد ، بدولت انگلیس اعتراض کردند و امپراطور روس از طرز سیاست دولت انگلیس عصبانی شد دیگر حاضر نشد با دولت انگلیس در موضوع کشورهای چین و عثمانی که لرد سالزبوری پیشنهاد نموده بود تجدید مذاکره نماید . در اول مامارس ۱۸۹۸ اعلان این قرضه در لندن منتشر شد سفیر روس در لندن بارون - استال به پترزبورغ اطلاع داد ، روز بعد که سفیر انگلیس با وزیر امور خارجه روس برای ادامه مذاکرات اتحاد دو تئین ملاقات نمود وزیر امور خارجه روس صریحاً جواب داد که دولت روس ازدادن قرض به چین که توسط دو تئین انگلیس و آلمان انجام می شود فوق العاده ناراضی است و امپراطور روس متأثر شده این اقدام را يك نوع دورویی دانسته است . (۱)

از این اقدام انگلیسها ، روسها بقدری عصبانی شدند که برای مدتی صحبت دوستی با دولت انگلیس را بر زبان نراندند در صورتیکه این مذاکرات بر حسب تقاضای خود انگلیسها بوده و برای مدت دو ماه در جریان بود ولی روسها در اول ماه مارس ۱۸۹۸ این مذاکرات را قطع کردند .

راجرز پلات چرچیل این موضوع را بهتر از هر کسی در کتاب خود آورده است ، مینویسد : « در این تاریخ می توان گفت دیگر انگلیسها مایل نبودند با دولت روس متحد شوند .

از دوم فوریه ۱۸۹۸ محرمانه با چین در مذاکره بودند که با تفاق دولت آلمان بدولت

(1) When O. Conor called on Lamsdorff the next time he was plainly told of the Russian displeasure on the conclusion of this loan and that the Rzar was deeply offended by what he considered to be double dealing. R. P. C. P. 24

یسا سعی داشتند این مسئله محرمانه انجام شود. باگهان در اول
در مرض درلندن منتشر شد این عمل روسها را بی اندازه عصبانی کرد
و مذاکرات خود را با انگلیسها قطع کردند .

عنوان انگلیسها اینست که بواسطه تصرف پورت آرتور از طرف روسها روابط
خودشانرا با روسها قطع کردند در صورتیکه این صحیح نیست ، دولت روس بود که
مذاکرات خود را برای اتحاد دولتین قطع نمود نه دولت انگلیس ، علت هم این بوده
دولت انگلیس محرمانه وبدون اطلاع روسها این قرضه را بدولت چین داد ، روسها
پورت آرتور را در ۱۶ ماه مارس تصرف نمودند و در ۲۷ همان ماه از دولت چین این بندر
را اجاره کردند .

انتشار خبر دادن قرضه بچین در اول ماه مارس بود و در سوم مارس هم روسها مذاکره
را قطع نمودند .

استناد انگلیسها باینکه بواسطه تصرف پورت آرتور مجبور شدند با روسها قطع
مذاکره کنند ، برخلاف حقیقت تاریخی است . (۱)

در این سال (۱۸۹۸) روابط انگلیسها با آلمانها خوب بود در این سال است که
انگلیسها با کمک آلمان بفرانس در کشور سیام چیزه شدند و فرانسویها را مجبور نمودند
تسلیم انگلیسها گردند، این قسمت در جای دیگر هم تفصیلا آمده است. هم در این سال است
انگلیسها تقسیم ایرانرا بدولت آلمان پیشنهاد می کنند .

همچنین در این سال است که باتفاق آلمانها بدولت چین قرض می دهند، و دولت
آلمان تشویق می شود بندر کیاوچو را که متعلق بچین است تصرف کند. اما این نزدیکی
با آلمان چندان دوامی نداشت .

همینکه روسها مذاکره خودشانرا با انگلیسها قطع کردند در شرق دور مشغول کار

خود شدند نفوذ سیاسی و نظامی آن دولت باعلی درجه رسید در این تاریخ دیگر اعتنائی بدول دیگر ندارند ، چنانکه قبلاهم اشاره شده پس از قطع مذاکرات بادولت انگلیس پورت آرتور را تصرف نمودند .

این محلدارای اعتبار نظامی است ، روسها آنرا بسفور شرق دور نامیدند (۱) و بداراشدن يك چنین محل معتبری مباحثات می کردند آنرا يك بندر و پناهگاه معتبر میدانستند که تمام کشتی های دریای پاسیفیک دولت روس را پناه خواهد داد که از هر خطری مصون باشد و از آنجا میتوان منافع امپراطوری روس را در شمال چین از خطر های احتمالی حفظ کرد .

دولت انگلیس از نفوذ روسها نگرانی داشت و تمیز داده بود از راه دشمنی برای آن دولت ممکن نبود کاری صورت بگیرد سعی داشت از راه دوستی داخل شود (۲) بدو وسیله شروع بکار کرد یکی اینکه سفیر خود را از پترزبورغ احضار کرد بجای او سرچارلز اسکات تعیین شد. (۳)

دوم از این تاریخ بعد مسیودلکاسه (۴) وزیر امور خارجه فرانسه بکمک دولت انگلیس وارد ممر کمی شود و در راه نزدیکی روس و انگلیس سعی بلیغ میکند. از یک طرف اسکات سفیر انگلیس در آشتی را باروسها می گوید ، از طرف دیگر دخالت دلکاسه زمینه را آماده می کند .

از بیانات اوست : « من هرگز کوتاهی نکرده ام از اینکه بدربار پترزبورغ حالی کنم که دولت جمهوری فرانسه همیشه سعی و کوشش دارد که هیچ نوع سوءتفاهمی بین بریتانیای کبیر و امپراطوری روس وجود نداشته باشد . من عقیده دارم طوری که

(1) The Bosphorus of the Far East .

(۲) یکی از نویسندگهای معروف فرانسه هنری برودو ، مینویسد نوال یک مکتبی از آن تاریخ شروع میشود که بدوستی انگلیس متمایل گردد .

(3) Sir Charler Scott

(4) Theophile Delcassé .

خود آنها دارای این عقیده هستند مانع و یا مشکل غیر قابل حلی برای ایجاد موافقت بین آنها وجود ندارد .

بالاخره سعی اسکات سفیر انگلیس در پترزبورغ برای حل اختلافات در کشور چین و تلقینات دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه از غیظ و غضب روسها کاست و آنها را از خر شیطان پائین آورد و در تاریخ ۱۶ سپتامبر سال ۱۸۹۸ در مسئله چین با انگلیسها کنار آمدند . اظهار دارند ، و در تاریخ ۱۶ سپتامبر سال ۱۸۹۸ در مسئله چین با انگلیسها کنار آمدند . نتیجه آنکه ، منطقه نفوذ روسها منجوری شناخته شد و منطقه نفوذ انگلیسها آن نواحی که رود یانگ تزه (۱) آنها را مشروب می کند و هر دو دولت در این موافقت که روی کاغذ آمد تعهد نمودند در قسمت دیگری امتیاز راه آهن و امتیازات دیگر برای خود و برای اتباع خود تقاضا نکنند .

روسها در تعهد خود باقی بودند ولی انگلیسها در این موضوع تعلل داشتند . قریب دو ماه این موضوع را معطل گذاشتند بطوریکه کنتویت صدراعظم روس به اسکات سفیر انگلستان شکایت کرد و اظهار نمود : « نظر بقول وقراری که داده شده از شرکت بانگ روس در کارهای نواحی جنوبی که منطقه انگلیس شناخته شده جلوگیری بعمل آمده ولی انگلیسها بعهده خود وفا نکردند ، در صورتیکه دولت روس در نظر دارد با انگلیسها نه تنها در چین بلکه در جاهای دیگر هم موافقت بکند .»

انگلیسها در همین سال مشغول بودند با آلمانها قول و قرار تازمائی بدهند شاید بتوانند آن دولت را در سیاست خود شریک کنند .

لرد سالزبوری با روسها بازی می کرد . در همان حین بالفور و چمبرلین با آلمانها مشغول بندوبست بودند ولی آلمانها خیلی احتیاط می کردند میدانستند این تقاضاهای دولت انگلیس برای اتحاد اینست که آلمان در مقابل روسها برای خاطر انگلیسها شمشیر بکشد . با اینکه از کشور چین يك حصه قابلی (کیا نو چو) به آلمانها داده بودند با اینحال آنها گول نخوردند و کنار رفتند .

مجدداً دولت انگلیس بطرف روسها متوجه شد . اسکات سفیر انگلیس در پترزبورغ

از تعلل دولت انگلیس شکایت کرد .

در این تاریخ با انگلیسها بطرف روسها متوجه می شوند روسها هم در شرق دور صلاح خودشان را در اتحاد با انگلیس میدیدند با این امید بتوانند از نزدیکی انگلیس با ژاپون جلوگیری کنند لذا مذاکراتی که در سپتامبر گذشته مسکوت مانده بود دوباره دنبال کردند چون برای دولت انگلیس در جنوب افریقا گرفتاری پیش آمده بود در ۲۸ آوریل ۱۸۹۹ در باب مسائل چین بین دولتین روس و انگلیس قرارداد رسمی با مضارسید و منطقه نفوذ طرفین معین گردید و هر دو دولت از روی ایمان^(۱) اظهار نمودند هیچ قصدی ندارند بحق حاکمیت چین خلل وارد آورند، به دولت چین نیز از قرارداد طرفین آگاهی داده شد و بان اطمینان دادند که این عمل دولتین بنفع کشور چین است زیرا قرارداد دولتین تمام مشکلات را که ممکن بود از مخالفت دولتین برای دولت چین ایجاد شود برطرف نمود .

دولت انگلیس بیک قسمتی از آرزوهای خود رسید که با روسها در موضوع چین کنار آمده است ولی روسها چند ان رضایتی از این پیش آمد نداشتند، همینکه انگلیسها در جنوب افریقا گرفتار شدند دسایس روسها شروع گردید مخصوصاً مراویف وزیر امور خارجه روس کوشش مینمود بیک دسته بندی محکمی از دول اروپا بر علیه انگلستان ایجاد کند بتواند در نقاطی که انگلیسها از پیشرفت نفوذ روس جلوگیری می نمودند در آنجاها اقداما مؤثری بکند .

مراویف سعی داشت بیک اتحاد ثابتی از دول اروپا بر ضد انگلیس تشکیل دهد بوسیله بیک چنین اتحادی از نفوذ انگلیسها جلوگیری شود . از ملکه اسپانیول که در تاریخ نایب السلطنه بود دیدن نمود و امیدوار مراجعت کرد . سعی نمود دولت آله جمهوری فرانسه هم در این اتحاد داخل شوند ، در پاریس جدوجهد زیادی نمود، ناد وزیر امور خارجه فرانسه را نیز همراه کند ، جواب بولکاسه این بوده بهترین سیاست

(1) Both piously agreed that they had no intention of ringiing the sovereign rights of China . The Convention 907 P . 31.

دولت جمهوری فرانسه همان اتحاد با دولت انگلستان است .

در آلمان نیز روی مساعدت ندید وقتی که به پترزبورغ مراجعت نمود از کوشش های خود نتیجه نگرفت و کاملاً مأیوس بود از اینکه بتواند بر ضد انگلستان دسته بندی کند.

در اوایل سال ۱۹۰۰ روسها دیگر مأیوس شده بودند از اینکه بتوانند بر ضد انگلیسها کاری بکنند . در اوایل همین سال بنکین دورف سفیر روس در لندن به رجال سیاسی آن دولت گوید :

« امپراطور روس سعی می کند از احساسات ملت روس بر علیه انگلستان جلوگیری کند و دولت روس بهیچ وجه دخالتی در جریان جنگ ترانسوال نخواهد نمود.

راجرز پلات چرچیل در کتاب خود مذاکرات سفیر روس کنت استن ساکن (۱) را که در برلن مأموریت داشت شرح می دهد ، مینویسد : « مراویف وزیر امور خارجه روس کینه غریبی نسبت با انگلیسها در دل داشت ، در این ایام دنبال مینمود مقصود خود را که عبارت از دسته بندی دول اروپا بر ضد دولت انگلیس باشد عملی کند .

در ۲۰ ژانویه ۱۹۰۰ ، کنت استن ساکن سفیر روس مقیم برلن برای سومین بار از بلو صدراعظم آلمان سؤال می کند ، آیا دولت آلمان حاضر می شود يك قدم مشترك بر ضد دولت انگلیس برداشته شود ؟

بلو صدراعظم آلمان جواب می دهد: دولت آلمان هرگز حاضر نیست چنین اقدامی بکند .»

روز دیگر که امپراطور آلمان برای تبریک سال نو (۱۳ ژانویه اول روز عید سال روسهاست) سفارت روس می رود در آنجا باز سفیر روس مطلب را عنوان می کند ، می پرسد آیا ممکن است يك نمایش مشترك علیه انگلستان داده شود ؟

بعد خیلی صریح و روشن علاوه نموده گوید : با وضع حاضر انگلستان، آیا دولت آلمان حاضر است فكريك اقدام مشترك را بر ضد انگلستان عملی کند ؟

امپراطور آلمان این پیشنهاد را جداً رد می کند و حاضر نمیشود دولت آلمان از بی طرفی صرف نظر کند مگر اینکه در مقابل عدم ملاحظه و بیفکری دولت انگلیس مجبور شود . «

سفیر روس در این موقع سؤال دیگر عنوان می کند ، می پرسد: هر گاه دولت روس در آسیا گرفتاریهایی پیدا کند و داخل جنگ شود آیا دولت آلمان در اروپا بدولت روس حمله خواهد نمود .

امپراطور آلمان جواب میدهد : « همانطور که آلمان حافظ هندوستان انگلستان نیست حافظ اتحاد دو گانه روس - فرانسه هم برای افریقای شرقی نمیباشد . » (۱)

در این تاریخ شایعاتی در پایتخت های اروپا جریان داشت که دولت روس - فرانسه و آلمان بر ضد دولت انگلیس مشغول دسته بندی هستند حتی این شایعات باین اندازه ها هم رسید که سرچارلز اسکات سفیر انگلیس در پترزبورغ گزارش داد که امپراطور آلمان به یکنفر دیپلمات معروف اظهار داشته است : « موقع آن رسیده است که دول اروپا بر انگلستان حمله کنند . »

اعتکات تعجب می کند چگونه است که تا حال اقدام باین حمله نشده است ولی دولت آلمان این شایعات را بکلی تکذیب نمود .

چرچیل می نویسد: « بالاخره مراویف موفق شد باینکه دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه را با خود همراه کند که باتفاق دولت آلمان بانگلستان اعتراض کنند. این اعتراض هم توسط دولت آلمان در لندن صورت بگیرد. در نتیجه این قول و قرار در اواخر فوریه ۱۹۰۰ اعتراض کتبی که مراویف تهیه نمود بود به برلن رسید اعتراض باین عبارت تهیه شده بود: « چون دولت انگلیس در این اواخر بمظفریت بزرگی در جنوب افریقا نایل شده است ، دول اروپا متفقاً دوستانه بدولت بریتانیای کبیر (۲) فشار می آورند که باین جنگ خوین که بگانه نتیجه آن زوال و فنا ی قطعی جمهوری بوئر ها خواهد بود خاتمه داد

(۱) چرچیل صفحه ۳۷

(2) Pressure upon Great Britain .P. 37

شود در ضمن علاوه شده بود : « در صورتیکه دولتین آلمان و فرانسه با این نظر موافقت کنند دولت امپراطوری روس مشغوف خواهد بود که با دولتین تشریک مساعی کند، این اقدام مطابق اصول بشردوستی است که دول اروپا در کنفرانس صلح کمدن لاهه منعقد شده بود بدان اعتراف نمودند » . (۱)

چرچیل می نویسد : « جواب دولت فرانسه باین پیش نهاد معلوم نیست اگر جواب هم داده باشد چندان مهم نمیباشد چونکه از اول دولت فرانسه اقدام خود را موقوف به موافقت آلمان نموده بود و دولت آلمان هم قبول نکرد که در این کار مقدم شود فقط پیشنهاد را برای وزیر امور خارجه روس پس فرستاد اظهار نمود بهتر است خود دولت روس در این کار پیش قدم باشد .

مراویف این جواب آلمان را رد صریح تفسیر نمود، دانست که دولت آلمان حاضر نیست در این اقدام شریک باشد و از این جواب فوق العاده مأیوس شد .

این موضوع بین برلن و پترزبورغ آشوبی را مآنداخت و تیرگی پیدا شد ، وزیر امور خارجه روس پیدایش این فکر حمله بانگلستان را بآلمان نسبت داد . امپراطور آلمان سخت بر آشفت و نسبت بموراویف بدگفت و حقیقت امر را برای سفیر انگلیس سر فرانک لاسلی (۲) کاملاً شرح داد و در خاتمه اظهار نمود من بودم از این دو پلنگ (روس و فرانسه جلو گیری کردم) (۳)

مراویف از کینه های که نسبت بانگلیسها داشت نمیتوانست راحت باشد در تمام سال ۱۹۰۰ میکوشید در جاهائی که بتواند دست اندازی کند اقدام نماید چونکه انگلیسها را سخت گرفتار میدید .

در نظر گرفته بود از دولت اسپانیا نقطه سوتا (۴) که در طرف مقابل جبل الطارق است برای دولت روس خریداری کند . این نقطه محل پایگاه نظامی مهمی است باین مقصود که در هنگام جنگ بانگلستان آنجا را پایگاه نظامی خود قرار دهد و در شرق نزدیک به تنگه بسفر دست اندازی کند و در امور دول بالکان دخالت کرده آنجا را تحت

(۱) کتاب ۴، ج ۱، صفحه ۳۷

(2) Sir Frank Lascelles.

نفوذ خود قرار دهد ، در کشور ایران هم نفوذ خود را توسعه داده یکی از بنادر خلیج فارس را تصرف کند .

در این تاریخ دولت ایران را بواسطه مساعدتهای مالی خود بطرف روسیه جلب نموده بود و دربار مظفرالدین شاه را کاملاً تحت نفوذ خود داشت .

چرچیل مینویسد در این تاریخ روسها در ایران بقدری نفوذ پیدا کرده بودند که هر چه بشهریار ایران بگویند و بخواهند انجام خواهد داد ولی مرادوف و وزراء هم فکر او صلاح نمیدیدند در ایران یاد در افغانستان یاد رنواحی هرات قطعه ای از اراضی آنها ضمیمه قلمرو امپراطوری روس بشود چونکه نگاهداری آنها بسی مشکل خواهد بود فقط روابط حسنه برقرار گردد و تجارت روس رونق بگیرد کافی است . حتی بر علیه هندوستان انگلیس هم اقدامی ننمود .

اگرچه انگلیسها در موقع جنگ ترانسول از طرف روسها نگرانی داشتند ولی روسها اقدام مؤثر نکردند .

در شرق اقصی نیز با فراغت خاطر سیاست تجاوزکارانه خود را نسبت بکشور چین تعقیب مینمود و آرزوهای دور و دراز برای محل پورت آرتور که تازه بتصرف روسها درآمد بود در سرداشت و میکوشید راه آهن سیبری را تکمیل کند . از دولت کره نیز بندر مهمی بوسیله يك قرارداد بدست آورده بود که بروحشت ژاپون و انگلیس مزید شد توسعه نفوذ روسها در شرق دور در این ایام بضرر ژاپون و انگلیس هر دو بود . با تمام این اقدامات و کوششها برای توسعه امپراطوری روس عمر مرادوف چندان دوامی نکرد و در همان سال یعنی در تابستان ۱۹۰۰ درگذشت جای او را کنت لمزدورف که سابقاً نامی هم از او برده شده بود گرفت ، از مرگ او انگلیسها از يك بلای پردرد سری خلاص شدند .

با تمام این کینه و حسد و جدوجهد و اقدامات علیه انگلستان ، مرادوف توانست کاری انجام دهد و تمام نقشه های او با خود او مدفون گشت ، جانشینان او هم یکی بعد از دیگری مقنون دولت بریتانیای کبیر شدند و تحت نفوذ انگلستان قرار گرفتند .

کنت لمزدورف از کارمندان با سابقه وزارت امور خارجه روس بود ، طرف و ثوق کنت ویت صدراعظم روس قرار داشت و بتوصیه کنت ویت امپراطور روس او را باین سمت انتخاب کرد ، اگر چه نمیتوان او را فوق العاده با هوش نامید ولی به سلف خود که در آن مقام بود تفوق داشت . آلمانها نظر خوب نسبت باو داشتند .

لمزدورف در اندک زمانی طرف توجه لرد لندزتون وزیر امور خارجه انگلستان واقع گردید در نامه ای که به سرچارلز اسکات سفیر انگلیس مقیم دربار روس مینویسد به لمزدورف اشاره کرده گوید : « رفتار او در من تأثیر نیک نموده من نیز مانند شما (اسکات) حاضرم باو اعتبار و اعتماد کنم برای یک آرزوئی که او یک سیاست موافقت آمیزی تعقیب کند . » (۱)

مراویف رامرگ ره بود ولی سیاست تقدم او باین زودبها متوقف نگشت ، در همان سال بازروسها بخاک کشور چین تجاوز کردند و تقاضای بیشتر نمودند . در این تاریخ (۱۹۰۱) دولت انگلیس تا اندازه ای از جنگ ترانسوال فراغت حاصل نموده بود ، باتفاق دولت ژاپون و تا اندازه ای بکمک آلمان بداد چین رسیدند و اظهار کردند ، دول اروپا و ژاپون این تقاضاهای دولت امپراطوری روس را مخالف حق حاکمیت دولت چین میدانند ، همین اظهار بدولت چین جرأت داد که تقاضاهای روس را رد کند ، اگر چه این جسارت بروسها خیلی گران آمد ولی نسبت بچین ملایم شدند .

در ماه آپریل ۱۹۰۱ دولت روس با دولت چین از در استمالت در آمد و تقاضای های خود را مسکوت گذاشت ، اما در یاد داشتی که بدولت چین داد در آن متذکر شد

(1) [Lamsdorff] soon won the compliment from Lord Lansdowne that he has always impressed me favorably, and I am as ready as you [Sir Charles Scott] are to give him credit for a desire to pursue a conciliatory policy. R. P. Churchill . P . 43 .

پرگرامی که از اول برای سیاست خود در چین تنظیم کرده است بمرور زمان بطور مسالمت آمیزی آنرا تعقیب خواهد نمود .

وزارت امور خارجه انگلیس در حالیکه خود را در موضوع چین مخالف روسها نشان میداد ، باز امیدوار بود و یش خود چنین تصمیم داشت بهر قیمتی شده با روسها کنار بیاید، چنین تشخیص داده بود نزدیکی با روس صلاح دولت انگلیس میباشد .

وزیر امور خارجه تازه کار دولت امپراطوری روس تمایل بیشتر بطرف انگلیسها نشان میداد چه دولت ژاپون میدانست دولت انگلیس محرك استواز جنگ آینه با ژاپون وحشت داشت مایل بود با دولت انگلیس روابط حسنه داشته باشد . وقتیکه موقع بدست میآمد انگلیسها روی خوش نشان میدادند روزنامه‌های انگلستان و مجلات آن برای جلب دوستی دولت روس مقالات مینوشتند .

در نوامبر ۱۹۰۱ باز لرد لندزتون به استال سفیر روس مقیم لندن نزدیک شده اظهار داشت بهترین وسیله رفع اختلافات دولتی اینست باهم اتحاد داشته باشند . استال بیانات او را تصدیق نموده گفت اونیز همین عقیده را دارد که اختلافات و سوء ظن های طرفین از بین برود ولی بهتر آنست دولت انگلیس برای چنین اتحادی پیشنهاد خود را بدهد زیرا که همیشه دولت انگلیس است که نغمه های مخالف را ساز میکند .

در حینیکه صحبت از اتحاد بین روس و انگلیس در جریان بود یکمرتبه خبر اتحاد انگلیس و ژاپون درجراید منتشر شد از این خیر باز روسها رنجیده و فوق العاده ناراحت شدند .

قرارداد انگلیس و ژاپون درسی ام ماه ژانویه ۱۹۰۲ با مضا رسید ، یکی دوروز بعد لمزدورف تأسف خود را از انعقاد این قرارداد اظهار نموده گفت این پیش آمد باعث خواهد شد مذاکرات دولتی روس و انگلیس برای ایجاد يك اتحاد صمیمانه عملی نگردد که بتوانند اختلافات خودشانرا دوستانه حل نمایند .

در این تاریخ باز روسها خودشانرا از انگلیسها کنار کشیدند و مشغول کار خود

شدند .

بادولت چین راه مدارا و تحیب را پیش گرفتند نتیجه آن شد که قرارداد بین طرفین با مضاء رسید در آنجا قید شده بود قشون روس تاماها اکتبر ۱۹۰۳ ایالت منچوری را تخلیه کند .

در سال ۱۹۰۳ امپراطور روس از لمزدورف وزیر امور خارجه خود ظنین شده يك مشاور مخصوص برای حل مسائل خارجی انتخاب نمود ، این شخص موسوم به بزوبرازف میباشد (۱)

کارهای مهم سیاسی را این شخص تحت اوامر مخصوص امپراطور انجام میداد بهمین سبب از نفوذ و اختیارات لمزدورف کاسته شد . اقدامات بزوبرازف بیشتر روابط ژاپون و روسرا تیره کرد .

در این تاریخ (۱۹۰۳) مسیودلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه بیکار نشسته بود، پیشرفت سیاست فرانسه را در این تشخیص داده بود که بین دولتین روس و انگلیس بایست دوستی برقرار شود، شب و روز میکوشید روسها را برای انجام این مقصود آماده کند، سفرای دوله گانه درلندن - پاریس و بطرز بورغ برای تهیه زمینه این اتحاد مشغول کلر بودند .

بالاخره دلکاسه موفق شد لمزدورف را جلب کند و او را بطرف اتحاد دوله گانه سوق دهد و درینک ملاقاتی که در اکتبر سال ۱۹۰۳ در پاریس بین دلکاسه و لمزدورف واقع شد وزیر امور خارجه فرانسه لمزدورف را حاضر کرد با انگلیسها کنار بیاید و علاوه کرده گفت: در اینجالاتم است قدری صمیمی بود تا بتوان راه را برای حل مشکلات باز کرد و دوستی را بین روس و انگلستان ایجاد نمود .

مجاهدت دلکاسه بنتیجه رسید، ده روز بعد مذاکرات درلندن آغاز شد، کنت بنکین دورف که نسبت با انگلیسها وقادار بود از طرف لمز دورف مأمور شد بالردلنزدئون داخل مذاکره شود در بین این مذاکرات زمینه دوستی انگلیس و روس تهیه گردید و تا انقلاب کبیر روسیه این اتحاد باقی بود .

(1) A . M . Bezobrazov .

روسها دست انگلیسها را در ایران باز کردند در این مدت انگلیسها ساکت و آرام بودند در اینکه در ایران با در خلیج فارس دست به عملیات بزنند همینکه باروسها وارد مذاکره شدند انگلیسها نیز دست بکار شدند .

لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان که حاضر و آماده بود برای مسافرت خلیج فارس دولت انگلستان اجازه این مسافرت را میداد در همان ماه نوامبر ۱۹۰۳ که زمبیه اتحاد بین روس و انگلیس آماده گشت این اجازه بکرزن داده شد که داخل خلیج فارس شود کرزن در این مسافرت در هر نقطه‌ای از سواحل خلیج فارس درباری تشکیل میداد در عرشه کشتی شیوخ و سران اعراب را پذیرائی میکرد و آنها را بمساعدت دولت انگلیس و حکومت هندوستان امیدوار مینمود . در دنبال این مسافرت کرزن بتبت نیز دست درازی کرد باین عنوان که جزو سرحدات هندوستان است و یکمده نظامی برای این مقصود بآن نواحی گسیل داشت .

این اقدامات کرزن در خلیج فارس و تبت ، واقعات دولت انگلیس در شرق دور و تحریک و تشویق نهانی انگلیسها از ژاپون روسها را به تردید انداخت بدولت انگلیس تذکر دادند .

جوابی که داده شد از این نوع عبارات است که نمونه آن ذیلا نقل میشود: «لرد لندون اطمینان داد که مسافرت لرد کرزن در خلیج فارس فقط برای سرکشی و تقبش کنسولگری های انگلیس است که تحت سرپرستی حکومت هندوستان میباشد و هیچ نیتی در بین نیست که حالت حاضر مرا در خلیج فارس تغییر دهد .» (۱)

روسها امیدوار بودند نظر بدوستی که دولت فرانسه با انگلیس دارد ، و تمایل خود روسها بطرف انگلیسها که روابط حسنه بین دولتین ایجاد بشود ، مشکلات روس بادولت ژاپون نیز در آن بین حل خواهد شد .

مسئو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه صمیمانه میکوشید جنگ بین روس

(1) Curzon was making an inspection of the consulates run by the government of India , but that there was no intention of altering the Status Quo in the Gulf . The Convention . P. 58 .

وژاپون واقع نشود، به لرد لندزتون متوسل میشد که بهم پیمان زرد پوست خود توصیه کند که راه وفق ومدارا بادولت روس پیش بگیرد، ولی لرد نامبرده جداً این توصیه را رد میکرد و نمیخواست دولت ژاپون را نصیحت کند از اینکه در تقاضای های خود از روسها تخفیفی قائل بشود^(۱)

در تمام مدت بحران که بین روس و ژاپون در جریان بود و بالاخره منجر ب جنگ شد انگلیسها برای وساطت و جلوگیری از این جنگ هیچ اقدامی نکردند حتی برای حفظ صلح هم هیچ کاری انجام ندادند که بدولت ژاپون توصیه کنند^(۲).

وزارت امور خارجه انگلستان میدانست، وساطت و دخالت لزومی ندارد. در هر حال کوشش خود روسها و دخالت فرانسویها بجائی نرسید، دوست باوفای انگلستان یعنی ژاپون در هشتم ماه فوریه ۱۹۰۴ بروسها در شرق دور حمله کرد، و آن جنگ معروف روس و ژاپون پیش آمد. ژاپونها همهجا فاتح بودند و قشون روس شکست میخورد در نتیجه اعتبار نظامی روسها در اروپا از بین رفت.

انگلیسها این جنگ را برای روسها لازم میدانستند، اولاً دست روسها را از دریای آزاد کوتاه کنند دوم از قدرت نظامی او کاسته شود تا دولت انگلیس بتواند

(1) The French minister tried valiantly to have Great Britain join in offering (sedative advice) to its Yellow Ally, but Lansdowne absolutely refused to encourage Japan to modify its demands. R. P. C. P. 61.

(۲) راجرز یلات چرچیل در کتاب خود در این باب تلگراف لرد لندزتون وزیر امور-خارج، انگلستان را که به سفیر خود در واشنگتن مغایره کرده است نقل میکند در تلگراف گوید. «نظریات خصوصی ما مانع است از اینکه از این جنگ جلوگیری کنیم» (صفحه ۶۱) سواد عین تلگراف:

In a telegram of 5 February 1904 to the British ambassador in Washington' Lansdowne indicated some of our private views in declining to ask Japan to abate its demands: We might moreover, incur the lasting resentment of Japan if we were to stand in her way and deprive her of an opportunity which she has apparently determined to turn to account.

If she were to miss her chance now she might suffer for it hereafter. p. 61.

باروس شکست خورده بهتر کنار بیاید .

روسها در تمام مدت جنگ با ژاپون در هر قدم بمخالفت انگلیسها برخورد می کردند . همچا وهمه وقت انگلیسها طرفدار جدی ژاپونیا بودند در هر جا که ممکن بود باروسها ضدیت میکردند باتمام این احوال دست از سیاست خود برنمیداشتند و آن این بود که زمینه را برای دوستی باروسها از دست نمیدادند .

در همین سال است (۱۹۰۴) ادوارد هتمن در کپن هاگن پایتخت دانمارک با ایزولسکی ملاقات میکند و از دوستی انگلیس باروس سخن بمیان میآورد .

از همین تاریخ است ایزولسکی مقون اخلاق حمیده ادوارد هتمن میشود و خود را طرفدار جدی اتحاد دولین معرفی میکند .^(۱)

در این ملاقات است که ادوارد هتمن میگوید ، طوریکه اتحاد انگلیس و فرانسه باین وسائل عملی گردید امیدوار است بهمین وسیله نیز بعملی نمودن اتحاد انگلیس و روس موفق خواهند شد .

در دنباله این ملاقات بود که مکاتبه بین ادوارد هتمن و نیکلای دوم امپراطور روسیه شروع میشود و این مکاتبات تماماً خصوصی و دوستانه بود . پس از این ملاقات و مکاتبات بود که روسها مطلع شدند در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۰۴ انگلیسها باکشور تبت قرار دادی بسته اند و در این قرار داد کلاه دولت روسیه پس معرکه افتاده است ، اگرچه لمزدروف باین عمل اعتراض نمود ولی دولت انگلستان اظهار بی اطلاعی کرد و گفت این موضوع بر حسب دستور حکومت هند صورت گرفته است . بهر وسیله بود وزارت امور خارجه انگلستان روسهارا متقاعد کرد که بمنافع دولت روس خللی وارد نیامده است ممکن است در آینده اصلاحی در آن باب بعمل آید .

اینست خلاصه کرده گوئیم : انگلیسها از گرفتاری روس با ژاپون باعلی درجه

(۱) This meeting has remained famous as a landmark on the slow and difficult road to an Anglo Russian Agreement R.p.C.

استفاده نمودند : در ایران دست آزاد پیدا کردند، به تبت قشون فرستادند بافغانستان مأمور عالیرتبه مخصوصی فرستادند و امیر حبیب‌الله خان را به تجدید قرار داد حاضر کردند که افغانستان را تحت نفوذ عالیله انگلستان قرار دهد - هم از حیث سیاسی و هم از حیث نظامی ، که آن مملکت را بطور مؤثری در مقابل روسها محکم کنند که روسها نتوانند از طرف افغانستان سرحدات هندوستان دست یابند .

از این اقدامات انگلیسها ، روسها بی‌اندازه متوحش بودند یکعده از قشونهای که مأمور شرق دور بودند به ترکستان فرستادند که از تجاوزات احتمالی انگلیسها جلوگیری کنند .

با اینکه انگلستان در آشتی میکویید این عملیات را هم محرمانه انجام میداد پس از اینکه نتیجه رسیده بود روسها مطلع میشدند .

در این تاریخ روسها قوای بحری خود را که در دریای بالتیک بود بشرق دور اعزام داشتند که توسط این کشتی‌های جنگی بفتح نایل آیند ولی از این اقدام نتیجه بدست نیامد ، در ۲۷ و ۲۸ ماه مای ۱۹۰۵ این دسته کشتی بآبهای شرق دور رسید ، قوای دریائی ژاپون شب وروز در انتظار ورود آنها بودند در نتیجه جنگ دریائی همان روزها قسمت مهم آنها را هم اسیر نمودند ، و این امید روسها هم مبدل به یأس شد چاره منحصر آنها این بود که بر رئیس جمهور امریکا مستر روز ولت متوسل شده اورا واسطه صلح قرار بدهند .

در اواسط سال ۱۹۰۵ جنگ روس با ژاپون خاتمه یافت وقدرت نظامی روس در شرق دور از بین رفت ، اعتبار نظامی روس در اروپا هم تنزل کرد و در اثر این جنگ از حیث مالی در مضیقه افتادند و انقلاب داخلی روسها را پریشان و ناراحت کرد . آن دولت روسی که در سال ۱۹۰۳ در جهان اروپا و در شرق دور آسیا دارای قدرت نظامی و نفوذ سیاسی بود ، پس از خاتمه جنگ ضعیف و ناتوان شد گرفتار انقلاب داخلی گشت و اعتبار خود را در میان دول اروپا از دست داد .

خلاصه امپراطوری سال ۱۹۰۵ غیر از امپراطوری سال ۱۹۰۳ بود ، حال بهترین

فرست برای دولت انگلستان پیش آمده بود که دست دوستی و اتحاد را بطرف روسها دراز کند چون میدانست در این ایام روسها محتاج بکمک هستند .

روسها هم آگاه بودند که بازار سیاسی آنها رونقی ندارد ، دیپلماسی آنها يك سکه‌ای است که از اعتبار افتاده است با این حال کنت لمزدورف عقیده داشت روسیه يك عروس ثروتمندی است که همه مایلند خویشان را نزدیک او بشمار برند ، فرانسه - انگلیس و آلمان هر سه خودشانرا منسوب این عروس زیبای ثروتمند معرفی میکردند . امپراطور روس در این ایام خیلی مایل بود با آلمان کنار بیاید مکرر در مکرر با امپراطور آلمان مذاکره نموده بودند حتی در يك موقع هم در دریای بالتیک با امپراطور آلمان داخل مذاکره شد زمینه قرار دادی هم تهیه گردید و بامضای دو امپراطور هم رسید ولی لمزدورف و کنت ویت صدر اعظم روس هر دو رأی امپراطور را زدند و صلاح اندیشی کردند با اتحاد انگلستان و فرانسه ملحق شود .

این قرار داد معروف بقرار داد بیارکو (۱) است که در ۲۴ جویلیای ۱۹۰۵ بامضای امپراطور روس و امپراطور آلمان رسید ولی چندان دوامی نکرد ، طوریکه گفته شده با مخالف کنت ویت و لمزدورف عملی نگردید . پیشنهاد هر دو این بود بهتر است روسیه با انگلیسها نزدیک شود .

اما در این بین ها انگلیسها يك اقدام دیگری دست زدند که روسها انتظار آنرا نداشتند آن اتحاد انگلیس با ژاپون بود که قرار داد سابق خودشانرا دو مرتبه تجدید نمودند و در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۰۵ در لندن بامضای طرفین رسید باز همین موضوع سبب شد که روسها از انگلیسها رمیدند .

وقتی که سرچارلز هاردینگک پیشنهاد تجدید مذاکرات قبلی را برای اتحاد دو لنین عنوان نمود کنت لمزدورف جواب داد با تجدید اتحاد ژاپون و انگلیس اتحاد روس و انگلیس دیگره موضوعی ندارد و حال مقتضی نیست این مطلب عنوان شود دولت روس معاهده انگلیس و ژاپون را بر علیه خود میداند در ضمن پس از اصرار سرچارلز هاردینگک لمزدورف اظهار نمود ، شخصاً مایل است روابط حسنه بین دو لنین روس و انگلیس برقرار

شود ولی بهتر است فعلا این موضوع مسکوت بماند تا اثرات سوء اتحاد انگلیس و ژاپون از اذهان ملت روس بزطرف شود . (۱)

روسها پس از خاتمه جنگ با ژاپون بدو مشکل بسیار سخت دچار بودند یکی انقلاب داخلی دیگر تهیدستی یا فقر مالی .

از این دو حیث گرفتاری سخت داشتند، دولتین انگلیس و فرانسه هر دو متوجه این نکته بودند و نمایندگان آنها میکوشیدند احتیاج روسها را از حیث مالی رفع کنند سفیر فرانسه عقیده داشت انگلیسها میبایست در این موقع بروسها کمک مالی بکنند تا بتواند از اینراه جلب قلوب کرده باشند، هاردینگک سفیر انگلیس این پیشنهاد کمک مالی را به لندون کوشش کرد باین عبارت : دولت انگلیس ممکن است يك مساعدت دوستانه بدولت امپراطوری روس بکند، (۲) و علاوه کرده گفت که دولت روس بریتانیای کبیر میکوشد با سرمایه داران بین المللی مذاکره کند که يك قرضی بدولت بدهند . همچنین ادوارد هتم پادشاه انگلستان میل دارد، امپراطور روس بداند که آرزوی قلبی پادشاه انگلستان اینست که روابط بهتر و دائمی بین دو کشور برقرار شود (۳)

در این تاریخ است که انگلیسها تمیز داده بودند بودن روسها در استانبول بهتر از بودن آلمانها در خلیج فارس است. از یوما کبیر سال ۱۹۰۵ جدا مشغول شدند به وسیله شده روسها را بخود نزدیک کنند و يك قراردادی نظیر قرارداد انگلیس و فرانسه منعقد نمایند ، تا سال ۱۹۰۵ پایان رسید انگلیسها موفق شده بودند روسها را بکلی از آلمان جدا نمایند .

(1) It would be better to give time for the effect of the Anglo-Japanese Alliance renewed to pass off B . P . C . P 44

(2) A friendly advance might be made to Russia . R P . C . P . 101 .

(3) King Edward wanted the Tsar to know of his earnest desire that the best and most durable relations should be established between the two countries . The Convention . P . 101 .

در آخر سال ۱۹۰۵ کابینه انگلستان عوض شد . لرد لنزدتون از وزارت امور خارجه رفت و سرادوردگری جای او را گرفت و همان سیاست لنزدتون را نسبت بروسها تعقیب نمود .

سرچارلز هاردینگ که اطلاعات وسیعی از اوضاع و احوال روس داشت از پترزبورغ که در آنجا سفير انگلستان بود بوزارت امور خارجه لندن منتقل شد جای او را سر آرتور- نیکولسن گرفت ، سابقاً شرح مأموریت او در پترزبورغ داده شد است .

سال ۱۹۰۶ شروع میشود در این سال است که روابط روسها بادولت انگلیس سروصورت میگیرد و سیاسيون انگلیس توجه مخصوص وعلاقه بیشتری نسبت بروسها نشان میدهند .

کنتویت تقاضا دارد که ادوارد هتم پادشاه انگلستان از امپراطور روس دیدن کند و در ضمن عنوان میکند بهترین مساعدت انگلستان نسبت بدولت روس اینست که دادن یکتقرضه را عملی کند و با عملی شدن این قرض دولت روس اعتبار مالی خود را بدست خواهد آورد و از نو دارای نفوذ سیاسی خواهد شد ، رجال سیاسی انگلستان نیز موافقت داشتند فوری این قرض داده شود مشروط بر اینکه روسها نیز تعهد کنند مذاکرات دولتی برای اتحاد و یکگانگی فوری شروع گردد این تعهد برای این بود که ممکن است روسها پول را بگیرند ولی برای اتحاد حاضر نشوند در این تاریخ یعنی در سال ۱۹۰۶ یک تغییر مهمی در وزارت امور خارجه روسیه پیش آمد آن رفتن کنت لمزدورف و آمدن ایزولسکی بود که در اوایل ماه می بوزارت امور خارجه منسوب شد .

این همان مردی است که در کپن هاگن پایتخت دانمارک با ادوارد هتم پادشاه انگلستان ملاقات نمود (۱۹۰۴) و از همان روز طرفدار جدی اتحاد انگلیس و روس گردید و بادست او معاهده سال ۱۹۰۷ انگلیس و روس با تمام رسیدیم چنین در این سال بود (۱۹۰۶) که کنفرانس الجزیره تشکیل شد و در این کنفرانس مقدرات کشور مراکش تعیین گردید دولت روس بر له فرانسه و انگلیس رأی داد ، آلمانها در این کنفرانس شکست خوردند و فهمیدند که در اروپا تنها مانده اند .

حال دیگر با آمدن ایزولسکی بوزارت امور خارجه روس نگرانی انگلیسها پیاپیان

رسید چونکه ایزولسکی ساخته و پرداخته شده سیاست‌مداران درجه اول انگلستان بود و در بازی کردن دل‌گری قسمت عمده را بعهده داشت طوری که در اوایل امر آلمانها بهیچ وجه نتوانستند دست ایزولسکی را بخوانند و با کمال مینیت نسبت بانگلیسها و بر حسب دستور آنها مذاکرات اتحاد روس با انگلیس را کاملاً مخفی میداشت و در ظاهر دوستی و مناسبات حسنه خود را با آلمانها حفظ میکرد بلکه دولت آلمان را نیز فریب داد، طوری که پس از اطلاع از جریان قرارداد روس و انگلیس، پرنس بلو صدر اعظم آلمان در پارلمان آن کشور بطور صریح اظهار نمود که این قرارداد خطری برای کشور آلمان ندارد، این نطق هم در اثر این بود که ایزولسکی آنها را اغفال نموده بود بعلاوه تمایل امپراطور نیز بطرف آلمانها باطناً متوجه بود.

قبلاً اشاره شد که در این تاریخ (۱۹۰۶) آلمانها در ایران مشغول اقدام بودند که امتیاز بانک و بعضی امتیازات دیگر از دولت ایران بدست آورند، ایزولسکی از این حیث فوق‌العاده دروخت بود، انگلیسها از آن مآل اندیشی که در سیاست دارند منتظر بودند روسها جلو آلمانها را بگیرند زیرا اقدامات آلمان در قسمتی بود که جزو منطقه نفوذ روسها محسوب میشد.

ایزولسکی کاملاً با اتحاد انگلیس موافق بود فقط موافقت امپراطور روس را لازم داشت.

در ضمن ترس از آلمانها هم مانع بزرگی در سر راه ایزولسکی بود و می‌کوشید به یک طریقی آن دو مشکل را حل کند پس از آن بفراغت بال وقت خود را به حل مسائل انگلیس و روس تخصیص دهد.

در اکتبر ۱۹۰۶ مسافرتی با اروپای غربی نمود در ۲۲ همان ماه در پاریس مدت طولانی با سفیر انگلیس سرفرانس برنی (۱) صحبت داشت. ایزولسکی با کمال گشاده روئی و صمیمت با او سخن راند و از مقصود و مرام خود بطور روشن برای او حکایت کرد در ضمن با اتحاد دولتین اشاره کرده گفت: «قبل از اینکه اتحاد دولت روس با انگلستان عملی

گردد باید مسافرتی به برلن بکند و کشف نماید چه منافعی امپراطور آلمان و دولت او در کشور ایران دارند .

مقصود این نیست که ممکن است آلمانها مانع اتحاد روس انگلیس بشوند ، من میخواهم نظیر واقعه مراکش دیگریش نیاید که دولت روس در محذور واقع شود ، لازم است من اطلاعاتی بدست بیاورم بدانم تا کجاها می توانم قدم بردارم که به مخالفت آلمانها دچار نگردم . با وضع حاضر روسیه ، لازم است استعداد آلمانها را هم در نظر بگیرم .

ایزولسکی قبلاً خبر داده بود در مراجعت از پاریس در برلن از امپراطور آلمان و صدر اعظم او ملاقات خواهد نمود بعضی مسائل سیاسی را مذاکره خواهد کرد ، صریح و روشن مقصود خود را در اتحاد با دولت انگلیس با اطلاع آنها خواهد رسانید ، همچنین در باب ایران نیز مذاکره خواهد کرد ، چونکه اخیراً اخبار متضادی درباره ایران انتشار یافته در صورتیکه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسها در آن مملکت با علی درجه است .

هنگامیکه ایزولسکی در پاریس بود ادوارد هتم پادشاه انگلستان از ایشان دعوت نمود بلندن برود اما ایزولسکی صلاح ندید این دعوت را قبول کند ، پادشاه انگلستان عنبر او را پذیرفته گفت : « من دلائل او را می پذیرم و میفهمم و تقدیر میکنم و همیشه افسوس خواهم خورد آقای ایزولسکی نتوانست در این سال بلندن بیاید . » (۱)

روزهای ۲۸-۲۹ و ۳۰ اکتبر را ایزولسکی در برلن تمام اوقات او در وزارت خارجه و در حضور امپراطور بمذاکره گذشت ، بقول خودش با کمال آزادی و صداقت با آنها در باب لزوم اتحاد روس با انگلیس صحبت کرد ، برای آنها توضیح داد چقدر برای مملکت روس لازم است اختلافات خود را با دولت انگلیس برطرف کند . دولت امپراطوری روس در شرق دور موفقیت حاصل نکرد و تجدید اتحاد انگلیس و ژاپون

(1) King Edward was able to understand and appreciate the reasons given. Although he would always regret that Mr. Izvolky was unable to come to London this year, The Convention p. 136.

برای دولت روس خطر بزرگی است، برای روسیه تا چند سال دیگر مشکل است بتواند روابط خود را با ژاپون روی مناسبات حسنه قرار دهد، برای اینکه بتواند خود را از نوصاحب نفوذ و اقتدار کند لازم است اختلافات خود را بادشمن دیرینه خود که انگلیسها باشند، در کشورهای تبت - افغانستان و ایران رفع کند.

پیدا است که در تمام این اقدامات هیچ جای نگرانی نیست که دولت آلمان ظنین باشد یا بر ضرر منافع آن بشمار رود، بعلاوه هنوز مذاکرات جدی در این باب بجریان نیفتاده اگر صحبتی هم شده باشد جریان آن خیلی کند است و هنوز در مراحل اولیه سیر میکند.

ایزولسکی پس از این بیانات بمسئله ایران اشاره نمود و از اقدامات اخیر آلمانها در آن کشور صحبت کرد و گفت: «دولت امپراطوری روس نمیتواند در مقابل این اقدامات خود را بیعلاقه نشان بدهد، از آنجمله تأسیس بانک آلمان در تهران و دادن قرض و ساختن راه آهن در آن کشور، این قضایا تا حدی مربوط بدولتین انگلیس و روس میباشد زیرا این دو دولت در این کشور دارای تعهدات مالی و سیاسی هستند. یقیناً این مسئله باید در نظر گرفته شده و رعایت شود.

در اینجا به ایزولسکی جواب داده شد گرفتن امتیاز برای تأسیس بانک آلمان هنوز صورت واقعی ندارد هر گاه چنین فکری عملی گردد برای بهبود امور تجارتنی است که تجارت آلمان را در ایران ترقی دهد. دولت آلمان هیچ نظر سیاسی بر آن کشور ندارد.

اما در باب اتصال راه آهن بغداد به قسمتی از راه آهن فرضی ایران، این کراگر چه در قسمت شمالی ایران واقع است ولسی هیچ تضادم با منافع دولت امپراطوری روسیه در آن کشور نخواهد داشت، در این صورت ممکن است بین دولتین روس و آلمان در این مسئله موافقت حاصل شود.

قبل از اینکه ایزولسکی برلن را ترک کند از سفیر انگلیس سرفرانک لاسلس دیدن کرد و برای او چگونگی مذاکرات خود را با آلمانها گزارش داد و گفت پرس بلو صدر اعظم آلمان را متقاعد نموده است که قرارداد اتحاد روس و انگلیس بر ضد آلمان

نیست ، حال دیگر امیدواری کامل دارد که بعملی نمودن قرار داد روس و انگلیس موفق خواهد شد ، فقط قدری مرور زمان لازم است که سوء ظن ادوار گذشته روسها نسبت به انگلیسها برطرف شود .

ایزولسکی از این مسافرت شاد و خرم به پترزبورغ مراجعت نمود ، از مذاکرات خود با دولت آلمان کمال رضایت را داشت ، وقتی که با سفیر آلمان در پترزبورغ ملاقات کرد بوسیله او آگاه شد که امپراطور آلمان هم از بیانات او رضایت دارد . ایزولسکی باز توسط سفیر آلمان بدولت آلمان اطلاع داد که پس از این دولت آلمان مطمئن باشد کاری از او سر نخواهد زد که اسباب یأس دولت آلمان گردد . نگرانی که برای ایزولسکی از طرف آلمانها باقی مانده بود در این مسافرت برطرف شد اینک با اطمینان خاطر میتوانست در راه اتحاد دولتین انگلیس و روس قدم بردارد .

دو هفته بعد پرنس بلو صدراعظم آلمان در ۱۴ نوامبر ۱۹۰۶ در پارلمان آلمان توضیح داده گفت : « ما هرگز چنین خیالی نداریم خود را در مذاکرات فرانسه - انگلیس یا انگلیس و روس وارد کنیم و یا اینکه در انجام اتحاد آنها اخلاص کنیم و یا تصور کنیم اتحاد آنها بر ضرر ما است و یا به نتایج احتمالی آن سوء ظن داشته باشیم . »

دولتین فرانسه و انگلیس ترس داشتند از اینکه مبدا ایزولسکی اسرار دولتین را راجع با اتحاد روس و انگلیس با آلمانها گفته باشد ولی رفتار و اطمینانی که صمیمانه نسبت با آنها نشان داد آن سوء ظن بکلی برطرف شد ، فهمیدند ایزولسکی دل خود را خوب بازی کرده است ، بعبارت دیگر دستور آنها را نسبت با اغفال آلمانها خوب بکار بسته است . پس از این دیگر زمینه مذاکرات تهیه گردیده بود نمایندگان انگلیس و فرانسه در پترزبورغ آنی از ایزولسکی غفلت نداشتند ، دنبال او را داشتند تا اتحاد دولتین عملی گردد .

من در جای دیگر اشاره نموده ام که انگلیسها اصرار داشتند راجع بمسائل ایران نظر روسها را بدانند ولی همیشه روسها در موضوع ایران ساکت بودند چه نفوذ

سودشان را در آن مملکت باعلی درجه میدانستند خود را محتاج نمیدیدند که در آن موضوع وارد شوند از طرف دیگر انگلیسها سعی داشتند در ایران وسائلی پیدا کنند که بتوانند در آن کشور رخنه کنند یا بتوانند در امور داخلی آن دخالت کنند بهمین ملاحظه همیشه مایل بودند موضوع ایران در درجه اول مذاکرات قرار بگیرد نظر-شان این بود بتوانند در مرکز و ایالات شرقی و جنوبی عملا دخالت کنند ، (۱) البته بدون رضایت روسها ممکن نبود این کار عملی شود .

صلاح در این دیده شد روسها را بطرف دیگر متوجه کنند آنطرف هم باید جائی باشد که روسها مقنون آن باشند ، بهتر از داردانل و بسفور جائی نبود که روسها شایسته آن باشند انگلیسها خوب میدانستند باچه میتوان روسها را گول زد. لذا بهتر از نقطه داردانل و بسفور جائی را نتوانستند پیدا کنند . این بود مسئله ایرانرا پیش کشیدند این دو نقطه را تسلیم روسها کنند در عوض ایالت سیستانرا تقاضا نمایند ، در همین جا روسها گول خوردند .

پس از یکمرتبه مذاکرات طولانی ایزولسکی موافقت کرد، طوری که انگلیسها در قرارداد ذکر کنند و روسها بمرور زمان داردانل را تصاحب کنند و انگلیسها سند کبی بدهند داردانل و بسفور نصیب روسها خواهد گشت .

باک موضوع دیگر که پیش از هر موضوعی قابل مذاکره بود آن راجع بخلیج فارس است . دولت پادشاهی انگلستان اصرار داشت دولت امپراطوری روس منافع سیاسی و تجارتي انگلیس را در خلیج فارس تصدیق کند .

(۱) بفصل ۸۹ تاریخ روابط سیاسی دقت شود . چار و جنرال و فتنه و فسادى که در سال ۱۳۲۴ هجرى قمرى برابر سال ۱۹۰۶ میلادى در تهران برای خواستن عبدالغفانه ، بعد خواستن مجلس ، دنبال آن عنوان مشروطه ، مهاجرت علماء به قم که جرچ چرچیل منشی شرقى سفارت انگلیس در تهران که زبان فارسى را مانند یکنفر ایرانی صحبت مى کرد ، بنام آخوند طالقانى در لباس زهد و تقوى همراه بود ، تحریک مردم که در سفارت انگلیس پناهنده شوند ، برای این بود که برخ روسها بکشند انگلیسها هم در ایران طرف توجه سکنه مملکت مى باشند .

چون در این موضوع قبلاً بحث شده در اینجا تکرار لزومی ندارد. فقط باید در اینجا مختصر اشارهای بشود چگونه انگلیسها ایزولسکی را اغفال کردند و در ضمن صحبت ایزولسکی برای اسکات طرف اعتراف کرده گفت: «من منافع خصوصی انگلستان را در خلیج فارس تصدیق میکنم.» رجال موقع شناس انگلیس این بیان ساده را سند قرار داده اعلامیه مخصوصی در این باب قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ در جراید انتشار دادند خلاصه اعلامیه اینکه: «دولت بریتانیای کبیر در خلیج فارس دارای منافع خصوصی است و سعی جدی خواهد نمود آنها را حفظ کند.»

اینست دیده میشود خلیج فارس که هزارها سالست جزو مملکت ایران میباشد باعتراف یک نفر روس بنام وزیر امور خارجه روسیه که ادوارد هقم پادشاه انگلستان تقریباً در چهار سال قبل از این تاریخ برای انجام مقاصد سیاسی انگلستان او را آماده نموده است جزو منطقه نفوذ انگلستان شناخته میشود که دارای منافع خصوصی است. اینست عدالت بین المللی و اصول حکومت دموکراسی که دولت انگلیس بهترین آن طرز حکومت است.

تاریخ اعلامیه راجع بخلیج فارس در ۲۹ اوت، تاریخ امضای قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ یعنی دوازده روز بعد از تاریخ اعلامیه است.

همینکه قرارداد ۱۹۰۷ با امضا رسید انگلیسها مایل نبودند مفاد قرارداد منتشر شود میخواستند جراید چیزی در این باب ننویسند تا حکومت هندوستان قبلاً سوادی از قرارداد بامیر افغانستان ارائه بدهد، ولی ایزولسکی اصرار داشت حتماً باید بجراید مهم پترزبورغ اطلاع داد چونکه اصرار دارند بدانند موضوع اتحاد انگلیس و روس چیست، جراید روسیه برای کسب اطلاعات میکوشند و دارند به ایزولسکی بدگوئی میکنند. (۱)

حتی کفیل وزارت امور خارجه روس (۲) به نیکولسن متوسل شد که بگذارد

(1) The Russian Press ... «clamoring for information» and abusing him for his silence. R. P. C. P. 309.

(2) M. Gubastov.

ایزولسکی بچند روزنامه مهم پترز بورغ سوادى از قرارداد داده شود، ولى نیکولسن جداشت انتشار آن مدتی به تعویق افتد ولى امیدی نداشت این سریش از چند صباحی دربرده استار بماند . (۱) بالاخره مبادله قرار داد در ۲۲ سپتامبر در پترز بورغ صورت گرفت و روزنامه هادر ۲۶ همان ماه آنرا انتشار دادند.

راجرز بلات چرچیل مینویسد : « نزاکت بین المللی رعایت این نکته را لازم میدانند که قبلا يك اطلاع محرمانه به بعضی از دول بزرگ داده شود بعد ما بر دول از جراید کسب اطلاع خواهند کرد .

ایزولسکی قبل از اینکه برای رفع خستگی بمسافرت برود بدولت انگلیس پیش نهاد کرد بهتر است دولتین باتفاق هم بدولت ایران در باب قرارداد در يك نامه توضیحات داده شود که از این اقدام دولتین ایران اطمینان خاطر داشته باشد ، هم چنین بدولت چین در باب کشور ثبت ، وزارت امور خاجه انگلستان با این پیشنهاد موافقت نمود .»

عاقدين قرارداد ۱۹۰۷ جد داشتند هیچ يك از دول از مدلول قرارداد برای مدتی اطلاع حاصل نکند چنانکه قریب ۲۶ روز آنرا آشکار نکردند ولى مطبوعات اروپا مطالب زیاد در اطراف آن همه روزه مینوشتند ولى کسی از باطن آن قرارداد اطلاعی نداشت : وقتی که قرار شد بدول اطلاع دهند آن اطلاع هم شفاهی بود آن هم کاملاً سری و از مضمون و مطلب آن قبل از انتشار رسمی خبر دار نشوند . (۲)

(1) Nicolson tried to forestall any premature revelation . but he had little hope that secrecy would last more than a few days longer . P . 309 .

(2) These indications should be verbal and strictly confidential and the powers in general should not be made acquainted with the text until shortly before its publication . R . P . C . P . 310 .

مخصوصاً نیکولسن معرمانه به کفیل وزارت امور خارجه روس تأکید کرده بود که درواشنگتون بهتر است از این موضوع چیزی گفته نشود زیرا خیلی مشکل است جلوگیری کرد این خبر از آنجا درز نکند . (۱)

در تاریخ یازدهم سپتامبر ۱۹۰۷ سراسپرک ریس وزیر مختار انگلیس و هار-تویک نماینده روس در طهران دستور داشتند هر کدام در یک یادداشتی انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ را بدولت ایران اطلاع دهند (شرح آن بیاید)

چرچیل مینویسد : «همینکه این دستورها داده شد ایزولسکی قبل از سایر بازیکنان این معرکه برای استراحت از شهر پترز بورغ خارج شد یک سربکار-لزباد (۲) رفت و از آنجا به ماریانباد (۳) که ادوارد هتم پادشاه انگلستان در آنجا بود و از ایزولسکی دعوت شده بود نهار را با ادوارد هتم صرف کند .»

ایزولسکی در ماریانباد با سر ادوارد گوشین (۴) سفیر انگلیس مقیم دربار اطرش که همراه پادشاه بود بمذاکره پرداخت .

ایزولسکی از مشکلات و زحماتی که در کار انجام قرارداد ۱۹۰۷ بود صحبت به میان آورد و اظهار داشت در حین انجام قرارداد بعضی اوقات سخت مأیوس می شد که نمیتواند در مقابل دشمنان خود مقاومت کند نظایمان مخالف جدی این قرارداد بودند که بدولت انگلیس بسته میشود . بعد از سر آردور نیکولسن تمجید نموده گفت : نیکولسن همیشه مواظب جریان بود ، اوضاع و احوال را خوب تمیز میداد بعد علاوه نموده اظهار کرد :

«بهر و عاقلتر از او برای انجام این قرارداد نمی شد انتخاب کرد.» بعد ایزولسکی

(1) Nicolson privately warned Gobastov that «it would be wise to say nothing at Washington as it was most difficult to prevent leakages there . P 310 .

(2) Karlsbad .

(3) Marienbad .

(4) Sir Edward Goschen .

گفت : « هنوز زحمات من راجع بقرارداد خاتمه نیافته است ، در داخله خودمان به تنقیدات سخت دستۀ نظامیان گرفتارم ، این دسته فردا فرد آنها برضد من هستند بعلاوه عده زیادی از مرتجعین با من دشمن میباشند . »

در اینجا ایزولسکی اشاره بآلمانها نموده گفت : « من از آلمان نگران هستم و از آنها میترسم چونکه آلمانها سخت در ایران مشغول هستند و دارند سیاست خودشان را در اینجا پیش میبرند که از تناسب خارج مییاشد و بیش از منافع تصویری خودشان تلاش می-کنند ، باتمام این احوال قراردادها ارزش این را دارد که من این زحمات را متحمل بشوم چونکه شرایط مهم آن مربوط بممالک دوردست است که فایده عمده آن راجع بصلح نواحی شرق دور است ، بعلاوه فرصت خوبی است برای ما که با حیا مسائل سیاسی و نظامی کشور امپراطوری روسیه مبادرت کنیم . » بعد گفت : « امیدوار است تمام اینها تأثیرات حساسی در کشور پهناور روسیه خواهد داشت .

در ماریانباد ادوارد هفتم پادشاه انگلستان با مهربانی ایزولسکی را بحضور پذیرفت و در حضور پادشاه ناهار صرف کرد ، پس از آن در یک جلسه بطور خصوصی در حضور پادشاه انگلستان نشان عالی صلیبویکتوریا با ایزولسکی داده شد . (۱)

در اینجا ایزولسکی بآرزوی خود نایل آمد ، و این ایام تعطیل او برای میمون و مبارک بود .

متعاقب این تشریفات ، پادشاه انگلستان ، در یک نامه به نیکولسن راجع بملاقات خود با ایزولسکی چنین مینویسد : « من از صحبت خود با آقای ایزولسکی در ماریانباد بسیار مشغوف شدم و هم از تجدید آشنائی خود با وی . بدون شك و تردید ایزولسکی یک شخص توانائی است ، من او را یک آدم شریف و درست میدانم . » (۲)

(1) The Grand Cross of the Victorian Order . R . P . C .

P . 312 .

(2) I was much pleased with my acnversation wich M Izwolsky at Marienbab and to renew my acqúeintenc . with him . He is undoubtedly a very able men and lbelieve him honest and streig htforward R . P . C . P . 312 .

فصل نود و دوم

قرارداد ۱۹۰۷

ایران از يك قرن متجاوز گرفتار تعدی و تجاوز همسایگان خود بوده

نظری بسوانح قرن نوزدهم در ایران - دولت انگلیس چه
سیاستی را در ایران تعقیب مینمود - درمقابل سیاست جابرانه انگلیس
ایران فقط سیاست حسن روابط را در پیش داشت - اشاره بادوار
سلاطین قاجار - دوره پنجاه ساله ناصرالدین شاه - تعدیات انگلیس
در این ایام - حل مسئله ایران بسته سیاست انگلیس در اروپاست -
نظر باهمیت اوضاع اروپا دولت انگلیس ناچار سیاست انزوای خود
را ترك می کند - هدف ضعف و زوال امپراطوری آلمان است - فرانسه
وسیله مناسبی برای نزدیکی با روس بود - جریان مسائل سیاسی این
ایام - تهیه زمینه قرارداد ۱۹۰۷ - این مسئله کاملاً سری بود - ایران
سخت گرفتار تب مشروطه بود - از جریان قرارداد بکلی بی اطلاع بود -
عقیده ایرانیان بانگلیس - وزیر مختار ایران از وزیر امور خارجه

انگلیس راجع بقرارداد ۱۹۰۷ توضیح میخواهد۔ جواب گری به وزیر امور خارجه ایران۔ جواب ایزولسکی۔ قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بامضا رسید۔ متن قرارداد۔ اثرات انتشار قرار داد ۱۹۰۷ در ایران۔ دولت انگلیس درباب قرارداد بدولت ایران توضیح میدهد۔ مراسله رسمی وزیرمختار انگلیس بایران۔ هیجان ملی در ایران برای قرارداد ۱۹۰۷۔ موضوع قرار داد در مجلس شورای ملی۔ مکتوب یکی از دانشمندان راجع بقرارداد ۱۹۰۷۔ تلگراف از لندن۔ بیانات حاج معینالتجار در مجلس۔ بیانات اسدالله میرزا۔ بیانات حاج امین۔ الضرب۔ بیانات میرزا ابوالحسن خان شیرازی۔ قتل اتابک۔ کابینه مشیرالسلطنه۔ ورود قشون عثمانی بنواحی ایالت آذربایجان۔ موضوع ورود قشون عثمانی در مجلس شورای ملی ایران۔ موضوع قرار داد ۱۹۰۷ در مجلس۔ شرح مذاکرات در این باب۔ نامه سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران ۲۳ سپتمبر ۱۹۰۷ در مجلس خوانده میشود۔ دنباله مذاکرات۔ بیانات مستشار الدوله۔ بیانات وکیلالتجار۔ بیانات رئیس مجلس وثوقالدوله۔ بیانات میرزا ابوالحسن خان شیرازی۔ بیانات سید حسن تقی زاده۔ بیانات حاج شیخ علی۔ بیانات وکیل الرعایا۔ اسدالله میرزا۔ بیانات رئیس مجلس۔ دنباله مطلب قرارداد ۱۹۰۷۔ اشاره بمذاکرات دهم شعبان ۱۳۲۵ مجلس۔ سؤال میرزا ابوالحسن خان شیرازی در مجلس ۵ رمضان ۱۳۲۵۔ کابینه ناصرالملک۔ میرزا ابوالحسن خان شیرازی و قرارداد ۱۹۰۷۔ سؤال میرزا ابوالحسن خان و جواب مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران در مجلس۔ دو فقره سؤال میرزا ابوالحسن خان شیرازی در جلسه ۳۶ رمضان ۱۳۲۵ مجلس۔ جواب وزیر امور خارجه ایران۔ جلسه ۲۸ رمضان ۱۳۲۵ مجلس۔ نطق مهم میرزا ابوالحسن خان شیرازی راجع بقرارداد ۱۹۰۷۔ اثر نطق میرزا ابوالحسن خان شیرازی۔ جلسه دوم شوال ۱۳۲۵ مجلس۔ بیان ناصرالملک۔ بیان مشیرالدوله۔ مشیرالدوله از نزاکت بین المللی صحبت میکند۔ جواب میرزا ابوالحسن خان به آقایان۔ اشاره باقدامات مرحوم میرزا محمد خان قزوینی در این ایام

در چند فصل اخیر دیده شد چقدر انگلیسها کوشیدند تا موفق شوند قرارداد ۱۹۰۷ را با روسها منعقد کنند .

دولت انگلیس از اوایل قرن نوزدهم چندین بار جد و جهد نمود ابرائراحت نفوذ دائمی خود قرار دهد.

دوره فتحعلی شاه را از نظر بگنرانیم دیده میشود تمام آن دوره قریب چهل سال دولت ایران کاملاً تحت نفوذ انگلیسها بود. نمایندگان سیاسی انگلستان نفوذ کاملی در دربار شاه داشتند، فقط چند صباحی صاحب منصبان فرانسو در ایران به تعلیم قشون پرداختند عمر این مدت بسیار کوتاه بود شرح آن در جلد اول بنظر خوانندگان رسیده است .

در اوایل دوره محمد شاه نیز شاه و درباریان با عمال سیاسی انگلیس روابط حسنه داشتند در این بین موضوع هرات پیش آمد و انگلیسها آغاز بیمهری نمودند عهد و پیمان خودشانرا با ایران شکستند ، جنگ هرات - روابط عمال انگلیس با یار محمد خان و آمدن کشتی های انگلیس به خلیج فارس و دادن ولتیمانوم به شهید یار ایران سوانحی بود که در آن ایام رو داد ولی همینکه محمد شاه از هرات مراجعت نمود روابط حسنه بین ایران و انگلیس برقرار گردید طوریکه حاجی میرزا آقاسی توانست قریب چهارده سال ایران مدار باشد و در این دوره نیز رفتار صدراعظم ایران مطابق میل انگلیسها بود .

در دوره ناصرالدین شاه که مدت سلطنت او قریب به پنجاه سال طول کشید میتوان بجزأت گفت که چهل سال آن نفوذ دولت انگلستان در دربار ایران با علی درجه رسیده بود من وقایع تمام آن دوره چهل ساله را با جزئیات آن شرح داده ام . در دو وهله روابط دولتی در این میان تیره شد دفعه اول منجر بجنگ شد دلیل آنهم این بود دولت انگلیس قصد داشت بخیال خود ناصرالدین شاه را تأدیب کند دمایسی بکار برده شد که با ایران حمله مسلحانه نمایند این بود که بوشهر و محمره (خرمشهر) را گلوله باران کردند و تصرف نمودند چنانکه شرح آن گذشته است بروز انقلاب هند با آن تجاوز و تعدی خاتمه داد بجهله هر چه تمامتر وسیله برانگیخته معهدنامه پاریس در سال ۱۸۵۷

مطابق ۱۲۷۳ هجری قمری در پاریس منعقد نمودند بین ایران و انگلیس مجدداً روابط صحنه ایجاد گردید . دفعه ثانی در قضیه انحصار تنباکو بود در این موقع قوای مسلح بکار برده نشد ولی با خدعه و تزویر مبلغ پانصد هزار لیره از دولت ایران بعنوان خسارت کمپانی انحصار توتون و تنباکو دریافت داشتند (۱۳۰۹ = ۱۸۹۱) غیر از این دو واقعه باقی ایام سلطنت ناصرالدینشاه دولت ایران بطور کلی تحت نفوذ عمال سیاسی انگلستان قرار داشت .

از شرح مختصر بالا دیده میشود که تمام مدت قرن نوزدهم، ایران دوست وفادار دولت انگلیس بود ولی دولت انگلیس از دولت ایران غیر از وفاداری انتظار دیگر داشت و آن عبارت بود از تسلط کامل بر تمام قلمرو ایران و اطاعت صرف از دربار لندن یا حکومت هندوستان .

وقتی که کار باینجا میکشید دربار ایران سرکشی میکرد و کارهای برگزیدگان آنها را فلج مینمود و خود آنها را هم از بین می برد .
شرح حال هر یک از این برگزیدگان را که مطالعه کنید از عاقبت کار آنها بخوبی آگاه میشوید .

خلاصه کلام ، من اینطور نتیجه می گیرم عاقبت انگلیسها در سنوات اخیر بستوه آمدند متوجه شدند موضوع ایران بستگی بسیار عمده ای با روس دارد حل مسئله ایران قبل از اینکه بتواند سیاست خود را با روسها روشن کند مشکل است .
پس باید اقدامی بکند روسها را ضعیف کرده بطرف خود جلب نماید هم نقشه خود را در صحنه سیاست اروپا عملی گرداند هم موضوع ایران را با روسها در میان نهاده برای طرفین منطقه نفوذ تعیین کند چه اوضاع اروپا طوری بود که انگلستان در مقابل حوادث آن ایام تنها مانده بود .

اول کاری که کرد ب فکر رفع اختلافات خود با دولت فرانسه افتاد در نتیجه اتحاد صمیمانه بین دولتین فرانسه و انگلیس در سال ۱۹۰۴ عملی گردید . در آن ایام روسها قدرت نظامی فوق العاده مهمی بهم زده بودند و اعتنائی بدولت انگلیس نداشتند خود دولت انگلیس هم این موضوع را میدانست که پیشنهادهای آن دولت برای اتحاد با روس

مؤثر نیست تا از قدرت نظامی روس کاسته نشود با اتحاد انگلیس تن در نخواهد داد .
این بود بطرف دولت جوان ژاپون متوجه شد و آنرا بدام انداخت و همه نوع وعده
مساعدت داد تا روسها بدست او ضعیف شوند .

دولت ژاپون این تعهد را بخوبی انجام داد و روسها را از پا درآورد با
میانجیگری تئو دور روزولت رئیس جمهور آمریکا که با اشاره دولت انگلیس پا در
میان نهاده بود صلح برقرار گردید و گریبان دولت امپراطوری روس از دست ژاپون
رها شد .

در این هنگام است که دولت انگلیس علناً برای عقد يك قراردادی با دولت
روس خیلی محرمانه داخل مذاکره شد . بناوینی روسها را حاضر کرده پیشنهادهای
دولت انگلیس تن در دهند یگانه مقصود دولت روس در این میان این بود با نزدیکی
بدولت انگلیس اعتبار نظامی خود را که در جنگ ژاپون متزلزل شده بود دوباره
بدست آورد .

در این ایام دولت انگلیس خود را یگانه دوست صمیمی امپراطوری روس
معرفی میکرد تمام اینها برای حاضر نمودن زمینه قرارداد ۱۹۰۷ بود و طوری این
مطلب تا روز امضای این قرارداد کاملاً در پرده استتار بود که کسی از جریان آن اطلاع
حاصل نکرد و بنا به توصیه دولت انگلیس موضوع کاملاً سری بود مگر تا اندازمائی
دولت فرانسه که ظاهر آ دوست صمیمی هر دو طرف بود گاه گاهی از جریان آن خبردار میشد
بعضی اوقات آلمانها هم خبرهائی میشنیدند و نزدیکی روس و انگلیس را بفرر خود
می پنداشتند و سروصدائی هم بلند می کردند ولی از باطن امر اطلاع صحیحی نداشتند .
اما دولت ایران که این دام برای او تهیه میشد هیچ اطلاعی از آن نداشت اگر
احیاناً بوسیله جراید خارجی از جریان يك چنین قراردادی خبردار میشد جوابهائی
که از وزارت خارجه انگلیس میشنید آنرا کافی میدانست .

جز این کاری انجام نمیداد دولت و ملت ایران در آن روزها وارد این فضا یا
نبودند اگر هم دولت اطلاع پیدا میکرد نمیتوانست بفهمد موضوع چیست، از این
قرارداد چه مقصود دارند و ملت ایران را بموضوع آزادی - برادری - برابری و حکومت

مردم بر مردم طوری به هیجان آورده بودند که کسی فرصتی نداشت و وسیله‌های در دست نبود این موضوع را تمیز بدهند و از طرف دیگر دولت انگلیس طوری خود را محبوب و هواخواه ایران برای گرفتن مشروطه معرفی کرده بود که نماینده سیاسی آنرا فرشته آسمانی میشناختند . و نفوذی در دل‌های مردم ایجاد کرده بودند که به تلقینات آنها مقنون میشدند .

در اولین تاریخی که اولیاء دولت ایران از این قرارداد اطلاع پیدا کردند در ماه می ۱۹۰۶ بود در این تاریخ اگر خاطر داشته باشند ایران گرفتار مطالبه آزادی و مشروطیت بود در این موقع روزنامه استاندارد لندن مقاله نوشت و از اتحاد دولتی روس و انگلیس سخن راند، نماینده ایران در پترزبورگ از وزارت امور خارجه روس توضیح خواست مقصود از این قرارداد چیست، از جوابی که روسها دادند و نماینده ایران هم آنرا تصدیق کرد اینکه موضوع حقیقت ندارد^(۱) روزنامه استاندارد این مقاله را بعد از انتصاب ایزولسکی بوزارت امور خارجه روس انتشار داده بود و تا اندازه‌ای مندرجات آن صحیح بود منتهی دولتی انگلیس و روس نمیخواستند قبل از امضای قرارداد کسی از موضوع آن اطلاع حاصل کند .

ایرانیان آن ایام اعتقاد فوق‌العاده محکمی بانصاف و عدالتخواهی دولت انگلیس داشتند با اینکه در قضیه‌ری زهر کشنده خود را با ایرانیان چشاندند بودند ولی عوام الناس از آن خبردار نبودند فقط خواص و درباریان بودند که از این قضیه اطلاع داشتند آنهم از چند نفر تجاوز نمیکرد .

در این ایام مردم ایران عموماً دولت انگلستان را حامی ملی تصور می‌کردند

(۱) کتاب قرارداد ۱۹۰۷ تألیف راجرز پلات چرچیل صفحه ۱۲۲ .

the persian charge d' affaires in st . Petersburg
claimed to have heard that the account in the
«STANDARD» had sprung from German inspiration .
Even he did not believe his information . R . P . C.
P . 122 .

که بر آن ها ظلم و ستم وارد آید برعکس روسها را چنین می پنداشتند که دشمن جان و مال دول کوچک و ضعیف است و يك دولت جابر و ظالم و مستبد و متعدی است . ایرانیان آن ایام دولت انگلیس را چنان و دولت روسرا چنین شناخته بودند .

در این تاریخ دولت ایران با دولت انگلیس تماس داشت و راجع بقرارداد دولتین از وزارت امور خارجه انگلستان تحقیق میکرد و جواب میشنید و میگفتند چنین موضوعی درین نیست ، دولت خوش باور ایران نیز قبول میکرد تا آن روزی که موضوع از پرده بیرون افتاد و جهانیان از چنین قرار دادی آگاه شدند دولت ایران نیز در این میان خبردار شد .

راجرز پلات چرچیل در کتاب خود راجع باین موضوع هرحی مینویسد .

میگوید :

«سراداردگری همیشه سرپوش روی این موضوع میگذاشت و آنرا از دولت ایران مخفی میداشت .»

در ۲۱ ماه جون ۱۹۰۷ وزیر مختار ایران راجع باین موضوع با سرادوارد-گری وزیر امور خارجه انگلیس ملاقات کرد و از او استفسار نمود و گفت در باب قرارداد انگلیس و روس راجع با ایران با واطلاعات بدهد و علاوه کرده گفت اطلاع حاصل نموده است که کشور ایران را دولتین روس و انگلیس بمنطقه نفوذ تقسیم کرده اند انتشار این موضوع اضطراری در ایران ایجاد نموده است .

جوابی که سرادواردگری در این باب میدهد قابل دقت و ملاحظه است خود گری میگوید: «من با و جواب دادم آنچه وزیر مختار ایران استنباط کرده صحیح نیست. بهتر آنست بگوئیم این قرارداد دولتین انگلیس و روس که ما میخواهیم بوسیله آن بین خود موافقت حاصل کنیم ، این خواهد بود که ما میل داریم نفوذ خودمانرا بآن نواحی کشور ایران که مجاور سرحدات روسیه است و محاذی قسمت های امپراطوری انگلستان می باشد توسعه دهیم، مقارن همین اوقات نماینده ایران در پترز بورغ از ایزولسکی هم بشوال نموده است جوابی که ایزولسکی داده دولت ایران را متقاعد

نکرده است ، (۱)

قرارداد ۱۹۰۷ در ۳۱ اوت همان سال در پترزبورغ بامضای نمایندگان دولتیین رسید و در همان شب هم میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم که یگانه مرد میدان سیاست ایران بود در جلو در مجلس مقتول گردید و دولت سقوط کرد حال خوب در نظر مجسم کنید .

هجوم قشون عثمانی بر ایران ، هرج و مرج و ناامنی در ایالات و ولایات ، نبود آدم لایق در رأس امور ، نفاق ، خدیت و دشمنی بین شاه و مجلس ، رواج بازار آزادی خواهی و مشروطه طلبی که ملت ایران را بدودسته مخالف تقسیم نموده و یگانه مسرد مقتدر ایران هم بقتل میرسد - در چنین هنگام است انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ را بایران اعلام میکنند .

زمینه موافقت دولتیین نتیجه قرار داد ۱۹۰۷ در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ مطابق

(۱) راجرز پلات جرجیل صفحه ۳۶۰ عبارت انگلیسی آن نقل میشود .

The Persian minister came to him (Grey) on 21 June and told him of the anxiety in Persia over a division of the land into spheres of influence .

Grey's answer is remarkable : «I told him this was not a correct impression . It would be more correct to say that the agreement at which we desired to arrive was one by which we should not push our influence in those parts of Persia which bordered on the frontiers of Russia and adjacent parts of the British empire . The reply received upon an almost contemporaneous inquiry directed to Izvolsky was not satisfactory to the Persian Government . Whether Izvolsky's failure to please by his explanations proceeded only from greater honesty or less skill cannot be determined . R. P. C. P 1905 .

۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری بامضای طرفین رسید.

این قرارداد در باب سه کشور آسیائی است ایران - افغانستان و تبت راجع باین دو کشور اخیر الذکر در اینجا صحبتی نمیرود چونکه موضوع مربوط بتاریخ ایران نیست فقط آن قسمتی که راجع بایران است ذیلا نقل میشود .

متن قرارداد (۱) اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان چون از روی صداقت مایل بودند که با رضایت طرفین بعضی مسائلی را که در آسیادولتین در آن دیمنعت بودند تصفیه نمایند مصمم شدند که بمقتد موافقتی از هر گونه اختلافات فیما بین روسیه و بریتانیا جلوگیری نمایند و باین مقصود امپراطور روسیه میواینزولسکی وزیر امور خارجه را و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و ایرلاند و امپراطور هندوستان سر نیکولسن سفیر کبیر خود مقیم دربار روسیه را وکیل خود قراردادند و ایشان بعد از ارائه اختیار نامجات خود که صحیح و معتبر بود مراتب ذیل را مقرر داشتند .

فصل اول - دولت بریتانیا متعهد میشود که در ماوراء خطی که از قصر شیرین شروع شده از اصفهان و نزد خوفا گنشته بنقطه در سرحد ایران در مقطع حدود روسیه و افغانستان (نوالفقار) منتهی میشود برای خود امتیازی خواه تجارتنی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه آهن و بانك و تلگراف و حمل و نقل و بیمه و غیره تحصیل ننماید و از رعایای انگلیس یا دولت دیگر در تحصیل این امتیازات تقویت نکند و در صورتیکه دولت روسیه در تحصیل این قبیل امتیازات تقویت بکند دولت انگلیس بطور مستقیم یا غیر مستقیم تعرض ننماید .

بدیهی است محل مفصله فوق قطعه ای است که دولت بریتانیا متعهد میشود در آنجا درصدد تحصیل امتیازی نباشد .

فصل دوم - دولت روسیه از طرف خود متعهد می شود که در ماوراء خطی که از سرحد افغانستان ازگزیک شروع شده ازیر چند و کرمان گنشته بیند عباس منتهی میشود برای

(۱) نقل از کتاب موسوم به قرارداد ۱۹۰۷ تألیف: ع - وحیدعلی ندرانی صفحه ۲۷ همچنین کتاب

خود امتیازی خواه تجار تی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه آهن و بانک و راه و حمل و نقل و بیمه و غیره تحصیل نکند و در صورتیکه دولت انگلیس در تحصیل این امتیازات تقویت بکند دولت روسیه بطور مستقیم یا غیر مستقیم تعرض نماید بدیهی است محل مفصله فوق قطعه ایست که دولت روسیه متعهد میشود در آنجا درصد امتیاز نباشد .

فصل سوم - دولت روسیه متعهد می شود که بدون مذاکره و قرارداد با دولت انگلیس از اینک در وسط خطوط مفصله در مواد ۱ و ۲ امتیازی بر عایای انگلیس داده شود معافیت نماید و همچنین بریتانیا در باب امتیازی که بر عایای دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را مینماید تمام امتیازات که فعلاً در نقاط مفصله در مواد ۱ و ۲ موجود است بحال خود باقی خواهد بود .

فصل چهارم - واضح است که عایدات گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس که محل تأدیه اصروف قرض قروضی میباشد که دولت ایران از بانک استقراضی و رهنی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است کماکان بهمان مصرف خواهد رسید واضح است که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در کنار بحر خزر که متعلق بایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف کما فی السابق بمصرف استقراضی خواهد رسید که دولت ایران از بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است . (۱)

فصل پنجم - در صورتیکه در استهلاك یا در تأدیه تنزیل قروض که ایران از بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی و رهنی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است بی ترتیبی بروز نماید و اگر مقتضی بشود که در عایداتی که محل استقراضی است که از بانک استقراضی و رهنی ایران شده است روسیه در نقاطی که در ماده دوم ذکر شده است نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید که در عایداتی که در ماده اول این قرارداد ذکر شده است نظارت نماید دولتین روس و انگلیس متعهد میشوند که قبل از وقت دوستانه

(۱) ایر فرض بمصرف خرج مسافرت سوم مظفرالدین شاه رسید و انگلیسها باصرار این قرض را بدولت ایران در زمان صدارت عین الدوله (عبدالعزیز میرزا) دادند و گمرکات جنوب را بکلیت در اختیار داشتند .

مبادله افکار نموده در اقدامی که برای نظارت باید بکنند اتفاق کرده از اقدامی که مغایر اساسی این قرارداد باشد احتراز نماید .

امضای آرتور نیکولسن نماینده انگلیس و امضای الکساندر ایزولسکی نماینده روس بتاريخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در شهر پترزبورغ .

انتشار خبر انعقاد قرارداد دولتین هیجانی در مردم ایران تولید نمود مجامع زیاد در تهران تشکیل شد و در اطراف آن بیحث و انتقاد پرداختند همه کس نسبت بآن قرارداد بدبین بود . با اینکه مقدمه آنرا خوب فراهم نموده بودند و قتل تاتارک نیز در همان روز اتفاق افتاد رجال درجه اول ایران و وکلای مجلس همه بهت زده در حیرت بودند .

از آنجائی که دولت انگلیس نمیخواست وجهه‌ای که در این ایام بواسطه مساعدت و همراهی با مشروطه طلبان پیدا نموده بود از دست بدهد روز چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ یعنی چهار روز پس از امضای قرارداد در يك مراسله مخصوص غرض و مقصود این اتحاد را برای دولت ایران تشریح نمود سواد آن مکتوب در اینجا نقل میشود ، مراسله رسمی وزیر مختار انگلیس سر سیسیل اسپرینگ ریس^(۱) بوزارت امور خارجه ایران بتاريخ چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق ۲۶ ماه رجب ۱۳۲۵ هجری قمری .

بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد فیما بین انگلیس و روس قراردادی منعقد شده که نتیجه آن دخالت دولتین در ایران و تقسیم این مملکت فیما بین آنها خواهد بود خاطر جناب اشرف ارفع مسبوق است که مذاکرات فیما بین دولتین روس و انگلیس بکلی طور دیگر است چرا که جناب مشیر الملک^(۲) که در این اواخر به پترزبورغ و لندن رفته مذاکراتی که با وزیر خارجه روس و انگلیس نموده و مشارالیهما از طرف دولتین خود مقصود دولتین را در ایران صریحاً توضیح کرده اند باید راپورت داده باشند جناب سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی

(1) Sir Cecil Spring Rice .

(۲) مرحوم عبدالله مستوفی در جلد دوم کتاب خود راجع بمسافرت آقای مشیر الملک (حسن پیرنیا مشیر الدوله) شرحی نوشته است جلد دوم صفحه ۲۵۱ ایضاً ۲۷۳ .

خود مستوفی هم همراه بود راجع به قرارداد ۱۹۰۷ در صفحه ۳۶۷ چنین مینویسد :
این روز دروزها دولت انگلیس در این کشور بی اندازه محبوب بود مگر همین انگلیس نبود

که باجناب مشیرالملک داشته‌اند و همچنین مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی در دو نکته اصلیه باهم کاملاً متفقند .

یکی اینکه هیچ‌یک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند کرد مگر اینکه صدمه بمال و جان رعایای آنها وارد آید .

دیگر اینکه مذاکرات در باب قرارداد فیما بین روس و انگلیس نبایستی برخلاف تمامیت و استقلال ایران بوده باشد جناب سرادواری نیز اظهار داشته بودند که تا بحال فیما بین روس و انگلیس ضدیت بود و هر یک میخواستند که توفیق دیگری را در ایران مانع شوند و هر گاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران امتداد پیدا میکرد برای طرفین یا برای یکطرف و سوسه پیدا میشد که در امور داخله ایران مداخله کند و نگذارد دیگری از این وضع حالیه فایده‌ای ببرد و یا بضرر دیگری برای خود تحصیل فایده بنماید مقصود از مذاکرات حالیه فیما بین روس و انگلیس اینست که چنین اشکالی فیما بین بروز نکند و این مذاکرات بهیچ وجه بر ضد ایران نبوده در حقیقت چنانکه

بقیه پاورقی از صفحه قبل

که در باغ سفارت خود را بروی آزادپخواهان گشوده بود ؛

درست است که ایرانی‌ها از رفتن سفارت جز محلی که از حمله حکومت نظامی آسوده بوده و با آزادی حرف خود را بشاه خود بزنند مقصودی نداشتند و انگلیسها هم در این آزادی خواهی کمک مادی و معنوی بایرانی‌ها نکرده بودند بلکه شاه بعد از دانستن مقاصد ملت خود فرمان مشروطیت را داده بود ولی همین بیرون آمدن آزادی از سفارت انگلیس چیز کوچکی نبود و انگلیسها را در نزد ملت ایران بی‌اندازه محبوب کرده بود .

ماده ۱۹۰۷ بین این دولت و دولت روسیه هم گرچه بر ضرر حیثیتی ایران بود ولی از حیث ماده اگرچه موقه ولی در هر حال تا حدی جلو تجاوزات روسیه را که بخیال بلع کردن تمام ایران بود می‌گرفت و آن دولت را در عملیات تجاوزکارانه خود محدود می‌کرد .

پس بستن همین پیمان هم با همه منکری که داشت در واقع برای جلوگیری از تعدیات روسیه بایران جلوه کرده بود آزادپخواهان ایران تصور می‌کردند که دولت انگلیس مدافع آزادی ایران است و از هر سوء قصدی که از طرف روسها نسبت به آزادی بشود باهم پیمانی که با آنها دارد جلوگیری خواهد کرد .

بلی همین حسن‌ظنها بود که آزادی‌خواهان را فریفته و از تدارک قوه مسلح بازداشت والا مقاومت در مقابل یکی دو هزار نفر مسلح که اکثر آنها بقالزاده‌های شهر و از سلحشوری بی‌خبر بودند کار مشکلی نبود . (صفحه ۳۶۸) جلد دوم .

مسیو ایزولسکی برای مشیر الملک توضیح کرده و گفته اند «هیچ يك از دو دولت مطالبه از ایران ننموده و باین جهت دولت ایران میتواند تمام هم خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید» هر دو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده اند، کلمات مسیو ایزولسکی که نیز حاوی قصد انگلیس است از قرار ذیل است :

« قانون نامه دولت روس این خواهد بود که مادامی که بمصالح آنها خللی وارد نیامده از هر گونه مداخله در امور داخله ممالک دیگر احتراز جویند و بکلی انحراف از این قانون در این مسئله حالیه غیر ممکن است »

در باب شهرت تقسیم ایران فیما بین روس و انگلیس که میگویند دولتین مزبور میخواهند حوزه اقتدار برای خود تعیین کنند جنابان سرادواری و مسیو ایزولسکی این فقره را ضریحاً توضیح کرده اند که بهیچ وجه این شهرت ها مأخذی ندارد و چیزی که دولتین میخواهند اینست که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتی به بسته شود که بموجب آن قرارداد هیچ يك از دولتین در آن نقاط ایران که متصل بسرحد دیگری است نفوذ خود را پیشنهاد نمایند این قرارداد بمصالح خود ایران یا ملت خارجه دیگری خللی وارد نمی آورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد میسازد که در ایران درصدد اقدامی که مضر بحال یکدیگر باشد بر نیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه منحل به پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است ابرائرا مستخلص سازد و اظهارات جناب مسیو ایزولسکی اینست (قرارداد فیما بین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرارداد مبتنی است بر ضمانت استقلال و تمامیت ارضی ایران اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود و ایران بهمراهی و کمک دو دولت مقتدر همجوار خود میتواند بعد از این تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید) از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرت هائی که در این اواخر در خصوص خیالات سیاسی انگلیس و روس در ایران دادمانند تا چه اندازه بی مأخذ است بهیچ وجه نیست حمله به استقلال ایران نداشته قصد دولتین از بستن این قرارداد اینست که استقلال ایران را ابدالذمیر تأمین نمایند نه فقط میخواهند عنری بجهت مداخله کردن در دست نداشته باشند بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند

در ایران بعد از حفظ مصالح خود دخالت کنند و دولتین مزبور امیدوارند که در آئینه دولت ایران ابدالدر از طرف مداخله خارجه مستخلص و در اجرای امور مملکتی خود بوضع خودشان کاملاً آزاد بوده باشند که فوائد آن عاید خودشان و تمام دنیا گردد. انتهی^(۱)

گفته شد انتشار این عهد نامه با قرارداد هیجان فوق العاده ای در تهران و سایر نقاط ایران ایجاد نمود مردم تا آنروز نسبت بدولت انگلیس حسن ظن داشتند در این روزها بکلی از آن دولت مأیوس شدند در آن تاریخ احساسات مردم سطحی نبود بعد از اعلان مشروطیت مردم ایران در مسائل عمومی علاقه پیدا کرده بودند و شور غریبی در مردم پیدا شده بود و روزنامه خوان شده بودند و جراید هر روز مقالات مفصل در این باب مینوشتند .

در اثر همان هیجان و احساسات مردم بود که دولت انگلیس بعجله و شتاب کاغذ فوق را توسط وزیر مختار خود در تهران بوزارت خارجه ایران نوشت .

این نامه جزو اسناد سیاسی که از طرف وزیر امور خارجه انگلستان گاه بگاهی منتشر میشد بنظر نمیرسید و اسمی از آن برده نمی شد تا در دسامبر سال ۱۹۱۱ علنی گردید و پارلمان انگلیس از وجود چنین نامه ای آگاهی یافت .

در آخر این فصل اشاره خواهد شد و قول و قرار و تعهدات و اطمینانی که در این نامه وزیر مختار انگلیس بدولت ایران داده بود که « دخالت در امور داخلی ایران نخواهند کرد و دولت ایران آزاد خواهند بود امور خود را بطور دلخواه نظم و ترتیب خواهند داد و بعد از این ایران از خوف مداخله جانب نجات یافته » این قول و قرارهای دولتین روس و انگلیس چه اندازه عاری از حقیقت بوده این دو دولت مقتدر اروپائی با چه بی رحمی و بی انصافی بایک دولت و ملت کهنسال آسیائی که تازه در راه ترقی و سعادت خود با احتیاط قدم بر میدارند رفتار نموده تمام آمال و آرزوهای آنرا با خشونت تمام و تند خوئی ظالمانه بیاد داده مانع هر نوع اقدام برای ترقی آن ملت شدند و هزاران گرفتاری ایجاد نمودند که نتوانند در راه خیر و صلاح وطن خود قدمی بردارند .

مدتها جراید پایتخت در اطراف این قرارداد مقالات مینوشتند و معایب و مضرات

(۱) قرارداد ۱۹۰۷ تألیف ع . وحید مازندرانی صفحه ۲۳ .

آنرا شرح میدادند تا اینکه این موضوع بمجلس کشیده شد و در مجلس وکلای دوره اول مدتی در این باب بحث میکردند مختصری از آن در اینجا نقل میشود .

اولین بار که در روزنامه «مجلس» سخن از قرارداد برده شد در شماره ۱۶۸ بتاريخ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۳۱ اوت ۱۹۰۷ می باشد .

در اینجا نقل از مکتوبی است که یکی از دانشمندان از پاریس مینویسد و در ضمن مطلب خود این سؤال را می کند : « ای رئیس ملت ، ای وکلای محترم آیا از اتحاد روس و انگلیس خبر دارید ؟ »

آیا میدانید برای وطن عزیز شما چه خوابها دیده اند . آیا کلمهای از فصول قرار داد آنها منتحضر شده اید ... ؟

این نامه درست در همان روز در روزنامه مجلس بچاپ رسید . اشعار میداشت این قرارداد در پترزبورغ بامضاء رسیده است و عصر آنروز تا یک در تهران مقتول شده و خبر عبور قشون عثمانی از سرخندایران داده شده هم چنین در خبر علاوه میکند « حکومت ایران از این حرکت قشون عثمانی مضطرب شده از آنجائی که خود را در دفاع حاضر نمیداند ب فکر است که از روس و انگلیس استمداد جسته حمایت بطلبد . »

در شماره ۱۷۵ روزنامه «مجلس» «تکارندمای از پاریس مینویسد : « معاهده انگلیس و روس - عهدنامه ای بسته شده بزودی بامضای دولتین خواهد رسید .

تلگرافی از لندن بتاريخ پنجم اوت ۱۹۰۷ در روزنامه استاندارد لندن نوشته شده که معاهده بین انگلیس و روس با ختام رسیده . . . در باب تبت - افغانستان و ایران قراردادهائی گذاشته شد و از قراز معلوم کابینه های لندن و پترزبورغ در خصوص این مطالب باینکدیگر معیت تام پیدا کرده و رفع ایرادات یکدیگر را کرده و بکلی متحد شده اند .

از قراری که در دوایر رسمی لندن مذکور است امضای عهدنامه پس از مراجعت نیکولسن سفیر انگلیس به پترزبورغ صورت خواهد گرفت .

در ضمن مذاکرات بیستونهم رجب ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق ۸ سپتامبر ۱۹۰۷ (روزنامه مجلس شماره ۱۷۴ مورخه ۳۰ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری) در مجلس موضوع

قرارداد انگلیس و روس هم مطرح شده این اولین بار است که در مذاکرات مجلس راجع
بقرارداد صحبت می شود اینست تمام آن مذاکرات :

حاج معین التجار (محمد دهبشتی) - گویا چند روز است که قرارداد روس و
انگلیس تمام شده و يك اندازه اسباب وحشت مردم گردیده صورت آن قرارداد را هم
گویا بوزارت خارجه فرستاده اند اگر چه ظاهراً میگویند این معاهده در استقلال ایران
است ولی نمیشود اطمینان حاصل کرد باید آن قرارداد را چون در باب ایران است در
ما بدانیم و آن قرارداد را بدهند و نوشته هم بدهند که غیر از این صورت ظاهری قرارداد
دیگری در خفا ندارند .

اسدالله میرزا (شهاب الدوله ملك آراء) - « از قراری که گفتند عهدنامه بین روس
و انگلیس در خصوص آسیا تمام شده و همانطور که گفتند صورت آن عهدنامه را باید
بمجلس بفرستند یکی از مواد آن اینست که در نفوذ پلیسکی و تجارتی هر کدام طرفی را
اختیار نمایند و يك چیز دیگری هم در بین هست که استقلال دولت ایران را این دو دولت
ضمانت کرده اند آن ماده اول را در روزنامه جات نوشته اند پس باید این را خواست و دید . »
حاج امین الضرب (حاج حسین آقا مهدوی) - « در يك سوادی دیدم که این
ماده آخری را يك طوری نوشته بودند اگر در حقیقت اینطور باشد خوبست ضرری
ندارد ولی در هر صورت باید آن عهدنامه را دید . »

آ میرزا ابوالحسن خان - « لایحه از سفارت بوزیر امور خارجه نوشته شده صریحاً
نوشته اند نفوذ این دو دولت در مملکتی که همسایه هستند پساوی باشد یعنی انگلیس
در طرف جنوب و روس در طرف شمال و هیچ يك از این دو دولت در طرف دیگری
داخلت نکند و من معنی آن کلام را که امین الضرب گفتند نفهمیدم و يك کلمه دیگر هم
هست که اموری که از برای دولت ایران رخ میدهد بکنك این دو دولت فیصل بگیرد
این مطلب را هم نفهمیدم پس باید نوشت که صورت عهدنامه را بفرستند بوزارت امور
خارجه و استدعا میکنم که صورت آنرا داده و بنویسند که غیر از این قرارداد دیگری
نداریم مابیش از این سؤال و خواستن حق دیگری نداریم . »

حاج معین التجار - « سفرای ما باید بدانند که ترتیب این مملکت حالیه برخلاف

سابق است شاید راپرتی میفرستادند و خوانده نمی شد ولی حالا باید این گونه راپرت‌ها را بوزارت خارجه بفرستند و از وزارت خارجه هم بمجلس بفرستند خوانده شده معلوم شود.

مستشارالدوله (صادق) - «باید وزیر امور خارجه را در يك مجلس خواست و از کلیه معاهداتی که شده مفصلاً توضیح خواست و بما اطمینان بدهند که از این معاهدات ضرری باستقلال ایران بر نخواهد خورد.»

حاج معین التجار - «عرض دیگر دارم . . . در اینجا موضوع صحبت عوض میشود بدون اینکه در این باب صحبت بجائی رسیده باشد یا نتیجه بگیرند میروند سز موضوع دیگر.»

بعد از قتل میرزا علی اصغر خان اتابک دیگر دولتی در کار نبود تا اینکه کابینه مشیرالسلطنه (میرزا احمدخان) در ۲۹ رجب ۱۳۲۵ هجری قمری تشکیل شد روز یکشنبه ۶ شعبان وزراء بمجلس معرفی شدند در این دولت مشیرالسلطنه (میرزا احمد خان) رئیس الوزراء و وزیر داخله، سعدالدوله (میرزا جوادخان) وزیر امور خارجه مشیرالملک (میرزا حسنخان پیرنیا مشیرالدوله) وزیر عدلیه، قوامالدوله (میرزا محمد علیخان) وزیر مالیه، مجدالملک (میرزا تقی خان) وزیر تجارت، مستوفی الممالک (میرزا حسنخان) وزیر جنگ و مهندس الممالک (نظام الدین غفاری) وزیر فواید عامه (سعدالدوله نیز که وزیر امور خارجه شد یکماه طول نکشید از وزارت خارجه رفت مشیرالدوله جای او را گرفت و تا اوایل سال ۱۳۲۶ در وزارت امور خارجه باقی بود). اوقات و کلای مجلس صرف قضایای هجوم قشون عثمانی بنواحی ایالت آذربایجان بود تلکرافات زیاد از فجایع اعمال آنها به مجلس میرسید وقت مجلس را می گرفت . . .

در تاریخ سیزدهم شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۷ (شماره ۱۸۵ روزنامه مجلس) وزیر امور خارجه بمجلس آمده در باب قشون عثمانی توضیحات داده بعد علاوه نمود نتیجه اقدامات وزیر امور خارجه و سفیر انگلیس و روس و مأمورین دیگر در ایران و سفیر دولت روس و انگلیس، در باب عالم اینست که سفیر دولت انگلیس به

من نوشته و ترجمه آن قرائت میشود ، قرائت شد بدین مضمون که : « نواب سلطان عثمانی امر را برایشان مشتبه کرده بودند بطوریکه مسئله سرحدی را بکلی خلاف دانسته نمایندگان دولت انگلیس و روس اقدامات کرده و همین روزها عساکر عثمانی بکلی عقب خواهند نشست بنحوی که اسباب آسایش خاطر دولت علیه ایران گردد.»

اما موضوع قرارداد دولتین روس و انگلیس - این موضوع در تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۰۵ هجری مطابق ۱۹۰۷ میلادی دو باره در مجلس مطرح شد و عین آن در اینجا نقل میشود. (شماره ۱۸۹ روزنامه مجلس)

رئیس - «این قرارنامه و مراسله ایست که از سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه رسیده و ایشان آن قرارنامه را با مراسله فرستادند بمجلس قرائت شود و در این قرارنامه بین دولتین روس و انگلیس آنچه راجع بایران است نوشته اند»
سواد مراسله سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه بتاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷
۱۵ شعبان ۱۳۲۵ :

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد بر حسب دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستاندار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب منیعده فیما بین دولتین انگلیس و روس مورخه ۳۱ اوت ۱۹۰۸ را تا اندازه که راجع بدولت علیه ایران است لفاً ایفا دارم، محض تسهیل قرائت نوشته مزبور ترجمه غیر مستند آن را به نسخه فرائسه الحاق داشت محض احتراز از هرگونه اشتباه نیز باید اظهار دارم که مسلم است نسخه فرائسه سندیت خواهند داشت ، صورت این قرارداد رسماً بدول معظم ایفاد خواهد شد و بزودی نیز انتشار خواهد یافت در این موقع اجترامات فائقه را تجدید مینماید .

قرارداد در باب ایران - در اینجا آن قسمتی از قرارداد که مربوط بایران بوده در مجلس قرائت میشود یعنی يك مقدمه و پنج فصل که در قرارداد کلی ، این قسمت که مربوط به ایران است عین آن در صفحه قبلی نقل شده است .

دنباله مذاکرات ۲۶ شعبان . مستشار الدوله - «بر همه معلوم است که مدت ها دولت روس و انگلیس در ایران نفوذ پلتیکی و تجارتنی داشته اند و در بعضی نواحی مال بعضی

زیادتر بود در حقیقت ایران میدان کملی بود بجهت آن دو دولت اگر دولت ایران واقف نه نکات کمر خود بود میتواند در آن حال مبادیت فوائد و منافع یشمار حاصل نماید ولی متأسفانه موقع را از دست داد و آن مبادیت از بین مرتفع شد خیلی جای تعجب است که دو دولت در داخله دولت مستقلی قرارداد میگذارند معلوم است که دول حقوق تجارتی خود را بهر وسیله باشد برقرار میدارند بدون اینکه صاحب خانه مطلع باشد، با این قرارداد و معاهدای که بین دولتین شده است دولت ایران میتواند بهر کس امتیاز بدهد ولی در نواحی و جاهائی که امتیاز داده نشده باشد اعم از اینکه طرف دولت انگلیس و روس باشد یا غیر از آنها در هر نقطه و ناحیه ای که نفع خود را در او به ببیند پس این قرارداد آن اختیار داخلی ما را سلب نخواهد کرد، بر فرض این دو دولت برای خود و رعایای خود قرارداد ماند ربطی بعمل ما ندارد ما نمیتوانیم ترتیب مملکت خود را تغییر بدهیم اما اینکه نوشته شده که گمرکت جنوبی مرهون استقراض است اگر تأخیر افتاد کنترل بگذارند، اگر چه این مسئله با وزیر مالیه است ولی چون در اینجا مطرح شد بنده عرض مینمایم که در آن قرارداد استقراضی چنین شرطی نباشد و در صورت عدم آن حق ندارند و در کنترل که از برای وصول عایدی گمرکت شمالی در صورت تأخیر قسط آن میگذارید، آنها باید موافق با قرارداد استقراضی باشد.

« وکیل التجار - « این دو دولت محترم چون در سابق میان خودشان در تجارت زد و خوردی داشتند میخواستند یک قراردادی میان خودشان بگذارند که بتجارت يك- دیگر خسارت وارد نیارند و مزاحم نشوند.

اما در باب کنترل اینجا نوشته شده که برای اینکه اطمینان حاصل بشود حق دارند آنکه در صورت نرسیدن قسط.

دیگر اینکه باید از وزارت امور خارجه پرسید آیا مطالب محرمانه و قرارداد مخفی هست یا خیر؟

رئیس - آنچه بوزارت امور خارجه نوشته اند همین است دیگر نمی شود آنها را قسم داد که آیا غیر از این هست یا نیست؟

وثوق الدوله (حسن وثوق) - گویا چیزی در این خصوص از آن یانی که جناب

مستشار الدوله گفتند اولی تر نباشد ، حاصل مدلول این قرارداد این است که دولت انگلیس در شمال امتیاز نگیرد و دولت روس در جنوب و باین ترتیب حال ایران را با سابق تغییر نخواهند داد و در هر موقع دولت ایران میتواند بهر يك از دول امتیاز بدهد. اما در باب کنترل باید این ترتیب از روی معاهده و قرارداد استقرض باشد.

آقا میرزا ابوالحسن خان - «این معاهده ظاهرش چون کور کافر پرخلل - باطنش قهر خدا عزوجل - حفظ حقوق تجارتنی و حدود سیاسی مسئله جداگانه ایست رجوع به تواریخ گذشته باید نمود که مقصود از تجارت چه بوده است من چیزی عرض نمیکنم همین قدر چیزی را که بعضی از روزنامهجات دولت انگلیس گفته اند عرض میکنم که مینویسند در این موقع که دولت ایران با بجاده ترقی و مشروطیت گذارده ما از دولت دوستی مثل دولت معظم انگلیس متوقع نبودیم که با يك دولت دوست دیگر ما چنین قراردادی بگذارند .»

آقا سید حسن تقی زادم - «هر چه بگوئیم تأیید مطالب سابق است البته همه کس میدانند از برای دولتی که دو دولت دیگر در خاک او قرارداد بگذارند جای تأسف است ولی این راهم میگویم که دولت ایران میتواند حقوق خود را حفظ کند و هیچ خللی بر او وارد نیاید و بعد از تمام مذاکرت میگوئیم زنده باد استقلال ایران.»

حاج شیخ علی - «آیا این قرارداد را نمیشود تغییر داد؟»
رئیس - «خیر ما کبری با آنها نداریم و هر دولتی که امتیاز میخواهد ما با کمال استقلال میدهیم.»

وکیل الرعایا - «آرزو مندیم که دولت ایران تمام منافع خود را حفظ کند البته این دو دولت مادامیکه دوستی مابین خود شایرا طالبند ما هم تل آنجائیکه لازم است حاضر خواهیم بود و این قرارداد هم بدیهی است و مابین خود آنها است و ما میتوانیم با کمال استقلال هر امتیازی که مقرون بصواب بدانیم بسایر دول میدهیم.»

رئیس - «فقط مقصود از این قرائت اطلاع بود البته وزارت امور خارجه جوابی که لازم است خواهد نوشت.»

اسداله میرزا. آنچه که روزنامهجات انگلیس ایشار میدهند این است که غرض از معاهده این بوده است که بعدها روس بطرق تجارتی افغانستان و راههای دیگر، راه به هندوستان پیدا کند و هندوستان تحت حمایت انگلیس بماند گذشته از این هیئت عالیہ وزرای انگلستان در کمال صداقت طرفدار آزادی هستند چنانچه در این مدت اخیر ترانسوالرا آزادی دادند و بایرلاند که مدتها است در تحت حمایت انگلیس است میخواهند که پارلمان و آزادی بدهند با وجود این دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد که باستقلال ایران صدمه وارد آید. (۱)

آقا شیخ حسین - «مطلب همین بود که گفته شد چیزی که هست همین طور که امروزه آجاب اتحاد میکنند که ثروت خود شانرا زیاد کنند ما هم کوشش کنیم که مالیه خودمانرا زیاد کنیم و خودمانرا حفظ نمایم.»

آقا میرزا فضلعلی آقا - «دیگران هر چه بکنند از برای خود میکنند چیزی که بر ما لازم است همین است که دقت کرده خود را حفظ کنیم.»
وکیلالتجاره قناعت توانگر کندمرد را. چیزی که امروز میتواند مارا مستغلس سازد قناعت است.»

آقا شیخ یوسف روزیکه سمداللوله به مجلس آمدند نوشته از سفارت انگلیس ارائه دادند که نوشته بود تحصن ایرانیها در قونسل خانه های انگلیس اسباب بخرمت دولت انگلیس است.»

رئیس - «صحیح است با بودن دارالشوری نباید جائی متحصن شوند.»
حاج میرزا علی آقا - «مطلب اول من راجع است به عهدنامه آنچه از این عهدنامه مفهوم میشود مضمون آن فرمایش خداوند است که میفرماید خودتان خودتان را درست دارید ضلالت دیگران بشمار ربط ندارد عهدنامه ربطی بماند دارد ما باید استقلال خودمان را حفظ کنیم، مطلب دیگر راجع به تحصن است آنچه را میتوان از شرع مقدس سند

(۱) همین عبارت سرادوردگری در اینجا نوشته میشود، گری همان کسی است که بعد از لرد لنتون نقش اتحاد بلوس را عملی کرد.
عبارت گری، «استقلال ایران بحد یک استخوان پوسیده سرباز انگلیسی ارزش ندارد.»

بدست آورد از برای بست بودن آن خانه خدا است دیگر در موضع دیگر سندی نیست محل امن همان خانه خدا است در هر جا که کسی متحصن شود و احتمال داده شود که باعث تعطیل اجرای حکم است خلاف قانون است.

این بود تمام مذاکرات و بحث در اطراف قرارداد روس و انگلیس در مجلس شورای ملی ایران در آن تاریخ، از مطالعه آن میتوان درجه رشد سیاسی و کلای آن دوره را بخوبی استنباط کرد.

از نامه سرسیسیل اسپرنک ریس وزیر مختار دولت انگلیس که در چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۲۵ بوزارت امور خارجه ایران نوشته است و در آن نامه يك رشته توضیحات داده است در صورت جلسات مجلس نیست حتی خود روزنامه مجلس نیز آنرا چاپ نکرده است.

نوشتن این نامه در نتیجه بروز هیجان ملت ایران بوده که دولت انگلیس مجبور شد چنین نامه بوزارت امور خارجه ایران ارسال دارد سعی کند در آن عباراتی بگنجاند که افکار عمومی را از این هیجانها تسکین دهد.

از مطالعه صورت جلسات مجلس در این ایام دیده میشود وقت مجلس صرف خواندن تلگراف و شکایات تضرع آمیز ولایات است که از اغتشاش و ناامنی و هرج و مرج حکایت میکند گاه گاهی هم از قرارداد دولتین صحبت بمیان میآید.

در این تاریخ که مجلس تازه شروع بکار کرده بود و میرفت دست با اصلاحات بزند انعقاد قرارداد دولتین شدیدترین ضربتی بود که با استقلال ایران وارد آوردند.

در نتیجه این قرارداد است که دخالت رسمی و علنی دولتین در امور داخلی ایران شروع میشود، اشخاص ناراحت و ماجراجو، غارتگر و آشوب طلب، تحت حمایت دولتین قرار میگیرند، در سرتاسر ایران میدان فتنه و فساد وسعت پیدا میکند، هر کس و نا کس دست از آستین در آورده بشرارت و هرزگی شروع میکنند و حکومت مرکزی را پاك فلج نموده و اهمیت را در تمام مملکت متزلزل کرده راحتی و آسایش را از ملت ایران سلب مینمایند.

يك نمونه از مذاکرات و کلای مجلس (روزنامه مجلس شماره ۱۸۲ دهم شعبان

(۱۳۱۵) روز شنبه هفتم شعبان ۱۳۲۵ (۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷)

حاج امام جمعه - درینگر حالت تکلم ندارم الان نشسته‌ام وطن مرا توپ بسته‌اند
جمعی از بستگانها کشته‌اند اقوامها فدای ملت کردند نمیخواهم بگویم روزی که
باین مجلس آمدم همرا در راه ملت دادم میخواهم این مطلب را از وزراء بی‌رسم شمارا
به پنجمبر شمارا بپرچه که میرستید ما شمارا وزیر مسئول نمی گوئیم چیزی هم بشما نداده
ایم آیا از اهل این وطن هم نیستید؟

کواقدم شما ، چه کردید ، چه فکری بخاطر آوردید ، آخر تا کی بمسامحه
می‌گذرانید ، شما آخر عرق اسلامی دارید مگر این وطن شما نیست .

در این تاریخ تازه شانزده روز از تاریخ قرار داد دولتین گذشته بود و یکسال
واندی از ظهور و برقراری مشروطیت ، دولت مرکزی ایران بقدری ضعیف و ناتوان
شده بود که قادر نبود کوچکترین قدمی برای امنیت و آسایش مردم بردارد .

در پنجم ماه رمضان ۱۳۲۵ مطابق ۱۳ اکتبر ۱۹۰۷ باز موضوع قرار داد دولتین
در مجلس مطرح میشود ، میرزا ابوالحسن خان سؤال میکند و میپرسد در باب معاهده
سفارت انگلیس چه نوشته‌اند ؟ اگر نوشته‌اند برای چه نوشته‌اند باین سؤال کسی
جواب نمیدهد .

در هیجدهم ماه رمضان ۱۳۲۵ مطابق ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷ ناصرالملک (ابوالقاسم)
رئیس الوزراء انتخاب میشود .

وزیر امور خارجه باز آقای مشیرالدوله است در همین روز بمجلس معرفی میشوند ،
در این ضمن آقای میرزا ابوالحسن خان موضوع قرارداد انگلیس و روس را عنوان کرده
سؤال میکند: «اگرچه قبل از وقت اخطار نشده ولی از وزیر امور خارجه استدعا میشود
اگر جواب سفارت از بابت معاهده حاضر شده است ارائه بشود و اگر حاضر نشده حاضر
کرده بمجلس ارائه دهند که بدانیم چه جواب میدهند ، همه میدانند که مجلس هیچ یک
از این فصول را قبول نکرده است و ایراد دارد .» وزیر امور خارجه: «البته میدانید
قبل از آنکه وزیر معرفی بشود بکار شروع نمیکند البته بعد از معرفی اول کاری که
شروع شود همین است .»

در تاریخ ۲۶ ماه رمضان ۱۳۲۵ مطابق سو- ماه نوامبر ۱۹۰۷ باردیگر موضوع قرار داد دولتین در مجلس مطرح شد . اینک شرح آن :

آقامیرزا ابوالحسن خان دو فقره سؤال است که مجلس میخواهد از جناب وزیر امور خارجه بنماید یکی اینکه جواب مراسله سفارت دولت فخریه انگلیس را در باب معاهده چه نوشته اند و دیگر اینکه از بابت حکمیت اخباری که از نتایج کنفرانس لاهه است چه اطلاع دارند .

وزیر امور خارجه: در جواب اینکه در باب مراسله سفارت دولت فخریه انگلیس داده شده است از این قرار است سواد مراسله متحد المضمونی است که بتاريخ ۲۵ رمضان المعظم ۱۳۲۵ مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ که سواد يك قسمت قرار داد منعقد فیما بین دولتین قوی شوکین روس و انگلیس راجع بایران و دارای يك مقدمه و پنج فصل بود و اصل انامل توقیر گردید .

اینک در جواب زحمت افزا میشود که چنانکه خاطر نصفت مظاهر آن جناب تصدیق خواهد کرد قرار داد مزبور فیما بین دولتین قوی شوکین روس و انگلیس منعقد شده و بنا بر این مفاد آنهم راجع بدولتین مرقومتین که قرار داد مزبور را امضا کرده اند خواهد بود و دولت علیه ایران نظر باستقلالی که بفضل خداوند متعال بخودی خود دارا است کلیه حقوق و اختیاراتی را که در استقلال تمام این دولت علیه حاصل است از اثر نفوذ هر قسم قرار دادی که ما بین دو یا چند دولت خارجه در باب ایران منعقد شده یا میشود اصولاً و حقاً مصون و محفوظ میداند و در روابط خود با دول متحاربه و تشید مبانی و داد و یک جهتی موافق اصول عهد مقدسه و قاعده دنیهای باز برای تجارت بین المللی سعی بلیغ خواهد داشت ، در باب وجوه استقراضی هم بدیهی است که دولت علیه قرار داد هائی را که در این باب منعقد شده است بلا تخلف رعایت خواهد نمود .

برای اظهار و اعلام اصولی که در این مراسله مقید و مصرح است سوادى از آن نمایندگان دول متحاربه به مقیمین دربار دولت علیه ارسال شد. در این موقع احترامات فائقه را نسبت بآن جناب جلالت مآب تجدید مینماید .

در بیست و هشتم ماه رمضان ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق پنجم توامبر ۱۹۰۷ میلادی در مجلس باز میرزا ابوالحسن خان نطق مهم و مهیجی ایراد میکند، این بار خود را خیلی عصبانی نشان میدهد، گوید: «مقدمه عرضی دارم مملکت را مغشوش و مخصوصاً قارس را از همه بدتر می بینم لازم میدانم حضور و کلای عظام عرض نمایم و مقصود خود را روی کاغذ آورم. بسبب آن حال عصبانی که دارم بتوانم مقاصد خود را کاملاً ادا نمایم خاطر محترم شما و کلار امتوجه می سازم بجوایی که از طرف دولت علیه سفارت دولت انگلیس در خصوص قرارداد قبلی این انگلیس و روس راجع بایران نوشته شده و جناب وزیر امور خارجه پریروز حضوراً اعلام فرمودند من میگویم این استقلال خدا داد را که مرقوم فرموده بودند ایران بخودی خود دارا است در صورتی معنی حقیقی پیدا خواهد کرد و یابدند. خواهد ماند که ما ایرانیان این تفاق و اغراض را یک سو نپیم جنگ خانگی را کنار گذاریم و جان و دل از روی قلب با یکدیگر متحد شویم تا از برکت این اتفاق و اتحاد تحصیل قدرت و قوتی نموده بتوانیم باطل السحر آن معاهده شویم.

مگر این آتش که شعله آن تمام مملکت ما را فرو گرفته نمی بینید؟^(۱) مگر استغاثه و استعانه ایران را نمی شنوید؟

در کجا است که این آتش شعله ورنیست! در فارس نیست، در کرمان نیست، در آذربایجان نیست، در استرآباد نیست، در خراسان نیست، در مازندران و کیلان نیست؟ همه جا خشک و تر را می سوزانند و از کجاست استغاثه که میفرماید - ای اولاد من مرا کمک نمائید و بفریاد من برسید شنیده نمی شود میدانم چرا در راه چاره و اطفاء آن آتش نمی کوشید و ایران که همه چیز ما مستاجرا نمیکنید عزت ما ایران است شرافت ما ایران است شما را بخندای ایران قسم میدهم بیایید هر کیلی از هر کجا که هست بپرسید و تریبی که میتواند و میداند اهل مملکت خود را از مضطره و وطن خود بیاباگاهاید و علاج این درد بی درمان را که امروز فقط با اتحاد ممکن است حاصل شود بنمائید والا

(۱) حال در این تاریخ نتره یکسال از ظهور متروحه ایران میکند. این همه هرج و مرج و عدم امنیت در سراسر ایران پیدا شده است.

با این طول زمان اختشای و انقلاب روزگار ایران و ایرانی از این سیاه تر خواهد شد و فاتحه شوم این مملکت را باید بخواید و استقلالی که می‌شنویم بعضی باعلی حضرت همایونی که جان ما ایرانیها پندای تاج و تخت مقدس او بادو عده و حضوراً متعهدشماند همان استقلالی است که برای (کشور) کره یا دولتین انگلیس و ژاپون در معاهده نامه خود قرار دادماند چه امپراطور سابق (مملکت) کره ؟ کجا رفت استقلال آن دولت امپراطوری ؟

تمام ترس من از این است که ملتفت تحریک و تقنین نباشیم و اغراض را کنار نگذاریم و یک وقت بینیم که تمام درهای چاره بروی ما بسته شده است مفعول مجبور با چشم باز و دست گشاده تسلیم کردیم .

از این می‌ترسم ایران را ارزان نه گران بخدا قسم کم کمترین بهای ایران جانهای پاک ایرانیان است که معنی حب الوطن را دانسته قیمت وطن عزیز را شناخته و معنی شرف و افتخار را در عالم فهمیده باشیم شما تمام چیزها را کنار گذاشته و مشغول هستیم که به بینیم فلان شخص در بالای منبر چه گفت من وکیل شیرازم از طرف موکلین خودم داد و فریاد می‌کنم و یکی دیگر از طرف اشخاصی که او را وکیل کردند فریاد میکند شما را به خدا قسم بیاثید اتفاق کنید و نفاق را کنار بگذارید و نگذارید ایران از دست برود ، (۱)

پیداست بیانات میرزا ابوالحسن خان شیرازی در مجلس شورای ملی مژده صدائی در خارج بلند کرده است .

در جلسه دوم شوال ۱۳۲۵ مطابق نهم ماه نوامبر ۱۹۰۷ ضمن مذاکرات مجلس ناصر الملك و مشیر الدوله یکی بعنوان رئیس دولت دیگری بعنوان وزیر امور خارجه در آن جلسه بیاناتی نمودماند .

رئیس دولت از « رعایت حفظ روابط بین دول » و اینکه « ما باید خیلی دقت کنیم که تا بتوانیم روابط خودمان را با دول همجوار زیاد و محکم نمائیم نه اینکه

بر خلاف آن اظهار و ابرازی کنیم در این موضوع وزیر امور خارجه خواهند بیان فرمود .

مشیر الدوله وزیر امور خارجه: تزاكت بين المللى از چیزهائی است که در همه جا معمول است و دول همجوار را همه طور محترم میدانند بعضی اوقات ملاحظه میشود که در باره پاره از روزنامهجات پاره عنوانات میشود که احتمال می رود اسباب رنجش گردد هم. چنین در مجلس مکرر خواستیم که خواهش کنیم از طرف مجلس در این باب مراقبتی شود میدانید که مجلس واضح قوانینی است و اجرای آن با قوه مجریه است پس همیشه باید رعایت شرایط اجراء ملحوظ گردد .

آقامیرزا ابوالحسن خان: مطالبی را که جناب رئیس الوزراء و جناب وزیر امور خارجه بیان فرمودند تمام صحیح است مجلس هم بر همین عقیده است ولی خوب است این تزاكت بين المللى را توضیح کنند و حدی از برای آن معین نمایند به عقیده بنده اگر يك و کیلی مثلا در باب معاهده دولت روس و دولت انگلیس عقیده ما برای این باشد که این معاهده مضر بحال مملکت است و تقسیم آنست اگر اظهار نکنند ادای تکلیف خود را نکرده است و در هر پارلمان اینگونه مذاکرات میشود و کیل هم باید در اینگونه موارد عقاید خود را بگوید .

این مرد در جای رسمی با این صراحت لهجه صحبت میکند و مقصود خود را روشن و واضح با اطلاع حاضرین میرساند و ضررهای آن و اثرات شوم آئنده این قرارداد را گوشزد میکند ولی در هر دفعه سایرین مطلب را لوٹ کرده بجای دیگر میکشاند و موضوع از بین میرود .

این بود سیاست اولیای امور در این ایام !

این بود بحث های عمده که وکلای دوره اول مجلس شورای ملی در باب قرارداد دولتین روس و انگلیس نمودند .

در این تاریخ عمده هم از ایرانیان مقیم خارجه بودند که در اطراف این قرارداد و مضرات آن سخن رانده جراید خارجی را که در باب قرارداد مطالبی نوشته شده بود

ترجمه کرده برای جراید طهران و اولیای اموری فرستادند ، از آن جمله که بیش از هر کس زحمت کشیده و دلسوزی نموده و علاقه نشان داده است مرحوم شیخ محمد خزینی است .

این مرد ایزان دوست در آن اوقات در پاریس اقامت داشت مندرجات جراید خارجی را که راجع بقرارداد دو تین مطالبی نوشته بودند ترجمه کرده یا ایران میفرستادند و از قرارداد روس و انگلیس جداً تنقید میکردند.

فصل نود و سوم

اثرات شوم قرارداد ۱۹۰۷ در ایران

فایده قرارداد ۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بود - دولتیکه صلحه دید دولت و ملت ایران بود - ظهور مشروطه در ایران با بروز ذلت و بدبختی برای ملت توأم بود - عده بسیار قلیلی برای برقراری مشروطه جدیت میکردند - از ضعف شاه و دولت استفاده شد - بنت نشستن در سفارت انگلیس - تیر مردوزی ایران شروع میشود - اشاره بدوره ناصری - دوره مظفری - سوانح این ایام - اتابک در دستگاه مظفرالدین شاه عامل مهم بود - مشروطه ایران و دولت انگلیس - ادوار تعدی و تجاوز دولتین روس و انگلیس - شرح این مصائب - حسن نیت ملت ایران نسبت بانگلیسها - اشاره بمجلس اول - نقل از شماره ۳۵ روزنامه «کاه» چاپ برلن - کارهای برجسته مجلس اول - نقل از شماره ۳۶ روزنامه «کاه» - مجلس اول چگونه خاتمه یافت - سوانح این ایام - افتتاح مجلس دوم - کارهای مجلس دوم - استخدام مستشاران خارجی - اشاره بقرض ۵ کروور تومان و جریان آن - شرایط قرض فوق - پیشنهاد روس و انگلیس - رد این پیشنهاد از طرف ایران - صحبت قرض از سندیکای بین المللی - تهدید روس و انگلیس برای انجام این قرض -

دنباله آن - وقایع ناگوار این ایام - تهدیدات روس و انگلیس بدولت ایران - اشاره بموضوع آلمان و ایران - دسایس روس و انگلیس در داخله ایران - گرفتاری‌های مجلس و دولت ایران که روس و انگلیس ایجاد میکردند - عظیم‌ترین ضربت دولتیین باستقلال ایران - جریان آن - اقدامات روس و انگلیس برای اخراج شوستر امریکائی مستشار مالی ایران - اشاره باصطلاحات مجلس دوم - مجلس دوم چگونه خاتمه یافت - نقل از روزنامه «کاو» - سیاست وحشیانه روس و انگلیس در این ایام - قتل عام تبریز و رشت - توپ بستن گنبد حضرت رضا (ع) - تبعید آزادی‌طلبان - تحصیل جبری روس و انگلیس امتیازات و تعهدات - دولت و ملت ایران قریب به سه سال گرفتار زجر و شکنجه روس و انگلیس بود - کوشش ملت ایران برای افتتاح مجلس سوم - عمر مجلس سوم - جریان امور در این ایام - دخالت روس و انگلیس در کلیه امور ایران - کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله - اقدامات روس و انگلیس برای عزل مشیرالدوله - روس و انگلیس سعدالدوله را برای تشکیل دولت ایران پیشنهاد میکنند - دنباله این جریان - روس و انگلیس با قزاقخانه و عمال دولتیین برای بهم زدن مجلس سوم اقدام میکنند - قوای ملی ایران در مقابل مفسدین مقاومت میکنند - از تشکیل دولت بریاست سعدالدوله جلوگیری میشود - عین‌الدوله برای تشکیل دولت معین میشود - مجلس سوم با مهاجرت ملیون خاتمه یافت - بمرور از عهد با ایمان و وطن دوست کاسته میشود - اشاره بانقلاب روسیه و اثرات آن در ایران - دولت شوروی امتیازات و تعهدات دولت تزاری را با ایران تماماً لغو کرده بدولت ایران واگذار میکند - اشاره بمجلس چهارم - عناصری که بعنوان وکیل ملت در مجلس چهارم حضور یافتند - اثرات اعمال آنها در کارهای مجلس‌های اول، دوم و سوم - آوردن مشروطه بایران مقدمه ضعف و زوال ملت ایران بود - مشروطه در ایران چه نکرد - ایجاد ناامنی و اغتشاش - اشاره بقرارداد ۱۹۰۷ - قرارداد زمینه را برای دخالت روس و انگلیس در ایران بهتر فراهم نمود - انگلیس بعد از امضای قرارداد با مشروطه و مشروطه طلب همراه نبود - مارلینک و هارتویک - تهدید این دو نفر - محمدعلیشام

نمایندگان روس و انگلیس مجلس را تهدید میکنند - اشاره به نقشه تاریخی انگلیس نسبت به سلسله قاجار - توپ بستن مجلس - قیام مشروطه - طلبان علیه محمدعلی شاه - خلع محمدعلی شاه - مجلس دوم تشکیل میشود - عضدالملک بنیابت سلطنت انتخاب میشود - سوانح این ایام - مجلس دوم از بهترین رجال ایران تشکیل شده بود - یگانه مانع پیشرفت کار مجلس عمال فتنه انگیز روس و انگلیس بود - اشاره به مندرجات شماره ۴۶ روزنامه «کاوه» راجع بمظالم انگلیس - روسها در ایران آلت دست انگلیسها بودند - اشاره بمستشاران امریکائی - اختیار مالی را از دولت ایران گرفتند - یادداشت دولت انگلیس بایران - این یادداشت حکم اولتیماتوم را داشت - دولت انگلیس ایران را تهدید میکند - مقدمه تشکیل پلیس جنوب - جواب اولتیماتوم انگلیس - حسینقلی خان نواب واقدام دولت انگلیس - قتل های این ایام که واقع شد - مراجعت محمد علی میرزا - شکست محمدعلی میرزا و دخالت روس و انگلیس در این واقعه - شوستر مستشار مالی امریکائی - اقدامات شوستر - سوانح این ایام - دسایس عمال روس و انگلیس علیه شوستر - اولتیماتوم ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ - اخراج شوستر - ظلم و ستم روس و انگلیس در این ایام نسبت بایران از حد گذشت - عملیات وحشیانه روسها در این سال - اشاره بناصرالملک نایب السلطنه ایران در این تاریخ .

فواید معاهده ۱۹۰۷ فقط برای دولت انگلیس بود که برای بدست آوردن آن متجاوز از ده سال متحمل رنج و زحمت شده بود .

کوشش های دولت فرانسه هم که برای انجام این قرارداد بکار رفتند بود برای کشیدن انتقام از دولت آلمان بود فقط دولتی که در این میان صدمه دید - زجر کشید - خسارت دید و دوچار انواع بدبختی و فلاکت گردید ملت ایران بود که بدست دزدخیمان تساری با صوابدید و اشاره دولت انگلیس وارد آمد .

بسیاری با ایجاد مشروطه در ایران بدین بودند ظهور آنها در ایران با بروز

ذلت و بدبختی برای ملت ایران توأم می‌دانستند. (۱)

ملتی که هیچ آشنائی با اصول حکومت مشروطه ندارد حتی حکومت قانونی هم در میان آن ملت برقرار نبوده چگونه يك عهد بسیار قلیلی با القای ییکانه ذی نفع که همیشه برای ضعف و زوال ایران می‌کوشید، خواهان برقراری حکومت مردم بر مردم در ایران می‌شوند.

با جازو جنجال و بستن بازار و ریختن مردمان فقیر و تنگدست و بیکار و ولگرد بسفارت اجنبی که بهر يك در روز دو قران نقره داده می‌شد، از يك پادشاه پیر و فرسوده، علیل و مشرف بموت، فرمان برقراری حکومت مشروطه را بدست آوردند.

بدبختی ملت ایران از همان روز شروع گردید که ملت از همه جا بی‌خبر ایران را بقبول این نوع حکومت واداشتند.

ناصرالدین‌شاه در سالهای اخیر سلطنت خود مرد مجریمی شده بود کشور ایران را خوب می‌شناخت و خوب اداره می‌کرد، دیگر این ایام آلت دست اجانب نبود. دولت انگلیس هم بکلی از او مأیوس شده بود دیگر نمی‌توانستند از او استفاده کنند چونکه شاه بدسایس آنها واقف شده بود و تلقینات آن دولت در او دیگر تأثیری نداشت.

در این صورت بودن چنین پادشاهی برای کشور ایران در این تاریخ لزومی نداشت این بود قتنه‌جویان جهان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را محرك شدند تا وسیله قتل شاعر را فراهم نمود و شاه بدست میرزارضای کرمانی بقتل رسید.

حال نوبت باتابك رسیده بود او نیز مانند شاه مقصر بود و باید کیفر ببیند.

در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه از ما بهترین باعث عزل او شدند ولی تحصن او در قم موقتاً او را از مرگ نجات داد اگر طیب سفارت انگلیس را همراه برده بود جایجا تلف می‌شد ولی تقاضای وزیرمختار انگلیس را قبول نکرد که طیب سفارت انگلیس همراه او بقم برود.

(۱) به فضل ۸۹ مراجعه شود.

اتابك مدنی در قم متحصن بود تا دوباره دعوت شد بطهران بیاید و به مقام صدارت برسد .

صدارت اتابك این بار قریب پنج سال طول کشید در عرض این سالها دوقمره قرض از روسها گرفت و دوبار همراه شاه باروپا رفت ، قرار داد گمرکی با روس و انگلیس بست اینها از مهمترین کارهای اتابك در این مدت بود .^(۱)

اتابك دشمنان خارجی و مدعیان سرسخت داخلی داشت خود را مجبور دید از صدارت ایران دست بردارد . در سال ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۳ میلادی از ایران خارج شد .

اگرچه دوسه سالی هم چرخهای دربار و حکومت با دست‌عین‌الدوله چرخیدولی این چرخیدن شبیه بچرخیدن آن دستگامی است که پس از برداشتن دست استادماهر از روی آن دستگام چندی می‌چرخید ، کند و آهسته ، بعد از کار می‌افتد ، دولت ایران هم بعد از اتابك درست همین حال را داشت یواش یواش از کار افتاد و باظهور مشروطه بکلی فلج شد .

من چنین پندارم تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه بوده برای عملی نمودن قرارداد ۱۹۰۷ ، اگر این تحریکات صورت نمی‌گرفت و از نفوذ دولت مرکزی ایران کاسته نمی‌شد ، مردم بطرف انگلیسها نمی‌گرویدند انگلیسها دارای نفوذ نمی‌شدند و ملت ایران را بداشتن حکومت مشروطه تحریک و تشویق نمیکردند . همینکه قرارداد منحوس بامضای نمایندگان طرفین رسید دولت انگلیس دیگر آن دولت نبود که خود را بطرفداری ایران و هواخواه مشروطه ایران معرفی کرده بود .

دولت انگلیس نه تنها خود یکی از مخالفین مشروطه ایران شد بلکه دست روسها را هم در ایران آزاد گذاشت هر نوع فتنه و فساد که می‌خواستند برپاکنند . پس از این قرارداد تا زوال دولت تساری که قریب ده سال طول کشید باید این

(۱) شرح مفصل این داستان در جلد ششم از فصل هفتاد و نهم تا آخر فصل هشتاد و یکم

سالها را در دوره تعدی و تجاوز دولتین روس و انگلیس در ایران نامید .
با اعلان مشروطه دولت ایران بی اقتدار گشت دیگر نفوزی در میان ملت
نداشت در حقیقت جای هزار افسوس است که در آن روزها هیچ اقدام رسمی و جدی
و اعتراض مؤثری علیه قرارداد نشد نه در مجلس و نه از طرف دولت ایران هیچ يك
بطوری جدی با قرارداد ۱۹۰۷ مبارزه نکردند .^(۱)

اما طولی نکشید که ثمرات تلخ این شجره خبیثه را چشیدند ، ملت ایران در اثر
این قرارداد به سخت ترین شکنجه های طاقت فرسا گرفتار آمد و اینقدر زمانی نگذشت
که همان و کلا دانستند گرفتار چه مصائبی شده اند و تمام این آوازا چنانکه در چند فصل
گذشته اخیر شرح آنرا دادم از طرف انگلیسها بود . برای وارد آوردن آن صدمات که
غالباً بدست عمال روسها بموقع اجرا گذاشته میشد قبلاً دولت انگلیس نظر موافق با آن
عملیات و حشیانه ابراز داشته بود منتهی طوری با مهارت و استادی این صدمات را بر
ملت ایران وارد می آوردند که ملت بلادیده ایران نمیتوانست تمیز بدهد که همه صدمات
از جانب آن دولت پر مکر و حيله یعنی دولت انگلیس است . با همه این احوال باز ملت
ایران در مقابل این مصائب و شدائد ، ظلم و ستم ، تعدی و تجاوز که بعد از انعقاد قرارداد
۱۹۰۷ وارد می آمد برای جلوگیری از این صدمات بدولت انگلیس متوسل میشد و از
آن دولت محیل چاره مصائب خود را خواستار میشد . حسن نیت را مشاهده کنید در
ملت ایران تا چه پایه بوده .

من اینك صدمات و مصائبی که از این قرارداد منحوس ۱۹۰۷ با ایران وارد آمد

شرح میدهم . مدارك این سوانح کتب ذیل است :

(۱) مشیر الملک فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله مأمور شد بهدربار های پترزبورغ

و لندن با چند نفر برای اینکار بروند .

مرحوم عبدالله مستوفی در جلد دوم کتاب خود این داستان را مینویسد و خود نیز همراه

بوده و در بعضی صفحات هم باین مأموریت اشاره می کند ولی چه مذاکره شده یا در مراجعت

چه گزارشی داده از آن اسم نمی برد صفحات ۲۵۳ و ۲۷۴ و ۳۶۸ جلد دوم مراجعه شود .

انقلاب ایران تألیف ادوارد برتون - اختناق ایران تألیف شوستر امریکائی
خزانه دار ایران - کتاب کشف تلبیس که در چاپخانه کلودر برلن بطبع رسیده - روزنامه
مجلس دور ماول - جبل المتین یومیه که در همان اوقات در تهران منتشر میشد - کتاب موسوم به
معاهده ۱۹۰۷ تألیف راجرز پلات چرچیل امریکائی - کتاب کلرتون هایس (۱) موسوم
بتاریخ سیاسی و اجتماعی اروپای کنونی . و یکمده مدارک دیگر که در ضمن شرح تاریخ
اشاره خواهد شد.

مشروطه ایران و قرارداد ۱۹۰۷ در واقع دنبال یکدیگر بفاصله بسیار کمی در
ایران اعلان شد این مشروطه بسمی و کوشش يك عده قلیلی گرفته شد محرك عمده این
پیش آمد يك دولت اروپائی بود که از ضعف شاه استفاده نموده درهای سفارت خود را
در تهران بروی مردم عوام باز نمود و آنها را بدون سفارت دعوت کرد . دستگاه سور
در آنجا علم شد در عرض چند روز در همان مکان کلمه مشروطه بآنها تلقین شد . هنوز
هم درست معلوم نشده این کلمه را چه کسی در آن هنگامه وضع نموده است.

در هر حال هر چه بود و عقیده هر کس بود طرفداران جدی ببا ایمان پیدا کرد بخصوص
با کلمات و عبارات شیرین نیز مانند آزادی - برادری - برابری - قانون مساوات - عدل
و انصاف ادامه میداد و سامعه ملت ایران که قرنها تحت حکومت استبدادی امرار حیات
کرده بود میرسید البته بسیار خوش آیند بود در نتیجه از میان هر طبقه مخصوص ایرانی
يك عده مردان با ایمان ، درست فکر و وطن دوست باین نواها مقتون شدند کور کورانه
مال و جان خود را از دست دادند .

در مجلس اول عده مردان با ایمان جدی و وطن دوست برای وکالت انتخاب
شدند این عده وکالت را وظیفه وجدانی و خدمت بوطن و ملت میدانستند .

با اینکه اکثر آنها عوام بودند کارهای بسیار نیکی انجام دادند اثرات آنها در
تاریخ ایران زوال ناپذیر است . در شماره ۲۵ کله چاپ برلن بتاریخ سوم جمادی الاول
۱۳۳۶ هجری قمری مطابق با ۱۵ فوریه ۱۹۱۸ راجع بمجلس اول مینگارد :

«مجلس ملی اول (۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی اول ۱۳۲۶) که مادر مشروطیت ایران بود نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی توانش نامید بزرگترین و بهترین و پرشورترین و کلریترین مجلس ایران بود.

این مجلس علاوه بر قانون گذاری تکالیف عظیمه بی شماری داشت که در تاریخ شرق بر عهدہ هیچ مجمعی محول نشده است ... از ابتدا قوت و قدرت آن صرف شناساندن خود شد بدولت و تحصیل حقوق لازمہ برای خود.

دولت این مجلس را با کمال بی اعتنائی و بعنوان يك عدالتخانه می پذیرفت لکن صدای مہیب و شورانگیز و کلای ملت بزودی دولت را از اشتباه بیرون آورد و قسمت اول قانونی اساسی که مشتمل بر ۵۱ اصل است در چهار دهم ذیقعدہ ۱۳۲۴ با مضای شاه و ولیعهد رسید ... تبعید و اخراج متنفذین و ملوک الطوائف در ولایات مختلفه و کندن ریشه ظلام روز بروز مداومت داشت ولی هر کدام با یک زحمات فوق العاده و اغلب با یک انقلاب کوچک ، عزل کامران میرزا عمو و پدر زن محمد علی شاه از وزارت جنگ ، بر انداختن حاج آقا محسن ملاک و ملای بزرگ از عراق ، سردار منصور و حاج خمایی از رشت ، سپہدار از تنکابن ، قوام الملک از شیراز ، ظل السلطان از اصفهان ، میرزا حسن مجتهد و حاتم میرزا کریم امام جمعه از تبریز ، آصف الدوله از خراسان ، حشمت الملک از قائن ، عزل لیاخوف روسی از ریاست ایل شاهسون بغدادی ، دنبال کردن مسئله فروش اسراء بترکمن ها و حبس سالار معظم بجنوردی . حبس رحیمخان چلبیانلو . مقهور کردن علمای مستبد تهران که هر چند اسباب یک انقلابی میشدند و جنگیدن با دسائس متوالیه شاه و مستبدین از جمله امور جاریہ مجلس بود با آنکه هر کدام از آنها یک تاریخی است ...

مجلس ملی انجمن تحقیقی باسم انجمن مالیه مأمور اصلاح جمع و خرج کرد و این انجمن که مرکب از دوازده نفر بود در هفت هشت ماه کار دایمی بدون راحت ۲۱ کرورونیم تومان خرج دولت را جرح و تعدیل کرد و ۱۵ کرورونیم عایدات دولت را مبالغی تزئید کرد بطوریکہ هشت کرورون تومان تفاوت معامله شد ...

در شماره ۲۶ کاوه بتاریخ غره جمادی الاخر همانسال باز در باره مجلس اول ایران

مینویسد :

«این مجاهدات که نتایج عظیمه منفی ایامثبت آن اساس اجتماعی و سیاسی ایران را زیر و رو کرد تنها اعمال مجلس اول نبود آن مجلس بزرگ تاریخی که شب و روز اوقاتش با جنگ برضد قوای تاریک ظلم و ظلمت مشغول بود باز درعین اشغال خود بمجاهدات فوق العاده مقدار زیادی از قوانین اساسی و مدنی وضع و تصویب کرد که مجلس ملی دوم و سوم با فراغت بالنسبه بیشتر شاید بقدر مجلس اول کامیاب شدند...»

نویسنده کاوه در این شماره فهرستی از عملیات مجلس اول را مینویسد حقیقتاً اسباب حیرت است در عرض دو سال بامخالفتهای جدی و مؤثر شاه و درباریان و دولت ظالم و جابر تزاری این همه کارهای اساسی صورت دادند هرگاه دولت سفاک تزاری و مأمورین بی رحم آن مانند کنسول و وزیر مختار روس صاحب منصبان قزاقخانه که در رأس آن لیاخوف قرار گرفته بود مانع نمیشدند ملت ایران بشاهراه ترقی افتاده بود و گلیم خود را در این گیرودار از آب بیرون میکشید یعنی طرز کار و عمل بعد از قرارداد ۱۹۰۷ این بود و جز این نمیتوانست بشود مجلس اول با این جدیت و پشت کار و شهامت و فداکاری که روح آن یک عده بسیار قلیلی مردان از جان گذشته بود در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری در اثر گلوله باران نمودن آن و توپ بستن بوسیله قزاقهای تزاری ایران ویران گردید و آن عده قلیل هم فراری و پراکنده شدند .

چه کسی میتواند انکار کند که این عمل جابرانه و ظالمانه از اثر شوم قرارداد منحوس

۱۹۰۷ نبود ؟

این عده قلیل با ایمان پس از آوارگی و در بدری متجاوز از یکسال شب و روز کوشیدند تا نتوانستند محمد علی شاه را خلع کنند و پسر او سلطان احمد میرزا را بجای او بنشانند و مجلس دوم را افتتاح کنند. مجلس دوم در دوم ماه ذی قعد ۱۳۲۷ هجری قمری مقروح گردید در این مجلس با همان عده قلیل و چند نفر دیگر با ایمان با آنها علاوه شده بود در این مجلس حضور داشتند و کارهای بزرگ و مهم انجام دادند مهم تر از همه آنها اعدام - حبس - تبعید و جریمه طرفداران محمد علی شاه بود .

باز در شماره ۲۸ مجله کاوه بتاريخ ۳ رجب ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق ۲۵ ماه

آوریل ۱۹۱۸ میلادی مینویسد :

مجلس شورای ملی دوم در ابتدا از يك طرف دچار يك سلسله اشکالات خارجی از بدترین اقسام آن بود (از اثرات شوم معاهده ۱۹۰۷) و از طرف دیگر مبتلای بحران مالی و تنگدستی فوق العاده بود که آن نیز از سخت گیری های دول خارجه پیش آمد این مجلس در بار یکترین موقع تاریخی ایران و خطرناکترین بحرانات مملکتی و خوفناک ترین زمانی واقع شده بود هیچ مجلس در ایران و بلکه هیچ مجلس در دنیا بجز مجلس ملی لهستان در سنه ۱۱۸۰ این قدر موقع مشکل و باریک و هولناک نداشته حتی مجلس ملی سوم نیز که در زمان جنگ دنیا گیر افتتاح یافت در گرداب چنین هائل واقع نشده و اینقدر بر قضا و قدر نبود.

این مجلس که شاید هم از حیث اجزای تربیت شده و عالم پر مایه ترین مجالس ملی ما بود در زیر تند باد حوادث خارجی و تهدیدات متولد شده در زیر یادداشت های جانستان و دیسایس گوناگون خارجی بسربرد و در زیر صاعقه های اتمام حجت ها (اولتیماتوم) در گذشت.

دولت روس خلع محمد علی شاه را که ضربتی بر نفوذ و عظمت خود تصور میکرد نمیتوانست هضم کند و بدین جهت دولت جدید در هر قدم مصادف شد با يك سلسله تحریکات و اغتشاشات عظیمه که طغیان رحیم خان قراجه دانی و عشایر شاهسون، عودت شاه مخلوع و طغیان تراکمه و یاغیگری و افساد داراب میرزا از جمله آن اسباب چینی ها بود.

تمام این تحریکات و ایجاد موانع در راه ترقی ملت ایران همانا در نتیجه اثرات شوم قرارداد ۱۹۰۷ بود در ابتدای کار مجلس خواست استقراضی از خارج بکنند و اولین روس و انگلیس شرایط آنرا پیشنهاد کردند که مغل استقلال سیاسی و اقتصادی بود، از خارج خواستند این قرض را انجام دهند مانع شدند خواستند از فرانسه و ایتالیا مستشار مالی و قره سورانی استخدام کنند و دو دولت مذکور بواسط تحریک روس و انگلیس امتناع کردند با اینحال ملیون ایران مایوس نشدند و مستشار مالی را از آمریکا و صاحب منصبان ژاندارمری را از سوئد استخدام نمودند.

مستشاران مالی از آمریکا وارد شدند با اختیارات کلی داخل کار گشتند.

اصلاحات اساسی مالی شروع گردید امید میرفت امور مالی ایران سر و صورت حسابی بگیرد اما دودولت معظم شمالی و جنوبی (روس و انگلیس) مایل نبودند مشاهده کنند ایران در راه اصلاحات اساسی قدم بر میدارد بجدیت خود افزودند آن بک عدد قلیلی را که برای احیای ایران میکوشیدند ازین بیرند .

روزنامه کاوه در شماره ۱۷ مینویسد : «بزرگترین گزارش مجلس ملی دوم مبارزه با فشارهای خارجی بود .

ابتدا در ۲۹ ذیقعد ۱۳۲۷ دولت بتصویب مجلس قرضی بمبلغ ۵ کرور تومان از روس و انگلیس خواست در ۵ صفر ۱۳۲۸ آن دو دولت جواب دادند که حاضرند فقط چهار صد هزار لیره انگلیسی بدولت ایران قرض بدهند بشرایط ذیل : صورت مخارج بتصویب دو دولت برسد و خرج آن در تحت نظارت هیأتی باشد مرکب از دو نفر فرنگی و چهار نفر ایرانی ، هفت نفر فرانسوی برای اداره امور مالیه استخدام شود با اختیارات اجرائیه ، یک قوه نظامی در زیر اداره صاحب منصبان خارجه تشکیل شود و استخدام صاحب منصبان مزبور بتصویب دو دولت باشد ، امتیاز راه آهن بهیچ کس از خارجه و اتباع داخله که سرمایه خارجی در کار آنها داخل باشد داده نشود مگر آنکه حق تقدم بدولت روس و انگلیس داده شود ، امتیاز کشتی رانی دریاچه ارومیه بروسها داده شود علاوه بر کمراکت ضرابخانه هم گروتادیه اقساط این قرض کوچک باشد .

این شرایط چنانکه واضح است از طرف مجلس قبول نشده و در این اثنا دولت با یک اتحادیه (سندیکای بین المللی) برای استقراض پانصد هزار لیره انگلیسی بضمانت و اعتبار عایدات ضرابخانه و عایدات معدن نفت و غیره مذاکرات کرد و این فقره باعث آن شد که بتاريخ سوم ربیع الاول ۱۳۲۸ روس و انگلیس یادداشتی بدولت ایران دادند و دولت را تهدید کرده و گفتند که وی حق ندارد هیچ منبع مالیاتی خود را در مقابل هیچ قرضی بضمانت گذاشته و محل تأدیه آن قرارداد بدولت ایران در ۸ ربیع الاول ۱۳۲۸ این تکلیف بدولت را رد کرده و گفت که دولت خود را در منابع مالیاتی که در قروض سابق نیست آزاد میداند .

این فقره باعث بر آشفتن آن دودولت گردید و موجب فرستادن یادداشت های مشهور

۲۶ ربیع الاول و ۱۰ جمادی اولی ۱۳۲۸ گردید که بزرگترین ضربت‌ها با استقلال ایران بود. یادداشت مزبور در حین آنکه بشرایط چندی بایران آزادی استقراض از خارجه میبخشید دادن هر نوع امتیاز را بخارجه که با منافع سیاسی یا نظامی آن دودولت منافی باشد بدولت ایران غدغن میکرد.

این دستوپاچگی انگلیس و روس بک جهت خارجی دیگر هم داشت و آن این بود که در ماه ربیع الاول سال (۱۳۲۸) مدت تعهدنامه ایران بروس در باب ندادن امتیاز راه آهن بخارجه منقضى میشد و از آن طرف مسافرت سیدروت نماینده بانک شرقی آلمان بتهران اسباب تزلزل خاطر آن دودولت گردیده بود و این مسافرت را مربوط به بعضی خیالات از قبیل تحصیل امتیاز راه آهن خانقین و تهران میدانستند.

در این اثنا اشکالات و تحریکات دایمی خارجی منقطع نمود: پناه دادن دوسها رحیم خان غارنگر مشهور را بعد از آنهمه زحمات و قشون کشی دولت ایران در خاک خود، یاغی گری داراب میرزا صاحب منصب روس در اردوی روس در قزوین و علم بلند کردن او بهوا خواهی شاه مخلوع و آشوب وی در زنجان، اتمام حجت تهدید آمیز انگلیس در دهم شوال ۱۳۲۸، عودت دادن روسها محمد علی میرزا را بایران و اغتشاش عظیم در تمام ایران و چندین اشکالات عظیمه دیگر که پی در پی حادث میشد دایماً اوقات مجلس و ملت را مشغول میداشت و فرصت کار نمیداد. بالاخره کاسه زجر و آزار به حادثه شوستر امریکائی لبریز شد و عظیمترین ضربت با استقلال و آزادی و ترقی و امید ایران در آن فقره وارد آمد.

دولت و مجلس که در تمام این دو سال بعد از خلع محمد علی میرزا با اشکالاتی که بتحریک خارجیان تولید میشد دست بگریبان و بچاموش کردن قتنه‌های عظیم در اکناف مملکت مشغول بود و بانداشتن وسائل از پول و قشون و قوت بازوی یگانگان در دسایس و تحریکات به هزار جان کندن قتنه رحیم خان و شاهسون‌ها و داراب میرزا و سالار الدوله و محمد علی میرزا و ترکمن‌ها و رشیدالسلطان و امیر مکرّم و آخوند ملاقر بانعلی و غیره را بر طرف ساخته و پا از جلو اشکالات عقب نگذاشت از یکطرف نیز با کمال سرگرمی با اصلاحات اساسی پرداختند در جلب مستخدمین خارجی اقدام نمود. ابتدا بدولت

فرانسه و ایتالی برای مستشاران مالیه و داخله و قراسوران رجوع کرد و این دو دولت بترنک روس و انگلیس امتناع از اجابت تقاضای ایران کردند.

دولت ایران بدولت ینگی دنیای شمالی و سوئد متوسل شد و از اولی برای مالیه و از دومی برای قراسورانی مستخدمین و صاحب منصبان آورد. لکن همینکه شوستر رئیس هیئت مأمورین آمریکائی دست با اصلاحات جدی مالیه زد دولت روس را اضطراب عظیمی دست داد و بهر وسیله ممکنه از دسایس و اسباب چینی زکمرشکنی که در قوه او بود متوسل شد تا اصلاحات مالیه را عقیم گذاشته و آن نقشه را بیمیزند ولی چون استقامت مجلس و ملت بتمام این دسایس آشکار و پنهان غلبه کرد و داتت اصلاحات مالی و نظامی بنا میگرفت دولت روس به رضا و اشاره انگلیس علنا جلو آمده و با اتمام حجت سخت و کمرشکنی و لشکرکشی بطرف طهران تمام آن بناهای عالی امید بکملت معصوم را با آشیانه امید او یعنی مجلس در چند روز بر انداخت. مجلس ملی دوم در میان مبارزات داخلی و خارجی بسر برد و با آتش و خون بر انداخته شد.

این مجلس در تاریخ ایران یکی از پرزحمت ترین و هم باشرفترین مجلس ملی یاد خواهد شد.

با همه این زحمات که آن مجلس مبتلای آن بود باز در دوره تشنینه خود بناهای چندی نهاد که هنوز هم پایدار است و از آن جمله علاوه بر تأسیس قراسورانی و نظمیہ منظم و اصلاحات دیوان خانه ها و فرستادن عده شاگردان بفرنگستان بنا به بهی از قوانین مدنی نیز وضع کرد که خلل مملکت داری را در آن رشته ها سد نمود و ما نیز فهرست مختصری از آن قوانین درج میکنیم ولی پیش از آن باین فقره نیز اشاره را لازم میدانیم که مجلس دوم ترقی بالنسبه خیلی بزرگی در اصول و رسوم مجلس آرائی و ترتیب مجلس نمود که تا اندازه ترقی انقلابی توانش گفت.

مثلا وکلا از روی زمین برخاسته روی صندلیها نشستند و وضع ففاهری مجلس را کاملا بترتیب فرنگی در آوردند. نظامنامه داخلی خود را از روی نظامنامه داخلی مجلس ملی فرانسه ترتیب دادند و آنرا کاملا رعایت نمودند.

ترتیب مشروطیت را نیز بقاء حاکومت مجلسی و ملی (پارلمان تاریزم) در آوردند. فرقه‌های سیاسی پیدا شد و اکثریت و اقلیت در اداره حکومت و نکته‌گیری باعمال دولت جد داشتند و در حقیقت این مجلس اولین مجلسی بود که بشکل مجالس ملی فرنگستان افتاد. قوانین عمده که در مدت اجلاس این مجلس وضع شد بر حسب کتابچه که از طرف اداره خود مجلس بعدها نشر شد بقرار ذیل است: (در اینجا بیست و یک فقره قوانینی که در آن مجلس گذشته بود شرح میدهد)

این نیز مجلس دوم بود که با اولتیماتوم روس که با تحریک و تلقین عمال انگلیس بایران داده شده بود خانمه یافت بکوره قنرت باردیگر پیش آمد و آن عده قلیل وطن دوستان با ایمان گرفتار انواع مصائب و محن گردیدند که قرارداد ۱۹۰۷ برای ملت ایران تهیه نموده بود.

در این گیرودار که ملیون ایران گرفتار بودند يك عده هم از مردان وطنخواه با ایمان در میان زجر و شکنجه های دولتین جان سپردند و از عده آنها بمراتب کاسته شد که جای آنها را بعدها کسی پیدانشد پر کند.

راجع بر رفتاری که دولتین روس و انگلیس در این تاریخ نموده‌اند یعنی بعد از قرارداد ۱۹۰۷ شرحی در روزنامه کوه اشاره شده است (شماره های ۲۹ و ۳۰) مینویسد :

«مجلس ملی دوم در سوم محرم ۱۳۳۰ مطابق ۱۹۱۲ میلادی منغل شد و اتمام حجت و قشون کشی های روس شوستر امریکائی و مجلس ملی را از میان برد. بعد از آن يك دوره قنرت شروع گردید که علائم آن یأس عمومی و ظلم های فاحش روس و سخت گیری با آزادی طلبان بود قتل عام تبریز و رشت. توپ بستن مشهد، تبعید آزادی طلبان طهران، تحصیل جبری روس و انگلیس امتیازات و تعهدات از دولت ایران و زجر کشی دولت ایران از طرف آن دو دولت با سخت گیری مالی قریب به سه سال مملکت را در حال ناامیدی نگاه داشت.

از اوایل سال ۱۳۳۲ يك حرکت جدی برای استرداد مشروطیت در کلر بود و رؤسای ایل بختیاری در تهران هم جدوجهدی در این کلر داشتند. در ماه رجب همان

سال فرمان انتخابات از طرف شاه صادر و انتخابات بتدریج شروع شد و بالاخره در ۱۶ محرم ۱۳۳۳ مجلس سوم افتتاح یافت .

مجلس سوم بیش از یکسال عمر نکرد و همه آن مدت را نیز در حال اضطراب عصبانی و در میان و لسوله بسربرد . اخبار موحشه مکرر از حرکت قشون روس از قزوین بطرف طهران و از مقاصد سوء روس و انگلیس نسبت بترتیب اداره مملکت و قصد بهم زدن مشروطیت و تبدیل هیئت وزراء یا تغییر عنیف وضع برافتادن هیئتهای مختلفه وزراء بمداخله یا دسیسه اجاب و سخت گیری مالی و غیره حواس جمعی برای مجلس نمیکذاشت . مخصوصاً واقعه دهم جمادی الاخره هنگامه عجیب بی مانندی از مداخلات علنی خارجه در امور مملکت که در آن موقع بظهور رسید تقلائی فوق العاده از طرف مجلس لازم داشت .

توضیح آنکه سفرای روس و انگلیس پس از اجبار میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) باستعفاء از ریاست وزراء بقتلاً در تاریخ مزبور خود سرانسه پیش شاه رفتند تشکیل هیئت دولتی را بریاست میرزا جوادخان سعدالدوله خواستار شدند و در همان روز فزاخانه ایرانی در تهران وقوای مسلح ارامنه و تمام عناصر روسی و انگلیسی و بلژیکی و اتباع و طرفداران آنها برای حمایت وضع تازه و بهم زدن مجلس و مجبور کردن ایران بیست دوستی و اتحاد با خودشان صف آرائی کرده بودند لکن تمام مشروطه طلبان و وطن دوستان وقوای نظمی و قراسوران و مجلس ملی باتمام قوای خود کوشید و این اقدام را عقیم کردند. سفیر عثمانی و کفیل سفارت آلمان نیز در نصف شب بحضور پادشاهی رفته نامح حکم تعیین سعدالدوله را تقاضا کردند و کامیاب هم شدند و در یازدهم جمادی الاخره سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله بریاست هیئت وزراء نامزد شد و بحران خطرناک گذشت . (۱)

مجلس سوم چنانکه قبلاً اشاره شد بیش از یکسال طول نکشید با مهاجرت عمر قانونگذاری آن پایان رسید قسمت عمدت و کلاکه از وطن دوستان حقیقی بودند یعنی همان عنده قلبی که مکرر بدان اشاره شده است از طهران مهاجرت کردند که خود يك

داستان جداگانه است .

با این مقدمه آن عده محدودی که طرفدار مشروطیت شده در زیر پرچم آن گرد آمدند ، و در هر سه دوره مجلس حضور داشتند بمرور زمان از عده آنها کاسته میشد از دست مرگ طبیعی یا غیر طبیعی خلاصی نداشتند طوری که در مجلس چهارم عده آنها بسی اندک بود دیگر نمیتوانستند اعمال نفوذ کنند بعلاوه اوضاع جهان نیز تغییر کرده بود یکی از بازیکنان اصلی این تراژدی ازین رفته جای آنرا يك دولت انقلابی به حیثه تصرف در آورده بود درست نقطه مقابل آن بود و هرچه دولت تزاری در مدت یکصدسال واندی بظلم به جبر و تعدی از دولت ایران گرفته بود غیر از شهرها و اراضی قفقاز همه را بایران پس داد و حاضر شد با عدل و انصاف با وفق و مدارا با ملت ایران رفتار کند و بموجب نامه رسمی کمیسر امور خارجه دولت شوروی تمام آن وسائل دخالتها از بین رفت. (۱)

در مجلس چهارم آن روح و ایمان وجدیت و فداکاری دیگر دروکلای آن وجود نداشت اگرچند نفری هم بودند آنها را خفه کردند و کارهای سه دوره مجلس گذشته را تا توانستند خنثی کردند حتی قانون اساسی آنرا هم که تغییر ناپذیر نام داده بودند دست بردند و مواد اصلی آنرا زیر و رو کردند که مورد بحث آن درینجا نیست ، بعد همان عمال ارتجاع که مجلس اول و دوم و سوم با آنها مبارزه میکرد همانها بمساعدت خارجی کرسیهای مجلسرا اشغال نمودند.

طرف همان نتیجه را که از آوردن مشروطیت بایران حتی در مملکت عثمانی میخواست بدست آورد : از بین بردن حکومت مرکزی - بروز هرج و مرج در تمام نواحی کشور ایران - جازدن دست آموزان خود بعوض وکسلائی حقیقی ملت - ایجاد ناامنی در تمام طرق و شوارع خلاصه برانداختن سلسله قاجاریه که برای از بین بردن آن یکصد سال تلاش میکردند، توسط سود پرستان و هرج و مرج طلبان با سم وکلای ملت که اصول مشروطیت آنها را بصفا اول رسانیده بود ریشه یکصد و پنجاه ساله دودمان

(۱) ۱۳ ربيع الثانی ۱۳۳۶ مطابق اوایل سال ۱۹۱۸ ترانسکی کمیسر خارجه روس
ابطال عهدنامه ۱۹۰۷ را بدولت ایران اطلاع داد . ایضاً «کار»

قاجاریه را که نهال آن بدست میرزا ابراهیم خان کلانتر شیرازی اعتماد الدوله نشاند
شده بودند و دورانداختند. «فاعتبرو ای اولى الالباب».

آوردن مشروطه بایران مقدمه ضعف و زوال ایران بود با ایجاد مشروطه هر چه
مرج در ایران رواج یافت ملت سرگرم مشروطه شد عده ساده لوح و وطنخواه با يك
شوق و ذوق مشروطه را استقبال کردند شاید آنکه این نام را سرزبانها انداخته بودند
آنها را بیشتر حرص و تشویق کردند تا کراغتشاس و ناامنی بعزت ازین رفتن نفوذ دولت
مرکزی بالا گرفت که نه مجلس و نه دولتهای خلق الساعه هیچ يك قادر نبودند دوباره
امنیت را برقرار کنند .

ملت ایران گرفتار این مصائب و محن بود که ناگاه در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ هجری
قمری مطابق ۳۱ اوت ۱۹۰۷ معاهده دولتین که بعدها بقرارداد ۱۹۰۷ معروف گشت
باطلاع مردم رسید .

این قرارداد زمینه را برای دخالت علنی روس و انگلیس مجاز نمود از این
تاریخ به بعد است که عمال دودولت مقتدر اروپائی در ایران از هیچ نوع ظلم و ستم و
تعدی و تجاوز کوتاهی نمیکنند .

پیداست طرفداری دولت انگلیس و مساعدت آن بارواج مشروطه در ایران فقط
تا آنجا بود که قرارداد ۱۹۰۷ بامضا برسد و روسها کاملاً در تحت نفوذ انگلیس قرار
گیرند از این بیعد دولت انگلیس تغییر مشی داد دیگر طرفداری از مشروطه ایران
نمیکرد بلکه گاه گاهی هم مخالفت خود را نشان میداد. (۱)

مارلینک شارژ دافر (کلردار) سفارت انگلیس در تهران بسا هارت و يك وزیر
مختار روس متحد شده ملت ایران را تهدید کردند .

در دوم جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ششم ماه جون ۱۹۰۸ نمایندگان رسمی هر
دودولت در تهران مجلس و ملیون را سخت تهدید نمودند که اگر مقاومت آنها در مقابل میل

(۱) در فصل نود و پنجم خواهید خواند چگونه در همین ایام ما، ورین سیاسی انگلیس
علناً از مشروطیت ایران بدگویی میکردند . کتاب سرآرنولد ویلمن موسوم به « هفت سال در
جنوب غربی ایران » .

محمد علیشاه خاتمه پیدانکند ایشان (یعنی نمایندگان رسمی روس وانگلیس در ایران) اقدامات سخت خواهند نمود در صورتیکه هنوز مرکب نامه سراسپرینک رایس بوزارت امور خارجه ایران خشک نشده، بود که دولتین در آن نامه وعده داده بودند که در امور داخلی ایران دخالت نخواهند نمود.

شاید در تاریخ ایران پادشاهی پیدی و نادرستی محمد علیشاه پیدا نکنید، فساد اخلاق او بر کسی پوشیده نبود ولی در این ایام نمایندگان دولتین پس از چند صباحی که از معنای قرارداد ۱۹۰۷ گذشت مجلس و سران ملیون ایران را تهدید میکردند که در مقابل یک چنین پادشاهی تسلیم شوند.

نماینده آن دولتی که این تهدید را علنی میکرد کلمه مشروطه و ظهور آنرا در ایران خود بکار بسته بود معلوم است این مشروطه تا آنجا مورد نظر بود که قرارداد با روسها عملی گردد.

طرفداری نمایندگان روس وانگلیس در تهران از محمدعلیشاه، با اجرات دادن، و او را بر علیه ملت ایران برانگیختن، و توقیف ناصرالملک رئیس الوزراء در دربار و قضیه میدان توپخانه، بالاخره کودتای ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ مطابق ۲۳ جون ۱۹۰۸ که مجلس را بادست قزاقها بفرماندهی لیاخوف روسی ویران نمود وعده از آزادی طلبان را بقتل رسانید و جمعیرا حبس و زنجیر کرد و بمشروطیت و آزادی که مروج آن دولت انگلیس در ایران بود خاتمه داد.

اما هر فکر تازه ای که در میان ملتی پیدا شد بالطبع یک عدم طرفدار و یک عدم مخالف پیدا میکند.

ظهور مشروطیت نیز در ایران چنین بوده، طرفداران از جان گذشته و مخالفین سرسخت پیدا کرد دشمنان سرسخت مشروطه در ایران دور محمدعلی میرزا را گرفتند و بساط مشروطه را برهم زدند ولی کار در اینجا خاتمه نیافت پس از گلوله باران کردن مجلس و غارت آن، اهالی آذربایجان که نسبتاً ساده و باایمان بودند در طرفداری مشروطه باقی ماندند و نگذاشتند این فکر از بین برود قریب یکسال در مقابل قشون دولتی که از طرف روسها جداً تقویت میشد پایداری نمودند این مجاهدت سکنه تبریز سایر

شهرها هم تأثیر کرد در آن جاها نیز سرومندی مشروطه خواهان شنیده میشد. نقشه انگلیسها برای زوال سلسله قاجار که تقریباً یکقرن بود تحت حمایت روسها قرار گرفته بودند این بود میبایست بادت خود روسها ازین برود باز جدیت روسها بتحریک خود انگلیسها بوسیله تشویق و قیام ملیون ایران علیه محمد علیخان فراهم آمد حاجی علیقلی خان بختیاری از جنوب ، محمد ولیخان تنکابنی از شمال برای خلع محمدعلیشاه بدارودسته خودشان بحرکت آمدند .

آزادینخواهان مقنون به کلمه ویا باصول مشروطه با حضرات همصدا شده بتهران حمله ور شدند روسها بطرفداری از محمد ولیخان ، انگلیسها بهواداری حاجی علیقلیخان پایتخت را گرفتند محمد علیشاه را خلع کردند و سلطان احمد شاه فرزند او بجایش برقرار گزیدند (۲۷ جمادی الاخره ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق ۱۶ جولای ۱۹۰۹) چون احمد شاه بحد رشد نرسیده بود عضدالملک (علیرضا خان قاجار) بدنیابت سلطنت انتخاب گشت مجلس دوم در اوایل ذیقعد ۱۳۲۷ مطابق نیمه نوامبر ۱۹۰۹ افتتاح شد. حال دیگر نفوذ دربار ایران در تمام قلمرو مملکت بسیار محدود شده بود . ناصرالدینشاه را کشتند برای اینکه مظفرالدینشاه علیل و پیر فرسوده بجایش نشیند . محمد علیشاه را برداشتند تا يك طفل نارس تاج و تخت ایران را تصاحب کند عضدالملک را بنیابت سلطنت برگزیدند که هیچ کاری از طرف دربار انجام نگیرد برای همین بود انگلیسها مدت یکقرن ضعف و زوال سلسله قاجار میکوشیدند بالاخره بمقصد رسیدند .

بدبخت ملتی که حکومت ضعیف دارد ، برای يك مملکتی بلائی بزرگتر از این نمیتوان تصور کرد .

در همین اوقات است بیکانگان ذینفع ناامنی را بهانه نموده بایران قشون وارد کردند و بندزدان و غارتگران پناه دادند ، از جانیهها و آدمکشان حمایت نمودند.

مجلس دوم از بهترین عنصر ایرانی تشکیل شده بود مردان نامی و وطن خواه ، با ایمان و فداکار در آن مجلس وجود داشت هرگاه عمال فتنه انگیز روس و انگلیس نبود مجلس را آزاد گذاشته بودند دست با اصلاحات حسابی زده بودند و ایران بجاده ترقی افتاده بود.

اما اعمال جابرو متعددی دولتین مانع عملیات آنها بودند در هر قدمی که میخواستند بسود ملت ایران بردارند موانع یشماری در سر راه آنها ایجاد میکردند .

روزنامه کله در شماره ۲۶ خود چه خوب شرح داده مینویسد : « خود دولت انگلیس نه تنها بقدر حکومت تزاری روس در شرق مستبد و ظالم است بلکه تمام مکاری و غداری لجاجت و فریب دیرینه انگلیسرا نیز با ظلم روسی در خود جمع کرده و بقول عامه يك شكم توی دل خود دارد يك تنه دومی در حلاج است . داستان تعدیات و ظلم انگلیس در ایران و خصوصاً تجاوزات واضح آندولت و رخنه های صریح وارد آوردن بر بی طرفی ایران هفتاد من کاغذ میخواد . »

جریان امر و قضایای سیاسی این ایام یعنی پس از قرارداد منحوس ۱۹۰۷ نشان میدهد که روسها تا حدی سپر سیاسیون انگلیس در ایران بودند . روسهای تزاری با رجال آن فهم و شعور سیاسی را بقدر انگلیسها نداشتند و نمیتوانستند مقصود انگلیسها را در جهان سیاست مخصوصاً در ایران تمیز بدهند . غالباً بتحریک انگلیسها باعث عملیاتی میشدند که نتیجه آن مستقیماً عاید انگلستان میشد .

اصلاحات مالی مستشاران امریکائی داشت احتیاجات مالی ایران را رفع مینمود دستگاه مالیه ایران را منظم میکرد این عمل بضرر منافع انگلیس بود حاضر نبود این اصلاحات مالی را در ایران مشاهده کند محرك روسها میشد از اقدامات شوستر جلوگیری کنند این خود يك وسیله ای بود که دشمنی بسیار تلخی بین ایران و روس ایجاد کند از طرف دیگر خود اسباب نگرانی اولیاء امور را فراهم مینمود و اولتیماتوم میداد که راههای جنوب امنیت ندارد ...

از یکطرف منابع عایدات ایران را از دست دولت ایران گرفته بودند و مانع از آن بودند پولی بمرکز برسد حوائج روزانه را رفع کند، از طرف دیگر برای قرض دادن بایران انواع و اقسام شرایط سخت پیشنهاد میکردند در هیچ وقت دولت ایران را راحت نمیکذاشتند نقشه های اصلاحی را تعقیب کند عمال دولتین روس و انگلیس بیوسته ما را باسباب زحمت و درد سر برای دولت و مجلس فراهم میآوردند . در اینجا بیکرشته عملیات انگلیسها اشاره میشود .

با اینکه در نامه نماینده رسمی دولت انگلیس در پایتخت ایران بنام سرسیسل-

اسپرینک رایس در روزهای اول انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ صریحاً اظهار کرده بود: «که هیچیک از دولتین متعاقد تین بد هیچ وجه چیزی از ایران نمیخواهند بنابراین ایران میتواند قوای خود را صرف انتظام امور داخلی خود کند...»

با این تعهد واضح و روشن و صریح دولت انگلیس یادداشتی در تاریخ ۱۱ شوال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ میلادی بدولت ایران داد این یادداشت حکم يك اولتیماتوم را داشت مضمون آن این بود که «اگر برقراری نظم و امنیت در راه‌های تجارتي جنوب ایران بطور دلخواه دولت انگلیس در ظرف سه ماه انجام نپذیرد دولت انگلیس این مسئله را خود بنفسه بواسطه يك قشون ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفری در تحت فرماندهی صاحبمنصبان هندی و انگلیس در دست خود خواهد گرفت و مخارج این قشون از اضافه صدیقه برگمرکات واردات بنادر جنوب ایران بعلاوه مالیات ایالت فارس پرداخته خواهد شد بعبارت واضح تر انگلیس فقط برای رواج تجارت خود در ایران میخواست که دولت مستقل ایران از عایدات خود يك قشون پلیس حاضر کرده آنها را مسلح سازد و از همه حیث از آنها نگاهداری کند.»

(این مقدمه تهیه پلیس جنوب بود) در این تاریخ حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه ایران بود، جواب منطقی و مدلل باین التیماتوم دولت انگلیس داد «بزبان سیاسی و در زیر پرده اصطلاحات دیپلماسی تمام تفسیرات را يك يك بگردن انگلیس و روس انداخت و این ادعای انگلیس را که او بلیل خود میتواند گمرکات واردات مملکتی مستقل مثل ایران را صدیقه بالا ببرد بکلی رد میکند. و این اقدام را فقط حق طلق دولت ایران میدانند و در مقابل شکایات انگلیس در خصوص خسارت های تجارتي که باو وارد آمده ثابت میکنند که باوجود ناامنی عمومی نه آنکه فقط در واردات مال التجاره در ایران اختلال و نقصانی راه یافته بلکه در سال گذشته واردات مال التجاره در ایران صدی ده هم نسبت بواردات سالهای گذشته ترقی حاصل شده است.»

دولت انگلیس هیچوقت انتظار نداشت يك چنین جواب منطقی بادلیل و برهان از يك دولت آسیائی باوداده شود اگرچه این جواب برای دولت انگلیس خیلی ناگوار

بود ولی ناچار شده در این مورد سکوت اختیار کند ولی تلافی را از جای دیگر در آورد و روسها را آنقدر تحریک نمود و باحسینقلی خان نواب کیچ تابی کردند تا ناچار شده از کلرکناره کند .

برای مرعوب نمودن وطن خواهان ایران بعد از این دیگر دست بتروور و آدمکشی میگذارند ، اتباع روس معتمد خاقان را در اصفهان ترور کردند و چند روز بعد صنیع الدوله (مرتضی قلی هدایت) را در مقابل منزل خود دونفر گرجی تبعه روس مقتول نمودند جائیها را سفارت روس پناه داد و معلوم نگردید با آنها چه معامله کردند .

یکی از نویسندگان های مطلع معاصر راجع باین ایام چنین مینویسد: «ناامنی و اغتشاش در ایران بواسطه سوء قصد های پی در پی و حمایت روسیه از مرتکبین که دلیل بر این بود که روسها این اعمال را تصویب میکنند، روز بروز شدیدتر میشد تمام زحمات دولت ایران را برای برقرار کردن نظم و امنیت که انگلیسها بزور تهدید آنرا تقاضا میکردند خنثی میگذاشت .

این اغتشاش عمومی موقع مراجعت شاه مخلوع بدرجه اعلی رسید. شاه مخلوع که از ایران تبعید شده بود و درادسا میزیت ظاهراً باسم عوضی و لباس مبذل با اسلحه و ذخیره که باسم آب معدنی با خود حمل کرده بود بسواحل ایران وارد شد (۲۱ رجب ۱۳۲۹) و متفقاً با برادر خود سالار الدوله که در طرف غربی ایران اغتشاش میکرد يك جنگ مختصری با قشون ایران کرده شکست خورد .

بعد از چندین مرتبه جنگ که در همه آنها بر شاه مخلوع شکست وارد آمد بالاخره در ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ مطابق ۷ سپتامبر ۱۹۱۱ دوباره از ایران فرار کرده بایک کشتی روسی از بحر خزر عبور نموده بروسیه مراجعت نمود .

بانک روس و انگلیس موافقت نموده بودند هرگاه شاه مخلوع قصد ایران کند مقرری او قطع خواهد شد باینحال بافضاحت تمام مقرری او را از دولت ایران گرفته برای او فرستادند این تعدی وستم از طرف هر دو دولت نسبت بملت و دولت ایران وارد آمد .

نویسنده مطلع راجع باین موضوع مینویسد: « در ماههای ربیع الاول و ربیع-
الثانی ۱۳۳۰ دولتین روس و انگلیس دولت ایرانرا مجبور کردند که مجدداً بشاه
که اتباع او ترکمنها و قفقازیها (بیشتر اتباع روس) در ایالت مازندران قتل و
غارت کرده و بسیاری از مستملکات اهالی را بباد فنا دادند يك مقرری سالیانه به -
مقدار هفتاد و پنج هزار تومان بدهد . بالاتر از این روس و انگلیس باکمال وقاحت
از دولت ایران تقاضا کردند که نه فقط براهزنان ایرانی و روسی اطمینان و امنیت
داده بلکه در مقابل اغتشاشی هم که آنها کردهاند هفتاد هزار تومان پول بپردازد
و این جریمه از يك قرض تازه‌ای از روس و انگلیس برداشته شد که دولت ایران
برای آن صدی ۸ تنزیل بایستی بدهد . »

پس از این گرفتاریها که برای ایران از طرف عمال دولتین انگلیس و روس تهیه
میشد موضوع شوستر مستشار مالی آمریکائی پیش آمد :

ایرانیان و وطن دوستان حقیقی امیدواریهای زیاد باین شخص داشتند
قانون ۲۳ جوزای ۱۳۲۹ نشان میدهد مجلس و دولت ایران تا چه اندازه باین مرد
جدی و باوقا ایمان و اطمینان داشتند که تمام اختیارات مالی را در دست این
مستشار امریکائی قرار دادند الحق او هم بامنتهای جدیت و صمیمت خدمت خود را انجام
میداد ملت ایران امیدوار بود بزودی دستگاہ پراکنده مالی آن جمع آوری شده
عایدات و مخارج مملکتی سرو صورت خواهد گرفت .

قتنه مجدداً محمد علیشاه مخلوع در زمان خزانه داری شوستر برخاست این مرد
بایک جدیت تام و تمامی در رفع این غائله کوشید تا خاتمه پذیرفت .

باز همان شخص مطلع در این مورد مینویسد: شوستر ترتیب مالیه قشونی را که
بیچنگشاه مخلوع و برادرش فرستادند منظم کرد و یک مقدار اسلحه و ذخیره‌ای که تازه
وارد شده بود ضبط نمود و بین قشون مذکور تقسیم کرد و فقط بواسطه اقدامات سریع و
جدی شوستر بود که آتش قتنه که شاه مخلوع با اتباع ترکمن و قفقازی خود در ایران بر
پاکرده بود زود خاموش شد . »

« اعتماد ایران جوان به شوستری اندازه بود و امیدى هم که وطن خواهان ایران

بخط سیراین ستاره بسته بودند بیحد بود ولی بدبختانه زودگذر بود .
سفیر انگلیس سر جرج بارکلی در دهم رجب ۱۳۲۹ به سرادوار دگری مینویسد:
مستر شوستر حال فقط دو ماه است که در تهران است و در این مدت قلیل نفوذ او یکی از
عوامل مهم اوضاع عمومی شده است .

خیال اساسی شوستر با آن اختیارات تامه‌ای که باو داده شده بود آن بود که از
خود ایران هر آنچه برای ترقی آن مملکت لازم است استخراج نماید و این يك مسئله
بود که تا بحال در آن اهمال ورزیده شده بود .

یکی از مسائل اساسی مهم تقسیم متساوی مالیات و گرفتن منظم آن بود . از برای
تنظیم این امر شوستر يك قرا سوراخی مالیه تشکیل داد و در نواحی مملکت پراکنده کرد
برای اینکه بدون ملاحظه از کسی، لکن از روی حق بقانون مالیات را گرفته و در صورت
لزوم با قوه جبریه این امر را انجام دهند .

بسیاری از رجال بزرگ متمول ایران مانند علاء الدوله (احمد) و سپهدار
(محمد ولی) و فرمانفرما (عبدالحسین) و غیرهم مبلغ زیادی مالیات عقب افتاده داشتند
و تا آن زمان از پرداختن آن ابا کرده بودند .

باید آن قضیه مضحک را در کتاب خود شوستر خواند که چگونه شاهزاده فرمانفرما
که دارای چندین میلیون تمول است و یکی از دوستان صمیمی روس است گریه
کنان از مجلس شورای دولتی استنفا میکند که او را در مقابل خدماتی که برای
مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب افتاده که خزانه دار کل از او میخواهد معفو
دارند .

لکن شوستر محکم ایستادگی کرد و عقب نرفت و باین شکل از چندین سال
باینطرف دفعه اول بود که نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از خراشه که در وقت
ورود شوستر بسکلی تهی بود و حالا کم کم پر میشد منظمأً مواجب خود را دریافت
کردند .

اشکالات و مواعی که جلو این اقدامات شوستر موجود بود هر کسی را اگر اندک
ضعفی در طبیعت داشت بزودی مأیوس میساخت .

روسیه از اغتشاشی که شاه مخلوع با اتباع خود و سالارالدوله در بعضی ایالات ایران پر پا کرده بودند تا اندازه که ممکن بود فایده برد و در این موقع چندین بار عهد شکنی و نقض قول نمود و انگلیس هم با آن سیاست تأویل بردار خود طرفداری از این عهد شکنی ها کرد طرف شمال ایران مخصوصاً تبریز و طرف جنوب آن مخصوصاً ایالت فارس و سواحل خلیج میدان تاخت و تاز خوبی برای روس و انگلیس گشت و این دو دولت در آن صفحات اقداماتی کردند که باستقلال دولت ایران اهانت وارد میآورد .

انگلیس ... از این حالت بحرانی ایران که بواسطه اوضاع نظامی پیدا کرده بود استفاده کرد باین شکل که جنگ رقابتی مابین رؤسای ایلات جنوب را که از قدیم الایام وجود داشت برای فایده خودش بکار برد .

ابتدا بر قشون قنصلخانه انگلیس در جنوب افزودند در غره ذیقعد ۱۳۲۹ دولت انگلیس بدولت ایران اطلاع داد که چهار صد نفر سپاهی هندی برای حفظ منافع انگلیس حرکت کردند خواهش های متوالی دولت ایران از انگلیس که بگذارد خود دولت ایران نظم و امنیت را در مملکت خود برقرار کند و انگلیس در اقدامات قراسوران در تحت ریاست سوئدی ها پیشدستی نکند ، پشت گوش انداخته شده و رعایت نشد این اقدامات دولت انگلیس وسیله شد برای روسیه که او هم بنویت خود بر قزاقهای کنصلخانه روس در اصفهان و رشت افزود و عده آنها را به سیصد و پنجاه نفر رسانید .^(۱)

دولتین روس و انگلیس از اقدامات مستمر مرگان شوستر امریکائی فوق العاده نگران بودند .

بر عمال این دو دولت روشن بود که اگر اقدامات شوستر چند صباحی هم ادامه پیدا کند ملت ایران سعادت مند خواهد گشت یگانه اصلاح مملکت سر و صورت گرفتن

(۱) سرآرتولد ویلسن در همین ایام در سواهی جنوبی ایران بود خود محرک اصلی ورود قشون انگلیس بایران بوده همینکه دید روسها از این اقدام انگلیس تقلید کرده آنها هم قشون قزاق روس را وارد ایران کردند توبه میکنند گشت ما چنین اقدامی نکرده بودیم . شرح آن در فصل ۹۵ بیاید .

مالیه مملکت بود پس از این اصلاح اصلاحات بعدی سهل و آسان بود لذا از هیچ نوع اشکال تراشی و ایجاد موانع کوتاهی نمی‌کردند .

مطالعه تاریخ این ایام حقیقتاً برای هر ایرانی يك تازیانه عبرت فراموش نشدنی است .

بالاخره تصمیم دولتی روس و انگلیس این شد باید شستر از ایران برود و اخراج او هم از ایران تلقین دولت انگلیس بود، سرودی یاد روسها دادند و آنها را حاضر کردند اول تیماتوم کذائی ۲۹ نوامبر ۱۸۱۱ مطابق ۷ ذیحجه ۱۳۲۹ هجری قمری بایران بدهند .

البته دادن این تیماتوم يك مقدمه طولانی دارد من از شرح آن صرف نظر میکنم همین قدر اشاره میکنم این تیماتوم برای اخراج شستر تحت سه ماده بدولت ایران تسلیم گردید که در مدت ۴۸ ساعت دولت ایران جواب بدهد .
اول - اخراج شستر .

دوم - تعهد دولت ایران باینکه در آئینه بدون تصویب دولتی روس و انگلیس يك نفر غیر ایرانی را بخدمت ایران قبول نکند .

سوم - پرداختن يك وجه خسارتی برای فرستادن قشون روس بایران .
البته مقصود عمده از این تیماتوم اخراج شستر بود، خود شستر در کتاب خود چنین شرح میدهد : « چندی بظهر مانده مجلس رأی علنی گرفت اسم هر و کیلی را که میخواهند آن وکیل از جای خود برخاسته و رأی خود را میگفت . رأی مخفی در این خصوص گرفته نشد .

بعد از اتمام خواندن اسامی و کلا نتیجه آن شد که هر يك از ایشان مهره مقدرات خود را با دست خود انداخته و بدون اینکه فکر آینده خود و خانواده خود را بکنند رأی خود را اظهار کرده بود .

همه و کلا متحداً بخرس بزرگ شمالی آن جوابی را دادند که ممکن بود يك ملت مایوس پامال شده در چنین موقعی بدهد ، همه و کلا پیمودن يك راه مشکوک خطرناکی را برای آینده ترجیح دادند بر آنکه شرف و حیثیت ملی خود و حقوقی را

که تازه بدست آورده بودند با اختیار خود تسلیم دشمن نمایند همه و کلاتقاهاى روس را رد کردند، (۱)

هرگاه بخواهم وقایع این ایام را بنویسم باید خود را حاضر کنم يك روزه حسابی در اینجا برای خوانندگان بنویسم تصور نمیکنم نظیر این حرکات وحشیانه روسها را کسی در تاریخ سراغ داشته باشد.

پیش خود تصور کنید يك دولت يكصدوشصت میلیونی سر تا پا مسلح بانواع سلاحهای امروزی، بر يك ملت ۱۵ میلیونی، که سیاست ظالمانه یکصد و اندی سال همسایه های شمال و جنوب آن این ملت را باعلی درجه خسته و فرسوده و ضعیف نموده باشند، این دولت مقتدر بصوابدید يك دولت محیل دیگر باسم دولت انگلیس که جهانی را با آتش پیداد خود سوخته است، بر چنین ملت ضعیف مانند ملت ایران وحشیانه و ظالمانه حمله کنند، تعدی و تجاوز نمایند حال آن ملت چه خواهد شد؟

در روز عاشورا در تبریز و رشت چوبهای دار برپا شد این چوبهای دار بایرقد های دولت وحشی روس آنروز آراسته شده بود زعمای ملت را از مذهبی و غیر مذهبی بر سر دار کردند.

« قشون روس در این شهرها عدهای از رجال ایران را تیرباران کردند بدار زدند شکنجه نمودند قطعه قطعه کردند جلوتوپ بستند و زنان و اطفال را به بدترین وضعی کشتند ».

یکی از مطلعین مینویسد: « این وحشی گریها و ظلمهای پی در پی اهالی شمال را خوفناک و ترس و کرد و در این گیرودار قضیه شوستر در تهران کم کم فراموش شد. مجلس را جبراً تعطیل کردند و مجامع علنی و بسیاری از روزنامهجات را غدغن نمودند و در اواخر محرم ۱۳۳۰ مطابق اواخر دسامبر ۱۹۱۱ شوستر اخراج شد و التیماتوم روس را قبول کردند در اینجا بهترین زمانی برای ایران که پایه همه نوع امیدی بود بختام رسید ».

شوستر در خاتمه یکی از فصول کتابی که در سرگذشت خود نوشته خطاب بروس و انگلیس کرده و با الفاظ سخت و تلخی فقره ذیل را مینگارده: «فهمیدن دلایل انحطاط ایران چشم تمام مردمان حتی چشم آن کسانی را هم که هیچ وقت گمان بدنمیرند باز میکند.

واضح است که ایران بیچاره فدای بازی چند دولت اروپائی گشت که از صدها سال باینطرف در زجر دادن و فنا کردن مال کوچک و ضعیف، عملیات و تجربه داشتند و برای رسیدن بمقصد خود از هیچ وسیله مضایقه نمودند. نه از خونریزی پروائی داشتند و نه از برباد دادن شرف و افتخار و ترقی يك نژاد بالتمام.

در این تاریخ میرزا ابوالقاسم خان قره‌گوزلو ناصرالملک نایب السلطنه بود. کسی که در انگلستان درس سیاست را آموخته و در همان مکتب که لرد کرزن معروف درس تزویر و نیرنگ خوانده بود این نیز از همان مکتب تصدیق داشت کسانی که در آن ایام و آن روزها با این شخص سروکار داشتند میدانند چه سلیقه مخصوصی داشت بخصوص از آن کسانی بود که در همان اوقات صحبت از ساختن راه آهن در ایران مینمود منتهی جسارت و جرأت دیگران را نداشت که باین نغمه دست بزنند.

در هر حال نایب السلطنه یعنی ناصرالملک مجلس را قهراً تعطیل نمود و يك عده از وکلا و آزادیخواهان را بقم تبعید کرد همان عملی را که يك نایب السلطنه هندوستان میتوانست انجام دهد این نایب السلطنه بموقع اجرا گذاشت.

پس از تعطیل مجلس و تبعید وکلا و توقیف جراید دست باصلاحات گذاشت در ادارات دولتی و در هر گوشه و کنار مرد وطن خواه و ایران دوست بود آنها را خارج کرد و تمام خواهش های دولتین را انجام داد و تمام این اعمال را برای خاطر دوستان دیرینه خود بجا آورد.

فصل نود و چهارم

ایران پس از معاهده ۱۹۰۷

از این تاریخ نفوذ دولت ایران رو به ضعف گذاشت - منابع عایدات ایران بدست عمال روس و انگلیس افتاد - دستگاه دولت بکلی فلج شد - وجوهی که روس و انگلیس بایران میپرداختند - محل مصرف آنها - یادداشت ۲۰ سپتمبر ۱۹۱۴ دولت انگلیس - دولت انگلیس خواهان امتیاز راه آهن محمره و خرم آباد است - پیشنهاد سعدالدوله بریاست دولت ایران - این نظر سازاتوف و گری بود - شرایط پیش - نهادی آنها - روس و انگلیس هر دو خواهان امتیاز راه آهن در ایران هستند - رویه دولتین در این ایام - نقل از کتاب «کشف تلبیس» - اشاره به ادوار تاریخ ایران - اشاره بتاریخ اخیر اروپا - سیاست تحجیب دولت انگلیس در ایران - ایضاً نقل از کتاب «کشف تلبیس» - رقابت انگلیس با روس - اشاره به ژاندارمری ایران - متحدالمال شماره یک سال ۱۹۱۴ سرولتر تاونلی راجع بامور ایران - اشاره بمرنارد مستشار بلجیکی - اشاره به نقشه راه آهن سرتاسر ایران - بهفتیارپها - نایب حسین کاشی - اشاره باوضاع فارس - متحدالمال دیگر سفیر انگلیس در طهران - اهمیت این متحدالمال - جزئیات آن - سواد متحدالمال

شماره (۲) از قلهك ژون ۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲) خیلی محرمانه - بیان نویسنده کتاب «کشف تلبیس» - از شرکت نفت انگلیس و ایران صحبت میکند - سرمایه اصلی شرکت - اشاره بشرايط امتیاز شرکت نفت - اشاره به شکسته شدن یکی از لوله‌های نفت شرکت - دولت انگلیس برای این شکستن از دولت ایران غرامت میخواهد - میزان این غرامت - اشاره به نطق رئیس شرکت نفت راجع باین غرامت - اشاره بمتحدالمآل سوم سفیر انگلیس - اشاره بتاج‌گذاری تاما اشاره بنایب‌السلطنه (ناصر الملك) که گوش شنوایی به نصایح انگلیسها میداد - اشاره به مسئله ژاندارمری - مستشار بلجیکی که مالیه ایران را دست‌گرفته بودند به تحریک انگلیسها به ژاندارمری پول نمیدهند - جریان این امر - نمونه رفتار انگلیسها با صاحب منصبان سوئدی - ترجمه متحدالمآل سوم سفیر انگلیس دد طهران قلهك ۲۲ اوت ۱۹۱۴ (۳۰ رمضان ۱۳۳۲) - مطالب آن - جریان تاج‌گذاری شاه - مشکلات صاحب منصبان سوئدی - اشاره باقدامات نمایندگان رسمی دولت روس در شمال ایران - اشاره بشماره ۲۰ روزنامه «کساره» - اشاره بانقلاب روسیه - فصل چهارم کتاب «کشف تلبیس» - از خدمات صاحب‌منصبان سوئدی صحبت میکند - حل مسئله دادن پول بژاندارمری - دلیل این موضوع - وضع پریشان ایران در این هنگام - چگونه انگلیسها بمقاصد خویش نایل گشتند - شرح آن - مأمورین رسمی انگلیس در ایران از خدمات ژاندارمری رضایت دارند - ژاندارمری به راههای جنوب امنیت کامل داد - خدمات صاحب منصبان سوئدی بایران باعث نا رضایتی انگلیسها را فراهم نمود - شرح آن - انگلیسها مانع بودند اسلحه خریداری ایران برای ژاندارمری بنمت آنها برسد - انگلیسها به صاحب منصبان سوئدی در خدمت دولت ایران تهمت میزنند - شرح این داستان - طرح نقشه برای اخراج صاحب‌منصبان سوئدی از ایران - مؤلف کتاب کشف تلبیس در اینجا اظهار عقیده میکند - دنباله مطلب - انگلیسها نسبت بجنرال یالمارسون رئیس ژاندارمری کینه مخصوصی داشتند - انگلیسها یا لمارسون را اول صاحب منصب لایق مینامیدند و سرباز قابل میدانستند دو سال بعد او را دیوانه ضعیف مغزی مینامیدند - سفیر انگلیس از طهران بیوشهر

و شیراز در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ تلگراف کرده گوید «یالمارسون عقل خود را گم کرده ... ما امیدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم - دنیاله مطلب - اشاره به مریل امریکائی - نامه یالمارسون به غیر روس - سفیر انگلیس تاونلی به غیر روس گوید: «هرچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسون را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه گونه حمایت خواهد شد» - احضار صاحب منصبان سوئدی از طرف دولت سوئد - دنیاله مطلب - هسنس خزانه دار کل بلجیکی در خدمت ایران آنچه در قوه دارد خواهد کرد که پول بصاحب منصبان سوئدی داده نشود - تهمت آلمان دوستی بصاحب منصبان سوئدی داده میشود - دنیاله مطلب - پیشنهاد سرادوارد گری - گری بنمایندگان سیاسی انگلیس امر کرد بصاحب منصبان سوئدی پول بدهند شاید آنها را بطرف انگلیسها استمالت کنند - تلگراف سفیر انگلیس به سرادوارد گری ، سواد به قونسولهای انگلیس در شیراز ، بوشهر و بصره - سواد تلگراف - رفتار خشونت آمیز انگلیسها و بلجیکها نسبت به صاحب منصبان سوئدی - دنیاله مطلب - گزارشهای مریل صاحب منصب امریکائی - اظهارات مؤلف کتاب «کشف تلبیس» - قونسول انگلیس در شیراز از مدیر بانک شاهنشاهی در آن شهر میخواهد از بول شخصی صاحب منصبان سوئدی صورتی بدهد - ژاندارمری در مضیقه مالی - رئیس ژاندارمری کتباً از خزانه داری شکایت میکنند نامه وی - دل بلجیکها در آزار صاحب منصبان سوئدی - نمونه رفتار آنها - بیانات مؤلف کتاب «کشف تلبیس» عیناً نقل میشود - خلاصه نامه سروانتر تاونلی سفیر انگلیس در وقت حرکت خود از ایران (۷ آوریل ۱۹۱۵) - فصل پنجم کتاب «کشف تلبیس» معرفی مریل امریکائی «خدمات مریل بمنافع انگلیس در فارس» - مخبر السلطنه مریل را جاسوس معرفی میکنند - مریل در طهران - زندگانی مریل در پایتخت ایران - مریل برای خیر چینی در طهران سرچشمه معلومات پر بهائی بود - گزارشهای مریل - مریل خیال دنیاگرد - صفحه ۴۶ کتاب «کشف تلبیس» - چرا انگلیسها مارلینک را بایران مأمور نمودند - رقابت بین سفیر روس و سفیر انگلیس - نامه مارلینک به سفیر انگلیس

در پتر زبوغ - از شیظنت‌های مریل - نامه‌های مریل به قونسول انگلیس در شیراز ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ - گذارش تظییقات مأمورین بلجیگی نسبت بصاحب منصبان سوئدی - مطالب دیگر نامه مریل - نامه محرمانه دیگر مریل اول فوریه ۱۹۱۵ - مطالب قابل ملاحظه این نامه - نامه دیگر مریل بقونسول انگلیس در فارس (۲۱ مارس ۱۹۱۵) - نامه ۲۶ مارس ۱۹۱۵ مریل به قونسول انگلیس در شیراز - مریل مینویسد: «امروز تاونلی بمن گفت سرادوردگری در ۲۴ مارس از استکهلم تقاضا کرده است که سوئدیها را از فارس بخواهند. ایرانیهها را ترسانده گفته است بیم آن میرود که ده هزار نفر قشون روس طهرانرا تصرف نمایند . . . انگلیس و روس در بیرون کردن سوئدیها متحدند - نامه ۲۱ ماه می ۱۹۱۵ مریل فرمانفرما و سوئدیها - ظل السلطان و حکومت فارس - مؤلف کتاب کشف تلبیس و شرح حال ظل السلطان - مندرجات مر نینگ بست در باب ظل السلطان - مارلینگ از ظل السلطان صحبت میکند - اشاره بفصل ششم کتاب «کشف تلبیس» - رود فرات باید سرحد هندوستان شود - زنجیر مستحفظی که بدور آن جواهر تاج یعنی هندوستان بمرور زمان کشیده شده - شرح این داستان حیرت انگیز - اشاره به تعهدیات دولت انگلیس - اقدامات دولت انگلیس در خلیج فارس - روابط محرمانه انگلیس باشیخ محمره - اشاره بعراق عرب - مسافرت لرد هاردینگ فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس - سروالنتین چیروول معروف در خلیج فارس - نامه چیروول به قونسول انگلیس در شیراز - مؤلف کتاب «کشف تلبیس» چه مینویسد - ایران یکی از حساسترین نقطه در راه جهانگیری دولت انگلیس محسوب میشود - اشاره بگفتار سروالتر تاونلی راجع بایران افغانستان و هندوستان - گرانر معاون وزارت خارجه هندوستان به قونسول انگلیس در شیراز مینویسد - گذارش وی راجع به هندوستان - اشاره بقرار داد ۱۹۰۷ - انگلیسها دایم در منطقه روسها اشکال تراشی میکردند - اشاره بحرص و طمع انگلیسها که خیلی بیش از اندازه پیش میرفتند - مینویسد: «بیرون کردن شاه مخلوع ، تأسیس دولت مشروطه ؛ حمایت بختیاریهها و خوانین آنها، صمصام السلطنه و سردار

جنگ ، خواستن امریکائیها و سوئدیها برای مالیه و ژاندارمری تمام اینها اقدامات عاقلانه بود لکن نه برای ترقی ملت ایران چنانکه ابتدا ایرانیها تصور میکردند بلکه فقط برای ضدیت با روسیه - نامه ۷ اپریل ۱۹۱۵ تاونلی به قونسول انگلیس در شیراز - مطالب قابل توجه این نامه - تگراف پنجم فوریه ۱۹۱۴ سرادوار دگری - اشاره به نقشه راه آهن روس به خلیج فارس - اشاره براه آهن سرتاسر ایران - باز مؤلف کتاب « اسرار محرمانه » - کوشش دولت انگلیس این است اصفهان جزء منطقه نفوذ روس واقع نشود - مؤلف اسرار محرمانه گوید این انگلیس پای بند هیچ قرار دادی نیست - کوشش دولت انگلیس برای بیرون کردن تجارت سایدول از ایران راه تجارتی بوشهر ، شیراز و اصفهان - گذارش مستشار تجارتی انگلیس در بوشهر نقشه اساسی بر انداختن تجارت روس از جنوب ایران است - « تجارت روس را باید در يك جاده سراسیمی انداخت » - نقشه تجارتی ایرانی برای تأسیس يك شركت برای ساختن راه آهن بین شیراز و بوشهر - گذارش قونسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در تهران - نقشه اتومبیل رانی بین بوشهر و تهران - آخرین عبارت مؤلف کتاب « کشف تلبیس » - اشاره بگفتار يك شاعر انگلیسی در دفاع از ملت ایران و توییح اولیای امور انگلستان

در این تاریخ دیگر از دولت ایران قدرت و نفوذی باقی نمانده بود و هیئت مقننه آن نیز از بین رفت از طرف دیگر تمام منابع عایدات ایران بدست عمال روس و انگلیس افتاد دستگاه دولت بکلی فلج گردید گاهگاهی مختصر وجهی بعنوان کمک و مساعدت بدولت ایران از طرف دولین روس و انگلیس داده میشد این وجوه نیز بواسطه تقاضاهای گوناگون همان دو دولت که روز بروز در تضاد بود خیلی زود بمصرف میرسید.

يك نظر به یادداشت سرادوار دگری سفیر انگلیس در تهران در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۲

برابر ۸ شوال ۱۳۳۰ بدولت ایران داددرست نشان میدهد که باچه حرص وطمعی این دو دولت بزرگ بر ایران بیچاره هجوم آورده بودند ، در آن یادداشت میگوید که قشون انگلیسی وهندی بتقریب ازاصفهان حرکت نموده بشیراز رجعت خواهدکرد دولت ایران باید در شیراز از برای آن قشون مکانی تعیین نماید والا بیول دولت ایران درشیراز سر بازخانه خواهیم ساخت .

« هم روس و هم انگلیس بخصوص انگلیس که بر قابت روس امتیاز راه آهن محمره خرم آباد را از دولت ایران تقاضا می کرد از بطور رفتار هیئت وزراء و تأخیر آن در انجام امور سفارتین منزجر گشتند سفارتین می خواستند يك شخص مطلع تری كلر را در دست بگیرد و خیالشان به سعدالدوله (جواد) رفت یعنی همان وزیر مستبدی که تنفر ملت ایران او را با شاه مخلوع از مملکت بیرون کرده بود .

این خیال عجیب را سازائف و گری در لندن باهم مذاکره کردند و برای انتخاب این وزیر تازه باهم متحداً شرایطی گذاردند که منافی با هرگونه حیثیت انسانی بود . عین آن شرایط چنانکه سرادوردگری وزیر امور خارجه انگلستان طرح کرده بود از این قرار است :

۱- سعدالدوله باید قول بدهد در صورتی که دولتین بخواهند وضع مالیایران را بشکل خوب و صحیحی اداره کنند بهیچ وجه مانع نشود .

۲- اطمینان به سعدالدوله می دهند که بعد از آنکه او و تمام حکامی که او تعیین نماید ماده اول را رعایت نمایند ، در تمام نقاط ایران از طرف دولتین و جمیع نمایندگان آنها معناً بایشان کمک و مساعدت خواهدشد . »

تاحال هر صدراعظم یا رئیس الوزرائی که می بایست سرکلر بیاید قبلا خیلی محرمانه زمینه برای او حاضر می کردند ، مخصوصاً این رویه دولت انگلیس بود در تمام مدت قرن نوزدهم ولی هیچ وقت این عمل باین اندازه علنی نبوده اما در این تاریخ هیچ ترس و پرده پوشی دیگر نداشتند چونکه تمام نفوذ و قدرتی که برای يك ملت یا يك دولت است که خود را اداره نماید دولتین تمام آنها را از میان برده بودند اینست که دیده می شود با رئیس الوزراء آینده قرارداد خود را مسجل می کنند بعد

اورا سرکار می آورند .

در این تاریخ دولتین روس و انگلیس هر دو خواهان امتیاز راه آهن در ایران بودند روسها امتیاز خط آهن از جلفا به تبریز و ارومیه را می خواستند انگلیسها راه آهن خط محمره به خرم آباد ، هر دو جد داشتند این امتیازها را بدست آورند . « این دو دولت بزرگ مقدرات ایران را بخودی خود در دست گرفته بودند . » بالاخره در ماه فوریه ۱۹۱۳ مطابق صفر ۱۳۳۱ روسها موفق شدند این امتیاز راه آهن را بدست آورند ولی این امتیاز قانونی نبود باید مجلس ملی آنرا تصدیق نماید همچنین بانگلیسها هم قول و وعده امتیاز راه آهن را از محمره تا خرم آباد داده شد .

در مقابل گاه گاهی مبلغ جزئی بدولت ایران بعنوان مساعده قرض میدادند : « این رویه روس و انگلیس که قروض یا مساعده هائی با قیمت گران بدولت ایران می دادند و فوراً از همان پول خسارتها و مخارج قزاق و قراسوران را که فقط برای منافع شخصی خودشان می خواستند کسر می گذاشتند نتیجه این شد که هیئت وزراء بکلی سرگرم کرده ادارات دولتی را کاملاً خراب کرده و قوه مرکزی دولت را بکلی ضعیف و ناتوان ساخته بودند و مقصد دولتین همجوار هم جز این نبود ارتباط حکام ولایات با دولت مرکزی روز بروز سست تر گشت .

در هر جائی که به رویه قدیم مشرق زمینی نمی شد پول و وسائل زندگی بدست آورد و حاکم هم نمی خواست از سرمایه خود خرج کند آنوقت حاکم بیچاره مجبور می شد که مانند نوکر و غلام هر چه رؤسای قوی ایلات یا اشرار و مفسدین دیگر مانند سالار النوله (ابوالفتح میرزا) با او می کردند تحمل نماید . »

« رویه ای که باینطور پیش گرفته بودند حاکم را از حیث روابط مالی از حکومت مرکزی تهران مجزی کرده تابع لندن و پطرزبورغ نموده بودند . »

« از برای ژاندارمری يك دفتر مخصوصی در بانک شاهی ایران که (بکلی يك اداره انگلیسی صرف است) در تهران باز شد که از آنجا در تحت مراقبت خزانه دار کل مقدار وجوه لازمه بریاست ژاندارمری پرداخته می شد . این پول را واضح است

که خود دولت ایران بایستی بپردازد .

« چنین بنظر می آمد که حکام بزرگ ایالات و قشون و ژاندارمری که برعکس قزاقها طرف میل ملت ایران و تنها قوه نظامی قابل ایرانند مطیع اوامر و اشارات انگلیس و دست نشانده های او یعنی بلژیکی ها باشند .

انگلیس يك بند محکمی بتمام اعضای ایران بسته و بدون آنکه ابدأ گوش بناله های آنها یا شکایت یا تعرض ایران بدهد باز از سر نو عهد تازه را شکست و با وجود آنکه همیشه از اقدامات قراسورانهای ایرانی اظهار رضایت می کرد در بهار سال ۱۹۱۳ برابر با (۱۳۳۱ هجری قمری) راجپوت ۷ (عساکر هندی) از بلوچستان به بوشهر حرکت داد .

ایران بیچاره که مابین دو چنگال آهنین قوی گیر کرده بود و روز بروز بیش از پیش مورد فشار بیگانگان واقع می شد با خزانه خالی و بدون مجلس در صورتیکه مردان قابلش را فنا کرده بودند و فقط يك شاه نا بالغ سلطنت آنرا می نمود فجر خونین جنگ دنیائی را دید که از افق تاریک طالع گشت ، (۱)

(۱) نقل از کتاب کشف تلبیس صفحه ۴۴ . این کتاب در برلین در اداره کلاه به طبع رسیده حاوی اسناد سیاسی دولت انگلیس میباشد که در ایران بدست آمده است این کتاب را می بایست هر ایرانی مطالعه کند و بداند این دو دولت ظالم و جابر و متمددی جهان چه بر سر این ملت ستمدیده ایران در آورده اند .

در شماره ۲۹ روزنامه « کاوه » بتاريخ ششم شوال ۱۳۳۶ مطابق پانزدهم جولای ۱۹۱۸ در باب این کتاب چنین می نویسد :

کتاب « کشف تلبیس » که اخیراً از طرف اداره روزنامه « کاوه » منتشر شده یکی از سلسله انتشارات کاوه و از بهترین آثار سیاسی است راجع بایران . این کتاب ترجمه فارسی کتابی است که بلم آلمانی :

Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens

در اوایل سال گذشته در زبان آلمانی در برلین منتشر شده و دارای سواد اسناد محرمانه انگلیسی است که در اوایل سال ۱۳۲۴ در شیراز در قونسولخانه انگلیسی بدست افتاده و به برلین آورده شد .

این اسناد بیشتر از کتابهای آبی انگلیسی راجع بایران پرده از روی نیت انگلیس در باره ایران بر میدارد زیرا که غالباً عبارت از مراسلات محرمانه هستند که در کتابهای آبی درج آنها محتمل نبود .

يك مقدمه هم ناشر آلمانی این رساله بسواد این اسناد ضمیمه کرده که عبارت از همین بقیه در صفحه بعد

دوره مشروطیت ایران از مهمترین ادوار تاریخی این کشور است .
مورخین با استعداد آینده ایران باید وقایع این ایام را بدو دوره تقسیم کنند
یکی از اول قرن بیستم مطابق با ۱۳۱۸ هجری قمری تا شروع جنگ بین المللی اول
یعنی تا سال ۱۹۱۴ میلادی .

دوم از سال ۱۹۱۴ تا زمان پیدایش رضاخان سردار سپه که در تاریخ ایران بنام
رضاشاه بهلوی معروف گشته .

در این مدت تقریباً بیست سال سوانح و پیش آمدهای مهمی در ایران روی داده
که نظیر آنها در تاریخ ایران وجود ندارد .

در آغاز این قرن دولت انگلیس دشمنی تاریخی خود را با روسها برای ترسی
که از آلمانها داشتند کنار گذاشت البته برای دولت انگلیس این روش تازگی نداشت
هر وقت و در هر زمان سیاست او اقتضا کند و صلاح خود را در آن بیند تغییر سیاست
خواهد داد همین عمل را هم با فرانسه پیش آورد با آندولت نیز کینه و دشمنی های
تاریخی چند قرن را برای جلوگیری از ترقی بحریه - تجارت و نفوذ جهانی آلمانی
کنار گذاشت با دولت فرانسه در اروپا و در قسمت های دیگر جهان کنار آمد و طرح
دوستی ریخت و با روسها نیز در آسیا اختلافات خود را حل نمود و بسرحدات آسیائی
خود سروصورت حسابی داد و روسها را متقاعد کرد از افغانستان چشم پوشند و روسها
را با خود همراه کرد در مقابل آلمان صف آرائی کنند .

بقیه از صفحه قبل

رباله است و برای روشن کردن مطالب مندرجه در اسناد انگلیسی شرحی از اوضاع سیاسی
اخیر ایران نگاشته که با خیرت و بصیرت لازم خلاصه تاریخ سیاسی عهد انقلاب را شرح میدهد
و اگرچه مندرجات آن کاملاً از سهو و خطا مصون نیست لکن توان گفت که از این حیث بر
اغلب کتبی که در فرنگ در باب ایران نوشته شده مزیت دارد و نواقص آن محدود تر و محدودتر
تر است .

ما در شماره ۲۰ کاوه شرحی مبنی بر تقریظ این رساله نوشته و وعده نشر ترجمه آنرا
داده بودیم که اینک خوشبختانه بانجام آن کامیاب شده ایم .

البته این تا آن روز بود که دولت آلمان از پای در آید و در همان روزیکه متارکه جنگ اول جهانی اعلام شد دشمنی انگلیس با فرانسه و دشمنی فرانسه با آمریکا بهتر بگوئیم دشمنی انگلیس با هر دو دولت شروع گردید. (۱)

هرگاه روسها هم گرفتار انقلاب داخلی نشده بودند بدون تردید اختلافات بین روس و انگلیس شروع میکشت مانند امروز که اختلافات بین این دو دولت یعنی روس و انگلیس بمنتهی درجه رسیده تصور نمیرود بدون جنگ و خونریزی هولناک دیگر که دنیائی را گرفتار انواع مصائب بکند اختلافات رفع شود، دول متحده امریکا نیز از این نمدکلاهی خواهد داشت آن نیز چین و شمال چین است.

در سال دوم جنگ جهانی اول بود که اثرات ضعف در قوای آلمان ظاهر گشت انگلیسها حس کردند دیربازود آلمان خسته و فرسوده شده اسلحه را زمین خواهد گذاشت در این صورت لازم بود زمینه جلوگیری روسها را در آسیا و بخصوص در ایران فراهم آورد، این جلوگیری از دو طریق قابل امکان بود: یکی تحسبب ایرانیان، دوم صلح نمودن ایلات در جنوب، طریق اول روی کلا آوردن طرفداران خود و از بین بردن رجال طرفدار روس.

ظاهر امر نشان میداد که نسبت بایران و ایرانیان حس همدردی دارد با استقلال و تمامیت ایران علاقمند است دیگر آن حرفهای گری تکرار نمیشد که استقلال و تمامیت ایران باندازه يك استخوان پوسیده سر باز انگلیسی ارزش ندارد گاهگاهی هم جراید انگلستان و بعضی اوقات رجال سیاسی آن بدخالت روسها در ایران اعتراض میکردند و دخالت کنسولهای روس را در امور داخلی ایران و در جمع آوری مالیات و جلوگیری از اقدامات دولت برای استقرار امنیت و یا برداشتن اشخاص جانی - ظالم و جابر و متعددی که در سر کارهای مهم گماشته بودند، در تمام این مسائل انگلیسها با ایران اظهار همدردی میکردند منظور صلاح خودشان را در این میدیدند که زمینه را برای جلوگیری از بسط نفوذ روسها آماده کنند.

(1) Behind The Scenes Of The International Finance,
By paul Einzig London ' 1932

در حالیکه در جنوب ایران خود انگلیسها همان عملیات روسها را تعقیب مینمودند عمل سیاسی آنها در تمام نواحی جنوب در هرامری از امور ایران دخالت داشتند مخصوصاً با صاحب منصبان سوئدی که امنیت قابل ملاحظه در راههای جنوبی ایران داده بودند ضدیت میکردند .

بلجیکي‌ها را که متصدی امور مالی ایران کرده بودند محرك ميشدند حقوق آنها را بدهند من در این باب مخصوصاً باین قسمت اشاره خواهم نمود چگونه بوسیله کاپیتان مریل آمریکائی که از بقایای همراهان شوستر بود علیه صاحب منصبان سوئدی اقدامات میکرد و بلجیکي‌ها که پس از شوستر امور مالی ایران را در دست گرفته بودند از دادن حقوق و مقرری به صاحب منصبان سوئدی و ژاندارمری خودداری مینمودند .

برای روشن نمودن این قسمت باز بنوشته‌های شخص مطلعی که در این باب دارد اشاره میکنم : (۱)

« انگلیس بالاخره در ایران چاره خود را در این دید که مخفیانه در جلو راه رقیب روسی خود سد بگذارد و در پرده موانع و اشکالات برای او بترشد. لهذا تمام نفوذ خود را بکار میبرد که وزراء و حکام متمایل بروس را براندازد و بجای آنها يك هیئت وزراء و عمال انگلیس دوست بنشانند.

در خفا نقشه های راهها و راه آهن های روس را به تعویق میانداخت مخصوصاً مذاکرات در باب نقشه راه آهن را که میبایست از وسط ایران بگذرد سعی کرد که بطول انجامد انگلیس ها برای اینکه قویترین ایلات ایران یعنی ایل بختیاری را که در عایدات اراضی نفت هم شریک بودند بطرف خود استمالت نمایند و این قوه مهم را بر ضد روس بکار بیندازد از صرف پول بهیچ وجه امساک نکرد و چون روسیه بریگاد قزاق ایرانی را که فقط اسماً قشون ایرانی است بکلی در دست داشت انگلیس سعی کرد قشون ژاندارمری ایران را که در تحت فرماندهی صاحب منصبان سوئدی بودند و دولت ایران با قروضی که برای آنها تنزیلهای سنگین میداد آنها را نگاهداری

میکرد در مقابل قشون قزاق در دست گرفته و آنها را در تمام ایران مسلط نماید. اما همینکه انگلیسها دیدند که قشوق ژاندارمری سوئدی تابع اشارات واحکام آنها نشد آنوقت باوجود قرارهائی که با صاحب منصبان سوئدی در ایران در خصوص کمک مالی به نگاهداری قوم ژاندارمری داده بودند مخارج ژاندارمری را نمی‌رسایدند و شکایت میکردند غیرممکن است برای این قشون که بتشویق خود آنها تأسیس شده بود پول بدست بیاورند .

مراسلات « خیلی محرمانه » سفیر انگلیس در تهران در خصوص اوضاع سیاسی ایران که تا اندازه نیز از وقایع ماههای اخیر بلافاصله قبل از جنگ عمومی و بعد از آن سخن میراند شخص را خوب از سیاست باطنی انگلیس و دوروئی آن مطلع می‌کند . نویسنده این مراسلات سروا لرتاونلی^(۱) مانند همقطار خود مارلینگ^(۲) جای سیاسیون « با حس خوش طینت » انگلیس رادر دربار ایران گرفت .

اینک متحد المال سروا لرتاونلی در تهران :

متحد المال شماره (۱) تهران ۲۳ مارس ۱۹۱۴ (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲) خلاصه اوضاع سیاسی ایران را که در ذیل دیده میشود باید به کنسولهای انگلیس در اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، کرمان و بوشهر فرستاد تا از آن مطلع شوند و خیلی محرمانه است در صورت امکان هر ماه یک چنین متحد المالی فرستاده خواهد شد هر چند تا امروز نمیتوان یک موعده معینی برای این مسئله قرار داد .

اوضاع سیاسی از این قرار است :

امور ایران باعث بعضی مذاکرات مخالفت آمیز بین روس و انگلیس شده است . ارتباط این دو مملکت در اینجا بان صمیمیت و یگانگی قدیمی نیست . وزیر تازه روس (کوروستووتس)^(۳) در حرکات خود قدری غریب بنظر میآید (رجوع کنید بان ملاقات در روزنامه ایرانی که سوادى از آن لفاً میفرستم).

(1) Sir Walter Townley

(2) Marling .

(3) Korostovetz .

ما از عین الدوله و ژاندارمری و بختیاری‌ها حمایت میکنیم. روسها حالا برضد عین الدوله هستند.

مذاکره اینهم هست که ژاندارمری را بواسطه برداشتن آنها از شمال ایران کمترکنند.

روسها بدوستی مانسبت به بختیاریها بنظر حسد و رقابت مینگردند، ما عین الدوله را درسرکار خودش نگاهداشته‌ایم و او را برای ما همه کار خواهد کرد. دولت انگلستان فعلا در خصوص ژاندارمری در بطرز بورغ مشغول مذاکرات است و میل دارد که ژاندارمری در همه نقاط ایران وسعت گیرد.

روسیه مایل است که بر بریکاد قزاق افزوده شود و در شمال ایران قزاق جای قراوران را بگیرد.

بختیاری‌ها محکم در دست ما هستند. نامزد شدن آنها باصفهان و کرمان و مراجعت ایلخانی (مقصود سردار جنگ با نفوذ ترین و مهمترین خان بختیاری است که امنیت راه لنج را باو واگذار کردند.) به سرشغل خود بتوسط این سفارت (یعنی سفارت انگلیس) انجام یافت.

فرستادن شوکت بیستان و توقیف حشمت الملك (شوکت انملک و حشمت الملك دو برادر هستند. شوکت مشهور بانگلیس دوستی بود لهذا بسمت حکومت بیستان نامزد گردید و حشمت الملك که بتحریر انگلیسها گرفتار شد، مستبد و روس پرست است.) بواسطه مساعد بودن عین الدوله از پیش رفت.

مهمترین مقصد نایب السلطنه (ناصر الملك) آنست که در ماه ژولای آینده (شعبان) شاهرآ بتخت نشانیده خود از مملکت خارج شود.

نایب السلطنه از این میترسد که مجلس جدید به تعویق اعلان بالغ بودن شاه رأی بدهد و این مسئله باعث استعفای خود او و انتخاب شخص دیگری که آلت دست مجلس و تابع نمایلات او باشد گردد. بدون ملاحظه نایب السلطنه انتخابات را بطول انداخت برای آنکه افتتاح مجلس حتی الامکان بموعده تاجگذاری نزدیک شود انتخابات

تهران حالا تمام شده است.

عناصر دموکرات بکلی خارج شده اند انتخابات ایالات فوری انجام خواهد یافت ولی قریب به یقین است که تبریز و کیل نخواهد فرستاد. (۱)
اوضاع تبریز بواسطه حرکات ناشایست شجاع الدوله (صمدخان) و استقلالی که او بمناسبت حمایت شدن از طرف روسها پیدا کرده است بسی یأس آوراست.
اشکالات مالی ایران خیلی زیاد است. مورنارد (۲) خوب کار میکنند. بدست آوردن پول برای مخارج ژاندارمری که حالا بسالی ششدهزار لیره رسیده است خیلی مشکل شده است.

نقشه راه آهن سرتاسری ایران اسباب اشکالات گردیده است. (۳)
مذاکرات در لندن و پترزبورغ بنظر می آید که منتج به نتیجه نشود. روسیه مایل است که خط راه آهن را از کرمان به بندرچاه بهار منتهی نماید در صورتیکه دولت انگلستان برضد اینست که منتهی الیه خط آهن در مشرق بندرعباس باشد.
دولت ایران میتواند یکصد هزار لیره از یک شرکت انگلیسی برای امتیاز معادن کرمان بدست بیاورد... به بختیاریها وعده داده شده که در ماه اپریل (جمادی الاول) یزد را بآنها بدهند. نایب حسین را کم کم در کاشان خوف گرفته است چه وی دایماً پیش از پیش محصور میشود. نایب از دولت ایران استدعای اجازه سفر کربلا نموده است.

اوضاع فارس کمافی السابق اسباب تشویش است کنسول انگلیس البته در موقع

(۱) چنانکه در پیش اشاره شد شجاع الدوله خونخوار غاصب تبریز که از طرف روسها حمایت میشد مانع انتخابات تبریز گردید.

(2) Mornord .

(۳) مقصود نقشه راه آهن باکو - نوشکی (بلوچستان) است که اداره مالیه آنرا انجمن تحقیقات پاریس (Société d' Etudes) با سرمایه انگلیسی و فرانوی و روسی در دست گرفته بود. نقشه این راه آهن را در آخر کتاب طرح کرده است.

لزوم نفوذ خود را بکار خواهد برد حاکم حالیه (۱) آنجا برای ما نتیجه خوبی نداد و باید کسی دیگر پیدا کرد که بیشتر تابع باشد. وزیر مالیه حالیه (۲) بنظر میآید که بسیار مناسب باشد چون او برضد عین الدوله است غیبت او از پایتخت عین الدوله را قویتر خواهد کرد...»

در جای دیگر از متحدالمال دیگری صحبت میکند آن در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲) سفیر انگلیس از بیلاق قلهک صادر نموده صفحه ۵۵) در اینجا مینویسد این متحدالمال بیش از پیش پرده از روی بازی انگلیس و روس برداشته و آنرا آشکار میسازد.

ایران که فقط بقوت لایموت زندگی میکند باز پول لازم دارد، سابقاً در دسامبر ۱۹۱۲ (مجرم ۱۳۳۱) سروالتر تاوتلی به سرادوارگری باشعف زیاد تلگراف کرده بود، «احتیاج بیول ممکن است ایران را مجبور کند که امتیاز راه آهن را امضا نماید.» ولی چون حالا هیچ هیئت وزرائی پیدا نشد که مجدداً مسئولیت ازدست دادن حقوق ایران را بعهده بگیرد بتحریک گری سعد الدوله راکه تنفر ملت ایران او را با شاه مخلوع از ایران بیرون کرده بود دو باره از گوشه اتزوا بتهران طلبیده و خواستند او را آلت دست خود قرار دهند.

فقط ناصرالملک نایب السلطنه که هر چند دوست و همشاگردی گری بود لکن بی پروائی او را نداشت مضایقه کرد از اینکه کابینه سعد الدوله را بشناسد.

مساعدمای که فوراً روسیه به ایران داد باعث این شد که امتیاز راه آهن جلفا - تبریز را بروسیه واگذار کردند ولی اشتهای انگلیس با اسیون (وعده) ساختن راه محرم خرم آباد که جبراً ازدولت ایران گرفته شد فقط نیمه ساکن گردید.

اینک ترجمه تحت اللفظی متحدالمال مذکور: متحدالمال نمره ۲ قلهک ۲۶ ژوئن

۱۹۱۴ (۲ شعبان ۱۳۳۲)

خیلی محرمانه رجوع شود به متحدالمال محرمانه من مورخه ۲۳ مارس.

(۱) مخیرالسلطنه (مهدیقلی)

(۲) وثوق الدوله احسن وثوق

د با نزدیک شدن روز تاجگذاری اوضاع پایتخت خیلی تاریک میشود. دولت در نهایت تنگدستی وضیق مالی است و هیچ معلوم نیست که از چه منبعی پول میتوان بدست آورد دولت انگلیس بنظر میآید که حاضر نیست بهیچ وجه کمکی بکند. از آن طرف دولت ایران هم هیچ میل ندارد که از روسیه تقاضای کمکی بکند چه از آن میترسد که با روسیه در مقابل مدد مالی امتیازاتی چند در خواست کند از قبیل کشتی رانی در دریایچه ارومیه. تجدید نظر در خط سرحدی ایران و روس در نزدیکی صحرای مغان امتیاز بعضی آبیاریها و واگذار کردن بعضی اراضی بروسها، بعلاوه امتیاز آبیاری کارکنان که بایست آب رودخانه کارون را از یک منبعی نزدیک کوه رنگ برگردانیده بدشت اصفهان بیاندازد .

کابینه وزراء در خصوص حل بعضی مسائل سرگردان هستند و مخصوصاً نمیدانند به چه شکل برضد مداخلات روس در ایالت آذربایجان پروتست کنند ، حاکم آنجا با حمایت روس خود را بکلی از حکومت تهران مجزی کرده و مستقلاً کار میکند و ژنرال قنسول روس هم در آنجا بحکم پترزبورغ از اتباع روس یا کسانی که در تحت حمایت روس هستند و یا کسانی که املاک خود را به این قبیل اشخاص اجاره داده اند مالیات میگیرد. این شکل مالیات گیری در بعضی نقاط دیگر واقعه در منطقه روس نیز اجرا شده است. بعضی ادارات پستی هم از طرف روسیه در تهران و تبریز و چنانکه شنیده میشود در مشهد هم افتتاح شده است .

اخباریکه از ایالات میرسد مشعر است که انتخابات خیلی به تأنی پیش میرود. هیچ امید نیست که در موقع تاجگذاری عده نصایی از اعضای مجلس جدید در تهران بتوانند حاضر باشند تا شاه در حضور آنها بوفاداری بمشروطیت قسم یاد کند.

لهذا اینطور پیشنهاد شده است که شاه در حضور یک عده مختلطی از وکلای مجلس قدیم و مجلس جدید قسم بخورد .

و این هم يك عملیه مشکوکی است چه ممکن است در آینده اسباب گفتگو در مشروعیت تاجگذاری گردد .

نایب السلطنه مصمم است که جشن تاجگذاری را به تأخیر بیاندازد و خیال دارد

که فوراً بعد از انقضاء مراسم تاجگذاری مسافرتی بارو با بکند. هنوز معلوم نیست که اولین کابینه دولت تازه را کی تشکیل خواهد داد.

روسها از سعدالدوله خلی حمایت میکنند لکن احتمال قوی میرود که شاه جوان مستوفی الممالک را ترجیح بدهد.

جمله ذیل که تاونلی در آن حرکات غیر قانونی روسها را در آذربایجان تنقید کرده و از یک تقسیم دو باره ایران یعنی از یک تجدید نظری در قرار داد ۱۹۰۷ سخن میراند بهترین مثالی است برای اثبات اینکه چگونه انگلیس و روس در ابتدای جنگ از قاعده اساس قومیت،^(۱) که امروز ورد زبان ایشان است حمایت و طرفداری میکردند.

« تصور میرود که لندن و پترزبورغ امروز در صد آن هستند که یک تجدید نظر اساسی در مسئله ایران کرده و معین کنند که بچه شکلی ممکن است معاهد ۱۹۰۷ را تغییر داده آنرا محکمتر کرد تا اوضاع امروزه مناسبتر گردد. لزوم این مسئله منشاء آن اقداماتی است که روسیه در این اواخر در شمال ایران کرده است و تا اندازه هم شاید بواسطه قراردادی است که چندی پیش دولت انگلیس با « شرکت نفت انگلیس و ایران » بسته است و بان واسطه دولت انگلیس در جنوب ایران و ظائف و مسئولیت های تازه پیدا کرده که باید از آنجا حمایت کند.

از قراین همچو معلوم میشود که بعضی از ایلات عمده جنوب سعی میکنند که با یکدیگر متحد شوند گویا بعلت آنکه تصور میکنند که ممکن است بعد از تاجگذاری بعضی تغییرات در شمال ایران روی دهد و میترسند که آن تغییرات شاید برضد منافع آنها باشد. و نیز از قراین معلوم میشود که بعضی از این ایلات مایلند داخل ارتباط نزدیکی با دولت انگلیس بشوند، امضا: و تاونلی،^(۱)

در اینجا نویسنده کتاب « کشف تلبیس » علاوه کرده مینویسد: بعبارت اخیری چون بطور وضوح روسیه اقداماتی مخالف با حقوق بین المللی در شمال ایران کرده است و

(1) Principe de Nationalité

(۲) اسرار محرمانه سیاسی صفحه ۵۷ کتاب (کشف تلبیس)

بدین طریق حسیات عدالت خواهی انگلیس را مجروح ساخته انگلیس هم مایل است برای آنکه مرهمی برای قلب جراحت دیده خود پیدا کند استمالت روس را در منطقه بیطرف بر ضرر ایران بیچاره بدست آورد والا آن وظائف و مسئولیت های تازه ای که انگلیس در جنوب ایران پیدا کرده کدام ها است ؟ و چه قراردادی دولت انگلیس با شرکت نفت انگلیسی و ایرانی بسته است ؟

«شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» هیچ چیز دیگر با کس دیگر نیست غیر از خود دولت انگلیس بنفسه ، دولت انگلیس است در عقب آن شرکتی که در سال ۱۹۰۹ (۱۳۲۷) ایجاد شد و منابع نفت هنگفت جنوب ایران را در دست گرفت (از شوشتر تا بندرعباس طول این اراضی نفت است) در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۴ (۲۴ رجب ۱۳۳۳ پیشنهاد دولت انگلیس که بریتانیای کبیر با یک مبلغی معادل دو میلیون و هزار لیره داخل در این شرکت بشود با ۲۵۴ رأی موافق در مقابل ۱۸ رأی مخالف در مجلس وکلای انگلیس قبول شد .

تقسیم اسهام این شرکت از قرار ذیل است :

دولت انگلیس	۲,۰۰۰,۰۰۰ لیره
شرکاء دیگر (مخصوصاً شرکت انگلیسی نفت بورما)	۱,۹۹۹,۰۰۰
	<hr/>
	۴,۰۰۰,۰۰۰ لیره

دولت انگلیس که يك نماینده با حق رأی امتناع از طرف اداره مالیه و بحریه انگلیس در هیئت نظار این شرکت دارد با دو هزار لیره اسهام همیشه در اکثریت است . برای محافظت این اراضی نفت که بقول رئیس شرکت نفت انگلیسی و ایرانی ؟ گرین-وای^(۱) «باندازه پر نفت که برای تمام احتیاجات قوای بحریه انگلیس و بیشتر هم کافی است» انگلیسهای قشون وارد عراق کردند .

روزنامه انگلیسی «اکونومیست» مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰ (سوم صفر ۱۳۳۴)

مینویسد :

«باین جنگ شوم عراق عرب مخصوصاً اقدام شد برای محافظت اراضی بی‌پایان نفتی که وزارت بحریه انگلیس بدست آورده بود.»

بدولت ایران قرار شد سالیانه صدی شانزده از منافع این شرکت و بایل بختیاری که معادل نفت «شرکت بختیاری» (که آن نیز یک شرکت انگلیسی صرف است) در اراضی آنها واقع است صدی سه از اسهام شرکت به علاوه سه هزار لیره نقد سالیانه پرداخته شود.

بکیسه دولت ایران آیا از این منافع قراردادی چه داخل میشود مخصوصاً وقتیکه مانند سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) یکی از ایالات خود سر بوسیله شکستن یکی از لوله‌های نفت یا حرکت دیگر به شرکت ضرری وارد آورد؟

این فقره از نطق رئیس «شرکت نفت انگلیسی و ایرانی» خوب واضح میشود که میگوید (رجوع شود به «تیمز» مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۱۵ (۱۳ صفر ۱۳۳۴)) «دولت ایران مجبور است غرامت جمیع خساراتی که بما و شرکاء ما بوسیله هدر رفتن مقدار زیادی نفت (یکصد و چهل و چهار هزار تن یا چهار صد و سی و دوازده هزار) وارد آمده پردازد و همچنین باید از عهده جمیع مخارج فوق العاده‌ای که ما کرده‌ایم در عرض آن مدتی که بوسیله دیوانگی یکی از رعایای ایران مجبور شدیم کلر خود را چندی قطع کرده و کلرخانه را بخواهیم برآید.»

نویسنده کتاب کشف تلبیس یا اسرار محرمانه مینویسد، «متحدالمآل سوم سفیر انگلیس در ایران تاونلی معادف میشود بازمان جنگ عمومی.»

تاجگذاری شاه جدید انجام یافته و کمی بعد از آن کابینه وزراء استعفا داده. نایب السلطنه که گوش خیلی شنوایی بنصایح انگلیسها میداد انتخابات مجلس را بطوری عقب‌انداخت که اعضاء مجلس تازه در موقع تاجگذاری تماماً حاضر نبود. هر چند که متحدالمآل نمره ۱ مورخه ۲۳ مارس ۱۹۱۴ (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲) چنین اشاره می‌رود که «در انتخابات جدید اعضاء دموکرات بکلی خارج هستند، یعنی آن اشخاص وطنپرستی که با عقد استقراضات انگلیس و روس که در مقابل یک تنزیل خانه خرابکنی آخرین

حقوق ایران را میخواستند از او سلب کنند ضدیت مینمودند^(۱) لکن با وجود این باز روس و انگلیس از مجلس جدید هم مطمئن نیستند .

بعقیده آنها باز هنوز در ایران وطنپرستان یافت میشوند ؟ و از آنجائیکه پول کم است یعنی خطر يك قرض تازه ای با تنزیلهای گزاف در پیش است و از آنجا که بتصدیق خود انگلیسها - روسها برخلاف قوانین بین المللی با ثروت ترین ایالات ایران یعنی آذربایجان را غصب کرده و رئیس الوزراء تازه نمیتواند برای کابینه خود اشخاص با اطلاع کردن بدست بیاورد زیرا طبیعی است هیچ کس حاضر نبود که مسئولیت آنرا بگردن بگیرد که جارچی های امروزه «حفظ اساس قومیت» يك ملت ضعیفی را درهم شکسته و فنا نمایند .

هم چنین ژاندارمری ایرانی در تحت فرمان صاحب منصبان سوئدی که بهترین قشون ایران محسوب میشود رو بطرف انحلال میرود چه مواجب آنها منظمأ تمیرسد . چرا پول آنها منظمأ ادا نمیشد ؟

زیرا که سوئدی ها با قشونی که در تحت فرماندهی آنها بود برخلاف بریگاد قزاق ایرانی خود را خدمت گذار يك مملکت خارجه ای که در این مورد انگلیس باشد نمینداشتند بلکه برعکس خود را دفاع کننده ایران و حامی رفاهیت این مملکت میدانستند . لکن این خیال چندان با منافع انگلیس موافق نمی آمد .

اینست که انگلیسها با امتعانت دست نشانده های بلژیکی خود مانند خزانه دار کل هینسنس^(۲) راه پول را بر ژاندارمری مسدود کردند .

صاحب منصب ژاندارمری مریل^(۳) که تنها امریکائی بود که بعد از قضیه شوستر

(۱) رجوع شود به مجله «نیواستیتس من» مورخ اول ژانویه ۱۹۱۶ (۲۴ صفر ۱۳۳۳)

در آنجا میگوید :

«جمیع اشخاصی که خبره هستند در رأی متینی دارند تصدیق کردند که درست کارترین فرقه سیاسی ایران همان فرقه دموکراتی است که امروزه با بسیاری از مردم دیگر طرفدار آلمان هستند . فرق و اشخاصی را که طرفدار متفقین هستند نمیتوان اهمیت داد .»

(۲) Heynsens

(۳) Merrill

بارتیس و هموطنان دیگر خود همراهی نکرده از ایران بیرون نرفت در ۴ مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ بکنسولگری انگلیس در شیراز مازوراوکونر^(۱)) مینویسد : «از منابع محرمانه و خیلی موثق میشنوم که خزانه دارکل هنسنس در هفتقه های آتیه آنچه در قوه دارد خواهد کرد که از رسیدن پول سوئدی ها برای ژاندارمری جلوگیری نماید بطوری که بالاخره همه ناچار خارج خواهند شد .» و چند ماه بعد نایب سفارت انگلیس کر^(۲) به مریل چنین گفت و مریل هم فوراً حرف او را بشیراز تلگراف کرد : «بیشتر مایل هستیم که ژاندارمری را در عمل قوم لوط بینیم تا آنکه يك شاهی پول انگلس را را برای آنها صرف کنیم .»

(مریل به اوکونر در ۱۴ اوت ۱۹۱۵ - ۳ شوال ۱۳۳۳) . اینطور نمایندگان سیاسی انگلیس با صاحب منصبان سوئدی که باصرار خود آنها بایران آورده شده بودند رفتار میکردند !

اینک ترجمه تحت اللفظی متحدالمآل سوم سفیر انگلیس :
قلهك ۲۲ اوت ۱۹۱۴ (۳۰ رمضان ۱۳۳۲) . خیلی محرمانه . متحدالمآل
محرمانه من مورخه ۲۶ ژوئن .

تاجگذاری بدون هیچ اشکالی انجام یافت . از آنجا که عده نصاب هفتاد نفر از وکلای مجلس جدید در تهران حاضر نبودند شاه قسم بوفاداری بمشروطیت رادر حضور شصت و هشت نفر که میگویند از وکلای مجلس قدیم بودند خورد .
مشروعیت این عمل را باین طور تأویل کردند که برطبق یکی از مواد قانون اساسی وقتی که پادشاه در موقعی وفات نماید که مجلس جدیدی هنوز گرد نیامده است شاه تازه باید قسم را در حضور اعضای مجلس قدیم یاد کنند .
تشریفاتى که در موقع تاج گذاری بعمل آمده خیلی ساده بود چیز تازمای فقط مهمانی بود که شاه به رؤسای سفارتخانه های خارجه و خانم های آنها داد .
تمام سفرا باستثنای شارژدافر ایتالیا يك مکتوب فوق العادمای داشتند که بموجب

(۱) O'connor

(۲) Kerr.

کر: سابق در برلن و روم نایب سفارت بوده است.

آن رؤسای دول متبوعه ایشان آنها را برای این موقع سمت نمایندگی فوق‌العاده اعطا کرده بودند .

ولیعهد و وزراء وهم چنین عموی شاه نصرت‌السلطنه در این مهمانی حضور داشتند . بعد از تاجگذاری علاء‌السلطنه در سرکار خود باقی ماند لکن وزیر خارجه و ثوق‌الدوله استعفا داد و باین جهت تمام کارهای مهم در فلج و تعویق افتاد .

چند روز قبل کابینه جدیدی بریاست مستوفی‌الممالک تشکیل شد . علاء‌السلطنه وزارت خارجه را در عهده گرفت و خود رئیس‌الوزراء وزارت داخله را دارد . مابقی اعضای کابینه درجه اهمیتشان کمتر است : محتشم‌السلطنه (حسن) وزیر مالیه است ، صاحب اختیار (غلامحسین غفاری) وزیر جنگ ، زکاء‌الملک وزیر عدلیه ، مهندس‌الممالک وزیر تجارت ، شهاب‌الدوله (اسدالله میرزا) وزیر فوائد عامه و پست و تلگراف . بمناسبت فقدان پول و اوضاع مشکلی که بواسطه روسیه پیش آمده است رئیس‌الوزراء نتوانست همکاری بعضی از سیاسیون قابلی را که در موقع قبول ریاست وزراء در نظر داشت بدست بیاورد .

مسئله مالیه کمافی‌السابق باعلی درجه سخت است . خزانه بکلی خالی است و تصور آن هم که با اوضاع امروزه در اروپا از جایی بتوان پول بدست آورد بغایت دشوار است .

صاحب منصبان سوئدی لاینقطع شکایت میکنند که اگر بآنها پول نرسد آنها دیگر نمیتوانند مسئولیت حرکات تائین‌های خود را بعهده بگیرند و تهدید میکنند که اگر منظمأ پول بآنها پرداخته نشود از دولت سوئد تقاضای احضار خود را خواهند کرد . دولت سوئد که با دولت انگلیس قرار دادی دارد که بموجب آن صاحب‌منصبان سوئدی تمامه مارس آینده باید در ایران بمانند این اقدامات تهدیدآمیز را نپسندیده است ولی تصور آن مشکل است که این خدمت نظامی را چطور میتوان تعقیب کرد اگر وجوه لازمه برای آن بدست نیاید . قراردادی که مابین دولت سوئد و دولت انگلیس بسته شده مفادش این است که از حالا تا مارس آینده حدودی برای عملیات ژاندارمری موافق رضای روس معین گردد و مسئله مالیه آن بر روی يك پایبه مستحکمی نهاده شود .

دولت انگلیس پنجاه هزار لیره برای مصارف ژاندارمری در فارس و کرمان مساعدت داده است .

اقدامات اداره مالیه بواسطه حرکات کنسولهای روس در منطقه نفوذ روسی دسوار شده است . مالیاتی را که روسها و کسانی که در تحت حمایت روس هستند بپردازند و هم چنین دهانی را که اشخاص فوق مالک هستند یا در اجاره دارند کنسولهای روس گرفته و بنام دولت ایران بیانگ روس تحویل میدهند . لکن از زمانی که این پولها گرفته شده تا امروز يك دینار از آن بکسب دولت ایران داخل نشده است . کنسولهای روس در ادارات ولایاتی که در آنجاها اتباع روس با کسانی که در تحت حمایت روس هستند مالک یا اجاره دار اراضی باشند کاملاً مداخله میکنند .

تا اینجا اسناد خود انگلیسها بود که از رفتار آنها نسبت بایران حکایت مینمود و سیاست بیرحمانه آنها را نشان میداد ، تمام اینها در نتیجه بستن قرارداد ۱۹۰۷ بود که راه انگلیسها را در ایران صاف کرد و آنها توانستند در هر جا رخنه کنند و در هر رشته‌ای از امور مملکت ایران دخالت کنند . روسها در شمال و انگلیسها در جنوب بواسطه دخالت‌های خود حکومت ایران را در مرکز بکلی فلج نمودند .

با مطالعه اوضاع و احوال این سنوات پیدا است که دخالت‌های ظالمانه آنها تماماً بعد از امضای قرارداد منحوس ۱۹۰۷ است . در این تاریخ چند کتاب که حاوی شرح سوانح آن ایام است بدست اروپائی و امریکائی تألیف شده است مهم‌ترین آنها کتاب شوستر امریکائی که بسمت خزانهدار کل ایران باین کشور آمده بود میباشد که در سال ۱۹۱۲ بطبع رسید ، دیگر کتابی است بنام اسرار سیاست دولت انگلیس در ایران یا بهتر بگوئیم اسناد محرمانه عمال رسمی دولت انگلیس که در سال ۱۹۱۷ از طبع خارج شده و ترجمه آن بزبان فارسی در مطبعه کویانی برلن در همان اوقات بطبع رسیده است . اسناد و مدارکی که در این فصل نگاشته شده اقتباس از این دو کتاب است .

در این دو جلد کتاب مفید که هر ایرانی باید آنها را بدقت مطالعه کند . مطالب انگلیسها و روس‌ها را پس از امضای قرارداد ۱۹۰۷ که بر ایران وارد آمده است شرح داده شده .

اگر خوب بنخواهید در این دو جلد کتاب فقط یکی از هزار مصائب و محنی است که در آنها ذکر شده برای نویسندگان آنها ممکن نبوده جزئیات تعدیات و مظالم آنها را در تمام نواحی و اطراف قلمرو ایران بدست آورند یا از آنها اطلاع پیدا کنند فقط هر یکی مختصری از جریانات کلی بگوش شنیده‌اند یا اسناد و مدارک آنها بنظرشان رسیده است .

هرگز ممکن نبود تمام ظلم‌ستم - تجاوز و تعدی این دو دولت طماع و حریص را در جنوب و شمال و شرق و غرب ایران ببینند یا بدست بیاورند هر گاه چنین کاری لازم بود باید در هر شهر و ناحیه‌ای آنچه که بر آنها گذشته برای هر یک جداگانه کتابی تألیف نمایند تا معلوم گردد ملت ایران تا چه اندازه گرفتار مصائب این دو همسایه مقتدر خود واقع شده است. (۱)

(۱) در شماره ۱۰ روزنامه کاوه ، ۱۵ اپریل ۱۹۱۷ مطابق ۲۲ جمادی الاخر ۱۳۳۵

راجع به این کتاب چنین مینویسد :

کتاب استاد محرمانه انگلیس در باب خفه کردن ایران ، با اینکه فرنگستان خود مشغول است و جنگ هولناکی که در سرتاسر این قطعه برپا است فرصتی بیاد آوری مسائل مشرق زمین نمیدهد، بازگاه‌های از گوشه و کنار شماعی از نور حق مبتابد و در میان امواج فتن‌یادی از مملکت بدبخت و بی‌گناه شرقی هم میشود .

آنانکه برای استیلای بی‌مانع دنیا جنگ راهبرافروخته‌اند و روضه خوانی برای بلژیک و اوکزامبورگ را مانند خون سیاوش دست‌آویز فتنه و دسیسه خود قرار داده‌اند در همان حین با وجود ادعای حقوق و اصول ملیت و طرفداری ملل کوچک و ضعیف قدیم ترین نمونه‌های ملیت آسیا و اروپا را پایمال میکنند .

از یک طرف یونان را در زیر شکنجه و زجر کشی خفه میکنند و از طرف دیگر جسد بی‌رمق بلا دیده ایران را مثل می‌نمایند کیست در میان آنها در این گیر و دار آتش و خون ... در میان این همه نفاق و دروغ که آنها خود خواهی مقدس نام نهاده اند جرئت فدای حق و عدالت برای شهدای مظالم خود آنان بکنند ؟

پیش از جنگ چند نفر انگلیسی و امریکائی گاهی از ظلم‌های وارده بر ایران شکایت کردند و یک فاضل انگلیسی و یک مأمور امریکائی هر یک در دنیا کتابی منتشر کردند.

لیکن پس از اعلان جنگ وظیفه پایداری حق گذاشتن که پیشوایان انگلیس بنام وطن پرستی افراد ملت خود را بآن دعوت کردند و با قدرت نظارت انطباعات انگلیس و متحدینش باعث آن شد که در آن ممالک صدائی جز تقدیس و تحسین قزاقان مسکوی شنیده نگشت .

خوشبختانه حوادث روزگار مساعدت نمود انقلاب کبیر روسیه کاخ ظلم و تعدی و استبداد تزاری را خراب و ویران نمود بجای آن بنای با عظمت حکومت شوروی سوسیالیستی برقرار گردید. که اساس سیاست آن روی عدل و انصاف و رعایت و احترام استقلال و آزادی ملل دور و نزدیک قرار گرفت، در همان روزهای اولیه بود که دولت انقلابی سوسیالیستی روسیه تمام معاهدات و امتیازاتی را که دولت تزاری بزور و جبر و شکنجه از ملت جفا دیده ایران در عرض سالهای دراز گرفته بود لغو و باطل نمود و قروضی که ایران بدولت تزاری داشت بخشید یک رفتار عادلانه ای نسبت بایران در پیش گرفت که پایه آن روی وفق و مدارا گذاشته شد.

هرگاه تغییراتی در ایران پیش نیامده بود ملت ایران طبق سنن تاریخی خود راه ترقی را پیش گرفته بسعادت نایل نشده بود، چه میشود کرد یک بند محکمی از دست پای ملت ایران گشاده گشت و بدام حيله و تزویر همسایه دیگری، مثل اینکه انتظار چنین پیش آمدی را داشت، گرفتار آمد.

شرح این داستان بسیار غم انگیز و حزن آور است و این خود محتاج بچند جلد کتاب دیگری است که استعداد ذاتی و قلم توانا و بااطلاع یک نویسنده مطلع

بقیه از صفحه قبل

اینک یک صدای حقانیت و ندای عدالت تازه ای از برلن مرکز آن مملکتی که مستعمرات کنگدگان دو قلت دنیا آن را بجهانگیری و تجاوز پمبل کوچک متهم میکنند برخاسته .

این صدا بشکل رساله است که اوضاع چند ساله اخیر ایران را بزبان حق گوئی شرح داده و هر سخن خود را با اسناد و دلایل کتبی وزراء و رجال مسئول مخالفین خود و دشمنان ایران اثبات نموده .

علاوه بر اقتباسات زیاد از کتابهای آبی وزارت امور خارجه انگلیس در باب ایران، مزیت فوق العاده این رساله آنست که قسمت زیادی از اسناد مهم و محرمانه انگلیسی را که در کار پردازش انگلیس در شیراز بدست آمده و بدست آلمانها افتاده است عیناً نشر کرده و عکس آنها را نیز چاپ نموده است .

اسناد مزبوره غالباً مراسلاتی است که مابین وزیر مختار انگلیس در تهران سر تاونلی با کار پرداز آن دولت در شیراز اوکونر زد و بدل شده است .

ما در صفحه دیگر یک فقره از آن اسناد را نشر کرده ایم . و چون عنقریب ترجمه فارسی خود رساله هم طبع و نشر میشود بیش از این تفصیل در باب آن لازم ندانسته و طالبین را بمطالعه اصل خود رساله که گرانبها و بی نظیر است حواله میدهم .

لازم دارد که تاریخ سنوات گذشته آنرا برشته تحریر در آورد و بهم وطنان خود عرضه کند .

در هر حال موضوع بحث در این نیست. اینک دنباله سخن از بعد از معاهده ۱۹۰۷ است چه سوانحی بر ملت ایران گذشت .

در فصل چهارم کتاب اسناد محرمانه انگلیس که قبلاً بدان اشاره شده مینویسد: « در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ مطابق ۱۱ شوال ۱۳۲۸ دولت انگلیس آن اوثیماتوم مشهور را بدولت ایران فرستاد که بمقاد آن اگر در ظرف مدت سه ماه امنیت راههای جنوب ایران که بزعم دولت انگلیس بواسط قبایل غارتگر سلب شده بود دوباره برقرار نگردد خود دولت انگلیس برای محافظت راههای مذکور قشونی در تحت فرماندهی صاحب منصبان انگلیسی برقرار خواهد نمود .

این مسئله را که ضعف اقتدار دولت ایران در مقابل ایلات مختلفه نتیجه آن سیاست خفه کننده روس و انگلیس است، انگلیسها تجاهل کردند و هم چنین باظهارات حقه دولت ایران که جمع آوری قشون روس و انگلیس در خاک ایران خود باعث این اقدامات قبائل و ناامنی طرق شده است گوش ندادند .

انگلیس جداً اصرار نمود که دولت ایران باید در منطقه « بی طرف » با مخارج خود يك قشون ژاندارمری تأسیس نماید و آن التیماتوم سابق را باینطور جرح و تعدیل کرد که در عوض صاحب منصبان انگلیسی بدولت ایران اجازه داد که از يك مملکت کوچکی صاحب منصب اجیر نماید .

گری برای اینکه لاینقطع دولت ایران را بزحمت میانداخت اینطور دلیل می آورد که وی نمیتواند بیش از این شکایات تجار منچستر را در خصوص ناامنی راه بوشهر - شیراز - اصفهان تجاهل کند و پشت گوش بیاندازد .

در اینکها این شکایات بی اساس و زورکی بودند از يك تلگراف سفير انگلیس در تهران سر جارج بار کلی^(۱) مورخه ۲۸ مه ۱۹۱۱ (۲۹ جمادی الاولی ۱۳۱۹) خوب

(1) Sir G. Barclay

واضح میشود (۱) : در خصوص راه بوشهر باصفهان کنسولهای شیراز و بوشهر خبر میدهند که اوضاع آن راه از سال سابق بمراتب بهتر است . و چون من تصور میکنم که شکایات تجار منجستر راجع بهمین راه مذکور است باید بگویم که آن تجار در سهو هستند .

از حدت مدیدی باینطرف دیگر هیچ خبری نرسیده که در قسمت بوشهر بشیراز از راه مذکور دزدی روی داده باشد . از ماه دسامبر (ذیحجه) گذشته باین طرف هیچ دزدی نشده است که در آن مال انگلیس بهدر رفته باشد . امسال هیچ خط تلگرافی هم چنانکه معمولاً در موقع کوچ بیلاق و قشلاقی ایلات روی میداد خراب نشده است .

ابتدا دولت ایران خواست از ایتالیا صاحب منصب بطلبد ولی ایتالیا قبول نکرد سوئد که از رضایت همه طرف خاطر جمع شد بالاخره يك دسته صاحب منصبان قابلی در تحت ریاست یالمارسون (۲) بایران فرستاد .

یالمارسون (۳) رئیس ژاندارمری ایران گشت و در ۱۵ اوت ۱۹۱۱ (نوزده شعبان ۱۳۳۹) وارد تهران شد .

یالمارسون و رفقای او که در بهار ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) عده آنها به ۲۰ نفر رسیده بود با حدیث مشغول کار شدند و توانستند که در اندک مدتی يك دسته قشوق منظم خوبی حاضر کنند که نه فقط اسباب ملاحظه مردم شده بود بلکه تا اندازه ای هم محبت عمومی ملتر را بواسطه استفاد از اوضاع محلی هر ناحیه بطرف خود جلب کرده بودند مثلاً بتجربه دانستند که بعضی از افراد ایلات که بواسطه بیکاری و فقر غارتگر راهها شده بودند عین همان اشخاص را که ممکن است با يك مواجب کافی منظمی مستحققت همان راهها کرد لهنذا آنها را جمع کرده و بکار و امیداشتند . بکلی برعکس بریگاد قزاق بد اخلاق که در هر موقعی اموال و املال مردم را بانواع بهانه ها ضبط میکردند و قطع نظر از آنکه احکام آنها همیشه از تغلیس و سفارت روس در تهران صادر میشد

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۴ (۱۹۱۲) نمره ۱۲۴

(۲) Hjalmarson

ژاندارمری جدید از ابتدا خود را بکلی برای منافع ایران و از نقطه نظر ایرانی حاضر کار ساخت. هر کس نظامیان سوئد را بشناسد خوب میفهمد که این صاحب منصبان سوئدی که اجیر ایران بودند و از این دولت پول میگرفتند اگر هم فقط بدلیل آن باشد که نظام سوئد را در انظار پست نکنند، سعی میکردند با اعتمادی که دولت ایران بآنها ابراز کرده بود سکنه‌ای وارد نیاورند و از عهده این امر خطیر برآیند.

اقدامات سوئدیها نتیجه خود را بخشید. بر عهده صاحب منصب و تائین روز بروز افزوده شد و دایره کار آنها ماه به ماه وسعت گرفت. اوضاع راههای کاروان‌رو روز بروز منظم‌تر شد.

انگلیس که در تجارت خود در جنوب ایران بعد از برقرار شدن نظم و امنیت در راهها ترقی زیادی کرد و فایده زیادی برد، بواسطه سفیر خود در تهران قابلیت و لیاقت ژاندارمری را تصدیق میکند. سفیر مذکور در ژانویه ۱۹۱۳ (صفر ۱۳۳۱) در حق سوئدیها و ژاندارم ها میگوید: « آنها تمام سرباز های قابل هستند که جداً مشغول خدمت میباشند. »

در يك سانی که در آوریل ۱۹۱۳ (جمادی الاولی ۱۳۳۱) در مقابل شاه جوان داده شد تمام طبقات مختلفه ملت ایران ژاندارمری را با شرف زیادی تحسین کردند.

در صورتیکه روز پیش، در موقع سان بریگاد قزاق، همه سکوت اختیار کرده بودند^(۱).

ایران بیچاره که همواره از طرف دو دولت بزرگ اروپائی زحمت دیده و زجر میکشید امیدخود را باین قشون تازه که هم طرف اعتماد ملت و هم در عوض دزدی و غارتگری حامی دولت بود بسته بود و تصور آن میرفت که این قشون جای دستجات از دست رفته یفرم خان را که برای آزادی ملی ایران جنگیدند بگیرند.

ترتیب مالیه ژاندارمری بفشار انگلیس باینطور تصفیه شده بود که دولت ایران

(۱) کتاب آبن انگلیس «ایران» شماره ۱ (۱۹۱۴) نمره ۲۳۷

مخارج آنها را قبل از همه مخارج دیگر از قروض بدهد که این دو دولت اروپائی با تنزیلهای گزاف بایران میدادند. در ۳ می ۱۹۱۱ (۵ جمادی الاولی ۱۳۲۹) (۱) گری بسفیر انگلیس در تهران تلگراف کرد: «د بدولت ایران فشار بیاورید که از قروضی که میشود قبل از همه چیز مخارج پول ژاندارمری را که برای امنیت راهها پیشنهاد شده است پرداخته شود».

لکن انگلیس بالاخره مسئله پول ژاندارمری را باینطور ترتیب داد که در بانک شاهنشاهی ایران که يك تأسيس انگلیسی صرف است و جز نام هیچ ارتباطی با ایران ندارد يك دفتر مخصوصی برای ژاندارمری باز کرد و از آنجا بانظارت خزانه دارکل بلژیکی و بدون مداخله دولت مرکزی ایران و حاکم فارس مستقیماً بدریاست ژاندارمری پول داده میشد.

دلایل این فقره واضح تر میشود اگر ما بخاطر بیاوریم که بعد از رفتن شوستر روابط سفیر انگلیس و مستشار او در کارهای فارس، کنسول انگلیس در شیراز مائور اوکونر با خزانه دارکل بلژیکی و نماینده او در شیراز (۲) خیلی صمیمی تر شده بود تا با خود دولت ایران. چه واضح است دولت ایران که عبارت بود از چند نفر وزراء هر چه بود رویهم رفته منافع ایران را در نظر داشتند.

بعد از آنکه نایب السلطنه ناصر الملک از قبول سعدالدوله مستبد که حامی نقشه امتیازات روس و انگلیس بود در کابینه جداً امتناع ورزید اوضاع مملکت بیش از پیش رو بخرابی گذارد. وقتی که سفیر انگلیس سروالتراونلی از متحدالمال خود شکایت میکند

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۳ (۱۹۱۲) نمره ۹۸

(۲) این مسئله از آنجا هم واضح میشود که بعضی کافندی های شخصی بدست آمد که رئیس گمرکات شیراز استاس بلژیکی وقتی در سال ۱۹۱۵ مرخصی گرفته و در لندن بود از آنجا به کنسول انگلیس در شیراز نوشته است

کنسول انگلیس کافندی های معرفی و سفارشنامه های متعدد برای لندن بدست داده بود و از جمله کافندی بود که کنسول انگلیس استاس را بخانواده خود در لندن معرفی میکند.

که اوضاع عمومی خوب نیست و برای ژاندارمری هم نمیشود تحصیل پولی کرد معنی این مسئله چیزی دیگر نیست جز آنکه از قرار آن تنزیلهای گزافی که روس و انگلیس میخواهند دولت ایران نميخواهد قرض تازه نماید.

صاحب منصبان سوئدی که بعضی از آنها هم با سرمایه بودند این پریشانی اوضاع را که بواسطه تضییقات روس و انگلیس بعمل آمده بود فی الحقیقه اسباب توهین خود تصور میکردند و مکرر عزم کردند که از خدمت استعفا دهند ولی بواسطه دولت خود یعنی سوئد و بواسطه وعده انگلیس که عنقریب بهبودی در اوضاع مالی ژاندارمری حاصل خواهد گشت ساکت شده و باز سرکار خود ماندند.

بالاخره انگلیس بمقاصد خویش نایل گشت. عیناً مثل خود دولت ایران ژاندارمها را هم بامساعدة های کمی نگاه میداشتند و دائماً بار قرض ایران را سنگین تر میکردند. چنین بنظر میآید که بواسطه تضییقات دایمی و منظمأ ضعیف کردن قدرت حکومت مرکزی بالاخره شرایط تابعیت ایران جمع شده بود.

انگلیسها میخواستند که سوئدیها را بازیچه دست خود قرار داده و مخصوصاً آنها را بر ضد بریگاد قزاق بکار بیندازند و حتی آنکه چون مالیه ژاندارمری مطلقاً بدست آنها بود در پترزبورغ مشغول مذاکرات و طرح نقشه هائی بودند که انحلال تام بریگاد قزاق را در نتیجه داشت.

سفیر انگلیس در يك متحدالمال محرمانه بکونسولهای تابع خود در مارس ۱۹۱۴ (ربیع الثانی ۱۳۳۲) نوشت که دولت انگلیس با دولت روس در پترزبورغ مشغول مذاکرات است و میخواهد طوری کند که ژاندارمری سوئدی در تمام ایران توسعه داده شود. و در همان متحدالمال از اعزام يك دسته ژاندارمری مرکب از ۱۲۰۰ نفر باصفهان و توسعه کار آنها صحبت میشود.

هرچند که نمایندگان سیاسی انگلیس در تهران کراراً از اقدامات ژاندارمری سابقاً اظهار رضامندی کرده بودند لکن ژنرال قنصل انگلیس در اصفهان گراهام^(۱) بعد از يك مسافرتی که از بوشهر باصفهان کرد تمجیدشایانی از ژاندارمری نمود که در

ذیل بعضی فقرات مهم آن نقل میشود.

در مکتوبی که گراهام در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۴ (۷ صفر ۱۳۳۳) بسفیر انگلیس در تهران مینویسد چنین مینگوید : « قطعاً مبالغه نیست اگر بگوئیم که راه بوشهر - شیراز - اصفهان امروزه با خود ژاندارمری است ، باین اندازه که ژاندارمری این راه را در تحت فرمان خود آورده و تمام عناصر دیگر را محو و نابود کرده است ... حیاتیات تاین ها نسبت به صاحب منصبان سوئدی خود بنظر میآید که عموماً خیلی خوب است (مخصوصاً ماژور لندبرگ^(۱) و کاپیتان چیلاندر^(۲)) گویا خیلی طرف میل بودند. در تمام راه مابین بوشهر و اصفهان بنظر میآید که همه جا امنیت تام حکمفرما است و تمام دهاتی هائی که من از آنها در خصوص ژاندارمری سؤال کردم بی اندازه از آن تمجید کرده و اوضاع امروزه را با اوضاع آن زمانی که هنوز ژاندارمری تأسیس نشده بود سنجیده و همه از اصلاحات عظیمی که بواسطه وجود ژاندارمری بعمل آمده فوق العاده اظهار امتنان میکردند از مهربانیها و احتراماتی که در این سفر اخیر از ژاندارمری نسبت بشخص من بجا آورده شد هر چه تشکر بکنم کم کرده ام و همچنین نسبت بسایر مسافرین انگلیسی که در همان اوقات از این راه سفر کرده اند ... ، این کلمات از دهان يك کنسول انگلیسی که در ایران چندین بار مسافرت کرده و حقیقتی را که آن نشان میدهد اگر انگلیس فی الواقع و جداً مایل به اعاده نظم و امنیت در ایران بود بایستی کافی باشد . لکن انگلیس يك نظم انگلیسی میخواست نه ایرانی .

همان تجربهائی که در زمان شوستر بدست آمده بود بنظر میآید که تکرار میشود مجدداً معلوم گشت که ماسعی انگلیسها که از نقطه نظر خود خواهی و منافع شخصی میخواستند در ایران نظم برقرار کنند برخلاف منافع آنها گردید چه کارکنان نمیخواستند بازیچه دست انگلیس شده و مطیع اوامر و نواحي آنها باشند بلکه ایشان خود را فقط خادم ایران دانسته و فقط منافع ایران را در نظر داشتند .

بدین ملاحظات انگلیسها خواستند که ژاندارمری را بواسطه ندادن پول هر چند

(1) Lundberg

(2) Killander.

بنابه قرارداد مجبور بدادن بودند ضعیف نمایند و چون برای اینکار بهانه‌های لازم بود شروع کردند بصاحب منصبان سوئدی (چنانکه خود سفیر انگلیس هم در يك مکتوب خصوصی آشکارا اقرار میکند) تهمت بسته و آنها را در انتظار خراب کنند. سروانتر- تاوتلی در موقع مرخصی خود از ایران ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳) مینویسد : « من تصور میکنم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانه سوئدیها نسبت بما مبالغه بوده است و ما بیش از اندازه بحرف تهمت زندگان که در این کار منفعتی داشته‌اند گوش دادیم ». (۱)

راجع به ضبط اسلحه که برای ژاندارمری خریداری شده بود وانگلیسها برخلاف هر قانونی آنها را ضبط کردند ، خرید بعدی را خود ژاندارمری حمل نمود که بدست انگلیسها گرفتار نشود، در این باب مینویسد: « حمل و نقل ذخیره که باستحضار دولت انگلیس برای مصارف ژاندارمری سفارش داده شده بود و در سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) از بوشهر بداخله ایران حمل شد هر چند بالطبع یکی از وظایف ژاندارمری بود لکن برای مقصد مذکور یعنی تهمت زدن به سوئدیها بهانه بزرگی بدست انگلیسها داد. این ذخیره تقریباً یکسال بود که بواسطه ناامنی راه و خطر حمل و نقل در بوشهر مانده بود و چون انگلیسها سابقاً يك مقدار ذخیره معادل دو بیست هزار فشنگ که دولت ایران برای اصفهان سفارش داده بود در راه محمره باهواز برخلاف هر قانونی ضبط کرده بودند لهذا این مرتبه صاحب منصبان سوئدی که ما مور این حمل و نقل بودند یعنی لوندرگر (۲) و پوست (۳) بعضی پیشدستیها و احتیاطاتی بجا آورده بودند که این دفعه دیگر آن اتفاق روی ندهد . این مسئله بنظر انگلستان مظنون آمد و حتی آنها يك حرکت خصمانه نسبت بانگلیس فرض کردند. در صورتیکه ما ژورپراویش (۴) رئیس فوج ژاندارمری ساخلوی شیراز بهیچ وجه مقصد فرستادن این دو صاحب منصب را ببوشهر پنهان نکرده

(۱) کتاب اسرار محرمانه صفحه ۶۹.

(2) Lundberg .

(3) Pousette .

(4) Pravitz .

بود، چنانکه از تلگرافی که قونسول انگلیس در شیراز در ۶ ژانویه ۱۹۱۵ (۱۹ صفر ۱۳۳۳) بطهران و بوشهر در این خصوص نمود صریحاً واضح میشود. ترجمه تلگراف مذکور از این قرار است: پرودروم^(۱)، طهران. کنوکس^(۲) بوشهر. «هاژور پراوتس امروز مرا مطلع ساخت که کاپیتن لوندبرگ و پوست که قرار بود فردا از شیراز بطرف طهران حرکت کنند الآن مأموریتی از طهران برای ایشان رسیده که برای حمل يك میلیون فشنگ و بعضی کلرهای دیگر ببوشهر باید برهند. او کوتر.»

دنباله این «تهمت» (لفظی است که خود سفیر انگلیس در تهران استعمال کرده است) نسبت به صاحب منصبان سوئدی که بکلی از روی صحت و قانون رفتار کرده اند هر روز توسعه یافت و از تلگراف جوایبه نماینده انگلیس در بوشهر که ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ (غره ربيع الاول ۱۳۳۳) مغایره کرده است این فقره خوب معلوم میشود. نایب سرهنگ کنوکس بسفیر انگلیس در طهران و به بصره و شیراز و دهلی تلگراف ذیل را مغایره کرد:

«مقایسه شود با تلگراف از شیراز مورخه ۶ ژانویه. لوندبرگ در ۱۵ ژانویه (۲۸ صفر) از بوشهر با ۴۶۳ قاطر که بار ذخیره داشتند حرکت کرد. وی مدت خیلی قلبی در اینجا اقامت نمود و اقدامات خود را خیلی مخفی کرد که اسباب شبهه هیچکس نشود لکن بعضی حرفهای عجیب و غریب در افواه منتشر شده است که سوئدیها با دولت ایران معناً نقشه‌ای ریخته‌اند و گفته میشود که مقصود ایرانیها از این نقشه یا عثمانی است یا روس، از طرف دیگر مشهور است که عثمانیها و سوئدیها با تحریک آلمانیها بر ضد ایران اقداماتی میخواهند بنمایند. بعلاوه شنیده میشود که یالمارسون بامر دولت سوئد اعمال خیانت آمیزی در نظر دارد. همکار روسی من اهمیت زیادی به حرکات و سکنات سوئدیها میدهد و اغلب در این خصوص از من سؤالات مینماید.»

(1) Prodrome .

پرودروم رمز تلگرافی است برای سفارت انگلیس در تهران در زمان جنگ .
مأمور و جنرال قونسول انگلیس در بوشهر و بنادر خلیج فارس .

(2) Knox

در دیپالہ تلکراف راجسغ بخیانت صاحب منصبان سوئدی مؤلف کتاب چنین مینویسد: «خیاتی که صاحب منصبان سوئدی را بدان متهم میکردند طولی نکشید که معلوم شد چیست. این همان خیانت لایغری بود که بهر مملکت بی طرفی اگر آن مملکت تمایلی نسبت با آلمان نشان میداد یا نعوذ بالله اگر آن مملکت با آلمان قرار دادی می بست نسبت میدادند چنانکه از تلکراف فوق مفهوم میگردد باکی نداشتند که دولت سوئد راهم بنقض یطرفی متهم کنند باوجود آنکه دولت سوئد بملاحظه تجهیز قشون خود تمام صاحب منصبان سر خدمت را از ایران بسوئد احضار کرده بود اما با همه اینها انگلیسها باز متردد بودند که مبادا بیرون کردن معلمین سوئدی که امتحانات خیلی خوبی داده بودند اسباب هرج و مرج و خسارت زیادی برای آنها گردد زیرا که بواسطه اقدامات خیلی جدی ژاندارمری در تأمین طرق و شوارع تجارت انگلیس که درش ماهه اول جنک دنیائی تقریباً بکلی معدوم شده بود باز مجدداً رو بترقی گذاشته بود. حتی انگلیسها امید داشتند که تجارت جای آنها عنقریب جای يك مقدار زیادی از تجارت جای روس را بگیرد. سفیر انگلیس در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ (۲ ربیع الاول ۱۳۳۳) بوزارت خارجه لندن تلکراف ذیل را مینماید: «اگر هم جواب دولت روس چندان مساعد نباشد باز من خیلی اهمیت میدهم که ما بهر نحو است از دولت سوئد اجازه بگیریم که ماژور فولکه^(۱) (وماژور کارلبرگ^(۲)) یا مولر^(۳) در اینجا بمانند تا چنانکه باید و شاید مراقب راه اصفهان - بوشهر باشند. . . . راه امروز بکلی باز است و از قرار راپورت ادارات گمرکی بوشهر عایدات گمرکات رو بترقی است. تمام جای که معمولاً از شمال می آمد امروز از جنوب ایران داخل میشود. تصور میرود که اگر غدغن صادرات از حوائج ضروریه بومیه در هند برداشته شود قند هم همین حال را پیدا کند. بدین شکل گمان میرود که اگر امنیت راههای تجارتی همین طور نگاه داشته شود يك قسمت زیادی از تجارت مفقود ما مجدداً روی کار آید. من تصور میکنم که اگر صاحب منصبان قابلی در شیراز ریاست در عهده داشته باشند امنیت مذکور

(1) Folke .

(2) Carlberg .

(3) Moeller .

برقرار خواهد ماند .

در دنباله درج تلگراف فوق مؤلف کتاب چنین مینویسد: « در اینجا نیز تنگ-بازی معهود انگلیس باز شروع میشود : انگلیسها سعی کردند که يك صاحب منصبی را که بنظر متمایل تر بطرف آنها میآمد برضد صاحب منصبان دیگر که برای تعقیب يك سیاستی صرف نافع بحال انگلیس حاضر نمودند تحریک نمایند. در يك تلگراف که گنسول شیراز بنماینده انگلیس در بوشهر و سفیر انگلیس در تهران مخایره کرده نیز از رفتاریکه حاکم ایالت فارس مخبر السلطنه اتخاذ نموده سخن میراند و از آنجا معلوم میشود که چرا انگلیسها آنقدر سعی بودند که او را متزلزل کنند . اینک آن تلگراف .

۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ (۱۵ ذیح الاول ۱۳۳۳)

«مهمترین مقصرین در شایعات آلمان دوستی کاپیتان لوندبرگ و کاپیتان جیلاندر هستند :

لوندبرگ از شیراز بتهران رفته است و جیلاندر برضد ماژور پراوتس برخاسته و امید است که عنقریب از فارس خارج شود ... حاکم نیز خیلی آلمان دوست است و منبعی است که از آنجا اخبار آلمانی و عثمانی منتشر میشود اخبار آلمانی و عثمانی باسیم تلگراف ایران یا باپست از تهران بشیراز میرسد .

در دنبال این تلگراف مؤلف علاوه کرده مینویسد : « نسبت بترال یا لمارسون رئیس ژاندارمری ، انگلیسها کینه مخصوص داشتند یا لمارسون که از نیز تنگ بازیهای انگلیسها و بلژیکیها که بدان واسطه صاحبمنصبان و تائین های ژاندارمری ماههای دراز بی پول مانده بودند بالاخره بتنگ آمده بود بد ماژور پراوتس حکم داد که در صورت لزوم با کمک مأمورین مالی مواجب خود را دریافت نماید . بعد از صدور این حکم پراوتس مبلغ ده هزار تومان پول که از عایدات آباده پیش مأمورین بلژیکی کمزک انجام وجود بود بر طبق قرارداد انگلیس و ایران از آن پول بایستی مخارج ژاندارمری داده شود ضبط نمود .

از این حرکت صاحب منصبان سوئدی که چندان هم نامعقول بنظر نمی آمد چه

بواسطه سوء رفتار انگلیسها لاینقطع بعزت نفس آنها اهانت وارد میآمد سفیر انگلیس بیاندازه متغیر گشت .

این فرمانده لایق سوئدی (یعنی ژنرال یالمار سون) را که یکی از صاحب منصبان ارکان حرب سوئد بود و در دو سال قبل خود انگلیسها او را يك «سرباز قابلی» میخواندند بعد از این حرکت يك باره «يك دیوانه ضعیف مغزی» نامیدند. سروانتر تاوئلی در ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ (۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳) بیوشهر و شیراز تلگراف کرد: «چنین بنظر میآمد که یالمار سون عقل خود را گم کرده و کار خود را میخواهد بدست خود خراب کند چه او در هر جا هر قدر میتواند ضرر میرساند .

ما امیدواریم عنقریب از دست او خلاص شویم ولی باید این مسئله بطوری بشود که او صاحب منصبان دیگر سوئدی را با خود نبرد . او خودش اعلام کرد که دولت سوئد تمام صاحب منصبان سرخدمت را بسوئد احضار کرده است . بنایه تقاضای دولتین روس و انگلیس به فولکه اجازه داده شده است که در ایران بماند و ریاست ژاندارمری را بعهده بگیرد لذا برای یالمار سون بسی دشوار است که باز توقف کند .

بلژیکیها واضح است که خیلی غضبناک شده اند و در این دیوانگی ژنرال مقاصد سیاسی حس میکنند . لکن من خود در این خصوص شك دارم . هر چند مغز ضعیف ژنرال ممکن است که بواسطه مشاورین عثمانی و آلمانی او را وادارد که بعضی زحمتها برساند .

مؤلف گوید : «این مقصد که ژنرال یالمار سون را بیرون کنند چنانکه همه اشخاص کارکن و سیاسیون قابل ایران را بیرون کرده بودند از دیرگاهی در کله ها جایگیر بود .

کلنل مریل امریکائی که بعدها از تحریکات و تقلبات او سخن رانده خواهد شد زغره فوریه (۱۶ ربیع الاول) بطور «محرمانه» بکنسول انگلیس در شیراز نوشت : نزاعی که در قزوین مابین ژاندارمری و قشون روس اتفاق افتاد در سر سربازخانه

ژاندارمری بود که روسها میخواستند آنرا ضبط نمایند... یالمارسون چند روز قبل يك کاغذ بیشرمانه به کورو ستووتس^(۱) نوشت و او هم آن کاغذ را بتاوتلی ارائه داد. یالمارسون در آن کاغذ میگوید که برای جلوگیری از يك زدو خورد خوب بود روسها ژاندارمری را در قزوین بحال خود میگذاشتند.

تاوتلی به کورو ستووتس گفت: «هرچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسون را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه گونه حمایت خواهد شد...» مؤلف علاوه میکند: «در ماه مارس ۱۹۱۵ (۱۴ ربیع الثانی) - (۱۶ جمادی - الاولی ۱۳۳۳) تمام صاحب منصبان سرخدمت سوئدی از طرف دولت خود احضار شده و از ایران خارج گشتند و فقط صاحب منصبان احتیاطی باقی ماندند. ریاست ژاندارمری بکلنل ادوالوا گذار شد.

غریب است که بدترین دشمن ژاندارمری یعنی مریل که دایماً برای بیرون کردن سوئدیهها اسباب چینی میکرد از اقدامات ادوال و تاین های او تمجید میکند. در ۶ مارس (۱۹ ربیع الثانی) بکنسول انگلیس در شیراز می نویسد: «من باید تصدیق کنم که این صاحب منصبان احتیاطی سوئدی بنظر میآید که خوب کار میکنند». با وجود همه اینها باز نسبت باین سوئدی های باقی مانده چون متهم بآلمان دوستی بودند همان رویه معهود زجر و تضییق اتخاذ کرده شد بخصوص از طرف مأمورین مالیه بلژیکی. مریل در ۴ مارس (۱۷ ربیع الثانی) بشیراز تلگراف میکند: «از منابع محرمانه و خیلی موثق میشوم که خزانه بارکل هنسنس (بلژیکی) در هفته های آتیه آنچه در قوه دارد خواهد کرد که از رسیدن پول بسوئدیهها برای ژاندارمری جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره همه ناچار خارج خواهند شد.»

اگرچه باره اظهارات آلمان دوستی که از زبان بعضی سوئدیهها بیرون جسته بود بهانه اثبات تقصیر بزرگی برای آنها شده و باعث رد و بدل این همه تلگرافات بین تهران و لندن گشت ولی نه بلژیکی ها و نه انگلیسها هیچکدام نتوانستند بسوئدیهها هیچ حرکت بی قاعده و خلاف قانون نسبت دهند.

(1) Korostovetz

دایماً بین این دوشق متردد بودند : میل باینکه صاحب منصبان سوئدی را کداینقدر محبوب القلوب ملت ایران بودند آنقدر بستوه بیاورند تا بالاخره خود بروند و ترس از اینکه مجدداً بهرج ومرج سابق که تجارت انگلیس را در جنوب ایران و بلکه تمام مزایای سیاسی آن دولت را ممکن بود بروس انتقال دهد عودت کنند . بالاخره خواهی نخواهی اهون الشرین را اختیار کردند .

گری آن آدم مجرب پخته که بطون طبیعت بشری را خوب میشناخت تدبیری بنظرش رسید و پیشنهادی نمود . ولی آن پیشنهاد خیلی اثر خوبی میبخشید اگر باعیان بخارست و گسستنجه میشد ندرعایای ملت سوئد . گری بنمایندگان سیاسی انگلیس در ایران امر کرد که بصاحب منصبان سوئدی پول بدهند تا شاید آنها را بدین طریق بطرف انگلستان استمالت نمایند .

در ۳ مارس ۱۹۱۵ (۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳) سفیر انگلیس کنسولهای انگلیس در شیراز و بوشهر و بصره را از تلگراف عجیب ذیل که بگری (وزیر امور خارجه انگلیس) کرده بود مطلع ساخت :

د ... من چنین ملتفت شده‌ام که سوئدیها عموماً آنقدر هم آلمان دوست نیستند که تصور میرود . يك صاحب منصبی را که متهم کرده بودند که تمايلات خود را آشکارا اظهار میکند امروز با من ملاقاتی کرد و گفت که من از تژاد فرانسوی هستم و تمام اقوام من در انگلستانند و دفاع میکنم خود را از آنکه مرا بآلمان دوستی متهم کنند . ولی چنین بنظر میآید که همه صاحب منصبان سوئدی دشمن روس باشند . این موقع بنظر من هیچ مناسب نمیآید که صاحب منصبان خارجه ژاندارمری را تغییر بدهند .

صاحب منصبان انگلیسی شاید در دست نباشند و اگر امروز دولت ایران را مجبور کنیم که آنها را قبول نماید ممکن است که اثر خیلی بدی بیخشد . برای يك صاحب منصب آمریکائی هم این شغل بسی دشوار است .

من این پیشنهاد را باید رد کنم که سوئدیهها . . (۱) و بواسطه پول دادن بطرف

خود جلب نمائیم .»

مؤلف در صفحه ۷۸ کتاب خود از رفتار نمایندگان سیاسی انگلیس و هم دستان آنها « بلجیکها ، نسبت بژاندارمری شرحی مینویسد ، میگوید : « رفتاری که نمایندگان سیاسی انگلیس و هم دستهای آنها بلژیکیها در ماههای اخیر نسبت بژاندارمری کردند کافی بود که آخرین بقیه حسیات و تمایلات ژاندارمری را نسبت بانگلیسها (اگر چنین حسیات و تمایلاتی هرگز موجود بوده) بکلی زایل نماید . مریل که در تهران بود وقایع را بایک خباثت تمامی بقونسول انگلیس در شیراز ، او کونر ، مینوشت . بعضی از فقرات مکتوبات او از قرار ذیل است :

۱۴ آوریل ۱۹۱۵ (۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۳) : « پول ژاندارمری پنج ماه است عقب افتاده است و اداره پلیس هم یکصد هزار تومان طلبکار است . « تاونلی و کوروستووتس تا آخرین دقیقه بایکدیگر ضدیت میکردند مگر آنکه

در بیرون کردن سوئدیهها باهم متحد بودند . »

۳۱ مه ۱۹۱۵ (۱۷ رجب ۱۳۳۳) : « دیشب فرمانفرما وزیر داخله بمیرزا یانس که یکی از معتبرین ارامنه و از دوستان من است گفته بود که دولت ایران مصمم شده است سوئدیهها را بیرون بکند لیکن مجبور است که با احتیاط و تأنی در این امر اقدام کند چه حسیات مردم بی اندازه بطرف سوئدیهها متمایل است . »

۸ ژولای ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳) : « سفیر انگلیس بمن گفت « تنها دلیلی که چرا او هنوز سوئدیهها را حمایت میکند اینست که سوئدیهها با زیرکی خود میتوانند صاحب منصبان ایرانی را که تماماً آلمان دوست هستند مواظبت و مراقبت کنند .

بعلاوه گفت که ادوال بکلی در دست آلمانها است و او یک « احق خیلی

هولناکی است . »

(۱) در اینجا قونسول انگلیس يك سطر از تلگراف رمزی سفیر را نتوانسته است

۲۵ ژولای ۱۹۱۵ (۱۳ رمضان ۱۳۳۳): «برای ژاندارمری خیلی دشوار است که اصلا دیگر بتوانند باقی باشند .

برای تمام ژاندارمری که اینجا هستند بیش از روزی صدالی سصد تومان پول بدست نمی آید (باستثنای روز های جمعه و دوشنبه !!!) این يك عملیه کند تدریجی است ولی همینطور بتدریج آنها خفه خواهندشد

۱۴ اوت ۱۹۱۵ (۳ شوال ۱۳۳۳): «کر^(۱) دیشب بمن گفت که ما بیشتر مایل هستیم که ژاندارمری را در عمل قوم لوط بینیم تا آنکه يك شاهی پول انگلیسی را برای آنها صرف کنیم .»

آنچه در فوق گذشت قسمت هائی بود که از نوشتجات مریل صاحب منصب امریکائی برای قونسول انگلیس در شیراز نوشته شده است .
اینک بقیه این داستان از صفحه ۷۹ :

مؤلف کتاب اسرار محرمانه انگلیس مینویسد : بعد از آنکه دست نشاندہ های بلژیکی روس و انگلیس پول سوئدیها را بریدند و بعد از آنکه نمایندگان سیاسی انگلیس با افراد این ملتی که در تمام دنیا محترم هستند بافحش و شتم معامله کرده و سعی کردند که آنها را بطرف فساد اخلاق بکشند باز متوقع بودند که این صاحب منصبان سوئدی تا آخرین لحظه «باوفا و صادق» بمانند یعنی حسیات انگلیس دوستی داشته باشند .

این اندازه توهیناتی که بسوئدیها وارد آورده بودند گویا هنوز کافی نبود . برای آنکه ، باز بهانه ای برای اتهام تازه در دست داشته باشند قونسول انگلیس در شیراز در ۵ ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۲ شعبان ۱۳۳۳) از مدیر بانک شاهنشاهی در آن شهر فرگوسون^(۲) خواهش کرد که صورتی از حساب صاحب منصبان سوئدی که با بانک داشتند بدهد . مدیر بانک شاهنشاهی ایران برخلاف تمام قوانین تجارتنی « برای اطلاعات شخصی و استعمال محرمانه در صورت لزوم » معین میکند که

(1) Archibald kerr.

(2) Ferguson .

چه قدر پول شخصی صاحب منصبان سوئدی از تحت نظر او گذشته و صورتی از آن میدهد!

در ۸ آوریل (۲۳ جمادی الاولی) رئیس فوج ژاندارمری شیراز مازورپراویس مکتوب ذیل را بخزانه دارکل شیراز مینویسد و در آن اشاره میکند که وی مسبوق است که خزانه داری پول ژاندارمری را داده است در صورتیکه برای مقاصد دیگر پول زیاد در این اواخر مصرف شده است.

«خزانه داری لابد مسبوق است که بمقتضای قرار داد تعهد شده است که مخارج لازمه برای ژاندارمری قبل از مخارج دیگر مانند پولیس یا سایر ادارات باید پرداخته شود.»

این مکتوب بعبارت ذیل ختم میشود: «از آنجائیکه با این ترتیب اوضاع مالی ما روز بروز دشوارتر میشود و اداره خزانه داری باوجود این نمی خواهد نسبت باین اداره مملکتی ما که عبارت از ژاندارمری باشد بوظیفه خود رفتار کند من مجبور هستم و اولین اقدام من این خواهد بود که تائینهای خود و اهالی را که امنیت آنها بسته بوجود ژاندارمری است از این رفتار دشمنانه خزانه داری مطلع سازم و از برای آنکه سوء تفاهمی در میان واقع نشود من مجبورم که اسامی آن اشخاصی را که برضد منافع ایران کلم میکنند آشکار سازم»

«این حرکت یکی از صاحب منصبان عاقل مانند پراویس که خود قونسول انگلیس در شیراز درباره او گفته بود «مرد عاقلی است که فقط مشغول کار خود میباشد» نتیجه سوء رفتار دست نشاندگهای انگلیس و روس یعنی بلژیکیها بود. این بلژیکیها مستخدم ایران بودند و مواجب خود را از ایران میگرفتند معذک کتباً اقرار کردند که آنها برضد منافع ایران کلم میکنند.»

«خزانه داری شیراز صاحب منصبانی را که برای گرفتن حقوق عقب افتاده خود پیش او میآمدند متایقه کرد که بپذیرد.»

وقتی کاپیتان اورتنگرن (۱) از رفتار مفسد مالی شیراز بسختی شکایت کرد قونسول

انگلیس در شیراز در يك مکتوب سخت مشتعلی که بسفیر انگلیس در طهران نوشت و در آخر آن بتمام ملت سوئد دشنام داده بود از سفیر درخواست کرد که اورتنگرن را احضار کنند . از جمله نوشته است :

«کاپیتان اورتنگرن که پست ترین نمونه يك صاحب منصبی است حتی برای يك سوئدی هم ...»^(۱)

در اینجا مؤلف کتاب علاوه کرده گوید : «این فصل نمکین جوان مردی و مردانگی انگلیسها را برای ما خوب مجسم میکند که بجای تشکر از خدمات دسته صاحب منصبان قابلی که محبوب القلوبی تمام ایرانیان را جلب کرده بودند و حتی خود انگلیسها هم از آنها اظهار کمال رضایت میکردند نژای آنها را سفیر انگلیس فقط زدن يك لکدی^(۲) میداند و مناسب آنست که ما این فصل را با خلاصه کاغذی که سفیر انگلیس سروالرتاوتلی در وقت حرکت خود از طهران ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳) بکنسول انگلیس نوشته است ختم کنیم .

سوئدیها شاید از آنجائیکه آلمان دوست هستند طرف میل ملت ایران شده اند و کلاً خلاقی نمی توانند بکنند .

برای هر کابینه بسیار مشکل است که جداً برضد آنها اقدامی کند . فقط امیدی که ما داریم آنست که شاید بشود بتوسط دولت سوئد از شر آنها خلاص بشویم ولی نتیجه این آن میشود که آنها از تمام ایران باید بیرون بروند آنوقت حرف درس این مسئله است که آیا اوضاع لاحقہ بدتر از اوضاع سابقه نخواهد شد ؟

اگر سوئدیها خارج شوند و کسی هم در دست نباشد که جای آنها را بگیرد ناامنی راهها باز شروع خواهد شد .

من که اینجا نخواهم بود که اوضاع را به بینم چه پیش می آید و از آنجا که نمی توانستم تصور کنم که شماها همه آقایان جنوب این هجومهای برضد زاندارم را

(1) Who is an officer of an unusually inferior type, even for a Swede.

این عین عبارت است . صفحه ۸۰

(2) Coup de pied

عین عبارت تاوتلی است صفحه ۸۱

پروراندنماید بالاخره من صدای خود را باخسومت بلند کردم .

بنظر میآید که بلژیکیها در نتیجه این پیش آمد کم بی تفسیر بیستند و در این موقع هیجان این قمره بنظر من يك بدبختی است چه ایران بعاتد معهود بلزجدا كمك مالی لازم دارد و تا وقتیکه ضمانتی در اداره مالی بدست نباشد و اشخاص با کفایت باشرفی در سر کار نباشد که بتوانند پول را اداره کنند (۱) واضح است که هیچ کس حاضر نیست كمك مالی بکند فی الواقع چه کلر یأس آوری است ا

در اینجا حالا سه سالی است که من با کمال سعی و مشقت دو اداره اروپائی را نگاهداری کرده آنها را در مقابل انواع تحریکات و ضدیتها حتی از جانب بهترین دوستان خود حمایت کرده ام .

لکن امروز من قدرت اینرا در خود نمی بینم که در این روزهای آخر اقامت خود در این جا یکی از این دو اداره را سر پا نگاهداشته و بدیگری با تمام قوت خود يك لگدی بزدم .

بنظر من میآید این قدر زحمت و اتلاف وقت برای يك چنین نتیجه حقیری خیلی حیف بوده است .

این راهم باید بگویم که من نمیتوانم از این عقیده خود دست بردارم که این حرفها در خصوص رفتار دشمنانه سوئدیها نسبت بما مبالغه بوده است و اما بیش از اندازه بحرف تهمت زندگان که در این کلر منفعتی داشته اند گوش دادمايم . من نتیجه و خیم اینرا که سوئدیها آشکارا عقیده خود را اظهار میکردند که آلمانها فتح خواهند کرد خوب حس میکنم .

این عقیده که بنظر مردم از يك منبع نظامی بیغرضی (یعنی صاحب منصبان سوئدی) تراوش میکرده تأثیر بزرگ در افکار عمومی بی اساس ایران داشته که مغلوبیت کامل و حتمی دشمن منفور خود یعنی روسها را با کمال شغف قبلالوقت باور کرده اند ... (۱)

(۱) در این جا مؤلف حاشیه رفته چنین مینویسد ، این حرف را سفیر انگلیس میزند بعد از آنکه انگلیس و روس اداره قابل شوستر را از ایران بیرون کردند صفحه ۸۱
(۲) صفحه ۸۲ .

مؤلف کتاب کشف تلبیس در فصل پنجم کتاب چنین آغاز سخن میکند .
موقایع نگاری که در نامه‌های خود که سورت آنها در جای خود در این کتاب درج
شده دسایس و حالت افکار عمومی را در تهران در نصف اول سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) شرح
میدهد مریل آمریکائی است .

مریل با هم وطن مشهور خود شوستر بایران آمده بود و از میان هم کلران خزانہ-
دار کل سابق مریل فقط آمریکائی بود که پس از قضیه اولتیماتوم روس با رئیس خود
همراهی ننمود .

خلاصه شوستر و همکارانش از ایران بیرون رفتند و مریل ماند . سفارت انگلیس
ابتدا او را داخل ژاندارمری که در تحت فرماندهی یالمارسن تشکیل شده بود نمود
سپس در فوریه ۱۹۱۳ (ربیع الاول ۱۳۳۱) سروالتر تاونلی به گری پیشنهاد نمود که
مشارالیه رئیس دستجات پولیس حکومتی فارس گردد و قبول شد (۱) چگونه مریل این
مستخدم با شرف دولت ایران از عهده خدمت مرجوعه بوی برآمد خود او بطور خیلی
موجز و مفید میگوید : «هرچه از دست من برآمد در خدمت بمنافع انگلیس در فارس
بجای آوردم.»

مخبر السلطنه یکی از رجال با کفایت ایران که تحصیلات خود را در آلمان تمام
کرده و انگلیسها بدرستی او اطمینان تام داشتند (والا با نصب او بحکومت فارس که
برای آنها دارای اهمیت زیاد است آنقدر همراهی نمی نمودند . بزودی ملتفت شد
که شخص مریل يك نفر جاسوسی است که در پهلوی او جای داده اند و یکی از
آن اشخاص پست، تنگ افقی است که با نظر کوتاه بین خود هر شرقی را بنظر حقارت
مینگرد .

در سپتامبر ۱۹۱۴ (شوال ۱۳۳۲) مریل از شغل خود معزول شده به طهران

(۱) کتاب آبی انگلیس «ایران» شماره ۱ (۱۹۰۴) نمره ۲ ، «من پیشنهاد نمودم مریل
امریکائی را که پس از حرکت شوستر در ایران مانده است . انسان بیان جرج چهارم را بیاد
میآورد که میگوید ، «دولت انگلیس مخالف و دشمن هر مرد شریفی است و از هر ردی و پستی حمایت
میکند .» تاریخ روابط سیاسی جلد دوم صفحه ۶۲۸

مراجعت میکند و در آنجا مشغول اسباب چینی بر ضد حاکم فارس و صاحب منصبان سوئدی میگردد.

زندگانی مریل در طهران زندگانی يك نامجوی شیادی است که مردم پایتخت های مشرق زمین اغلب با انواع مختلفه آن سروکار دارند .
مریل مقتخر است که بتواند با سفیر انگلیس ناهار یا چای صرف نماید و بصحبت های او گوش بدهد .

مریل با سفرای خارجه و تائینهای سفارت خانه ها صحبت میکند و با آنها غذا میخورد و مخصوصاً با آرامنه ایران خیلی دوست و معاشر است .
مریل در مهمانیهای اعیان ایران حاضر میشود از جمله مثلاً مهمانی شاهزاده روس بزرگ فرما فرما .

مریل روزنامه را میخواند و در افکار عمومی دقت مینماید . خلاصه مریل معلومات بدست میآورد اما نه فقط برای خودش تنها، هر چه معلومات بدست میآورد (در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ یادداشت میکند « سرچشمه های معلومات من عالی است ») گرما گرم تقدیم قونسول انگلیس در شیراز مازور او کوئر مینماید و هم احیاناً حاضر میشود که برای مازور مذکور واسطه معامله او تومییل بشود. مریل مخصوصاً خیلی خوشوقت میشود که گاهگاهی بتواند بیعضی اروپائیها که با او کوئر ضدیت و مخالفت دارند صدمه برساند مثل جرج چرچیل مثلاً که از سالهای دراز مترجم سفارت انگلیس است (۱)

مریل به او کوئر مینویسد : « سروالتر تاونلی اعتمادی بچرچیل ندارد . چرچیل مکرز نسبت بشما (ا کوئر) اظهار بی میلی کرده است و چرچیل چنانکه منشی سفارت کر (Kerr) هم مسبوق است رشوه میگیرد ،»

برای مازور او کوئر انگلیسی (در این سرزمینهایی که باید بطور « نفوز صلح » در آن داخل شد قونسولهای انگلیس چنانکه همه کس میدانند اغلب نظامی هستند) شخص

(۱) جرج چرچیل این همان کسی است که همراه هاردینگ به تیان رفت و در تکفیر اتابک دست داشت . همراه مهاجرین برای گرفتن مشروطه بنام آخوند طالقانی در خدمت علماء بقم رفت .

خفیه نگار خیرچین مریل در طهران سرچشمه معلومات پر بهائی بود. او کونر بتوسط این امریکائی اطلاع حاصل کرد دستگاہ گرفتن تلگراف بی سیم آلمانی « هنوز در کمال خوبی کار میکند » و دیگر آنکه افکار عمومی اهالی ایران که بواسطه حرکات خلاف قانون بین المللی انگلیسها مانند گرفتن قونسول آلمان لیستمان (۱) در بوشهر دوباره بهیجان آمده است آشکار بطرف يك اتحادی با عثمانی می رود ، دیگر آنکه هر دفعه که يك کابینه وزرانی برخلاف میل روس وانگلیس سرکار می آید بقشون روس حکم میرسد که حاضر حرکت باشند ، دیگر آنکه سفیر انگلیس در طهران مشغول تهیه يك هیاهوی بزرگی است ، که حاکم فارس را معزول نمایند . بالاخره بتوسط همین امریکائی بود که او کونر سست اساسی اتحاد مابین سفیرین روس وانگلیس را فهمید .

آیا مریل فقط يك سخن چین بوده ؟ در هر صورت در زمانیکه این شیاد دنیاگرد بدنیآمد معلوم میشود فرشتگان هوش و خرد فرسنگها دور ایستاده بودند ، چه این مرد از عقل چندان بهره نبرده بود .

آن وقاحت بی مزه او مانند وقاحت صدها اشخاص از قبیل او که با کمال بی مبالائی فقط در عقب شکار منافع هستند و چندین بار در پیش ملل مشرق زمین نژاد اروپا و امریکائی را پست ساخته اند . از این قسمت مضحک کاغذش نمایان است : « من میترسم این سیاست که بگذاریم ایرانیها هر چه میخواهند بکنند نتیجه اش آن بشود که بطریق معمول همه مشرق زمینها ایرانیان دوستی را ترس پنداشته کارها را بر ضرر روس وانگلیس در دست خود بگیرند ... »

مخصوصاً از آنجائیکه این امریکائی دارای هیچ قوه متصرفه از خود نبود کاغذهای او آینه بی غلوغشی است از تحریکات و دسایسی که در طهران بکار برده میشد و آنها را خوب آشکار میسازد .

حرفهائی که او بسفرای خارجه و مخصوصاً به تاونلی و مارلینگ و کوروستووتس نسبت میدهد بدون شك زده شده است .

در ۸ ماه ژوئیه ۱۹۱۵ (۲۵ شعبان ۱۳۳۳) مریل بقونسول انگلیس در شیراز و در ۱۷ مه ۱۹۱۵ (۳ رجب ۱۳۳۳) سفیر انگلیس مارلینگ بهمان قونسول فقرات

ذیل را مینویسند:

نامه مریل به اوکوتر: «وزیر شما (یعنی مارلینگ) وچرچیل هر دو بمن گفتند که آنها دائماً مشغول اقدامات هستند که من بفارس مراجعت کنم، مارلینگ سفیر انگلیس به اوکوتر مینویسد: «بکلی تصدیق دارم که حاکم شما باید معزول شود و من از روز ورود خود دائماً مشغول اقدامات هستم.» (مراجعت مریل بفارس فقط منوط بود بعزل حاکم آنجا مخبر السلطنه)

مؤلف کتاب در صفحه ۸۶ راجع بضدیت و دشمنی بین نمایندگان سیاسی روس و انگلیس در ایران چنین مینویسد: «ضدیت مابین تاونلی و هم قطار روس اوکوروستوتوس و رقابت سیاسی این دو دولت «حامی» در مدت جنگ دنیائی که هر دو جنگان خود را در گوشت این قربایی بیچاره یعنی ایران فرو بردمانند در این بین بخوبی آشکار میگردد.

سفیر روس کوروستوتوس برای تاونلی و نیز برای جانشین او مارلینگ (تکدکویا بزرگترین دشمن ایران است که انگلیسها بسمت نمایندگی سیاسی بدشیران فرستاده‌اند) بمنزله همان پارچه قرمزی بود که برای خشم آوردن گاوهای جنگلی با آنها نشان میدهند.

مارلینگ در ۱۷ مه ۱۹۱۵ (۳ رجب ۱۳۳۳) بتونسول انگلیس در شیراز مینویسد که «کوروستوتوس يك بدبختی بود.»

ایضاً مارلینگ تنقید سخت خود را از سفیر روس در کاغذیکه در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶ (۱۸ شعبان ۱۳۳۴) بسفیر انگلیس در پترزبورغ سر جارج بوکانان (۱) مینویسد باین عبارت ختم میکند.

«اما در خصوص کوروستوتوس من در صمیمیت او با کمال افسوس باشما هم عقیده نیستم ... من بهیچ وجه اعتماد باو ندارم.

همه کس در اینجا در حق او این طور عقیده دارد که کوروستوتوس آدمی است که با او هیچ نمیتوان بسر برد و يك جنس از مخلوقات است که با شرارت و شیطنت

(1) Sir George Buchanan

کار میکند و حظ میبرد از اینکه کارهایی بکند که دیگران هیچ وقت حاضر نیستند بکنند...
هیچ کس در اینجا از رفتن او افسوس نمی خورد و از همه کمتر در سفارت خودش.
کوروستووتس مارا پیش بانک روس کمک نخواهد کرد خیال او در خصوص همکاری
بانک استقراضی روس با بانک شاهنشاهی ایران فقط از این نقطه نظر است که بانک
شاهنشاهی تجارت خوب خود را با بانک استقراضی تقسیم کند.
و قطعاً اگر بانک شاهنشاهی یک اداره شخصی میبود حتماً چندین سال بود که
ورشکست شده بود.

مؤلف کتاب در صفحه ۸۷ باز از شیطنت های مریل امریکائی صحبت بمیان
می آورد مینویسد در ذیل ما از مریل امریکائی که دولت انگلیس در سال ۱۹۱۶
(۱۳۳۴) با او تکلیف تشکیل یک قشونی در جنوب ایران شبیه به بریگاد قزاق در
شمال نمود، ولی خود مریل کمی بعد از آن رئیس قشون شاهزاده نصرت السلطنه
گشت. (۱) کاغذ هائیرا که بقونسول انگلیس در شیراز مازور او کونر نوشته است
درج میکنیم.

تهران ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ (ربیع الاول ۱۳۳۳).

مازور عزیز امروز سه روز است که اداره خزانه داری برای تعرض
بر ضد اقدامات خود سرانۀ ژاندارمری که در ولایات مالیات جمع کرده اند تعطیل
کردماند.

از قراریکه میشنوم بلژیکیها میگویند یا آنها و یا سوئدیها باید از خدمت خارج
شوند. ولی خیلی محتمل است که از هر دو طرف چند نفری بیرون بروند. من تصور
میکنم که دولت ایران از این اوضاع چندان ناراضی نیست چه باین شکل امیدواردم که
شاید بالاخره از شر این بلژیکی های منفور ملت خلاص شود.

من گمان میکنم آنچه معروف شده است که یا المارسون قرارنامه در خصوص تشکیل
یک اردوی ژاندارمری در چین همراه خود دارد صحیح است.
بیچاره چین! از قراریکه سرواوتریمن میگوید اوضاع کرمان یأس آوراست.

ژاندارمها بطور وحشیانه درکوچهها میدوند.

سرواثر تصور میکند شاید لازم باشد يك قشون مستقل دیگری ایجاد کرد و اشاره کرد که من رئیس آن قشون باشم. مأموریت بیرجند برای من حاضر است و اگر بخواهم بمن میدهند ولی اوضاع سرعت تغییر میکند و من منتظر بعضی اقدامات هستم که یقیناً نتیجه آنها رفتن صاحب منصبان سوئدی خواهد بود. نیسترم^(۱) و میلر-مولکه^(۲) و اوندینه^(۳) و یالمارسون خواهند رفت.

فقط صاحب منصبان احتیاطی^(۴) و چرچیل^(۵) خواهند ماند. پوست رامیخواهند صندوقدار ژاندارمery در اینجا معین کنند.

به به عجب گل خوبی! در طهران حالا هوا مملو از دسایس و تحریکات است. مدتی بود اینجا میان مردم حیات دشمنی با خارجه نمایان بود ولی حالا تقریباً بکلی رفع شده است. يك دسته کوچکی در کار آن هستند که ایرانرا بطرف اعلان جنگ بشمائی بکشند چنانکه من به سرواثر هم گفتم درمیانه بختیارها نیز من کسانی دیدم که طرفدار آلمان هستند. کابینه اساسی ندارد، بیکار و بیچاره است. مجلس هنوز مشغول ملاحظه اعتبار نامه و کلا است.

نادراً دیده میشود که کسی از مجلس بدون اظهار کراهت و تنفر صحبت بکند حتی از خود ایرانیها هم.^(۶)

(1) Nystrem .

(2) Miller - Folke

(3) Undine .

(4) Reserve .

(5) Milice .

(۶) مؤلف کتاب در پائین صفحه این عبارت را مینویسد: سفیر انگلیس در باب

مجلس میگوید: « تمام عناصر دموکراتی خارج هستند ، بعد علاوه نموده گوید: « مقایسه

شود نیز با آن فقره که سابق در صفحه ۵۹ از روزنامه « نیو استیت من » مورخه ۱ ژانویه

۱۹۱۶ نقل شده است: درستکار ترین فرقه سیاسی ایران فرقه دموکراسی است ،

من امیدوارم که باز در شیراز فرمانده قشون بشوم. محتمل است راپرتی که من از اقامت خود در فارس داده‌ام مخبر السلطنه را از قارس بیرون کند. سروانتر و چرچیل هر دو را پرت را دیدند آنچه لازم بود من شرح داده‌ام و چیزی نگفته نگذاردم. راپرت مزبور امروز بوزارت جنگ رفت.

در آن راپرت ضمیمه هم در خصوص کارهای کلزون بود ولی من هیچ سوئدیها را در این ضمیمه داخل در کلر کلزون نکرده‌ام.

چرچیل بواسطه ایرانیها در تمام طهران شهرت داده است که در صورتیکه حاکم فارس استعفاء ندهد آن راپرت مراد هر هفت روز نامه طهران و در روزنامه‌های انگلیس و اروپا منتشر خواهند ساخت.

سروانتر يك نقشه محرمانه دارد که مرارثیس ۵۰۰ سوار بختیاری در طهران بکند. هر چند که این تکلیف را میتوان قبول کرد ولی گمان میکنم که این فرماندهی فقط موقعی خواهد بود و بعد از رفع احتیاجات منقطع خواهد شد. در باب تبریز خیلی از این طرف و آن طرف صحبت شده است. دولت ایران آخرین دست و پای خود را میزند که ولیعهد را با آنجا بفرستد.

از اینجا و آنجا يك دسته سرباز ژولیده پلاسیده از همه جور و همه رنگ جمع کرده‌اند که واقعا مانند يك دسته بازیگر میمانند و يك ۳۵ الی ۴۰ هزار تومانی هم برای مخارج آنها فراهم آورده‌اند.

ایرانیها از ورود عثمانیها ب تبریز شغف زیادی اظهار کردند. و میگویند که عثمانیها آنها را از دست روسها نجات دادند. ایرانیها تصور میکنند که وقتیکه ولیعهد وارد تبریز شد عثمانیها از ایران خارج خواهند شد. بعد از ورود ولیعهد ب تبریز يك دسته بزرگی از همراهان او به طهران مراجعت خواهند کرد.

کوروستوئوس سفیر روس در باره حفظ جان خود تا اندازه و اهمه پیدا کرده بود، از قرار مذکور گفته بوده است که اگر روسها از قزوین بروند او دیگر در طهران نماند و بزرگنده در شمیران که از سفارت طهران محفوظتر و امن تر باید

باشد خواهد رفت . يك ارمنی با اطلاعی (۱) بسر والتر گفت که اگر روسها از عثمانی ها يك شکست بخورند احتمال خیلی قوی می رود که ایرانیها بهمراهی عثمانیها داخل جنگ بشوند.

من حالا سعی دارم که هم برای ژاندارمری وهم برای خزانه داری مستخدمین امریکائی بدست بیاورم . من به سروالتر گفتم ایرانیها خیلی طرفدار این نقشه هستند لکن از مداخله روسیه میترسند .

مریل در اول فوریه ۱۹۱۵ (۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳) در نامه محرمانه دیگر چنین مینویسد . ديك اقدام خیلی جدی شد که مرا رئیس ژاندارمری وجانشین یا - لمارسن بکنند لکن گمان میکنم سروالتر بالاخره مصمم شده است که ریاست ژاندارمری را بکلنل فولکه که تقدماً رئیس اصفهان است واگذارند و هاتور مولر و هاتور کلر لیرگه (۲) معاون او باشد . بقیه سوئدیها تماماً باید بروند . چنانکه شما هم لابد شنیده اید تاونلی و کوروستووتس هر دو احضار شده اند . بجای سفیر روس يك آدم کوچک ملایمی از لندن خواهد آمد

عقیده ایرانیها این است که اگر تاونلی برود معنی آن این خواهد بود که انگلیس ایران را بمیل و دلخواه روس واگذارده است ؛ بورگراو (۳) و لوکونت (۴) هر دو بدولتهای خود تلگراف کردند که باید به سرادوردگری اطلاع داد که اگر تاونلی برود و نفوذ شخصی او دیگر در میان نباشد عقیده آنها این است که ایران بهمراهی عثمانی داخل جنگ خواهد شد

اگر تاونلی بماند لابد کوروستووتس هم خواهد ماند . يك کابینه جدیدی در کار تشکیل شدن است . از قرار مشهور احتمال قوی می رود که کابینه جدید خیلی طرفدار

(۱) شاید مقصود میرزایانسی باشد چه از قراریکه مریل بعدها میگوید با او خیلی دوست

بوده است صفحه ۸۹ .

(2) Carlberg .

(3) Borgrave .

(4) Leconte .

روس باشد در این صورت گمان نمیکنم که دیگر يك نفر سوئدی هم در ایران بماند . . .

دو روز قبل روسها بدون اشکال وارد تبریز شدند . تاونلی و چرچیل هر دو تصدیق دارند که در میانهٔ بختیاریها يك حس آلمان دوستی نمودار است . بعقیده من اگر ایران جرأت آنرا داشته باشد باعثمانیها متحد خواهد شد و اگر این کار را بکند آنوقت بختیاریها و تمام ایلات دیگر همه کمک خواهند کرد.

ارمنیها میخواهند که من فرماندهی یکدسته قشون یکهزار نفری (مرکب از سواران بختیاری و ارامنه) را در طهران بعهده بگیرم تا در موقعی که اگر روسها از آلمانها شکست بخورند و ایران هم جرأت کرده بطرف عثمانیها برود حاضر باشم . . .

یالمارسون چند روز قبل يك کاغذ بی شرمانهٔ بکوروستوتس سفیر روس نوشت و اوهم آن کاغذ را به تاونلی ارائه داد . یالمارسون در آن کاغذ میگوید : « برای جلوگیری از يك زدو خورد خوب بود روسها ژاندارمری را در قزوین بحال خود میگذارند » . تاونلی بکوروستوتس گفت : « آنچه از دستتان برمیآید بکنید که یالمارسون را فوراً بیرون کنید و من قول میدهم که از طرف من همه گونه کمکی خواهد شد . . » (صفحه ۹۰)

مریل در چهارم مارس ۱۹۱۵ (۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۳) بقونسول انگلیس اوکونر در شیراز مینویسد : « . . . از منابع محرمانه و خیلی موثق میشنوم که خزانه دارکل هنسنس در هفته های آتیه آنچه بتواند خواهد کرد که از رسیدن پول سوئدیها برای ژاندارمری جلوگیری نماید بطوریکه بالاخره همه ناچار خارج خواهند شد . » (صفحه ۹۱)

ایضا مریل در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ (۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳) در نامه خود به اوکونر چنین مینویسد : « ... هنسنس در میان اعضای مجلس مقدار زیادی پول تقسیم کرده است برای تأمین آنکه بلژیکیها در کارهای خود باقی بماند . من گمان میکنم این پولها پول روسی است ، روسها هر چه از دستشان برآید میکنند که سوئدیها را

بیرون کنند. ایرانیها از بلژیکیها متنفر هستند و اگر ممکن باشد میخواهند آنها را بیرون کنند.... روزنامه های طهران بی اندازه متغیرند از اینکه قشون شما در بوشهر قونول آلمان را (۱) دستگیر کرد. « صفحه ۹۳.

مریل از طهران در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ (۵ جمادی الاول ۱۳۳۳) به اوکونرد شیراز مینویسد. «امروز بعد از ظهر من در سفارت شما بجای مدعو بودم و با سروانتر مذاکراتی داشتم.

سروانتر گفت: «دیروز من برئیس الوزراء تأکید کردم که منبر السلطنه را از شیراز معزول کند و سوئدیها را هم از آنجا بخواهد و ریاست ژاندارمری آنجا را بشما واگذار کند.»

بعد در همین مکتوب علاوه کرده مینویسد: «روسها باز هر چه در قوه دارند میکنند که سوئدیها را بیرون کنند و از رساندن پول بآنها جلوگیری نمایند.» بعد ضمیمه کرده سؤال میکند: «چرا صلاح نیست که قشون فارس منحل شده و جزو ژاندارمری گردد؟ ما توپهای صحرائی را لازم داریم. همچنین چرا صلاح نیست که مقتضی پولیس را بدهند؟ در این موقع هرج و مرج این مسئله مهم است برای آنکه بعضی شیراز را در دست داشته باشیم...» (صفحه ۹۴)

مریل در ۲۶ مارس ۱۹۱۵ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۳) به اوکونرد در شیراز مینویسد: «امروز تاونلی برای من نقل کرد که سرادوار دگری در ۲۴ مارس (۸ جمادی الاول) از استوکهلم تقاضا کرده است که سوئدیها را از فارس بخواهند. و بیزگفت او تصور میکنند که دیروز توانسته است دولت ایران را بترساند. تاونلی بایرانیها گفته است که بیم آن میرود که ده هزار نفر قشون روس طهران را تصرف نماید تا آنکه تقاضاهای خود را راجع به بیطرفی ایران بزور بقبولانند...» (صفحه ۹۵)

مریل در صفحه ۹۶ مینویسد: «تاونلی و کوروستوتس تا آخرین دقیقه بایکدیگر ضدیت میکردند مگر اینکه در بیرون کردن سوئدیها باهم متحد بودند.»

(۱) مؤلف در حاشیه چنین یادداشت کرده: «انگلیسها قونول آلمان Listemann را برخلاف هر قانونی دستگیر کرده و به هند بردند صفحه ۹۴.»

مریل در تاریخ ۳۱ ماه مه ۱۹۱۵ (۱۷ رجب ۱۳۳۳) به او کونتر مینویسد :
تنگر میاید که کابینه حاضراست هر آنچه سفارتین پیشنهادکنند انجام دهد... یکهزار
و پانصد نفر قزاق جنگ آزموده باتوپخانه واتومبیل و چنانکه میگویند بادواتومبیل
مسلح وارد قزوین شدهاند .

این قشون کمی قبل در میدان جنگ ورشو جنگیدهاند . من دوشب قبل در
سفارت شما بشام دعوت داشتم . بعد از شام چرچیل گفت : سوئدیها خواهند رفت و
خیلی هم زود خواهند رفت ، شما حوصله بکنید ، عنقریب کار برای شما پیدا خواهد
شد . « دیشب فرمائفرما (عبدالحسین میرزا) وزیر داخله به میرزایانس که یکی از
معتبرین ارامنه و از دوستان من است گفته است که دولت ایران مصمم شده است
سوئدیها را بیرون بکند لیکن مجبور است که با احتیاط و تأنی در این امر اقدام کند
چه حیات مردم بی اندازه بطرف سوئدیها متمایل است دیشب يك ایرانی بمن گفت
که دولت ایران ظل السلطان (مسعود میرزا) را برای حکومت فارس احضار کرده
است . صفحه ۹۷ .

مؤلف کتاب «کشف تلبیس» در اینجا حاشیه رفته شرحی در باب ظل السلطان
نوشته است من عین آنرا در این جا نقل میکنم ، مینویسد : «ظل السلطان بزرگترین
پسر ناصرالدین شاه است .

ده سال بطور تبعید در فرانسه گذرانید و وقتی در صدد برآمد که بایران مراجعت
کند لکن ایرانیها او را در رشت توقیف کرده و بعد از آنکه مقدار گزافی از او
پول گرفتند باو اجازه دادند که دوباره باروبا برگردد . دوباره خواستن او طبیعی است
که بفشار روس و انگلیس بوده است .

مورنینگ پست مورخه ۲۶ مه ۱۹۱۶ مینویسد : «چنانکه ما اطلاع حاصل
کرده ایم دولت انگلیس استناد بکفایت و کارآمدگی او در حکمرانی نموده وامیدارد
که دوباره تا يك اندازه نظم و امنیت را در منطقه جنوب نفوذ انگلیس برقرار
خواهد کرد .»

در ماه مه ۱۹۱۶ (رجب ۱۳۳۳) که ظل السلطان از لندن و بطرز بورخ بایران

مراجعت میکرد ، هم پادشاه انگلیس و هم تسار روس از او پذیرائی کردند. از آنجا-
 ئیکه او بزرگترین خوانین بختیاری را کشته است البته دشمن بختیاریها است . در
 در خصوص وعده هائی که ابن شاهزاده بزرگ ایران که بهر طرف باقتضای مصلحت
 وقت متمایل میشود در لندن و پترزبورغ داده است سفیر انگلیس در طهران مارلینگ
 در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۶ (۱۸ شعبان ۱۳۳۴) بایک حال افسرده بسفیر انگلیس در پترز-
 بورغ بوکانون در یک کاغذ خصوصی مینویسد: «من تعجب نمی کنم از اینکه ظل السلطان
 هنوز آن حسیات دشمنی قدیم خود را با بختیاریها دارد ولی با وجود این خیلی غریب
 بنظر می آید که او آن حسیات را آشکارا در پترز بورغ اظهار کرده است فقط ده
 روز بعد از آن که رسماً در لندن اطمینان داد که وی بختیاریها را مثل اولاد خودش
 دوست دارد .

من خیلی میترسم که ظل السلطان بیشتر با روسها دوستی نماید تا با ما و ما باید
 خود را برای این فقره حاضر کنیم هر چند که ما باید صورت ظاهر را نگاه داریم و
 باو بنمایانیم که مادر او یک شخص بزرگی می بینیم که از جانب هر دو دولت بیک اندازه
 طرف مساعدت و توجه است .» (صفحه ۹۷)

راپرت های مریدل را میتوان گفت تمام نشدنی است و تذکر آنها ملال آور است
 بهتر بگویم تا این جا کافی است .

اینک بفصل ششم کتاب «کشف تلبیس یا اسرار محرمانه» مختصر اشاره میکنم.
 در اول فصل چنین مینویسد : مقصد سیاست مستعمراتی انگلیس در آسیا که
 برای توسعه همان مقصد لرد کرزن در سنه ۱۹۰۴ (۱) (۱۳۲۱) سفر مشهور خود را در
 آبهای خلیج فارس پیش گرفت .

در این جمله امری که «رود فرات باید سرحد هند بشود» باکمال ایجاز بیان
 شده است . (۲)

زنجیر مستحفظی که بدور آن جواهر تاج یعنی هندوستان کشیده بودند بمرور
 زمان و در ظرف سالهای دراز بتدریج توسعه یافته بود. بعد از آنکه انگلیسها بواسطه
 خرید اغلب سهام شرکت کانال سوئز حق نظارت کانال مذکور را بدست آوردند و

بعد از آنکه مصر را اشغال کردند، شروع بساختن بعضی بنادر جهازات در منارج بحر احمر نمودند. وهم چنین وسائلی برای حکم فرمائی در مخارج خلیج فارس اتخاذ کردند. بارؤسای ایلات جنوب شرق عربستان بعضی قراردادها در خصوص واگذار نمودن اراضی بدولت انگلیس یا قبول حمایت آن بسته شد: جزایر سقطری و کوریاموریا و مسیرا^(۲) را انگلیسها تصرف کردند.

بحرین و عمان و حضرموت بواسطه معاهده در تحت حمایت انگلیس در آمدند. کویت بعد از آنکه انگلیسها شیخ آنجا را که خراج گذار عثمانی بود بواسطه پولو اسلحه و القاب بزرگ تطمیع نموده بطرف خود استمالت دادند قونسول انگلیس در سنه ۱۹۰۶ (۱۳۱۴) بیرق انگلیس را در مدخل بندر و در دو جزیره کوچکی که بلافاصله در مقابل بندر واقع است برافراشت. و برای آنکه الاحسار را نیز از مملکت عثمانی مجزا کنند انگلیسها شیخ وهابی را همواره از سنه ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) باینطرف با پولهای فراوان دستگیر نمودند. (۴)

و از آنجائیکه باشیخ محمره (خزعل) نیز بعضی قرارداد های پنهان بسته شده بود خلیج فارس نیز یک دریای بن بستى شد و از برای استحکام نام حصارى که انگلیسها از طرف غرب هند برپا کرده بودند دو نقطه مهم دیگر باقى مانده بود: یکی عراق عرب و دیگری تأمین جلگه نشیبی که در جلوی افغان و هند واقع است یعنی ایران.

انگلیس از اوضاع جنگ دنیائی استفاده کرد و در حینی که متحدین او فرانسو روس در صفوف شرق و غرب خون خود را میریختند او خواست که اصول کرزن را بموقع اجرا

(۱) این مسافرت در سال ۱۹۰۳ بود اشتباهاً در سال ۱۹۰۴ نوشته شده این آنسالی است که اتابک از طرف علماء تکفیر شد ۱۹۰۳ (۱۳۲۱)

(۲) جار و جنجار درباره شط العرب از اینجا سرچشمه میگیرد.

(۳) این جزایر *ocotra . Kuria - Muria . Mesirah* در دریای عربستان

است.

(۴) کتاب «اسرار سیاسی» صفحه ۱۰۳.

گذارده و عراق عرب را از «متعلقات و توابع هند» نماید. اشتهای سیر نشدنی انگلیس از جهانگیری بازیک بلر دیگر آشکار میگردد .

اگر ما رجوع بکاغذی کنیم که یکی از معروفین سیاسیون انگلیس در امور شرقی یعنی سروالتین چرچیل^(۱) در موقع مسافرت خود بهمراهی نایب السلطنه هند (لرد هاردینگ) ^(۱) در ۹ فوریه ۱۹۱۵ (۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳) از کنارکشتی «نورث»

(1) Sir Valentine Chirol .

(۲) روزنامه انگلیس «پونیر» (Pioneer) در خصوص این سفر نایب السلطنه چنین میگوید: ۱۲ ژانویه (۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۳) نایب السلطنه بکویت رسید و نماینده انگلیس در خلیج فارس سرپرسی اسکات (Sir Percy Scott) را در کنارکشتی «نورث بروک» ، Northbrook بطور خصوصی پذیرفت .

بعد از او شیخ طابر (Taber) پسر شیخ کویت که از جانب پدر خود بملاقات نایب السلطنه آمده بود پذیرفته شد و کلنگری (Cray) همراه او بود .

شیخ عبدالله بن عیسی پسر شیخ بحرین نیز بطور خصوصی بدیدن نایب السلطنه آمد و در این ملاقات نماینده سیاسی انگلیس در بحرین کاپتان کیس Keyes نیز حاضر بود. در شب شام مختصر در کنارکشتی «نورث بروک» داده شد .

در غره فوریه (۱۶ ربیع الاول) ملاقات رسمی با حکمران کویت شیخ سر مبارک بن صباح و شیخ عبدالله بن عیسی بحرینی بعمل آمد در این ملاقات بشیخ مبارک بن صباح نشان ستاره هند و بشیخ عبدالله بن عیسی صلیب نشان دولت هند عطا شد .

در ۳ فوریه (۱۸ ربیع الاول) نایب السلطنه بمصعب خطالمرب رفت و کارخانه های شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در جزیره عبادان (آبادان) را تماشا کرد . پس از آن نایب السلطنه بطرف بصره حرکت کرد .

همان روزنامه مورخه ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ (۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳) میگوید: «این مسئله که فرمانفرمای هند بصره رفته است اثر زیادی در حسیات ایلات عرب محلی که دایماً با عثمانیها در زدوخورد بودند خواهد کرد .

يك نظری بآینده بمانشان میدهد که بصره آخرین نقطه راه آهن بغداد است که دیگر اتمام آن خط در دست آلمانها نیست .»

در دنباله این باید بکتاب لئو سکی بنام «شرق وسطی» صفحه ۲۱ مراجعه کرد .

The Middle East In World Affairs . By George Lenczowtky 1952 .

بروك، در آبهای خلیج فارس بقونسول انگلیس در شیراز مینویسد: من هیچ گمان
نمیکردم که دوباره باین زودیهها در این آبهای که اینقدر بآنها آشنا هستم بایک نایب
السلطنه دیگری سفر کنم برای آنکه آن سیاستی را که بدو آکرزن در یازده سال قبل
که من با او در این صفحات بودم بیک شکل قطعی منقعی تجدید نمود یکقدم
بیشتر بطرف مقصد نزدیکتر نمائیم. ولی هر قدم تازمائی چقدر تولید مشکلات
مینماید؟

ما باکشتی لورنس تاقرته رفتیم و از مواقع مستحکمه پیشین خود اردوی عثمانی
را از دور درکنار افق مشاهده کردیم.

بلاشک آنها را عنقریب از آنجا بیرون خواهیم کرد اگرچه طغیان آب درکار
است که عملیات را برای هر دو طرف مشکل سازد.

بالاخره ما کجا خواهیم ایستاد؟ باز مجدداً مسئله ایران است که بیش میآید بچه
برفرض هم ما مایل باشیم که در ... بایستیم چطور ممکن است که یک قوه دائمی آن
طرف خطوط خود برقرار کنیم؟

ما باید خود را بواسطه فرماندهی خوب و تشکیل منظم و بخت خوش قشون عراق
عرب تبریک بگوئیم که بکلی برعکس قشون افریقای شرقی که باعث آن همصدمات
و لطمات شدند رفتار کردند. من گمان میکنم که اشکالات ما بواسطه اوضاع هوائی در
زمان شدت گرما و بواسطه اداره کردن امور که بزودی دچار آن خواهیم گشت شروع
خواهد شد. و اگرچه عراق عرب بلاشک از متعلقات و توابع هند باید بشود لکن بعقیده
من یک خطب اسفناکی خواهد بود اگر ما همان قوانین و ترتیبات دیوانی (پوروکراسی)
هندوستان را در آنجا اجرا نمائیم.

مؤلف کتاب اسرار سیاسی در دلباله نامه سروالتین چیرول این عبارت را مینویسد:
در اینجا نیز مسئله ایران یکی از مشکلترین مسائل خواننده شده است. از برای
حل این مسئله خیلی کارها شده بود مالیه مملکت ایران را متدرجاً بکلی خراب کرده
بودند و وطن پرستانی را که برای آنها خطرناک بودند بتحریکات و دسائس چندین
ساله تبعید نموده. رجال مستبدی را که تمایل به اشارات انگلیس داشتند بزیرکی

بر ضدوزرائیکه در ظاهر چابک و حرف شنو ولی در باطن ایرانی صرف بودند برانگیزانندند. و همچنین در استفاده از ضدیت ایلات بابکدیگر نیز استاد شده بودند. ولی با وجود این معلوم همه بود که ایران (شاید بمراتب بیشتر از کانال سوئز) یکی از حساس ترین نقطه در راه جهانگیری دولت انگلیس محسوب میشد که اگر یکدفعه بواسطه يك جنگک دیبائی مشتعل شود شراره آن بطرف شرق کشیده افغانستان و هند همان هند باوفا را هم فرا خواهد گرفت .

در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ (۹ جمادی الاولی ۱۳۳۳) سروالتر تاوولی برهنک مریل امریکائی گفت : «دولت انگلیس از اقدامات ایران فقط بدین ملاحظه مشوش است که دخول ایران در جنگچه تأثیری در افغانستان خواهد بخشید. در صورتیکه افغانستان بشور و حکومت هند خیال دارد قشون های خود را بجنگه های داخلی هند عقب بکشد و در آنجا منتظر شده و با افغانها مصاف نماید .

تأثیر يك شورش افغانستان در هند (همان هندی که انگلیسها آنقدر از آن بی اطمینان بودند که ذاتاً اعیان و بجبای هندی را که از دولت انگلیس دارای القاب بودند یا بودند و ادار میکردند که باوفا و صادق بودن هند را نسبت بانگلیس بواسطه نثریات و مطبوعات در همه جا جاریزند) همیشه مانند يك تمثال هولناکی در مقابل چشم سیاسيون انگلیس مجسم بود .

معاون وزارت خارجه هندگرات (۱) در ۷ دسامبر ۱۹۱۴ (۱۹ محرم ۱۳۳۳) از دهلی به قنصل انگلیس در شیراز مینویسد : «اینجا در هند اوضاع آرام است هر چند که حیات مسلمانان خیلی در جوش است . سیخ ها و شورش طلبان در هیجان هستند سرحد نسبتاً آرام است هر چند که در توخی (۲) يك اغتشاش بظهور رسید اگر امیر بتواند افغانستان را رویهمرفته آرام نگاهدارد همه کارها در دست خواهد شد . امیر آنچه از دستش بر آید میکند ولی باید لاینقطع با بعضی اشخاص متعصب پر حرارت و همچنین با تحریکات عثمانی بچنگد اشکالات راجع بایران در این موقع ممکن

(1) A . G . Grant .

(2) Tokhi .

است يك بار بسیار سنگینی بشود».

غریب این بود که انگلیسها از همسایه و متحد خود يك لحظه هم مطمئن نبودند. عهد نامه ۱۹۰۷ «منطقه نفوذ» این دو مملکت «حامی» را در ایران بدقت تحدید کرده بود لکن این فقره مانع این نبود که انگلیسها (که همواره از اینکه روسیه در این معاهده لقمه چرب تر را از میانه ربوده دلتنگ بودند) لاینقطع برای روسیه «در نفوذ صلحی» در منطقه آندولت اشکال تراشی نماید. وسائلی که انگلیسها بکار میبردند همیشه در نتیجه ضرر خود آنها بر میگشت زیرا که آنها در حرص و طمع خود خیلی بیش از اندازه پیش میرفتند^(۱)

بیرون کردن شاه مخلوع، تأسیس دولت مشروطه، حمایت بختیاربها و خوانین آنها صمصام السلطنه و سردار جنگ، خواستن امریکائیها و سوئدمنها برای ترتیب مالیه و ژاندارمری، تمام اینها اقدامات عاقلانه بود لکن نه برای ترقی ملت ایران چنانکه ابتدا ایرانیها تصور میکردند بلکه فقط برای ضدیت با روسیه. در کاغذ مرخصی خود که در ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳) سروالتر-تاوئلی بکنسول انگلیس در شیراز مینویسد این مسائل را آشکارا تصدیق میکند. از جمله میگوید: «من یقین داشتم که دوستان ما در ساحل نوا از يك شخص متنفر بودند که وجودش فقط برای آن نبود که در آنجا نشسته و نظاره کند که چگونه چطور آنها ایران را کم میبلعند».

آند بایجان طعمه خوبی بود ولی اشتباه مسکوی را هنوز کفایت نمیکرد. بعد از آنکه آنها لقمه چرب اصفهان را از گلو فرو بردند طبیعی بود که نقطه حاضر کرده بودند که بهمان وسیله که اصفهان را در تحت منطقه مراقبت خود در آوردند دست روی فارس هم بیندازند. فقط راهی برای جلوگیری آنها از اجرای این نقشه این بود که جنگ را در قلعه محکم آنها یعنی آند بایجان آورده و بدین نحو دست آنها را از مرکز و جنوب کوتاه کرد. من قصداً این اقدام را کردم و بواسطه اینکه من پرده از روی بعضی اقتضاحات آنها برداشتم بنقطه خیلی حساس آنها دست زد.

(۱) کتاب اسرار محرمانه یا «کشف تلبیس» صفحه ۱۵۷.

دو چیز را روسها نمیتوانستند عفو کنند یکی. نصب صمصام السلطنه بحکومت اصفهان که متزلزل بودن مقام آنها را در آنجا آشکار میساخت .

هرچند که پیرمرد عزیز گراهام (۱) بواسطه خطاهای خود با تمام قوا با آنها کمک خواهد کرد. بازیک مدتی برای روسها لازم است که موقع خود را در اصفهان مستحکم سازند .

دوم وجود بانک شاهنشاهی در منطقه روس، چه بانک شاهنشاهی بمنزله اداره ایست که بتوسط آن عایدات مملکت بطهران حمل میشود. تا یک مدت مدیدی روسها نمیتوانند از دست وود^(۲) خلاص بشوند .

انگلیس بایک تشویق واضطرابی که دیگر نمیشد پرده پوشی کرد دید که روسها خط راه آهن خود را دائماً بسرحد شمال ایران نزدیک ترمینکند . در ۵ فوریه ۱۹۱۳ (۲۷ صفر ۱۳۳۱) وقتیکه روسیه امتیاز خط آهن جلفا - تبریز - ارومیه (رضائیه) را بدست آورد باکمال یأس گری بسفیر انگلیس در تهران تلگراف کرد: دولت پادشاهی انگلیس باکمال افسوس و تعجب اطلاع یافت که دولت ایران تقاضاهای معتدل شرکت انگلیس را در خصوص یک وعده امتیاز (اوپسیون) رد کرده است در صورتیکه امتیاز راه آن جلفا - تبریز را داده است .^(۳)

مؤلف کتاب اسرار سیاسی در باب راه آهن ایران و مسئله ایران از قول مخبر روزنامه مریننگ پست موسوم به ویگمور^(۴) که در این باب کتابی تألیف کرد و موسوم نمود به (مسئله ایران) که در سال ۱۹۰۳ مطابق ۱۳۲۱ منتشر شده اشاره میکند ، مینویسد: «مسئله راه آهن ایران بایک کمی تغییر در یکی از عبارات کرزن که مینویسد هر وزیر را که تحمل آن کند که روسیه یک خط آهنی از تهران با از جای دیگری در شمال ایران بخلیج فارس و آبهای هند بکشد خائن میدانند .»

(۱) Crahame کنسول ژنرال انگلیس در اصفهان

(۲) Wood رئیس بانک شاهی در تهران

(۳) کتاب اسرار سیاسی صفحه ۱۰۸ .

(۴) H . j . Whigmore .

در حال روسیه بعد از کشیدن اولین خط راه آهن در داخله ایران یکقدم خیلی بزرگی باین مقصود نزدیک شد .

از متحدان مال معرمانه تلونلی مورخه ۲۳ مارس ۱۹۱۴ (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲) که در آن خصوص پیشرفت بطی مذاکرات راه آهن صحبت میراند در کمال وضوح خیالات او را حدس میتوان زد .

از جمله میگوید : « نقشه راه آهن سرتاسر ایران اسباب اشکالات شده است . مذاکرات در لندن و پترزبورغ بنظر میآید که منتج نتیجه نشود روسیه . مایل است که خط راه آهن از کرمان تا تهران مستقیم برود در صورتیکه دولت انگلیس برضد این است که منتها الیه خط آهن در مشرق بندرعباس باشد . »

باز مؤلف کتاب مینویسد : در اولین ماده عهدنامه معروف ۱۹۰۷ مابین روس و انگلیس وظایف انگلیس نسبت بروس دست معین شده بود : « دولت انگلیس متعهد میشود که آن طرف يك خطی از قصر شیرین شروع شده از اصفهان و یزد و خواف گذشته يك نقطه در سرحد ایران و نقطه تقاطع سرحد روس و افغانستان برسد امتیازات ذیل را نه برای خود بدست آورد و نه برای يك تبعه انگلیس و نه اتباع يك دولت ثالثی را در بدست آوردن آنها حمایت نماید . بدست آوردن هرگونه امتیاز سیاسی یا تجارتي مانند امتیاز راه آهن ، بانک ، تلگراف ، راه ، حمل و نقل شرکت بیمه و غیره . انگلیس در داخله این منطقه نه بطور مستقیم و نه بطور غیر مستقیم با تقاضاهای چنین امتیازات که از طرف دولت روسیه حمایت شود ضدیت نخواهد کرد . قرار بر این گذارده شد که تقاطعی که در فوق اسم برده شده اند در داخله آن منطقه محسوب میشوند که در آن دولت انگلیس متعهد شده است که امتیازات فوق را تحصیل نکند . »

باین شکل ، مینویسد ، اصفهان آشکارا در جزو منطقه نفوذ روس محسوب شد . در اینجاست که دمایس انگلیس برای کوتاه کردن دست روسها از اصفهان شروع میشود . در يك یادداشتی که شارژ دافرمسارت انگلیس اوپیرن (۱) در ۷ اکتبر ۱۹۱۱

(۱۳ شوال ۱۳۲۹) بدولت روس داد انگلیس صریحاً تصدیق میکند که اصفهان جزو منطقه روس است (۱)

مؤلف مینویسد: «ولی چه اهمیت کمی انگلیس به مواد قرار داد های بسته شده - خصوصاً عهدنامه ۱۹۰۷ - میدهد و چگونه از هر موقعی استفاده کرده تا آنکه ملل دیگری را که در کنسول خانه انگلیس در شیراز بدست آمده است این فقره را خوب واضح میکند. يك مسئله حمل و نقلی که بمنفعت تجارت انگلیس انجام پذیرفته بود یعنی تجدید قیمت حمل التجاره بواسطه حیوانات در راه بوشهر و شیراز باعث رد و بدل مکاتبات بسیاری در سنه ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ (۱۳۳۱ و ۱۳۳۲) مابین بوشهر و شیراز و تهران و دهلی و لندن گشت.

اختلاف آراء مابین بوشهر و شیراز باعث آن شد که یادداشت های خیلی مفصلی ترتیب داده شد که تماماً يك مسئله اساسی را تعقیب میکردند و آن بیرون کردن تجارت غیر انگلیس بود از ایران بتوسط خود انگلیسها.

انگلیس با تمام قوای خود مخصوصاً برضد تجارت روس برخاست. منشأ تجارتی نماینده انگلیس در بوشهر در فوریه ۱۹۱۲ يك یادداشت محرمانه برای دولت هند و وزارت خارجه لندن حاضر ساخت که در آن يك ترتیب تزدای را برای حمل و نقل مال التجاره در راه بوشهر و شیراز یعنی در منطقه بی طرف بپتر از همه چیز برای منافع انگلیس مفید میداند.

یادداشت مذکور باین عبارت ختم میشود: «مقصود ما باید این باشد: اندازه امکان بازار اصفهان را از امتعه روس پاك كنیم».

در يك یادداشت دیگری که نماینده انگلیس در بوشهر در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۳ (۲۰ شوال ۱۳۳۱) به سرادوار گری مینویسد میگوید: «سفیر دولت انگلیس در تهران در اواخر این عقیده را اظهار کرده است که تقاضاهای روس در يك قسمت بزرگی از منطقه بی طرف هر قدر که نفوذ روس بطرف جنوب بسط پیدا میکند زیادتر میگردد.» و بعد میگوید: «ما در مقابل این وظیفه هستیم که بچند نوع توسعه تجارت روس را

در ایالت اصفهان و جنوب آن منع نمائیم و در صورت امکان چطور ما میتوانیم دوباره آنچه را که تجارت روس در این اواخر در این ایالت مسخر کرده است دوباره بدست آوریم .»

مؤلف مینویسد فقط در این یادداشت ۱۲ مرتبه از «تخطیات روس» و از «حملات تجارت روس با اصفهان و تأثیر آن بجنوب» و از اینکه «تجارت روس را باید در يك جاده سراسیمی انداخت» و «آنها از ترقی منع کرد» و «نه فقط در اصفهان و شمال ایالت فارس بلکه در هر جای دیگری» سخن رانده میشود .

«با کمال مراقبت و دقت انگلیسها متوجه هر گونه اقداماتی بودند که در منطقه نفوذ روس یا در منطقه بیطرف واقع میشد مخصوصاً آن اقداماتی که بتصور انگلیسها با سرمایه روسی یا سرمایه مملکت دیگری بایستی بموقع اجراء برسد. مثلاً تجار ایرانی نقشه تأسیس يك شرکتی را ریختند که راه آهنی مابین شیراز و بوشهر بکشند .

در این خصوص کنسول انگلیس در شیراز بسفیر انگلیس در تهران تلگراف میکند: «همه نوع دلیل در دست هست که این نقشه را کنسول آلمان در تابستان اخیر در مدت توقف خود (در شیراز) کشیده است . اصل خیال این بود که این شرکت يك شرکت ایرانی باشد لکن يك مقدار هنگفتی از سرمایه بایستی در آلمان بدست آید. من تصور نمیکنم که این نقشه بجائی برسد لکن در حال این مسئله قابل آنست که بدقت در نظر گرفته شود .»

در دنباله این، مؤلف گوید در مارس ۱۹۱۳ (ربیع الثانی ۱۳۳۱) در يك یادداشتی که نماینده انگلیس در بوشهر به گری میفرستد از يك نقشه صحبت میشود که رئیس کل اداره پست ایران (گویا مقصود کامل مولیتور باشد) میخواهد يك دستگاه اتومبیل-رانی مابین تهران و شیراز راه بیاندازد.

هم در این خصوص و هم در خصوص یادداشت های دیگر برای ترقی تجارت انگلیس و ممانعت از تجارت غیر انگلیس دولت هند هم داخل مذاکره شده و يك مکتوب طولانی بوزارت خارجه لندن نوشته که بعضی فقرات مهم آنرا در ذیل مینگاریم ما

بکلی طرفدار آن هستیم و لازم میدانیم که هر وسیله صحیح عاقلانه‌ای که ممکن است باید اتخاذ شود که تجارت ما از جنوب تا خط بوشهر - شیراز - اصفهان - توسعه دادمو تشویق شود نه فقط برای منافع تجارتهی هند بلکه بدلائیل سیاسی برای آنکه این سدی باشد در مقابل توسعه یافتن تجارت روس و بالتبع نفوذ روس از شمال بجنوب - ما وسائل دیگر را که برای ترقی دادن تجارت هند مابین شیراز و اصفهان گاه پیشنهاد شده است تمام را در نظر گرفته و خوب سنجیده‌ایم از قبیل: ساعده دولتی به تجاره و امکان اینکه شرکت کشتی رانی انگلیس و هند، و سایر شرکتهای کشتی - رانی را وادار کنیم که اجرت کرایه چای هند را به ایران کمتر کنند، و تأسیس يك دستگاه اتومبیل رانی مابین شیراز و تهران. لکن الحال ماهیچ کدام از این وسائل را نمیتوانیم تصدیق کنیم.

در خصوص نقشه‌ای که سرزیرسی کوکس^(۱) بدان اشاره میکند یعنی نقشه اتومبیل رانی بین شیراز و تهران ما منتظریم که دولت پادشاهی انگلیس در صورتی که این نقشه صورت امکان پذیرد آنچه در قوه دارد بعمل آورد که این نقشه را باطل نماید یا اقلاً امثال این اقدام یا امتیازات دیگر را بطرفی متمایل نماید که منافع ما هست. مخصوصاً بعد از تلاش روسیه در خصوص ساختن راه آهن از طرف شمال یش از یش واضح میشود که تنها وسیله که بتوسط آن بتوان تجارت انگلیس را در ایران محافظت کرد و ترقی داد همانست که انگلیس هم يك راه آهن از ساحل جنوبی ایران بداخله ایران بکشد.

در خاتمه مؤلف کتاب این عبارت را علاوه میکند مینویسد: «اینست حقیقت رقابت صلح جویانه انگلیس و اینست معنی احترام او بعهده نامه‌ها»^(۱) آخرین یادداشت مؤلف کتاب اسرار سیاسی باین عبارت بگفته‌های خود خاتمه میدهد مینویسد: «بعد از آنکه آنها ایران را از حیث سیاست اهانت دادند و از حیث مالیه اسیر خود کردند جمیع مساعی ایران را که راههای خود را برای تجارت باز

(1) Sir P. Cox.

(۱). کتاب «اسرار سیاسی» صفحه ۱۱۳.

کند و با اصلاح نماید اگر این مساعی فقط و فقط فایده‌اش سرمایه انگلیس نمیرسد باطل کردند. ریاکاری و دورویی انگلیس که يك حکم قتل و غارتی را يك شکل مهربان نر می میتواند در آورد مانع بود که آنها از حرص و بيشرمی خود که يك ملت تازه بیداری را تادم پرتگاه فنا و اضمحلال کشیده بودند خجالت بکشند.

سخنان جان گالس ورزی^(۱) که در سال ۱۹۱۲ بانگلیس خطاب کرده و از برای ایران دادخواهی خواست بی اثر ماند :

افسوس که حس شرمساری	از ما شده آنچه آنچنان گریزان
تاراج امید ملتی را	باهم بندیم عهد و پیمان
ای قوم مگر ستاره ما	افتاده بعقد و وبال است
با قدرت کبریائی حق	مقهور شده است و در زوال است
رخساره حق و راستی را	بی فایده از چه پرده پوشیم
افتاده بمنجلاب پستی	در ذلت نفس خویش کوشیم. ^(۲)

(1) John Calsworthy .

شاعر و نویسنده نامی انگلستان (۱۸۶۷ - ۱۹۳۳) آثار گرانبهای از خود بیادگار گذاشته شرح حال او را در تاریخ ادبیات انگلیس باین نام میخوانید :

Legouis And Cazamian, a History Of English Literature . London 1948 . PP . 1337 - 1342 - 1346 - 1347.

(۲) کتاب اسرار سیاسی انگلستان صفحه ۱۱۴ .

فصل نود و پنجم

هفت سال در خوزستان و لرستان

کتاب سر آر نو لدو یلسن

این کتاب در سال ۱۹۴۱ بطبع رسید. اسم کتاب «جنوب غربی ایران» - ویلسن در سالهای ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۳ در خوزستان و لرستان - این کتاب بعد از درگذشت ویلسن بطبع رسید - ویلسن در ۳۰ ماه می ۱۹۴۰ در سن پنجاه و شش سالگی درگذشت - ویلسن در سن ۲۳ سالگی با درجه ستوانی مأمور جنوب غربی ایران شد - ویلسن شیفته زبان فارسی و عربی بود هر جا کتابی که راجع بایران و افغانستان نوشته شده بود مطالعه میکرد - ویلسن با رفیق خود قصد داشتند از راه کویتا ، مرو و بخارا و مشهد از راه روسیه با انگلستان بروند ممکن نشد - از راه بندر عباس شیراز و اصفهان، تهران و رشت و راه روسیه با انگلستان رهسپار شدند - نه روز در بندر عباس در قرنطینه مهمان یک تاجر ایرانی بوده - در بندر عباس مهمان کنسول انگلیس میشود - کنسول روس میخواهد بداند اینها چکاره هستند - ویلسن از نظر نهایی حکومت هندوستان در ایران بحث میکند - از مأمورین سیاسی روسیه

صحبت میکند - آرزوی ویلسن - ویلسن از لار صحبت میکند - ویلسن در شیراز - ویلسن از اغتشاش و بی نظمی که در جریان بود صحبت میکند - تعریف گراهام کنسول انگلیس - ویلسن با گاری پستی که دو نفر وکیل مجلس هم در آن بودند حرکت میکنند - بحث با وکیل مجلس - ویلسن میگوید مقیاس تعلیم و تربیت ایرانی بالاتر از تعلیم و تربیتی است که در ممالک شرق نزدیک و شرق وسطی معمول است - ویلسن میگوید مجلس ایران نمیتواند کار کند - دلیل آن - مال آن - ریشه ملیت ایران را محکم و قدیمی میداند - ویلسن در تهران مهمان سفیر انگلیس است - نظریات ویلسن راجع بنواحی جنوب - شرح مسافرت ویلسن تالند - ویلسن در هندوستان - مأموریت ویلسن با بیست نفر سواره نظام بنگالی در محمره - ویلسن در زمینهای نفت خیز خوزستان - اشاره بقرارداد داری - سهم طوایف بختیاری - کنسول انگلیس که عیال ایرانی داشته - ویلسن به حاجی رئیس التجار نماینده شیخ خزعل معرفی میشود - ویلسن از رود فرات ، دجله و کارون صحبت میکند - اشاره ب جنگ سال ۱۸۵۶ - ویلسن با سواره نظام هندی باهواز میرود - از کاپیتان نورمر صحبت میکند - ویلسن باریش و لباس ایرانی - ویلسن از معادن نفت خوزستان بحث میکند - ویلسن و محمدعلی شاه - عقیده ویلسن اینکه مجلس برای ملت شرقی نیست - گرمای خوزستان - نقشه برداری از خوزستان - گزارش محرمانه - سرکشی بمعادن نفت - ویلسن و علیمرادخان - بحث سیاسی ویلسن با رجل معتبر محلی - پیش بینی برای زوال سلسله قاجار - طرز زندگانی ویلسن در خوزستان - ملاقات با مجتهد دزفول - عملیات یکساله ویلسن در خوزستان - عقیده ویلسن برای آینده نفت - نفت و جنگ آینده - اطمینان انگلیسها به سران بختیاری و شیخ محمره - بحث در اطراف معادن نفت - ویلسن از اغتشاش تهران بحث میکند - از خوانین بختیاری صحبت میکند - از ملت ایران و عثمانی صحبت میکند - مقایسه ملت ایران با ملت عثمانی - از کرد و ارمنی صحبت میکند - ویلسن از مشکلات خود صحبت میکند - دنباله شکایت او - ویلسن در ماه می ۱۹۰۹ - مشروطه طلبان در بوشهر - کاکس و شیخ محمره - کمپانی داری بنام شرکت نفت انگلیس و

ایران - قرارداد کاکس باشیخ خزعل - مذاکرات ۴ روز طول کشید -
جریان این قرارداد - تقاضای کاکس از شیخ - تقاضای شیخ از
دولت انگلیس - دولت انگلیس بکاکس اجازه داد از شیخ و از
جانشینان و اعقاب او حکایت خواهد کرد - شیخ بعد از این تعهد
تسلیم شد - وظیفه ویلسن در این میان - نقشه جزیره آبادان - مذاکرات
بخوبی و خوشی خاتمه یافت - کاکس در بوشهر - ویلسن در مسجد
سلیمان - اختلاف بین مأمورین ایران و شرکت نفت - ویلسن این
اختلاف را رفع میکند - ویلسن گوید چگونه رفع شد فراموش میکنم -
کاکس نشان شوالیه امپراطوری هندوستان را از طرف فرمانفرمای
هند بدستور وزارت امور خارجه انگلستان با تشریفات با شکوه بشیخ
خزعل میدهد - شرح آن - ویلسن مشغول تحقیقاتی است از تاریخ آمدن
انگلیس باین نواحی - شرح این داستان - ویلسن و مساحی راه آهن
لرستان - شرح آن - بیلان ویلسن در سال ۱۹۱۰ - ویلسن از ملیون
ایران و اقلیتهای ایران صحبت میکند - ویلسن از راه آهن هائی که به
خلیج فارس خواهد رسید صحبت میکند - وضع سیاسی ایران - توسعه
تجارت آلمان - صاحب منصبان سیاسی روس در منطقه بیطرف - وظائف
نمایندگان دولت انگلیس در این نواحی - ویلسن در اوایل سال ۱۹۱۰
مأمور مساحی راه آهن لرستان میشود - صحبت از حمایت دولت انگلیس
نسبت بشیخ محمره ویلسن در شوش - مذاکره بارؤسای الوار -
ملا محمد تقی دیرک وندی - ویلسن میان ایل سک وند - ویلسن از
حاصلخیزی زمینهای این نواحی صحبت میکند - ویلسن خیال رفتن
به خرم آباد را دارد - چشمه های نفت این نواحی - سه نفر از
کدخدایان قلعه وند قبول میکنند ویلسن را سالم بخرم آباد برسانند
در مقابل ۵۰ لیره - قرارداد این در پشت یک قرآن نوشته شد حضرات
مهر کردند و قسم خوردند - در میان لرها و عرب ها این صحبت جریان
داشت که بختیارها میخواهند سلسله قاجار را تغییر بدهند - نارضایتی
لرها - ویلسن در راه خرم آباد - شرح این مسافرت - در نزدیکی
شهر مستقبلین ویلسن - شرح و رود بشهر خرم آباد - ویلسن مهمان
دیوان بیگی بود - صحبت های سیاسی بادیوان بیگی - مسافرت ویلسن

برای دیدن نظر علی خان - واقعه ناگوار که در راه برای ویلسن رخ داد - شرح این داستان - ویلسن گرفتار راه زنان - این راه زنان چه کسانی بودند و چه کردند - قطع و فصل این واقعه - ویلسن مهمان نظر علی خان فتح السلطان سردار اکرم - پذیرائی خوبی از ویلسن بعمل میآید - ویلسن بانظر علیخان بدیدن محل های نفت خیز میرود و از چشمه های آن نمونه ای در بطریها کرده همراه برمیدارد - نقشه نواحی آن اطراف را برمیدارد - ویلسن چندین بار باطرف آن محل رفته تحقیقات میکند - مسافرت ویلسن بیروجرد ، همدان ، کرمانشاه و بغداد - این مسافرت چگونه گذشت - ویلسن درماه اوت در بوشهر مهمان کاکس بود - صحبت از راه آهن بوشهر به شیراز - ویلسن از اوضاع ایران صحبت میکند - مأمورین روس چه میکنند - ویلسن مأمور مساحی راه آهن بین بوشهر و شیراز میشود - شکایت از گرمای راه - ویلسن در نزدیکی شیراز گرفتار سواران قشقایی میشود - صولت الدوله او را رها میکند - ویلسن در شیراز - اشاره به پناهنده شدن برادر قوام شیرازی در کنسول گری انگلیس - اشاره بگزارش ویلسن راجع براه آهن - اطلاعات دیگری که ویلسن در این مسافرت جمع آوری کرده بود - بکنسول شیراز تلگرافی حرکت سواره نظام هندوستان را به بوشهر اطلاع میدهند - ویلسن مأمور تهیه آذوقه برای آنها از کازرون تا اصفهان تعیین میشود - ویلسن باید در هفتم نوامبر در کازرون بانظامیان هندوستان ملاقات کند - ویلسن دستور داشت تا اصفهان همراه آنها باشد - اشاره بمسافرت این نظامیان - گزارش ویلسن راجع به ایالت فارس بالغ بر ۶۰۰ صفحه است - راهزنان ایل بوئراحمدی - خانم دکتر اس که در بین راه اموال او را بغارت میبرند - تصادف سواران هندی باراهزنان در این هنگام حال حاضر ایران را بدبختی می شمارد - احساسات ضد روسی در شمال - احساسات ضد انگلیس در جنوب - احساسات مردم در همه جا ضد دولت ایران - ویلسن گوید روسها بهتر از ما میتوانند امنیت ایجاد کنند - ویلسن گوید مانتر تا چندسال بعد این گرفتاری را خواهیم داشت - ویلسن دخالت روس و انگلیس را در ایران لازم میداند -

عقیده ایرانیها برای حفظ شرافت و حیثیت خود - ایرانیها شدیداً ضد دخالت انگلیس و روس هستند - خسارات ایران - فقر و بدبختی مردم - ده سال لازم است از هرج و مرج سه ساله اخیر رهایی یابند - ویلسن خود را دوست ملت ایران نشان میدهد - آنها را انسان حسابی می‌شمارد - ایرانیها در راه و رسم خود با ما نزدیک هستند - ویلسن مینویسد مشاهده مصیبتی که گریبانگیر ایرانیان است مرا عذاب میدهد - ویلسن از راه اصفهان با هوآز و محمره و بوشهر نزد کاکس می‌رود - در سال ۱۹۱۲ مینویسد خرابی ایران سالهاست - جنبش مشروطه طلبی برای جلوگیری از این خرابی بود و اکنون سریع تر شده است - اشاره بقرارداد ۱۹۰۷ - راه آهن را چاره این خرابی معرفی میکند - اشاره براه آهن سرتاسری ایران که پیشنهاد روس است - انگلیس میخواهد راه آهن از خلیج فارس بداخله ایران کشیده شود - راه آهن باید دور از مرز روس باشد - ویلسن خود را مخالف راه آهن بغداد نشان میدهد - ویلسن گوید ما نمیخواهیم ایران و عثمانی مضمحل شود - سؤال میکند آیا میتوانیم از زوال آنها جلوگیری کنیم - دول ضعیف همیشه برای همسایه های خود اسباب خطر هستند - کوشش ویلسن برای استقرار شرکت نفت ایران و انگلیس - اشاره به قاچاق اسلحه - نقاط خطر منافع انگلیس - خاقین و شط العرب - نقشه های متعدد ویلسن از نواحی شط العرب - تشویق کاکس برای تکمیل آنها - آبادان را بندر مهم معرفی میکند - ترکها و معاهده ارض روم - دخالت ویلسن در این امر و گزارش او - اهمیت این مسئله - ویلسن بلندن فرستاده میشود تا بوزارت امور خارجه توضیح بدهد - (To advise the F. O) - ویلسن معاون شخصی سرپرستی کاکس - اختلاف انگلیس با آلمان در موضوع خاک سرخ - دولت آلمان قبول کرده موضوع بلاهه احاله شود - ویلسن در مسقط - داستان گرمای مسقط - ویلسن مینویسد مسئله مرزی بین ایران و عثمانی مهم شده - هاردینگ و مسئله مرزی - ویلسن مشغول مباحثی بین اهواز و عماره - ویلسن در محمره و اداره بگرمای آنجا - روابط بنی طرف با شیخ محمره - اشاره بیان اسلامیزم - ویلسن آنرا بی اهمیت می‌شمارد - ویلسن تخت های

سلطان عثمانی ، پادشاه ایران ، خدیو مصر و امیر افغانستان را متزلزل معرفی میکند - اشاره بر راه آهن لرستان - اشاره بجهنگ عثمانی با ممالک بالکان - ویلسن گوید عثمانیها دیگر نمیتوانند بر مسیحیان حکومت کنند - اشاره باوضاع ایران در آخر سال ۱۹۱۲ - فجایع روسها در نواحی شمال ایران - افسوس ویلسن از ورود قشون انگلیس بایران - اشاره ب ورود صاحب منصبان سوئدی برای ژاندارمری ایران - ویلسن در موفقیت آنها تردید دارد - اشاره به قاچاق اسلحه - اشاره بموضوع مرزی - پیشرفت کار شرکت نفت - ویلسن گوید وضع ایران بدتر از هر زمانی است که من در خاطر دارم - سندیکای راه آهن ایران - وعده دولت ایران برای امتیاز راه آهن - این امتیاز از خلیج فارس تا بروجرد است - تقاضای سرمایه داران برای اعزام مهندس - یک صاحب منصب سیاسی که ویلسن باشد همراه آنها خواهد بود - اقدامات مقدماتی ویلسن برای اینکار - اشاره بسوء قصد بر رئیس بلژیکی گمرک بوشهر - شرح آن - ملاقات ویلسن با خوانین بختیاری - اشاره بوضع آنها - نفوذ بختیاریها در دوایر دولتی ایران - مذاکرات ویلسن با بختیاریها - ویلسن گوید در بسیاری از مسائل ما با بختیاریها اشتراک داریم - نتیجه این ملاقات - ویلسن در دزفول - اوضاع دزفول - ورود مهندسیان راه آهن به محمره - خبر انتخاب ویلسن به کمیسر تعیین حدود مرزی این تعیین حدود مرزی از فاو تا آرات است - وظایف کمیسیون سرحدی - اسامی کمیسرهای انگلیس و روس - ویلسن در لندن - ملاقاتهای ویلسن در لندن - وظیفه انگلیس در شرق - اشاره بگفته لرد کرزن - ویلسن از لندن باسلامبول و از آنجا بتهران - در سپتامبر ۱۹۱۳ مهمان سفیر انگلیس بود - شرح مسافرت ویلسن بتهمدان ، بدولت آباد ملایر - در باغ سیف الدوله منزل میکند - ویلسن و تاجر سویسی - ویلسن در بروجرد و نهاوند - گزارش ویلسن بسفارت انگلیس ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۳ - گزارش ویلسن برای ملاقات نظر علی خان - ویلسن در چادر نظر علی خان - شرح آن - صحبت راه آهن - اصرار ویلسن برای جلب نظر الوار بکشیدن راه آهن - دلایل ویلسن - پذیرائی مجلل نظر علی خان از ویلسن - نظر علی خان راجع بر راه آهن نگران بود - بالاخره چطور

شیخ خزعل نسبت با انگلیسها متعهد شده او نیز همان تعهد را بعهده خواهد گرفت - این قرار نظر علی خان را از عذاب روحی نجات داد - نتیجه - امضای قرار داد - تعارفات دوستانه - ویلسن در خرم آباد - در خرم آباد از ویلسن استقبال میکنند - نقشه ویلسن برای سایر رؤسای طوایف الوار - شرح جلب آنها - ویلسن و ایل پیراوند - ویلسن می نویسد ایجاد چنین روابطی با این جانیان و غارتگران که مرتکب اینهمه جنایات در این چند ماهه شده اند مرا عذاب میدهد اما تازمانی که مهندسین ما در این نواحی هستند باید با این دستهها روابط حسنه داشت تا راه آهن شروع شود آنوقت وسایل اقدامات دولت ایران فراهم آید، فعلا با بست بزور کیمه پول متوسل شویم این یگانهدوسيله ای است که باید دائم بمقدار آن افزود - گزارش ویلسن از اوضاع لرستان - ویلسن مینویسد وضعیت من همچنین وضعیت دولت انگلیس در اینجا صلحه دیده است - شایع شده ایجاد ژاندارمری ایران از طرف ما بوده - شرح این موضوع - نظر ویلسن نسبت بایران - تقوّد شیخ در میان الوار - شرح ویلسن در این موضوع - مذاکرات ویلسن با سایر رؤسای لرها - ویلسن از نایب السلطنه واتحاد او با بختیاریهها صحبت میکند - ویلسن در دزفول - هیئت مهندسین در دزفول - ویلسن قرار داد هائی که با لرها بسته بود تحویل کاپیتان گروست وبت داد - گزارش ویلسن از اوضاع کنونی لرستان - ویلسن در محمره - ویلسن در بو شهر - ویلسن مشغول تهیه مقدمات برای کمیسیون مرزی است - ویلسن از تقوّد شیخ محمره و همچنین اعتماد دولت انگلیس باو واعتماد او بدولت انگلیس صحبت میکند - ویلسن از امنیت آبادان و از خطر آینده آن بحث میکند - از جنبش و انقلاب صنعتی این نواحی در آیند شرحی مینویسد - سرمایه هنگفت دولت انگلیس در آبادان - اشاره بقرار داد ۱۹۰۷ - ویلسن از سیاست دولت انگلیس بحث میکند - نظر سیاسیون هر قدر بلند و دور بین باشد باز هنگام عمل کوتاه است - ویلسن گوید من و کاکس اولیای امور انگلستان را از جزئیات امر آگاه کرده ایم - اشاره به هیئت نقشه برداری راه آهن - ویلسن از کمیسیون سرحدی چهار دولت بحث میکند - انگلیس، روس، ایران و عثمانی - اشاره بمسائل مرزی ایران که اسباب تعدی و تجاوز دولت انگلیس است - کتاب

هوبارد - ویلسن دلیل بیدایش این کمیسیون سرحدی را شرح میدهد -
اشاره به تجاوز قشون عثمانی بایران (۱۹۰۶ بر ابر ۱۲۲۴) - موضوع
اختلاف مرزی - ویلسن گوید : موضوع سرحدی در این هنگام یکی
از بزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس بشمار بود - برای اینکه
حق حاکمیت دولت ایران را به شطالعرب انکار کند - طرز استدلال
سر آرنولد ویلسن .

موضوع این فصل اقتباس از مندرجات کتاب سر آرنولد ویلسن معروف
میباشد (۱) که در سال ۱۹۴۱ در انگلستان بطبع رسیده است . اسم این کتاب « جنوب
غربی ایران » است که مؤلف در سالهای ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۴ در آن ایالت و نواحی
اطراف آن مأموریت سیاسی داشته .

ویلسن در سال ۱۹۰۷ که در سن ۲۳ سالگی بوده از طرف حکومت هندوستان
مأمور خوزستان شده است .

این کتاب تا ویلسن حیات داشت بطبع نرسید یکسال یا کمی بعد که از مرگ وی
میگذشت بطبع آن اقدام شده است .

ویلسن بعد از طی يك رشته درجات مقامات عالی در ۳۱ ماه می ۱۹۲۰ در سن
پنجاه و شش سالگی درگذشت .

ویلسن در ۲۳ سالگی که دارای درجه ستوانی بود (لیوتنانت) مأمور جنوب غربی
ایران شد و اقامت گاموی در خوزستان بوده تا سال ۱۹۱۴ و در این سال با درجه
سروانی مأمور جبهه جنگ جهانی گردید .

ویلسن مینویسد : « من جزو هنگ سی و دوم بودم که بنام هنگ (بیشقدمان
سیخ) معروف بود که در سرحد شمال غربی هندوستان مأمور بودند ، تا سال ۱۹۰۶
من در اینجا مشغول خدمت بودم و به معلومات خود میافزودم و زبانهای پنجابی -

پشتو و فارسی را بخوبی فرا گرفته امتحان دادم بعلاوه هر کتابی که در کتابخانه پرارزش هنگک ما بود و مطالب آن راجع بایران و افغانستان باشد خوب مطالعه میکردم و با يك دوست خود که در همین هنگک بود قرار گذاشتیم از راه کویتا حرکت کرده از راه مرو و بخارا و مشهد و از آنجا از راه روسیه بانگلستان برویم، اما شعبه اطلاعات بما گفت از این راه گذرنامه برای م صادر نخواهد شد بنابراین مصمم شدیم عازم بندرعباس شده از آنجا از طریق شیراز - اصفهان، تهران - رشت برویم و از راه روسیه خود را بانگلستان برسائیم. اداره اطلاعات نقشه جنوب ایران را بماداد در آن نقشه قسمتهای سفید مانده را که علامت گذاشته بودند و تحقیقات در آن جاها نشده بود تحقیق نموده آنها را پرکنیم و مقداری هم نوشتجات راجع بهمین جاها که قبلا رسیده بود بمادادند در محل دقت شود.

در ماه مارس ۱۹۰۷ ما با خوشحالی تمام از آم بالا (۱) حرکت کرده به کراچی رسیدیم و از آنجا بطرف خلیج فارس راه افتادیم.

در کشتی عدمای عرب - ایرانی و تجار هندی بودند ما از آنها ناراحت و آنها از ما ناخشنود بودند بالاخره تصمیم این شد ما بدرجه اول سفر کنیم در آنجا با استانیلی - رید (۲) که بعدها لقب سرگرفت و سالهای بعد بامن در مجلس عوام انگلیس همکار بود هم سفر شدیم در این هنگام مستر رید مدیر روزنامه تایمس هندوستان بود اطلاعات وسیع او در ذهن من اثرات محو نشدنی باقی گذاشت، پنج روز مسافرت ما با وی طول کشید اطلاعات بسیار راجع به هند - ایران و خلیج فارس از ایشان کسب کردیم که از آنهمه کتابهایی که خوانده بودیم کسب نشده بود. از موضوعات بسیار ما را آگاه نمود که چندین صفحه از کتاب یادداشت های مرا اشغال کرد.

در بندر عباس ۹ روز در قرنطینه بودیم ... يك نفر تاجر ایرانی که نوکر همراہ داشت و باهمان کشتی ما آمده بود ما را دعوت کرد مهمان او باشیم، ما ناهار و شام را با وی صرف کردیم بدون اینکه از ما پولی دریافت دارد این تاجر آداب سفر

(1) Ambata .

(2) Sir Stanley Reed .

ایرانی را بما تعلیم داد این شخص و سایر ایرانیها ساعت ها بمادرس فارسی میدادند این اولین بار بودما از میهمان نوازی ایرانیان برخوردار شدیم .

بعد از رهایی قرطینه مهمان لیوتنان گبریل^(۱) کنسول انگلیس شدیم ، ایشان عضو اداره سیاسی هندوستان بودند . در اینجا باقونسول روس بنام اوسینکو^(۲) آشنا شدیم . ایشان در احوال ما خیلی دقیق ومواظب بود بدانند ماچکاره هستیم کجامیرویم ونقشهها چیست در صورتیکهما چیز محرمانه ای نداشتیم ، قرارداد انگلیس وروس برای تقسیم ایران بمنطقه نفوذطرفین هنوز بامضائرسیده بودونمایندگان دولتین یکدیگرا باحسادت و سوءظن نگاه میکردند .

ظرفرنهائی حکومت هندوستان اینست کهکشور ایران مستقل بماند بااگر ممکن باشد شرق وجنوب ایران کاملاً تحت نفوذ انگلستان واقع شود . اداره امور خارجه حکومت هندوستان دارای مأمورین زیاد ومخارج گزاف است ونصف مخارج کنسولهای مشهد - سیستان - بم وکرمان راحکومت هندوستان میدهد . نمایندگان آنها مانند نمایندگان عثمانی در آن زمان صاحب منصبان نظامی بودند ، زبان آنها را بخوبی میدانستند سیاحان ماهر ، خیلی جدی وکاری بودند بهممان اندازه نمایندگان سیاسی روسیه هستند .

اغلب آنها مانند سایکس^(۳) لوریمر^(۴) کنیون^(۵) که اثرات قابل ملاحظه در ادبیات ایران باقی گذاشته اند من نیز میکوشیدم اقلاً مانند یکی از آنها باشم . سرلوئیزدین^(۶) که درآن هنگام وزیر امور خارجه هندوستان بود مرا تشویق میکرد مانند یکی از آنها بشوم من نیز سعی داشتم بآن مقام ها برسم بعدها وارد

(1) LT . C . H . Gabriel .

(2) M . Owseenko .

(3) Sir P . Sykes .

(4) LT . - COL . L . R . Lorimer .

(5) LT . - COL ... R . L . Kennion .

(6) Sir Louis Dane .

اداره امور خارجه هندوستان شدم ، اما رفیق من کروئیک شنک (۱) چنان همتی از خود نشان میداد او خدمت نظام را مانند من دوست داشت اما همت و پشت کسار مرا نداشت.

میخواست عیال ببرد وساکت و آرام زندگی کند ولی او نیز در همان هنگ بود تا در جنگ ایپرس (۲) در ۲۷ ماه می ۱۹۱۵ کشته شد. بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ نصف تمام آن صاحب منصبانی که در آن هنگ بودند و من میشناختم کشته شدند. ما از بندر عباس بایک نوکر حرکت کردیم در راه یک نفر سوار بمالحمق شد و همراه ما آمد ، ما حدث زدیم این شخص جاسوس باشد شب را با ما بود همینکه خوابش برد اسبوی را باز کرده رها نمودیم بطرف بندر عباس رفت صبح که بیدار شد دید اسب او رفته است . يك الاغی تهیه کرد زین برا روی آن گذاشته دنبال اسب رفت نیز ما از شر وی خلاص شدیم بعدها کنسول انگلیس بمن گفت او را کنسول روس فرستاده بسود بداند ما کیستیم و بکجا میرویم .

ویلسن بارفیک خود پس از دادن شرح مسافرت از بندر عباس تالاز که بجه سختی بوده در اوایل ماه آوریل ۱۹۰۷ باین شهر میرسد ، مینویسد: «باینجا هم هیچ اروپائی نیامده جز اینکه در بیست و پنج سال قبل یکی از صاحب منصبان انگلیس بنام استوک (۳) از اینجا عبور نموده است حال این شهر آباد تراز بیست و پنج سال قبل است که او شرح داده است خان لار علی قلی خان از ما خوب پذیرائی کرد برای مدت سه روز مهمان او بودیم .»

ویلسن از مهمان نوازی خان تعریف میکند و او را مرد بسیار خوب و آراسته معرفی مینماید .

ویلسن و رفیقش از راه جهرم بشیراز میروند در نزدیکی شیراز به کنسول انگلیس

(1) A . H . P . Cruickshank .

(2) Ypres .

(3) E . Stack .

جرج گراهام (۱) ورود شان را اطلاع میدهند کنسول نیز با اسکورت سراره نظام هندی آنها را بشیراز وارد میکند .

ویلسن مینویسد : در این هنگام برای مادونفر اروپائی لازم بود احتیاط کنند چونکه سخت اغتشاش ویی نظمی مشروطیت در جریان بود و ممکن بود از طرف دسته های متفرق صدمه ای بما وارد شود و آن را بطرف دسته مخالف نسبت بدهند (۲) .

ویلسن از جرج گراهام کنسول انگلیس بسیار تعریف میکند میگوید گراهام مردی بود اهل مطالعه عاشق در ادبیات ایتالی - لاتین و یونان ، در ادبیات کلاسیک خوب وارد بود هم چنین میتوان گفت يك نفر تحصیل کرده ایرانی بشمار میرفت و شخص موقر و طرف توجه ایرانی ها بود مأموریت وی او را در شیراز با مردم آنجا مصادف کرده بود .

ویلسن در شیراز از رفیق خود جدا میشود وی از راه بوشهر به هندوستان مراجعت میکند ، مینویسد : «من هم از راه اصفهان بتهران میروم من دیگر او را ندیدم حتی در مراجعت خود به هندوستان . ولی تا سال ۱۹۱۵ با هم مکاتبه داشتیم در آن سال در میدان جنگ در گذشت .»

ویلسن با گاری پستی از شیراز حرکت میکند و دونفر هم از وکلای مجلس شورای ملی با آن گاری بتهران حرکت میکردند .

در اینجا ویلسن مینویسد: «حال من بخوبی میتوانستم بفارسی صحبت کنم و مقصود خود را بطرف بفهمانم . من با این دونفر وکیل مجلس خیلی صحبت کردم بقتیما آنها مجلسی درمانی است برای تمام نواقص طبیعت بشری چنانکه این نواقص در نهاد حکمرانان

(1) George Graham.

(2) The town was at the moment a prey to violent constitutional disorders , and either party would have been very ready to inflict some indignity on a pair of foreign travellers, in the hope that it would be laid to the account of the rival gang . P . 8 .

و ظرمندان دولت خمیره است .

اینها در این عقیده راسخ بودند مگر بهم از دولت انگلیس شاهد میآوردند (۱) میگفتند اگر ملت فرانسه موفقیت حاصل نکرد باعث آن نواقصی بود که در طبیعت ملت فرانسه وجود داشت .

اگر در آلمان ریشه نگرفت و در ایتالی مؤثر واقع نکشت تقصیر از خود این ملتها است ، اینها دلیل این نیست که حکومت مشروطه و اصول پارلمانی بداست .

مینویسد « من نتوانستم آنها را متقاعدکنم در مملکتی مانند ایران که داری

(1) Shiraz.. to Isfahan... I travelled... in a springlers ptat - cart or fo urgon , drawn night and day by relays of four horses. sitting or dozing uneasily upon mail bages and personal baggage. The passengers Included two newly elected deputies on their way to the recently reconstituted persian majlis or parliament. By this time I could understand and speak persian fairly well and my diary of the journey. completed at Isfhan. gives a long account of my conversations with them.

Their belief in parliament as a panacea for the defects of humannature. as exhibited in the person of Governors and Governm ent officials ; was reinforced by repeated references to English history.

If it had been less successful in France this was due to inherent defects of France charactes ; it is failed to take roo. in Cermany and had reduced Italy to impotence. this was . again due to these nations and was no argument

بقیه پاورقی در صفحه بعد

زبانهای مختلف است و وسیله ای برای ارتباط با حکومت مرکزی در تهران جز
کارنهای پستی ندارد، اقتدار حکومت تهران ضعیف خواهد گشت با وجود مجلس مرکزی
دولت ایران از بین خواهد رفت .

یکی از این دو وکیل آدم تحصیل کرده ای بود حتی بالاتر از مقیاس تعلیم و تربیت
ایرانی در صورتی که تعلیم و تربیت ایرانیان بالاتر از تعلیم و تربیتی است که در ممالک
شرق نزدیک و شرق وسطی معمول است .

این وکیل کتاب فرانسه را خوب میتواند بخواند ولی در صحبت عاجز بود ،
من در این مسافرت چیزهای بسیار از او یاد گرفته . آخرین بحث ما در این موضوع

بقیه پاورقی از صفحه قبل

**against representative government on a purely territorial
basis .**

**Nor did they admit that a multilingual country like persia,
with no other communication with the capital except post -
wagons, would suffer from the concentration of authority in
Tehran which was bound to follow upon a central parliament.**

**In local government they took little or no interest
one of them was a well - educated man , even by persian
standards' which are higher than in any country in the near
and middle east . he read french freely and spoke it a little .
I enjoyed his company and learned much of him , but concluded
the account, in my diary of his conversation with the words : the
majlis will not work , it has no root in the soil and no tradition.
either the Qajars or some other dynasty will eventually destroy
it and re - establish (the old) order' but persian nationalism will
get stronger for it has roots and a tradition as old as persia
itself . p. 9 .**

بود که شرح میدهم :

«مجلس نمیتواند کمر کند این مجلس در این کشور ریشه و سابقه ندارد ، یکی از پادشاهان یا سلسله دیگر بالاخره این مجلس را خراب و ویران خواهد ساخت و بجای آن رژیم سابق را برقرار خواهد نمود ولی اساس ملیت ایرانیان قویتر خواهد گشت زیرا ریشه های آن با سابقه است بهمان درجه با سابقه و قدیم است که خود کشور ایران قدیم و کهن سال است .»

ویلسن از اصفهان باگاری پستی سهروزه به تهران میرسد و در سفارت انگلیس مهمان دوست خود اسمارت (۱) و ایس کنسول میشود، در این هنگام سراسپرینک ریس وزیر مختار انگلیس بود .

ویلسن گوید، «طرز رفتار وزیر مختار و ریس کنسول نسبت به صاحب منصبان حکومت هندوستان انتقاد آمیز بود تقریباً شبیه بدشمنی .»

در این تاریخ سراسپرینک ریس مأمور دربار ایران بود ولی با دولت ایران چندان نظر مساعدی نداشت بعقیده وی مساعدت با ایرانیان تقویت نفوذ روس است این هم برای اینستکه روسها در نزدیکی تهران قرار دارند میتوانند با قوای نظامی یا بانفوذ اقتصادی آنها را بطرف خود جلب کنند .

ویلسن مینویسد : « ما در هندوستان طالب آن هستیم که در سرحد غربی خودمان و سواحل خلیج فارس ملت مستقل داشته باشیم اما ترجیح میدهیم یک رژیم کامل دارای عدم مرکزیت در آنجاها برقرار باشد همچنین مستقل از نفوذ روس نه اینکه مرکزیت داشته باشند ولی تابع تلقینات پترز بورغ گردند . (۲)

(1) W . A . Smart.

(2) We in India wanted a strong and independent nation on our western border and on the shore of the persian Gulf, but preferred a highly decentralized régime , independent of Russia , to a centralized regime under the thumb of St . petersburg . p . 10 .

ویلسن مینویسد : « وزیر مختار انگلیس و سایر کارمندان سفارت تهران نسبت به من بسیار مهربان بودند ، از من تقاضا کردند آنچه در این مسافرت دیدموشنیده‌ام از آنها يك گزارش تهیه کرده بدهم من نیز قبول کردم تهیه نموده دادم . »

ویلسن با دستگاه پستی عازم رشت شده از آنجا از راه باکو - ورشو - برلن بلندن رفته است ، شرح مسافرت ویلسن از اترلی تا برلن خواندنی است ولی نقلدر اینجا بی مورد است ویلسن سه ماه مرخصی خود را در لندن گذرانیده بعد به هنگ خود در هندوستان ملحق میشود شرح این مسافرت چند صفحه کتاب را اشغال نموده است .

ویلسن مینویسد : « در اواخر نوامبر ۱۹۰۷ برای من دستور رسید که بایست نفر سواره نظام بنگالی به محمره بروم و از راه کراچی عازم محل مأموریت خود شدم و از اینجا بعد به منطقه نفت خیز رفتم در اینجا عده‌ای کلرشناسان کاتادائی و مهندسین انگلیسی در دو نقطه مأمور کنند چاه‌های نفت بودند .

دولت ایران این امتیاز را در سال ۱۹۰۱ بدارسی نامی داده بود و سران طوایف بختیاری هم در مقابل مبلغ معتنا بیی وجه و همچنین وعده منافع نقدی کمکهای لازم را عهده دار شده بودند .

ولی سکنه این نواحی و خود طوایف نسبت باین اقدام سوء ظن داشتند در حقیقت رفتار با آنها هم خیلی مشکل بود .

مستحفظین کنسولگریها در آن ایام از طرف حکومت هندوستان مأمور میشدند اینها برای شمال غربی و جنوب غربی ایران بودند .

سابقه این کار از طرف روسها شروع شده بود . بعلاوه دلیل بهتری هم داشت همین که رژیم مشروطیت در ایران برقرار گردید اغلب کنسولگریهای انگلیس مورد حمله قرار میگرفت بعلاوه کنسولها و اتباع انگلیس که در راه‌های عمده مسافرت میکردند بیرحمانه با آنها حمله میشد و آنها را غارت میکردند .

سواره نظامی که همراه من بودند ظاهراً برای تقویت کنسولگری اهواز بود

ولی مقصود اصلی برای حفظ کارکنان معادن نفت است . آیا نفت بدست بیاید ؟ یا مایوس شده آنرا ترك كنند .

ویلسن در محمره مهمان کنسول انگلیس بوده (۱) مینویسد : « این کنسول عیال ایرانی برده بود سه یا چهار فرزند از آن داشت عیال او نیز مانند زنان ایرانی مستور بود زبان عربی و فارسی را بخوبی تحصیل کرده بود . اگر چه مسلمان نبود ولی مسلمین نسبت باو احترام داشتند و از تاریخ محلی اطلاع کامل داشت . کنسول مرا به حاجی رئیس التجار که نماینده شیخ محمره بود معرفی کرد . »

ویلسن از رود دجله - فرات و کلون صحبت میکند و از تاریخ و باستان - شناسی راجع باین قسمت ها بحث مینماید بعد به جنگ سال ۱۸۵۶ اشاره کرده از گلوله ریزی کشتی های جنگی انگلیس باین نواحی یاد میکند ، بعد آرزو میکند کثی من زبان فارسی و عربی را خوب میدانستم .

ویلسن از محمره با بیست سواره نظام هندی که همراه داشت باهواز میرود در آنجا به سمت وایس کنسول اهواز برقرار میگردد .

کنسول اهواز بنام کاپیتان لوریمر (۲) عضو اداره سیاسی هندوستان است این شخص برای ویاسون همکار خوبی بود وی عاشق زبان ، کتاب و نقشه جغرافی است ، منشی دارد يك چشم ، نمونه بی نظیر حاجی بابا . او میکوشید از وظایف خود و ویلسن که عهده دار خواهد بود اطلاعات کافی در اختیار ویلسن بگذارد .

ویلسن مینویسد : « تمام رؤسای ایلات دارای ریش بودند من نیز بهتر دیدم ریش داشته باشم حتی لباس ایرانی هم در بر کنم چونکه برای این جاها لباس محلی بهتر است تقریباً تمام آداب و رسوم زندگی ایرانی را یاد گرفته بودم و عمل میکردم لباس ایرانی پوشیدن ، روی زمین خوابیدن ، غذای ایرانی خوردن و معاشرت کردن تمام اینها برای من بسیار مناسب بود و آسان و ارزان .

(1) Mr William McDouall .

(2) D . R . Lorimer .

لباس اروپائی پوشیدن در این نواحی چندان لطفی نداشت مخصوصاً برای کسانی که مثل من هستند و با مردم اینجا سروکار دارند .

در اینجا ویلسن پانزده صفحه (۲۹ - ۴۴) از کتاب خود را وقف موضوع معادن نفت خوزستان کرده است که در ابتدای عمل کندن چاه‌های نفت بودند من متمرکز این قسمت نمی‌شوم کسانی که بخواهند از تاریخ عملیات اولیه امتیاز داری اطلاع حاصل کنند که در محل چگونه بوده باین صفحات مراجعه کنند .

ویلسن در صفحه ۴۴ از محمد علی‌شاه صحبت میکند میگوید : « محمد علی‌شاه ضربت خود را به مجلس وارد آورد عمل او هر چه هست باشد اما مجلس برای ملت شرقی نیست هرگاه ما هم به هندوستان پارلمان بدهیم کار بسیار بدی برای آنها انجام داده‌ایم .

در این باب همه کس صحبت میدارند این راه تازه برای اشخاص جاه طلب است که بمقام و ثروت برسند این نهال در هیچ نقطه که در طرف شرقی کانال سوئز واقع است ریشه نخواهد گرفت .

من گاهی شك پیدا میکنم بگویم ، نقاطیکه در طرف شرقی دریای مانش و دریای شمال است این نهال بتواند ریشه بگیرد . (۱)

ویلسن از تابستان آنجا مینویسد در روز هفتم ماه جولای ۱۹۰۸ گرما سه ۱۲۴ درجه فرینهایت رسید تقریباً ۵۲ درجه سانتی‌گراد .

(1) The Shah (Mohammad Ali) has struck hard at the parliamentarians .

Whatever the merits if any of the parties I am sure of this parliaments are not for the East and we shall do an ill turn to India if we introduce parliamentary institutions .

Every one is talking about them they are the modern road for ambitious men to power and wealth but they will never take root in this soil or anywhere East of Suez indeed I sometimes doubt if they will ever take root East of the English Channel and the North Sea . p . 44 .

ویلسن در این سال مشغول بود از خوزستان نقشه برداری کند و هر چند يك بار هم با داره سیاسی هندوستان گزارش محرمانه تهیه میکرد و میفرستاد و غالباً نیز به محلهای نفت خیز سرکشی میکرد یکبار جرئت کرده بکهکیلویه مسافرت کرده چند روز مهمان علی مرادخان بوده و با هم بشکار رفته اند .

در ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸ در یادداشت خود مینویسد : « من باز در محل نفت خیز هشتم بعد از یکماه غیبت . من باید يك مسافرت دیگر بروم ... این بار نوکرهای دیگر خواهم برد چونکه آنهایی که در سفر قبلی همراه من بودند خسته شده اند ، اما خود من در کمال صحت و سلامتی هستم حتی اسب خود را هم در این سفر عوض خواهم کرد ، حالا خیال دارم اوقات خود را دو قسمت کنم يك قسمت مسافرت خواهد بود چونکه حکومت هندوستان بحقوق من افزوده است حالا میتوانم مخارج مسافرت را تحمل کنم ...

در این مسافرت که به اینجا آمده ام با یکی از رجال معتبر محلی همراه بودم با هم صحبت داشتیم ، از آن جمله این بود (ارزش احتمالی دخالت خارجی در امور ایران چیست) نظر وی این بود که ایران بکلی فاسد شده است .

شق دیگر در مقابل دخالت اروپا انقلاب است ، ولی از این انقلاب فملا اثری نیست هرگاه این انقلاب هم پیش ییاید توجهی بمجلس ندارد و مجلس نخواهد بود لکن سلسله قاجار را عوض خواهد کرد و سلسله دیگر بوجود خواهد آورد اما امروزه سلسله قاجار رقیبی در جلو ندارند بنظر وی بیم این میرود که دولت روس این شاه منقور فعلی را روی این تخت متزلزل نگاه بندارد . » (۱)

(1) On my way up here I travelled with a local magnate with whom I discussed The Times leader on the possible value of foreign intervention in persia .

His view was that persia is rotten to the core : the alternative to european tutelage is a revolution , not yet
بقیه پاورقی در صفحه بعد

در صفحه ۷۱ مینویسد : « از حیث بنیه و استعداد بهتر از سابق هستم، میتوانم سواری کنم ، پیاده روی کنم ، از تپه‌ها بالا بروم ، تمام روز گزارش تنظیم و نقشه برداری کنم تا ساعت یازده شب بعد روی زمین دراز بکشم و بخوابم ... صبح خوش و خرم از خواب بیدار شوم ، صبحانه من چای و نان جو است وسط روز يك غذای سبک خرما ، نان شاید مقدار کمی گوشت سرد ، برای شام شب هم اگر اقبالم یساری کند و ممکن باشد غذای مناسبی . »

ویلسن بدیدن مجتهد دزفول میرود و مینویسد : « این اولین دیدار من از مجتهد دزفول بود ، مرد موقری است هشتاد ساله ، ضعیف و شکسته ، ولی با روح و زنده دل ، بمن دست نداد چونکه مرا نجس میدانست ولی برخورد او بسیار خوب بود با روح پدرا نه با من رفتار کرد دست بیشت من زده نوازش نمود و برای من طلب توفیق کرد و در افتتاح راه کلون مرا تشویق نمود ... »

ویلسن در خاتمه سال اول ماه و ریت خود در خوزستان شرح ذیل را در صفحه ۸۰ کتاب خود یادداشت میکند ، مینویسد : « سال اول اقامت من در ایران اینطور با آخر رسید این سال برای من بسیار پر زحمت ولی دلخوش کننده بود ، من سه هزار میل راه پیموده بودم ، پیاده یا سواره تقریباً بهمان اندازه ، میل مربع ، نقشه برداری کرده بودم و در زبان فارسی اطلاعات و معلومات کسب کرده بودم و مقداری هم زبان عربی یاد گرفته بودم و میتوان گفت از هندوستان و هنگ خود که در آن خدمت میکردم بی نیاز شده بودم . من قبلاً پیش بینی کرده بودم که پیدایش نفت در این نواحی بمرور تمام اوضاع و احوال این محل را تغییر خواهد داد ولی نمیتوانستم پیش بینی کنم که در مدت شش سال دیگر در بین النهرین مشغول جنگ و ستیز

بقیه پاورقی از صفحه قبل

in sight which will not bring into being a parliament but replace the Qajar bynasty by another . But the Qajar have no rivals and he was afraid that Russia would keep the present bad monarch on his historic but shaky throne p . 69 .

خواهم گشت و در همان هنگام با رؤسای اعراب و الوار که من با آنها دارم طرح دوستی میریزم برای نگاهداری و حفظ معادن نفت که برای ادامه جنگ این اندازه مهم شناخته شده است ، اعتماد خواهیم کرد .

همچنین من نمیتوانستم باور کنم که در بیست سال بعد نقشه برداری بوسیله طیاره که ترقی خواهد نمود در عرض چند هفته با دقت کامل نقشه برداری خواهد شد که برای این ، ماهها ایجاد این همه زحمت و صدها ساعت تشنگی و بالا رفتن و پائین آمدن از تپهها و کوههای سخت و مشکل و عبور از دشتهای بی آب و علف ایجاد نموده است .

باز من نمیتوانستم تصور کنم بعدها ممکن است دهها نفر اشخاص عالم به علم زمین شناسی^(۱) برای بیست و نهمین سال مشغول تفحص و تحقیق و کشف باسبابهای تازه در این نواحی خواهند گردید که علم و صنعت در اختیار آنها گذاشته است . من فقط با عجله و شتاب و زحمت و مشقت زیاد نقشههای خود را از این نواحی تهیه کرده ام و از عمل خود رضایت دارم از اینکه این نقشهها را تهیه نموده بشعبه اطلاعات^(۲) فرستادم در صورتیکه صاحبان و رؤسای آنها کوچکترین اطلاعی نداشتند که این زمینها در آینده تردید معلوم خواهد گشت چه در بر دارند .

ویلسن در ژانویه سال ۱۹۰۹ معاون کنسولگری اهواز بود و با مازور کاکس که بعدها سر پرستی کاکس^(۳) معروف گشت و در بوشهر بود مکاتبه داشت .

ویلسن گوید : د مأمورین کمپانی از اطلاعاتی که در اختیار من میگذاشتند معلوم بود که در آینده محصول نفت این قسمتها تا چه اندازه زیاد خواهد بود . بی شبهه يك لوله نفت بساخل شطالعرب کشیده خواهد شد ، ما اطمینان داشتیم که با سران ایل بختیاری و شیخ محمره قرازا اینکار را خواهیم داد اما ما مشکوک بودیم که سرمایه لازم در دسترس خواهد بود بعلاوه بفکر ما در این عمل کمی تردید بود آیا

(1) Geologists .

(2) Intelligence - Branch .

(3) Sir Percy Cox .

اداره تنظیم شده آمریکائی که دارای منافع است ، با هلند و روسیه حاضر خواهند بود يك معدن نفت که رقیب آنها خواهد گشت رونقی بگیرد ؟

آیا آنها ایجاد موانع نخواهند کرد ؟ آیا کمپانی نفت بورما (۱) بقدر کافی پیش بینی خواهد داشت که از این اقدام جدید حمایت کنند و مخارج لازم را که پیش خواهد آمد عهده‌دار شوند ، اگلا برای مدت شش سال تا آن سر و صورت بگیرد ؟ اینها مسائلی بود که افکار ما را همیشه مشغول میداشت و قسمت مهم یادداشت های من در این ایام مربوط باین موضوع است .

در اوایل سال ۱۹۰۹ ویلسن مینویسد : اغتشاش تهران هنوز ادامه دارد علائمی نیست که این اغتشاش باین زودیها فرو نشیند ، خوانین بختیاری بر اصفهان مسلط هستند هرگاه ایلخانی کمی ثبات قدم نشان میداد حال می بایست شاه شده باشد ، اما نزاع داخلی آنها مانع از این عمل گشت .

در صفحه ۸۵ می نویسد : « ایران خیلی عقب است هرگاه ملت حاضر بود وضع فعلی را تغییر بدهد يك انفجار خارق العاده ای بظهور میرسد ولی آنهایی که این سر و صداها را راه انداخته اند برای بدمت آوردن مقامهای دلچسب است . ملت عثمانی هم دارد این راه را می پیماید همان ناخوشی را پیدا کرده است و ناخوشی او بدتر خواهد بود چونکه ملت ایران نژاداً یکی است و بهم پیوسته شده است و از نظر جغرافیائی هم بهم مربوط میباشد برعکس ترکها عناصر ناجورو ناراحت دارند ، اعراب ترکهارا دوست ندارند ، کردها استقلال طلب هستند ، ارمنی ها باهوش و اهل جنگ و ستیز هستند ، آنها را در شمال ایران خوب میشناسیم آنها با مشروطه طلبان همراهند و بر ضد سلطنت . آنها مفسدین غیر قابل علاج و مانند یهود قتنه انگیز هستند و برخلاف یهودیان مردان رشیدی میباشند هیچوقت از برانگیختن قتنه و فساد کوتاهی نمیکنند ولو برای آنها ایجاد خطر کند .

ویلسن در بیستم ماه مارس ۱۹۰۹ چنین یادداشت میکند : « ما در يك مشکل بسیار سخت گرفتار شدیم ، ما با بختیارها و شیخ محمره دارای روابط هستیم ،

(1) Burma Oil Company .

برای این است که کار کمپانی نفت با سانی پیشرفت میکند بعلاوه در اینجا ما تجارت خانه های انگلیسی و هندی داریم که آنها با مال التجاره روسها رقابت میکنند کالاهای ما که از راه دریا میرسد نمیتواند با کاروان بطرف شمال حرکت کنند چون که راهزنان همیشه و دائم آنها را غارت میکنند ، از طرفی دیگر سیاست ما عدم دخالت در امور ایران است .

اما چه جوابی باید به رؤسا و سران متنفذ بدهیم که با ما قراردادهائی دارند و بما متوسل میشوند با آنها راهنمایی کنیم و با آنها بگوئیم از شاه و مأمورین او اطاعت بکنند و یا از مشروطه طلبان که در بعضی نواحی وقفیت بدست آورده اند . البته آنها نمیتوانند بهر دو طرف اطاعت بکنند . عایدات گمرکات در گرو قرضهای خارجی است هر گاه مشروطه طلبان دست روی عایدات گمرکی بگذارند و پیش بروند تکلیف ما چیست ، چه اقدامی میبایست بکنیم ؟ (۱)

ویلسن در ماه می ۱۹۰۹ یادداشت میکند : « هفته گذشته بوشهر به دست مشروطه طلبان افتاد رئیس آنها دست روی عایدات گمرک گذاشت و پیروان آنها گفتند ما از رؤسای خود تقلید خواهیم کرد و اعلامیه دادند که آنها برای ایجاد امنیت

(1) We are in a real dilemma . We have relations with the Bakhtiars and the Shaikh on the maintenance of which the smooth working of the Oil Company depends , and we have British and Indian commercial houses ' who handle imports in competition with Russian goods .

Our sea borne goods cannot penetrate up country if the caravans are constantly robbed , as at present .

Our policy is one of nonintervention , but what reply are we to give when our influential chiefs with whom we are in contractual relations appeal to us for advice as to whether they are to obey the Shah and his officials ' or the Constitutional party which in some areas has the upper hands? They cannot obey both : the Customs receipts are ear marked for the service of foreign loans . If the Constitutional party seizes the Customs offices and proceeds ' what if anything should we do ? p. 86.

و اجرای عدالت آمده اند. اینها مقرری هم نداشتند مردمان وحشی و ناراحت هستند
ما ناچار خواهیم بود قشون وارد کنیم که از غارت شهر جلوگیری شود چونکه این
شهر پر از مال التجاره انگلیس است . (۱)

ایضاً در این ماه مینویسد : « کاکس از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران
باینجا آمد که با شیخ محمره در باب قرار داد طرفین صحبت کند . حال کمپانی داری
باین اسم نامیده میشود . (شرکت نفت انگلیس و ایران) .
مرا از مسجد سلیمان باینجا احضار کردند که برای یک هفته منشی کاکس باشم
وی مرا خوب امتحان کرد و از عملیات من پرسید و از نفت و بختیاری و عربستان
سئوالات کرد من آنچه میدانستم جواب دادم .

در ملاقات اول شیخ راتحت نفوذ خود در آورد ولی مواظب بودیجهت فشار زیاد
بر وی نیاید .

کاکس دارای صبر و حوصله زیاد است گرمای سواحل خلیج فارس در وی تأثیری
نداشته است .

کاکس روی زمین می نشست و منشی با وفای وی بنام میرزا محمد که بعدها
خان بهادر نامیده میشود در کنار او قرار می گرفت .

کاکس دقت داشت و مواظب بود کلماتی بکار برد که اسباب بحث و گفتگو
نشود عبارات را در فارسی و یا عربی طرح میکرد پس از آنکه در زبان بومی در
عبارات موافقت حاصل میگشت آنوقت به انگلیسی ترجمه میشد . عقیده داشت متن

(1) L. , may 1909 Bushire was seized by the Nationalists last week . Their leader helped himself out of the Customs receipts his followers announced that they would follow his example on a smaller scale . He invoked his own proclamation , they had come to restore order , promote justice . They replied in effect that may have been his idea but it was not theirs . They had not ' of course , been paid . They are a wild lot and we shall probably have to land troops to prevent them from sacking the town which is full of British owned goods . p 90.

فارسی و راجعان داشته باشد چونکه فهم طرف ضعیف بود.

این مذاکرات سه یا چهار روز طول کشید و برای شیخ دارای اهمیت بسیار بود از شیخ خواسته شد برای برقراری مؤسسات کمپانی در قلمرو خود، شیخ جداً مساعدت کند. این مؤسسات مآلاً تمام مؤسسات و منافع دیگر را تحت الشعاع قرار خواهد داد و بدون تردید دولت ایران اقدام خواهد نمود اموراداری آنرا که تا حال بوی محول شده است آنها را توسعه داده و خود اداره کند چونکه شیخ عرب است طبعاً از این پیش بینی متنفر شده خواهد ترسید حتی در کسان او نیز رعب ایجاد خواهد کرد آیا او می تواند بما اطمینان کند و ما از وی حمایت کنیم؟

بدون تمهیدیک ضمانتی که ما او را کمک خواهیم کرد و بامنتهای قدرت خودمان حقوق ارثی و عادی و دارائی او را در ایران حفظ خواهیم نمود البته بدون چنین تعهدی برای او خودکشی است اگر تقاضاهای ما را قبول کند.

دولت ما (انگلستان) بکس اجازه داد چنین تعهدی را بشیخ بدهد و این تعهد جانشین ها و اعقاب او را هم شامل خواهد بود.

بعد از دادن این تضمینات شیخ موافق شد و اجازه کشیدن لوله نفت را داد و هر قدر زمین هم لازم داشتند با آنها فروخت باین شرط که در خاتمه امتیاز، زمینها مجدداً بشیخ تعلق خواهد گرفت. (۱)

(1) In May 1909 Cox came up in the R. I. M. S. Lawrence to negotiat , the agrement with the Sbaikh of Moham - merah on behalp of the Anglo - Person Oil Company ' as it had now become. I was summond from Masjid - E - Suliman to assist him and spent a full week as his Cipher Clerk and Sec - retary - Typist .

I was , of course , very closely cross - examined by him on every phase of the company's activities ' so far as known to me , and upon what I had seen and done in Arabistan and the Bakhtiary country He had travelled much in unknown parts of Arabia himself and had done some survey ing , so he could

در تمام این ملاقات من فقط وظیفه منشی را انجام میدادم ولی قبلاً نقشه صحیح قسمت شمالی جزیره آبادان که حال پالایشگاه در آن قرار گرفته است مساحی کرده حاضر نموده بودند و عمق ساحل آن نیز اندازه گرفته شده بود، تصمیم روی همان نقشه گرفته شد .

بقیه از سنه قبل

criticize with knowledge and speak with authority ...

His arabic was excellent , his bearing dignified . he exercised from the outset great influence on the Shaikh of mohammerah . but was careful not to Press him unduly ...

Cox was content to sit like the Shaikh on cushions on the floor with his devoted : he attached great importance to devising a form of words which should not give rise to disputes and invariably drafted a clause in persian or Arabic , and discussed it in that form . Only when it had been finally agreed to in the vernacular did he essay a translation into english .

His ideal was that the persian text should prevail , being that of the weaker party .

The negotiations were prolonged for three or four days: for the Shaikh it was a momentous occasion . He was called upon actively to assist in the establishment within his bailiwick of a company which ' as foresaw ' would eventually overshadow all other commercial and other interests and would inevitably cause the persian Government to seek to extend their administration (hitherto delegated to him) to every part of Arabistan a country as different from persia as is Spain from Germany .

As an arab he hated and feared such a prospect as did his people .

Could he rely upon us to protect him ?

Without a guarantee that we would assist him to the utmost of our power in maintaining his hereditary and customary

بقیه در صفحه بعد

حضرات و خود شیخ یعنی هر دو طرف از من تقاضا کردند مرزهای این قسمت را محدود کنم و ترجیح میدادند يك خطی مستقیماً از وسط جزیره بایك حریم معین طرح شود عوض اینکه بطرف رودخانه بهمن شیر امتداد پیدا کند . از آن جائیکه دورین و مال اندیش بودند گفتند وسعت آن يك میل مربع کفای است ، اما اینقدر سالی طول نکشید که وسعت آن زمین را دو برابر کردند .

در آن ایام این محل که بنام آبادان معروف است چندان شهرتی نداشت آنرا جزیره خضر مینامیدند .

مذاکرات بخوبی و خوشی خاتمه یافت ماژور کاکس بیوشهر مراجعت کرد من نیز بمسجد سلیمان رفتم .

در ماه سپتامبر ۱۹۱۰ بین شرکت نفت انگلیس و ایران با مأمورین دولت ایران (نماینده وزارت امور خارجه و رئیس بلژیکی گمرک ایران) اختلاف پیدا شد موضوع آن مطالبه حق العبور کشتیهای کمپانی بود که در رودخانه کلرون رفت و آمد داشتند مأمورین دولت ایران ، کارگزار و رئیس بلژیکی گمرک ، هم عقیده بودند که باید حقوق گمرکی از این کشتیها گرفته شود شرکت نفت حاضر نبود این پول را بدهد و گرفتن این حق العبور در سالهای قبل از امتیاز شرکت مرسوم و عملی بود و دریافت میشده! این اختلاف به ویلسن که حال کنسول اهواز نامیده میشود مراجعه شد . در این باب ویلسن مینویسد :

« من میدانستم اگر این مطلب بتهران مراجعه شود گرفتاری پیدا خواهد کرد »

بیتناز منتهی

rights and his property in Persia it would be suicidal for him to meet our wishes the Home Government authorized Cox to give such assurances ' and to extent them to his heirs and successors.

The Shoikh thereupon gave the company full woy-leave for the pipe - line and sold them the land .

They required ' on the understanding that ft would revert to him when the concession expited . P . 92 - 93 .

سفارت انگلیس هم در تهران دستش خالی نیست و نمیتواند پایتکار رسیدگی کند .
من چه اقدامی کردم و چگونه آنرا انجام دادم فراموش میکنم . بهر حال کار فیصل
یافت .

در ۱۸ ماه سپتامبر ۱۹۱۰ از سرچارلز هاردینگ فرمائشهای هندوستان برای
فیصل دادن اینکار تقدیر نامه‌ای دریافت داشتم . (۱)

ویلسن در ۲۰ ماه اکتبر ۱۹۱۰ در یادداشت خود چنین مینویسد:

« کاکس در کشتی لارنس باینجا آمده که نشان شوالیه امپراطوری هندوستان را
از طرف فرمائشهای هندوستان که بر حسب تعلیمات وزارت امور خارجه انگلستان است

(1) The Persian Foreign Office Agent and the Belgian
Director of Customs made common cause against the Company,
who appealed to me

I knew that a reference to Tehran would produce either
a deadlock or a compromise : our Legation had enough on its
hands without such added burdens .

What I actually did ' or how I did it ' I forget , but I
received not long afterwards [Sept - 18] , the appreciation of
the Viceroy himself [Sit C . Hardinge] for the action I took .

برای رفع این موضوع که ویلسن فراموش میکند بگوید چه کرده است که رفع
مزاحمت نماینده وزارت امور خارجه ایران در محل و رئیس بلجیکی گمرک ایران شده است
که کشتی های شرکت نفت انگلیس - ایران بدون پرداخت حق المبور در رود کارون رفت و
آمد کنند، در نتیجه از طرف فرمائشهای هندوستان تقدیر نامه ذیل برای ویلسن صادر شده است .

Maj . Trevor brought to notice the great credit due to
Lt . Wilson for the excellent manner in which he championed
the Oil Company's cause in the matter of their steam launch on
the Upper Karun and as regards the Company's barges .

His Excellency the Viceroy the agrees in both cases that
much credit is due to Lt .

Wilson and desires his appreciation to be made known
to him . P. 125 - 6 .

باشیخ بدهد ، تشریفات روی عرشه کشتی ، ساده ولی باشکوه انجام گرفت .
کاکس لباس تمام رسمی در برداشت و بزبان عربی فصیح باشیخ محرمه که در لباس
عربی بود صحبت میکرد .

بعد از صرف شیرینی باشلیک توپها که مقام فعلی شیخ هم بعدد شلیک توپها افزوده
بود حضرات عرشه کشتی را ترك کردند . (۱)

ویلسن مینویسد: « حال من مشغول تحقیقات هستم بدانم از چه زمان کمپانی شرقی
هندوستان و دولت انگلیس با این نواحی سروکار داشته اند . سوابقی بدست آمد که این
روابط از تاریخ سال ۱۶۰۰ میلادی است ، من این اسناد را به کاکس نشان دادم اظهار
خوشحالی کرد گفت تحقیقات من نیز راجع باین موضوعات است . بنظری اینها مربوط
بمسائل مرزهای ایران و عثمانی است ممکن است يك روزی اینها مورد احتیاج واقع شوند
چونکه مسائل مرزی این قسمتها که هنوز حل نشده مانده است بعدا حل گردد . ترتیبات
فعلی از تاریخ عهدنامه ارضروم است که تقریباً نیم قرن قبل میباشد (۱۸۴۷) . کاکس
بقدری در این باب علاقمند شد دستور داد این تحقیقات را مقدم بر سایر موضوعات قرار
بدهم و با تمام برسانم . »

در ماه نوامبر ۱۹۱۰ در صفحه ۱۲۹ کتاب یادداشت های خود مینویسد : « در این
هفته اطلاع پیدا کردم کار مهمی برای من معین شده باید بلرستان بروم و مقدمه مساحی
راه آهن را شروع کنم این راه آهن از جنوب بشمال است از شط العرب در خلیج فارس از

(1) [Oct 20 , 1910] Cox has spent four days here on the Lawrence ... He came to confer the insignia of the k c i E. upon the Shaikh on behalf of the Viceroy under the instructions of the F. O The ceremony took place on board and was as simple as it was impressive .

Cox, in full uniform , spoke finely in Arabic; the Shaikh, in Arab dress ' replied with dignity and sincerity . After refreshments had been formolly served he left under his new and increased salute of guns . P 127 .

راه بروجرد و همدان است .

این مدتها آرزوی من بود، این قسمتها معروف اروپائی ها نیست ر نقشه آنها روی کاغذ نیامده است.

قبایل این نواحی وحشی هستند ، چندی قبل کاپیتان لورمیر و هازور دو گلاس که وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بود مورد حمله قرار گرفتند و خسارت زیاد بر هر دو وارد آمد البته کسی باید نقشه این قسمتها را بردارد چه بهتر که من آن اول کس باشم.

بعد ویلسن علاوه کرده گوید:

« این قسمت از کشور ایران از نقطه نظر سیاسی منطقه بی طرف است ما روسها هر دو میتوانیم در این نواحی آزادانه رفت و آمد کنیم و منافع تجارتمی خود را توسعه دهیم، چون امتیاز نفت در دست انگلیسها است لازم است نگذاریم بمخاطره افتد و نفوذ روسها بجنوب کشیده شود یا بوسیله تجارت یا بوسیله راه آهن.

قبل از اینکه مقدر شود انگلیس و روس رقیب یکدیگر باشند، تا ما در هند هستیم آسیای شرقی در دست ما قرار دارد و روسها در قفقاز و ترکستان هستند این رقابت برقرار خواهد ماند.»

ویلسن در آخر سال ۱۹۱۰ کارهایی را که در سال ۱۹۱۰ انجام داده است بطور خلاصه از آنها یاد میکنم نویسد : « در سال گذشته يك هزار ميل راه پیمودم، مساحی زمینها را تا ساحل دریا و مردابها انجام دادم ، در این سال با کاکس به بحریه دریائی انگلستان آشنا شدم ، تجربه زیاد در موقع رفتار و برخورد با هموعان خود و نژادهای هندی، ایرانی و عرب بدست آوردم ، همچنین در دایره سیاست و دیپلماسی تجربه حاصل نمودم

من خوشبخت بودم از اینکه رضایت مافوق خود را در کارهایی که اهمیت محلی داشتند جلب نمودم و آنها را بخوبی انجام داده و موفقیت بدست آوردم .

کار مخصوص من توجه و رسیدگی بکارهای شرکت نفت انگلیس و ایران بود، حال آنها در محل مهارت مخصوص بدست آوردم و اشتباهات اولیه را جبران نمودم ،

حال دیگر برای من زحمت فوق‌العاده ایجاد نمیکنند و با مأمورین محلی، خودشان کلهای خود را انجام میدهند در صورتیکه قبلاً تمام مراجعات آنها بکنسولگری بود و در آنجا انجام میشد.

وضع سیاسی ایران در این سال بدتر از سال ۱۹۰۹ می باشد ولی اقداماتی که برای بهبودی اوضاع این نواحی انجام داده‌ایم، و روابط با مأمورین محلی تاحدی جنوب ایران را از هرج و مرج سایر محلها جدا کرده است.

توسعه تجارت آلمان فعلاً بعضی ناراحتی‌ها را ایجاد نموده است، همچنین اقدامات صاحب منصبان سیاسی کنسولگری‌های روس، در نواحی منطقه بی طرف زیاد شده است. مسئولیت ماکه نمایندگان دولت انگلیس در محل هستیم این بود اول با مسائل تجارتنی عمل مقابل انجام دهیم.

دوم مراقبت کنسولگزارش دهیم، عملیات تجارتخانه‌های خارجی و صاحب منصبان کنسولگری‌های آنها چگونه است.

و سوم جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت آنها از هر قبیل که ممکن است مورد استفاده آنی واقع شود و اگرچه ناچار بدخالت قوه مسلح در جنوب غربی ایران باشد. میل داشتیم از این عمل بهر وسیله که باشد احتراز کنیم این خود فقط ممکن بود بوسیله تقویت کردن طوایف محلی و رؤسائی که ریاست آنها ارثی است عملی شود.

این خود يك سیاست جسورانه بود که در پیش آمده‌های سالهای اخیر بیشتر مورد تصدیق بود.

ویلسن در اوائل سال ۱۹۱۱ مأمور مساحی و تهیه نقشه راه آهن آینده لرستان میشود، مینویسد:

« در اول این سال مائور هاورت (۱) از طرف اداره امور سیاسی هندوستان وارد خوزستان شد که قونسولگری را تحویل بگیرد.

ویلسن قونسولگری را تحویل وی داده خود در هقم فوریه به بوشهر نزد کاکس

می‌رود، می‌نویسد :

« موضوعات مهمی که در این روزها مورد بحث و گفتگو است یکی مسئله شیخ محمزه است که دولت انگلیس نسبت بوی وعده مساعدت داده که او را تحت حمایت خود بگیرد بشرطیکه همیشه در تبعیت دولت ایران باقی بماند، رفتار او طوری باشد که دولت مرکزی ایران در تهران اقدامی نکند که حقوق اجدادی و عادی او را ضایع کند و اموال او را تصاحب نماید . » (۱)

در دنباله این موضوع ویلسن علاوه کرده می‌نویسد: « ملیون ایران متمایل هستند با اقلیت‌های غیر ایرانی در ایران دشمن باشند مگر با عنصر ترك زبان شمال ایران که در آنجا دارای اهمیت هستند . »

ایرانی ها عرب ها را دوست ندارند ، از کردها بدشان می‌آید چونکه سنی هستند ، آشوریها را در ارومیه دوست ندارند چونکه مسیحی هستند ، پارسی ها را دوست ندارند ، چونکه مسلمان نیستند . بلوچها ، هم‌چنین افغانها و طوایف نواحی شرقی و قشقائی ها در جنوب غربی ایران ، بختیارها و لرها در لرستان و در پشت‌کوه ، چونکه آنها از دولت مرکزی مجزی هستند .

برای ایجاد وحدت قدرت لازم است ، فعلا چنین قدرتی در افق ایران دیده نمی‌شود هرگاه این قدرت موجود شود بضرر آداب و رسوم و زبان باستانی و اجدادی و نژادی این اقلیت ها خواهد بود ، این بقیمت‌گزاران بدست آید . » (۲)

(1) The main matters under discussion at the moment turn upon our relations with the Shaikh of Mohammerah to whom , ...

« we have given promises of British goodwill and protection » always provided that he remains a Persian subject and comports himself as he should in respect , on the understanding again that the Central Government in Tehran do not try to undermine his customary and hereditary rights or to despoil him of his property. P . 136 .

(2) Persian Nationalists are 'inclined to be antagonistic to all non - persian minorities in persia , except the Turkish - speaking element which predominates in North persia .

در دنباله مطالب فوق می نویسد: «من اشارات زیاد در روزنامه تایمس در مسئله راه آهن در شرق وسطی مشاهده میکنم ، این راه آهن از استانبول شروع شده از راه بغداد به خلیج فارس خواهد رسید و از بغداد از وسط کشور ایران عبور کرده به هندوستان میرسد و از روسیه به هندوستان و از خلیج فارس بطهران ، و از دریای سیاه به طهران و غیره ، تمام این خطوط سیاسی است ، برای هیچ یک از این خطوط انتظار سود برای سرمایه نمیرود .

حال هر چه پیش نهاد کنندگان این خطوط بگویند ، دست باقدا م ساختن آنها زده نخواهد شد ، مگر اینکه قبلاً ضمانت شده باشد که ضرر آنها جبران خواهد شد . این یک بازی سیاسی است که در آن یک عده بازیگران روس ، آلمان مشغول بازی هستند .

ترکها و ایرانیها هیچ یک رضی بساختن این راه آهن ها نمی باشند که کنترل آنها بدست روس یا آلمان باشد .

آنچه که ما انتظار داریم این است که صیانت نظامی هندوستان محفوظ بماند ، یعنی انتهای این راه آهن ها بخلیج فارس منتهی شود و در دست دولت انگلیس و تحت نفوذ آن دولت باشند .

اگر این راه آهن ساخته شود کمکی خواهد بود برای تجارت انگلیس و تجارت

بقیه از منته قبل

They dislike Arabs' as such they dislike Kurds , as such and because they are Sunnis , they dislike the Assyrians of Urmi because they are christians, the Parsees because they are not Moslems , the Baluchis as such , the Afghan tribes on the eastern border and the Kashkoy in the Sw .

Persia ' the Bakhtiari and Lurs of Luristan and pasht - i - kuh because they are to some extent independent of the Central - Government .

There should be some unifying force , but it is not on the horizon' and if it is at the expense of the traditional usages and customs of these linguistic and racial minorities it will be dearly bought p. 137.

هندوستان ، همچنین برای تجارت دول اروپا و کشور روسیه. (۱)
ویلسن از ۲۳ تا ۲۶ مارس ۱۹۱۱ با يك عده همراهان خود درشوش بوده و در
اینجا با رؤسای الوار مشغول مذاکره بود و مساحان هندی که با وی بودند مشغول تهیه
نقشه بودند .

ویلسن می نویسد: « يك نفر عرب بنام ملا محمدتقی دیرکوندی (۲) بمن معرفی
شد و گفتند وی نفوذ زیاد در میان رؤسای طوایف لرستان دارد ، او گفت رالنسون در
سال ۱۸۴۴ در میان الوار بوده وی او را دیده است .

صحیح است رالنسون در سال ۱۸۴۴ در لرستان بوده و گزارشی هم از اوضاع
این نواحی بحکومت هندوستان داده است و آن گزارش حال در این سفر همراه من
است . (۳)

این شخص اظهار میکرد هفتاد و پنج سال دارم در صورتیکه باید بیش از این باشد
و چشم و دندانهای او خوب سالم بودند ، می گفت زمانیکه رالنسون در لرستان بود او
يك جوان حسابی بوده .

(1) I see many references in the times and the reviews to the problem of railways in the Middle East' from Constantinople via Baghdad to the Persian Gulf , from Baghead across persia to India from Russia to India ' from the Persian Gulf to Tehran , from the Black sea to Tehran , etc .

They are all «political» lines, not one of them will ever pay, whatever the promoters may say now not one will be built without a guarantee.

It is a diplomatic game in which Russia and Germany are playing the leading part: the Turks and Persians at heart prefer at have no railway rather than one not under their control .

Our concern is to see that our strategic interests in India are safeguarded, i. e. the terminus the Persian Gulf should be under our Controlor influence and the railways if built should serve to assist British and Indian trade as well as that of European powers and Russia p- 137.

(2) Mulla Mubammad Taki Dirkwandi , an old man who had real influence with all the tribes and particularly with his own. p- 141.

ویلسن در نقطه موسوم به سنجر وارد خاک ایل سکوند میشود بقول خودش بدهن شیر میروود و در آنجا مهمان فاضل خان ایلخانی و حسن خان ایلبکی است و پذیرائی خوبی از ایشان بعمل میآید در ضمن مینویسد: «در آن ایام چنین بنظر می آمد اگر شرکت نفت انگلیس و ایران در محل گل آب، چاه بزند ارزش زیاد خواهد داشت.» (۱)

باز در همین صفحه مینویسد: صادقخان پسر حسنخان جوان با استعداد بود و مهماندار من معین شده بود، اگر چه خسته کننده بود و میل داشت زیاد صحبت کند، دایم از من سؤالات کند و در ضمن سؤالات من نیز جواب میداد. من لباس لری در تن داشتم که زیاد جلب نظر نکند، وی می گفت بهتر است من شال سبزه بکمرم بینم که علامت سیادت است، مرا از خطر محفوظ خواهد داشت، ولی من قبول نکردم. یکروزی با اتفاق هم سوار شده بته های کنار رود کرخه رفتم صادقخان در راه بزکوهی شکار کرد، من آنرا برای دوستان فرانسوی خود در شوش فرستادم، ویلسن از حاصلخیزی زمینهای این نواحی صحبت میکند، می گوید: «این زمینها را بسهولت میتوان آبیاری کرد و حاصل بسیار برداشت ولی برای اینکار موانع بسیار است این زمینها تعلق بعموم دارد اگر برای آبیاری آن اقدام شود: سود آن نصیب یک ایل یا یک طایفه خواهد بود، ولی سروکار داشتن با همه مردم کار بسیار مشکلی است. اینها دولت را یک دولت بیگانه می دانند یعنی دولتی که در طهران است، هر گاه نفوذ دولت در اینجا ثابت و برقرار بود، تمام عایدات را ضبط میکردند و در جای دیگر مصرف می نمودند.

کلهای آب یاری تشکیلات لازم دارد، صحت عمل و دوستی میخواهد و مواظبت دایم که منظم و مرتب باشد، هیچ یک از اینها را در ایران نمی توان انتظار داشت.» (۱)

(1) If as then seemed possible, the A. P. O. C. should bore for oil at Grinb such data would be of great value. p. 142.

(2) Irrigation works need organization, honesty and steady outgoing on maintenance. None of these are to be expected in persia. p. 142.

ویلسن در اینجا خیلی دست و پا میکرد خود را بخرم آباد برساند ، با اشخاص نزدیک ملاقات میکرد و چاره می جست ، ولی کسی پیدا نمی شد جرئت کرده بهد کند که وی را صحیح و سالم بشهر خرم آباد خواهد رسانید .

در این موضوع ویلسن می نویسد: «باین حال مایوس نبودم و پیوسته سعی داشتم ولی اینکار باین زودی انجام نمی گشت که من این مسافرت را انجام دهم . من نمی توانستم بیک نفر یا یک دسته اطمینان حاصل کنم که باتفاق آنها این سفر را پیش گیرم و در رفتن هرچه اصرار میکردم قیمت همراهی آنها بالا میرفت ، اگر من حاضر میشدم بایکی از آنها قرار این کار را بدهم سایر طوایف هم میخواستند در این کار شرکت کنند . خلاصه تصمیم گرفتم برای سهفته در اینجا توقف کنم . شاید موضوع مسافرت من بخرم آباد بیک شکلی صورت بگیرد .

من بهمه جارفت و آمد میکردم و خود را با آنها می شناساندم و با آنها حالی میکردم که اولاً من از آنها ترس ندارم و ثانیاً حاضرم برای مساعدت آنها بامن در این سفر مبلغی بدهم ولی نه زیاد .»^(۱)

ویلسن مینویسد : «یک سفری به گل آب که قریب بیست میل راه است نمودم در نزدیکی این پلی بود بسیار قدیمی روی رود بالا در اینجا شخصی را ملاقات کردم بنام کدخدای کاندی^(۲) این شخص را النسون را در خاطر داشت و او را ایلچی لنگ مینامید که از خرم آباد به گل آب رفته است .

شخص دیگری مکئزی^(۳) را در خاطر داشت می گفت تاجر انگلیسی بود که این راه را طی کرده است . . . روز دیگر بنقطه گل آب رفتم در پای یک تپه از سنگ آهکی بارتفاع دوهزار پا ، از وسط آن رود دز از دره گود و عمیق عبور میکرد و منظره

(1) I was not afraid of them ' and I would pay my way but not with undue liberality. p. 144.

(2) Kadkhuod Qandi .

(3) Mackenzie a British merchand (a partner of Lord Inchcape in early days) , who travelled this road. p- 144.

راجع به مکئزی بکتاب فهرست سرآرنولد ویلسن صفحه ۱۳۳ و ۲۰۲ مراجعه شود .

عالی داشت . من در اینجا چشمه های نفت دیدم و گزارش دادم .
من از دره دز چندان اطلاعی بدست نیاوردم ، در آنجا گفته شد که تا حال کسی از

مردم زنده تمام قسمت آنرا ندیده است . (۱)

این دره در وسط تپه ها و پشته ها واقع شده است و از وسط آنها آب دز راه خود
را تقریباً عمودی باز کرده میگذرد .

درین دره در تابستان طوایف زیاد مسکن میکنند در صورتیکه روابط آنها با هم
حسنه نیست ، برای رسیدن به ته دره باریکترین راهی وجود ندارد ، حتی کوره راه .
پس از یک هفته یا زیادتر من با طرف رفته مراجعت کردم بالاخره سه نفر از
کدخدایان قلعه وند : فاضل ، زکی و حاضر بك راضی شدند مرا سلامت بخرم آباد
برسانند در ازای این خدمت پنجاه لیره دریافت دارند ، ایلخانی و ایلبکی سکوند
ضمانت آنها را کتباً بنمایند .

قرآن خطی نفیسی که داشتم در آوردم و این تعهد در پشت صفحه سفید آن
بایک تشریفات عالی با قلم نی و مرکب سیاه هندی نوشته شد و مهرهای هر سه نفر زیر
آن توسط یک نفر ملازده شد و بشکل یک سند رسمی درآمد و هر یک پس از بوسیدن
کلام الله دست راست خود را روی آن گذاشت با این عبارت « بحق این کلام الله
مجید ، قسم خوردند . ولی از من سند رسمی دریافت نکردند فقط بقول من قناعت
شد ، و پول را هم در خرم آباد بدادم ، موضوع به همین جا ختم شد . (۲)

در صفحه ۱۴۶ از کتاب یادداشت های خود ، ویلسن چنین مینویسد : « موضوع
مهمی که در این اوقات در جنوب غربی ایران در میان لر ها و عربها در جریان بود همانا
صحبت از خشم و غضب آنها نسبت بخوانین بختیاری است که بختیاری ها می خواهند سلسله

(1) Saw , and reported upon , the oil springs there : of the valley of
the Diz itself I could gather little.

I was assured that no living man had ever seen the whole of it
p. 144.

(2) My best manuscript Quran was produced . the document written
out in rough script with a fine reed pen and Indian ink ' upon the flyleaf '
with great ceremony ... p. 145.

قاجار را تغییر بدهند .

از اینکه چنین کسان کوچک بر آنها سلطنت کنند که اجداد آنها فقط رؤسای کوچک يك طایفه بودند، برای اشخاصی مانند شیخ محمره ، صولت الدوله رئیس ایل قشقائی ، والی پشت کوه و امثال آنها غیر قابل تحمل است . این شخص مشغول توطئه بودند که نگذارند ظهور بختیارها در تهران عنصر مؤثری بشمار رود ، البته این موضوعها مربوط بمن نبود فقط برای یادداشت است .^(۱)

ویلسن باحضرات راه افتاد، آنها مال و حشم خود را نیز همراه داشتند خیلی آهسته رانمی پیمودند ، تقریباً در هفته سی میل راه .

ویلسن هم از این کندراه رفتن خوشحال بود چونکه سرفرصت می توانست نقشه صحیح این راه و اطراف را بردارد .

می نویسد : در ۱۵ ماه می ۱۹۱۱ به پل تنگ رسیدیم جائیکه رود کرخه از وسط يك تنگ باریک و عمیق عبور میکند ، در چند قدمی این پل دو قطعه سنگ برآمده در طرفین این مجرا واقع شده ۱۲ الی ۱۵ پا از هم دورند ، رؤسای طایفه که همراه بودند گفتند جوانهای طایفه تنگ بدست بین این دو سنگ برآمده را جستن میکنند عمق وسط این دو سنگ که رود خانه از آن عبور میکند پنجاه پا یا قریب به ۱۶ متر است . من گفتم اگر آنها چنین کاری را انجام دهند من نیز حاضر انجام دهم . بیایند پیش من نیز دنبال آنها جستن خواهم کرد ، قبول کردند و فرستادند دنبال آنها ولی کسی حاضر نشد . برای اینکه من جرئت و جسارت خود را با آنها نشان بدهم گفتم من حال این عمل را انجام خواهم داد آنها اصرار کردند نکتم چونکه اگر صدمه بینم برای آنها اسباب زحمت خواهد بود اما من اینکار را کردم ، من گیوه در پاداشتم چند قدمی عقب رفته جلودویده بآن طرف پریدم . البته انجام اینکار ارزش داشت چونکه شهرت آن قبل از من بیروجرد رسیده بود گفته میشد فاصله

(1) The outstanding source of discussion at this period in SW. persia was resentment among Lurs and Arabs alike against the Bakhtiary Khans who appeared to aim at replacing Qajar dynasty ... p. 146.

۳۰ متر است . (۱)

درین راه خبر رسید که میرهای بهاروند راها را جلو ما بسته اند و راهداری مطالبه میکنند، اینها همان کسانی هستند که سر راه لوریم را گرفته بودند پولی را که مطالبه میکردند مساوی بود با مبلغی که قرار بود از بذفول تا خرم آباد به همراهان خود بدهم. من پیش خود خیال کردم اگر در اینجا تسلیم شوم این عمل در هر منزل تا بروجرد تجدید خواهد گشت . (۲)

ویلسن داستان نزاع یا جنگ بین میرهای بهاروند و همراهان خود را شرح میدهد پس از کشت و کشتار که در آن بین عده تلف شدند بالاخره منجر به صلح می شود؛ شرایط صلح و مطالب دیگر که ویلسن شرح می دهد خواندنی است و تا صفحه ۱۶۱ کتاب او ادامه دارد .

بعد علاوه میکند ، می نویسد: «منزلهای بعدی تا خرم آباد بدون حادثه گذشت، يك فرسخ ونیم بخرم آباد مانده نماینده قونولگری انگلیس بنام میرزا علی اکبر پیشواز آمده بود ، قدری که راه پیمودیم حاکم شهر موسوم به دیوان یکی با يك عده سوار منتظر ورود من بود . همراهان من میترسیدند و با اهل شهر نزدیک نمی شدند تا اینکه نماینده قونولگری انگلیس با آنها اطمینان داد که بین آنها و اهل شهر صلح خواهد بود حال میتوانند بشهر وارد شوند .

زودیک شهر و دم دروازه و درکوچه های تنگ شهر مردم جمع شده ما را تماشا میکردند . آدم های من میرزا داود ونبی بین گدایان پول پخش میکردند البته بصاب من .

در اینجا ویلسن مینویسد : «در تمام مدت توقف من در خرم آباد مهمان دیوان یکی بودم ، منزل بسیار پاکیزه و باغ وسیع ، آب جاری حوضهای سنگی قشنگ

(1) It was certainly worth doing ' for the same as it preceded me to Burujird ' where the chasm was later described as at least 30 yards across. p. 148.

(2) To give way to them would be to insure a repetition of such tactics at intervals of a few miles all the way to Burujird or Khurramabad p. 151.

داشت ، هرروز درکنار آنها نشسته چای صرف می شد و باهم صحبت های سیاسی داشتیم . برداشت صحبت ما غالباً از جریان اغتشاش مملکت بود و بدی تجارت و ناامنی ، با اینکه محصول بسیار خوب بود ولی راهها امن نبود که بخارج حمل کنند ، از حکومت شیخ (خزعل) صحبت می شد اظهار می شد در سالهای قبل حکومت شیخ خوب نبود ولی یأس آور هم نبود . از مجلس شورای ملی صحبت میشد اظهار می شد نمی توان بآن مجلس امیدوار شد . وکلای آن شهری هستند تقریباً از تمام شهرهای عمده ایران ، ایلات در آن شرکت ندارند ولی وسائل دیگر دارند که اعمال نفوذ کنند ، کشاورزان در آن هیچ نماینده ندارند ، هرچه مالیات وضع کنند روی شانه کشاورزان است ، قشون در کلر نیست ، پلیس ندارند ، دادگستری وجود ندارد ، شاه ممکن است مقام سابق خود را احراز کند بشرطی که عقل داشته باشد و مشاورین خوب در اطرافش باشند ولی فعلاً هر دو را فاقد است .» (۱)

ویلسن از خرم آباد مینویسد: در اوایل ماه جون ۱۹۱۱ برای تحقیق و تفحص از خرم آباد راه افتادم ، این قسمت ها ، طرف غربی کاشگان کاملاً مجهول است ، خیال دارم بانظر علی خان که یکی از رؤسای عمده است ملاقات کنم .» (۲)

(1) The Keynote of every conversation was the prevailing anarchy; trade was bad , though harvests were good . The roads were so insecure that wheat and barley could not be sold for consumption elsewhere.

The Shoikh's Government in past years had been bed enough , but was never quite hopeless , from the Majlis they could hope nothing

It was representative only of the townstolk , mainly from the principal cities .

The tribes - men had no voice but had other means of exerting influence ; the cultivators had no voice at all and whatever taxes might be levied would fall mainly upon them .

There was no army , no police , no justice . The Shah might still recover his position if he had wisdom or wise counsellors - but he lacked both . p. 162.

(2) Early in June (1911) I left Khurramabad to explore the almost completely unknown country west of the Kashgan , and to visit the leading chief , Nazar Ali Khan . p. 163.

در اینجا ویلسن بعد از نوشتن شرحی از آداب و رسوم و اخلاق و عقاید ایلات و طوایف این نواحی ، به واقعه بسیار ناگواری که در راه برای او رخ داده است اشاره میکند ، مینویسد : « در ماه جون ۱۹۱۱ که برای دیدن نظر علی خان با يك عده بلدراه و آدمهای خودم عازم بودم می بایست از خاک طایفه چگنی عبور کنم ، اینها شش دسته هستند سران دو دسته آنها در مقابل مبلغی همراه من بودند و هادی راه من حساب میشدند و بمن اطمینان داده بودند در بین راه خطری متوجه من نخواهد بود .

در وسط راه یک مرتبه ترس آنها را گرفت و ایستادند و میخواستند مراجعت کنند و دیگر مایل نبودند جلو بروند .
من اعتنا بآنها نکردم چونکه بعضی اوقات از این حرکات و قصهها از آنها دیده و شنیده بودم .

مراه افتادیم همینکه از يك تنگه خارج شدیم ، يك مرتبه عده اشخاص وحشی از اهل همین طایفه ما را محاصره کردند و شروع کردند بزدن اوکرهاى من و بریدن طنابهاى بارها و با يك چوب دستی ضربت وارد آوردن بمن ، بازو و دست من صدمه سخت وارد آوردند ضربت بعدی چنان سخت بود که من تصور کردم بازوی من شکست ، باین قناعت نشد دیگری تفنگ خود را بدنده من گذاشته در حالیکه انگشت او به ماشه تفنگ بود مرا تهدید بقتل کرد اگر تفنگ خود را باو تسلیم نکنم ، يك نفر دیگر با چوب ضربتی بصورت من زد و مرا از اسب پائین کشیده گفت حال سرتو را مثل گاو خواهم برید که دست و پا زدن ترا تماشا کنم ...

یکی و دو نفر از آنها با کشتن من موافق نبودند و اصرار داشتند صبر کنند تا کد خدا ابراهیم بك برسد ، چند دقیقه بعد مردی را که انتظار داشتند رسید و خنده بسیاری کرد و بنا گذاشت بعذر خواهی کردن و معلوم بود آدمهای او از دستور وی خارج شده بودند ، و اظهار میکرد من بآنها گفته بودم ترا با احترام متوقف کنند و من مایل نبودم شما از خاک من عبور کنید بدون اینکه باین محل محقر من توجه داشته باشید ، من بآنها گفته بودم کلاه شما را بیاورند نگفته بودم سر شما را بیاورند .

بعد با آنها سازا گفت (تخم حرامزاده جاکش) (۱) بعد رو بمن کرده گفت بفرمائید بنشینید و قدری استراحت کنید تا خستگی شما برطرف شود خانه من خانه شماست مال من مال شما است من پشت بدخت داده نشستم گفتم این محبت را در حق آدمهای من رعایت نکنید .

گدخدا ابراهیم بك بآدمهای خود دستور داد چای بیاورد ، قهوه درست کنند ، قلیان حاضر کنند ، بره بکشند و کیاب تهیه کنند ، راحتی مهمانان من اسباب خوشحالی من است ، حال خط بطلان بصفحه جنایت خود بکشیم .. ویلسن گوید تمام اینها دستور خود گدخدا بوده و اجراء کنندگان از دستور تجاوز کرده بودند (۱) .

ویلسن مینویسد : « بعد صحبت های متفرقه پیش آورد از آن جمله سؤال کرد درجه من در نظام چیست ؟

مواجب من چه مبلغ است ؟ پدر من چکاره است ؟ چند برادر دارم ؟ اگر کشته میشدی پدرت غصه میخورد ؟ گفتم پسرهای زیاد دارد .

پرسید دولت انگلیس چه می گفت ؟ جواب دادم دولت انگلیس به صاحب منصبان جزو چندان توجه ندارند خواهند گفت ما اینقدر صاحب منصبان جزو داریم که عدو آنها به عدد گوسفندان لرستان است ، ولی دولت ایران غضبناک خواهد گشت و بحاکم حکم خواهد داد پول خون او را مطالبه کنند و قاتل را بدار آویزان کنند :»

ویلسن گوید : « خیالوی این بود مرا توقیف کند و مقصود از این سئوالات او این بود بفهمد چه مبلغ میتواند برای برهائی من بپول بخواند . گدخدا اظهار داشت شما چند روزی نزد من بمانید ، یک هفته ، یکماه ، همدروزه مرا بشکار خواهد برد و برای من سیغه خواهد گرفت ، بسیار قشنگه و زیبا .. وقتیکه گدخدا باین حرفهای خود رسید خنده بسیار کرده گفت اگر تمام اینها شمارا برای اقامت تشویق نکند در این صورت باید برای

(۱) این عبارت کتاب است صفحه ۱۶۵ . بعد با انگلیسی ترجمه کرده چنین نوشته است:

He shouted angrily at my captor - « son of a prostitute and a pander .

What shame ful act have you committed ? p. 165.

تسلی خاطر او من بوی يك یادگاری بدهم که یادبودی باشد از ورود من بخاك او و بطایفه
تا مردم نگویند من این کار را برای هم چشمی نظر علی خان کردم، اولیاًقت پذیرائی يك
چنین سفیری مانند مراند داشت .

«بعد از این حرفها صحبت سر این آمد من چه باید باین شخص یادگار بدهم بالاخره
اظهار داشت چهار قبضه تفنگ يك یا دو رأس قاطر ، یکصد تومان نقد (۲۵ لیره) يك یا
دو عدد ساعت و يك جفت دورین، فقط اینها بودند اسباب تسلی خاطر او تا من مصاحبت
اورا ترك كنم چونکه ورود من بخاك او يك افتخار بزرگی است .

« این مذاکرات قریب يك ساعت طول کشید و من همانطور پشت بدرخت داده
نشسته بودم .»

در این موقع یکی از آدمهای او از جادر رفته فریاد زد : «گلوئی این سگ را ببرد
حکومت بجهنم ، حال باید اسبابهای او را رسیدگی کرد دید چه اسباب سحر و جادو همراه
دارد ، وجه قدر پول طلا همراه اوست.»

در این موقع اسبابهای مرا گشتند چیزی قابل بدست نیامد ، بازی یک ساعت مذاکره
و صحبت بطول انجامید تا اینک من راضی شدم ، ساعت و زنجیر آن که مالک شده بودند،
آنکستر من که قبلاً گرفته بودند ، ششلول و پنجاه تومان نقد بآنها بدهم که مرشته الفتما
کسیخته نگردد و قلم فراموشی روی اعمال آدمهای وی کشیده شود و او را مانند يك دوست
بشناسم و چنانچه بعدها بخاك او وارد شوم از او دیدن کنم .

اما موضوع دادن پول نقد چون این وجه موجود نبود می بایست بخرم آباد حواله
دهم ، چون در خرم آباد قرض دار بودم به آن جا نمی توانستند بروند ، به دزفول -
همدان و کرمانشاهان هم خیلی دور است ، بعد بخاطرم رسید پسر عموی میرزا علی -
اکبر نماینده ما در پروجر د پسر عمویی در نهاوند دارد این پول را باو حواله دهم ،
قبول کردند از نهاوند دریافت کنند، غائله در اینجا تمام گشت قاطر ها را باز کرده
براه افتادیم (۱) .

ویلسن در ماه جون ۱۹۱۱ مهمان نظر علیخان فتح السلطان بود. این مرد سخت تریاکی

بود و دارای پشتکار زیاد و میتوانست چگونه حکومت کند و چطور از پرباخت مالیات فراز کند .

ویلسن می نویسد: «یکی از ملاکین اظهار میکرد هرچومرج بدست ولی ضرر آن کمتر از حکومت بد است و ارزان تر .»^(۱) به قریه او از طرف ایل صدمه نرسیده بود .

نظر علی خان از ویلسن خوب پذیرائی میکند ، پسر ارشد نظر علی خان با شصت سوار و بندک با استقبال ویلسن می رود و او را با اعزاز و اکرام وارد میکند . در مدخل چادر ، خان از ویلسن استقبال میکند ، بعد از سلام و تعارف معمولی خان از سلامتی پادشاه انگلستان و دولت انگلیس استفسار میکند .

ویلسن در اینجا مقصود از آمدن خود را باین صفحات بیان میکند ، می گوید برای نقشه برداری و جستجوی زمین نفت خیز از دزفول بخرم آباد آمده و از آنجا باین نقاط ، شاید زمین نفت خیز در این جاها مانند زمین های مسجد سلیمان پیدا شود .

ویلسن در اینجا از تصادف خود با طایفه چکنی اظهاراتی میکند نظر علی خان از این اتفاق بسیار غضب ناک می شود .

ویلسن روز بعد صبح زود با نظر علی خان سوار شده بدیدن محل های نفت خیز می رود و از چشمه های آن نمونه آنها را در بطریها کرده و مقداری هم از نمونه ها که نفت از آنها جاری می شود برداشته همراه می آورد و آن اطراف و نواحی را نقشه برداری کرده مراجعت میکند .^(۲)

ویلسن بخرم آباد مراجعت میکند در آنجا چند بار بمسافرت اطراف رفته تحقیقات نموده است ، بعد به بروجرد می رود ، از آنجا به همدان - کرمانشاه و بغداد سفر میکند ، می نویسد : «در هرجا می شنیدم مردم از هرجومرج - راهزنی و کشت و کشتار شکایت

(1) «Anarchy» said a landowner to me , « is bad , but it is little worse than bad government ' and far cheaper . » p. 167.

(2) Then to the oil springs in a deep gorge ' which I examined with proper care ' taking samples in bottles , and specimens of the rocks whence it emerged p. 169.

داشتند،^(۱)

ویلسن راجع بمسافرت خود در اینجاها می نویسد : «تمام این مسافرت های من با اسب بود یا با قاطر و در همه جا مهمان بودم ، مهمان نمایندگان بانک شاهنشاهی مبلغین مسیحی - نمایندگان سیاسی (قونسولها) - رؤسای بلجیکی گمرک - قونسولهای درس و شخصیت های اروپائی که در این شهرها بودند ، من از آنها دیدن میکردم . در هر جا که وارد می شدم مورد نظر بودم و مواظب حرکات من بودند ، این برای من اسباب تفریح بود و تئیکه بدیدن اشخاص می رفتم با آنها می گفتم برای چه مقصودی مسافرت میکنم ، چونکه همه آنها از مسافرت من باخبر بودند .^(۲)

ویلسن در ماه اوت ۱۹۱۱ در بوشهر مهمان کاکس بود در این تاریخ مینویسد : «من باید یک مسافرت دیگر برای مساحی راه آهن بروم ، این راه آهن از بوشهر به شیراز است و از راه علی آباد و جهرم خواهد بود.»^(۳)

در صفحه بعد می نویسد : «ایران دارد پیوسته بطرف ضعف پیش می رود ، ما جداً مخالف هستیم که در امور داخلی ایران دخالت کنیم ، ما بمیل حاضر هستیم بایران قرض بدهیم اما اگر اطمینان داشته باشیم که حیف و میل نخواهد شد . دولت روس نیز مخالف دخالت در امور داخلی ایران است ولی بیشتر تحت تأثیر دخالت کردن است و مأمورین محلی آن دولت که نصف شرقی هستند با سادگی تمام منتظر این پیش آمد هستند.»^(۴)

(1) Everywhere I heard the same complaint - anarchy - robberies murders. p. 172.

(2) They were all watching me closely , and it amused me to note their surprise when I paid my call and told them what they doubtless knew already of my movements. p. 172.

(3) I am installed in the Residency under the genial inspiration of Col. Cox and the moderate care of his wife... I am to go off shortly on another railway survey from Bushire to Shiraz by Aliabad and Jahrum. p. 173.

(4) Persia is getting steadily weaker. We are firmly set against intervention ; we would gladly lend money if they were not certain to squander it.

The Russian Government is also against intervention but under far greater temptation to intervene , and her local representatives , semi - oriental in outlook , frankly look forward to the prospect. p. 174.

ویلسن مأمور میشود بین بوشهر تا شیراز را مساحی کند ، این عمل مقدمه برای کشیدن راه آهن است .

این مسافرت در گرمای تابستان شروع میشود ، بسیار سخت و پر زحمت و با نا امنی توأم بوده ، و در نزدیکی شیراز سواران صولت الدوله دارائی ویلسن را غارت میکنند ، او و آدمهای او را هم توقیف میکنند ، ولی صولت الدوله بزودی آگاه می شود می نویسد : ما ممال و اسباب او را رد کنند و خود او را هم با کسانش در شیراز بقونسولگری انگلیس تحویل بدهند ، این در تاریخ است که نظام السلطنه در شیراز والی است و نصره الدوله برادر قوام شیرازی در نزدیکی شیراز بقتل رسیده و خود قوام هم در قونسولگری انگلیس متحصن است و قونسول انگلیس ، کاکس (۱) از وی نگهداری میکند ، سواران صولت الدوله هم اطراف شیراز را دارند .

ویلسن دستور داشت در شیراز بماند تا از کاکس تعلیمات برسد و کارش این بود گزارشهای خود را تهیه کند و هر یک را از راه بوشهر - تهران - بغداد ارسال دارد و از هر یک دو نسخه به هندوستان بفرستد .

راجع به نقشه راه آهن بوشهر بشیراز می نویسند : گزارشهای من نشان می داد که مسیر راه آهن بین بوشهر و شیراز عملی است ، شیب آن از یک درصد تجاوز نمی کند احتیاج به تونل ندارد و پل سازی زیاد لازم ندارد . اما برای تجارت ، راه بندرعباس باین راه برتری دارد و در مخارج هم در میل تفاوت نخواهد داشت . علاوه بر اطلاعات راه آهن در مسائل دیگر هم وارد شده ام .

مشاهدات زیاد و اطلاعات مهم شخص من که از ایلات و طوایف فارس و راه و رسم آنها بدست آورده ام ، ممکن است آنها یک روزی مورد استفاده شعبه اطلاعات یا صاحب منصبان قونسولگریهای انگلیس در ایران واقع شود . (۲)

(1) G. G. Knox.

(2) My reports ... showed that a railway alignment via Bushire - Shiraz was feasible ; the gradients need not exceed 1 in 100 , so tunnelling and little bridging would be necessary .

On commercial grounds an alignment via Bandar Abbas would offer

در ۱۶ ماه اکتوبر ۱۹۱۱ تلگراف ذیل از بوشهر بکاکس قونسول انگلیس رسید
سه سواران (اسکادرون) سواره نظام از فوج سی و نهم هندوستان مرکزی در اول نوامبر
۱۹۱۱ از بمبئی عازم بوشهر خواهند شد، ویلسن مایحتاج آنها را از کلزون تا اصفهان
در هر منزل آماده نماید ، (ریز داده شده در هر منزل چه میزان باشد)»

ویلسن از این خیر بسیار خوشحال میشود فوری دست بکار شده تمام این وسائل
را در منازل آماده میکند و دستور می دهد همه جا منازل و کراواتس راها را تمیز کنند و همه
را رو براه میکند .

ویلسن می نویسد : «من می دانستم صاحب منصبان و افراد آنها چه لازم دارند و بچه
محتاج خواهند بود .»

در اول نوامبر دستور می رسد با فرمانده لشکر هندوستان کلنل دوگلاس^(۱) ملاقات
کند و همراه آنها تا اصفهان حرکت نماید .

ویلسن می نویسد : «از شانزدهم اکتوبر که این دستور رسید تا هفتم نوامبر که در
کلزون با نظامیان هندوستان ملاقات کردم ، هر روز بین ۲۰ الی ۳۰ میل رامی پیچودم
و در همه جا مأمورین تلگرافخانه انگلیس ، از دشت ارژن تا شهر اصفهان با من همراهی
و مساعدت داشتند ، این ایام هوا بسیار سرد بود من فقط یک دست لباس خاکی در
برداشتم ، زیرا هر چه لباس و اشیاء دیگر داشتم در نزدیکی شیراز قشائیها غارت
کرده بودند فقط در این بین یک کت با آستر پوستی برای خود تهیه کرده بودم و با آن خود
را در شبها گرم میکردم :»^(۲)

«از کلزون تا شیراز درین راه واقعه رخ نداد . سواره نظام هندوستان چنانکه

خیز از منجیل

solid advantages and would not cost more per mile.

A part from railway matters I had gained valuable personal experience of the tribes of Fars and their ways and had amassed material which might one day be of use to the Intelligence Branch and to British Consular officers in Persia.
p. 192 - 193.

(1) Col. Douglas .

انتظار می‌رفت اثر خوبی ایجاد کرد ، تمام آنها مسلمان بودند ، دارای هیکل خوب بودند و تمام علاقمند بمذهب خود ، دارای لباس خوب ، سلاح خوب و اسبان خوب ، هرچه می‌خریدند بعد از چانه زدن وجد آنرا می‌پرداختند ، چونکه قدر پول خود را میدانستند و حاضر نبودند گول بخورند ، عده از آنها زبان فارسی می‌دانستند و در حق علماء و سادات احترام زیاد قائل بودند .

ویلسن در صفحه ۱۹۵ یادداشت کرده می‌نویسد . «گزارش من راجع بایالت فارس به ششصد صفحه بالغ شده است.»

در صفحه ۱۹۵ می‌نویسد . «هنگامیکه سواره نظام هندوستان از بوشهر عازم شیراز بودند ، عده از ایل بوئر احمدی که در تپه‌های غربی بین راه شیراز و اصفهان مسکن دارند دو بار خانم دکتر راس را غارت کردند و باوی بد رفتاری نمودند (۱) کسی باونگفته بود سفر نکنند و او حق سفر کردن را داشت چونکه هیچ وقت بمسافرین غیر مسلح کسی متعرض نشده بود این خانم به ده یید مراجعت نموده منتظر رسیدن ما بود . وزارت امور خارجه موافقت نکرد من پنجاه نفر از سواره نظام بفرستم او را بشیراز بیاورند ، چونکه ممکن بود روسها آنرا دخالت مستقیم در امور داخلی ایران حساب کنند و در شمال ایران بچنین کلری اقدام نمایند .

حکام فارس و اصفهان نمی‌توانستند کاری بکنند جز اینکه اظهار تأسف کنند .» (۲) از شیراز تا اصفهان درین راه بارامزان مصادف شده‌اند این در موقعی بود که يك عده غارتگر داشتند قافلہ را لخت می‌کردند با سواران هندی مصادف شده مختصر جنگی بین آنها در گرفته است ، بعد راه زنان هرچه بچنگ آورده بودند زمین گذاشته

(1) While the 39 th. C. I. H. was on the road from Bushire to Shiraz party of the Boir Ahmadis , who live in the hills west of the Shiraz - Isfahan road , had twice robbed , stripped , and maltreated Dr. (Miss) Ross.

She had every right to be on the road; no one had warned her not to travel , for there had been no attacks on unarmed travellers for some time . She returned to Del hid awaited our arrival. p. 195.

(2) The Governors of Fars and Isfahan can do nothing but express regret. p. 195.

فرار کرده‌اند.

ویلسن در دنبال شرح این پیش‌آمد می‌نویسد . ایران در حال حاضر در نهایت درجه بدبختی است، حاضر است هر حکومتی را بپذیرد که باین مملکت امنیت بدهد، امروز احساسات ضد روس در شمال ایران جریان دارد و ضد انگلیس در جنوب ، و احساسات ضد هر دولت ایرانی، هم در شمال و هم در جنوب و هم چنین احساسات ضد شاه، ضد مشروطیت در هر شهر بزرگ وجود دارد. شاید روسها بهتر از ما این شایستگی را دارند که مقدمات ایجاد امنیت را فراهم نمایند، اما همینکه این امنیت را برقرار کردند طولی نمی‌کشد که گرفتار احساسات بد مردم خواهند گشت، همچنین ما که بعد از چند سال این گرفتاری را خواهیم داشت . من مأیوس هستم از اینکه بهبودی حاصل شود مگر با دخالت انگلیس و روس . من با این اقدام بملاحظات سیاسی جداً مخالف هستم در صورتیکه از این گرفتاری راه فرار نیست.

من با نظر ایرانیان هم عقیده هستم از اینکه برای شرافت و حفظ حیثیت خودشان با دخالت اجانب در امور ایران شدیداً مخالف هستند، با اینکه خودشان نمی‌توانند امور مملکت خود را اداره نمایند . خرابی و خسارت نسبت بدارائی بسیار زیاد است، فقر و بدبختی فقراء رقت‌آور است ، انسان نمیتواند تحمل کند ، ده سال طول خواهد کشید بلکه بیشتر تا مملکت از این هرج و مرج سه‌ساله رهائی یابد ، من ایرانیها را دوست دارم و تمام طبقات آن حتی طوایف و ایلات و راه زنان آن ، آنها انسان هستند، کنار آمدن با آنها و کار کردن با آنها و بازی کردن با آنها بهتر از هندیان هستند و آنها از حیث راه و رسم بیشتر با نزدیک‌ترند ، این مرا عذاب میدهد و قتیکه مشاهده میکنم آنها در چه مصیبتی گرفتارند . (۱)

(1) The country is in a miserable state, and ready to accept any form of government which will give them security.

There is an anti - Russian agitation in the North and an anti - British movement in the South, an anti - persian - Government (or any government) movement in North and South, and an anti - Shah and an anti - constitution agitation in every large town .

ویلسن در اول ژانویه ۱۹۱۲ از اصفهان حرکت کرده باهواز میرود در آنجا مهران کاپیتان گری (۱) قونسول انگلیس بوده، از آنجا به محمره و با کشتی به بوشهر نزد کاکس میرود (۲).

در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۲ ویلسن عبارات ذیل را در کتاب خود یاد داشت میکند مینویسد : «ایران سالها است که رو بخرابی میرود جنبش مشروطه طلبی بتوسط عده شروع گشت که از این خرابی جلوگیری کند ولی خرابی سریعتر شده است قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس باین نیت بود که از زوال جلوگیری کند ولی موفق نشدند . بندهای آهنی بشکل راه آهن ممکن است آنرا بشکافد و خورد کند ، عوض اینکه آنرا ببندد و محکم کند .

دولت روس میخواهد راه آهن سراسر ایران به هندوستان متصل شود ، این عمل برای ایران و هندوستان خوب نیست . ما میخواهیم يك خط آهن از خلیج فارس شروع شده بداخله ایران امتداد یابد، ولی این راه آهن نباید بمرز روس نزدیک شود ، وضع ما بهمان اندازه بداست که وضع ایران بدمیباشد ، زیرا ما با اقدام دولت آلمان رو برو

بقیه از نسخه قبل

The Russians are probably better fitted to perform the elementary task of restoring order than we are but ; having restored <order> , they would soon become unpopular so should we , after a few years.

I have given up hope of any improvement except by Anglo - Russian intervention to which on political grounds I am strongly opposed.

From this dilemma there is no escape. I sympathize with persians whose self respect makes them resent foreign intervent on, though the them selves seem incapoble of putting things right .

Yet the destruction of property is great and the misery of the poor pitifful to behold .

It will be ten years or more before this county rocovers from the anarchy of the last three years .

I like Persians ' of all classes; even nomads and robbers : they are very human beings , much easier to work and live and play with them than Indians and very much like us in some ways. It hurts me to see them suffer as they do. p. 197.

(1) A. J. H. Grey.

شده ایم که میخواهد راه آهن بغداد را از راه کویت بخلیج فارس برساند . ما میخواهیم نه ایران و عثمانی هیچ یک خورد نشود .

آیا ما میتوانیم از این عمل جلوگیری کنیم ؟ دول ضعیف همیشه برای همسایه های خودشان اسباب خطر هستند . فعالیت های سه ساله گذشته من وقتیکه آنها را بخاطر می آورم مینماید که آنها بدون هدف بوده .

من منتها درجه رضایت خاطر پیدا میکردم اگر من کمک کرده بودم ، (۱) شرکت نفت انگلیس و ایران استقرار پیدا کند (۲) .

از قاجاق اسلحه جلوگیری کنم . (۳) ثابت کنم که ساختن راه آهن امکان دارد (یا ساختن راهها) اینها بکمک و مساعدت به ایران بود نه خطر برای منافع هندوستان ، (۴) ویلسن در صفحه ۲۱۵ کتاب خود می نویسد: «منافع انگلستان که مورد نظر است

(1) Persia has been decaying for years. The constitutional movement, started by men who were trying to stop the rot , has hastened it .

The Anglo - Russian agreement of 1907 , designed to retard it, has not succeeded , iron bands , in the form of railways, are more likely to pierce and break it than to hold it together.

Russia wants a Trans - Persian Railway to India , which would be bad for persia and India ; we want a railway from the persian Gulf to the interior but not to anywhere near Russia.

Our position is as difficult as that of Persia , for we are also faced with the German determination to carry the Baghdad railway to the Persian Gulf via Koweit.

We desire neither the break - up of Turkey nor of persia, but can we prevent either ?

Weak powers a rialways a peril to their neigh bours , my activities in the last three years seem in reirospect rather pointless. I shall be well satisfied if have helped .

(2) To established the Anglo - Persian Oil Company .

(3) To suppress the Arm Traffic.

(4) To show that it is possible to construct railways (or roads) which will help Persia and not menace Indian interestes. p. 206.

دردو محل است:

اول در نقطه نزدیک خاتقین جائیکه در آنجا نفتخیز است و جزء امتیاز داری است و در این نقطه نیز تعیین حدود نشده است .
دوم شط العرب است .

از موضوع اول هنوز اطلاع ندارم ولی از موضوع دومی در آن باب وقتیکه در محرمه بودم خوب مطالعه تاریخی کرده‌ام و نقشه‌های متعدد از آنجا برداشته‌ام ، این در موقعی بود که در این باب هیچ سروصدائی نبود و خوب می‌توانستم در این موضوع فضاوت کنم .

کاکس نظریات مرا تصدیق کرد ، هم‌چنین حکومت هندوستان و وزارت هند (India Office) ولی وزارت امور خارجه خود را در این موضوع داخل نکرد . حال آبادان دارد یک بندر مهم می‌شود حتی صحبت در این می‌رود که دهانه آنرا لاروب کنند ترکها دارند تحت عنوان معاهده ارض روم برای خود حقی قائل می‌شوند ، این ادعای مدت چهل سال گذشته بزرگ شده است ، وزارت امور خارجه اساساً فرضیات مرا قبول کرده و برای ترکها فرستاده است و آنها در این موضوع بین خودشان بحث و نزاع دارند مرا کارشناس محلی معرفی کرده‌اند ، اولین عقیده این است که مرا بلندن فرستاده به وزارت امور خارجه توضیحات بدهم و آنها را بیاگاهانم (To advise thd F.O.) ، وزارت امور خارجه روی فرضیات ویلسن در باب شط العرب در یکی و دوم مورد نظر داشت قرار شد ویلسن به تحقیقات خود در محل ادامه دهد .

ویلسن در ماه مای ۱۹۱۲ می‌نویسد : «حال من معاون شخصی سرپرستی کاکس شده‌ام وی مایل است من چندی بایشان کمک کنم ، فعلا موضوعی بین انگلیس و آلمان اسباب

-
- [1] British interestes are closely concerned at two points:
[2] Near Khanikin where there are oilfields over which the D' Arcy Exploration Company has a concession and where the frontier unsettled and.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

اختلاف است، طرف تجارخانه وونك هوس^(۱) است آنها هم مسئله خاك سرخ^(۲) در خلیج فارس، بالاخره دولت آلمان قبول نموده است این موضوع بنادگاه لاهه احاله شود،^(۳)

ویلسن در ۲۱ ماه مای ۱۹۱۲ در مسقط بود مواز گرمای آنجا می نالد، می نویسد: در اجماع بگرمای مسقط در سیصد سال قبل نوشته اند که الماس در قاب خود در گرمای مسقط تمام میشود^(۴) و آهودریا بان آن مثل اینک که روی آتش گذاشته سرخ نموده اند، این گفتار این قدرها هم اغراق نیست من چنین گرمائی هرگز ندیده ام، گرمای مرطوب است مانند حمامهای کشور عثمانی.

(2) The Shatt - al - Arab of the former I know, nothing yet. The latter I studied very closely when at Mohammerah, made a lot of maps and a detailed historical report, at a time when the whole question was dormant and so was fairly easy to consider impartially.

ON endorsed my contention' so also - the Government of India and the India Office' though the Foreign office did not commit itself.

Now that Abadan is to become a great port and there is even talk of dredging the bar, the Turks are asserting their de jure rights under the treaty of Erzerum against the < de facto > position which has grown up during the last forty years.

The Foreign Office have accepted my thesis in substance and put it to the Turks, who are disputing it on some points of detail as well as upon principle at one or two points

I am required to act as the local expert.

The first idea was to send me home to advise the F. O. - p. 215.

(1) Woncehaus.

(2) Iron Oxide.

(۳) ص ۲۱۶

(4) Diamonds in scabbards were consumed by the heat, and the gazelles could be found lying roasted in the plains. This is an great exaggeration. p. 216.

من تمام روز را در اطاق کار میکنم و تلگرافات را رمز و یا کشف میکنم چونکه میخواهیم در بندر عباس قشون پیاده کنیم برای اینکه در آنجاها اغتشاشی است و اوضاع در شیراز و کرمان بسیار بد و مشکل است، قیمت تلگرافات ما در ماه به پانصد لیره بالغ می شود .

مسئله مرزی بین ایران و عثمانی قدری اهمیت پیدا کرده است . فرمانفرمای هندوستان لرد هاردینگ (این لرد چارلز هاردینگ در اوقاتی که قرار داد ۱۹۰۷ در جریان بود معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان بود) شخصاً در این کار وارد است و خیلی با احتیاط اقدام میکند و با همکاران سابق خود در يك چنین پیش آمد مهمی اختلاف نظر پیدا نموده است و کاملاً طرفدار نظر سرپرستی کاکس می باشد . (۱)

در ۲۸ ماه جون ۱۹۱۲ ویلسن یاد داشت میکند : « بعد از سه هفته مشغول مساحی و تحقیق در دشت ونی زار بین اهواز و عماره بودم ، بمحمره مراجعت کردم ، این قسمت بکلی ناشناس است .

حال هوا در منتهای گرمی است درجه گرما در ساعت ده صبح در سایه به ۱۰۵ درجه فرنیایت میرسد و در ساعت چهار بعد از ظهر در آفتاب ۱۶۰ درجه است ولی در شب هوا بخوبی خنک است ، سالم و بیروبخش . در اینجا کمی را ملاقات کردم ، می گفت یکصد و بیست سال دارم ، اما یکصد سال را خوب نشان میداد ، دارای چشمان درخشانده بود و سروروی روشن داشت و يك دست دندان تازه ، یعنی دست سوم ، در آورده بود . گفته میشد که نود ساله در اینجا بسیار است همه سالم و تندرست هستند . خوراك اینها نان جو شیر گاو و جاست است ، بندرت برنج و کمی گوشت .

روابط طایفه بنی طرف باشیخ محمره دوستانه است ، نوشته شیخ برای آنها حکم جواز عبور دارد .

در آن صحرا بفاصله سی میل از کنار رود کلرون باشط العرب دو برج مربع بزرگ

مشاهده شد که بنای آن از آجر است ، یکی بنام کوشک بصره و دیگری بنام کوشک هویزه است .

می گفتند سرحد بین این دو برج است . پرسیدم چه کسی این هارا ساخته است کسی یاد ندارد این برجاها بنظر نمی آید قدیمی باشند در صورتیکه این قسمت قرنها است که دشت و بیابان است . ولی يك وقتی ، در زمانهای قدیم آباد و معمور بوده است چونکه علایم نهرها نمایان است و آثار نهرهای بزرگ خوب پیداست دیوارهای آنها خوب دیده می شود .

این کانالها از وسط يك رشته کانالهای قدیم تری برده شده که علایم و آثار آنها از رنگ سیاه خاک هویدا است که يك وقتی مجرای نهر بزرگ بوده و بستر آن دارای نمک است که رطوبت را حفظ کند .

در بعضی نقاط آثار نخلستان دیده می شود، این نقطه دمیل در شمال بصره است که فعلا دشت بی آب و علف است .

من این قسمت را تمام کردم ممکن است به بوشهر مراجعت کنم و بسمت منشی مخصوص سرپرسی کاکس تعیین شوم من این شغل را بهتر دوست دارم .^(۱)
اینک ویلسن منشی مخصوص سرپرسی کاکس است در سن ۲۸ سال يك مرد جدی ، بصیر و مطلع مخصوصاً در مسائلیکه مربوط بجنوب غربی ایران است .

در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۲ ، در کتاب خود چنین مینویسد : « اینک بلاصحت از بان اسلامیزم درین است .

این موضوع هرگز يك جنبش مهم بشمار نخواهد رفت . بین شیعه و سنی چندان اشتراك وجود ندارد ، مسلمین هندوستان با نظر سوعظن بآن می نگرند ، ستون پایگاه امیر افغانستان متزلزل است ، هم چنین تخت های سلطنتی پادشاه ایران و سلطان

عثمانی و خدیو مصر. (۱)

در ماه اکتوبر همین سال مینویسد: «راه آهن لرستان باز در سرزبانها است ممکن است مرا مأمور کنند بامهندسین دولتی انگلیس همراه بروم...»

ویلسن در اینجا اشاره بجهنگ دولت عثمانی با ممالک بالکان کرده چنین می نویسد: «جهنگ دولت عثمانی با ممالک بالکان، بمقیده من، اینرا نمی توان يك ضایعه نامید، قربانیهایی که داده میشود بالاخره بهدر نخواهد رفت در صورتیکه در آخر جهنگ عثمانی ها دیگر نتوانند بر مسیحیان حکومت کنند .»

دول بالکان در صفی واقع شده اند که ضد دولت آلمان است و دارند با دولت عثمانی می جنگند. (۲)

در آخر سال ۱۹۱۲ (این سالی است که بعد از وارد شدن قشون انگلیس بایران و استقرار آن در اصفهان ، روسها هم بایران قشون وارد کردند و آن کشتار دسته جمعی را در رشت و تبریز مرتکب شدند)

ویلسن در این هنگام این عبارات را در باب ایران می نویسد: « اوضاع ایران

(1) Pan Islamism is again being talked of . It can never become a movement of importance . Shiabs and Sunnis have verw little in common and Iodian Moslems are looked on as suspect in view of their Hindu surroundings . The Amir of Afghanisten's Pedestal is sbaky : so also the thrones of the Shab and the Sultan and the Khedive. P . 222 .

(2) The Turco - Balkan war is nos ' to my mind , a disaster . The lives lost will not be wasted if ' in the end , Turks no longer bear rule over Christians .

The Balkan States are on balance anti - German and fighting Turkey will make them even more so . P . 223.

باین اقدام نصف کره‌ما هنوز تغییر نکرده است، بهتر کار کرده بودیم هر گاه هیچ کاری انجام نمیدادیم (یعنی بایزان قشون وارد نمی‌کردیم)، روسها هم بشمال ایران قشون آورده‌اند، رخصی‌گری و تحکم آمرانه آنها خشم و غضب فوق العاده بوجود آورده است، این عبارت دائم ورد زبان آنها است: « مادامیکه از ما میترسند بگذار از ما متنفر باشند. » (۱)

اگرچه عده از روسها متنفرند ولی همه از آنها می‌ترسیدند. (۲)
در اینجا ویلسن بورود صاحب‌منصبان سوئدی که برای تشکیل ژاندارمری بایران دعوت شده بودند اشاره میکند، می‌نویسد: «صاحب‌منصبان ژاندارمری سوئدی وارد شده‌اند، همه چشم زاع و موزرد، مانند آلمانها، مردمان موقر و خوش نیت هستند ولی پیداست که موفق نخواهند شد، آنها مشغول شده‌اند عده اشخاصی را وارد ژاندارمری میکنند که آنها از بدترین ارازل محلی هستند. » (۳)

(1) *Oderint dum metuant* – let them hate as long as they fear me :

عبارت سیرو (Cicero) خطیب و فیلسوف معروف روم

(2) The position in Persia had not been improved by our half – hearted measures ; we should have done better had we done noting .

Russia also sent troops into N .

Persia ; their brutality and high handed methods caused much resentment ' but ' **ODERINT DUM METUANT** ' was their motto ' and though hated by a few they were feared by all . p . 223 .

(3) The Swedish gendarmerie officers have arrived – blue - eyed yellow – haired like German ; well mannered and well – mean – ing ' but not likely to succeed .

They are engaged in enlisting some of the worst local scoundrels . P . 223 .

در آخرین یادداشت‌های سال ۱۹۱۲ ویلسن در باب ایران ، مینویسد : «قاجاق اسلحه دارد آخرین مرحله خود را طی میکند و دارد تمام میشود . موضوع مرز ایران و عثمانی در انتهای جنوبی ، پیدا است بطوریکه قبلا اشاره شده بود دارد خانمه پیدا میکند .

شرکت نفت انگلیس و ایران پیش می‌رود ، این يك كلر بسیار بزرگ و دامنه‌داری است که من در انجام کلرهای آن شرکت دارم .

وضع خود ایران بدتر از هر زمانی است که من در خاطر دارم ماموق نشدیم که در اوضاع بهبودی حاصل شود ، ما پول زیاد خرج کردیم ولی برای خود دشمن‌های زیاد تهیه نمودیم ،^(۱)

در اینجا یادداشت ویلسن برای سال ۱۹۱۲ تمام می‌شود ، در اول سال ۱۹۱۳ می‌نویسد : «سندی که محدود راه آهن ایران که عبارت از يك دسته سرمایه‌داران انگلیس هستند و در رأس آنها کمپانی پیرسن قرار گرفته^(۲) باین‌ها دادن امتیاز ساختن يك راه آهن از خلیج فارس (Option) از طرف دولت ایران وعده داده شده است که تا بروجرد امتداد دهند .

حال چندی است است اصرار دارند اجازه بگیرند عده را برای مساحی بفرستند

(1) The Arms Traffie is nearing its end . The South end of the Torco - persian Frontier looks like being settled on the lines originally suggested .

The Oil Company is going ahead the one really practical largescale development with which I have been associated . Persia itself is worse than at any previous time in my memory ; we have failed to improve matters , though we have spent a great deal of money and made many enemies . P . 224 .

(3) The persian Railway Syndicate LTD . a British group headed by Messrs Pearson . P . 225 .

که از روی نقشه‌های من و دیگران که نظر داده‌اند اقدام کنند . این سرمایه داران امید
مساعدت از طرف دولت ایران ندارند ، خواسته‌اند يك صاحب منصب سیاسی همراه
آن عده مساح باشد و مشکلات این کار را در بین عمل رفع کند ، حکومت هندوستان
از سرپرسی کاکس چنین صاحب منصبی را خواسته‌اند معرفی کند ، من از ایشان تقاضا
کردم این جانب را معرفی کند .

در اینجا قصد نداشتم دو مرتبه باین لانه افعی ها سفر کنم اما چون قبلا بدون خطر
در این جاها بودم لذا مناسب تر از خود کسی را ندیدم . هفته بعد حکومت هندوستان
موافقت کرد :

اول از مرخصی خود استفاده کنم ، بعد از راه تهران - لرستان به زفول مراجعت
کنم از آنجا در ماه اکتوبر ۱۹۱۳ به عده مساحان ملحق شوم ، مساحان زمستان و بهار را
مشغول خواهند شد من نیز آنها را هدایت خواهم کرد .

اول لازم بود به زفول رفته بمطالعات مقدماتی بپردازم ، ولی چند روزی در بوشهر
بواسطه پیش آمدی که روداده بود معطل شدم ، علت این بود که نسبت برنیس بلجیکی
کمرک بوشهر سوء قصدی شده بود اتفاقاً بخود او صدمه نرسید ولی گلوله بخانم او اصابت
کرد و او را هلاک نمود . (۱)

ویلسن از ملاقات خود با خوانین بختیاری می نویسد : «اول لازم بود رفته خوانین
بختیاری را در محل آب بپید ، کنار رود کارون نزدیک شوستر ملاقات کنم . خطاهای
آنها بسیار است و مساعدت آنها بود که شرکت نفت توانست زمین نفت خیز مسجد سلیمان
را بکار اندازد و یکروز هم تعطیل نکند ، جز در عربستان که نفوذ شیخ محمره در آنجا نافذ

(1) An Attempt was made by a persian under the influence of heady wine of Constitutionalism ' to - murder the Belgian Director of Customs .

He escaped ' but his wife was shot dead . She had just returned from dinner at the Residency and I had sat ' next to her . P . 226 .

است یگانه ترس من در این است که جاه طلبی آنها ممکن است آنها را براهبانی سوق دهد که قدرت آنرا نداشته باشند یا اتحاد داخلی در میان آنها وجود نداشته باشد که آنها را به نتیجه مطلوب برساند ، حال حاکم اصفهان یک بختیاری است ، بختیاری دیگر حاکم لرستان است ، عده از بختیارها در تهران داخل دستگاه دولت هستند، آنها این لیاقت را ندارند این پست‌های حساس پر مسئولیت را با موفقیت عهده‌دار شوند . اینها بطور واضح هدفهای دور و درازی معین و معلوم ندارند ، هر مقامی را بدست می‌آورند و یا از دست می‌دهند روی استعداد در آمد آن است تا حال هم برای مدت زیاد به ادامه آن علاقه نشان نمی‌دهند .

صحبت من با آنها روی هم رفته دوستانه بود ، مادر بسیاری از مسائل با آنها اشتراك داریم .

بختیارها همیشه مؤدب و مهمان نواز و خوش مشرب هستند ، ولی گفتار آنها مرا تشویق نکرد .

نظر آنها این بود در جنوب غربی ایران کشیدن راه آهن و عبور آن از میان لرستان سبب خواهد شد :

اول - قدرت دولت مرکزی در آنجاها زیاد شود و برای آنجاها مالیات وضع کنند و پول آنرا در جای دیگر بمصرف رسانند، مخصوصاً در پایتخت ، بادست کسانی که هیچ علاقه بمنافع و سعادت مردم جنوب غربی ایران ندارند .

دوم - این کار باعث خواهد شد روسها نفوذ خودشان را و اگر لازم شود فشار نظامی خودشان را بایران وارد آورند مستقیماً بطرف خلیج فارس .

سوم - بدین وسیله امنیت زمینهای نفت خیز ایرانرا بخطر اندازند. در خاتمه این صحبت چنین تصور می‌کردند بطور یقین من موفق نخواهم شد که این عده حساسین را از وسط لرستان عبور بدهم . (۱)

(1) I went first to see the Bakhtiari Khans at AB - BID on the Karun River above Shushtar ... Their faults

در دنباله این مذاکرات با سران بختیاری ویلسن می نویسد : « من از اینجا بندز قول
رفتم در این جا بین دسته های مختلف نفاق افتاده است و کار من مشکل شده است چونکه
هر دسته دوستان و دشمنان در میان ایلات دارند .

بقیه از صفحه قبل

are many' but they have made it possible for the oil company to develop their Oilfield at Masjid Sulaiman without a day's interruption of work .

That would have been quite impossible any where else in Persia except ' of course ' Arbistan ' where the Shaikh of Mohammerah is supreme .

My only fear is that their ambitions may lead them into courses which they have not the strength or inward unity to pursue to a successful conclusion .

A Bakhtiari is now Governor . General of Isfahan ' another of Luristan ; there are Bakhtiaris in the Government in Tebran .

They have not the capacity to fill all these responsible posts successfully ; they have no clearly defined long-range objects .

Each post is taken (or refused) on its (mainly - financial) merits and never yet help for long .

My talk with them was altogether friendly and we had much in common .

They were ' as always , courteous , hospitable and genial ' but offered me little encouragement . A railway through Luristan would .

1 - increase the power of the Central Government in S . W . Persia to levy taxes ' which would be spent elsewhere ' mainly in the Capital by men with no interest whatever in the welfare or interest of the people of S . W . Persia .

2 - assist Russia to extend her sphere of influence

بقیه از صفحه قبل

همینکه من مشغول بودم و داشتم قرار این کار را میدادم : عده مهندسين که برای مساحی معین شده بودند وارد محمره شدند، در این بین شنیدم مرا بسمت کمیسر تعیین حدود مرزی معین نمودند ، این يك کمسیون بی المللی است که برای مرز بندی بین ایران و ترکیه انتخاب شده که از نقطه فاو تا آزارات تعیین حدود کنند ، تقریباً هفتصد میل راه (دویست فرسخ) و علامت گذاری شود و کار کمسیون این خواهد بود . دول مرزی موافقت کرده اند ، خط سرحدی طرفین که ردیف هم واقع شده و هر يك بین بیست الی سی میل از هم فاصله دارند (یعنی میل مرزی ایران با میل مرزی ترکیه بینشان ۲۰ الی ۳۰ میل فاصله است) ما باید تصمیم بگیریم و معین کنیم محل اصلی مرزها در کجا است ، هرگاه اختلاف بین ایران و ترکیه بروز کند کمیسرهای انگلیس و روس دارای این اختیار هستند در همان نقطه که اختلاف وجود دارد تصمیم بگیرند و نقطه میل مرزی را معین کنند .

هرگاه رضایت طرفین حاصل نگردد ، دولتین انگلیس و روس تصمیم نهائی خواهند گرفت .

کمیسر انگلیس مستر وراتسلاو^(۱) از کادر کارمندان قونسولگری لوآنت انگلیس^(۲) انتخاب شده بود ، کمیسر روس آقای مینورسکی ،^(۳) يك دیپلومات معروف دولت روس که قبلاً منشی مخصوص فرمانفرمای قفقاز بوده و حال در سفارت روس در استانبول است آنچه که هست این مسئله موقتی و محرمانه است تا دولتین ایران و عثمانی رسماً موافقت کنند و اشخاص این کمسیون را معین نمایند .

اینک لازم است بلندن رفته قرار این کار را با وزارت امور خارجه انگلیس و

بقیه از صفحه قبل

and to bring if need be military pressure to bear upon Persia right down to the Gulf .

3 - would imperil , in this way , the safety of the Persian oilfields They thought I should certainly fail to get a survey party through Luristan P . 226 - 7 .

(1) Mr . A . C . Wratishaw .

(2) British (Levant) Consular Service

(3) M . V . Minorsky .

وزارت هندوستان بدهم.

این کمیسیون دارای اسکورت هم خواهد بود . از سواره نظام هندی روس-عثمانی و ایرانی و از مهندسين هر مملکت هم حضور خواهند داشت . من باید ماستانبول بروم و با مأمورین روس و عثمانی ملاقات کنم و از آنجا به تهران رفته با مأمورین ایران ملاقات نمایم. (۱)

و یلسن بلندن می رود و در آنجا با رجال مؤثر سیاست شرقی آشنا می شود می نویسد: ملاقات من با این رجال اولین بار مرا متوجه کرد درك کنم که کارها این قدر اهمیت ندارند که رجال اهمیت دارند .

هر گاه من این درس را کاملاً یاد گرفته بودم ممکن بود يك کلر مند و خدمت گذار بسیار مفید دولت باشم. (۲)

بعد و یلسن علاوه کرده میگوید : « من مذاکرات در باب کلهای شرکت نفت انگلیس و ایران با سرچارلز که بعدها بنام گرین وی (۳) معروف گشت ، نمودم . همچنین با لرد کودری (۴) در باب مساحی لرستان ، با دوست خودم و راتسلا (۵) ملاقات کردم و با ادمیرال سر ادوارد اسلید (۶) که فرمانده کل قسمت هند شرقی است دیدار خود را

(1) All this is 'however' Provisional and confidential until the Turkish and Persian Governments have given their formal consent both to the arrangements made the individuals to be appointed . P . 228 .

(2) My meetings with these men made me realize for the first time that « les affaires sont moins importantes que les hommes » Had I fully learned that lesson I might have been a more useful servant of Government . P . 236 .

(3) Lord Greenway .

(4) Lord Cowdray .

(5) Wratistlaw .

(6) Admiral Sir Edward Slade .

نجدید کردم که در جلوگیری از قاچاق اسلحه و آینده شرکت نفت جنوب و لاروب کردن دهانه شط العرب علاقه زیاد داشت که حال دریاب شط العرب با دولت عثمانی مشغول مذاکره هستیم .

همچنین من سفارشنامه داشتم برای سروالتین چیرول^(۱) عضو مهم روزنامه تایمز که مهمترین و مآل اندیش ترین روزنامه نگاری است که من تا حال دیدم^(۲) و یاسن از مطالعات و برخورد های خود با رجال انگلستان و خواندن آثار آنها دارای این عقیده شده بود که برای انگلستان مقدر است و موظف که شرق را متحد و متمدن گرداند و این ایمان و عقیده محکم و ثابتی است برای هر انگلیسی چنانکه لرد کرزن هم دارای همین عقید و ایمان است که می گوید . « این پیام در سنگ خارا حک شده و در سنگ تقدیر نقش بسته است که کلاما نیکوکاری و عادلانه است و کامیابی حاصل خواهد کرد . »^(۳)

ویلسن از سفر لندن - استانبول مراجعت کرده در ماه سپتمبر ۱۹۱۳ در سفارت انگلیس در طهران مهمان سرو لتر تاونلی^(۴) سفیر انگلیس بوده^(۵) ویلسن بعد از مذاکره با سفیر انگلیس و اولیای سفارت روس عازم همدان میشود، در آنجا دو نفر از دسته مساحین انتظار ورود وی را داشتند، بانفاق آنها بواسطه ناامنی راه از بیراهه شبانه حرکت کرده خود را بدولت آباد ملایر می رسانند و در باغ حاج

(1) Sir Valentine Chirol .

(۲) صفحه ۲۳۶ .

(3) The most complete confidence in the unifying and civilizing mission of Britain in the East and the conviction' voiced by Lord Curzon that 'the message is carved in granite' it is hewn out of the rock of doom that our work is righteous and that it shall prevail . P . 237 .

(4) Sir Walter Townley .

(۵) صفحه ۲۴۰ .

سيفالدوله پدر بزرگ زن شيخ محمره منزل میکنند.
ويلسن در ملاير با يك تاجر سويسی نماينده کمپانی سويس برای خريد فرش
که با يك کمپانی آمریکائی در ترکیه ارتباط داشت آشنا می شود .
در خدمت این کمپانی هیچ کارمند انگلیسی وجود نداشت مگر در شعبه لندن
این کمپانی این تاجر تحت حمایت قونسول انگلیس بود، ويلسن مینویسد: « این تاجر
سويسی اظهار میکرد اگر اتفاق سوئی رخ بدهد من برای حفظ خود بیرق انگلیس
میکشم. من از وی پرسیدم کمپانی شما چه مالیاتی بدولت انگلیس می دهد و چرا در
خدمت این کمپانی هیچ کارمند انگلیسی نیست ؟
در صورتیکه برای آمریکا متاع ایران را تحت لوای انگلیس خريد و فروش
میکند .

جواب او این بود ، پرچم انگلیس بهترین پرچمی است که او می تواند در
در اینجا از آن استفاده کند . من این موضوع را بسفارت انگلیس در تهران گزارش
کردم .» (۱)

ويلسن از ملاير به بروجرد ميرود بعد به نهاوند ، در اینجا عده از معروفين
محل و تجار بدیدن او می روند و در ضمن ازدولت انگلیس تشکر میکنند که با صاحب
منصبان سوئدی ژاندارمری مساعدت مالی نموده اند و همچنین شکایت داشتند از اینکه
عده از صاحب منصبان را احضار کرده اند و دوباره امنیت متزلزل شده است این پیش
آمد نقشه های ويلسن را بهم زد .

ويلسن می نویسد . « ملاقات من از معروفين محل مثل این بود که من به مجلس
عزافتمام چونکه يك عده از مردم شهر توسط الوارکشته شده بود و نمی توانستند رفته
جدا آنها را بیاورند و دفن کنند ، حتی باشخاصیکه رفته بودند نعش ها را بیاورند نیز
حمله شدماست بدون اینکه بتوانند نعش ها را بیاورند فرار کرده اند و اجساد در صحرا

همچنان مانده است. (۱)

در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۳ ویلسن از نهاوند سفارت انگلیس در تهران گزارشی میدهد می نویسد: «دیشب در تمام شب تیراندازی بود، امروز هم ادامه دارد، دیروز نیز تیراندازی در کار بود. تعقیب ژاندارمری ناامنی محلی را زیادتر کرده است. الوار بدهات حمله میکنند.

رؤسای ایل بیرانوند میخواهند از مسافرت من بخرم آباد که از میان آنها باید عبور کنم استفاد نموده دولت ایرانرا مجبور کنندگان آنها را که گرفتار کرده اند آزاد سازند.

امید است وقتیکه دولت ایران بااعاده امنیت این جاها اقدام خواهد کرد بایل بیرانوندو رؤسای آنها هیچ رحم نکند.

این ناحیه بطوری غارت شده است که سالها باید بگذرد تا اینکه جبران این غارنما بشود، رؤساء همه متمول شده اند دارای زمین ودهات هستند، این خود کمک خواهد کرد برای برقراری امنیت، گرچه تنبیه جز مرگ برای خواین اینها کافی نیست چونکه بدبختی فوق العاده بوجود آورده اند. (۲)

هنگامیکه ویلسن در نهاوند بوده باشاهزاده احتشام الدوله ملاقات میکند. بعد مینویسد: «در اول ماماکتوبر ۱۹۱۳ از نهاوند حرکت کردم سه تن از فرزندان شاهزاده مقداری رامرا بدرقه کردند در راه شنیده شد راه زنان الوار سر راه گرفته و سه نفر را هم کشته اند، فاصله مابا آنها بیش از سه میل راه نبود حضرات گفتند بهتر است بشهر مراجعت کنیم اما نظر باینکه ۴۰ نفر مسلح همراه من بودند گفتم همراهان کافی است و از رامزنان جلوگیری خواهیم کرد و آنها را فراری خواهیم ساخت.

(۱) ایضاً صفحه ۲۴۲.

(2) 'There was firing by night to - day and yesterday .
The gendarmerie raid has increased local insecurity and there
have been further attacks by Lurs on villages.

Bairanwand chiefs intend to make use of my propose'

در دوم اکتوبر از تنگه خواتون راه عبور کردیم و از میان کوه مرتفع گذشتیم که حدود کردستان را از عراق عجم جدا میسازد، در اینجا اسکورت من که چهل نفر بودند مراجعت کردند.

در اینجا بود که چشم من بجلگه حاصلخیز و دشت های خاوه و جادری افتاد ، زمینهاییکه در ایام رفاه و آسایش و امنیت به یکصد برابر سکنه فعلی زندگانی خوش و خرم میبخشید ، حال هم می تواند این زندگانی را تأمین کند ، در صورتیکه امروزه یک عده چادر نشین این جاها را برای مال و حشم خودشان چراگاه قرار داده اند .

در اولین منزل عده زیادی برای استقبال آمده بودند و انتظار رسیدن مرا داشتند از این عده هفتاد سوار مسلح با طبل و علم و بندوق و پسر مهماندار ما بود . پسر جوان مهماندار ما ۱۵ سال داشت اسب بسیار ممتاز سوار بود ، همراهان من ، مهندس دو کلاس و نماینده ما در پروجره بودند ، بعد از سلام و تعارف آشنائی با اتفاق هم سرعت تا سنجایی که چادر نظر علی خان فتح السلطان سردار اکرم که حاکم این قسمت لرستان است رسیدیم پس از چند دقیقه بچادر بزرگ که جایگاه خان بود هدایت شدم ، از آنجا خان با پنج پسر خود نشسته بودند ، مرا به آن پنج پسر که از چهار ساله تا ۱۳ ساله بودند معرفی کردند ، تمام آنها مانند لباس پدرشان در تن داشتند و همه شان بایک وضع موقر قرار

بقیه از صفحه قبل

trip to Khurramabad via their country to force the Persian Government to hand back the Prisoners captured .

It is to be hoped that when the Persian government take in hand the restoration of order here no mercy will be shown to the Bairanwand tribes men or their chiefs .

This district has been so horried that years must elapse before it can recover .

The chiefs have grown rich and own land and villages, which should assist the Persian Government in securing restitution though nothing short of the death penalty for the principal Khans can be considered adequate punishment for the misery they have caused. p. 243 .

داشتمند .

سن خان متوسط بود ، گرچه تریاک کش سخت بود اما روشن فکراست و خوش صحبت ، شخصی است که میتواند حکومت کند . صحبت های متفرقه پیش آمد بعد صحبت از انواع تفنگ و هفت تیر و برد آنها بمیان آمد .
قرار شد من تفنگ خود را با تفنگ پسر بزرگ خان امتحان کنیم که برد کدام بهتر است .

چشم های پسر جوان درخشیدن گرفت جت سرا ، پدرش پرسید ، چه میخواهی بکنی ؟ گفت می خواهم چند رأس بز را دست و پا بسته در پای تپه برای نشانه قرار بدهم ، این مهارت تیراندازی ما را نشان خواهد داد ، من خود را برای چنین روزی آماده کرده ام . پسر خان رفت مقصود خود را انجام دهد و در این بین این خبر در تمام این نواحی پیچید ، بعد از چند دقیقه من نیز بیچاره خود رفتم تفنگ خود را بردارم میرزا علی اکبر خوشحال بود ، گفت اگر در تیراندازی موفق شوی اعتبار خوب تحصیل کرده ، اگر شکست خوردی از پسر سردار اکرم ، اسباب خوشحالی پدری خواهد گشت .

من بهترین تفنگ خود را با هفت تیر خود برداشته آنهارا در مقابل آن جمعیت زیاد پاك و تمیز کردم همراه دو تن از برادرهای پسر بزرگ سردار راه افتادم . قریب به چند صد قدم از چادرها کنار رفته تا بمحل تیراندازی رسیدیم در آنجا قریب چند صد نفر برای تماشا جمع شده بودند . سه رأس بز سیاه در چهار صد قدمی بقاصله کمی از هم جدا پای تپه دست و پا میزدند . قرار شد من به دست چپ و او بدست راست بز ، تیراندازی کنیم و هر يك فقط پنج فشنگ باید مصرف کنیم . هر يك در کمترین مصرف فشنگ نشان برآورد او فاتح است .

همینکه پسر خان تفنگ خود را پر کرده و نشان گرفت فریاد یا علی یا حسین از جمعیت حاضر بلند شد : گلوله های دو تفنگ بسرعت در رفت و بزها جست و خیز کردند ولی معلوم نشد تیرها بکجا اصابت کرد چونکه گردی از آنها بلند نشد . دفعه دوم این عمل را تکرار شد ، یکی از بزها افتاد ولی دوباره بلند شد در تیراندازی سوم هر دو بزها افتادند و تیر

خوردند ، فوری چند سوار بسرعت رفتند که سر آنها را ببرند حرام نشود ، وقتیکه آنها را آوردند تیر من بیای حیوان اصابت کرده و تیر او بقلب .

در این هنگام چشمهای تمام مردم بطرف خان که سواره پشت سر ما ایستاده بود متوجه شد ، از موقعیت پسر خود خوشحال بود .

پدرش گفت باز تیر اندازی کنید ، ما هر دو در از کش کردیم ، شکار پسر خان در اول تیر افتاد ولی شکار من در تیر چهارم ، برای هیچ يك خجالتی ایجاد نکرد .

يك ساعت بعد سردار اکرم بیاز دیدن آمد ، صحبت باز راجع به تیر اندازی بود و امتحان تیر اندازی با هفت تیر ... نشانچه باشد و بعد تا چه اندازه ، من قرار این موضوع را به پسر سردار واگذار کردم او معین کند .

در اینجا ویلسن مینویسد : « بعد از کمی صحبت موضوع دیگر پیش آمد و اشاره محبت آمیز به کاپیتان لورینر (۱) کرده گفت : اولین بار او بود راه ترقی را برای من نشان داد و تأیید کرد حاضر بودن خود مرا کمک کردن با هیئت مهندسين ، خوب تمیز داد و فهمیدم محسنات راهها و راه آهن ها چیست ضرر و زیان آنها کدام است ، راه آهن شهر نشینها را قوی خواهد ساخت و دسته کلر مندان دولت را ملط خواهد کرد کدمن و این مرا غارت کنند .

روزنامه ها می نویسند راه آهن و راهها ایجاد امنیت میکنند ، اما این امنیت برای ملاکین و تجار است نه برای عموم مردم ، که با بندهای آهنین آنها را اسیر کرده اند . در این صورت چه امنیتی من می توانم با آنها بدهم ؟ (۲)

(1) Captain Lorimer .

(2) After a time the talk turned to other matters. After a cordial reference to Cat .

Lorimer who' he said had first shown him the way of prosperity he confirmed his readiness to help the surveyty .

He well understood the advantages of roads and railways' and also their disadvantages , namely , the power it gave to townmen and hordes of government officials to harry him and

ویلسن می نویسد : من در جواب او گفتم : تجربه ما در ساختن راه آهن در تمام دنیا در مدت پنجاه سال یا بیشتر چنین بوده که در تمام آنجاها امنیت بوجود آورده است نه برای اینکه استقلال ایلات که مستقل هستند بکاهد بلکه برای اینست که تجارت را توسعه دهد بازارهای تازه برای مردم باز کند ، به ثروت اشخاص بیفزاید بخصوص برای آنها تیکه در نزدیکی راه آهن واقع شده اند ...

من از راه خدعه و تزویر مدعی شده گفتم : کمره زنان و غارت گران در لرستان از راه فقر و تهی دستی ناچار باین عملیات گاهگاهی مبادرت می کنند ، اما وقتی که راه آهن بازارها را بروی آنها باز کند که اشیاء خود را که بعمل می آورند در جاهای دیگر بفروش برسانند که وسیله ترقی و ثروتمندی است ، این خود باعث میشود که امنیت ایجاد شود بعلاوه خود شما بزرگترین ملاک لرستان هستید ، از ایجاد راه آهن شما بیشتر استفاده خواهید کرد .

منافع زیادی از این زمینهای حاصلخیز وسیع بدست خواهید آورد حال فقط برای چریدن مال و حشم خود از آنها استفاده میکنید . حال خوب یابد شما مالک و صاحب این زمینها هستید ، هیچ دولتی نمیتواند شما را از اینجاها بیرون کند .

هر تغییر در حال و عادت آهسته و بتدریج پیش خواهد آمد و همه کس از آن بهره مند خواهند شد .

ویلسن می نویسد : مذاکرات در اطراف این موضوع زیاد شد ، گفته شد راه آهن باین زودی عملی نخواهد گشت ، بعد خان از من خواست تعهد بکنم که ساختن راه آهن در خاک او بدون رضایت قبلی وی شروع نخواهد شد .
من این تعهد را قبول نمودم تا آنجائیکه مربوط بدولت انگلیس و سندیکای

بنده از صحنه قبل

his trides .

Newspapers said that railway and roads brought security, but the security was that of landowners and merchands' not of the common people, who were enslaved by these bonds of iron. What security could I provide for them? p. 246.

راه آهن ایران است ، اما راجع بدولت ایران من نمی توانم در آن باب تعهد کنم. (۱)
ویلسن گوید : « این مذاکرات مقدماتی قریب سه ساعت طول کشید بعد ناهار
شاهانه در دیوان بزرگ چادری که در آن فرشهای پربها گسترده شده بود چیده بودند ،
در سینی های بزرگ در اطراف آنها بشقابهای نیکی گذاشته بودند که تمام آنها پر از
غذاهای لذیذ بود نماینده بر و جردها بمن گفت این تشریفات در مدت یک هفته تهیه شده است .
بعد از صرف ناهار هر یک بچادر خود رفت و استراحت نمود . » (۲)

ویلسن روز دیگر با فرزندان سردار اکرم بگردش اطراف میروند و برای ناهار
مراجعت میکنند ، پس از صرف ناهار بار دیگر موضوع راه آهن طرح می شود ، سردار
اکرم در این باره مضطرب بود .

ویلسن می نویسد : « او هنوز در موضوع راه آهن در حال نگرانی است راه آهن
را برای خود و ایل خود مؤثر میدانست و از آن ترس داشت . در ضمن صحبت پیوسته به
شیخ خزعل شیخ محمره اشاره می کرد ، شیخ برای او ، نه تنها برای او بلکه برای تمام
اشخاص معروف و رؤساء ، نمونه و سرمشق بود ، که شیخ بدولت انگلیس کمک کرده و در
عوض آنها هم باو کمک کرده اند .

بالاخره من روح تعهد شیخ را برای او بیان کردم که شیخ زمین مورد احتیاج را
برای راه آهن داده است ، اظهار این مطلب سردار را از عذاب روحی خلاص کرد ، گفت
من نیز مانند شیخ همین عمل را خواهم کرد .

اما او هنوز اصرار داشت در مقابل فشار و صدمه احتمالی دولت ایران ، باو

(1) ' Some further discussion on the subject followed and on my pointing out that he was looking far ahead there being at the moment no question of actual railway construction ' he asked me to give him an undertaking that construction would not begin in his territories without his consent

I assented to this so far as the British Government and the Persian Railway Syndicate concerned.

I could not , I said , speak for the Persian Government .

اطمینان داده شود ولی من حاضر نشدم داخل این بحث بشوم گفتم حال وقت آن نیست در این باب صحبت شود. (۱)

در اینجا ویلسن مینویسد: «بالاخره حاضر شد قرارداد را امضا کند، این قرارداد مربوط به محافظت راه، مصونیت مهندسين و کارمندان آنها و خودمان در قلمرو او که تقریباً نصف راه بین دزفول و خرم آباد است.

پس از مذاکرات موافقت شد اشیاء ذیل بایشان داده شود: يك قبضه تفنگ با فشنگ‌های آن، يك دوربین دو چشمی و يك عدد چادر سردیرکی دو طرف باز. من سفارش بدم از هندوستان برای او بفرستند.

روز دیگر قرارداد را امضا کرده برای من فرستاد، بعلاوه کاغذهاییکه برای بعض اشخاص سفارش نوشته بود که با من موافقت بکنند، در ضمن يك اسب هم برای من با يك کرة اسب فشنگ فرستاده بود، آن کرة را نماینده بروجرد ما میرزا علی اکبر تصاحب نمود. (۲)

(1) He was still apprehensive of the effect of the railway on his own position and that of his tribes.

He made constant references to Shaikh Khazal of Moha - mmerah who was to him 'as to so many other chiefs and notables, the exemplar of a man who has assisted the British and in turn been assisted by them. Finally ' I told him the gist of the Shaikh's undertaking with regard to land required for railway purposes; this seemed to relive his mind, and he said he would follow the example thus set.

He still pressed for assurances against possible oppression by the persian government ' but I declined to discuss this on the ground that references to this question were premature. p. 248.

(2) At last he undertook to sign the detailed agreement regarding guards etc. for the survey party and for our selves, for such portion of the route to be surveyed as lay within his territory (i . e . nearly half of the total distance between Dizful and Kburramabad).

After further discussion it was agreed that as additional consideration he should receive from me the following presents :

روز دیگر برای خرم آباد حرکت کردم يك اسكورت کافی همراه من بود با سردار اکرم خداحافظی کردم در این بین از مواد مهم قرارداد که چند ساعت قبل مهیر کرده بود سخن بمیان آوردم ، چه بهتر شد که این صحبت پیش آمد ، سردار با انتخاب راه ماکه قبلا نقشه آن طرح ریزی شده بود انواع مشکلات پیش آورد و گفت تنگد کاشگان غیر قابل عبور است و امن نیست، آنجاها خالی از سکنه است ، خلاصه بعد از بحث زیاد راضی شد .

آخرین بحث من این بود که او را متقاعد کردم که خداوند راه خود را برای گذراندن آبهای خود از اینجا باز کرده پس ما توسل به خداوند کرده از همین راه ، راه خود را برای راه آهن ایجاد خواهیم کرد و خط راه آهن از کنار همین آب خواهد گذشت . (۱)

در این مسافرت تا خرم آباد پیش آمدهای عجیب و غریب روی داده است ، از ذکر آنها خود داری میشود .

هنگام ورود به خرم آباد از طرف عده استقبال می شود و با احترام وارد شهر شد در منزل میرزا محمد مستوفی توقف میکند.

پته از صفحه قبل

I - sporting rifle and cartridges , I - pair Ross binoculars ' I - three - pole two - fly tent - to be ordered for him from India. He sealed the agreements next morning and rent letters to various people counselling them to fall in with my wishes .

He also sent me a presentation horse , a nice young colt which the Burujird Agent later took as his Perquisite . I sent him a message saying that Capt .

Lorimer in 1904 and I myself in 1911 had refused to accept anything from him , as our friendship and not reached such a point as to make it suitable to do so , having regard however to changed circumstances.

I was willing to accept it on this occasion . p. 249 .

ویلسن در جزویادداشت های خود در خرم آباد چنین می نویسد: «چند روزی در خرم آباد ماندم دیوان ... یکی و یکگریگی بدیدن من آمدند و خواهش کردند مهمان آنها باشم بملاحظات قبول نکردم، وسط روز باز آمدند راجع بیاداشی که میبایست بخوانین چیکنی و کدخدایان آنها بدهم، شرایط آنرا مذاکره کنند. هر تیره ای از این ایل قرار است مبلغی وجه دریافت دارند.

روز بعد در تقسیم این پول هنگامه ای برپا گردید که کار بخونریزی کشید. بعضی ها حاضر نشدند قبول کنند باین دلیل که آنها هر يك يك قبضه تفنگ و مبلغی پول در حدود بیست الی سی لیره میخواستند دریافت دارند، اینجا غوغائی راه انداختند، عده هم میخواستند پول نقد بگیرند اعتنائی بمنافع آینده نداشتند میکوشیدند کیسه پول را از دست رئیسشان بگیرند و بسهم خود برسند، چونکه میترسیدند مبادا پول کیسه تمام شود، بالاخره مایوس شده رفتند ولی امیدواری داشتند منافع فراوان نصیب آنها خواهد گشت.»^(۱)

ویلسن می نویسد: «بعد از ظهر حسین خان برادر علیمردان خان سالار مظفر میراوندی بدیدن من آمد که اجازه بگیرد خلعت خود را دریافت دارد.

(1) The both came to see me at midday and discussed the reward to be paid on the spot to the Chigini Khans and Kadhudas, and the terms to be offered them hereafter.

Each < Tيره > or branch of the tribe was to receive a specified sum in cash, the distribution of which next day led to rioting and almost to bloodshed.

Some refused to take it, alleging that they expected a rifle and P. 20 or p. 30 each.

Others blustered whilst their supporters, anxious rather for cash in hand than for future benefits, tried to wrest the bag from their chief and get their share before it was too late.

Finally they departed, a little depressed, but still hopeful (the important thing) of more bounteous favours to come.

p. 255.

تخصیص خان از طرف ایل میراوند پیام دوستانه آورده بود از اینکه آنها توانسته بودند مرادزگریوه نگاهدارند حال میخواستند با من ایجاد دوستی کنند من این پیغام آنها قبول کرده گفتم من متأسفم که آنها با انجام این عمل موفق نشدند و از او خواهش کردم دعوت کنند آنها بیایند و از من اینجا دیدن کنند .

جواب داد اینکار عملی نیست لذا من برای آنها کاغذ دوستانه نوشتم و یک قبضه موزر با صدویست عدد فشنگ همراه وی فرستادم .

با شیخ علیخان و غلامعلی خان شجاع السلطنه ، این دو برادر که از سران ایل هستند باید جدا گانه قراردادی گذاشت ، روابط حسین خان با آنها دوستانه نبود ، برای آنها هم جداگانه کاغذ نوشته برای هر یک از آنها یک عدد شش لول فرستادم این روی من ، امیدوارم باعث بشود آنها کمک کنند که احساسات مخالفی که توسط ژاندارمهای سوئدی ایجاد شده است برطرف شود .

ایجاد چنین روابطی با این جانیان و راه زنان که مرتکب این همه جنایت در این چند ماهه شده اند مرا عذاب می دهد .

اما تا زمانی که مهندسین مساحی در این نواحی هستند ما باید با این دسته ها روابط حسنه داشته باشیم این تازمانی است که ساختن راه آهن شروع گردد تا وسائل اقدامات دولت ایران فراهم آید ، اما فعلا برای امروز ما بایست بزور کیسه پول متوسل شویم .

این یگانه محرك مؤثری است که باید دایم بمقدار آن افزود .^(۱)

(1) It hurts me to have any dealings with these brigands and murderers who have wrought so much misery within the last few months but so long as the survey party is in the province , we must keep on good terms with all parties .

If and when railway construction begins, other measures must be devised by the Persian Government, for the present we must rely on the power of the purse, a stimulant which is only effective in larger and yet larger doses . p. 256 .

در اوایل شب عده زیادی نمایندگان طوایف بالاگریوه نزد من آمدند آنها تماماً از دوستان ما بودند اصرار آنها این بود تا کوچ کردن طوایف که پاتزده روز دیگر است دست نگاهدارم .

البته این پیشنهاد برای من میسر نبود چونکه نمیشد وقت را تلف کرد ، همه آنها اصرار داشتند صحبت آنها بدون حضور میرزاعلی اکبر باشد شخصاً با من صحبت کنند این تقاضاهای آنها را قبول نکردم چونکه من میبایست هر چه زودتر از این ایالت بروم من با آنها گوشزد کردم که میرزاعلی اکبر وزیر منست و اختیار دار .

در ۱۲ ماه اکبر اینها باز نزد من آمدند تقاضا داشتند که راه آهن از خاک آنها عبور کند اینکار بمنافع آنها خواهد بود ، نه از راه وادی گلشفر که خاک بلاصاحب است ... توسط میرزا علی اکبر من به آنها پیغام دادم فعلا که راه آهن ساخته نمیشود وقتی بنا شود راه آهن کشیده شود آنوقت فرصت خواهد بود وضعیت آنها مورد رسیدگی قرار گیرد .

ویلن مینویسد: «وضعیت من در لرستان هم چنین وضعیت دولت انگلیس بطور عموم بی نهایت صدمه دیده است، هر جا شایع شده که ایجاد ژاندارمری ایران از طرف ما بوده و از طرف انگلیس و روس هم حمایت میشود .

من جداً سوخظن دارم که دولت ایران در تهران از این طرز سیاست دولتین روس و انگلیس ناراضی نیست من به سهم خود حال بیش از هر وقت سیاست دخالت در امور داخلی ایران مشکوک هستم که سابقاً طرفدار آن بودم ایران باید خود برای نجات خودش اقدام کند اگرچه اشتباهات بسیار بد و بی عدالتیهای زیاد مرتکب خواهند شد اما تحمل برای آنها چندان دشوار نیست ولی هر گاه تحت نفوذ ما واقع شوند تحمل نخواهند کرد .» (۱)

(1) My own position in Luristan and that of the British generally has suffered greatly, as it is everywhere known that the gendarmes are our own creation and are supported by us and Russia .

باز ویلسن در همین صفحه مینویسد : «دیشب من بمنزل ییگلر ییگی رفتم که نمایندگان روسای بالاکریوه را ملاقات کنم، اینها بین خودشان تصمیم گرفته بودند تا زمانی که با ما سروکار دارند دشمنی خود را بایکدیگر کنار بگذارند و در دزفول گروگان بسیارند که رفتار آنها درست و صحیح خواهد بود .

اگر شیخ خزعل از ساختن راه آهن پشتیبانی کند آنها هم پشتیبانی خواهند کرد، اگر نه مخالف خواهند بود، هر قرار و شرطی که شیخ خزعل قبول کند آنها نیز قبول دارند آنها تقاضای يك نوشته ای در این باب از شیخ کردند که این نوشته را بکسان خود نشان دهند .

در جنوب ایران بهر جا که من قدم میگذارم مشاهده میکنم صحبت از شیخ خزعل است و او را يك نمونه ای برای روسای قبائل می شمارند که سیاست دولت انگلیس کمک کرده سود خود را هم برده است .

بعضی بروی حسد می برند و عدمای بمقام او غبطه میخورند اما همه تمیز میدهند که مقام امروزی او با مقام بیست سال قبل که به شیخی رسید اگر مقایسه شود یکدلیل قانع کننده است برای تشویق سیاست عملی دولت انگلیس .
ایرانیها خوب تمیز داده اند که در منطقه نفوذ روسیه کسی نظیر خزعل وجود ندارد وی خدمتگزار مطیع دولت مرکزی است مالیات خود را بموقع کاملاً می پردازد و دختران

بقیه از صفحه قبل

I strongly suspect that Persian Government in Tehran are not ill content at this by-product of Anglo-Russian diplomacy and I, in my turn' am more than ever doubtful of the efficacy of a policy of intervention' in which I once believed

Persia must work out her own salvation in her own way, dreadful mistakes will be made and sore injustices will be suffered' but they will be less intolerable than at our hands .

والی ہارا در ہر چند سال بعقد خود در میآورد . (۱)

در پانزدهم اکتبر ۱۹۱۳ غلامعلی خان سراوند شنیدم میخواهد مراملاقات کند
و وعده بندگی قرارداد را امضاء خواهد کرد . (۲)

مذاکرات من با بالاکریوہ امروز بر سر موضوع گروگان بود من میخواستم این
گروگان را در اہواز یا در خرم آباد بندند ، آنها عقیدہ داشتند در دزفول خواهند داد ،
در این جا باز مثل همیشه مذاکرات مابہ بن بست رسید در صورتی کہ یک ہفتہ
قبل تقریباً موضوع تمام شدہ فرض می شد و چندین بار ہم در پشت ورق قرآن نوشتہ
شدہ بود .

(1) One evening I went to Beglerbegi's house to meet a selected deputation of the Bala Gariweh chiefs .

They were prepared , in so far as our affairs were concerned , to sink their tribal feuds and to give hostages in Dizful for their good behaviour .

If Sheikh Khozal supported railway construction ' they would do likewise ' If not they would oppose it .

Whatever terms ' Khozal ' (as they always call him) offered toobey would also agree to (a rhetorical flourish not to be taken literally) .

They wanted a letter from him which they could show to their dependants .

Wherever I go in S. persia I find Shaikh Khozal is quoted as a standing example of a tribal chief who has assisted British enterprise and has reaped his reward .

Some are jealous of and many envy his position, but all recognize that his position today , compared with his position twenty years ago when he succeeded to the Shaikhship ' is sufficient justification for a policy of active encouragement to British enterprise , Persians have not failed to note that he has no counterpart in the Russian sphere and that he has been a loyal servant of the Central Government ' paying his taxes regularly and in full , and taking the daughters of Prince Governors to wife every few years . p 258 - 9 .

(2) On October 15th I heard from Ghulam Ali Khan ' Bairanwand he wanted to meet me and promised to sign the draft agreement . p. 259

در ۲۲ اکتبر ویلسن می نویسد: «نایب السلطنه مراجعت کرده است با بختیارها متحد شده با زاندارمری و روسها بچنگد ؛

زاندارها شکست خورده اند و برای آنها از زاندارمری عراق عجم بتهران کمک فرستاده شده است .» (۱)

ویلسن در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۳ از خرم آباد حرکت میکند درنهم نوامبر وارد دزفول می شود در اینجا می نویسد : «این اولین بار بود که یک نفر اروپائی رفیق رامین بود ، گاهی میشد که این مسافرت برای هر دو ما پراز رنج و زحمت بود .

او زبان فارسی نمیدانست و پراه و رسم ایرانی نیز آشنا نبود و حاضر هم نمیشد آنها را فراگیرد ، وی نمیتوانست راحت روی زمین بنشیند ، ناهار و شام مرتب و بموقع میخواست داشته باشد ، بقذای ایرانی رغبت نداشت ، او مهندس قابلی بود اما ساعت های زیاد که روی زین بود او را بسیار ناراحت داشت ، از سواری خسته و فرسوده میگشت مشکل بود با کفش های سنگینی از تپه و کوه بالا رود و پائین آید این کلر برای او بسیار رنج داشت .

من باین کلرها عادت کرده ام گیوه میپوشیدم و این عادت را نداشت و دایم رنج میبرد او حاضر نبود جلوریش خود را مثل من که ول کرده بودم رها کند چونکه در این جاها همه مردها دارای ریش هستند .

من باید بگویم که بین من و او هیچ وقت کدورت و سردی راه نیافت ، وقتیکه از هم جدا شدیم بهیچ وجه نسبت بهم کینه و حسد نداشتیم .

در دزفول هیئت مساحین و مهندسین انتظار مرا داشتند . در این جا تمام قرار داد های اصلی را با جزئیات آنها ببانشین خود کاپیتان کروس تویت (۲) که دوست من بود تحویل دادم باخوش بینی - امیدواری و اطمینان کلریرا که انجام داده بودم راه وی

(1) «The Regent has returned and has combined with the Bakhtiaris to fight the gendarmes and the Russians, the gendarmes were defeated and reinforcements have been sent to Tehran by the gendarmes in Iraq-i - Alami» p. 260 .

(2) J. S. Crosthairte .

هموار شده بود .

در اینجا ویلسن از اوضاع کلی لرستان بطور خلاصه صحبت میکند می نویسد :
«در لرستان نظم و تربیتی وجود ندارد که انسان بتواند روی آن بنائی بسازد .

فعلا در این نواحی اعتماد و اطمینانی در میان نیست ، گذشته آن اقتخاری ندارد ،
برای آینده امیدی نیست ، وطن دوستی وجود ندارد مگر بسیار ضعیف آنهم در محیط
ایلی و طایفگی ، رابطه بین آنها دیده نمیشود نفوذ مذهبی در این جاها مانند سایر
ایالات قوی نیست ، سوگند ارزش ندارد ، جائیکه هرج و مرج حکم فرما است حتی
منافع شخصی هم وسیله مؤثر روابط نیست .

من متأسف هستم . برای جانشین خود و خجلم از تسلیم این کار زشت و کثیف
بشخصیکه باین نوع کارها تاحال آشنائی نداشته است .^(۱)

دردنباله این مطلب ویلسن می نویسد : «من باید در این جا برای دفاع از خود
یاد آور شوم اینکه بعد از چند ماه اطلاع پیدا کردم که کلرها در دزفول خوب نشده
است ، پیشنهاد کردم مرا از کلر کمیسیون سرحدی موقتاً بخواهند دوباره من بکار مساحی
مشغول شوم حتی حاضر شد کار خود را با کروتویت عوض کنم ولی پیشنهاد من مورد
قبول نیافت در صورتیکه باینیت خوب این پیشنهاد را کرده بودم .^(۲)

(1) There is nothing in Luristan upon which one can build. There is no confidence in the present , no pride in the past ' no ope in the future , no patriotism except within the narrow limits of the tribe ' no religio or bond of religion , for Islam is weaker ere than anywhere also in Persia and nowhere strong .

Oaths are valueless and where anarchy is rife even self interest is not an easy chord to strike .

I am sorry for my successor and ashamed to hand over such a dirty job to a man who has not tackled this sort of thing before. p. 262 .

(2) I may here record , in justice to myself that a few monthr later , when I learned that things were going badly at Dizful , I offered to leave the Frontier Commission temporarily or even to change places with Crosthwaite and try to see the survey party through .

My offer was not accepted , but it was made in good faith . p. 262.

ویلسن از راه محمره به بوشهر نزد سرپرستی کاکس می‌رود ، بعد مأمور میشود برای تعیین حدود سرحدی بین ایران و عثمانی از محمره تا کوه آرات . در اینباب می‌نویسد : «اسباب و اثاثیه برای این کمیسیون سرحی بوزن چندین تن از هندوستان توسط یک گروه بان اداره ملزومات هندوستان برای نمایندگان کمیسیون مرزی روس و انگلیس به محمره رسیده در انتظار من است که تحویل من بدهند و تمام آنها را در کنار نخلستان محمره حاضر کرده و چادر ها را برپا کرده بودند .»

در اینجا ویلسن از نفوذ شیخ محمره که اینجا ها را امن نگاهداشته است صحبت میکند و میگوید شیخ طرف اعتماد ما است و شیخ نیز بهمان درجه بما اعتماد دارد که او را از دشمنانش که فراوان هستند پناه بدهیم . عین عبارت انگلیسی آن در زیر نوشته میشود . (۱)

ویلسن از امنیت این نواحی صحبت کرده بخطر احتمالی آینده هم اشاره میکند مینویسد . «در نقاطیکه هیچ اروپائی دیده نشده قدم بگذارد مگر گاهگاهی یک نفر قونسول ، حال کلر مند ان کمپانی نفت انگلیس آزادانه بهر طرف رفت و آمد میکنند و با آنها خوش آمد هم گفته میشود .»

افراد طوایف که کلر شان پرتاب کردن سنگ برای من بود در چند میلی از میدان نفت اینک آنها صنعت گران ماهر هستند حال ما در آستانه یک جنبش و انقلاب صنعتی در این نواحی هستیم و عنقریب این قسمت از خاک ایران کاملاً شکل خود را عوض خواهد کرد .

البته خطرانی هم دارد ، چونکه حفظ اینجا و مؤسسات تقی مشکل خواهد بود اگر اغتشاش و هرج و مرج ایران باین نواحی برسد . دولت انگلیس در بکار انداختن یک چنین سرمایه هنگفت دست خود را بند کرده است .

(1) The influence of the Shaikh of Mohammerah , whom we trust and who trusts us to shield him from his many enemies , and of the Bakhtiari Khons' has kept this part of persia free from the intolerable disorders that I have met in every other part of the country . p. 264.

این دو نقطه‌ای است که از نظر سیاسی گفته شود در منطقه بی طرف ایران است. در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ که موضوع قرارداد انگلیس و روس در جریان بود خوب پیش بینی نشده است.

نظریات بالا و بلند سیاست خارجی غالباً دیده شده است که در پیش بینی های لازم خیلی کوتاه آمده است.

در هر حال کاکس و من اولیای امور را کاملاً در جریان حقایق گذاشته اینگونه هنگامیکه سؤال کرده و پرسیده‌اند جزئیات امر را برای آنها تشریح کردیم^(۱)، در اینجا ویلسن به هیئت نقشه برداری راه آهن اشاره میکند، می نویسد: امیدوارم این هیئت موفق بشود.

کمیسیون سرحدی نیروی چهار دولت را بمساعدت خود در دنبال دازد و تصور نمیکنم مانعی در پیش باشد که از انجام مأموریت آن جلوگیری نمایند؛^(۲) این کمیسیون سرحدی برای تعیین مرزهای دو تین ایران و عثمانی تا این تاریخ

(1) In places where no European save an occasional Consul was ever seen, employees of the Oil Company can not only travel freely but look forward to a welcome.

Tribesmen who used to stone or shoot at me a few miles from the oilfields, are becoming skilled mechanics.

We are witnessing here a few < Industrial Revolution > which is quietly transforming this part of Persia. Of course it has its disadvantages.

It would not be easy to protect the Fields or Refinery if disorders were to spread to this corner of Persia, and the British Government are committed, by this immense capital investment, to a more active part in what is diplomatically the neutral zone of Persia than was dreamed of in 1906-7, when the Anglo - Russian Convention was drafted and concluded.

Long views in foreign policy usually turn out to be not much more far - seeing than short ones.

Cox and I ... have at least kept those in authority fully primed with facts, and when asked, with interpretation of facts. p. 264.

(2) The Railway Survey party will, I hope, succeed. The Frontier Commission as behind it the authority of four governments and I cannot imagine that anything can prevent a successful conclusion of its work. p. 265.

در سیاست دولت انگلیس سوابق طولانی داشت بعد از این تاریخ نیز دنباله زیاد پیدا کرد .

وقتی که از تعدیات و تجاوزات دولت انگلیس در خلیج فارس و شط العرب صحبت خواهم نمود این موضوع هم در این بین بحث خواهد شد فعلا در اینجا بیکى دو موضوع اشاره میکنم :

یکی اینکه شط العرب را از مرز ایران خارج نموده علامت مرزی در این قسمت بقاصه زیادی دور از ساحل شط قرار دادند، این خود یکی از خدمات قابل تقدیر ویلسن بدولت انگلیس بود، این موضوع هنوز هم خاتمه پیدا نکرده است، دولت ایران هر وقت از این جار و جنجالها که متجاوز از پنجاه سال است که برای ایران بوجود آورده است، فراغت حاصل نمود حق و حقوق خود را باید تصاحب کند، مسئله مرزی تنها در این قسمت غربی نبوده در قسمت های شرقی نیز دولت انگلیس هیچ وقت اولیای امور ایران را راحت و آسوده نگذاشته است، و در هر دو قسمت هنوز هم که هست دست از تعدی و تجاوز برنداشته است .

دیگر اینکه منشی هیئت نمایندگی دولت انگلیس در این کمیسیون مستر هو - بارد^(۱) بود ، این شخص داستان این کمیسیون را بتفصیل نوشته و در سال ۱۹۱۶ در لندن بطبع رسانیده ،^(۲) شرح آن بیاید .

ویلسن دلیل پیدا شدن این کمیسیون را چنین بیان می کند ، می نویسد : « همینکه ایران رو بضعف گذاشت^(۳) سوانح و پیش آمدهای مرزی زیاده گشت و در سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ هجری قمری) باوج خود رسید تا حدی که از طرف دولت عثمانی کمر بهجوم و حمله کشید گردستان و آذربایجان مورد تجاوز قرار گرفت، قشونهای نظامی و غیر نظامی دولت عثمانی در این نواحی از مرز ایران گذشتند .

دولتین انگلیس و روس سعی و کوشش خودشان را در ظاهر دوبرابر کردند تا اینکه

(1) G. F. Hubbard .

(2) From the Gulf to Amrat .

(3) یعنی نغمه آزادیخواهی را ساز کرد و اعلان مشروطه شد ۱۳۲۴ - ۱۹۰۶

در سال ۱۹۱۳ موافقت با بعالی و دولت شاهنشاهی ایران را بدست آوردند که موضوع خط سرحدی را قطعاً از نقطه فاو در خلیج فارس تا آرازات در شمال معین نمایند، موضوع سرحدی در این هنگام یکی از بزرگترین مسائل مهم برای دولت انگلیس بشمار میرفت. (۱)

اینکه ویلسن در این ایام با اهمیت این مسئله سرحدی بین ایران و عثمانی اشاره میکند برای یک مقصود بوده آن اینست که بحق حاکمیت ایران بشط العرب اعتراض کند و آنرا بدولت عثمانی بدهد که مآلاً در اختیار دولت انگلیس قرار میگرفت چنانکه بعدها بتعقیب آنها صورت قطعی گرفت.

ویلسن در این باب گوید: حق دولت ایران بکنترل بحریمائی مورد انکار است، بطور احتمال روی دلایل مشروع حسابی، اینکه کشتیهای بخاری امروزی نمی توانند مانند سابق در دهانه رود کارون مقابل محرمه توقف کنند، آنها لزوماً باید در رود اصلی لنگر بیندازند بنابراین امروز آن درآبهای عثمانی است. (۲)

چه دلیل محکم و قانع کننده است! این است طرز استدلال عمال سیاسی انگلستان برای بایمال نمودن حقوق مسلم یک دولت شرقی! من شرح این داستان را بموقع دیگر می گذارم.

(1) As Persia grew weaker ' frontier incidents became more serious , resulting in 1906 in a small - scale invasion of Kurdistan and Azarbaijan by Turkish regular and irregular soldiers.

Britain and Russia redoubled their efforts and ' in 1913 ' procured the consent of the Sublime Porte and the Imperial Persian Government to a definite frontier line from Fao on the Persian Gulf to Ararat in the north .

The frontier had by this time become a matter of the greatest im - portance to Britain. p. 270 .

(2) The right of the Persian Government to control navigation was denied, probably upon good legal grounds' but modern steamships could not lie as of old in the mouth of the Karun opposite Mohammerah.

They had to anchor in the main stream and thus de jure in Turkish waters. p. 271 .

شرح احوال نایب سرهنگ سر آرنولد ویلسون (تالبوت)

۹۳
۱۵

نایب سرهنگ سر آرنولد ویلسون (تالبوت) (۱) در ۱۸ ژوئیه سال ۱۸۸۴
تولد یافت .

تحصیلات ویلسون در دبیرستان کلیفتون (۲) و سند هوست (۳) بود که در
ضمن تحصیل یکمدال پادشاهی و یکقبضه شمشیر افتخار نیز جایزه گرفته است .
ویلسون در سال ۱۹۰۳ وارد در خدمت ارتش گردید و در هتک ۳۲ پیاده سبکها (۴)
در سال ۱۹۰۴ انجام وظیفه نموده است .

در سال ۱۹۰۹ وارد اداره سیاسی هندوستان (۵) شده و از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳
بایران مأموریت یافته است .

از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ قنصل انگلیس در محمره بود و در سال ۱۹۱۲ بدریافت
مدال خاطرات ملک گریگور (۶) نایل گردید .

از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲ بعنوان انجام مأموریت مخصوص (۷) بلرستان و فارس
مأموریت یافت و از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ معاون دوم بوشهر (۸) گردید .

باز در سال ۱۹۱۳ مأمور خدمات مخصوص (۹) در لرستان شد و از سال ۱۹۱۳

۱۹۱۳ در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی (۱۰) بعنوان نماینده کمیسیون
بریتانیا (۱۱) مأموریت یافت .

-
- (1) Wilson ' Lt - Col . Sir Arnold (Talbot).
 - (2) Clifton College .
 - (3) Sandhurst .
 - (4) 32 nd Sikh pioneers.
 - (5) Indian political Department.
 - (6) Mar Gregor Memorial Medal.
 - (7) Special duty.
 - (8) 2 nd Assistance , Bushire
 - (9) Special duty Luristan.
 - (10) Turco - Persian Frontier Commission .
 - (11) Deputy British Commissioner .

در ژوئیه ۱۹۱۴ کمیسیونر بریتانیا بود و در سال ۱۹۱۵ در قوای اعزامی به هندوستان
بعنوان افرسیاسی با سمت ریاست (۱) مأموریت یافت .

در سال ۱۹۱۶ عنوان نماینده کمیسیون غیر نظامی (۲) یافت و از مارس ۱۹۱۸
تا اکتبر ۱۹۲۰ بعنوان کمیسیونر عامل غیر نظامی (۳) نماینده سیاسی مقیم خلیج
فارس (۴) انجام وظیفه مینمود .

از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ با شرکت نفت ایران و انگلیس همکاری می کرد و از سال
۱۹۲۶ تا ۱۹۳۳ عضویت هیأت مدیره اکتشافات صنعتی و بهداشتی (۵)
را داشت .

در سال ۱۹۳۰ به عضویت نمایشگاه بین المللی هنرهای ایران (۶)
انتخاب گردید .

از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ عضویت هیأت مدیره تلفون و مشاور کمیته فیلمهای سینما
انتخاب گردید .

از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ عضویت کمیته وزارت کشور رادر ساختمانهای
احتیاطی در مقابل حملات هوایی داشت (۷)

در سال ۱۹۳۷ عضویت کمیته اداری فیلمهای سینما انتخاب شد و نیز در همین سال
بدریافت مدال خاطررات ریچارد برتون (۸) نایل آمد .

ویلسون در دوران خدمت بدریافت نشانهای ذیل نایل گردید و خدمات ذیل را
انجام داده است .

در سال ۱۹۲۰ بدریافت نشان فرماندهی از امپراطوری هندوستان (۹)

(1) Deputy Chief political Officer . Indian Expeditionary Force «D»

(2) Deputy Civil Commissioner .

(3) Acting Civil Commissioner .

(4) Political Resident in the persian Gulf.

(5) Chairman Industrial Health Research Board.

(6) Chairman International exhibition of persian Art.

(7) Chairman, Home Office Committee on Structural precautions against Air Attack .

(8) Richard Burton Memorial Medalist.

(9) K. C. I. E. Knight Commander of the Indian Empire.

در سال ۱۹۱۹ بدریافت نشان ستاره هندوستان^(۱)
در سال ۱۹۱۲ بدریافت نشان سن میشل و سن جورج^(۲)
در سال ۱۹۱۲ بدریافت نشان لیاقت از امپراطوری هندوستان^(۳)
در سال ۱۹۱۶ بدریافت نشان خدمات ممتاز و لیاقت^(۴) نایل گردیده است .
ضمناً در سال ۱۹۳۳ از ناحیه هی چین^(۵) هرتز^(۶) عضویت مجلس انتخاب
شده است .
در سال ۱۹۳۹ در نیروی سلطنتی بعنوان افسر خلبان جهت خدمات عمومی
و بمباران هوایی انجام وظیفه نموده است .^(۷)
از شوالیه‌های مخصوص^(۸) بوده و در سال ۱۹۱۹ بگرفتن نشان سن ژان
اورشلیم^(۹) نایل آمد و نیز در ادارات سیاسی سابق هندوستان^(۱۰) که عنوان داندسرای
صلح^(۱۱) را داشته عضویت داشته است .
انتشارات و تألیفات ویلسون بقرار ذیل است .
از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ (قرن ۱۹ و بعد از آن)^(۱۲) را بطبع رسانید .
در سال ۱۹۲۸ کتاب خلیج فارس را^(۱۳) تألیف نمود .
در سال ۱۹۳۰ فهرست کتابهای خارجی راجع به ایران^(۱۴) را تألیف کرد .

-
- (1) C. S. I. (Companion of the Order of the Star of India)
 - (2) C. M. G. (Companion of St. Michael and St. George)
 - (3) C. I. E. (Companion of the Order of the Indian Empire).
 - (4) D. S. O. (Companion of the Distinguished Service Order).
 - (5) Hitchin .
 - (6) Herts-
 - (7) R. A. F. V. R. (Royal Air Force. Volunteer Reserve) .
 - (8) Knight of Grace.
 - (9) Order of St. John of Jerusalem.
 - (10) late Indian political Dept.
 - (11) J. P. (Justice of the peace).
 - (12) XIX Century and After.
 - (13) The Persian Gulf .
 - (14) A Bibliography of Persia

- از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ و از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ و نیز در سال ۱۹۳۰ راجع به
بین‌النهرین^(۱) تألیفاتی منتشر کرد .
- در سال ۱۹۳۱ کتاب غوغای اطاعت بقوانین^(۲) را نگاشت و در ۱۹۳۲ کتاب
ایران (سری دنیای جدید)^(۳) را تألیف کرد .
- در سال ۱۹۳۳ کتاب کانال سوئز^(۴) را نوشت که در سال ۱۹۳۹ برای مرتبه دوم
بچاپ رسید .
- در سال ۱۹۳۴ کتاب رفتارها و گفتارها^(۵) را تألیف نمود .
- در سال ۱۹۳۵ کتاب رفتارها و گفتارها در خارجه^(۶) را منتشر ساخت که
در سال ۱۹۳۹ برای بار سوم بچاپ رسید .
- در سال ۱۹۳۷ کتاب بیمه صنعتی^(۷) را تألیف کرد .
- در سال ۱۹۳۸ کتابهای اصلاح مراسم تدفین و مخارج سوگواری^(۸) -
و افکار گفته‌ها^(۹) و پاداش کارگران^(۱۰) را تألیف کرد .
- در سال ۱۹۳۹ کتاب بازهم افکار و گفته‌ها^(۱۱) را تألیف کرد .
- در سال ۱۹۳۹ کتاب (شناسائی ویدر زندگی نظامی و غیر نظامی)^(۱۲)
را در موضوع رشادت و دلآوری^(۱۳) منتشر ساخت .

(1) Mesopotamia .

(2) A Clash of Loyalties .

(3) Persia (Modern World Series).

(4) The Suez Canal.

(5) Walks and Talks .

(6) Walks and Talks abroad.

(7) Industrial Assurance .

(8) Burial reform and Funeral costs.

(9) Thoughts and Talks.

(10) Workmen's Compensation.

(11) More Thoughts and Talks.

(12) Its recognition in Military and Civil Life.

(13) Gallantry .

در سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ و نیز در سال ۱۹۴۰ کتابهای جنوب غربی ایران (۱)
و یادداشت‌های روزانه یک افسر سیاسی را تألیف نمود.
ویلسون در ۳۱ ماه مه ۱۹۴۰ درگذشت. (۱)

(1) South - West Persia A political Officer's Diary -
(2) Who,s Who for the year of 1940.

(شرح احوال سر تیب سرپرسی زکریا کاکس)

سر تیب سرپرسی زکریا کاکس (۱) در تاریخ ۲۰ نوامبر سال ۱۸۶۴ تولد یافت و کوچکترین پسر آرتور ز-کاکس (۲) از اهالی هاروود حال (۳) در اسکس (۴) بود .

تحصیلات سرپرسی کاکس در مدارس هارو (۵) و سند هرست (۶) انجام گرفت و در سال ۱۸۸۴ وارد در خدمت ارتش گردید. تا سال ۱۸۸۹ در گردان دوم کامرون (۷) خدمت کرد و در سال ۱۸۸۹ داخل در خدمت قوای هندی شد. سپس در سال ۱۸۹۰ با اداره سیاسی هندوستان وارد گردید .

در ۱۸۹۳ نایب قنصل زایلا (۸) در ساحل سومالی گردید و از سال ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ با همین سمت در بربرا (۹) انجام وظیفه می نمود .

از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۴ قنصل و نماینده سیاسی مقطع (در عربستان) بود و در سال ۱۹۰۴ بعنوان ژنرال قنصل بوشهر انتخاب گردید .

در سال ۱۹۰۹ نماینده سیاسی مقیم خلیج فارس شد و در سال ۱۹۱۴ عنوان وزارت امور خارجه حکومت هندوستان را یافت . (۱۰)

از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ بعنوان صاحب منصب سیاسی در رأس قوای اعزامی هندوستان قرار داشت و در سال ۱۹۱۷ در ضمن همین خدمت بدریافت بزرگترین نشان فرماندهی امپراطوری هندوستان (۱۱) نایل گردید.

از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ کفالت وزیر مختاری بریتانیا در ایران را عهده دار بود و

(1) Cox . Maj-General, Sir Percy Zachariah.

(2) Arthur Z. Cox.

(3) Harwood Hall.

(4) Essex.

(5) Harrow.

(6) Sand-hurst .

(7) 2 nd Battalion Cameronians

(8) Vice-Consul Zalla.

(9) Berbera.

(10) Secretary Foreign Department Government of India.

(11) G. C. I. E. Knight Grand Commander of the Indian Empire.

بدریافت نشان فرماندهی سن میکائیل و سن جرج (۱) نایل آمد .
سرپرستی کاکس مابین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ کمیسو نر عالی (مندوب سامی) در
بین النهرین بود و در سال ۱۹۲۲ در ضمن انجام همین خدمت بدریافت نشان صلیب بزرگ
سن میکائیل و سن جرج (۲) نایل آمد .
در سال ۱۹۲۴ از طرف دولت بریتانیا مأموریت یافت که با سمت نمایندگی مختار
در مسائل سرحدی مابین ترکیه و عراق با دولت ترکیه مذاکره نماید و در ماه مه سال ۱۹۲۵
بعنوان نماینده مختار دولت هندوستان در کنفرانس ژنو که بمنظور طرح قراردادی جهت
کنترل داد و ستد سلاحها تشکیل شده بود شرکت نمود .
سرتیب سرپرستی کاکس در سال ۱۹۲۵ بدریافت درجه دکترا ی افتخاری در
حقوق مدنی (۳) از دانشگاه اوکسفورد (۴) نایل گردید و در سال ۱۹۲۹ نیز
درجه دکترا ی افتخاری حقوق (۵) از دانشگاه منچستر گرفت .
از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶ عنوان عضویت مجمع سلطنتی جراحان پزشکی
را داشت . (۶) و نیز عضویت مجمع حیوان شناسی (۷) و عضویت انجمن
پرند شناسی (۸) را دارا بود که در سال ۱۹۲۷ سمت نایب رئیسی انجمن اخیر
را داشت .
از سال ۱۹۳۱ نیز به نیابت ریاست مجمع هاگلویت (۹) انتخاب گردید .
سایر نشانهایی که سرپرستی کاکس در طول مدت خدمت خود بدریافت آنها نایل
گردیده است بشرح ذیل است :

-
- (1) K. C. M. G. (Knight Commander of St. Michael and St. George).
 - (2) G. C. M. G. (Knight Grand Cross of St. Michael and St. George).
 - (3) D. C. L. Doctor of Civil Law.
 - (4) Oxford University.
 - (5) L. I. D. Doctor of Laws.
 - (6) F. R. C. S. (Fellow of the Royal College of Veterinary Surgeons).
 - (7) F. Z. S. (Fellow of the Zoological Society).
 - (8) M. B. O. U. (Member British Ornithologists' Union).
 - (9) Hakluyt.

در سال ۱۹۱۵ نشان فرماندهی از درجه ستاره ویکتوریان (۱)

در سال ۱۹۱۱ نشان فرماندهی هندوستان دسن جرج (۲)

در سال ۱۹۰۹ نشان ستاره هندوستان (۳)

در سال ۱۹۰۲ نشان امپراطوری هندوستان (۴)

تفریحات اوعبارت از اقسام ورزشهایی بود که در خارج از منزل انجام میگردد.
بتاریخ طبیعی علاقه فراوان داشت و نیز در چندین باشگاه معروف دوره خود
عضویت داشت .

سرتیپ سرپرسی زکریا کاکس در فوریه سال ۱۹۳۷ درگذشت . (۵)

تذکر : انعقاد قرارداد سال ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس که بعدها ملغی شد در
زمانی بود که کاکس سمت وزیر مختاری دولت انگلیس را در تهران داشت ولی در شرح
احوال وی از آن ذکری نشده است شرح آن بعدیاید .

پایان جلد هشتم

(1) Knight Commander of the Star of Victorian Order. (K. C. S. I.)

(2) Knight Commander of the Indian and St. George. (K. C. I. E.)

(3) Companion of the order of the Star of India. (C. S. I.)

(4) Companion of the Order of the Indian Empire. (C. J. F.)

(5) Who, s Who .1950.

سخنی چند راجع به بقیه این تاریخ

چنانکه در جلد اول این تاریخ اشاره شده ، بیش بینی میشد این داستان در هشت جلد و هر جلد در چهار صد صفحه پایان برسد . نقشه قبلی هم این بود که تاریخ قرن نوزدهم میلادی باشد و از تاریخ قرارداد هزار و نصد و هفت تجاوز نکند . وقتی که شرح جریان قرارداد نوشته شد متوجه شدم این تاریخ نازسا خواهد بود اگر اثرات آن در اروپا و ایران گفته نشود ، این قسمت نیز نوشته شد ، مشاهده گردید سوانح بسیار مهم نگفته میماند این خود در این رشته تاریخ نقصی بزرگ بشمار است ، خواستم این نقیصه نیز رفع گردد ، وقتی که یادداشت های خود را مرور کردم دیده شد اگر این موضوع ضمیمه شود سخن بدر از او خواهد کشید ، چه این قسمت خود یک هزار صفحه است ، در واقع شامل سوانح اتفاقات چهل ساله اخیر ایران است و در تمام این ایام مصائب و محنیکه از طرف همسایگان مقتدر این کشور ، انگلیس و روس بر ملت ایران وارد آمده شرح آنها بسی دردناک و غم انگیز است و هر ایرانی را افسرده و ملول خواهد ساخت و در ضمن يك عده از هموطنان خود را نیز خواهند ساخت که آلت بی اراده این دو همسایه متعددی و متجاوز بودند پس چنین صلاح دیده شد این قسمت نیز ساخته و پرداخته گردد و بعداً طبع آن اقدام شود .

چونکه از تاریخ سیاسی یکصد و پنجاه ساله اخیر فقط تاریخ يك صد و اندی سال را در هشت جلد حاضر شرح داده ام باقی آن که بماجرای غوغای نفت منتهی می شود و وقایع و سوانح چهل ساله اخیر است (از ابتدای جنگ اول جهانی تا اواسط سال ۱۳۳۲ خورشیدی .) که بدون ضمیمه شدن این قسمت از تاریخ معاصر ، این کتاب کامل نمی شود امیدوار است این قسمت نیز در چهار جلد ساخته و آماده گردد .

در اینجا باید از جناب آقای مهدی بامداد تشکر نمایم که در مدت طبع این مجلدات نهایت مساعدت را با این جانب نموده اند و توجه دقیق ایشان بود که بدین وضع و حال از

طبع خارج شده و در دسترس خوانندگان گذاشته شده است الحق رنج و زحمت زیاد
متحمل شده اند من نهایت درجه ممنون و متشکرم .

آقای حسن گوهر آئین هم مانند همیشه کمک و مساعدت من بودند و با میل و رغبت حاضر
بودند بعضی قسمت هائیکه لازم بود ترجمه شود بعهده گرفته بخوبی آنها را انجام میدادند
من نهایت درجه از ایشان متشکرم .

تهران آذرماه ۱۳۳۳

محمود محمود

